اطلاعات

چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۱ ـ ۲۶ رمضان ۱۴۳۳ـ ۱۵ آگوست ۲۰۱۲ـ شماره ۲۵۳۸۷ ـ ۲۰ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

آغاز ثبت نام مسکن مهر پرند از ۱۵ شهریور

*مدیرعامل شهر جدید پرند: ۸۰۰۰ واحد مسکونی مهر بعد از ماه مبارک رمضان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد

*ریل گذاری ۱۸ کیلومتر از خط مترو حد فاصل حرم مطهر تا شهر پرند تا مهر به اتمام می‌رسد

صفحه ٤

مخالفت ایران و الجزایر با تعلیق عضویت سوریه در سازمان همکاری اسلامی

* رئیس جمهوری ترکیه: مسأله سوریه دیگر از راههای مسالمت آمیز قابل حل نیست

* روزنامه الوطن عربستان به نقل از مسکو: بشار اسد با کناره‌گیری از قدرت موافقت کرده است

صفحه١٦

دعوت مراجع، شخصیت‌ها و نهادها از مردم برای شرکت در راهپیمایی روز قدس



*مسیرهای هشتگانه راهپیمایی روز جهانی قدس در تهران اعلام شد

*شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی: مراسم روز جهانی قدس جمعه ۲۷ مرداد در بیش از ۵۵۰ شهر کشور برگزار می‌شود

* آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از مردم برای شرکت گسترده در راهپیمایی روز قدس دعوت کرد

* آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: شرکت در راهپیمایی روز قدس واجب شرعی است

* رئیس ستاد انتفاضه قدس و شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی: راهپیمایی روز قدس در ۷۰ کشور جهان برگزار می‌شود

* آیت‌الله العظمی سبحانی: حضور در راهپیمایی روز قدس از مصادیق حقیقی حمایت از سوریه و دفاع از قدس است

* آیت‌الله مهدوی کنی: ملت ایران امسال هم در راهپیمایی روز قدس سنگ تمام خواهد گذاشت و برائت خود را از جرثومه‌های فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اعلام خواهد کرد

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: در آستانه روز جهانی قدس، مراجع، شخصیت های سیاسی و نهاد ها از مردم برای حضور گسترده در راهپیمایی این روز دعوت کردند.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: شرکت در راهپیمایی روز قدس واجب شرعی است

یکی از مراجع تقلید در قم با اشاره به این که شرکت در راهپیمایی روز قدس یک واجب شرعی است، گفتند تحولات سوریه امروز مسئله مهم مقاومت اسلامی است.

به گزارش فارس حضرت آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی دیروز در دیدار رئیس ستاد انتفاضه و اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی اظهار داشتند: تعیین روز قدس ابتکار جالبی بود که در جهان اسلام تاثیر بزرگی گذاشت.

بقیه در صفحه ۲

تاکید دولت و مجلس بر بازسازی فوری مناطق زلزله‌زده

* رحیمی: تمامی واحدهای مسکونی آسیب دیده باید تا دو ماه دیگر بازسازی شود

*کمک‌های ارسالی غیر نقدی، جمعیت هلال احمر ترکیه، جمهوری آذربایجان، پاکستان و آلمان به مناطق زلزله زده دریافت شد

* رئیس مجلس بر رسیدگی سریع به مسائل و مشکلات مناطق زلزله‌زده تأکید کرد

* وقوع زمین‌لرزه ۵/۳ ریشتری عصر دیروز ورزقان، برای چندمین بار مردم منطقه را وحشت‌زده کرد

صفحه١٣

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی در مراسم اختتامیه طرح بزرگ قرآنی١٤٤٦:

مراسم روز قدس امسال باید باشکوه‌تر از سالهای گذشته برگزار شود

* نقش مقام معظم رهبری و عنایت ایشان به حفظ و قرائت قرآن کریم، یکی از عوامل مهم و موثر در توجه و گرایش مردم به قرآن کریم بوده است

صفحه۳

معاون وزیر خارجه:

صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک جهانی، شعار اجلاس غیر متعهدهاست

*شعار اجلاس تهران، نقشه راه ۳ سال آینده جنبش عدم تعهد خواهد بود

* حضور مقام‌های عربستان در اجلاس تهران به ارتقای سطح روابط دو جانبه کمک می‌کند

* جنبش عدم تعهد نیازمند سازو کارهای جدیدی است

* یک نماینده مجلس: اجلاس غیر متعهدها می‌تواند تلاش آمریکا و غرب را برای منزوی کردن ایران خنثی کند

* رئیس جمهوری پاکستان در راس هیاتی به تهران سفر می‌کند

صفحه۲

یک عضو کمیسیون اقتصادی:

مجلس به طرح سهمیه بندی کالا رأی نمی‌دهد

* توزیع کالا به صورت کوپنی موجب ایجاد التهاب در جامعه می‌شود

* رئیس کمیسیون برنامه و بودجه: تحقیق و تفحص از بانک مرکزی کلید خورد

صفحه۲

یادداشت

روز یأس کفر

فتح الله آملی

صفحه ۲

گزارش

ضرورت ارتقاء بهداشت کار در کارگاههای قالی‌بافی

صفحه ۵



نظرها و اندیشه ها

روز قدس روز احیای اسلام

صفحه ۶

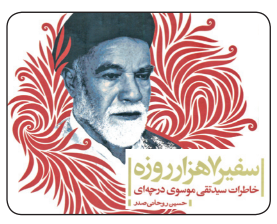


نقد کتاب

گزارشی از جلسه نقد و بررسی کتاب

سفیر ۷ هزار روزه

صفحه ۷



روابط بین‌الملل

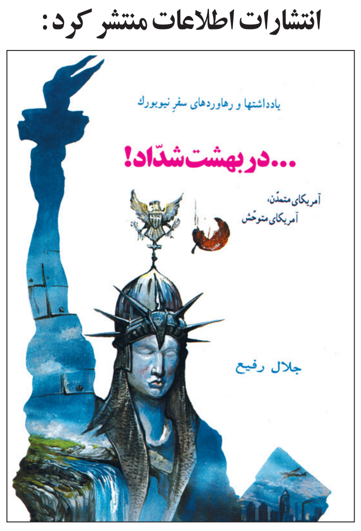
جنگ اوباما ـ رامنی و سنت‌های انتخاباتی آمریکا

صفحه ۱۲





ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز



یادداشت

روز یأس کفر

فتح ا... آملی

این که روز قدس هنوز پس از سه دهه چه اهمیتی دارد و واجد چه ارزشی است؟ این که چقدر منافع ما و ملت ما همراستا با دفاع و گاه پرداخت هزینه به جای پاسداشت این شعار و تاکید براین روز و بزرگداشت این روز است؟ این که قِدس چه فایده‌ای برای ایران و دولت ایران می‌تواند داشته باشد و اصولاً چه رابطه‌ای بین ما و فلسطین وجود دارد و یا به بیان دیگر فلسطین و مسایل آن به ما چه؟ و ابهامات و سئوالات متعددی از این دست همهِ و همه می‌تواند در میان بخشی از مردم ما وجود داشته باشد و اصولاً باید روشن شود که پایداری بر سر این هدف و این دیدگاه تا چه حد اصولی و منطقی و حق مدارانه و تا چه حد از سر لجاج یا عدم تشخیص صحیح منافع ملی است. همین روزها که زلزله دلخراش آذربایجان پیش آمد و بیش از سیصدنفر از هموطنان عزیز روزه‌دار و محروم ما بر اثر زلزله‌ای ۶/۲ ریشتری (که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته اصلا یک دهم چنین تلفاتی را نیز ممکن است به بار نیاورد) جان باختند و صدها نفر دیگر مجروح و هزارها نفر دیگر آواره و بی‌خانمان شدند. عده‌ای شاید بگویند اولویت کشور و ملت و دولت توجه به امور داخلی و حل مشکلات و معضلات و رسیدگی به زلزله‌زدگان آذری است ونه روز قدس و مسأله فلسطین و غزه... قبل از آن هم عده‌ای شاید از سر گلایه مطرح می‌کردند که دولت بهتر است به فکر تورم و گرانی از جمله گرانی مرغ باشد که مردم از آن به ستوه آمده‌اند، چه کاری به غزه ولبنان و فلسطین وسوریه دارد؟

البته عده دیگری هم ممکن بود و هست که بگویند و معتقد باشند که بهتر است با غرب به توافق برسیم و شرایط آنان را بپذیریم تا تحریم را بردارند و مشکلات کمرشکنی که در پاره‌ای اوقات توسعه و رشد مملکت را دچار وقفه و تاخیر کرده است برطرف شود و به اصطلاح نسیمی و باد خنکی بوزد و راه اروپا و آمریکا باز شود و ...

همه ما می‌دانیم که در میان مردم و در افواه چه سخنانی مطرح می‌شود ومردم دارای چه دیدگاه‌هایی هستند و البته قدر مسلم اولین ونخستین وظیفه و رسالت هر نظام و دولتی شناخت منافع ملی وتلاش در جهت رشد و پیشرفت و رفاه و آرامش ملت خود است و اولویتی مهمتر از مردم خویش و خدمت به ملت خویش نمی‌تواند برایش معنا داشته باشد. اما هر نظام و دولتی همچنان که در داخل کشور دارای مأموریت و وظایفی است، در خارج از کشور و درعرصه سیاست خارجی هم دارای مأموریت‌ها و مسئولیت‌هایی است که البته آن وظایف و کارکردها و عملکردها هم عملا خدمت به ملّت و کشور و نظام و حکومت به حساب می‌آید و درست به همین منظور و در راستای همین استراتژی است که باید سیاست‌خارجی و روابط بین‌المللی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. کاملاً پیداست که وظیفه و مأموریت دولت و نظام در حل مسائل و مشکلات اقتصادی و وظیفه حتمی او در رسیدگی کامل به آسیب‌دیدگان رنجدیده و عزیزان زلزله‌زده رافع مسؤولیت و یا در تزاحم با وظایف دیپلماتیک او در عرصه سیاست خارجی نیست. امّا در این میان اهمیّت روز قدس و دلیل لزوم حمایت از این شعار حتی پس از گذشت سه دهه، از الزام و التزامی فراتر از وظایفِ دیپلماتیک یا بازیهای شطرنج گونه سیاست خارجی حکایت و اصولاً از نقطه نظر مبنایی جنس دیگری دارد. نوعی حفظ غرور ملی ودینی است. ربطی به این ندارد که خود فلسطینی‌ها به کدام مسیر می‌روند یا بر سر چه سفره‌ای می‌نشینند و با که دست می‌دهند و با که به ماه عسل می‌روند. ربطی به این ندارد که محمود عباس با اسرائیل به توافق رسیده یا به نوعی تقسیم قدرت تن در داده یا حتی حماس رگه‌هایی از سازشکاری و توافق را بروز داده و با این حساب وقتی خودشان اهل معامله و مغازله! شده اند ما باید خیلی بیکار باشیم که کاسه داغتر از آش بشویم و بخواهیم برای آنها تعیین تکلیف کنیم: بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش... اصلاً شاید فلسطینی‌ها دوست داشته باشند دست بیعت و دوستی با تل آویو بدهند و قاعدتاً به ما چه مربوط که برای آنها تعیین تکلیف کنیم؟

گمان می‌کنم به نقطه تعیین کننده‌ای در بحث رسیده‌ایم و آن این که بحث روز قدس و حمایت از مظلومیت فلسطین و مخالف با رژیم صهیونیستی وعدم پذیرش این رژیم، مقوله‌ای فارغ از یک جمعیت و یک حزب و حتی ساکنان یک جغرافیاست و درست به همین دلیل است که اگر به تائید رژیم صهیونیستی بپردازیم، به منزله تائید تجاوز و روحیه تجاوزگری است.

فارغ از اولویت بندی‌های رایج دیپلماتیک و دستورالعمل‌های سیاست خارجی و بازی در شطرنج سیاست بین‌المللی... به عنوان یک مسلمان و به عنوان یک انسان آزاده حتی به عنوان یک ایرانی متمدن با پشتوانه تمدنی دو سه هزار ساله چه وظیفه‌ای در قبال مسأله‌ای به نام فلسطین داریم؟ چه رابطه‌ای باید با رژیم اسرائیل داشته باشیم؟ حق چیست؟ و روز قدس دقیقاً به همین اعتبار معنا پیدا می‌کند. نه فقط برای ما بلکه برای همه مسلمان‌ها و همه انسان‌های آزاده، هر کدام از ما باید حس کنیم که در قضیه فلسطین و با اشغال این سرزمین اسلامی، بخشی از عزت و شرف و آبروی ما مورد هجمه قرار گرفته است. در طول سال‌های پر از اشغال نیز رفتار این دولت غاصب با مسلمانان و ساکنان اصلی این سرزمین، از سر خشونت و سبعیت بوده است و در حال حاضر نیز برای هر مسلمان آزاده و آزادی‌خواهی یک دشمن اصلی به حساب می‌آید. به‌ویژه برای ایران و انقلاب اسلامی ایران و لذا روز قدس، هم برای اعاده حیثیت، هم برای نمایش اراده مسلمانان در دفاع از حق، هم بخاطر اراده ما در دفاع از مظلوم، هم برای حفظ ارزش‌ها و اصولی که انقلاب و نظام اسلامی و مردم قهرمان و عدالت‌خواه ایران خود را پاسدار آن می‌دانند، هم برای محدود کردن دامنه تجاوزهای رژیم صهیونیستی، هم در جهت مقابله با سلطه طلبی شیطان بزرگ و هم نمایش قدرت اسلام و مسلمانان در عصر و دوره و زمانه‌ای که آثار بیداری اسلامی و مجدو عظمت دنیای اسلام و اسلام خواهی ملت‌های ساکن در این کشورها به روشنی پدیدار شده است، یک فرصت ناب و استثنایی است که در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به مثابه «الیوم یئس الّذین کفروا...» عمل خواهد کرد.

اخبار کوتاه

نظر مراجع تقلید درباره میزان فطریه و کفاره

آیات عظام سیستانی، وحید خراسانی، و مکارم شیرازی نظر خود را درباره میزان فطریه و کفاره اعلام کردند.

به گزارش ایسنا، دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی اعلام کرد که میزان زکات فطریه برای هر نفر سه کیلوگرم گندم است که مبلغ ریالی آن برابر با حداقل ۲۵۰۰ تومان، و میزان کفاره (یک مدطعام) ۷۵۰ گرم نان، آرد یا ماکارونی است که معادل ریالی آن ۱۰ هزار ریال است.

همچنین دفتر آیت‌الله العظمی حسین وحید خراسانی اعلام کرد: میزان زکات فطریه ۲۵۰۰ تومان و میزان کفاره (یک مدطعام) ۷۵۰ گرم گندم است که معادل ریالی آن برابر با ۱۰ هزار ریال است.

دفاتر این مراجع تقلید به دلیل قیمت‌های متفاوت برنج، میزان زکات فطریه کسانی که قوت غالب آنها برنج است را اعلام نکردند.

همچنین دفتر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی اعلام کرد: اگر قوت غالب مومنین و روزه‌داران گندم باشد، باید به ازای هر نفر مبلغ ۲۵۰۰ تومان به عنوان زکات فطریه پرداخت کنند و میزان فطریه افرادی که قوت غالب آنان برنج باشد، مبلغ ۷ هزار تومان است.

لایحه جریمه برق پرمصرف‌ها به مجلس رفت

لایحه دریافت عوارض برق تجدیدپذیر تقدیم مجلس شد.

به گزارش ایسنا، بر اساس ماده واحده این لایحه، وزارت نیرو موظف است افزون بر دریافت بهای برق، به ازای هر کیلووات ساعت برق فروخته شده مبلغ ۲۰ ریال به عنوان عوارض برق تجدیدپذیر در قبوض مربوط درج و از مشترکان برقی که خارج از الگوی مصرف تعیین شده، مصرف می‌کنند، دریافت کند.

لایحه «دریافت عوارض برق تجدیدپذیر» که به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران رسیده است به منظور تحقق اهداف اصل ٤٤ قانون اساسی و چشم‌انداز تولید پنج‌هزار مگاوات انرژی تجدیدپذیر از سوی رئیس جمهوری تقدیم مجلس شده است.

مردم فریب کلاهبرداران با جعل عنوان نهاد ریاست جمهوری را نخورند

مرکز حراست نهاد ریاست جمهوری در اطلاعیه‌ای از مردم خواست مراقب تماس‌های تلفنی و حضوری افرادکلاهبردار با عنوان نهاد ریاست جمهوری باشند.

در اطلاعیه مرکز حراست نهاد ریاست جمهوری آمده است: اخیرا با توجه به اطلاعات موثق عده‌ای با عنوان مسئول یا نماینده نهاد ریاست جمهوری و برای کارگشایی درخواست‌های مردمی از جمله تامین مسکن مهر، وام قرض‌الحسنه و اشتغال، به دو صورت تلفنی و حضوری و با جعل امضای مسئولان و سربرگ مکاتباتی نهاد، مبادرت به کلاهبرداری از مردم کرده‌اند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری در این اطلاعیه آمده است: مرکز حراست نهاد ریاست جمهوری به دنبال وقوع این جریان، هشدار می‌دهد مردم فریب این‌گونه افراد را که به عناوین مختلف و با ارائه شماره حساب بانکی درخواست واریز وجه به منظور ارائه خدمات و کارگشایی می‌کنند، نخورند و مراقب تلفن و مراجعه افراد مشکوک باشند.

دعوت مراجع، شخصیت‌ها و نهادها از مردم برای شرکت در راهپیمایی روز قدس

بقیه از صفحه اول

ایشان ادامه دادند: پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن روز قدس، ابتکار عمل در مسئله فلسطین اشغالی به دست جریانات چپ‌گرا و پس از آن به دست جنبش‌های نژادپرستانه بود که نتوانستند پیروزی در این زمینه به دست بیاورند، در این دوران ضربات اسرائیل بر پیکر جهان اسلام بسیار سنگین بود که نمونه آن جنگ شش‌روزه اسرائیل علیه اعراب است.

این مرجع تقلید خاطرنشان کردند: پس از این‌که جنبش آزادی‌خواهی رنگ اسلامی به خود گرفت و با انگیزه‌های قوی مذهبی دنبال شد، معادلات قدرت تغییر کرده و اسرائیل در موضع ضعف واقع شد.

اگر این تحولات در گرایش مبارزات فلسطینی و جنبش مقاومت پیدا نشده بود، حزب‌الله لبنان هیچ‌گاه نمی‌توانست در برابر ارتش مجهز اسرائیل بایستد.

ایشان با اشاره به این‌که باید این عامل پیروزی را که همان انگیزه‌الهی در مبارزات است، تقویت کرد، ادامه دادند: روز قدس باید به روز یک اعتراض قوی، همگانی و یکپارچه علیه غاصبان و اشغالگران تبدیل شود.

این مرجع تقلید با اشاره به این‌که روز قدس منحصر به مسلمانان نیست، گفتند: در خارج از جهان اسلام هم کسانی هستند که به سرنوشت فلسطین علاقه‌مند بوده و اسرائیل را غاصب و ستمگر می‌دانند.

ایشان با اشاره به این‌که روز قدس هزینه خاصی ندارد، خاطرنشان کردند: کمتر حرکتی مانند راهپیمایی روز قدس، کم هزینه و پر درآمد است.

شرکت در راهپیمایی این روز نتایج بسیار مهمی برای جهان اسلام دارد و هر راهپیمایی که با قوت انجام شود، استکبار را یک قدم به عقب خواهد راند.

این مرجع تقلید با اشاره به وجوب شرعی شرکت در راهپیمایی روز قدس اضافه کردند: وقتی خانمی از ما سؤال می‌کند که همسرم راضی به شرکت من در این راهپیمایی نیست، به او می‌گوئیم، شرکت کنید چرا که همسر نمی‌تواند مانع از این واجب بزرگ اسلامی و این مبارزه موثر شود. ایشان ضمن دعوت از مردم برای شرکت در راهپیمایی روز قدس ادامه دادند: یکی از اعمالی که در ماه رمضان می‌تواند موجب قرب الهی شود، همین شرکت در راهپیمایی روز قدس است.

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با اشاره به فشارهای امروز اسرائیل در جهان اسلام خاطرنشان کردند: اسرائیل امروز ماهیت خود را برای تمام جهان آشکار کرده است و در واقع ابزاری برای پیگیری منویات فاسد قدرت‌های زورگو است.

اگر روزی اسرائیل بر منطقه مسلط شود، نقشه منطقه عوض شده و کشورهای اسلامی بیچاره خواهند شد.

دعوت آیت‌الله العظمی سبحانی از مردم

آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی، از مراجع تقلید هم با دعوت از اقشار مختلف مردم ایران اسلامی برای شرکت در راهپیمایی روز جهانی قدس، این حضور را از مصادیق حقیقی حمایت از سوریه و دفاع از قدس دانستند.

ایشان تصریح کردند: علمای اسلام نباید نسبت به این مسأله و حوادث کشور سوریه بی‌تفاوت باشند و باید همگی، یک دل و یک زبان، اجتماعی را تشکیل دهند تا این مسأله را حل کنند.

مسلمانان باید امسال با شور وعلاقه بیشتری در راهپیمایی روز جهانی قدس شرکت کنند تا علاوه بر دفاع از قدس و مردم مظلوم فلسطین، از کشور سوریه که سالیان دراز است در خط مقدم مبارزه با اسرائیل قرار گرفته حمایت کنند.

دعوت آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی از مردم

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با صدور بیانیه‌ای از آحاد مردم سراسر کشور و ملل مسلمان جهان دعوت کرد، امسال هم همچون سال‌های گذشته در راهپیمایی روز جهانی قدس، حضوری حماسی و انقلابی داشته باشند.

متن بیانیه آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی به این شرح است:

از زمانی که آخرین جمعه ماه مبارک رمضان با ابتکار مدبرانه امام راحل به عنوان «روزجهانی قدس» نامگذاری شده است. سردمداران رژیم غاصب صهیونیسم که در یکی از مهمترین نقاط جغرافیای دنیا، خود را در معرض فشار افکار عمومی جهانیان می‌بینند، هر ساله با شروع ماه مبارک رمضان، به فکر کم‌کردن حضور مردم در راهپیمایی روز قدس و تأثیرات آن بر معادلات منطقه می‌افتند.

اما تدبیر سیاسی امام راحل در پیوند یکی از مهمترین مسایل جهان اسلام با یک ماه روزه‌داری و اعمال خاص عبادی و به راه افتادن سیل مردمی در خیابان‌های ایران و بسیاری از کشورهای جهان اسلام، به مرور زمان فرهنگ بیداری ملت‌ها شده است.

حضور همیشگی مردم ایران در این مراسم که همدلی با مردم مظلوم داخل اراضی اشغالی و همراهی با رزمندگان مقاومت در خطوط مقدم جبهه مبارزه با اشغالگری و مبارزه با تروریسم دولتی و حامیان آن است، الگویی برای سایر ملت‌ها شده که انشاءالله امسال هم در شرایط خاص سیاسی منطقه با توجه به تحولاتی که پشت سر گذاشته و پیش‌رو خواهیم داشت، بار دیگر اقتدار و حق‌طلبی مسلمانان در پایداری و مقاومت در برابر مشکلات، تحریم‌ها و جنگ روانی را به نمایش خواهد گذاشت.

اینجانب و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با حضور در راهپیمایی روز جهانی قدس از آحاد مردم سراسر کشور و ملل مسلمان جهان دعوت می‌کنیم امسال هم همچون سال‌های گذشته در این راهپیمایی حضوری حماسی و انقلابی داشته باشند.

پیام رئیس مجلس خبرگان رهبری

رئیس مجلس خبرگان با صدور پیامی اعلام کرد: ملت سرافراز ایران، به نشانه سرکوبی ستم و در حمایت از آرمان‌ها و رهبر معظم انقلاب اسلامی و با همراهی مراجع عالیقدر، امسال هم در راهپیمایی روز قدس سنگ تمام خواهد گذاشت و برائت خود از جرثومه‌های فساد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در زمین را اعلام خواهد کرد.

در پیام آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی رئیس مجلس خبرگان رهبری آمده است.

«روز جهانی قدس»، ابتکار هوشمندانه پیشوای فقید انقلاب اسلامی، از یک سو نماد باور صادقانه نظام اسلامی به آموزه‌های دینی و از دیگر سو، نمود حمایت از آزادی و انسان ستمدیده است؛ ابتکاری که آرمان‌های دینی، انسانی، سیاسی و تاریخی امت اسلام را با قداست «شهرالله» پیوند داد و زمینه ساز بازیابی هویت اسلامی شد.

در بخش دیگری از این پیام تاکید شده است: پیام روز قدس این است که اتحاد امت اسلام، یگانه راه نجات فلسطین است. ارائه طرح‌هایی با ماهیت سازش و با این پندار که اسرائیل در برابر توافق‌های بین‌المللی تسلیم خواهد شد و به قیمت واگذاری خودمختاری در بخشی از سرزمین‌های اشغالی، از توسعه طلبی دست خواهد کشید، نشانه نشناختن ذات غاصبانه صهیونیسم جهانی است.

اکنون جلوه‌های رنگارنگ بیداری اسلامی و اظهار وجود امت اسلام در زمانه ما، بیش از پیش، پیام امام در روز قدس را باز می‌نمایاند و بر این واقعیت تأکید می‌کند که واکنش دشمن، برخاسته از آگاهی ماست اینک در ماجرای سوریه، به عیان می‌بینیم که سراسیمگی، فتنه انگیزی و خونریزی دشمنان امت اسلام به این دلیل است که در تنگنا قرارگرفته‌اند و کار به آنجا رسیده است که دیگر حتی به ظاهر رفتار حقوق بشری هم پایبند نیستند و آشکارا به خشونت روی آورده‌اند، این اضطراب غرب، نشان از آن دارد که بیداری اسلامی یک گام به پیش رفته است.

روز قدس، پشتوانه عظیم ملت فلسطین

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از روز قدس بعنوان پشتوانه عظیم ملت فلسطین و نقطه اتکاء و امید مسلمانان جهان برای رهایی قدس یاد کرد و گفت: حضور میلیونی در راهپیمایی روز جهانی قدس راه رهایی قدس را هموار می‌کند.

به گزارش ایسنا، سردار سرتیپ پاسدار احمد وحیدی، در جلسه کمیته دیپلماسی دفاعی وزارت دفاع، از روز قدس به‌عنوان یادگار ارزشمند امام راحل عظیم الشأن یاد کرد و افزود: روز قدس منبع الهام‌بخش بیداری اسلامی است.

وی با بیان این‌که، تحقق آرمان فلسطین و رهایی قدس شریف با سازش با رژیم صهیونیستی و همکاری با آمریکا تحقق پیدا نمی‌کند، گفت: سردمداران آمریکا و غرب نه فقط ارزشی برای حقوق ملت مظلوم فلسطین قائل نیستند، بلکه از هر فرصتی برای درهم شکستن جبهه مقاومت ضد صهیونیستی استفاده می‌کنند.

وزیر دفاع تحرکات و اقدامات جانبدارانه آمریکا، غرب و برخی کشورهای دیگر از تروریست‌ها در سوریه را در همین راستا ارزیابی و تصریح کرد: آنان فکر می‌کنند با ساقط کردن دولت سوریه، جریان مبارزه و جبهه مقاومت علیه رژیم اشغالگر قدس را متلاشی خواهند کرد. غافل از این‌که جریان ضد صهیونیستی و جبهه مقاومت ریشه در اعتقاد، اندیشه و جان بیش از یک میلیارد مسلمان دارد و با این‌گونه اقدام‌های مذبوحانه، جبهه مقاومت مقاوم‌تر و عزم آنان برای رهایی قدس بیشتر خواهد شد.

وحیدی وحدت جهان اسلام و همدلی مسلمانان را مهم‌ترین عامل برای مقابله با توطئه‌های شوم رژیم اشغالگر قدس دانست و تأکید کرد: روز قدس تجلی وحدت و مظهر اراده و خواست مسلمانان جهان برای رهایی قدس شریف است.

وزیر دفاع، ایجاد پیمان‌های دفاعی میان کشورهای اسلامی با هدف دفاع از جهان اسلام و مردم فلسطین و قدس شریف را نیز از دیگر راه‌های دفاع از آرمان فلسطین برشمرد و گفت: اگر یک اتحاد قوی و استراتژیک دفاعی میان کشورهای اسلامی در دفاع از آرمان فلسطین شکل بگیرد، رژیم صهیونیستی چاره‌ای جز تن‌دادن به خواست و اراده ملت فلسطین نخواهد داشت.

دعوت سازمان‌ها و نهادها برای شرکت در راهپیمایی روز قدس

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، سازمان مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران و اتحادیه بین‌المللی سازمان‌های غیر دولتی مدافع ملت فلسطین هم هر یک در بیانیه‌ها و فراخوان‌های جداگانه‌ای حمایت خود را از راهپیمایی روز قدس اعلام و از مردم دعوت کردند تا در این آیین شرکت کنند.

در بخشی از بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی آمده است: حضور فعال در این همایش جهانی وظیفه هر انسان آزاده و عدالت خواه است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) فرمودند: مسأله فلسطین از لحاظ اسلامی برای همه مسلمانان از جمله برای ما یک مسأله اساسی و یک فریضه است و تنها راه ریشه‌کن کردن این غده سرطانی خطرناک، مقاومت و مبارزه است.

اعلام مسیرهای هشتگانه راهپیمایی روز جهانی قدس در تهران

ستاد مرکزی قدس و انتفاضه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در اطلاعیه‌ای مسیرهای هشتگانه راهپیمایی روز جهانی قدس را اعلام کرد.

به گزارش مهر، ستاد مرکزی قدس و انتفاضه شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در آستانه فرا رسیدن روز جهانی قدس با صدور اطلاعیه شماره ۲، مسیرهای هشتگانه راهپیمایی روز جهانی قدس را در تهران اعلام کرد.

در این اطلاعیه آمده است:

مراسم راهپیمایی روز جهانی قدس، جمعه ۲۷ مرداد ماه در سراسر میهن اسلامی و همه استان‌ها و شهرستان‌ها و در بیش از ۵۵۰ شهر کشور به سمت میعادگاه‌های نماز جمعه و در تهران از ساعت ۱۰:۳۰ صبح از مسیرهای هشتگانه اعلامی به سمت مصلای نماز جمعه (دانشگاه تهران) با حضور ملت بیدار و آگاه اسلامی و اقشار مختلف مردم برگزار می‌شود.

در پایان مراسم راهپیمایی تهران، حجت‌الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی به عنوان خطیب نماز جمعه به ایراد سخنرانی خواهد پرداخت.

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در پایان این اطلاعیه، از امت مؤمن و روزه‌دار ایران اسلامی در سراسر کشور دعوت کرد با حضور گسترده و انقلابی خود در مراسم راهپیمایی روز جهانی قدس، همگام و همصدا با سایر مسلمانان جهان و مردم مظلوم فلسطین اشغالی بخروشند و بار دیگر بانگ «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» را فریاد زنند و در لبیکی به ندای ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، با آرمان حضرت امام خمینی (ره) که همان آزادی قبله اول مسلمین است، تجدید میثاق کنند.

شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی سپس مسیرهای راهپیمایی روز جهانی قدس جمعه (۱۳۹۱/۵/۲۷) را به شرح زیر اعلام کرد:

مسیر شماره ۱. مسجد امام حسین(ع)، میدان امام حسین، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ۲. مسجد جامع ابوذر، میدان ابوذر، خیابان ابوذر، خیابان شهید برادران حسینی (قلعه‌مرغی)، خیابان قزوین، خیابان کارگر، میدان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ۳. مسجد دارالسلام، میدان منیریه، خیابان ولیعصر(عج)، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ٤. مسجد امام زمان(عج)، خیابان آزادی، تقاطع خیابان بهبودی، میدان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ۵. مسجد حضرت ابوالفضل(ع)، میدان توحید، خیابان توحید، خیابان آزادی، میدان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ٦. مسجد المهدی (عج)، خیابان ستارخان، میدان توحید، خیابان توحید، خیابان آزادی، میدان انقلاب، دانشگاه تهران

مسیر شماره ۷. مسجد الجواد(ع)، میدان هفتم تیر، خیابان کریم‌خان، میدان ولیعصر(عج)، بلوار کشاورز، دانشگاه تهران

مسیر شماره ۸. مسجد امام جعفر صادق(ع)، فلکه اول صادقیه، خیابان ستارخان، خیابان توحید، خیابان آزادی، میدان انقلاب، دانشگاه تهران

راهپیمایی روز قدس در ۷۰ کشور

رئیس ستاد انتفاضه و قدس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی هم گفت: با توجه به بعد بین‌المللی مسئله فلسطین راهپیمایی روز قدس امسال در ۷۰ کشور جهان برگزار می‌شود.

وی اظهار داشت: ستاد انتفاضه و قدس به موازات ستاد دهه فجر که برای برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن تشکیل شده، مسئولیت برگزاری راهپیمایی روز قدس را به عهده دارد. وی ادامه داد: در طول ۳۳ سال گذشته با وجود فشارهای رسانه‌ای دشمن علیه روز قدس، اقدام‌های مثبتی برای برگزاری راهپیمایی روز قدس در سطح بین‌المللی صورت گرفته است.

رئیس ستاد انتفاضه و قدس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی با اشاره به استقبال مسلمانان جهان از برگزاری راهپیمایی روز قدس، گفت: در برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی جمعیت‌های قابل ملاحظه‌ای در راهپیمایی روز قدس شرکت می‌کنند.

وی ابراز داشت: جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه گروه‌های مقاوم فلسطینی و لبنانی و عملکرد جریان مقاومت در سال‌های اخیر شرایط را به نفع گفتمان انقلاب اسلامی تغییر داده است.

نماز عید فطر به امامت رهبر معظم انقلاب در دانشگاه تهران اقامه می‌شود

مسئول ستاد نماز عیدسعید فطر گفت: نماز عید فطر به امامت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب و ولی امر مسلمین در دانشگاه تهران اقامه می‌شود.

به گزارش ایرنا، حجت‌الاسلام والمسلمین سید یدالله شیرمردی دیروز در نشستی با خبرنگاران افزود: چنانچه ستاد استهلال دفتر مقام معظم رهبری روز یکشنبه را روز عید فطر اعلام کند، نماز عید سعید فطر صبح یکشنبه به امامت رهبر فرزانه انقلاب و با حضور میلیونی مردم مؤمن تهران در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن برگزار می‌شود.

وی تصریح کرد: نماز عید سعید فطر تهران، بزرگترین نماز عید فطر در دنیای اسلام است که این توفیقی برای مردم مسلمان و روزه‌دار تهران است.

مسئول ستاد نماز عید سعید فطر، با تأکید بر اهمیت نماز عید سعید فطر گفت: نماز عید فطر از منزلت و جایگاه خاصی در نزد مسلمانان برخوردار است که امیدواریم با حضور میلیونی مردم تهران شاهد برگزاری حماسه دینی و بزرگ در این روز باشیم.

مجلس به طرح سهمیه بندی کالا رأی نمی‌دهد

یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با تاکید بر این‌که سهمیه‌بندی کالاها و توزیع آنها به شکل کوپنی مصداق بازگشت به عقب است، گفت: حمایت از تولیدکننده حتی با اختصاص یارانه موضوعی متفاوت از سهمیه‌بندی‌وتوزیع کوپنی کالاهاست، رویکردی که فقط تب بازار را افزایش می‌دهد.

ایرج ندیمی در گفتگو با ایسنا، با اشاره به اظهارنظرهایی درباره تهیه طرحی درمجلس برای توزیع برخی کالاها به‌صورت سهمیه‌بندی یا کوپنی، گفت: سهمیه‌بندی کالاها چند پیام بد به دنبال دارد که یکی از آنها نداشتن توانایی تامین و تولید نیاز داخلی کشور است، این رویکرد فقط باعث گرانتر شدن و افزایش قیمت اجناس می‌شود. وی ادامه داد: مطمئنا با سهمیه‌بندی مجدد کالاها دوباره نگاه جدیدی در راستای رانت و ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه به‌وجود می‌آید، انگار می‌خواهیم بعد از گذشت مدتی که مردم از شر کوپن رها شدند دوباره آنها را در صف‌های طولانی فرستاده تا کالاهای سهمیه‌بندی شده را دریافت کنند و چون گذشته اتفاق‌های ناگواری از جنس کوپن فروشی و جعل کوپن درکشور به وجود آید.

این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، سهمیه‌بندی و توزیع کالا به صورت کوپنی را موجب ایجاد التهاب نادرست و افزایش تب بازار در جامعه دانست و اظهار داشت: درحالی که جمهوری اسلامی برای پیوستن به مجامع جهانی تلاش می‌کند، بیان اظهار نظرهایی از این جنس فقط این پیام را به‌دنیا می‌دهد که ما بعد از ۳۵ سال دوباره می‌خواهیم به اول خط برگردیم آن هم به دورانی که کشور درگیر و دار جنگ بود و زیر ساخت‌هایی وجود نداشت.

ندیمی در پایان با تاکید بر این‌که تاکنون طرحی درباره سهمیه‌بندی کالاها امضاء و تهیه نشده است، گفت: بسیاری از نمایندگان به خصوص اعضای کمیسیون اقتصادی با این موضوع مخالف هستند، از این رو، حتی اگر در صحن علنی مطرح شود نمی‌تواند رای لازم را کسب کند.

اعتراض به عملکرد بانک مرکزی

از سوی دیگر رئیس کمیسیون برنامه وبودجه مجلس شورای اسلامی هم با اشاره به استقراض بزرگ بانک مسکن از بانک مرکزی برای پروژه‌های مسکن مهرگفت: کمیسیون با تحقیق و تفحص از منابع مالی مسکن مهر و قیمت گذاری آن از علت بدهکاری بزرگ بانک مسکن به بانک مرکزی را بررسی می‌کند.

حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم درگفتگو با مهر اظهار داشت: تحقیق و تفحص از منابع مالی مسکن مهر و قیمت‌گذاری آن در دستور کار کمیسیون برنامه و بودجه قرار دارد.

نماینده مردم تهران درمجلس افزود: تامین مالی مسکن مهر از طریق استقراض از بانک مرکزی انجام شده است، با این تحقیق و تفحص علل تبدیل بانک مسکن به بزرگترین بدهکار بانک مرکزی را بررسی می‌کنیم.

در ادامه جعفر قادری هم با بیان این‌که کمیسیون برنامه و بودجه قصد تحقیق و تفحص از پرداخت‌های بانک مرکزی به مسکن مهر را دارد، گفت: بر اساس گزارش‌های موجود ۵۳ درصد از خطوط اعتباری بانک مرکزی به بانک‌مسکن و مسکن‌مهر اختصاص یافته است و بخش‌های تولیدی نادیده گرفته شدند.

نماینده مردم شیراز در مجلس ادامه داد: اختصاص منابع بانک مرکزی به پروژه‌های مسکن مهر به رشد نقدینگی درکشور دامن زده و بخش‌های تولیدی را با کمبود نقدینگی مواجه ساخته است.

بررسی تخلفات ٤ وزارتخانه

نایب رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی از بررسی تخلفات چهار وزارتخانه از بودجه ۸۹ در این کمیسیون خبر داد و گفت: کمیته‌ای درکمیسیون مامور رسیدگی به مصادیق تخلفات صورت‌گرفته و تشکیل جلسه با مسئولان دولتی و شنیدن پاسخ آنان شده است.

غلامرضا تاجگردون درگفتگو با مهر، اظهار داشت: پس از جلسه‌ای‌که با مسئولان دیوان محاسبات و بررسی گزارش تفریغ بودجه ۸۹ داشتیم مشخص شد چهار وزارتخانه اصلی کشور بیشترین تخلفات بودجه‌ای را داشته‌اند که مقرر شد این تخلفات به طور دقیق مورد بررسی قرارگیرد.

وی ادامه داد: برنامه کمیسیون این است که مسئولانی از چهار وزارتخانه را دعوت کرده و جلساتی با آنان برگزارکنند، به هر حال دولت هم درباره این تخلفات صورت گرفته توجیهاتی داردکه آمادگی استماع آن را داریم زیرا رسیدگی به تخلفات در دیوان محاسبات فرآیند مخصوص به خود را دارد و نمی‌توان گفت که این تخلفات محرز شده است بلکه در دست بررسی است و پس از بررسی دقیق احراز یا عدم احراز آن مشخص می‌شود.

نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس پس از برگزاری این جلسات پس از دو هفته تعطیلی مجلس خبر داد، اما از چهار وزارتخانه مذکور نام نبرد.

تاجگردون گفت: بیشترین تخلفات درحوزه نفت وجابه‌جایی‌های انجام گرفته در دستگاه‌ها است.

همدردی سید محمد خاتمی با هم میهنان آذربایجانی به مناسبت وقوع زلزله

رئیس جمهوری سابق ایران با صدور پیامی، همدردی خود را با هم میهنانمان در آذربایجان قهرمان که به دنبال وقوع زلزله سهمگین اخیر داغدار و مصیبت دیده‌اند، ابراز و برای بازسازی سریع و اصولی ویرانی‌ها ابراز امیدواری کرد.

متن کامل این پیام بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در کشور حادثه خیزمان، ایران عزیز، بار دیگر لرزش سهمگین زمین موجب کشته و زخمی شدن جمع کثیری از هم میهنان عزیز در آذربایجان قهرمان و ویرانی وسیع شد.

ضمن عرض تسلیت به بازماندگان این حادثه بزرگ و آروزی صبر و اجر برای آنان، از خداوند منان برای جان باختگان، آمرزش و رحمت و برای آسیب‌دیدگان گرامی شفای عاجل مسالت می‌کنم.

امیدوارم با همت و تلاش مسوولان محترم و همکاری یکایک هم میهنان عزیز، هرچه زودتر مشکلات و نیازهای آسیب‌دیدگان مرتفع گردد و با بازسازی مناطق آسیب دیده طبق اصول علمی مستحکم، در آینده امنیت و اطمینان هموطنان عزیز در برابر این حوادث طبیعی بیشتر باشد؛ انشاء الله

سید محمد خاتمی ۲۳ مرداد ماه ۱۳۹۱

سخنگوی کاخ سفید: به حل دیپلماتیک مسأله هسته‌ای ایران امیدواریم

«جی کارنی» سخنگوی کاخ سفید با بیان این که آمریکا همچنان به حل مسالمت‌آمیز مسأله هسته‌ای ایران امیدوار است، گفت که واشنگتن به طور شفاف به هم‌پیمانان خود تأکید کرده است که هنوز برای پیگیری دیپلماتیک این مسأله زمان کافی وجود دارد.

به گزارش ایلنا جی کارنی همچنین تأکید کرد که گفتگوهای گروه ۱+۵ با ایران، در نهایت می‌تواند به نتیجه برسد. معتقدیم که زمان برای در پیش گرفتن رویکرد دیپلماتیک در قبال مسأله هسته‌ای ایران وجود داشته و این کشور فرصت دارد از این روند استفاده کند.

موضع روسیه و چین

«سرگئی ریابکف» معاون وزیر خارجه روسیه و «مانگ جیائو سونگ» سفیر چین در مسکو بر ضرورت حل و فصل مسائل هسته‌ای ایران از راه‌های سیاسی تأکید کردند.

به گزارش ایرنا به نقل از گزارش وزارت خارجه روسیه دوطرف درباره دورنمای همکاری‌های مسکو و پکن به منظور کمک به حل و فصل مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران به‌طور مفصل مذاکره و تبادل‌نظر کردند.

هشدار روسیه به آمریکا

همچنین مسکو هشدار داد که تحریم‌های یک‌جانبه واشنگتن علیه شرکت‌های روسی که با ایران همکاری دارند، می‌تواند به آسیب جدی روابط روسیه ـ آمریکا منجر شود.

به گزارش ایسنا وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد که واشنگتن باید متوجه این مسأله باشد که اگر شرکت‌ها و کارگزاران روسی که با ایران همکاری دارند دچار محدودیت شوند، این مسأله به روابط دوجانبه آسیب جدی وارد خواهد کرد.

مسکوتحریم‌های یک‌جانبه‌جدید آمریکا را علیه ایران «باج‌خواهی آشکار» و «نقض فاحش قوانین بین‌المللی» قلمداد کرد. در بیانیه وزارت امور خارجه روسیه آمده است: ما تلاش‌های واشنگتن را برای جهانشمول‌کردن قوانین داخلی آمریکا کاملاً غیرقابل قبول می‌دانیم. ما شیوه‌های باج‌خواهی آشکاری را که واشنگتن علیه شرکت‌ها و بانک‌های سایر کشورهای جهان اعمال می‌کند، مردود می‌دانیم.

دعای روز بیست وششم ماه رمضان

اللهمّ اجْعَل سَعْیی فیهِ مَشْکوراً وذَنْبی فیهِ مَغْفوراً وعَملی فیهِ مَقْبولاً وعَیْبی فیهِ مَسْتوراً یا أسْمَعَ السّامعین.

خداوندا در این روز تَلاشم را ستوده گردان و گناهم، آمرزیده فرما و کردارم پذیرفته کن و عیبم پوشیده دار؛ ای شنواترین شنوندگان.

۳۰ روز، ۳۰ گفتار قرآنی در کلام رهبری

عاقبت خوب (۲۵)

سوره مبارکه شوری آیه ۳۶

فَما أوتیتُم مِن شَیء فَمَتاعُ الحَیاة الدُّنیا وَما عندَ اللهِ خَیرٌ وَأبقی لِلّذینَ آمَنوا وَعَلی رَبِّهم یَتَوَکَّلونَ(۳٦)

آنچه به شما عطاشده متاع زودگذر زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند بهتر و پایدارتر است.

*** همه ما در حال از دست دادن سرمایه هستیم**

هر چه شما دستاورد دنیوی دارید، بهره زندگی نزدیکی است که تا چشم به هم بزنید، می‌گذرد؛ ماندنی نیست. این بهره، فقط پول نیست. این فرصت‌ها، این مسئولیت‌ها، این شأن‌ها و موقعیتهایی که گیر من و شما می‌آید، از دید ارتباط این مسئولیت‌ها با شخص خود ما، همین‌طور است. نمایندگی مجلس هم از همین چیزهاست – «ما اوتیتم من شیء فمتاع الحیاة الدّنیا» – اگر در این کار، هدف خدا باشد، آن وقت «ماعندالله خیر و ابقی للّذین امنوا و علی ربّهم یتوکّلون».[1]

اگر هدف ما از نمایندگی مجلس و از مسئولیتهای دولتی و از تکیه زدن بر مناصب و مسندهای گوناگون – از آن‌جایی که شما نشسته‌اید، تا آن‌جا که بنده نشسته‌ام، تا آن‌جایی که دولت نشسته است، تا آن‌جایی که مسئولان گوناگون در رده‌های مختلف نشسته‌اند – همین شأن ظاهری و برخورداری‌های ظاهری باشد (که این هم پوچ است، باطن این هم چیزی نیست؛ به ظاهر، برخورداری به‌نظر می‌آید، اما برخورداری واقعی نیست) – بدون شک سرمان کلاه رفته است؛ چونَ ما در مقابل آنچه می‌گیریم، چیزی می‌دهیم. شما در طول مدت عمرتان هیچ چیز را یکجانبه نمی‌گیرید؛ چیزی می‌گیرید، چیزی می‌دهید. آنچه می‌گیریم، همین چیزهایی است که در طول زندگی گیر ما می‌آید – از علم، از معنویت، از پول، از مقام، از جلوه‌گری در چشم مردم، از محبوبیت و غیر این‌ها – آنچه می‌دهیم، از همه این‌ها مهم‌تر است و آن، عمر و زندگی ماست؛ «انّ الأنسان لفی خسر».[2] ما در مقابل همه دستاوردهای خود، چیزی را داریم به‌طور مستمر و بی‌وقفه تحویل می‌دهیم و آن، مدت مهلت و فرصت ما در این دنیاست؛ این دارد تمام می‌شود.[3] خسر یعنی سرمایه‌سوز شدن، از دست رفتن سرمایه. همه ما هر لحظه در حال از دست دادن سرمایه هستیم. سرمایه چیست؟ عمر ماست. لحظه به لحظه من و شما داریم این سرمایه را از دست می‌دهیم. امروز ما نسبت به دیروز بخش دیگری از سرمایه را باز از دست داده‌ایم. در این عمر چند ده ساله مثلاً، لحظه به لحظه در حال سوختن این شمع است؛ در حال نابود شدن این سرمایه است.[4] سرمایه اصلی دارد ذره‌ذره کم می‌شود؛ مثل یخی که انسان در دستش بگیرد و آب شود. این سرمایه را باید به سرمایه تبدیل کنیم. شما در باب مسائل اقتصاد کلان کشور می‌گویید نفت استخراج شده سرمایه ملی است و نباید آن را خرج خوراک روزمره بکنیم؛ باید به یک سرمایه ماندگار تبدیل کنیم. عین همین قضیه در مورد شخص من و شماست. یک سرمایه تجدید ناشدنی – یعنی عمر – را داریم می‌دهیم؛ باید در مقابل آن یک سرمایه بگیریم تا برای ما بماند.

*** در طریقت آنچه پیش سالک آید، خیر اوست**

این جاه و جلال، این محبوبیت، این موقعیت سیاسی و این پول برای انسان نمی‌ماند؛ آنچه می‌ماند، «ما عندالله» است؛ این «خیر و ابقی» است؛ این ماندنی است. هدف از نمایندگی باید این باشد؛ در این صورت ضرر نمی‌کنید؛ چه محبوبیت شما در چشم مردم باقی بماند، چه نماند؛ چه دوره بعد انتخاب بشوید، چه نشوید؛ چه در این دوره زحمتهای زیادی بر دوش شما بار بشود، چه نشود؛ هر چه اتفاق بیفتد، خیر اوست؛ «در طریقت آنچه پیش سالک آید، خیر اوست». هرچه پیش می‌آید، به خیر شماست؛ چرا؟ چون دارید یک معامله و تجارت پُر سود انجام می‌دهید. اگر می‌خواهید برای خدا کار کنید، قیامتان، قعودتان، امضاءتان، نطقتان، تصویبتان، ردتان، برای انجام وظیفه باشد. چون برای انجام وظیفه است، پس در دیوان الهی ثبت می‌شود؛ «لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها»؛ همه چیز را احصاء می‌کنند؛ چیزهایی که ما یادمان می‌رود. وقتی ما نهایت احتیاج را داریم، با سود و بهره، آن را به ما تحویل می‌دهند؛ پس ما ضرری نکرده‌ایم. جز این، هر کاری بکنیم، سرمان کلاه رفته است؛ من هم همین‌طورم، شما هم همین‌طورید؛ هیچ فرقی هم بین ما از این جهت نیست.[5]

ثواب الهی را که نباید ندیده گرفت. این مسائل دنیوی، بخشی از قضیه است. «و ماعندالله خیر و ابقی» مهم است. بدانید، هر شبی، هر ساعتی و هر لحظه‌ای که شما رنجی می‌برید، مراقبتی می‌کنید، به تلاشی می‌پردازید و زحمتی می‌کشید، کرام‌الکاتبین آن را می‌نویسند، در پرونده شما مضبوط می‌شود و در هنگامی که شما نهایت نیاز را به آن دارید، عین همان عملِ صالح برای شما حاضر و ناظر است و به کمکتان می‌آید. عاقبت خوب متعلّق به کسانی است که در این راه، این‌طور حرکت کنند.[6]

پی‌نوشت:

۱) شوری: ۳٦
۲) عصر: ۲
۳) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۳/۰۳/۲۷
٤) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۸/۰٤/۰۳
۵) بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۳/۰۳/۲۷
٦) بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی ۱۳۷٦/۰٤/۲۵

روی خط اجلاس غیر متعهدها

معاون وزیر خارجه: صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک جهانی شعار اجلاس غیرمتعهدهاست

معاون عربی آفریقایی وزیر امور خارجه با اشاره به شعار اجلاس تهران یعنی صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک جهانی آن را نقشه راه سه سال آینده جنبش عدم‌تعهد دانست و گفت: سفر مقام‌های عربستان برای شرکت در اجلاس تهران می‌تواند به ارتقای روابط دوجانبه کمک فراوانی نماید.

حسین امیر عبداللهیان در گفتگو با خبرگزاری بین‌المللی جنبش عدم‌تعهد با اشاره به این که کشورهای عضو عدم تعهد هیچگونه تعهدی نسبت به بلوک شرق و غرب ندارند، افزود: سران کشورهای عضو دراین اجلاس جمع می‌شوند ودر مورد مسایل جهانی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند.

وی با تاکید بر این که جنبش عدم‌تعهد در انجام ماموریت خود در سال‌های گذشته دستاورد خوبی نداشته است خاطرنشان کرد:این موضوع به خاطر این است که برخی از سران کشورهای عضو نتوانسته‌اند براساس منشور این سازمان به وظایفشان عمل کنند.

وی با تاکید بر این که به نظر می‌رسد جنبش عدم‌تعهد دارای ظرفیت‌های فراوانی است، افزود: اما این جنبش نیازمند ساز و کارهای جدیدی است و برای فعال کردن آن نیازمند تلاشی جمعی و اراده حداقل چندتن از سران کشورهای تاثیر گذار غیرمتعهد هستیم.

معاون وزیر امور خارجه، نتایج برگزاری این اجلاس را در دو سطح و مقطع ارزیابی کرد و توضیح داد: بخش نخست نشست تهران است و مصر ریاست کنونی اجلاس را بر عهده دارد، باید در مراسمی ریاست خود را به کشورمان منتقل کند که دستور آن در سال گذشته و در نشست وزرای امور خارجه کشورهای عضو تبیین شده است.

وی فاز دوم اجرایی ریاست ایران بر این جنبش را ایجاد بستری مناسب و استفاده از همه ظرفیت‌های این جنبش دانست و گفت: ابتکارات کشورمان برای تعامل با اعضای جنبش عدم‌تعهد می‌تواند در مسیر کارایی و پویایی این جنبش حرکت کند.

امیر عبداللهیان افزود: اگر انتظار داشته باشید که در فاصله ۵ تا ۱۰ شهریورماه معجزه‌ای رخ دهد، این یک تصور ساده‌بینانه از نشست تهران است اما در دوره سه ساله ریاست ایران می‌توان شاهد تحولات مناسبی در جنبش عدم‌تعهد بود.

وی خاطرنشان کرد: به طور یقین پس از سه سال که پرونده این دوره را به رئیس بعدی تحویل می‌دهیم با افتخار اعلام خواهیم کرد که در دوران ریاست بر این جنبش، متناسب با تحولات جهانی و منطقه‌ای، ساز وکارهایی را طراحی کرده‌ایم که جنبش را به اهداف اولیه خود نزدیکتر کرده است.

وی با اشاره به شعار «صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک جهانی» اجلاس شانزدهم در تهران گفت: نخستین نوآوری در این اجلاس شعار آن است. چون اهداف این نشست در این شعار متجلی شده است.

امیر عبداللهیان با اشاره به مسایلی که می‌تواند در جنبش عدم‌تعهد پیگیری شود، گفت: بحث مدیریت جهانی مبتنی بر انصاف وعدالت نشان دهنده رویکرد جمهوری اسلامی ایران بر جنبش عدم‌تعهد و نقشه راه سه ساله آینده است.

وی تاکید کرد که دشمنان ایران به خصوص محور آمریکا و رژیم صهیونیستی به دنبال آن هستند که هر کاری کنند تامانع افزایش اقتدار جمهوری اسلامی ایران و تاثیرگذاری آن شوند.

معاون وزارت امور خارجه تصریح کرد: حتی نفس برگزاری این اجلاس علی‌رغم فشارهای رژیم صهیونیستی می‌تواند موفقیتی بزرگ را در بر داشته باشد، چون در نهایت فشارها و تحریم‌ها علیه ایران، جمهوری اسلامی نشان خواهد داد در اوج اقتدار، قدرت و دارای یک نظام سیاسی پویا، زنده و با نشاط در همه عرصه‌های علمی، فناوری و اجتماعی است.

*** خنثی‌سازی تلاش آمریکا برای ایران هراسی**

یک عضو هیات رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی گفت که برگزاری اجلاس غیرمتعهدها در تهران می‌تواند تلاش آمریکا و غرب برای منزوی کردن ایران و ایران‌هراسی در صحنه‌های بین‌المللی را خنثی کند.

محمدحسن آصفری در گفتگو با ایسنا، با اشاره به عضویت ۱۲۰ کشور در گروه غیرمتعهدها، اظهار کرد: اجلاس غیرمتعهدها، فراکسیون بسیار مهمی به ویژه برای دولت‌های مستقل است که در مقابل زیاده‌خواهی‌های آمریکا و غرب بایستند. نماینده مردم اراک در مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: اصل ساختار این گروه در مخالفت با وابستگی به غرب و شرق و مقابله با جنگ سرد شکل گرفته و لذا جمع شدن سران این کشورها با این عنوان که به دنبال استقلال، خودکفایی و حذف وابستگی به کشورهای دوقطبی هستند، موضوعی مهم و اثرگذار است. وی با تاکید بر اهمیت انتقال ریاست دوره‌ای غیرمتعهدها به ایران، افزود: حضور روسای جمهوری و وزرای خارجه کشورهای عضو می‌تواند پاسخ محکمی به کارهای رسانه‌ای، تبلیغاتی و ژورنالیستی باشد که آمریکا چندین سال است علیه ایران به راه انداخته است و آنها را متوجه این کند که کشورها خواستار برقراری ارتباط با جمهوری اسلامی هستند.

این عضو هیات رئیسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تصریح کرد: برگزاری اجلاس غیرمتعهدها نشان می‌دهد علیرغم توطئه‌هایی که علیه ایران بوده، کشور ما از آرامش و امنیت بسیار خوبی برخوردار است و می‌تواند میزبان ۱۲۰ کشور در سطح روسای جمهوری و وزرای خارجه باشد.

آصفری با اشاره به برخی تحولات منطقه از جمله اتفاقات سوریه وبحرین، تاکید کرد: تصمیمات اتخاذشده دراین اجلاس می‌تواند در تحولات کشورهای منطقه اثرگذار باشد.

نماینده مردم اراک در مجلس شورای اسلامی با تاکید بر لزوم استفاده مفید دستگاه دیپلماسی از فرصت برگزاری اجلاس غیرمتعهدها، یادآور شد: دستگاه دیپلماسی باید رایزنی‌های لازم را ادامه دهد تا سطح شرکت دولت‌ها در سطح روسای جمهوری باشد، البته ما پیش‌بینی می‌کنیم بیش از ۳۰ کشور با حضور روسای جمهوری در این اجلاس حضور یابند و الباقی در سطح هیات‌های عالی‌رتبه حضور خواهند یافت.

*** حضور رئیس‌جمهوری پاکستان در اجلاس نم**

سفیر پاکستان در تهران از سفر رئیس‌جمهوری این کشور برای حضور در اجلاس سران غیرمتعهدها در تهران خبر داد.

به گزارش ایسنا، خالد عزیز باقر، سفیر پاکستان در تهران در مراسم روز استقلال این کشور در تهران، از سفر آصف علی زرداری، رئیس‌جمهوری پاکستان در راس هیاتی بلندپایه در ۳۰ و ۳۱ آگوست برابر ۱۰ و ۱۱ شهریورماه برای حضور در شانزدهمین اجلاس بین‌المللی سران کشورهای غیرمتعهد در تهران خبر داد. همچنین وزیر امور خارجه پاکستان که رئیس‌جمهوری این کشور را در سفر به تهران همراهی می‌کند، درنشست وزرای خارجه جنبش غیرمتعهدها روزهای هفتم و هشتم شهریورماه شرکت می‌کند.

قرار است در این سفر رئیس‌جمهوری این کشور در حاشیه اجلاس نم با رئیس‌جمهوری ایران و برخی مقام‌های دیگر دیدار و گفت‌وگو کند.

*** نقش ترغیب‌کننده حضور احمدی‌نژاد در مکه برای اجلاس تهران**

سخنگوی ستاد برگزاری شانزدهمین اجلاس عدم تعهد اعلام کرد: از آنجا که اعضای سازمان همکاری اسلامی عضو رسمی جنبش عدم‌تعهد هستند، حضور رئیس‌جمهوری کشورمان در اجلاس مکه اهرمی جهت ترغیب شرکت‌کنندگان این اجلاس در تهران خواهد بود.

محمدرضا فرقانی در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی جنبش عدم‌تعهد گفت: حضور دکتر احمدی‌نژاد در اجلاس فوق‌العاده سازمان همکاری‌های اسلامی در مکه ازجهت برقراری هرچه بیشتر و نزدیکتر ارتباط کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس که همه آنهاعضو جنبش عدم‌تعهد هستند بسیار موثر بوده و فرصتی است تا تعداد بیشتری از رهبران و سران کشورهای اسلامی در اجلاس تهران شرکت کنند.

وی ادامه داد: ارتباطات نزدیک و دوستانه روالی رایج در سازمان‌ها و ملاقات‌های بین‌المللی است، و این مسأله درباره برگزاری اجلاس عدم‌تعهد در تهران قطعاً ترغیب کننده تعداد بیشتری از کشورها برای حضور خواهد بود.

فرقانی درباره حضور پادشاه عربستان در اجلاس تهران گفت: دولت عربستان هنوز نظر رسمی وکتبی خود را درباره سطح شرکت‌کنندگان در اجلاس تهران اعلام نکرده است.

وی خاطرنشان کرد: تاکنون حضور ۳۵کشور در سطح سران تایید شده و حدود ۸ کشور اعلام کرده‌اند که در سطح معاونین و روسای جمهوری در اجلاس تهران شرکت خواهند کرد.

*** اعضای جنبش غیرمتعهدها مواضع مستحکمی درباره سوریه اتخاذ کنند**

نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی گفت: اعضای جنبش غیرمتعهدها در اجلاس تهران در مورد مسایل سوریه مواضع مستحکمی را در قبال کشورهای متاثر از غرب دنبال کنند.

به گزارش ایرنا، حجت‌الاسلام والمسلمین مصباحی مقدم در حاشیه جلسه علنی روز دوشنبه مجلس در جمع خبرنگاران افزود: برگزاری شانزدهمین اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها در تهران فرصت مناسبی است تابتوانیم با حضور نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشور یک اجماع جهانی را ایجاد کنند.

نماینده مردم تهران در مجلس همچنین برگزاری این اجلاس در تهران را یک فرصت بسیار مهم برای جمهوری اسلامی ایران توصیف و تصریح کرد: اعضای جنبش غیرمتعهدها بارها در قبال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به رغم مصوبات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مواضع مثبتی را اتخاذ کرده‌اند.

عضو فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: برگزاری شانزدهمین اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها به میزبانی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که نه تنها اعمال تحریم‌ها در مناسبات بین‌المللی ایران با کشورهای منطقه وجهان تاثیر گذار نیست بلکه باعث استحکام بیشتر مناسبات تهران با کشورهای منطقه شده است.

حدیث روز

امام علی علیه‌السلام:

ذِکْرُ اللهِ نُورُ الإیمانِ

یاد خدا، نور ایمان است.

بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم پایان یافت

مراسم اختتامیه بیستمین نمایشگاه قرآن کریم عصر دیروز با حضور عزت‌الله ضرغامی، رئیس سازمان صداو سیما و رونمایی از دو طرح ملی برگزار شد. برترین‌های آثار پژوهشی کشور در حوزه کتاب به همراه چند ترجمه فاخر در مراسم اختتامیه نمایشگاه قرآن کریم رونمایی شدند.

ارائه گزارشی از روند برگزاری بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم و رونمایی از دو طرح ملی، از دیگر برنامه‌های مراسم اختتامیه بود.

چند نرم افزار جدید قرآنی نیز در این مراسم رونمایی می‌شود.

گزارش مشروح مراسم اختتامیه را در شماره فردا می‌خوانید.

محمدزاده: فلسطین، همچنان مساله نخست مسلمانان است



معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با دعوت مردم به حضور پرشکوه در راهپیمایی روز قدس، گفت: فلسطین هم چنان مساله نخست مسلمانان جهان است.

محمدجعفر محمدزاده سه‌شنبه در گفتگو با ایرنا با اشاره به تحولات منطقه تاکید کرد، حضور در راهپیمایی روز قدس در شرایط امروزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

وی حوادث کشورهای سوریه، بحرین، مصر و دیگرکشورهای اسلامی را با موضوع قدس مرتبط دانست و افزود: این روز، نبرد میان آزادی‌خواهان عالم برای احیای ارزش‌های اسلامی و انسانی و نظام سلطه برای سرکوب آزادی‌طلبان را به خوبی ترسیم می‌کند. وی به اتفاقات اخیر در کشورهای اسلامی اشاره کرد و افزود: ممکن است این اتفاقات با هدف فراموش شدن موضوع فلسطین باشد و نباید فراموش کنیم که قدس و فلسطین هم‌چنان مساله نخست جهان اسلام است، محمدزاده از مسلمانان به ویژه ملت ایران اسلامی درخواست کرد با حضور پررنگ‌تر از سال‌های قبل در راهپیمایی روز قدس، ضمن زنده نگهداشتن نام و یاد امام راحل (ره)، نگذارند مساله اول مسلمانان جهان کم‌رنگ شود.

کوتاه فرهنگی

عرضه کتاب «شرح اسم» با تخفیف، در راهپیمایی روز جهانی قدس

کتاب «شرح اسم» زندگی‌نامه مقام معظم رهبری که چندی پیش از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی منتشر شد، درحاشیه راهپیمایی روز جهانی قدس با تخفیف در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی اعلام کرد، جایگاه‌هایی برای عرضه این کتاب به راهپیمایان و نمازگزاران در نظر گرفته شده است تا خرید این کتاب برای علاقه‌مندان تسهیل شود.

گفتگوی هنری با نوازنده اتریشی در شهر کتاب

نشست گفتگوی رو در روی «کارین لیتنر» نوازنده اتریشی با مخاطبان ایرانی‌اش در شهر کتاب مرکزی برگزار می‌شود.

به گزارش مهر، فروشگاه مرکزی شهر کتاب در ادامه برنامه‌های گفتگوی هنری، این بار میزبان «کارین لیتنر» نوازنده اتریشی فلوت و چنگ است. لیتنر متولد وین و دانش آموخته آکادمی هنر و موسیقی این شهر و مدرسه تخصصی موسیقی فرایبورگ آلمان است. وی تا به حال در قالب تک نوازی و همراهی با ارکسترهای برتر دنیا از جمله «ارکس‌تر فیلارمونیک وین»، «ارکس‌تر موزارت»، «ارکس‌تر فیلارمونیک‌هاردک کارلو» به اجرای برنامه در بسیاری از کشورهای جهان پرداخته است. برنامه دیدار و گفتگو با کارین لیتنر چهارشنبه یکم شهریور از ساعت ۱۸ در کافه کتاب فروشگاه مرکزی شهر کتاب واقع در خیابان شریعتی، بعد از خیابان مطهری، پلاک ۷۴۳ برگزار می‌شود. ورود به این برنامه برای همه علاقه‌مندان آزاد است.

اختصاص در آمد حاصل از فروش بلیت دو نمایش حوزه هنری به زلزله زدگان استان آذربایجان شرقی

مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری در آمد حاصل از فروش بلیت آخرین روز اجرای دو نمایش «روزی روزگاری پامنار» و «گل سرخ» را به زلزله زدگان استان آذربایجان شرقی اختصاص خواهد داد.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، در پی وقوع زمین لرزه در مناطقی از استان آذربایجان شرقی که منجر به کشته شدن و بی‌خانمانی بسیاری از هموطنان ما شد مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری با همکاری گروه اجرایی دو نمایش «روزی روزگاری پامنار» به کارگردانی امیر حسین دوانی و «گل سرخ» به کارگردانی محسن رنجبر درآمد حاصل از فروش بلیت این دو نمایش در آخرین روز اجرا را برای کمک به هموطنان آذری اختصاص خواهد داد. شایان ذکر است این دو اثر نمایشی ۲۷ مرداد به اجرای خود در تماشاخانه‌های مهر و ماه حوزه هنری پایان می‌دهد.

بخش ویژه زلزله آذربایجان در جشنواره «سینماحقیقت»

ششمین جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» در بخش ویژه‌ای، به نمایش مستندهای مرتبط با زلزله اخیر استان آذربایجان شرقی می‌پردازد.

به گزارش فارس، به دنبال وقوع زلزله شدید در مناطق شمال غرب کشور که متاسفانه باعث کشته و زخمی شدن صدها تن از هموطنان آذری شده است، ستاد برگزاری جشنواره «سینما حقیقت» - ضمن تسلیت به عموم بازماندگان- با طراحی بخش ویژه‌ای و بدون حضور هیأت انتخاب مرسوم، اقدام به پذیرش و نمایش فیلم‌های مناسب مرتبط با این رویداد غم‌بار خواهد کرد.

برپایه این گزارش، عموم مستندسازانی که نسبت به ثبت و ضبط این واقعه تأسف‌آور اقدام کردند، می‌توانند آثار خود را حداکثر تا ۱۵ مهرماه ۱۳۹۱ به دبیرخانه جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» به نشانی تهران، خیابان سهروردی شمالی، میدان شهید قندی، شماره ۱۵، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، طبقه دوم ارائه کنند.

«یه عاشقانه ساده» در مونترال

فیلم سینمایی «یه عاشقانه ساده» ساخته سامان مقدم در جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال کانادا روی پرده می‌رود.

به گزارش فارس، فیلم سینمایی «یه عاشقانه ساده» در بخش فوکوس بر سینمای جهان این دوره از جشنواره مونترال به نمایش در می‌آید.

به گزارش روابط عمومی بنیاد سینمایی فارابی، فیلم سینمایی «یه عاشقانه ساده» پیشتر در بخش مسابقه جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش در آمد و این اولین حضور جهانی فیلم است.

جشنواره بین‌المللی فیلم مونترال کانادا از دوم تا دوازدهم شهریورماه امسال در کانادا برگزار می‌شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی در مراسم اختتامیه طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۶:

مراسم روز قدس امسال باید با شکوه‌تر از سالهای گذشته برگزار شود



مراسم اختتامیه طرح بزرگ قرآنی ١٤٤٦- ۲۳ مرداد با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری، حجت‌الاسلام والمسلمین حمید محمدی، رئیس بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن، حسن گروسی مدیر شبکه قرآن و معارف سیما و جمع زیادی از مسئولان و مردم در سالن اجتماعات مصلی امام خمینی (ره) برگزار شد.

به گزارش مهر، محمدی گلپایگانی در ابتدای این مراسم در سخنانی گفت: استقبال گسترده اقشار مختلف جامعه از قرآن کریم و گرایش روزافزون آنان به قرائت و حفظ این کتاب الهی به برکت نظام جمهوری اسلامی ایران محقق شده است، چرا که به برکت این نظام مقدس، قرآن کریم در متن زندگی مردم قرار گرفته و توجه مردم به‌ویژه قشر جوان به قرآن کریم روزبه روز در حال افزایش است.

وی با اشاره به اینکه اکنون به برکت نظام اسلامی ایران تعداد زیادی حافظ کل قرآن کریم در کشور وجود دارد و رو به افزایش است، افزود: نقش مقام معظم رهبری و عنایت ایشان به حفظ و قرائت قرآن کریم یکی از عوامل مهم و مؤثر در توجه و گرایش مردم به قرآن کریم بوده است.

وی در ادامه به روز جهانی قدس اشاره کرد و اظهار داشت: مراسم روز جهانی قدس امسال باید بسیار باشکوه‌تر از سال‌های گذشته برگزار شود، زیرا نزاع کنونی میان جهان اسلام و استکبار مصداق جنگ احزاب است و تمامی کفر در مقابل اسلام ایستاده است.

رئیس دفتر مقام معظم رهبری با بیان اینکه طبق گفته مجریان، حدود ۵ میلیون نفر از سراسر کشور از این طرح پرفیض قرآنی استقبال کرده‌اند که بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است، افزود: قرآن در متن زندگی مردم است و هر ساله توجه مردم به ویژه نسل جوان به آن بیشتر می‌شود.

در ادامه این مراسم حسن گروسی، مدیر شبکه قرآن سیما به ارائه سخن پرداخت و گفت: شبکه قرآن و معارف سیما در مورد طرح ١٤٤٦، ۱۷ هزار و ۴۰۰ دقیقه در این زمینه برنامه تولید کرده است و بیش از ۵ میلیون نفر که ۲۵ درصد آنها از استان تهران بودند در این طرح شرکت کردند. وی افزود: در این طرح در مقایسه با طرح سال گذشته ۲۶ درصد بیشتر شرکت کردند و در حفظ حضوری این طرح هم ۱۵۰ هزار نفر شرکت کردند.

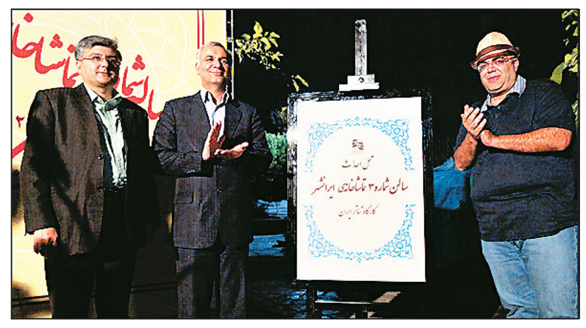
معرفی و تجلیل از شرکت‌کنندگان در مسابقات متعدد این طرح که با توجه به حفظ جزء ۳۰ قرآن برگزار شد یکی از بخش‌های این مراسم بود. اجرای برنامه‌هایی از قبیل تلاوت قرآن، مداحی، سخنرانی و انجام مراسم قرعه‌کشی از دیگر بخش‌های اختتامیه طرح قرآنی ١٤٤٦ بود.

طرح ملی قرآنی ١٤٤٦ بر مبنای منویات مقام معظم رهبری و با هدف حفظ کلام الله مجید در بین مخاطبان راه اندازی شده که در مدت ۷۰ روز به حفظ ۳۰ جزء قرآن کریم پرداختند.

در مراسم شب گذشته از میان شرکت‌کنندگان طرح دارای رتبه الف به قید قرعه ١٤٤٦ نفر مشرف به سفر حج، ١٤٤٦ نفر مشرف به عتبات عالیات و ١٤٤٦ نفر نیز عازم مشهد مقدس انتخاب شدند.

برای اجرای طرح قرآنی ١٤٤٦، شبکه مجازی از مجموعه شبکه‌های صدا و سیما تشکیل شد و علاوه بر شبکه قرآن و معارف سیما که به صورت تخصصی به آموزش حفظ جزء ۳۰ قرآن پرداخت، هر یک از شبکه‌های همکار با این طرح با حضور کارشناسان حفظ قرآن و براساس نوع مخاطبان خود، تولید و پخش برنامه داشتند.

تئاتر ایران صاحب یک سالن جدید می‌شود



عملیات احداث سالن شماره ۳ تماشاخانه ایرانشهر در محوطه باغ هنر خانه هنرمندان کلید خورد.

به گزارش فارس محمدهادی ایازی معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران در این مراسم گفت: هنر از جمله موضوعاتی است که شهرداری به ارزش و اهمیت آن پی برده و با گسترش آن در میان مردم سعی دارد تا خلاءهای فرهنگی ناشی از نبودن هنر را به این نحو پر کند. در همین ارتباط در عرصه تئاتر به کمبود سالن‌های تئاتری واقف هستیم و به دنبال استقبال مناسب از تماشاخانه ایرانشهر اقدام به ساخت چند تماشاخانه جدید در سطح شهر تهران کرده‌ایم.

وی افزود: تا پایان امسال از چندین سالن نمایشی در سطح تهران بهره‌برداری خواهد شد که از آن جمله می‌توان به مرکز تئاتر حرفه‌ای ایران با هفت سالن نمایشی در خاوران، مرکز نمایش‌های آیینی در خیابان شریعتی، یک سالن در اراضی عباس آباد، یک سالن در باغ کتاب تهران و سالن‌هایی دیگر اشاره کرد. علاوه بر این، راه‌اندازی تماشاخانه شماره سه ایرانشهر این امکان را ایجاد می‌کند که با کمک بخش خصوصی سالن‌های دیگری نیز در دیگر نقاط تهران احداث و راه‌اندازی شود.

مجید سرسنگی مدیرعامل خانه هنرمندان ضمن عرض تسلیت به مناسبت درگذشت هموطنان ایرانی در زلزله آذربایجان، گفت: خوشحالم که بعد از گذشت ۸ ماه از انتشار خبر احداث سالن شماره ۳ ایرانشهر، احداث این سالن امشب آغاز می‌شود.

وی ادامه داد: تئاتر ایران در کنار تمام مشکلاتی که دارد، ضعف و کمبود سالن و امکانات به عنوان یکی از ضعف‌های اصلی محسوب می‌شود. مدیرعامل خانه هنرمندان ایران تصریح کرد: مدیران فرهنگی هم نسبت به امروز و هم نسبت به آینده فرهنگی کشور مسئولیت دارند. متأسفانه بیشتر توجه مدیران فرهنگی به وضعیت امروز کشور بوده و به همین دلیل تا به حال سالن و امکانات سخت‌افزاری مناسب در اختیار هنرمندان قرار نگرفته است.

در ادامه این مراسم، رضا حداد کارگردان تئاتر و سرمایه‌گذار بخش خصوص برای احداث سالن شماره ۳ ایرانشهر بیان داشت: خوشحالم آرزوی من تحقق پیدا کرد. همواره آرزو داشتم تا ما تئاتری‌ها یک سالن تئاتر داشته باشیم. وی افزود: افتتاح این سالن به این دلیل برای من ارزشمند است که یک گروه نمایشی خواهد توانست به دور از تمامی کمبودهای سالن‌های نمایشی در کشور، از این پس یک سالن حرفه‌ای برای پیاده کردن خلاقیت‌های تجربی خود داشته باشد. امیدوارم زمانی برسد که هر گروه تئاتری در تهران و ایران سالن و آزمایشگاهی برای خود داشته باشد.

بیژن نعمتی‌شریف، هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز درگذشت



«بیژن نعمتی‌شریف» هنرمند نقاش، عروسک‌ساز و مجسمه‌ساز صبح دیروز بر اثر عارضه مغزی از دنیا رفت.

مراسم تشییع پیکر این هنرمندامروز چهارشنبه ۲۵ مردادماه از مقابل خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد.

بیژن نعمتی شریف متولد ۱۳۲۶ در شهر قائم‌شهر و فارغ التحصیل رشته مجسمه‌سازی از دانشگاه تهران است که تا کنون در نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی متعددی در گالری‌های اثر، ماه، سیحون و.. حضور داشته و همچنین جوایزی را نیز از آن خود کرده است که جایزه برگزیده چهارمین دوسالانه مجسمه‌سازی تهران از آن جمله است. او قرار بود شانزدهمین نمایشگاه آثارش را پاییز امسال برگزار کند. شرکت در دومین دوسالانه بین المللی پکن، عضویت در انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران و تدریس در مجتمع دانشگاهی هنر، دانشگاه تهران، دانشکده تئاتر و سینما، دانشکده سوره و دانشگاه آزاد از دیگر فعالیت‌های اوست.

او همچنین در پروژه‌هایی همچون «بابابزرگ و ترب»، «کارگاه» (قسمت اول و قسمت دوم)، «مدرسه خرگوش‌ها»، «سفر سبزدرسبز»، «زاغچهٔ کنجکاو»، «شش کلاغ و یک روباه»، «کچل کفترباز»، «چشم در برابر چشم»، «خرس کوچک»، «کوراوغلو»،... فعالیت داشته است.

مراسم یادبود این هنرمند ساعت ۱۲ جمعه ۲۷ مرداد در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود.

دانش‌آموزان ایرانی در المپیاد جهانی نجوم ۱۰ مدال گرفتند

دانش‌آموزان ایرانی در ششمین دوره المپیاد جهانی نجوم و اختر فیزیک که در برزیل برگزار شد، موفق به کسب یک مدال طلا، ۵ نقره و ۴ برنز شدند.

به گزارش مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش، تیم‌های الف و ب المپیاد نجوم و اختر فیزیک ایران ۱۱ مرداد برای شرکت در ششمین دوره این مسابقات به برزیل سفر کردند.

در تیم الف ایران آرش گل‌محمدی مدال طلا، عطا مرادی و محمدجواد شریعت‌زاده و کیانا افضلی مدال نقره و فاطمه قشلاق‌پور مدال برنز کسب کردند.

در تیم ب ایران نیز فرزاد فتحی و سیدشایان خالوئی مدال نقره و عرفان بیات، سارا علیقلی‌زاده صفری و علی عباسی مدال برنز کسب کردند.

در این دوره از مسابقات ۱۳۴ دانش‌آموز از ۲۷ کشور جهان به رقابت پرداختند و فقط ایران و برزیل مجوز حضور دو تیم را داشتند.

معرفی برگزیدگان هنرهای تجسمی نمایشگاه قرآن

بخش هنرهای تجسمی بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم با معرفی برگزیدگان پایان یافت.

به گزارش فارس، بیستمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم با حضور اصغر امیرنیا؛ سرپرست مرکز هنرهای تجسمی و جمعی از هنرمندان دوشنبه ۲۳ مرداد ماه در نمایشگاه قرآن برگزار شد.

اصغر امیرنیا؛ سرپرست مرکز هنرهای تجسمی در این مراسم گفت: نمایشگاه آثار تجسمی قرآنی بیانگر توجه خاص و اندیشه و تلاش هنرمندان در راه ترویج فرامین الهی است و هر اثر هنری برگرفته از مفاهیم قرآنی می‌تواند تفسیرهایی عمیق و گسترده‌ای را از ارزش‌های دینی ارائه کند و بر مخاطبان نیز تأثیر گذار باشد.

امیرنیا در ادامه افزود: بخش‌هایی از دریای عظیم آیات الهی هنگامی که در آثار تجسمی تجلی می‌یابد، تأثیر قابل توجهی در مخاطب دارد.

سرپرست مرکز هنرهای تجسمی با اشاره به ظرفیت‌های هنرهای تجسمی برای پرداختن به مضامین قرآن گفت: ضرورت است تا فضای مناسب‌تر و



بیشتری در نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم به هنرهای تجسمی اختصاص یابد تا آثار ارزشمند بیشتری در چیدمان بهتری ارائه شود و در این صورت استقبال قابل توجه مخاطبان را شاهد خواهیم بود.

هیات داوران بخش خوشنویسی متشکل از امیراحمد فلسفی، جواد بختیاری و محمدعلی قربانی پس از بررسی آثار شش گرایش این بخش، هنرمندان زیر را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

در گرایش نستعلیق شهناز ملکی، جواد شکوهی‌فر و میثم خادمان تقدیر شدند و محمدحسین رضایی از استان خراسان شمالی، علی طوفانی از استان تهران و محمدمهدی اسماعیلی از استان همدان به عنوان برگزیده معرفی شدند.

هیأت داوران در بخش شکسته نستعلیق با تقدیر از حسن بیدخام، جوایز خود را به بهادر پگاه از استان قزوین و ذبیح‌اله لولویی مهر از استان گیلان اهدا کرد.

در رشته نقاشی خط نیز هیات داوران کیوان مکری را شایسته تقدیر دانست و نزهت یعقوبی و شکرالله برومند از استان تهران را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

در بخش معلی نیز ابوالفضل حامدی حاجی‌بابا تقدیر و جابر علیرضایی از استان تهران به عنوان برگزیده معرفی شد.

هیأت داوران در بخش نسخ از محمود جلالی تقدیر کرد و محمدتقی اسدی شیخ احمدلو از استان قم و صابر صفایی از استان اردبیل را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

در بخش ثلث نیز لیلا وزیری و سیدمهدی بنی‌طبای کوپایی شایسته تقدیر معرفی شدند و جوایز برگزیدگان به امیر حق‌گشا و علیرضا فلاحت‌پیشه از استان تهران رسید.

هیأت داوران بخش نگارگری متشکل از محمدعلی رجبی، پرویز حاصلی و سلیمان سعیدآبادی پس از بررسی آثار سه گرایش نگارگری، گل و مرغ و تذهیب افراد زیر را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

در گرایش نگارگری، مرضیه فیض‌پور، آتوسا قهرمان، نوشین فراحمدی و مجید اقوام کرباسی شایسته تقدیر و پریسا رحمانی از استان تهران و مریم میرصدرایی از استان خراسان رضوی به عنوان برگزیده معرفی شدند.

در گرایش گل و مرغ نیز منصوره جعفری، معصومه شهریاری کشه، مرضیه محمدی شایسته تقدیر و سیده اکرم ضیایی طباطبایی از استان تهران و مجید فتاحی از استان اصفهان به عنوان برگزیده معرفی شدند.

در گرایش تذهیب اما هیأت داوران معصومه سلطان‌آبادی، سعیده سعید آبادی، لیلا قاسمی‌نژاد و سیدمحمد حسینی را شایسته تقدیر دانست و زهرا معصومی از استان تهران و مریم هرندی از استان اصفهان را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

هیأت داوران رشته نقاشی متشکل از احمد خلیلی‌فرد، غلامرضا قلی‌پور و بهروز خانی طی بررسی دقیق آثار، میترا نابغی، گلبهار حیاتی و عبدالحسین بنافیان را شایسته تقدیر دانست و جوایز برگزیدگان را به مینا عسکری از استان کرمان و صدیقه قائدامینی از استان اصفهان اهدا کرد.

استاد منوچهر وصال، پدر آنالیز ریاضی ایران به رحمت ایزدی پیوست

منوچهر وصال، پدر آنالیز ریاضی ایران و چهره ماندگار ریاضی، دوشنبه شب درگذشت.

به گزارش ایسنا، دکتر منوچهر وصال بهمن سال ۱۲۹۱ در تهران متولد شد. دوره دبستان را در شیراز و تحصیلات دبیرستانی را در دارالمعلمین و دبیرستان‌های شرف و رازی تهران به اتمام رساند.

وی، سپس یک سال در دانشسرای عالی در رشته فیزیک تحصیل کرد و پس از آن با آخرین دوره‌ای که جهت ادامه تحصیل به اروپا اعزام شدند به فرانسه رفت. در پاریس پس از یک سال شرکت در کلاس کنکور از تحصیل مهندسی منصرف و وارد دوره لیسانس ریاضی شد. وصال پس از آن، رهسپار سوئیس شد و دکتری ریاضی خود را با راهنمایی استاد «درام» در ژنو اخذ کرد.

استاد در سال ۱۳۲۰ به ایران بازگشت و در دانشکده علوم دانشگاه تهران در رشته ریاضی استخدام شد و همچنین برای یک سال درس ریاضیات دوره ششم دبیرستان را در دانشسرای مقدماتی تدریس کرد و در سال بعد، آموزش ریاضیات به دانشجویان فیزیک را عهده دار شد.

دکتر وصال پس از آن به تدریس آنالیز حقیقی ریاضی پرداخت و تا زمان بازنشستگی تدریس آن را به‌همراه ریاضیات عمومی ادامه داد.

استاد وصال در سال ١٣١٤ به دعوت دانشگاه شیراز جهت تدریس عازم دانشگاه شیراز شد و پس از دوسال خدمت به ریاست دانشکده مهندسی منصوب شد و اداره موفقیت‌آمیز این دانشکده جدید التأسیس، باعث انتخاب دکتر به سمت معاونت آموزشی دانشگاه شیراز شد.

دکتر وصال تا زمان بازنشستگی در سال ١٣٥٦ تدریس در دانشگاه شیراز را ادامه داد و بعد از آن هم تا انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها به آموزش اشتغال داشت. استاد وصال در اسفند ۱۳۶۰ در مرکز نشر دانشگاهی به‌عنوان سرپرست گروه ریاضی، مسئولیت خطیر ویرایش و نظارت بر انتشار کتب و نشریات ریاضی و آمار مرکز را عهده‌دار شد. انجمن ریاضی ایران که استاد وصال نیز از پایه گذاران آن است به پاس تجلیل از خدمات ارزشمند دکتر وصال که بیش از ۳۰ سال تدریس مستمر آنالیز ریاضی، جایزه‌ای را به نام ایشان تعیین کرده و همه ساله در کنفرانس ریاضی ایران به مؤلف بهترین مقاله ارائه شده در زمینه آنالیز ریاضی اهدا می‌شود. مراسم تشییع پیکر آن مرحوم ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح امروز از مقابل مسجد دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

کوتاه آموزشی

دومین اصلاحات دفترچه انتخاب رشته کنکور اعلام شد

دومین سری از اصلاحات دفترچه راهنمای انتخاب رشته به همراه رشته‌های تحصیلی جدید آزمون سراسری سال ۱۳۹۱ توسط سازمان سنجش آموزش کشور اعلام شد.

به گزارش مهر، با توجه به مکاتبات دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و همچنین مصوبات جدید شورای گسترش آموزش عالی که پس از تدوین دفترچه راهنمای انتخاب رشته‌های تحصیلی آزمون مذکور به این سازمان واصل شده، رشته محل‌های جدید یا اصلاحات رشته‌های مندرج در دفترچه راهنمای شماره ۲ اعلام شد.

داوطلبان می‌توانند براساس ضوابط و شرایط مندرج در دفترچه راهنمای انتخاب رشته و همچنین براساس کدرشته محل‌های این اطلاعیه و اطلاعیه قبلی چنانچه تاکنون اقدام به انتخاب رشته نکرده‌اند یا انتخاب رشته کرده اند، اما نیاز به ویرایش رشته‌های انتخابی خود دارند، آنها را در فرم انتخاب رشته خود درج کنند.

داوطلبان تا پایان امروز ۲۵ مرداد فرصت دارند که با مراجعه به سایت سازمان نسبت به انتخاب رشته یا ویرایش رشته‌های خود اقدام کنند.

نتایج نهایی آزمون دکترای دانشگاه آزاد اواخر شهریور اعلام می‌شود

رئیس مرکز آزمون دانشگاه آزاد با اشاره به این که تاکنون نتایج دعوت به مصاحبه ۵۰ رشته آزمون دکترای دانشگاه آزاد اعلام شده است، از اعلام نتایج نهایی آزمون دکترای این دانشگاه تا اواخر شهریور خبر داد.

به گزارش فارس، ناصر اقبالی با بیان این که مصاحبه ۲۰ رشته دوره دکترای تخصصی تاکنون انجام شده است، گفت: اسامی داوطلبان دارای شرایط مصاحبه سایر رشته‌ها نیز طی روزهای آینده اعلام خواهد شد.

او با اشاره به این که هنوز ظرفیت دقیق پذیرش دانشجوی دکترای این دانشگاه مشخص نشده است، افزود: پذیرش دانشجو در دوره دکترای تخصصی دانشگاه آزاد طی دو مرحله آزمون کتبی و مصاحبه علمی انجام می‌شود.

عزم دولت برای بهبود تراز تجاری کشور

سرویس اقتصادی: تراز تجاری با تولیدات صادرات گرا به عنوان یکی از برنامه‌های راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت بهبود می‌یابد.

وزیر صنعت معدن و تجارت با بیان این‌که یکی از مأموریت‌ها بهبود تراز تجاری کشور است، گفت: در آمارهای بین‌المللی همواره تراز تجاری ایران مثبت است، دلیل این موضوع هم این است که در تهیه آمار، درآمدهای حاصل از فروش نفت هم مدنظر قرار می‌گیرد.

به گزارش مهر، مهدی غضنفری با تأکید بر اینکه تلاش‌های سال‌های اخیر در خصوص بهبود تراز تجاری غیرنفتی بوده، به آمار منتشر شده از سوی گمرک جمهوری اسلامی ایران در این خصوص اشاره کرد و گفت: در چهار ماهه نخست سال جاری، تراز تجاری غیرنفتی کشور بدون در نظر گرفتن میعانات گازی، منفی ۷/۴ میلیارد دلار بود که در



مقایسه با چهار ماه نخست سال ۸۹ که منفی ۱۱ میلیارد دلار بود، بیش از ۳۰ درصد و همچنین نسبت به مدت مشابه سال گذشته که منفی ۸/۳ میلیارد دلار بود، بالغ بر ۱۰ درصد کاهش کسری داشته‌ایم که در واقع نشان‌دهنده روند بهبود تراز تجاری غیرنفتی کشور است.

وزیر صنعت، معدن و تجارت با تأکید بر این‌که یکی از برنامه‌های راهبردی این وزارتخانه بسترسازی برای افزایش صادرات غیرنفتی است، افزود: با این کار به دو هدف دست خواهیم یافت؛ یکی آن‌که تراز تجاری غیرنفتی کشور یعنی تفاضل صادرات غیرنفتی و واردات به مرور زمان به سمت عدد صفر حرکت می‌کند و دیگر آنکه زمینه حذف اتکا به درآمدهای نفتی از اقتصاد کشور فراهم می‌شود و به این ترتیب فشارهای ناشی از تحریم‌های نفتی از بین می‌رود.

وی با اشاره به این‌که یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی که در مباحث مربوط به تجارت کشور مورد توجه قرار گرفته و بررسی می‌شود، نسبت واردات به صادرات است، تصریح کرد: در ابتدای انقلاب نسبت واردات به صادرات ۱۹ به یک بود یعنی ۱۹برابر صادرات، واردات صورت می گرفت که این رقم در سال ۸۳، به حدود پنج برابر رسید.

غضنفری با تأکید بر عزم وزارت صنعت برای برابر شدن این رقم و بهبود آن، گفت: در چهار ماه نخست سال‌جاری با احتساب میعانات گازی ۱۲ میلیارد دلار صادرات داشته‌ایم و در مقابل، حدود ۱۷/۲ میلیارد دلار واردات صورت گرفته است. از همین رو نسبت واردات به صادرات به کمتر از ۱/۵ برابر کاهش یافته است.

وی ادامه داد: بر اساس آمار گمرک، می‌توان نتیجه گرفت که در چهار ماهه اول سال با احتساب میعانات گازی حدود ۶۰ درصد و بدون احتساب آن نزدیک به ۶۰ درصد از ارز مورد نیاز برای واردات از محل ارز حاصل از صادرات غیرنفتی تامین شده است و این یعنی کاهش اتکاء واردات به منابع مالی حاصل از فروش نفت خام.

غضنفری با تاکید بر این‌که در اقتصاد مقاومتی باید اتکا به «یک محصول» و به نوعی اقتصاد تک‌محصولی را از بین ببریم، گفت: دولت و مجلس باید با در نظر گرفتن برخی مشوق‌های صادراتی زمینه افزایش سرمایه‌گذاری در تولیدات صادرات گرا را فراهم کنند. یقیناً این تمهیدات اتکای کشور به درآمدهای نفتی را کاهش می‌دهد و منجر به بهبود تراز تجاری خواهد شد.

وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره‌به‌این‌که‌ایران‌قابلیت‌های‌بزرگ معدنی، کشاورزی، توانمندی‌های صنعتی و دانش صدور خدمات فنی مهندسی دارد، خاطرنشان کرد: یکی از مکانیزم‌های تأثیرگذار در اقتصاد هر کشور استفاده از ابزار و راهکارهای متنوع است.

غضنفری افزود: از این رو چند سالی است برنامه‌ریزی گسترده‌ای براساس قابلیت‌های کشور برای افزایش صادرات غیرنفتی صورت گرفته است تا سبد اقتصادی کشور متنوع شود.

برنامه جامع بهره‌وری شهریور به دولت ارائه می‌شود

رئیس سازمان ملی بهره‌وری ایران گفت: برنامه جامع بهره‌وری سازمان‌ها تا پایان شهریور به دولت ارائه می‌شود.

علی رضائیان در گفت‌وگو با فارس، در مورد سهم بهره‌وری از رشد اقتصادی و اختصاص ۳درصد بودجه به شرط بهره‌وری گفت: در قانون بودجه آمده است اختصاص ۳ درصد از بودجه دستگاه‌ها به شرط داشتن برنامه بهره‌وری و افزایش بهره‌وری است.وی گفت: برنامه جامع بهره‌وری تا پایان شهریور به هیأت دولت ارائه می‌شود و وقتی به تصویب دولت رسید، این برنامه اجرا می‌شود.

رئیس سازمان ملی بهره‌وری ایران افزود: بر اساس برنامه جامع بهره‌وری، همه دستگاه‌ها باید برنامه پنج‌ساله و یک‌ساله ارتقاء بهره‌وری ارائه کرده و بگویند چگونه به ارتقاء بهره‌وری مبادرت می‌کنند و سازمان ملی بهره‌وری بر آن نظارت می‌کند.وی گفت: ۳درصد از بودجه دستگاه‌ها به شرط داشتن برنامه بهره‌وری و ارتقای آن اختصاص می‌یابد و اگر شاخص بهره‌وری در دستگاه‌ها اضافه نشود، ۳ درصد بودجه اختصاص نمی‌یابد.

برنامه‌های دولت در زمینه توسعه شبکه ریلی کشور

معاون ساخت و توسعه راه‌آهن، بنادر و فرودگاه‌های شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل از ریل گذاری راه آهن گرگان–اینچه برون تا دو هفته دیگر خبر داد.

مهندس حسین نازدار در گفت و گو با ایسنا، گفت: دو هفته دیگر جشن ریل‌گذاری راه آهن گرگان–اینچه برون آغاز می‌شود و در آینده‌ای نزدیک شاهد اتصال ریلی استان گلستان به کشورهای آسیای میانه و کریدور شمال–جنوب خواهیم بود.

وی افزود: با تزریق اعتبارات تازه به این پروژه به‌واسطه طرح مهر ماندگار، تاکنون بیش از ۷۰ درصد خاکریزی مسیر اصلی آن به انجام رسیده و ادامه کار با قوت تمام در حال انجام است.

معاون ساخت و توسعه راه آهن، احداث راه آهن گرگان–اینچه برون را در ارتقای سهم ترانزیتی کشور و ایجاد فرصت‌های جدید شغلی بسیار حائز اهمیت عنوان کرد و گفت: این خط ریلی در جهت اتصال با کشورهای آسیای میانه با خلیج فارس از طریق جمهوری اسلامی ایران و در نهایت به آسیای شرقی و جنوب شرقی کاربرد دارد.

وی افزود: کل مسیر این پروژه به طول ۹۶۰ کیلومتر در سه کشور واقع شده است که از کشور قزاقستان ناحیه اوزن آغاز و پس از عبور از شرق دریای خزر به کشور ترکمنستان رسیده و پس از عبور از محدوده اترک در خاک ایران از اینچه برون به سمت شمال گنبدکاووس و درنهایت به ایستگاه گرگان متصل خواهد شد

نازدار یادآور شد: یکی از سیاست‌های دولت و وزارت راه وشهرسازی توسعه خطوط ریلی بویژه با کشورهای همسایه با هدف توسعه روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیت منطقه‌ای است.

مدیرکل تدارکات راه‌آهن هم از برقی شدن راه‌آهن بافق –بندرعباس و تهران –شمال در آینده خبر داد و گفت: در محور موجود دو خطه بافق ـ بندرعباس مذاکره برای برقی کردن این خط به صورت BOT با سرمایه‌گذاران در حال انجام است.

نورالله بیرانوند در گفت‌وگو با مهر گفت: این مسیر ریلی از نظر ترانزیت حمل بار یکی ازمحورهای استراتژیک و جزو کریدور شمال به جنوب است که دو خطه شدن آن از تزرج تا بندرعباس و کل خط بافق ـ بندرعباس تکمیل شده است.

وی تصریح کرد: تکمیل این محور به صورت دوخطه، ظرفیت حمل بار را در بخش ریلی افزایش داده است.

وی با بیان اینکه با توجه به اهداف سند ایران ۱۴۰۴ و برنامه پنجم، مبنی بر انتقال حمل بار از جاده به ریل با ظرفیت ۲۵ تا ۴۰ میلیون تن بار، باید چنین پروژه‌هایی اجرایی شود، گفت: به دلیل محدودیت‌های تکنولوژی و دیزلی کردن ناوگان ریلی کشور، مسیر موجود بافق ـ بندرعباس پاسخگوی عبور کالاها نیست که هم‌اکنون در حال مذاکره هستیم تا مسیر موجود برقی شود



بیرانوند با اشاره به راه آهن گرگان – اینچه برون، اظهار داشت: تکمیل راه‌آهن اینچه‌برون، ظرفیت‌سازی یکی از گلوگاه‌های راه‌آهن برای استفاده از کریدور شمال به جنوب و برقی کردن تهران ـ مشهد است.

وی افزود: این خط آهن از گرمسار شروع شده و تا ساری ادامه می‌یابد و هم اکنون توسط مشاوران در دست مطالعه است تا در آینده برقی شود.

به گفته مجری برقی شدن خطوط ریلی راه آهن، تونل‌های طولانی و شیب‌های تند در این محور ریلی وجود دارد که برقی کردن آن را توجیه می‌کند تا قطار در این مسیر امکان حرکت با شیب تند را داشته باشد.

آغاز ثبت نام مسکن مهر پرند از ۱۵ شهریور

مدیرعامل شهر جدید پرند از آغاز ثبت نام مسکن مهر از ۱۵ شهریورخبر داد و گفت: از ۱۲ هزار واحد افتتاح شده مسکن مهر، ۴۸۰ واحد سند گرفته‌اند.

به گزارش مهر، سعید صابونی در نشستی خبری با بیان اینکه پس از انقلاب ۱۸ شهر جدید در کنار کلانشهرها شکل گرفت، گفت: پرند جزو بزرگترین شهرهای جدید در کشور است.

وی با بیان اینکه اولین طرح جامع پرند در سال ۷۷ به مساحت ۹۵۳ هکتار و جمعیت ۸۰ هزار نفر مصوب شد، گفت: در سال ۸۸این طرح جامع مورد بازنگری قرار گرفت و میزان جمعیت آن به ۱۵۰هزار نفر افزایش یافت که ۴۰ درصد از مساحت کل پرند به سکونت گاه‌های مسکونی و مابقی به فضاهای کلان شهری اختصاص یافت.

نامبرده تصریح کرد: در سال ۸۸طرح توسعه و عمران با الحاق ۱۲۰۰ هکتار به شهر پرند برای مسکن مهر و بارگذاری ۱۱۰هزار واحد مسکونی با پیش بینی جمعیت ۷۰۰هزار نفر مصوب شد.

وی گفت: از سال ۷۷ تا کنون ۱۰هزار واحد در فاز صفر، یک و ۲ ساخته شده است و از آذر سال ۸۸هم ساخت ۱۰۰هزار واحد مسکن مهر کلنگ زنی شد.

مدیرعامل شهر جدید پرند با اشاره به اینکه ۳۵هزار واحد مسکن مهر با تاسیسات زیربنایی آماده افتتاح است، گفت: از این تعداد، ۸هزار واحد بعد از ماه مبارک رمضان به افتتاح می‌رسد و در نهایت حدود ۱۵هزار واحد منتظر دستگاه‌های خدمات رسان هستند.

صابونی تصریح کرد: حدود ۶۵ هزار واحد به پایان سفت کاری رسیده‌اند و در ۶ ماه آینده به احتمال زیاد به افتتاح می‌سند به شرط آنکه ۲۰ درصد آورده متقاضیان محقق شود.

وی با تاکید بر اینکه ما قصد نداریم که پرند شهری خوابگاهی باشد، افزود: ۴۰۰ هکتار شهرک صنعتی جانمایی شده و ۳۲۰ کارخانه فعال هم اکنون در شهر صنعتی پرند کار می‌کنند و این شهر صنعتی قابل توسعه تا ۹۰۰ هکتار است.

این مقام مسئول با اشاره به ساخت مترو در این شهر گفت: مترو پرند از حرم مطهر تا شهر پرند ادامه دارد که ساخت ۱۸کیلومتر از آن برعهده شرکت عمران پرند است.

مدیرعامل شهر جدید پرند با بیان اینکه ریل گذاری این ۱۸ کیلومتر تا مهر به اتمام می‌رسد، گفت: ۸۶هزار واحد از ۱۰۰ هزار واحد مسکن مهر به شکل صنعتی ساخته شده است که براساس برنامه پنجم باید ۲۰ درصد از ساخت و سازهای کشور به روش صنعتی انجام می‌شد که ما در پرند جلوتر از برنامه این کار را انجام دادیم.

وی به ساخت و ساز اصولی مسکن مهر در پرند اشاره کرد و گفت: از ۱۰۰ درصد ساخت و سازهای اصولی ۱۵ درصد به کارفرما، ۳۱ درصد به مجری صاحب صلاحیت، ۴۲ درصد به ناظر و ۱۲ درصد به مصالح با کیفیت باز می‌گردد.

صابونی با اشاره به ساخت ۴ مسجد در فاز صفر، یک و ۲ گفت: بزرگترین مسجد شهرهای جدید کشور در آبان با زیر بنای ۱۶۰۰ متر در فاز ۲ به افتتاح می‌رسد.

مدیرعامل شهر پرند با اشاره به ساخت ۱۴ مدرسه و تحویل آن به سازمان نوسازی مدارس اظهار داشت: متاسفانه ۱۰ عدد از این مدرسه‌ها از سوی سازمان نوسازی به میراث فرهنگی داده شد و این در حالی است که مدارس ما در پرند دو شیفته هستند.

مدیرعامل شهر جدید پرند از کلنگ زنی تصفیه خانه پرند تا دو هفته آینده خبر داد و گفت: این تصفیه خانه ۴۰۰ لیتر در ثانیه پساب دارد و در طرح اولیه برای ۱۷۳ هزار واحد ساخته می‌شود.

وی گفت: ساخت حدود ۱۲ مخزن آب به وسعت ۱۴۰هزار متر مکعب در دست اجرا است و از ۲۰۰ کیلومتر شبکه توزیع آب، ۱۲۸ کیلومتر آن انجام شده است.

صابونی تصریح کرد: همچنین از ۱۸۰ کیلومتر فاضلاب ۹۵ کیلومتر انجام شده و از ۲۱۰ کیلومتر شبکه اصلی و فرعی گاز، ۶۳ کیلومتر آن به پایان رسیده است.

وی با بیان اینکه از ۱۲ هزار واحد افتتاح شده مسکن مهر ۴۸۰واحد سند گرفته‌اند، گفت: خرید و فروش مسکن مهر غیرقانونی است اما امکان تصرف و یا سازش‌های میان دو طرف بدون نظارت ما وجود دارد.

نامبرده همچنین با بیان اینکه افرادی که در هر یک از شهرهای جدید مسکن مهر ثبت نام کنند نمی‌توانند پس از انصراف واحد دیگری را در منطقه دیگری ثبت نام کنند گفت: منطقه پرند یکی از گزینه‌های مطرح برای پایتخت اداری کشور است.

وی با اعلام اینکه ثبت نام مسکن مهر از ۱۵ شهریور در پرند آغاز می‌شود، گفت: حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار واحد مسکونی در این شهر ساخته می‌شود ضمن آنکه افرادی که تاکنون ثبت نام کرده‌اند اگر پول خود را به حساب واریز نکنند از ثبت نام مسکن مهر کنار گذاشته می‌شوند.

موسسات اعتباری در حال ساماندهی است

معاون امور بانک، بیمه و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با بیان این‌که ساماندهی موسسات اعتباری در حوزه بانک مرکزی در حال انجام است، گفت: ساماندهی بازار پولی یکی از محورهای طرح تحول نظام بانکی است و طرح تحول به این موضوع می‌پردازد.

اصغر ابوالحسنی در گفتگو با ایسنا درباره طرح تحول بانکی اظهار کرد: برای اجرای این طرح نظرات وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی، شورای هماهنگی و اساتید این بخش در ستاد طرح تحول اقتصادی مورد بحث و جمع‌بندی اولیه صورت گرفت که بر اساس آن طرح تحول نظام بانکی به تعدادی پروژه عملیاتی تبدیل می‌شود که با اجرای آنها به صورت یک پکیج، طرح تحول بانکی کامل می‌شود.

معاون امور بانکی، بیمه و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی وزارت امور اقتصادی و دارایی در ادامه با اشاره به این که این طرح در کارگروه طرح تحول اقتصادی در حال بحث و جمع‌بندی‌های مربوطه است، درباره زمان اجرای این طرح افزود: جمع‌بندی‌ها باید صورت بگیرد و توسط مجموعه اعضای طرح تصویب و سپس برای اجرا ابلاغ شود اما بخشی از طرح تحول بانکی از دو سه سال پیش شروع شده است که در این رابطه می‌توان به بانکداری الکترونیک اشاره کرد که نتیجه آن را در اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها دیدیم که بانک‌ها توانستند کمک کنند و هیچ مشکلی نداشتند.

وی ایجاد برخی نهادهای اعتبارسنجی را از جمله فعالیت‌های انجام شده در این رابطه ذکر کرد و ادامه داد: شرکت اعتبارسنجی و رتبه‌بندی مشتریان و همچنین شرکت ساماندهی مطالعات معوق و شرکت پروژه اموال مازاد از جمله نهادهایی بودند که در طرح تحول دیده شده و از حدود دو سال گذشته کار خود را شروع کرده‌اند.

ابوالحسنی در ادامه در مورد ساماندهی موسسات اعتباری از سوی بانک مرکزی گفت: این اقدام در حوزه بانک مرکزی طبق زمان‌بندی در حال انجام است، اما طرح تحول هم به این موضوع می‌پردازد و ساماندهی بازار پولی یکی از محورهایی است که در این قالب تعریف می‌شود.

وی در پاسخ به این سوال که با توجه‌به تداخل‌هایی که‌درسیاست‌های پولی و مالی در کشور اتفاق می‌افتد و حتی دولت‌ها هم متهم به دخالت در حوزه پولی برای جبران مشکلات مالی خود هستند، آیا برنامه‌ای برای تفکیک در سیاست‌گذاری‌های این دو بازار مطرح نیست؟ اظهار کرد: در هیچ جای دنیا سیاست‌های پولی یا سیاست‌های مالی مستقل نداریم به عنوان مثال می‌توان به اشتغال و تورم اشاره کرد که دو روی یک سکه‌اند و زمانی که برنامه ایجاد اشتغال باشد باید در ابتدا سیاست‌های انبساطی اجرا شود که ممکن است در کوتاه مدت تورم را به همراه داشته باشد. هنر یک اقتصاد در این است که اهداف متضاد را با سیاست‌های پولی مالی هم جهت کند در واقع ما جدایی کامل سیاست پولی از مالی را در هیچ جای دنیا نمی‌بینیم.

معاون وزیر اقتصاد با اشاره به اینکه‌اکنون‌در‌کشور‌سیاست‌های‌پولی را شورای پول و اعتبار و سیاست‌های مالی را بخش‌های مالی دولت تبیین می‌کنند، تاکید کرد که نمی‌توان این سیاست‌گذاری‌ها را از هم جدا کرد.

وی در ادامه درباره ساماندهی حوزه بیمه اظهار کرد: طرح تحول بیمه‌ای هم از دو سال گذشته شروع شده و در این بخش طرح‌های مختلفی وجود دارد که از جمله آن می‌توان به بیمه متمرکز اشاره کرد که همه بیمه‌ها به آن مشغول هستند اما به طور کلی طرح تحول نظام بیمه‌ای را بیمه مرکزی دنبال می‌کند.

ابوالحسنی در ادامه درباره چگونگی واگذاری سهام شرکت‌های دولتی که همچنان جزو شرکت‌های زیان‌ده هستند و باقی‌ماندن برخی شرکت‌های بزرگ در ید دولت اظهار کرد: شرکت‌های دولتی سه دسته هستند؛ یک دسته بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی در گروه سه جای گرفته و در بخش حاکمیتی دولت باقی می‌مانند و وظایف حاکمیتی دارند و تصدی‌هایی که لاجرم باید بماند.

معاون وزیر اقتصاد با بیان اینکه نوع دوم شرکت‌ها آنهایی هستند که فعالیت‌شان تصدی صرف است، ادامه داد: این شرکت‌ها در گروه یک یا دو قانون اصل ۴۴ دسته‌بندی می‌شوند که شرکت‌های گروه یک با توجه به آنچه در قانون پیش‌بینی شده، واگذار می‌شوند اما شرکت‌های گروه دوم تا سال ۹۳ فرصت دارند که خود را مهیای این کار کنند.

استان تهران تامین کننده ۴۸/۴ درصد از سهم در آمد مالیاتی

کل درآمدهای مالیاتی استان‌های کشور در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۲۸۴/۵ هزار میلیارد ریال بوده که ۱۶۸/۷هزار میلیارد آن درآمد مالیاتی مستقیم و ۱۱۵/۷ هزار میلیارد ریال آن درآمد مالیاتی غیرمستقیم بوده است. بیشترین سهم درآمد مالیاتی متعلق به استان تهران با ۴۸/۴ درصد و پس از آن استان هرمزگان با ۱۱/۵ درصد بوده است. مقام‌های بعدی بیشترین درآمدهای مالیاتی به استان خوزستان با ۶/۳ درصد و استان‌های بوشهر و اصفهان با ۴/۵۷ درصد مربوط می‌شود.

به گزارش ایسنا به نقل از نشریه برنامه، درمورد مالیات‌های مستقیم پس از استان تهران بیشترین سهم مالیات‌ها مربوط به استان‌های اصفهان و خوزستان با ۵/۹و ۴/۹ درصد بوده، در حالیکه در درآمدهای مالیاتی غیرمستقیم جدای از استان تهران، سهم استان هرمزگان با ۲۵/۷ درصد با فاصله زیادی از استان خوزستان با ۸/۵ درصد مشخص می‌شود.

در ترکیب‌بندی سهم مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم استان‌های کشور، استان هرمزگان بیشترین سهم درآمد مالیاتی غیرمستقیم را در مقایسه با درآمد مالیاتی مستقیم با نسبت ۹۱ درصد به ۹ درصد نشان می‌دهد. در نقطه مقابل این استان، استان‌های اصفهان و البرز با ۹۲ درصد درآمد مالیاتی مستقیم در مقابل ۸ درصد درآمد مالیاتی غیرمستقیم مشخص می‌شود.

در سال ۱۳۸۹ از کل ۱۶۸/۷هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی مستقیم استان‌ها در کل کشور ۶۹ درصد مربوط به درآمدهای مالیاتی شرکت‌ها، ۲۴ درصد مربوط به درآمدهای مالیاتی درآمدی و ۷درصد درآمد برثروت بوده است. حدود ۷۰ درصد درآمد مالیاتی شرکت‌ها در استان تهران قابل حصول است و استان‌های خراسان‌جنوبی، چهارمحال و بختیاری و ایلام با حدود ۰/۲ تا ۰/۳درصد کمترین درآمد مالیاتی شرکتی را نشان می‌دهند.

همچنین گذشته از استان تهران، استان اصفهان با ۵/۹ درصد و استان خوزستان با ۴/۹ درصد رتبه‌های بعدی کسب مالیات مستقیم و مالیات شرکتی و درآمدی را به خود اختصاص داده‌اند. به طوری‌که ملاحظه می‌شود از کل ۱۱۶۵هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی شرکتی ۳۹ درصد از شرکت‌های دولتی و ۶۱ درصد از شرکت‌های غیردولتی اخذ می‌شود و بیش از ۹۰ درصد درآمد مالیاتی شرکت‌های دولتی و ۵۴ درصد درآمد مالیاتی شرکت‌های غیردولتی از استان تهران حاصل می‌شود. سهم درآمدهای مالیاتی شرکت‌های دولتی به غیردولتی در تهران ۵۲ به ۴۸ درصد است.

همچنین از کل ۴۱/۱ هزار میلیارد ریال وجوه مالیات بر درآمد ۳۴ درصد مالیات بر مشاغل، ۶۲ درصد مالیات بر حقوق و ۴ درصد سایر موارد است.

بالاترین درصد سهم مالیات بر مشاغل بعد از استان تهران متعلق به استان‌های اصفهان و خراسان رضوی با ۸/۷ و ۶/۵درصد است.

همچنین بیشترین درآمد مالیاتی از محل حقوق و دستمزد پس از استان تهران متعلق به استان خوزستان و سپس استان اصفهان است.

ترکیب مالیات بر مشاغل و مالیات بر حقوق، بیانگر آن است که بیشترین نسبت مالیات بر درآمد مشاغل در مقایسه با سایر اجزای مالیات بر درآمدها به استان‌های ایلام و البرز تعلق داشته که معادل ۴۷ درصد کل مالیات بر درآمدها بوده است. مالیات بر حقوق که در کل کشور به طور متوسط ۶۲ درصد کل مالیات به درآمدها را در برمی گرفته است، در استان‌های کرمان، مرکزی، خوزستان، خراسان جنوبی، چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد و زنجان، بیش از ۷۰ درصد وجوه مالیات بر درآمدها را به خود اختصاص داده است.

وضع درآمدهای غیرمستقیم در استان‌های کشور در سال ۱۳۸۹ نشان‌دهنده این است که از کل ۱۱۵/۷هزار میلیارد ریال درآمد مالیات‌های غیرمستقیم ۳۷/۹ هزار میلیارد ریال از محل مالیات بر کالاها و خدمات و ۷۷/۸ هزار میلیارد ریال از محل مالیات بر واردات بوده است. به عبارت دیگر ۳۳ درصد مالیات‌های غیرمستقیم از محل مالیات بر کالاها و خدمات و ۶۷ درصد از محل مالیات بر واردات تأمین شده است. سهم مالیات بر ارزش‌افزوده از مالیات بر کالاها و خدمات در کل کشور در سال ۱۳۸۹ به ۵۵ درصد می‌رسد.

استان‌های تهران و هرمزگان با ۲۷/۷ و ۲۵/۷درصد بیشترین سهم را در مالیات‌های غیرمستقیم کل کشور نشان می‌دهند. بررسی اجزای این سهم بیانگر آنست که سهم استان تهران به دلیل بالا بودن مالیات بر کالاها و خدمات و سهم استان هرمزگان به دلیل بالا بودن سهم مالیات بر واردات به فزونی گراییده است.

بنابراین گزارش به‌طوری که در بررسی اجزای مالیات‌های غیرمستقیم استانی نشان داده شده است، استان هرمزگان ۹۷ درصد مالیات‌های غیرمستقیم خود را از محل مالیات بر واردات و ۳ درصد آن را از محل مالیات بر کالاها و خدمات حاصل کرده است و پس از آن استان سیستان و بلوچستان مشابه چنین وضعی را با نسبت‌های ۸۹ و ۱۱ درصد نشان می‌دهد. در حالیکه در برخی دیگر از استان‌های مرزی مانند ایلام و خراسان‌شمالی، درآمد حاصل از مالیات بر واردات معادل صفر گزارش شده و برخی دیگر مانند کرمانشاه و خراسان جنوبی، ۱۲ درصد و کمتر از آن است.

هشدار ایران نسبت به فتنه انگیزی غرب علیه سوریه

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: سخنگوی وزارت امور خارجه از قطعی شدن حضور بیش از ۵۰ هیأت دیپلماتیک در سطح رئیس‌جمهوری، نخست وزیر، معاون رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه در اجلاس غیرمتعهدها در تهران خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه روز گذشته در نشستی با خبرنگاران در این باره افزود: ۱۲۰ کشور عضو جنبش، ۱۸ کشور ناظر و تعدادی میهمان ویژه به اجلاس غیرمتعهدها در تهران دعوت شدند که تاکنون ۹۰ کشور آمادگی خود را برای شرکت در اجلاس اعلام کرده‌اند.وی افزود: چند هزار میهمان در اجلاس خواهیم داشت و بیش از یک هزار خبرنگاراین‌اجلاس‌راپوشش‌می‌دهند.

مهمانپرست تاکید کرد: هرچه تعداد سران و مسئولان ارشد شرکت‌کننده در اجلاس بیشتر باشد امکان رایزنی و تصمیم‌گیری‌های بزرگتر بیشتر فراهم می‌شود.

وی برگزاری این اجلاس در شرایط حساس کنونی و با توجه به تحولات منطقه را بسیار با اهمیت ارزیابی و ابراز امیدواری کرد این اجلاس مصوبات خوبی داشته باشد.

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره تلاش صهیونیست‌ها برای منصرف کردن برخی مقام‌های بین‌المللی از شرکت در اجلاس عدم‌تعهد در‌تهران، گفت: کشورهایی که قصد شرکت در چنین اجلاس مهمی را دارند،با دست و پا زدن مسئولین رژیم صهیونیستی که وزنی ندارند، نقطه نظر خود را تغییر نمی‌دهند. وی افزود: سازمان ملل و کشورهای مستقل تحت تأثیر این‌گونه اقدامات قرار نمی‌گیرند و در عمل نشان می‌دهند که برای حل مشکلات جهانی و بحران‌های منطقه‌ای عزم و اراده برای دور هم نشستن و رایزنی خواهند داشت.وی ابراز امیدواری کرد اجلاس غیرمتعهدها گام‌های بزرگی برای حل مشکلات بردارد و تصمیمات مهمی اتخاذ کند.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره شرکت رئیس‌جمهوری مصر در اجلاس با بیان این که سفر بقایی به مصر و ارائه دعوتنامه به مرسی در فضای خوب و مثبتی انجام شد، گفت: با توجه به این که ریاست اجلاس سران باید از مصر به ایران واگذار شود، انتظار می‌رود مصر در سطح خوبی در اجلاس شرکت کند.

وی ابراز امیدواری کرد شاهد حضور سران کشورهایی که آمادگی دارند با عزم و اراده جدی به رایزنی درباره مسائل مختلف بپردازند در اجلاس باشیم و این کشورها تحت تأثیر کشورهایی که علاقه‌ای به برگزاری اجلاس غیرمتعهدها و نزدیکی کشورها ندارند، قرار نگیرند.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره برگزاری اجلاس اضطراری سازمان همکاری‌های اسلامی در مکه گفت: حضور رئیس‌جمهوری در این اجلاس نشان دهنده عزم و اراده کشورمان برای حل مسالمت آمیز بحران‌های منطقه است.

وی نیاز برای نزدیک کردن دیدگاه‌ها و نقطه نظرات کشورهای منطقه به یکدیگر ومقاومت در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی را بیشترین انگیزه برای موفق شدن این اجلاس بیان کرد.

وی با بیان این که ایران با طرح و برنامه‌های مشخصی در این اجلاس شرکت کرده است ابراز امیدواری کرد این مباحث موجب نزدیک شدن دیدگاه‌های کشورهای منطقه شود.

سخنگوی وزارت امور خارجه لغو عضویت سوریه در سازمان همکاری‌های اسلامی را نادرست توصیف کرد و گفت: ما با این طرح موافقت نمی‌کنیم. وی بی‌توجهی به فتنه‌های رژیم صهیونیستی را منجر به این طرح دانست و گفت: باید توجه به منافع بالاتر در جهان اسلام در دستور کار این اجلاس قرار گیرد.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره اقداماتی که برای آزادی گروگان‌های ایرانی در سوریه، گفت: اقدامات همه‌جانبه‌ای هم از طریق دولت سوریه و هم از طریق رایزنی با کشورهایی که مؤثر هستند و یا با جریانات داخل سوریه در ارتباط هستند، صورت گرفته است.

وی تاکید کرد: تلاش می‌کنیم این افراد را در اسرع وقت سالم به کشور برگردانیم.

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره طرح منطقه پرواز ممنوع وزیر امور خارجه آمریکا در سوریه با بیان این که آمریکایی‌ها نقش مخربی برای به هم زدن ثبات و امنیت منطقه دارند به کشتار مردم بی‌گناه در افغانستان، عراق و لیبی اشاره کرد و گفت: آمریکایی‌ها برای سوریه هم چنین برنامه‌ای را تدارک دیده‌اند.

وی نسبت به تدارک مقدمات یک درگیری نظامی از طریق منطقه پرواز ممنوع هشدار داد و گفت: کشورها باید متوجه عواقب این فتنه آمریکایی ـ صهیونیستی باشند و بدانند که این جریان در مراحل بعدی این کشورها را هدف می‌گیرد.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره حضور منافقین در سوریه با بیان این که حضور منافقین در کشور سوریه دور از انتظار نیست و این که فتنه‌ها در سوریه ماهیت آمریکایی ـ صهیونیستی دارد، گفت: استفاده از گروه‌های تروریستی برای رسیدن به اهداف در سوریه نشان می‌دهد که پشت صحنه این جریانات صهیونیست‌ها هستند.

وی ابراز امیدواری کرد مردم سوریه متوجه حضور این جریان‌ها باشند و اجازه ندهند کشورشان صحنه حضور تروریست‌ها باشد و راهی را در پیش بگیرند که با گفت‌وگوی ملی و اصلاحات به خواسته‌های خود برسند.

مهمانپرست نشست مشورتی را موفقیت‌آمیز توصیف کرد و گفت: این نشست با استقبال خوب کشورهای مختلف مواجه شد و برای حل مسالمت‌آمیز مسائل سوریه تصمیمات مناسبی گرفته شد.

وی تاکید کرد: ایران برای توقف درگیری‌ها و خشونت و انجام گفت‌وگوهای ملی و اصلاحات از همه توان و امکانات موجود و دیپلماسی از جمله جنبش عدم تعهد استفاده می‌کند تا هرچه زودتر وضعی با ثبات در سوریه برقرار شود و مردم بتوانند به خواسته‌های خود برسند.

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره شایعات حمله به ایران با بیان این که زمینه‌ای برای انجام این اقدام نمی‌بینم، گفت: این تهدیدات به اختلافات درونی و مشکلات اقتصادی این کشور مربوط می‌شود ونشانه بی‌هویتی و به پوچی رسیدن این رژیم است. وی این تهدیدات را بی‌پایه و اساس خواند.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره انتخاب جانشین برای کوفی‌عنان با مهم خواندن فردی که انتخاب می‌شود گفت: هر فردی که برای این کار انتخاب می‌شود، باید ظرفیت‌های لازم را برای ایفای نقش بی‌طرفانه و ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگوهای ملی داشته باشد.

وی با بیان این که طرح عنان، قابلیت پیگیری دارد، ابراز امیدواری کرد که جانشین عنان بتواند این طرح را دنبال کند که در این صورت از حمایت کشورهای منطقه برخوردار خواهد بود.

مهمانپرست در پاسخ به پرسشی درباره ضرورت اخذ روادید برای اتباع جمهوری آذربایجان گفت:این تصمیم برای امنیت اجلاس غیرمتعهدها گرفته شده و حتماً مقطعی خواهد بود و پس از مدتی کوتاه به شرایط قبل برمی‌گردد.

وی ابراز امیدواری کرد جمهوری آذربایجان در سطح بالایی در اجلاس غیرمتعهدها شرکت کند.

توزیع پروازهای اجلاس تهران بین فرودگاه امام و مهر آباد

مدیر عامل شرکت فرودگاه‌ها با اشاره به توزیع پروازهای اجلاس غیرمتعهدها بین مهرآباد و فرودگاه امام، گفت: با توجه به سطح مهمان‌ها، پروازها بین این دو فرودگاه توزیع می‌شود.

محمود رسولی‌نژاد در گفت‌وگو با فارس درخصوص انجام پروازهای اجلاس سران کشورهای جنبش عدم تعهد، تصریح کرد: این پروازها در فرودگاه امام خمینی و فرودگاه مهرآباد به صورت مشترک انجام خواهد شد.

وی با بیان اینکه در فرودگاه امام خمینی همانند گذشته تمامی پروازها بدون محدودیت انجام می‌شود، اظهار داشت: در فرودگاه مهرآباد از ۸ شهریور تا شنبه ۱۱ شهریور با کاهش درصدی از پروازهای داخلی مواجه هستیم.

وی با اشاره به اینکه در این باره از ۲ ماه قبل هماهنگی با شرکت‌های هواپیمایی به عمل آمده است، ادامه داد: به هیچ عنوان موضوع تعطیلی فرودگاه‌ها مطرح نیست؛ همه فرودگاه‌ها باز هستند، تنها ممکن است در این ایام که میهمان اجلاس به کشور وارد می‌شوند، ظرفیت پروازهای داخلی در تهران تا حدی کاهش یابد که این هماهنگی از قبل با شرکت‌های هواپیمایی انجام شده است تا فروش بلیت پروازها بسته به انتخاب انجام نشود.

مدیرعامل شرکت فرودگاه‌های کشور با بین اینکه دراین ایام همه پروازها که بلیت‌های آنها فروخته شده انجام می‌شود، تصریح کرد: فقط درصدی کاهش پرواز داریم که به ایرلاین‌ها اعلام شده است و آنها با هماهنگی نسبت به برقرار نبودن برخی از پروازهای خود در آن ۵ روز اقدام کرده‌اند.

مدیرعامل شرکت فرودگاه‌های کشور خاطرنشان کرد: از ایرلاین‌ها خواسته‌ایم بسته به نوع، مسیر و میزان استقبال از پروازهای خود، بین ۱۰ تا ۲۰ درصد پروازها را با توجه به مسایل بازرگانی و ناوگان حذف کنند.

رسولی‌نژاد ادامه داد: در فرودگاه امام خمینی هیچ تغییر پروازی نخواهیم داشت و حتی ممکن است افزایش پرواز داشته باشیم، پروازهای فرودگاه امام در شرایطی انجام می‌شود که هیچ پروازی نیاز به کنسلی نداشته است؛ در سایر فرودگاه‌ها به دلیل افزایش سفرها در شهریور، افزایش پرواز خواهیم داشت.

وی درباره توزیع پروازها در فرودگاه امام خمینی و مهرآباد تصریح کرد: توزیع پروازهای مربوط به اجلاس، بین فرودگاه امام و فرودگاه مهرآباد به موارد متفاوتی بستگی دارد که برخی از آنها در اختیار شرکت فرودگاه‌های کشور نیست و با توجه به سطح مهمان‌ها، تصمیم گرفته می‌شود کدام دسته از مهمان‌ها به فرودگاه امام و کدام دسته مهمان‌ها به فرودگاه مهرآباد بروند.

مدیرعامل شرکت فرودگاه‌های کشور اظهار داشت: کارشناسان و دیگر مسئولان کشورهای حاضر در اجلاس، از طریق فرودگاه امام خمینی به ایران وارد می‌شوند.

رسولی‌نژاد تأکید کرد: فرودگاه امام خمینی و فرودگاه مهرآباد در آمادگی کامل هستند تا ۱۰۰ درصد تجهیزات و امکانات خود را برای پروازهای این اجلاس به کار گیرند.

بنابراین گزارش در زمان برگزاری شانزدهمین اجلاس سران کشورهای عضو پیمان عدم تعهد در شهریور سال جاری در تهران و حضور ۱۱۸ کشور عضو این پیمان، پیش‌بینی می‌شود بیش از ۱۵۰ فروند هواپیما از سراسر جهان به فرودگاه بین‌المللی مهرآباد پرواز داشته باشند.

این اجلاس از تاریخ ۶ شهریورماه تا ۱۱ شهریور برگزار می‌شود که‌در‌دو‌روز‌اول کارشناسان، دو روز دوم وزرای امور خارجه یا نمایندگان کشورها و در دو روز آخر، سران کشورها وارد ایران می‌شوند.

تکمیل پروژه مهم دریایی هند توسط مهندسان ایرانی

سرویس اقتصادی: یکی از بزرگترین پروژه‌های دریایی در هند توسط مهندسان ایرانی با موفقیت به پایان رسید.

مهندس نجفی حقی، قائم مقام مدیر عامل شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران در امور پروژه‌ها، دستیابی به پیشرفت ۱۰۰ درصدی پروژه D1-Development هند را اعلام کرد.وی افزود: هرچند در چنین شرایط سخت سیاسی و تحریم‌های بین‌المللی، فعالیت‌های برون مرزی بسیار دشوار هستند، اما تاکنون باعنایت باریتعالی و تکیه بر تجربیات حاصل از دیگر پروژه‌های بین‌المللی، نتایج مد نظر حاصل آمده است.

مهندس نجفی همچنین با بیان اینکه پروژه D1-Development چهارمین پروژه شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران در هند است، گفت: بحمداله این پروژه در بازه زمانی قراردادی تکمیل و با موفقیت به شرکت ONGC به عنوان کارفرمای پروژه تحویل شده است.

وی همچنین ضمن تقدیر از زحمات تیم پروژه‌های شرکت در هند، اتمام موفقیت‌آمیز پروژه ۲۳۵ میلیون دلاری D1-Development و پروژه ۲۱۲ میلیون دلاری NHRC در هند را که همزمان با اوج فعالیت‌های داخلی شرکت است، نشانه ظرفیت، توانمندی و اقتدار شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران دانست.

مهندس غلامرضا کیان پیشه، مدیر پروژه‌های شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران در هند هم با بیان اینکه قرارداد رسمی این پروژه در تاریخ ۱۳۸۹/۰۴/۱۴ با حضور جناب آقای دکتر طاهری در هند به امضاء رسید، گفت: پروژه D1-Development در قالب EPCIC شامل تمامی فعالیت‌های مهندسی، خرید، ساخت، نصب و راه‌اندازی عرشه‌ها و پایه‌های سه سکوی سرچاهی با وزن ۱۶ هزار تن، اجرای سه رشته خط لوله غیرمنعطف در سایزهای ۱۲، ۱۴ و ۱۶ اینچ، اجرای ۲ رشته خط لوله منعطف و اجرای ۲ رشته کابل گذاری در اعماق ۹۰ متری و فاصله ۲۰۰ کیلومتری منطقه فراساحل غرب بمبیی بوده که بحمداله با موفقیت به اتمام رسیده است.

امضای تفاهم‌نامه همکاری فنی و حرفه‌ای با ۱۶ کشور

معاون وزیر تعاون، کار و رفاه از امضای تفاهم‌نامه‌هایی برای تبادل دانش مهارت‌آموزی نیروی کار با ۱۶ کشور خبر داد و گفت: با همکاری کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، آموزش مربیان عراقی و افغانی انجام می‌شود.

کوروش پرند در گفت‌وگو با مهر از برنامه‌ها و سیاست‌های جدید برای حضور در عرصه‌های بین‌المللی خبر داد و گفت: سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای به منظور ارتقای سطح آموزش‌های فنی و حرفه‌ای تا سطح استانداردهای جهانی و حضور مؤثر در عرصه‌های بین‌المللی تلاش کرده و در این زمینه اقداماتی را انجام داده است.

وی اظهار داشت: انعقاد تفاهم‌نامه همکاری آموزش فنی و حرفه‌ای بین ایران و کشورهای اقلیم کردستان عراق، افغانستان، الجزائر، تانزانیا، ایتالیا، کره‌جنوبی، مؤسسه توسعه کارآفرینی کشور هندوستان، ژاپن، عراق، تاجیکستان، مالدیو، کامرون، بنگلادش، پاکستان، جمهوری آذربایجان و سنگال از جمله اقدامات بین‌المللی صورت گرفته در زمینه ارتقاء سطح آموزش‌های مهارتی بوده است.

پرند همچنین به ارتقای ۱۰ رتبه‌ای ایران در چهل و یکمین مسابقات جهانی مهارت اشاره کرد و بیان داشت: تیم‌ملی کارآموزان سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای با شرکت در این مسابقات توانست با کسب رتبه سوم رشته فناوری اطلاعات، پشتیبانی شبکه و ۵ دیپلم افتخار در رشته‌های جواهرسازی، جوشکاری، رباتیک، طراحی وب و فناوری اطلاعات و کاربرد تجاری نرم‌افزارها؛ با ۱۰ رتبه ارتقاء نسبت به دوره قبل، مقام ششم جهانی را در میانگین امتیازات تیمی کسب کند.

بارگیری نفت ایران، با پوشش بیمه هند

سرویس اقتصادی:نخستین کشتی هندی با استفاده از پوشش بیمه‌ای دولت این کشور، امروز نفت صادراتی ایران را برای شرکت پالایشگاهی مانگلور بارگیری می‌کند.

به گزارش فارس، به نقل از آسوشیتدپرس، هند به منظور دور زدن تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران، برای کشتی‌های حمل کننده نفت ایران، بیمه دولتی ارائه کرد و در این زمینه به ژاپن پیوست.

بر اساس این گزارش، یک نماینده شرکت کشتی‌رانی هند گفت: نخستین کشتی این کشور برای حمل نفت ایران با بیمه هندی امروز بارگیری می‌کند. این اقدام موفقیتی برای دولت هند است که تلاش می‌کرد تا واردات حیاتی نفت ایران را حفظ کند.

کوشیک کوچرو رئیس شرکت کشتی‌رانی «مرکاتور» گفت: این نفتکش به نام «اُمواتی پرم» که ظرفیت حمل ۸۵هزار تن نفت خام را دارد، نفت صادراتی ایران را به پالایشگاه «مانگلور» هند در ۲۵ آگوست انتقال خواهد داد.وی افزود: این محموله دولت هند است و اهمیت خاصی دارد. ما این کار را تنها به علت تجاری انجام نمی‌دهیم. هند به شدت به نفت خام نیاز دارد. «مرکاتور» این کشتی را به وسیله شرکت دولتی «نیو ایندیا اشورنس» ۵۰ میلیون دلار بیمه بدنه و موتور کشتی کرده است که خسارات فیزیکی به کشتی را پوشش می‌دهد. همچنین این کشتی توسط شرکت بیمه دولتی «یونایتد ایندیا اینشورنس» با ۵۰ میلیون دلار دیگر، بیمه حفاظت و پرداخت غرامت شده است که طیف گسترده‌ای از پرداخت‌های بیمه‌ای را در بر می‌گیرد.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۹۳/۳۵ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۱۱۴/۲۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۶۰۰/۹ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۷۸۶۵۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۷۸۴۵۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶ گرم)	۳۹۲۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۱۹۶۵۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۱۱۴۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۷۹۹۹۰ تومان
هر گرم نقره خام	۲۰۸۰ تومان
دلار آمریکا (نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۲۲۶ تومان
دلار آمریکا (نرخ غیر رسمی)	۲۱۲۱ تومان
یورو (نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۵۱۴/۶ تومان
یورو (نرخ غیر رسمی)	۲۶۲۳ تومان
پوند انگلستان (نرخ مرجع بانک مرکزی)	۱۹۲۳/۸ تومان
پوند انگلستان (نرخ غیر رسمی)	۳۳۵۸ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

خرید و فروش ارز مشکل شرعی ندارد

پول خارجی یا همان ارز در کشورهای دیگر حکم کالا را دارد بنابراین خرید و فروش اصل آن مانع شرعی ندارد اما معامله گواهی‌های ارزی باید از نظر فقهی بررسی شود.

سید عباس موسویان عضو کمیته فقهی بانک مرکزی در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: تا کنون اما آنچه از قول مسئولان در مورد معامله ارز در بورس عنوان شده حاکی از تعریف گواهی ارزی و معامله این گواهی‌ها در بورس است که طبعیتاً با معامله اصل ارز تفاوت دارد.

موسویان افزود: ماهیت این گواهی‌های ارزی باید از نظر فقهی بررسی شود تا نسبت به مشروعیت معامله و استفاده از آنها در بورس حکم داده شود.

احیای شورای گفت‌وگو با ۳ تصمیم جدید

عضو شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی از احیای این شورا با اخذ سه تصمیم در حمایت از تولید خبر داد.

ابوالحسن خلیلی در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی با حضور رؤسای کمیسیون اقتصادی و صنایع، معاونین وزارت اقتصاد و معاون برنامه‌ریزی وزیر صنعت و نمایندگان قوه قضائیه و با غیبت رئیس کل بانک مرکزی و وزرای اقتصادی به دلیل حضور در مناطق زلزله‌زده و غیبت دبیر کل اتاق تعاون برگزار شد.

وی افزود: دراین نشست ماده ۲۹ قانون بودجه سال جاری در خصوص استمهال بدهی‌های بانکی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و همچنین اعلام شد که آئین‌نامه اجرایی آن از یک ماه گذشته به بانک‌ها ابلاغ شده است.

عضو شورای گفت‌وگو گفت: در خصوص ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم توسعه درباره شناسایی قوانین مخل در تولید و سرمایه‌گذاری هم قرار شد تا کمیسیون‌های تخصصی این ماده را آماده و تا قبل از دهم شهریور در مجلس مطرح کند.

در خصوص قانون آئین‌دادرسی تجاری هم بحث و بررسی صورت گرفت و قرار شد تا کمیسیون حقوقی مجلس به این قانون رسیدگی کند.

افزایش ۶۴ درصدی سرمایه بانک سامان

مجمع فوق‌العاده بانک سامان با حضور نمایندگان سازمان بورس اوراق بهادار و ۸۷ درصد سهام داران با دستور جلسه افزایش سرمایه این بانک تشکیل شد.

به گزارش روابط عمومی بانک سامان، این مجمع با هدف اخذ تایید سهامداران برای افزایش سرمایه بانک در سالن تلاش واقع در مجموعه فرهنگی ـ ورزشی تلاش برگزار شد.

در آغاز این جلسه ضرابیه مدیر عامل بانک سامان اظهار داشت: پس از تصویب صورت‌های مالی در مجمع عادی، افزایش سرمایه بانک از ۴۰۰۰ ریال به ۶۵۸۸ میلیارد ریال در دستور کار این جلسه قرار دارد و مجوزهای لازم برای افزایش سرمایه این بانک توسط سازمان بورس و اوراق بهادار و بانک مرکزی صادر شده است.

هشدار وزارت راه در مورد پیش‌فروش مسکن مهستان

وزارت راه و شهرسازی در پی انتشار خبری مبنی بر پیش‌فروش ۴هزار واحد مسکونی در شهرک مسکونی مهستان واقع در منطقه سعیدآباد باغستان بعد از تهرانسر به متقاضیان هشدار داد: مسئولیت هرگونه عواقب ناشی از پیش‌فروش این واحدها به عهده خریداران است.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت راه و شهرسازی، در پی مصاحبه آقای حسین شعبانی با خبرگزاری مهر و انتشار این خبر مبنی بر پیش‌فروش ۴هزار واحد مسکونی با قیمت ۹۶۰هزار تومان به ازای هر مترمربع همراه با تسهیلات ۲۵میلیون تومانی در شهرک مسکونی مهستان واقع در منطقه سعیدآباد باغستان بعد از تهرانسر همزمان با عید سعید فطر، وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد: این پروژه مربوط به بخش خصوصی بوده و هیچ‌گونه ارتباطی با مسکن مهر ندارد.

وزارت راه و شهرسازی هشدار داد: تاکنون قرارداد یا تفاهم‌نامه‌ای برای اخذ تسهیلات مسکن مهر و پیش‌فروش واحدهای مسکونی پروژه یاد شده با این وزارتخانه منعقد نشده است و مسئولیت هرگونه عواقب ناشی از پیش‌فروش به عهده خریداران است.



ضرورت ارتقاء بهداشت کار در کارگاههای قالی بافی

امروزه بیماری‌ها و حوادث ناشی از کار، به یکی از نگرانی‌های اجتماعی و به ویژه جامعه کارگری و دست‌اندرکاران مسائل ایمنی و بهداشت محیط کار تبدیل شده است و این در حالی است که کشورهای پیشرفته شعار «اول ایمنی، بعد کار» را سرلوحه کارهایشان قرار داده‌اند.

بررسی‌های سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد بسیاری از افراد بیش از یک سوم زندگی پس از بلوغ خود را در محیط‌های مخاطره‌آمیز می‌گذرانند. سالانه در جهان ۱۲۰ میلیون حادثه شغلی با ۳/۵ میلیون تلفات اتفاق می‌افتد که خسارات ناشی از آنها ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است و نیز ۶۸ تا ۱۵۷ میلیون مورد بیماری‌های شغلی بر اثر تماس‌های شغلی، سلامت مردم جهان را به مخاطره می‌اندازد که علاوه بر ضایعات انسانی، هزینه‌های مربوط به این لطمات، درصد زیادی از تولید ناخالص ملی را در برخی کشورها و از جمله ایران، به خود اختصاص می‌دهد.

براساس این گزارش، هزینه درمان و خارج شدن یک نیروی کار فعال در جامعه نیز یک خسارت است و علاوه بر آنها مسائل روانی و اثراتی که فرد از کار افتاده بر خانواده و اطرافیان خود می‌گذارد، در شادابی و سلامت جامعه، تأثیر دارد.

بررسی‌های گروه آمار سازمان پزشکی قانونی کشور هم نشان داده است آمار قربانیان محیط‌های کاری به شدت رو به افزایش است و سن حادثه دیدگان کمتر و حوادث منجر به فوت و آمار معلولان ناشی از حوادث بیشتر شده است، در حالی که اکثریت آنها با هزینه بسیار کم و حتی بدون هزینه، قابل پیشگیری بوده‌اند.

فرهنگ بهداشت حرفه‌ای

کارشناسان معتقدند فرهنگ بهداشت حرفه‌ای و سلامت شغلی در سازمان‌ها، اداره‌ها، واحدهای دولتی و خصوصی و نیز کارگاه‌ها و کارخانه‌ها باید مورد توجه جدی قرار بگیرد و با نگرش بر شرایط محیط‌های کاری و تعدد وجود عوامل زیان‌آور، با شدت‌های گوناگون و خطرات در کمین نشسته و اجرای صحیح و مؤثر ضوابط قانونی موجود در فصل چهارم قانون کار و مواد مرتبط در قوانین سازمان تأمین اجتماعی، به وسیله نهادهای قانونی متعهد و پیگیری اجرای تعهدات کار فرمایان به عنوان عاملان اصلی سالم‌سازی محیط کار، باید مفهوم پویای سلامت و بهداشت شغلی توسعه یابد.

آنان همچنین می‌گویند هیچ‌یک از دستگاه‌ها و سازمان‌های دخیل در سلامت کارگران، آمار دقیقی حتی از کارگران مصدوم در محیط کار ندارند و فقط ۵ درصد از کل کارگران مشغول به کار در کارخانه‌های بزرگ و صنایع، مورد معاینه‌های ادواری قرار می‌گیرند.

در حال حاضر تنها فعالیتی که در زمینه طب کار برای کارگران کشور انجام می‌گیرد، محدود به معاینات ادواری است که از سوی پزشکان عمومی تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در کارخانه‌ها و صنایع بالای ۵۰ کارگر انجام می‌گیرد و حجم وسیعی از کارگران که در کارگاه‌های کوچک مشغول به کار هستند، از این معاینه ناچیز نیز محرومند.

یکی از مشاغل سخت و طاقت‌فرسا در کشور ما، قالی‌بافی است و علیرغم اینکه جزو یکی از مهم‌ترین صنایع دستی است، اغلب کارگران هنوز هم در شرایط غیر بهداشتی به این کار مشغول هستند و نبود رعایت استانداردهای قالیبافی باعث شده است بسیاری از آنان به بیماری‌های سخت و صعب العلاج دچار شوند.

دکتر سوسن صالح‌پور ـ متخصص طب کار و بیماری‌های شغلی در گفت‌وگو با رسانه‌های گروهی اظهار داشته است: متأسفانه مقوله طب کار در ایران بسیار مهجور افتاده و با محدود کردن آن به معاینات کارگری، به این رشته تخصصی پزشکی کم لطفی شده است.

وی همچنین می‌گوید: متخصصین طب کار، پس از طی ۷ سال دوره پزشکی عمومی، با گذراندن آزمون دستیاری، مشابه سایر رشته‌های تخصص پزشکی وارد

*** بررسی‌های سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد بسیاری از افراد بیش از یک سوم زندگی پس از بلوغ خود را در محیط‌های مخاطره‌آمیز می‌گذرانند و سالانه در جهان ۱۲۰ میلیون حادثه شغلی با ۳/۵ میلیون تلفات اتفاق می‌افتد که خسارات ناشی از آنها ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است**

دوره دستیاری می‌شوند و ۳ سال کامل با انواع مشاغل و پروسه‌های کاری و عوامل زیان‌آور فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی، روانی و ارگونومی در محیط‌های کاری و بیماری‌های ناشی از آنها، پیشگیری و درمان بیماری‌ها و نیز مباحثی مانند آمار و اپیدمیولوژی و آموزش بهداشت، به صورت تئوری و عملی آشنا می‌شوند.

این متخصص طب کار با بیان این مطلب که حیطه فعالیت طب کار بسیار وسیع است، می‌افزاید: ماحصل طب کار، تأمین سلامت کار و افزایش بهره‌وری و در نتیجه افزایش تولید است.

دکتر صالح‌پور سپس یادآوری می‌کند: طبق مطالعات انجام شده، تأثیرات اقتصادی بیماری و آسیب‌های ناشی از کار، اثری قابل توجه بر روی میزان موفقیت یک سازمان دارد. به عنوان مثال با برقراری یک سیستم سلامت شغلی در یک سازمان، طی معاینات بدو استخدام، یک متخصص طب کار با شناختی که از ماهیت کار و توانایی‌ها و ظرفیت‌های مورد تقاضای کار دارد، می‌تواند کار مناسب فرد را پیشنهاد دهد و ضمن اعمال ملاحظات لازم با توجه به میزان سلامت و محدودیت‌های فردی، آن فرد را برای آن کار آموزش دهد و کارآیی فرد در شغل مورد نظر را به حداکثر برساند.

بیماری‌های فرش بافان

دکتر حسین تجدد ـ متخصص گوارش و ماستر بهداشت عمومی در مورد مهم‌ترین بیماری‌هایی که بافندگان فرش به آن مبتلا می‌شوند، به گزارشگر روزنامه اطلاعات می‌گوید: این بیماری‌ها متعددند و علت به وجود آمدن شان هم نبود امکانات بهداشتی در محیط کار فرش‌بافان است.

دکتر تجدد که حدود چهار دهه از عمر خویش را صرف مطالعه و بررسی بیماری‌های بافندگان فرش کرده و نتایج بررسی‌هایش را در دو جلد دایرةالمعارف به چاپ رسانده است، می‌افزاید: قالی‌بافی از طراحی و نقشه کشی شروع می‌شود، تا وقتی که بافنده قالی را تمام می‌کند و قالی زینت بخش خانه‌ها، موزه‌ها و کاخ‌ها شود.

وی یادآوری می‌کند: عوارض و بیماری‌های قالیبافی از محل طراحی نقشه قالی شروع می‌شود و بعد از آن، مراحل بیماری‌های مربوط به پشم‌شوری، ریسندگی و رنگرزی قرار دارد.

دکتر تجدد با بیان این مطلب که در ۸۰ در صد مناطق کشورقالی بافی در شرایط غیر بهداشتی و به طور سنتی انجام می‌شود، می‌گوید: در گذشته بیشتر کارگاه‌های قالی‌بافی به صورت دخمه‌هاو سلول‌های تاریک و کم‌نور پر از گرد وخاک بودند. کف آنها خاکی و اغلب مرطوب بود و هیچ‌گونه شرایط بهداشتی و حفاظتی برای کارگران قالی‌باف وجود نداشت. کارگران قالی باف با ناراحتی زیاد با کف پا روی تیر چوبی می‌نشستند. اوایل کار زانوهای آنها مقابل صورت شان قرار می‌گرفت، به طوری که می‌توانستند چانه خود را روی آن تکیه دهند و پس از اینکه مقداری از قالی بافته شد، زانوهای خود را به تارهای قالی فشار می‌دادند و با پشت خمیده و زانوهای کج، سر خود را به محل بافت قالی نزدیک می‌ساختند و به کار بافتن ادامه می‌دادند که امروزه هم براساس پژوهش‌ها و آمارگیری‌ها، وضعیت حدود ۹۸ درصد ایستگاه‌های قالی‌بافی کشور به همین شکل است.

*** دکتر حسین تجدد ـ متخصص گوارش: در ۸۰ درصد مناطق کشور قالی بافی در شرایط غیر بهداشتی و به طور سنتی انجام می‌شود، ضمن آن‌که در گذشته بیشتر کارگاه‌های قالی بافی به صورت دخمه‌ها و سلول‌های تاریک، کم نور و پر از گرد و خاک بود و نیز کف آنها خاکی و اغلب مرطوب بود و هیچ گونه شرایط بهداشتی و حفاظتی برای کارگران قالی باف وجود نداشت**

بیماری های طراحان قالی

دکتر تجدد می‌افزاید: در کارگاه‌های طراحی قالی، نور خیلی کم و به جای اینکه ۱۰۰۰ لوکس باشد ۶۰ لوکس بود و افرادی که در آنجا کار می‌کردند، به چشمانشان فشار می‌آمد و در نتیجه دید چشمشان کم می‌شد و بعد از مدتی احتیاج به عینک پیدا می‌کردند و بعد از مدت طولانی کار کردن، دیگر با عینک هم نمی‌توانستند کار کنند. رنگ‌هایی که در طراحی قالی به کار می‌رود، دارای سرب است و طراحان چون فقط یک قلم‌مو داشتند، برای استفاده از رنگ‌های دیگر قلم مو را می‌مکیدند و در نتیجه به بیماری‌های ناشی از خوردن سرب مبتلا می‌شدند که دل‌دردهای شدید از نشانه‌های آن است که بعضی اوقات با آپاندیسیت و پیچ‌خوردگی روده اشتباه می‌شود. بیماری دیگر هم «ژنژیویتی» بود که لثه‌های این افراد متورم و زخم می‌شدو مشکلات فراوانی را برایشان فراهم می‌کرد.

بیماری‌های پشم‌شوران

دکتر تجدد در مورد بیماری‌های پشم شوری یادآوری می‌کند: برای شستن پشم آن را در گودال آب می‌انداختند و کارگران بدون اینکه چکمه پایشان باشد، این پشم‌ها را لگد می‌کردند و می‌شستند و در نتیجه به انواع بیماری‌های پوستی مانند درماتیت، درمیت و حتی گاهی هم به کزاز و سیاه زخم مبتلا می‌شدند که باسیل هر دو بیماری در پشم‌ها وجود دارد. زمانی هم که می‌خواستند پشم‌ها را به وسیله دست جور کنند، پرزهایش می‌ریخت و کارگران گرد و غبار ناشی از این کار را استنشاق می‌کردند و بعد از مدتی آنان به انواع بیماری‌های ریوی و از جمله آسم، آمفیزم و برونشیت مبتلا می‌شدند. این بیماری‌ها خیلی وقت‌ها باعث مرگ کارگران می‌شد و اینکه آنان را به مرحله‌ای می‌رساند که دیگر قادر به کار کردن نبودند.

بیماری های بافندگان قالی

دکتر تجدد سپس در مورد بیماری‌های بافندگان قالی می‌گوید: زنان قالی‌باف معمولاً برای بافتن قالی چمباتمه می‌زنند و

*** دکتر سوسن صالح پور – متخصص طب کار و بیماری‌های شغلی: متأسفانه مقوله طب کار در ایران مهجور افتاده و با محدود کردن آن به معاینات کارگری به این رشته تخصصی پزشکی کم لطفی شده است**

این حالت باعث می‌شود حفره لگنی آنان تنگ شود و بعدها می‌بایست به هنگام زایمان سزارین می‌شدند. این زنان چون به هنگام بافتن روی پاهایشان می‌نشستند، فشارهای زیادی به زانوهایشان وارد می‌آمد و در نتیجه دچار انواع بیماری‌ها در زانو مانند آرتریت و آرتروز می‌شدند و در مفصل زانوهایشان نیز خون یا آب جمع می‌شد.

این پزشک می‌افزاید: براساس پژوهش‌های انجام شده، حدود ۵۰ درصد از بیماری‌ها و عوارض بافنده‌ها ی فرش، دردهای کمر است که به علت وضع غیربهداشتی در کارگاه‌های قالی‌بافی و غلط و نادرست نشستن کارگران پشت دستگاه قالی‌بافی به وجود می‌آید. نتایج رادیوگرافی از کارگران به خصوص کسانی که سابقه طولانی کار و کمردرد زیاد داشتند،نشان دادکه عوارض گوناگون به شکل تغییرات مهره‌های انتهایی پشت و کمر،کم شدن فاصله بین مهره‌ها و بعضی وقت‌ها فرو رفتن جسم مهره‌ها در یکدیگر و خارج شدن صفحه‌های بین مهره‌های دیسک از جای خود، به وجود می‌آیند.

وی یادآوری می‌کند: بسیاری از کارگران قالی‌باف به علت فشار و انقباض، دچار سندرم دردناک عضله‌های اطراف مهره‌ها می‌شوند و نمی‌توانند در محل‌های کار خود حضور یابند.

در قالی‌بافان به علت حرکت‌های تکراری، بافت ۳۰ تا ۴۰ گره در هر دقیقه، خم شدن و کشش مچ، هنگام استفاده از چاقو، بریدن گره‌ها و پودها، انحراف به سمت استخوان‌های زند زیرین و زبرین به هنگام شانه‌زنی با شانه سنگین دو کیلوگرمی، علایم سندرم «تونل رادیال» در بخش فوقانی آرنج قالی‌باف را به وجود می‌آورد که در بین آنان بسیار دیده می‌شود.

دکتر تجدد در مورد بیماری‌های مفصل زانو هم می‌گوید: به علت نبود امکان درازکردن پاها به هنگام قالی‌بافی در کارگا ه‌های غیربهداشتی، عوارض گوناگونی مانند ژنووالگوس یا تغییر شکل و کج شدن زانوها، تورم و درد در مفصل زانو، جمع شدن آب در زانو و جمع شدن خون در زانو به وجود می‌آید. یکی دیگر از عوارض شایع این است که چون کارگران قالی‌باف مانند کارگران نصب‌کننده کاشی و موزاییک و سنگ، بر روی زانوها می‌نشینند و کار می‌کنند، به علت میکروتروماتیسم‌های مکرر دچار درد، تورم و بورسیت‌های تکرار شده (التهاب کیسه زلالی)در مفصل زانو می‌شوند.

این پزشک در مورد بیماری‌های گوش می‌افزاید: انسداد مجرای گوش به علت تجمع ذرات گرد وغبار و همچنین شیوع بیماری‌های حلق، حنجره و سینوس‌ها، شایع‌ترین بیماری کارگران قالی‌باف است. در مکان‌ها و مراکز قالی‌بافی بیماری‌ها و عوارض مربوط به گوش، حلق، بینی و سینوس‌ها کم و بیش دیده می‌شود و شدت شیوع و تنوع آنها بستگی به شرایط محیط دارد.

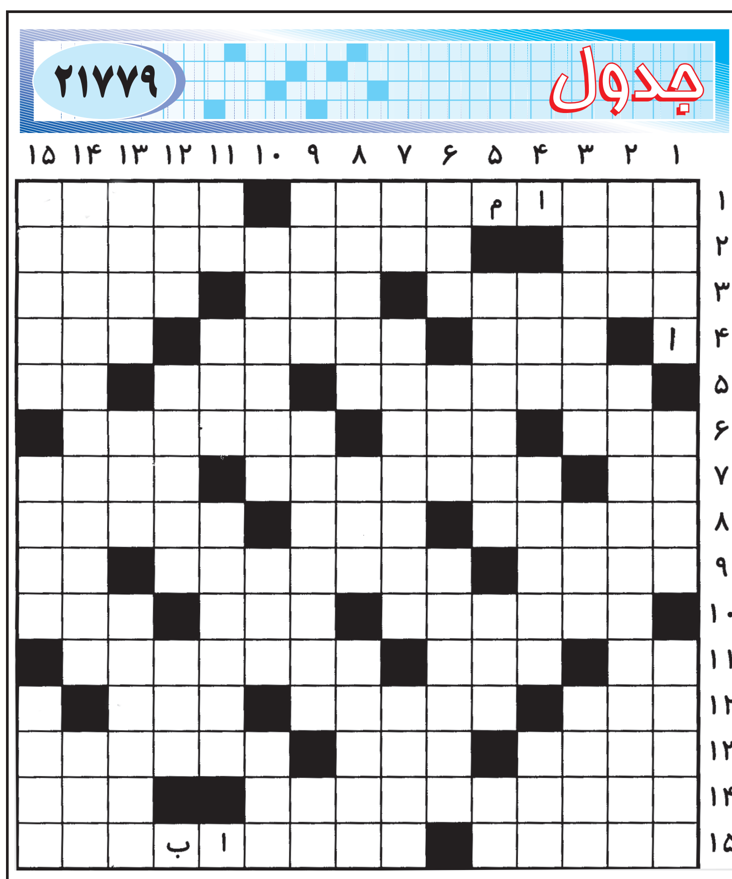
او در مورد بیماری‌های چشم هم یادآوری می‌کند: بیشتر کارگاه‌های قالی‌بافی بخصوص در روستاها،در مکان‌های تنگ و تاریک و کم نور قرار دارند.عده‌ای از کارگران با آغاز کار و عده‌ای دیگر بعد از مدتی از خستگی و ناتوانی چشم‌هایشان شکایت دارند. چون بعضی از علل خستگی چشم، نامناسب بودن نور و روشنایی و عدم انطباق وضع کار با کیفیت روشنایی، مدت کار و ساعت شروع و خاتمه آن به شمار می‌روند.

بعضی از کارگران قبل از آغاز کار قالی‌بافی، عوارض چشمی از قبیل نزدیک‌بینی، دوربینی و آستیگماتیسم داشتند. ولی به هیچ‌گاه معاینه نشده بودند. بدین ترتیب وقتی مشغول کار می‌شدند، با وجود شرایط نامناسب کارگاه، خستگی و اختلال دید چشم‌هایشان دوچندان می‌شد و در نتیجه کار را برایشان سخت و مشکل می‌کرد.

دکتر تجدد با بیان این مطلب که عوارض قرنیه‌ای در میان کارگران قالی باف بیشتر دیده می‌شود، می‌گوید: در این بیماری مژه‌ها مدام با ملتحمه چشم اصطکاک دارند و در نتیجه زخم‌هایی در بخش‌های پایینی قرنیه به وجود می‌آید. عارضه دیگر وارد شدن اجسام خارجی مانند قطعه‌های الیاف قالی و رنگ و موارد دیگر در چشم است که در آن باقی می‌مانند. متأسفانه برخی از کارگران رنج و سختی آن را تحمل می‌کنند، اما هیچ مراجعه‌ای برای درمان خود ندارند.

بیتا مهدوی

جدول ۲۱۷۷۹



افقی

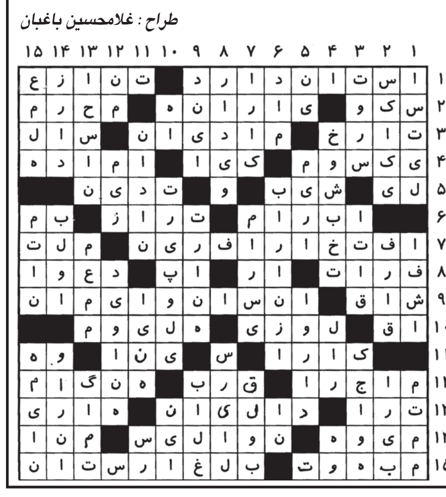
۱ـ کارگردان «شب واقعه» به بازیگری حمید فرخ‌نژاد و لادن مستوفی ـ کاندیدا و داوطلب
۲ـ ماه ولادت مولای متقیان حضرت علی(ع) ـ از ضروریات معالجه فرد معتاد محسوب می‌شود
۳ـ سابقه و پیشینه کسی یا چیزی ـ درس کشیدنی ـ مقصود
۴ـ شانه موی سر ـ شهری در هرمزگان ـ ورزش آبی
۵ـ جای توقف وسایل نقلیه عمومی ـ دومین حرف الفبای یونانی ـ مروارید درشت
۶ـ آجر خام ـ پاسخ دلگرم کننده ـ پایتخت استرالیا
۷ـ باران اندک ـ لقب اسفندیار ـ نامی دخترانه
۸ـ التماس کننده ـ مادر آذری ـ از گل‌ها
۹ـ رام ـ تناسب و هماهنگی رنگ‌ها ـ ضمیر اول
۱۰ـ شهری در جنوب عراق ـ دستگاه شالی کوبی ـ جای خالی از اغیار
۱۱ـ مخفف بلکه ـ بعد از ابجد ـ رشته‌های افقی و عمودی پارچه یا فرش
۱۲ـ بدون خطر و ترس ـ فعال ـ دوست و رفیق
۱۳ـ پدال ـ گاومیش تبتی ـ مورخ ایرانی «تاریخ ایران باستان»
۱۴ـ از تنقلات (پسته‌شامی) ـ دارایی
۱۵ـ واحسرتا، افسوس ـ پایتخت اتیوپی

عمودی:

۱ـ راهنمای بومی کوهنوردان اهل نپال ـ میوه نخل ـ موسیقیدان ایرانی دربار خسرو پرویز
۲ـ دوری و جدایی ـ کنایه از هر چیز درهم، بی‌نظم و آشفته!
۳ـ الوهیت ـ خروس مازنی ـ کاپیتان تیم ملی والیبال ایران
۴ـ پرستار ـ رم کرده، گریخته از ترس ـ بوستان
۵ـ اظهار ادب و احترام و فروتنی نزد کسی ـ آش فرنگی ـ صدای گاو
۶ـ وسیله‌ای در دست نجار ـ نام زنانه ـ به صورت قطعه‌های کوچک
۷ـ جهت ـ هر سی روز ـ ویرگول
۸ـ ساز ضربی به شکل دایره ـ عیب و عار ـ اصرار بر انجام کاری از طریق تکرار سخن یا آوردن دلیل
۹ـ فیزیکدان آلمانی برنده بخشی از جایزه نوبل فیزیک سال ۱۹۶۳ به خاطر پژوهش‌های هسته‌ای ـ مسئول کتابخانه ـ گیاه مرداب
۱۰ـ معادل فارسی «فلاسک» ـ لوس ـ نمایشنامه
۱۱ـ جنس به ظاهر قوی ـ از مصالح محکم ساختمانی ـ از صفات نکوهیده و مذموم
۱۲ـ امت‌ها ـ شنا کردن در آب ـ سال گذشته
۱۳ـ آهنگ نظامی ـ سبزه‌زار ـ منظره
۱۴ـ اثری از «مولیر» نویسنده فرانسوی ـ پیدا کن
۱۵ـ ملاقات ـ کارگردان سریال «عملیات ۱۲۵» ـ خواب در لفظ کودکان

طراح : غلامحسین باغبان

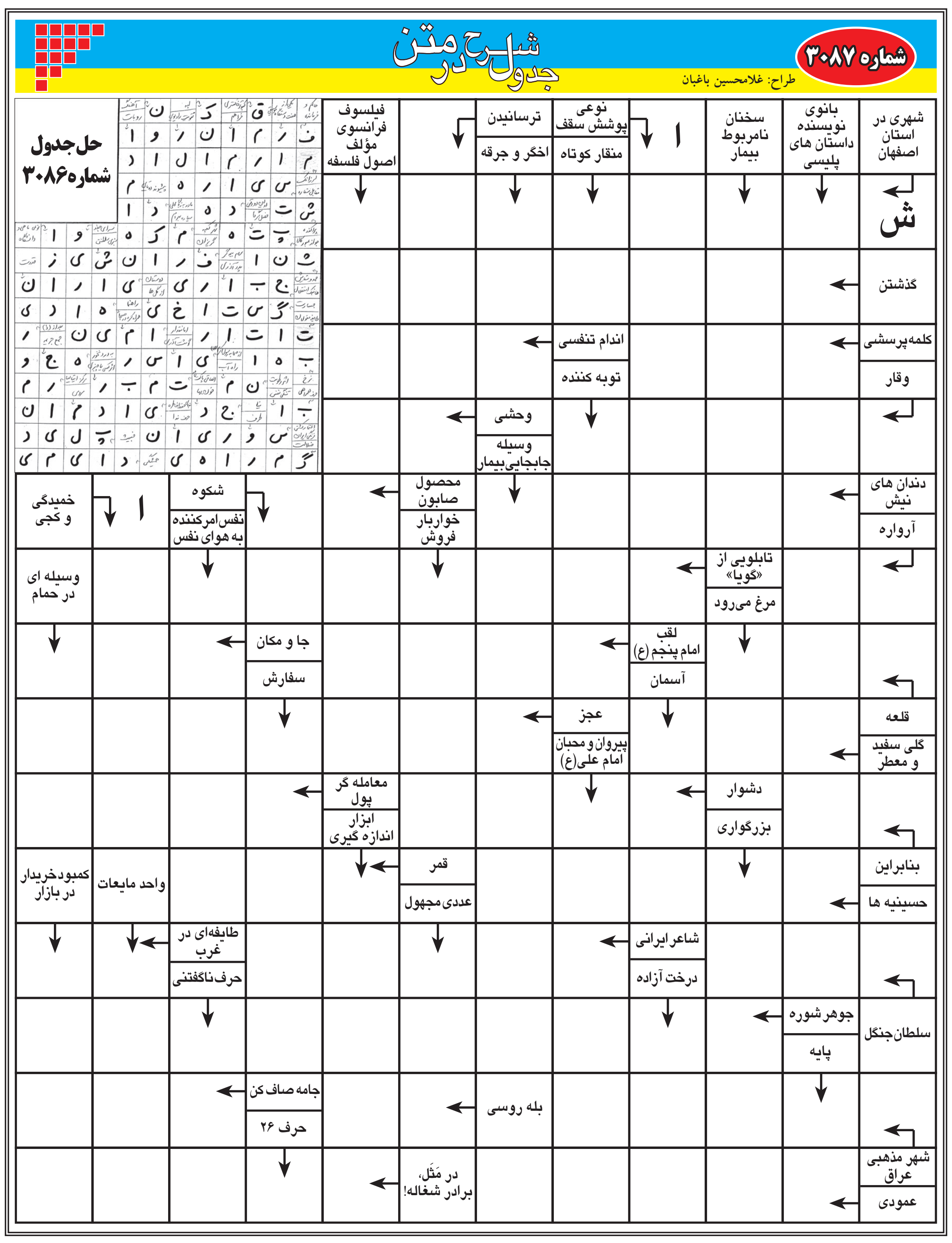
حل جدول ۲۱۷۷۸



جدول شرح در متن شماره ۳۰۸۷

طراح: غلامحسین باغبان

حل جدول شماره ۳۰۸۶





تشیع و ایران‌زمین

پروفسور هانری کربن

ترجمه دکتر انشاءالله رحمتی

بخش هشتم

به همین دلیل به نظرم از باب حسن ختام، این مقدمات را باید بگویم که اگر حقیقتاً ما غربیها و شرقیها بخواهیم دست در دست هم بر همین مشکلات و مخاطرات چیره شویم، احیاناً مجال معکوس ساختن این دوگانگی نسبتاً مجمل وجود دارد. می‌خواهم دو شاهد جالب توجه را با هم مقابله [و مقایسه] کنم: از سویی سطوری چند از نیکلای بردیایف را داریم که نماینده همین [نوع] فلسفه مسیحی مذهب ارتدکس روسی است و هر چند عموماً برای دوستان شرقی ما چندان شناخته شده نیست، ولی بیش از ایدئولوژی‌های اجتماعی ـ سیاسی ما غربی‌ها، به تفکر آنها نزدیک است. هوشمندانه‌ترین اعتراض علیه خطر «امر اجتماعی» و اجتماعیت فراگیر را مدیون بردیایف هستیم. از سوی دیگر، سطرهایی چند از قلم یک شخصیت عرب سنی مذهب را داریم که در مقابل نشان از راه بی‌سرانجامی دارد که ممکن است «غربی‌مآبی» افراطی [یا همان «غرب‌زدگی»] گرفتار آن شود.

اصالت [و ابتکار] شجاعانه نیکلای بردیایف را نمی‌توان به هیچ مکتبی نسبت داد مگر به حکمت الهی یاکوب بومه که خود بارها به صراحت به نسبتش با آن اذعان کرده است. تمامی آثار او در واقع شرح و بسط یک مضمون مبنایی است که در کتابش درباره معنای خلاقیت، بیان شده است. این اثر فقط یک اعتراض شدید نیست، قیامی است علیه دورانی «که در آن آگاهی اجتماعی [= جامعه شناسانه] بر اریکه الهیات تکیه زده است... سیطره اجتماعیت بر آگاهی‌های این زمانه چونان کابوسی سنگینی می‌کند. این اجتماعیت ظاهری، تمام حقایق اصیل را نهان و نابود می‌سازد.»

باری «در همه ادوار عارف [و عرفان]، عالم انسان باطنی [اهل باطن] را مکشوف می‌داشته و در برابر عالم انسان ظاهری [اهل ظاهر] می‌نهاده است»؛ ولی آنچه از این انکشاف عرفانی انسان باطنی پرده بر می‌گرفت، همان ساختار وجود بشری به اعتبار عالم صغیر، «عالم صغیر بودن» انسان بود (این خود یکی از مضامین اصلی حکمت عرفانی در اسلام است). این دقیقاً همان چیزی است که پوزیتیویسم آگاهی اجتماعی، که گسست از عالم[۱۳] را مفروض می‌گیرد، از آن بی‌خبر است یا آن را منکر می‌شود (نباید دچار اشتباه شد: «فضانوردی» در روزگار ما، به هیچ وجه این ساختار فروریخته را ترمیم نخواهد کرد؛ زیرا آستانه‌ای هست که باید از آن گذشت و این آستانه ذاتاً چنان است که هیچ موشک و ماهواره‌ای قادر به گذشتن از آن نیست.)[۱۴]

و این گسست وقتی به اوج برسد [و به تمامی اجرا شود]، ناگزیر نوعی فردگرایی مضحک رخ خواهد نمود که در برابر [این همه] همرنگی با جماعت، در برابر اجتماعیت به واقع درمانده است، حال آنکه فردیّت [یا فردانیت] عارف، به خودی خود و به تنهایی، یک عالم است[۱۵] و قادر است در عالم ظاهر تعادل برقرار سازد. خلاف‌آمد عادت بودن احوال [یا تجربه] عرفانی به واقع از این لحاظ است که استغراق عرفانی در خویش، همواره در عین حال آزادی از خویش، نوعی جهش در خارج از مرزها نیز هست[۱۶] و این همه از آن روست که «هر عارفی می‌آموزد که کنه آدمی ژرفتر از بشر[۱۷] است؛ در کنه او پیوندی مرموز با خدا و با عالم وجود دارد. راه برون شدن از خویش، در درون خویش است. در درون است و نه در برون که می‌توان به برکت مجاهدتی کاملاً درونی، غل و زنجیرها را در هم شکست.

بر مبنای همین اعتقاد عمیق، بردیایف می‌تواند بگوید: «انسان مورد بحث روان‌شناسی، همچنان فقط همان انسان ظاهری است. عنصر روانی، غیر از عنصر عرفانی است. انسان باطنی، انسان روحانی خواهد بود نه انسان نفسانی». این تمایز (که بیان دیگری از تمایزی است که گنوس میان «روحانیات» و «نفسانیات» قائل می‌شود) در اندیشه وی اهمیت مبنایی پیدا می‌کند؛ زیرا شرایط رویکرد عارف در قبال هرگونه عینیت بخشی به ایمان زیسته شده بر حسب آن تعیین می‌شود. به علاوه می‌نویسد: «ادیان آنچه را که عارف عملاً با تمام وجود لمس و بی‌واسطه شهود کرده است، در قالب معرفت و وجود ترجمه می‌کنند. معرفت تعبدی [= جزمی] جوامع مسیحی عام، چیزی جز ترجمه احوال عرفانی بی‌واسطه [در قالب مفاهیم و اصطلاحات] عینی نیست... تعبدیات، هرگاه منبع عرفانی خویش را از دست بدهند، هرگاه انسان ظاهری و نه انسان باطنی را در مد نظر قرار دهند، هرگاه تجربه آن‌ها جسمانی و نفسانی باشد و نه روحانی، دستخوش انحطاط و زوال می‌شوند. اعتقاد تاریخی واقعی، اعتقاد انسان ظاهری است که به روح آن تا سرچشمه‌های عرفانی‌اش عمیق نشده است. این اعتقاد، اعتقادی منطبق با مرتبه مادی هستی است.»

و به موجب همین می‌توان گفت یقیناً یک پیوند نهانی ویرانگر میان ظهور و اقتضائات ایمان‌های تاریخی و زمینه‌سازی برای دورانی که باید دوران ماتریالیسم تاریخی باشد، موجود است. از جستاری در مابعدالطبیعه معاداندیش، که بردیایف در جای دیگری عرضه داشته است، همین مضمون مستفاد می‌شود: «مسیح وسوسه پادشاهی‌های این دنیا را به صحرا افکنده بود؛ ولی مسیحیان در طول تاریخ در برابر این وسوسه از پای درآمدند.»

معنای گذار از مسیحیت معاداندیش به مسیحیت تاریخی، یعنی هماهنگ [و همراه] ساختن مسیحیت با شرایط تاریخی ظاهری، همین است. عرفی شدن مسیحیت از همین جا آغاز شد و فهم این موضوع اهمیت وافر دارد برای آنکه بتوان درباره انواع عرفی شده موعود باوری اجتماعی که در سده‌های نوزده و بیست رخ نمود، داوری کرد و توهم باطلی را که جزم‌اندیشانه به معنا [و مقصد] تاریخ قائل است، نقش بر آب کرد؛ زیرا چنین معنایی بدون یک ساحت فراتاریخی («ساحت قطبی» فوق‌الذکر که متصل به «قطب آسمانی» است)، قابل تصور نیست و پوزیتیویسم و اجتماعیت آگاهی بشر را دقیقاً از همین ساحت، محروم ساخته‌اند. همه تأکیدم بر احیای نوعی مسیحیت‌عرفانی که اساساً افق آخرت‌اندیشانه‌اش جهت‌یابی [بشر] را تعیین می‌کند، به دلیل آن است که به گواهی مصنفات بردیایف، «غربیان» یقیناً قادرند پادزهر [همهٔ] نفی و انکارهای[۱۸] ناشی از اجتماعی شدن مسیحیت را تولید کنند.

در اینجا چیزی به‌سان پدیدار همانند درمانی[۱۹] روحانی مطرح است؛ ولی در جای دیگر، در جایی که زهر از خارج می‌رسد و در آنجا به همین دلیل، ماهیت حقیقی‌اش بی‌درنگ آشکار نیست، چه وضعی پیش خواهد آمد؟ افق اخروی [یا آخرت‌اندیشانه]، اساساً افق اسلام و به تمام معنا افق اسلام شیعی نیز بوده است؛ ولی آیا اسلام امروزه قادر است به سهم خود، پادزهر ایدئولوژی‌های وارداتی را که بنای معنویت‌اش را ویران می‌سازند و برباد می‌دهند، تولید کند؟ این همان پرسش خطیری است که قبلاً در همین کتاب مطرح شد. این پرسش بر موقعیتی که باید دست در دست هم به مقابله با آن برخیزیم، سیطره دارد.

زیرا اینک، در تضاد غم‌انگیز با [گواهی بردیایف]، گواهی یک رجل مسلمان اردنی (یک عرب سنی‌مذهب) را داریم. این سخن در ضمن مصاحبه‌ای که مربوط به چند سال پیش است، مطرح شده است؛ ولی لازم نیست که حتی کلمه‌ای از آن را تغییر داد؛ [زیرا] از آن موقع تا به حال [هیچ بهبودی در اوضاع ایجاد نشده، بلکه] این اوضاع فقط فراگیرتر و وخیم‌تر شده است. این شخصیت شاخص عرب سنی‌مذهب این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «چون هماهنگ با زمانه‌ام زندگی می‌کنم و تحصیل کردهٔ غرب‌ام، به نظرم ترقی [و پیشرفت] فقط در خارج از سنت امکان‌پذیر است. در اردن، ما افراد بسیاری هستیم که این‌گونه می‌اندیشیم، در مسیر ترکیب‌های محال می‌کوشیم. همانند همه برادران عرب و مسلمان‌مان در جهان، هر گاه [دربارهٔ این اوضاع] می‌اندیشیم، خود را گرفتار فاجعه هولناکی می‌یابیم. آیا وقتی سعی داریم دین را از یک نظام اجتماعی که محکوم به پیشرفت فنی و علمی است جدا سازیم، می‌توان دامن به ننگ کشتن خدا نیالود؟ در اسلام ما دین و اجتماع در آمیخته است و هیچ‌یک جز در سایه اتحاد ناگسستنی این دو، موجود نمی‌تواند بود. آیا بدون آنکه خود را ملعون [و گرفتار عذاب الهی] سازیم، مدرن [و متجدد] می‌توانیم شد؟»

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

۱۳ـ rupture avec le cosmos. «قطع ارتباط با عالم»؛ این سخن ناظر به این است که موضع پوزیتیویستی که مبنای شناخت را «عینیت» (objectivity) و پرهیز از دخالت دادن هرگونه ذهنیت یا سوبژکتیویته (subjectivity) و خلاصه «بی‌طرفی» می‌داند، نمی‌تواند این معنا را که ارتباطی وثیق میان ساحات وجودی انسان به عنوان عالم صغیر و ساحات وجود عالم به عنوان انسان یا عالم کبیر (macrocosm) برقرار است، درک کند.

۱٤. در اینجا سخن سهروردی در رساله شکوهمند «عقل سرخ» را یادآور می‌شوم. فرشته (عقل سرخ) به سالک می‌گوید: «جایگاه من پس کوه قاف است و جایگاه تو نیز آنجا بود؛ اما تو این فراموش کرده‌ای و برای رسیدن به آنجا باید دو کوه را پشت سر بگذاری». سالک می‌پرسد: «این کوهها را سوراخ توان کردن و از سوراخ بیرون رفتن؟» پاسخ می‌شنود که: «سوراخ هم ممکن نیست.» گذشتن از این کوهها با امکانات مادی امکان‌پذیر نیست، برای گذشتن از آن باید اسباب و آلاتی از نوع دیگر تدارک دید و در آن صورت گذشتن آسان است. «آن کس که استعداد دارد، بی‌آنکه سوراخ کند، به لحظه‌ای تواند گذشتن.» سهروردی، مجموعه مصنفات، ج ۳، ص ۲۳۰ـ۲۲۹؛ نیز ر.ک: همین اثر، ج ۲، فصل ۵.

۱۵ـ این فردانیت عارف به همان معناست که گفته‌اند: «هر آن کس ز دانش بَرد توشه‌ای / جهانی است بنشسته در گوشه‌ای».

۱٦ـ فرو روی در خویش عین فراروی از خویش است. زیرا میان عالم صغیر و عالم کبیر نوعی تناظر و تطابق وجود دارد.

۱۷ـ humaine. بشریت مشترک میان زید و عمرو.

۱۸ـ negativites. نفی و انکارهایی که در حق عالم معنا و ساحت‌های برتر عالم و آدم، معمول است.

۱۹ـ homeopathie. نظامی در طب مبتنی بر این نظریه که همانند همانند را شفا می‌دهد.

روز قدس، روز احیای اسلام

بررسی تاریخی ـ اجتماعی مسأله فلسطین و اهمیت روز قدس



در فرهنگ اسلامی از دیرباز ماه مبارک رمضان نماد مبارزه با نفس و شیطان و تلاش برای پالایش روح و تزکیه تلقی می‌شده است. امام خمینی(ره) که خود سالها در مسیر سلوک و جهاد اکبر گام می‌زد، با نگرش متفاوتی که به مقوله عرفان داشت و آن را به هیچ روی با انجام وظایف اجتماعی در تقابل نمی‌دانست و بلکه نهایت این طریق را بیرون بردن مردم از تاریکی به شمار می‌آورد، ماه مبارک را به ماه مبارزه با دشمن درون و بیرون تبدیل کرد و با اعلام آخرین جمعه این ماه به عنوان روز قدس، حمایت گستردهٔ مردم در جهان را نسبت به مسأله فلسطین برانگیخت.

این اقدام به سرعت ماجرای فلسطین را از موضوعی عربی ـ یهودی، به مسأله‌ای جهانی و اسلامی دگرگون ساخت و به بیداری جهان اسلام و حق‌خواهی ملتهای مسلمان دامن زد. به مناسبت فرارسیدن این روز، اجمالاً به چند مقوله مرتبط با فلسطین از زاویه تاریخ و سیاست می‌پردازیم.

فلسطین

از دوران روم باستان به ناحیه‌ای که بین دریای مدیترانه و کرانه‌های رود اردن واقع شده، فلسطین گفته می‌شود. این واژه از فلسطینی‌های باستان که ساکن منطقه‌ای در ساحل جنوبی «فیلیستا» بودند، گرفته شده‌است. در آثار مصری آمده افرادی که «پلست» نامیده می‌شدند، از جمله کسانی بودند که در زمان حکومت رامسس سوم به مصر حمله کردند. در سالنامه‌های سارگن دوم ـ پادشاه آشور ـ کلمه «پلشتو» برای این معنی آورده شده است. هرودت در دوره هخامنشی، صورت یونانی این نام را برای اولین بار در اشاره به ناحیه‌ای به نام Palaistinêi (در لاتین: پلستینا، در انگلیسی: پلستاین) به کار برد.

در دوره بیزانس، کل این منطقه (شامل سوریه، فلسطین، سامره و ایالت جلیل) پلستینا نام گرفت. از این دوره، مرزهای بیزانسی پلستینا برای اشاره به منطقه جغرافیایی بین رودخانه اردن و دریای مدیترانه به کار رفته است. در متون مقدس یهودی برای اشاره به این ناحیه، «کنعان» به کار رفته است که شامل کل سرزمین لبنان می‌شود. وقایع انجیل تماما در سرزمین فلسطین اتفاق افتاده است و در قرآن کریم نیز کلمه سرزمین مقدس (الأرض المقدسه) آمده است.

از قرن نخست هجری که مسلمانان منطقه شامات را فتح کردند، فلسطین همواره جزئی از قلمرو اسلامی به شمار می‌رفت، مگر در سالهای محدودی که به اشغال صلیبیون درآمد. با این وصف نامی که برای این دیار به کار می‌رفت، چیزی جز فلسطین نبود؛ چنان که چند قرن بعد هم که امپراتوری عثمانی بر این سرزمین دست یافت، نام کهن همچنان توسط عموم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بر اساس موافقتنامه سایکس ـ پیکو در سال ۱۹۱٦، پیش‌بینی شده بود که بیشتر فلسطین، پس از خروج عثمانی، تبدیل به منطقه‌ای بین‌المللی خواهد شد که تحت کنترل مستقیم فرانسه یا انگلیس قرار نخواهد داشت. اما در این فاصله، آرتور بالفور وزیر امور خارجه انگلیس با صدور بیانیه‌ای در سال ۱۹۱۷، طرح تأسیس وطن یهودیان در فلسطین را مطرح کرد و جالب اینکه استفاده رسمی از واژه انگلیسی فلسطین با اعطای حکم قیمومت فلسطین به انگلیس، بار دیگر رایج شد.

در ۱۹۲۲ جامعه ملل ضوابط سرپرستی انگلیس بر فلسطین و اردن را تایید کرد تا اینکه دولت انگلیس در سال ۱۹٤۷ اعلام کرد خواستار پایان دادن به سرپرستی خود بر فلسطین است، و مسئولیت اداره فلسطین را به سازمان ملل متحد محول کرد.

> **امام خمینی(ره): روز قدس یک روز جهانی است. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است. روزی است که باید همت کنیم قدس را نجات دهیم. روز احیای اسلام است. روزی است که باید به ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما واقع نخواهد شد**

طرح سازمان ملل برای تجزیه فلسطین

در ۲۹ نوامبر ۱۹٤۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرحی برای تجزیه فلسطین را به تصویب رساند (قطعنامه ۱۸۱). این طرح که برای پایان دادن به مناقشه عربها و یهودیان در نظر گرفته شده بود، سرزمین فلسطین را به دو کشور یهودی‌نشین و عرب‌نشین تقسیم می‌کرد، و بخش اعظم بیت‌المقدس را تحت کنترل نیروهای بین‌المللی قرار می‌داد. رهبران یهود (و از جمله آژانس یهود) این طرح را پذیرفتند؛ اما رهبران فلسطین آن را رد کردند و از مذاکره در موردش امتناع نمودند. کشورهای عرب و مسلمان همسایه فلسطین نیز با طرح تجزیه مخالفت کردند. با ادامه کشمکش‌های نظامی بین شبه‌نظامیان فلسطینی و یهودی در فلسطین، حق سرپرستی انگلیس بر فلسطین در تاریخ ۱۵ می ۱۹٤۸ به پایان رسید، در حالی که یک روز پیش از آن، تأسیس کشور اسرائیل اعلام شده بود!

همسایگان عرب (لبنان، سوریه، عراق، مصر، اردن، ارتش آزادی‌بخش عرب و عربهای محلی) و ارتشهای آنان بلافاصله پس از اعلام این استقلال، دست به حمله زدند که متعاقب آن جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹٤۸ درگرفت و با شکست اعراب، رژیم اشغالگر علاوه بر مناطقی که سازمان ملل متحد تقسیم‌بندی کرده بود، ۲٦ درصد از سرزمینهای تحت قیمومت در غرب رود اردن را نیز تصرف کرد و بیت‌المقدس به دو بخش تقسیم شد.

ریشه‌های مسئله

ریشه مسئله فلسطین به عنوان یک مسئله بین‌المللی، در رویدادهایی نهفته است که تا پایان جنگ جهانی اول رخ داد. این رویدادها منجر شد جامعه ملل فلسطین را به موجب سیستم قیمومت، تحت سرپرستی موقت بریتانیا قرار دهد تا زمانی که فلسطین به استقلال کامل دست یابد؛ اما در حقیقت سیر تحول تاریخی این قیمومت منجر به شکل‌گیری فلسطین به عنوان یک کشور مستقل نشد و تصمیم اعطای قیمومت، خواسته‌های مردم فلسطین را مدنظر قرار نداد. دولت انگلیس تقریباً پنج سال پیش از دریافت حکم قیمومت، به صهیونیست‌ها تعهد داده بود میهنی یهودی را در فلسطین تأسیس کند، چرا که رهبران صهیونیسم مدعی بودند اجدادشان دوهزار سال پیش از پراکندگی یهودیان در فلسطین می‌زیستند!

صهیونیسم

واژه «صهیونیسم» برگرفته از «صهیون» (نام تپه‌ای در بیت‌المقدس) است. ناتان برنبام برای اولین بار این کلمه را به معنای «ملی‌گرایی یهودی» به کار برد. صهیونیسم در ابتدا از مایه‌های مذهبی یهودیان برای اجتماع آنان در فلسطین وام می‌گرفت. با این حال صهیونیسم نو، بیشتر جنبشی سکولار است که در پاسخ به یهودستیزی قرن ۱۹ در اروپا فعالیت می‌کند. صهیونیسم یک جنبش سیاسی و ملی‌گراست که عمده‌ترین هدفش، تشکیل کشوری برای یهودیان بود. این جنبش بر منابعی تکیه دارد که یهودیان را به سرزمین فلسطین ارتباط می‌دهد؛ سرزمینی که قوم یهود تا سال ۲۰۰ میلادی (که امپراتوری روم آنها را پراکنده کرد) در آن سکونت داشتند.

صهیونیسم، یهودیان سرتاسر جهان را ترغیب به مهاجرت به فلسطین می‌کند. به همین علت در ابتدا یهودیان با هر عقیده‌ای (چپ، راست، مذهبی و سکولار) به این جنبش پیوستند. پس از مدتی که اختلافات عقیدتی در آنها بروز کرد، به شاخه‌هایی تقسیم شدند. با این حال همگی در بازگشت به فلسطین و تشکیل دولت یهودی مشترکند. اینجاست که باید در تاریخ پیش رفت و از پس چند سده به این ادعا نگریست.

تاریخ بنی‌اسرائیل

قوم بنی‌اسرائیل بازماندگان قبایلی هستند که حدود ٤۰۰۰ سال پیش در جنوب بین‌النهرین ساکن بودند، بعد به سرزمین کنعانیان (فنیقی‌ها) و سپس به مصر مهاجرت کردند. در مصر مورد ستم قرار گرفتند و با ظهور حضرت موسی(ع) در حدود ۳۳۵۰ سال پیش، به یهودیت گرویدند و طی مهاجرتی معروف، دوباره به سرزمین کنعان رفتند. در سال ۵۹۷ق.م که بخت‌النّصر (امپراتور بابل) سرزمین یهودیه را به تصرف درآورد، بسیاری را به اسارت به بابل برد و سرزمین یهودیه به صورت یکی از ایالات امپراتوری بابل درآمد تا اینکه بابل به دست کوروش در سال ۵۳۸ ق.م گشوده شد و بخشی از امپراتوری هخامنشی گردید. کوروش به آنان امکان داد به سرزمین خویش بازگردند.

از سال ۷۰م و پس از شکست یهودیان و تخریب اورشلیم به دست امپراتوری روم، و همچنین شکست دیگر در شورش سال ۱۳۵م، دولت یهود برای همیشه برچیده شد و یهودیان در نقاط مختلف امپراتوری پهناور روم پراکنده شدند. هرچند اقلیت‌های کوچکی در سرزمین فلسطین باقی ماندند. تا قبل از سال ۱۸۹۰ یهودیان تلاش زیادی برای استقرار در سرزمین فلسطین که در قرن ۱۹ بخشی از امپراتوری عثمانی به شمار می‌رفت، انجام داده بودند. در آن سالها ۵۲۰هزار نفر در این منطقه ساکن بودند که ۲۰ تا ۲۵هزار نفرشان را کلیمیان تشکیل می‌دادند.

صهیونیسم اولیه

در پی انقلاب فرانسه و گسترش عقاید لیبرال، برای اولین بار طبقه‌ای از یهودیان سکولار به وجود آمد که دارای عقاید متداولی چون عقل‌گرایی، رمانتیسم و ملی‌گرایی بودند. پیشروی جدید در جنبش صهیونیسم با تلاش نمایشنامه‌نویس، روزنامه‌نگار و دیپلمات آمریکایی، مردخای مانوئل نوح در سال ۱۸۲۰ ایجاد شد که در برقراری موطنی در «نیویورک» برای یهودیان کوشید. در این دوره، پیشنهادهای دیگری برای تشکیل کشور یهودی در کشورهایی همچون «اوگاندا» و «آرژانتین» نیز شد که در نهایت منتفی گشت.

سال ۱۹۷٤ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت آرا، مصوبه‌ای را به تصویب رساند که در آن صهیونیسم به عنوان شکلی از اشکال نژادپرستی معرفی شده بود؛ اما این مصوبه در پی شرط‌گذاری اسرائیل به حذف آن، برای شرکت در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، ملغی اعلام گردید!

صهیونیسم، شکلی از نژادپرستی

در قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل که در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ به تصویب رسید، دو کشور آفریقای جنوبی و اسرائیل به‌عنوان سیستم‌های نژادپرست محکوم شدند. این قطعنامه در دوهزار و چهارصدمین جلسه با حضور تمام اعضا (۷۲ رأی مثبت، ۳۵ رأی منفی و ۳۲ رأی ممتنع) به تصویب رسید. در این قطعنامه آمده:

ـ با یادآوری اینکه هرگونه طرح جدایی یا برتری نژادی از لحاظ علمی نادرست و از نظر اخلاقی قابل سرزنش و از دیدگاه اجتماعی ناعادلانه و خطرناک است،

ـ با ابراز این نگرانی که در برخی مناطق دنیا هنوز عقاید تبعیض نژادی وجود دارد که در بعضی موارد به وسیله شماری از دولتها با فوت و فنهای قانونی و اداری و... اعمال می‌شود،

ـ با اشاره به قطعنامه شماره ۳۱۵۱ مورخ ۱٤ دسامبر ۱۹۷۳ که مجمع عمومی در آن، پیوند نامقدس میان نژادگرایی آفریقای جنوبی و صهیونیسم را محکوم کرده‌است،

ـ با توجه به بیانیه مکزیکو که بر همکاری جوامع بشری، صلح، و نیل به آزادی ملی و نفی استعمار، استعمار نو، اشغال بیگانه، صهیونیسم، تبعیض نژادی در همه اشکال آن و نیز به رسمیت شناختن ارزش ملتها و حق آنان دایر بر تعیین سرنوشت خود بستگی دارد،

ـ با یادآوری قطعنامه شماره ۷۷ که در آن به روشنی تأکید شده رژیم نژادگرا در فلسطین اشغالی و رژیم نژادگرای زیمباوه [رژیم رودزیا به رهبری یان اسمیت] و آفریقای جنوبی دارای ریشه امپریالیستی مشترکی بوده، تشکیل یک واحد را داده و دارای ساخت نژادی یکسان و از نظر سازمانی به واسطه سیاست همراه با سرکوبی حیثیت و تمامیت انسانها با یکدیگر مرتبط می‌باشند،

ـ و همچنین با توجه به بیانیه کشورهای غیرمتعهد که در اوت ۱۹۷۵ در لیما به تصویب رسید، و ضمن آن صهیونیسم با شدت هرچه تمامتر به عنوان نوعی تهدید برای صلح و امنیت جهانی محکوم گردید و از همه کشورهای جهان خواسته شد با این ایدئولوژی نژادگرایانه مخالفت و مقابله نمایند، تأیید می‌کند که صهیونیسم نوعی نژادگرایی و تبعیض نژادی است...»

قدس کجاست؟

هرچند قدس نماد کشور فلسطین است، اما در اصل شهری است با قدمت تاریخی و مقدس در ادیان ابراهیمی، با ۷٦۳/٦۰۰ نفر جمعیت در سال ۲۰۰۸ و ۱۲۵ کیلومتر مربع مساحت. قدس (بیت‌المقدس یا اورشلیم) یکی از چهار شهر مقدس یهود، مقدسترین شهر مسیحیت، و پس از مکه و مدینه، سومین شهر مقدس در اسلام محسوب می‌شود. فاصله این شهر از دریای مدیترانه ۵۲ کیلومتر، و از بحرالمیت ۲۲ کیلومتر است. در بسیاری از متون کهن نظم و نثر فارسی نیز از این شهر با نام بیت‌المقدس یاد شده است. فردوسی می‌گوید:

به خشکی رسیدند سر کینه‌جوی
به بیت‌المقدس نهادند روی

در سال ۱۹٤۷ قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل مقرر کرد تا این شهر برای یک دوره ده‌ساله با نظارت سازمان ملل اداره شود؛ اما این طرح هیچ گاه اجرایی نشد و با پایان جنگ ۱۹٤۸، بخش غربی و در جنگ ۱۹٦۷ بخش شرقی شهر به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد. جامعه جهانی این کار را «اشغال نظامی» دانست و به همین دلیل هم با ساخت شهرکهای یهودی‌نشین در این مناطق مخالف است. در ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۸۰، پایتختی اورشلیم به یک اصل قانونی در اسرائیل تبدیل شد؛ ولی شورای امنیت طی قطعنامه ٤۷۸ در همان سال اشغالگران را برای اتخاذ این قانون سرزنش کرد و تأکید نمود این شهر جزء فرمانداری تحت قدرت ملی فلسطین است.

روز قدس

بعد از جنگ چند روزهٔ سال ۱۹٦۷ و شکست مصر و سوریه، برای اولین بار فلسطینی‌ها با یک سلسله عملیات نظامی در دره کرامه (مرز اردن و سوریه)، لطمات بسیاری شدیدی به اسرائیل وارد کردند. به دنبال این پیروزی، آن روز به «معرکه کرامه» و «روز جهانی فلسطین» معروف گردید و در ماه اکتبر مراسمی در این روز برگزار می‌شد؛ اما از آنجا که این نامگذاری، هویتی عربی داشت، مورد استقبال مسلمانان و کشورهای اسلامی قرار نگرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در تاریخ ۱٦ مرداد ۱۳۵۸، امام خمینی(ره) روز قدس را به جای روز فلسطین تعیین کردند و از مسلمانان جهان خواستند تا آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند و در این روز همبستگی خود را در حمایت از «حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین» به نمایش بگذارند.

امام در مورد روز قدس فرمود: «روز قدس یک روز جهانی است. روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است. روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند.

روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملتهای مستضعف معلوم شود، باید ملتهای مستضعف اعلام وجود بکنند در مقابل مستکبرین. باید همان‌طور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید و خواهد مالید، تمام ملتها قیام کنند و این جرثومه‌های فساد را به زباله‌دانها بریزند.

روزی است که باید همت کنیم که قدس را نجات بدهیم. روزی است که باید تمام مستضعفین را از چنگال مستکبرین بیرون بیاوریم. روزی است که باید جامعه مسلمین اظهار وجود بکنند و هشدار بدهند به ابرقدرتها. روز قدس، روز احیای اسلام است. روزی است که باید به همه ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما، به واسطه عمال خبیث شما، واقع نخواهد شد.

> **شهید دکتر فتحی شقاقی: هیچ چیز به اندازه انقلاب امام(ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و امید را در دلشان زنده کند. با پیروزی انقلاب ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل قابل شکست هستند و با الهام از اسلام می‌توانیم معجزه کنیم**

روز قدس، روز حیات اسلام است. باید مسلمین به هوش بیایند، باید بفهمند قدرتی را که دارند. مسلمین که یک میلیارد جمعیت هستند و پشتوانه خدایی دارند و اسلام پشتوانه آنهاست و ایمان پشتوانه آنهاست، از چه باید بترسند؟ ما با جمعیت کمی در مقابل دشمنهای زیاد، قیام کردیم و ابرقدرتها را شکست دادیم.

من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم(ص) می‌دانم. روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم، و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند خارج شوند، و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند... روز امتیاز حق از باطل است، روز جدایی حق و باطل است.»

پس از دعوت امام، همه ساله مردم بسیاری (از مسلمان و غیرمسلمان) در جای جای جهان طی تظاهراتی پرشور و پرشمار مخالفت خود را با اشغالگری اسرائیل، کشتار بی گناهان و اخراج میلیونها بومی فلسطینی اعلام می‌کنند. یکی از پیامدهای بسیار مهم روز قدس، تبدیل مسأله فلسطین به موضوعی انسانی و مرتبط با جهان اسلام و نه صرفاً دنیای عرب بود. پیدایش جریان مستمر و مردمی انتفاضه، محصول همین بیداری و خودباوری است.

انتفاضه چیست؟

از لحاظ لغوی انتفاضه به معنی جنبش و لرزش است که همراه با نیرو و سرعت باشد؛ اما از نظر انقلابیون جهان، انتفاضه حکایت از عملکرد معترضانه و شجاعانه مردم غیرمسلح فلسطین در برابر رژیم اشغالگر قدس دارد. حرکت توده‌های سنگ به دست فلسطینی که در برابر سربازان تا بن دندان مسلح اسرائیلی ایستادگی می‌کنند تا پیام مظلومیت و اشغال سرزمین خویش را به جهانیان برسانند.

۱ـ شروع انتفاضه

در شب ششم اکتبر ۱۹۸۷ در جنوب شهر غزه، بین نیروهای اشغالگر و گروهی از مجاهدان فلسطینی درگیری پیش آمد. با اینکه رژیم صهیونیستی اثری از درگیری برجای نگذاشته بود، اما بعد از مدتی جریان فاش گردید که در این حادثه چهار مبارز فلسطینی به شهادت رسیده‌اند. روز هشتم اکتبر تمام شهرهای نوار غزه شاهد راهپیمایی مردم خشمگین بود. تا غروب این روز تعداد مجروحان به ۳۰ تن رسید و دهها نفر بازداشت شدند.

پس از این درگیری، پلیس بیت‌المقدس اعلام کرد که به گروهی یهودی به نام «پاسداران جبل هیکل» اجازه داده است تا در حرم شریف قدس، مراسم دینی برگزار کنند. این خبر مردم شهر قدس را برانگیخت تا برای دفاع از حریم مسجد و جلوگیری از آلوده شدنش به پا خیزند. در روز موعود، مقاومت فلسطینی‌ها برای جلوگیری از ورود این گروه به حرم شریف، به زخمی شدن دهها مسلمان ختم شد و گروه پاسداران هیکل از محل درگیری گریخت. با این حال قدس آرام نگرفت و نوار غزه، نابلس، رام‌الله و الخلیل یکپارچه آشوب شد.

در ادامه این ناآرامی‌ها «گروه جهاد اسلامی» در شب ۲۲ نوامبر عملیات شهادت‌طلبانه‌ای را در شمال تل‌آویو اجرا کرد که منجر به هلاکت عده‌ای از سربازان دشمن شد. همچنین در شب ۲۵ نوامبر چریکهای فلسطینی با هواپیمای بادبانی (کایت) به شهرک یهودی‌نشین «الخاصّه» حمله بردند که به هلاکت ٦ سرباز اشغالگر انجامید. همه این رویدادها زمینه‌ساز قیامی شد که پس از هشتم دسامبر ۱۹۸۷ با تصادف عمدی یک خودرو ارتش صهیونی با ٤ کارگر فلسطینی، شعله‌ور گردید و بزرگترین و گسترده‌ترین خیزش فلسطینیان پس از سال ۱۹٦۷ را رقم زد.

علل ظهور انتفاضه

اگرچه بررسی همه علل و عوامل انتفاضه نیاز به گذشت زمان بیشتری دارد، اما چند عامل مهم بروز انتفاضه را می‌توان بدین گونه فهرست کرد:

۱) تأثیر انقلاب اسلامی ایران: یکی از دلایل اصلی شروع انتفاضه، نگاه ملت فلسطین به انقلاب اسلامی ایران بود که در این باره رهبر سازمان جهاد اسلامی فلسطین، شهید دکتر فتحی شقاقی توضیحات جامعی دارد: «هیچ چیز به اندازه انقلاب امام خمینی(ره) نتوانست ملت فلسطین را به هیجان آورد و احساسات آنها را برانگیزد و امید را در دلهایشان زنده کند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ما به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه کنیم.»

۲) ناامیدی مردم از رهبران: از دیگر عوامل مهم شروع انتفاضه، یأس ملت فلسطین از رهبران خود بود. سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) که پیشتر به عنوان رهبر و نقطه اتکای مردم فلسطین اشغالی تلقی می‌شد، در درون خود دچار تحولات بسیار زیادی شد و از یک سازمان مبارز و مدافع حقوق فلسطینی‌ها، به سازمانی تبدیل گشت که برای کسب اولین و ساده‌ترین و پیش پاافتاده‌ترین حقوق مردم هیچ گونه توانایی از خود نمی‌تواند بروز دهد. به تعبیر «ابوایاد» از رهبران سابق ساف: «ورود فتح به سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹٦۸، خصلت انقلابی آن را کاهش داد. جنبش ما دچار بوروکراسی شده است. رزمندگی خود را از دست داده و به جای آن احترام و ابهت به دست آورده است و از ترس اینکه مبادا از جانب سیاستمداران، متهم به تروریسم، تندروی و ماجراجویی شود، برای اثبات میانه‌روی، نرمش و آشتی‌پذیری خود در هر قدم شتاب کرد، غافل از آنکه رسالت عمده‌اش اساساً این نیست.»

۳) سیاستهای سرکوبگرانه: اقدامات وحشیانه حاکمان صهیونی و همچنین عناصر و گروههای نژادپرست و افراطی نسبت به اهالی و مردم فلسطین (از جمله قتل، شکنجه، غارت، تخریب منازل، بازداشتهای گسترده دسته‌جمعی، حبسهای طولانی و توهین به مقدسات)، کاسه صبر فلسطینی‌ها را لبریز نمود و باعث شد آنها ایستادگی نمایند و منطقی‌ترین پاسخ به چنین سیاستهایی، آغاز قیامی مردمی به دور از دخالت سیستم دولتی بود.

٤) ناامیدی از دولتهای حامی: یکی از دلایل مهم آغاز انتفاضه، تقویت این حس در مردم فلسطین بود که انتظار هرگونه کمکی از بیرون، به ویژه در قالب دولتهای عربی که تا آن زمان انتظارش را داشتند، بیهوده است. کشورهای عربی پس از شکستهای سهمگین از ارتش اسرائیل، روحیه خود را از دست دادند و در مقابل فلسطینی‌ها بیشتر به شعار تکیه کردند تا عمل.

به تعبیر ابوایاد: «تمام انقلابهایی که در فلسطین شکل گرفته‌اند، در پایتختهای عربی دفن شده‌اند! دولتهای عربی نسبت به فلسطینی‌ها علاقه افلاطونی ابراز داشتند، وعده و وعید فراوان دادند؛ اما اقدام واقعی و عملی هیچ. با مشاهده این بی‌توجهی آشکار رژیمهای عربی به اوضاع فلاکت‌بار فلسطینیان، آخرین امیدها از حمایتها و کمکهای دولتهای عربی و کارساز بودن اندیشه ناسیونالیسم عربی قطع شد و اندیشه اتکا به اسلام و حرکت از درون که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به نحو موفقیت‌آمیزی تجربه شده بود، قوت گرفت.»

ویژگیهای انتفاضه

۱) اسلامی بودن: یکی از مهمترین ویژگیهای انتفاضه نسبت به حرکتهای مشابه پیشین، خمیرمایه اسلامی آن است. منیر شفیق ـ تئوریسین انقلاب فلسطین ـ در این مورد می‌گوید: «مسأله فلسطین همان مسأله اسلام است و این امر منافاتی با وطن‌پرستی و عربیت ندارد و چون مسأله فلسطین در اساس و جوهرش اسلامی است، باید بر همین اساس معالجه و بر این اساس حل و فصل شود.»

۲) حضور مردم: نقش مردمی در بسیاری از قیامها تاریخی یکی از مهمترین عوامل موفقیت بوده است و انتفاضه ملت فلسطین نیز از این قاعده مستثنا نبود. در این حرکت مردم در متن انتفاضه قرار داشتند و گرچه دولتمردان سعی داشتند در برخی برهه‌ها از این مسأله به عنوان برگی چانه‌زنی در فرایند گفتگوها سود ببرند، اما مردم به عنوان ابزاری در دست رهبران نبودند و شاید به جرأت بتوان گفت که در برخی اوقات این حرکت انتفاضه بود که راهبرد گفتگوها را تعیین می کرد.

۳) نوع مبارزه: یکی دیگر از ویژگیهای این قیام نوع منحصر به فردش بود که به لحاظ ابزار و شیوه با قیامهای پیشین در داخل و خارج بسیار متفاوت بود. مبارزات فلسطینی همواره متکی به عملیاتهای چریکی و سلاح و سازمان بود؛ اما این بار زنان و کودکان فلسطینی با سنگ در برابر گلوله به مبارزه با اشغالگران پرداختند.

٤) شهادت‌طلبی: از جان گذشتگی، یکی دیگر از خصوصیاتی بود که در انتفاضه جایگاهی ویژه به خود گرفت. این ویژگی سبب شد تا دولت صهیونی به این باور برسد که ملت فلسطین خطوط قرمزی را بین خود و مقامات مذاکره‌کننده ترسیم می‌کنند و در صورت عبور مقامات از این خطوط، آن را نخواهند پذیرفت.

۵) مستقل بودن: از دیگر ویژگیهای این دوران نسبت به حرکتهای قبلی، خودجوش و مستقل بودن آن است. جنبش فلسطین در برخورد به بن‌بست در همه خطوط و راهها، سرانجام به این نتیجه رسید که اسلام راه حل این مسأله است؛ راهی که فلسفه‌های سیاسی نتوانستند بپویند و غالباً به شکست، تسلیم و سازش کشیده شدند، امروز در اسلام جستجو می‌شود و این راه همان ایده بازگشت به خویشتن است.

رکود انتفاضه و صعود سازش

با آغاز انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷، فلسطینیان بعد از چهل سال در موضع تهاجم و اسرائیل در موضع تدافع قرار گرفت و چنین وضعی سبب گردید تا این تفکر در برخی طیفها ایجاد شود که موضع تدافعی صهیونیست‌ها را می‌توان در روند گفتگوها شاهد بود و در نتیجه می‌توان از طریق گفتگو به برخی از مطالبات ملت فلسطین جامه عمل پوشاند. در پی انتفاضه، امنیت داخلی اسرائیل سخت به خطر افتاد و همین امر ضرورت طرح حل مسأله فلسطین را برای اشغالگران مطرح ساخت. در این بین ساف سوار بر امواج حوادث شد و از انتفاضه به عنوان برگی در مذاکرات صلح استفاده کرد.

یک سال بعد از انتفاضه، ساف در نوزدهمین اجلاس ملی فلسطین در الجزایر، تأسیس کشور فلسطینی در کنار اسرائیل را تصویب کرد و قطعنامه‌های ۲٤۲ و ۳۳۸ که موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت و از فلسطینیان به عنوان آوارگان عرب سخن می‌گفت، پذیرفت. برگزاری اجلاس الجزایر و تصمیماتش اولین ضربه را بر وحدت فلسطینیان در مبارزه مردمی وارد آورد. مدتی بعد طرح گفتگوهای سیاسی صلح و موافقت ساف و کشورهای عربی با شرکت در آن، عامل دیگری در جدایی و اختلاف گروههای فلسطینی شرکت کننده در انتفاضه شد.

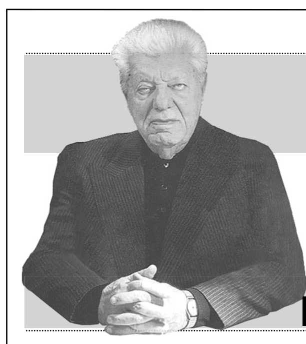
در آستانه امضای پیمان غزه ـ اریحا، اسحاق رابین بار دیگر به گسترش موج اسلام‌گرایی در سرزمینهای اشغالی فلسطین اعتراف کرد و در پاسخ به پرسش چند تن از اعضای کمیسیون دفاع اسرائیل، تأکید کرد که نفوذ گروههای اسلامی در سرزمینهای اشغالی، هر روز گسترش بیشتری می‌یابد و این برای اسرائیل خطرناک خواهد بود. رابین گفت: «طرفداران فلسطینی خمینی می‌کوشند تا جناحهای معتدل جنبش فتح را از صحنه مبارزه خارج سازند.»

پس از امضای پیمان غزه ـ اریحا روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیتور نوشت: «اگر به خاطر مسلمانان تندرو نبود، صلح بین ساف و اسرائیل هرگز به وقوع نمی‌پیوست... از شگفتی‌های قضیه این است که طرفین معاهده، از ترس یک دشمن مشترک که همان اسلام سیاسی رادیکال است، مجبور به امضای قرارداد صلح شدند!»

به اعتقاد جرج حبش، پیشنهاد اسرائیل برای خارج کردن نیروهایش از نوار غزه صرفاً بدین خاطر بود که انتفاضه در آنجا ابتکار عمل را در دست گرفته بود و میزان تلفات اشغالگران همواره بیشتر می‌شد و آنها دریافتند که نمی‌توانند آهن داغی چون نوار غزه را برای همیشه در دست خود نگاه دارند. از طرفی خطر اسلامگرایی به گونه‌ای برای مقامهای صهیونیستی و آمریکایی مخاطره‌آفرین بود که به ناگزیر حاضر شدند به برخی از مواضعی که طی سالها از آنها اجتناب می‌کردند، روی آورند.»

انتفاضه نشان داد که با اتکا به دین و مردم می‌توان در برابر اشغالگران تا دندان مسلح ایستاد و راه را برای پیروزی نهایی گشود. و این همه از برکت حضور مردم در صحنه و پشتگرمی آنها به میلیونها مسلمان و آزاده‌ای است که در جهان به حمایت از آرمان فلسطین به میدان آمده‌اند و بی تردید روز قدس عامل بسیار مؤثری در این میان بوده است.

تاریخ و تجربه



در گفتگوی با دکتر عنایت‌الله رضا

ع-ورهرام

۳

من می‌خواهم این را عرض کنم که اغلب ما در جوانی، این بیچارگی را داشتیم و امروز هم این بیچارگی را در جوانهای خودمان می‌بینیم. اینها می‌خواهند این ساختار را با آرزو نجات داده، آن را معالجه و درمان کنند؛ ولی با آرزو که نمی‌توان بیماری را درمان کرد. آنها چون تخصص ندارند، در واقع حکم آن دعانویسی را پیدا می‌کنند که مادری بچه‌اش را پیش او می‌برد و او دعایی با مرکب می‌نویسد و می‌گوید که این دعا را در آب حل کن و بده بچه‌ات بخورد!

واقعاً وقتی به گذشته فعالیت خودم نگاه می‌کنم، با وجود اینکه در طی سالهای متمادی سعی کرده‌ام که زندگی‌ام با مطالعه همراه باشد، حکم همان دعانویس را داشته‌ام و چیزی جز این نبوده‌است! ما نمی‌توانیم، ولی این نباید ما را مأیوس کند؛ چرا که ما قادر نیستیم از این طریق عیبهای اجتماعی خود را درمان کنیم، «یک فرد» نمی‌تواند. مارکس[٤] با همه عظمتش و با همه اطلاعات وسیعی که داشت، قادر به حل مشکلات نبود و موقعی که به حل مسأله آسیا و شیوه تولید آسیایی رسید، آن را چیزی یافت غیر از آنچه در اروپا دیده بود و در نتیجه، ضعف خودش را اعلام کرد. او انسان آرزومندی بود که خیال می‌کرد می‌تواند جامعه‌ای مبتنی بر عدالت کامل پدید بیاورد، غافل از اینکه جامعه، خود در حال حرکت دائم است و هیچ توقفی وجود ندارد. بنابراین باید توجه داشت که یک چیز سیال در حال حرکت را به صورت انتزاعی نمی‌توان مطالعه کرد.

حالا بیاییم به کشور خودمان بپردازیم. در هر شرایط و دورانی، چه در دوران مشروطه، چه در دوره ساسانیان و چه پیش از آن را که در نظر بگیریم، می‌بینیم جوانهایی داشته‌ایم که آرزومند بهبود وضع اجتماعی ایران بودند. آیا مبارزه «مانی» و مانویها در دوره ساسانی چیزی است که به درستی شناخته شده باشد؟ آیا مبارزه «مزدک» امر شناخته شده‌ای است؟ در دوران اسلامی، در درون کشور ما، این همه جریانها پدید آمد، این همه فرقه‌های مذهبی پدید آمد، خارج از کشور که به جای خود محفوظ است، آیا اینها واقعاً به قدر کافی شناخته شده هستند؟

بنده معتقدم که خیر، ما به عنوان انسانهایی که خواستار دگرگونی وضع جامعه هستیم، حتی به فکر این نیفتاده‌ایم که اول خودمان را بسازیم و خیال می‌کنیم که آرزواندیشی کافی است. به همین دلیل، در طول تاریخ دست به کارهایی زده‌ایم که حاصلش وارونه بوده است؛ یعنی رنجی که زیانبار بوده است. در اندیشه مانویان یا مزدکیانی که با نظام ساسانی مبارزه می‌کردند، قطعاً آرزوهای عالی وجود داشت، ولی حاصل آن آرزوها چه بود؟ زورگویی‌های دهشتناک حکام ساسانی و بعد هم کشته شدن خود آنها. برای چه؟ برای اینکه ما حتی جامعه محدود خودمان را سعی نکرده‌ایم به درستی بشناسیم و فقط آرزوی درمان کرده‌ایم، غافل از اینکه مشخصات این ساختار چیست؟

آیا ما داروی درمان این ساختار را می‌شناسیم؟ در صورت شناخت دارو، آیا این دارو در این بیمار اثر مساعدی خواهد داشت یا خیر؟ اینها هیچ‌کدام مطالعه نشده است. چون این ساختار بسیار بغرنج و پیچیده است، یک نفر، ده نفر و یا صد نفر هم قادرنیستند این وضع اجتماعی را دگرگون کنند و آن را بهبود ببخشند؛ مثل پزشکان که به خاطر پیچیدگی ساختار بدن، تعداد تخصص‌هایشان خیلی زیاد شده است. افراد باید در رشته‌های مختلف مطالعه کنند.

جامعه ما پر است از سنتها، فرهنگها و ویژگیهای اقلیمی متفاوت. راه و روشها و برخوردهای اجتماعی متفاوتی در هر منطقه می‌بینید. عادتها و سنتهایی که با یکدیگر فرق دارند، قابل مطالعه‌اند. آیا این مشخصات انتزاعی هستند یا در محدوده زمان متغیرند؟ پس ما باید جامعه، تاریخ، فرهنگ، شیوه زندگی، اقتصاد و ویژگیهای اقلیمی جامعه خودمان را بشناسیم. باید تاریخ جامعه خودمان را در مسیر حرکت در درون این اقلیم و این شرایط اجتماعی، بشناسیم. عوامل خارجی که در زندگی اجتماعی این جامعه اثر گذاشته‌اند و...، همه اینها را باید به درستی بشناسیم و در آن صورت، شاید بتوانیم نظر بسیار ضعیف ولی انسانی و شرافتمندانه، عرضه کنیم. فقط آرزو اندیشی، شرافت و خواست انسانی کافی نیست.

همه ما زمانی آرزواندیش بودیم و بعد که تجربه‌های‌مان را با کشورهای دیگر مقابله کردیم، فهمیدیم و دیدیم که همه چیز وارونه درآمده است! چه کسی می‌تواند فکر کند که در ابتدا، آن مردمی که انقلاب روسیه را تحقق بخشیدند، واقعاً آدمهای حقه‌بازی بودند؟ البته که این‌طور نبود. اگرچه بعدها انقلاب روسیه با حقه‌بازی مخلوط شد، اولین آدمهایی که انقلاب کردند، به فداکاریهای بزرگی دست زدند و حتی از جان خود نیز گذشتند. حاصل آن چرا وارونه شد و به چیزی دیگر تبدیل شد؟ آیا دلیلش این نیست که ما واقعاً مسیر حرکت این ساختار را به درستی نمی‌شناسیم؟

در وجود هر انسانی دو نیروی «رویاننده» و «میراننده» وجود دارد که هر دو با یکدیگر در نبرد هستند. ما باید مانند پزشک، نیروی میراننده را تا جایی که می‌توانیم، تضعیف و نیروی رویاننده را از طریق دارو و غیره به درستی تقویت نماییم. ما شناخت دقیقی از نیروهای رویاننده و میراننده نداریم و در درون جامعه نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که چه نیرویی میراننده و چه نیرویی رویاننده است. این نیروها در طول زمان ثابت نیستند. ممکن است نیروی رویاننده‌ای در طول زمان میراننده شود و یا نیروی میراننده‌ای به شکل دگرگون شده‌ای عامل حرکت و رویش شود؛ برای مثال، بعضی بیماریها هستند که بیمار پس از ابتلا به آنها و بهبود، نسبت به بعضی دیگر از بیماریها مصونیت پیدا می‌کند.

بنده برایم فرصتی فراهم شد که دردهایم را در موقع ورود به ایران عرض بکنم. در آن سالها اصلاً قصد نداشتم وارد مسائل سیاسی و اجتماعی بشوم، فقط می‌خواستم در یک گوشه‌ای در رشته تاریخ به تحقیق و بررسی و تفحص بپردازم و به خودم می‌گفتم: «اگر بتوانم چند نفر را آگاهتر کنم، وظیفه‌ام را انجام داده‌ام.» به ایران که آمدم، با خیل عظیم ناآگاهانی روبرو شدم که در ذهنشان جهان زیبایی را تصور می‌کردند و حتی حاضر بودند برای این جهان ذهنی به بزرگترین فداکاریها دست بزنند و تا پای مرگ هم بروند. می‌دیدم که آنها واقعاً برای خودشان جهان خاصی به نام «جهان کمونیسم»، با شیفتگی‌های عجیب و غریب، درست کرده‌اند. آنها به این جهان ذهنی عشق می‌ورزیدند و آن را می‌پرستیدند، درست مانند آن آدم ناآگاهی که از بتش تصویری واقعی ساخته است! در تمام ادیان غیر الهی (مثلاً برهمایی و بودایی و ادیان بشر اولیه) چیزهایی را می‌پرستند، ابتدا در ذهن خود خیالی تصور کرده، بعد خودشان به آن رنگ می‌دادند و بعد هم زاییده ذهنشان را می‌پرستیدند! این پرستش به دوگونه بوده: نوع ابتدایی آن، پرستش مجسمه‌هایی بود که انسان از چوب و سنگ می‌ساخت و نوع امروزی آن، پرستش چیزی است که انسان در ذهن خودش ساخته است.

در آن سالها ما گرفتار چنین فاجعه‌ای بودیم. جهانی که آنها می‌خواستند بسازند، حاصل ذهن خودشان بود و این جهان را می‌پرستیدند و اگر بنده می‌آمدم و می‌گفتم: «آقا، والله، بالله، این جهان حاصل ذهن خودتان است و این جور نیست که شما می‌پندارید»، آنها ارزشی نمی‌دادند.

اینجا بود که احساس وظیفه کردم و فکر کردم تا آنجایی که در حد عقل قاصر خودم ممکن است، چیزی بنویسم و هموطنان را روشن کنم؛ ولی آدمهایی که از عوام‌الناس بهره می‌گیرند و آنها را به خدمت می‌گیرند، اگرچه در وجودشان مقداری صداقت هم وجود داشته باشد، خودخواهی، خودپرستی و امثال اینها مانع ابراز عملکرد صحیح آنها می‌شود. این افراد مورد احترام عوام‌الناس بودند، احترامی که از راه فداکاریها و یا دانش خودشان به دست آورده بودند و نمی‌خواستند به سهولت از دستش بدهند و در نتیجه به مبارزه و معارضه برمی‌خاستند. اینها از عوام بهره می‌گرفتند. «عوام» که می‌گویم، منظورم جوان آرزومندی است که خواستار نوعی نظام قشنگ اجتماعی است که هیچ شناختی راجع به آن ندارد. در طول تاریخ، استفاده از عوام به گونه‌های مختلف، کم نبوده است.

بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که با چه مشکلی مواجه شدم. پس در حد عقل قاصر خودم درصدد برآمدم به این هموطنان، جوانها و این مردم بفهمانم که آنچه تصور می‌کنند، درست نیست و واقعیت، چیزی جدا از اینهاست. واقعیتی که من آن را لمس کرده‌ام و در آن بوده‌ام، چیز دیگری است. بحث من راجع به مسائل اجتماعی و راجع به آن کشوری است که آقایان می‌خواستند به طور غیر مستقیم آن را در ذهن جوانان آرزواندیش ما الگو قرار بدهند و آنها را به آن طرف سوق بدهند تا به شیوه مورد نظر آنها زندگی کنند.

البته آرزو در نزد همه مردم مقدس و محترم است. شما خیال می‌کنید آن زمانی که مزدکی‌ها و مانویها نظریات اصلاح‌طلبانه‌شان را بیان کردند، آیا نمی‌خواستند که انسانها در عدم اسارت و در برابری، عدالت و غیره زندگی کنند؟ اینکه مانی اصلاً تجمل، لباس نرم پوشیدن، خوردن گوشت و حتی تا حدودی زن را منع می‌کند، علتش چه بود؟ آیا این نبود که او می‌دید اختلافات طبقاتی در این امور پدیدار می‌شوند؟ او عقلش به اینجا رسید که اگر انسان از این کارها به طور داوطلبانه دست بردارد، همه چیز درست می‌شود و انسانها برادروار با یکدیگر زندگی خواهند کرد؛ ولی آیا چنین چیزی میسر بود؟ بعدها همان‌هایی که با او بودند، علیه او شدند؛ همان طوری که همه رهبران ضدکمونیست جامعه شوروی همان کمونیست‌های قدیمی بودند.

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

4) Karl Marx (1818) 1883

5) Asiatic mode of production

بحث درباره ماهیت «جوامع آسیایی» یا «شیوه تولید آسیایی»، شامل مباحث متعددی در زمینه تعیین طبقاتی جوامع غیراروپایی و تغییرات انقلابی و تاریخی در جهان است.

گزارشی از جلسه نقد و بررسی کتاب

سفیر ۷ هزار روزه

جلسه رونمایی کتاب «**سفیر ۷ هزار روزه**» (خاطرات سید تقی موسوی درچه‌ای، به کوشش حسین روحانی صدر، انتشارات سوره مهر، چاپ اول: ۱۳۹۰) با قرائت قرآن مجید آغاز شد. سپس آقای زنجانی با تشکر از آقای هاشم‌پور قاری محترم قرآن، از مدیریت جلسه آقای فخرزاده خواستند تا جلسه را مدیریت کنند. آقای **فخرزاده** پس از توضیحاتی در مورد تاریخ نقد و ارزیابی گفتند:

نقد یعنی اینکه بررسی کنیم این کتاب بر طبق موازین اصولی تدوین شده یا نه و متوجه بشویم که چه نقص‌هایی در آن نهفته است. سعی ما بر این است که هم نکات مثبت کتاب را تایید بکنیم و هم اگر نقایصی وجود دارد، یادآوری کنیم. در حوزه تاریخ شفاهی چند نکته خیلی مهم است: زمان حادثه باید شفاف باشد، و گرنه ارزیابی یک واقعه به سادگی امکان پذیر نیست؛ مکان و موضوع هم مهم هست، اگر موضوع مبهم و شفاف نباشد، مخاطب نمی تواند بفهمد که راجع به چه چیزی صحبت می کنیم. نکته آخر اینکه کتاب را برای چه مخاطبی منتشر می کنیم.

سپس آقای **کامور** گفتند: وقتی کتاب خاطرات آقای درچه‌ای را به دست گرفتم، انتظار نداشتم با چنین افت و خیز خاطرات و وقایع روبرو بشوم. جسته و گریخته در کتابهای خاطرات اسمی و ردی از آقای درچه‌ای خوانده بودم و می‌دانستم ایشان نقشی در مبارزه دارند؛ اما وقتی این کتاب را خواندم، فضای ذهنی‌ام به هم ریخت، فضای مبارزاتی آقای درچه ای فضای متفاوتی بود و الحق گرچه در حوزه نشر و پخش اعلامیه است، اما باید اذعان کرد که شدت و نقش فعالیتهای مبارزاتی او به حدی است که جا دارد از آن به عنوان ۷ هزار روز اضطراب یاد کرد؛ چون در این مدت در اضطراب و سختی و شکنجه به سر بردند. شکنجه‌هایی که متحمل شدند، از نوع شکنجه‌هایی است که در دهه ۵۰ ساواک با مبارزانی که با اقدام مسلحانه علیه حکومت فعالیت می کردند، اعمال می کرد. اما قبل از آنها آقای درچه‌ای این شکنجه‌ها را در دهه ۴۰ متحمل شده، این نشان‌دهندهٔ اهمیت و عمق فعالیت‌ها و مبارزاتی اوست. این کتاب از خاطرات جدی در عرصه خاطرات انقلاب است به لحاظ تاریخی مستند و روایت صادقانه از زبان کسی که مورد وثوق حضرت امام بود. متن در مطابقت با متون تاریخی اشتباهات کمتری دارد و مهمتر از همه اینکه این اثر ابعاد و زوایای جدیدی را از فضای نهضت اسلامی به روی خوانندگان باز می کند. یکی از نقاط قوت کتاب، توصیف جزئیات وقایع است و آدم انتظار دارد تا انتهای کتاب با این جزئیات حرکت بکند؛ اما وقتی جلوتر می‌رویم احساس می کنیم که قدری تعجیل در تدوین این اثر روی داده که شاید به خاطر کثرت مطالبی باشد که آقای درچه‌ای روایت کردند؛ مخصوصاً سالهای ۴۸ و ۴۹ که تدوین گر و راوی از بیان خاطرات رد شده‌اند.

از دیگر نکات کتاب، ارائه خاطرات مستند است. وقتی آن را می خواندم، احساس می کردم که دارم یک دوره کامل تاریخ انقلاب را از زبان یک مبارز مرور می کنم، با ابعاد و زوایایی که شاید در خیلی از خاطرات وجود نداشته باشد. نکته دیگر اینکه کتاب به دلیل پر افت و خیز بودنش خواننده را اذیت نمی کند با اینکه ۶۰۰ صفحه است. گرچه با توجه به جزئیات ابتدای کتاب، انتظار داشتم که با یک کتاب دو هزار صفحه‌ای روبرو بشوم؛ مثلاً وقتی به زندان کمیته که یکی از مهمترین و مخوفترین زندانهاست و قاعدتاً باید خیلی آنجا شکنجه شده باشد، فقط اشاره شده که سه ماه آنجا ماندم!

در عین حال نباید از روانی این متن به سادگی گذشت. تدوینگر تلاش کرده این اثر را به زبان ساده و روان و همه فهم به نگارش در بیاورد. کتاب به لحاظ مهندسی خوب تدوین شده، ولی ای کاش می شد توازنی بین فصل های مختلف ایجاد کنند. ما در بخش اول با حدود ۹۰ صفحه روبروییم، بخش دوم ۷۰۰ یا ۶۰۰ صفحه را به خودش اختصاص داده. می شد در دل این بخش‌بندی فصل‌بندی های متفاوتی ارائه کرد.

نکته دیگر در باره تیترهایی است که در کتاب وجود دارد، می‌شد تیترهای بهتری برای برخی انتخاب کرد. نکته دیگر اینکه هرچند سعی شده سبک گفتار جناب درچه‌ای حفظ بشود، اما کتاب نیاز به ویراستاری دارد. حذف فعل به قرینهی لفظی و معنوی زیاد است تا حدی آزار دهنده است.

اشتباهات تاریخی کتاب کم است؛ ولی برخی مطالبی بیان شده که خیلی روشن است؛ مثلا ترور منصور که در اول بهمن ۱۳۴۳ روی داده که ٤ بهمن ذکر شده یا حادثه ۱۵ خرداد که سخنرانی امام در ۱۳ خرداد روز عاشورا بود. یا اعدام آقای حاج رضایی که در آبان ۱۳٤۲ بود؛ ولی نوشته شده دو ماه بعد از خرداد که می‌شود مرداد. همین اشتباهات باعث شده که آقای روحانی در چینش خاطرات آقای درچه‌ای دچار مشکلاتی بشود و تقدم و تاخر بعضی مسائل تاریخی رعایت نشود.

برخی اوقات هم نقش تدوینگر برای هدایت ذهن خواننده خیلی کم‌رنگ است. مثلاً مظفر را بیان کرده و یک خاطره، یک زندگینامه مفصل از ایشان آمده در حالی که در آن بحث مظفر بقایی هیچ نقشی در روند خاطرات آقای درچه‌ای ندارد، در عین حال در فصول مختلف با شخصیت‌هایی روبرویم که با وجود نقش مهمشان، حتی اسم کوچکشان هم نیامده!

تاریخهای مختلفی را آقای درچه‌ای نقل می کند؛ اما تدوینگر آنها را دقیق ذکر نکردند؛ مثلاً جمعیت سرّی که یکی از مسائل مهم و مبهم تاریخ است و ۱۱ نفره هستند که عده زیادی از علما و روحانیون با هدف ایجاد تحول در حوزه این جمعیت را در حوزه بنیان می گذارند. آقای درچه‌ای وقتی که این را روایت می کند، شاید حافظه‌اش نتوانسته ۱۱ نفر را پشت سر هم روایت بکند، می‌بینیم که مثلاً آقای مصباح یزدی جزو این افراد بوده و در کتاب نیامده. این برمی گردد به تدوینگر که با استفاده از منابع مختلف این مسائل را مستندتر به خواننده انتقال بدهد.

اشتباهات تایپی هم کم است و جای تحسین دارد، ۵ یا ٦ مورد بیشتر پیدا نکردم. نکته دیگر اینکه انتظار بود اسناد زیادتری از آقای درچه‌ای داشته باشیم؛ اما چند سند مختصر در انتهای کتاب آمده که به صورت سیر تاریخی در کنار هم چیده نشده است. با این همه تبریک عرض می کنم به جناب آقای روحانی، خودم در جریان کار هستم و می‌دانم که تدوین یک کتاب چقدر سخت هست؛ آن هم کتابی با این حجم.

آنگاه آقای **روحانی** گفتند: من خاطرم هست که مقام معظم رهبری سال ۱۳۷۲ در بازدید از نمایشگاه کتاب گفتند که در کشور ما بیش از اینکه کتاب چاپ بشود، باید نقد کتاب برگزار بشود. انتقاد کردن از کتاب نشانه بالندگی فرهنگی جامعه است. آقای درچه‌ای حیات مبارزاتی‌اش تا حدود سال ٤٨ بیشتر نیست. از سال ٤٨به بعد ایشان مهره سوخته در مبارزات می‌شوند. همپای مبارزاتی‌اش مرحوم شهید منتظری است که سیستم مبارزاتش تغییر می کند، یعنی آن فردی که در حجره اتوبوسی قم دارند با هم نشریه تولید می کنند، تبدیل می‌شود به یک مبارز بین‌المللی؛ یعنی می‌رود در کار الجزایر و لبنانی‌ها و اصلاً وادی‌اش تغییر می کند با آقای درچه‌ای، لذا یک بال مبارزاتی این فرد منقطع می‌شود. بنابر این اصل چیزی که به عنوان متنی یکدست و نظم یافته دیدید، مال اوجی است که خود آقای درچه‌ای در آن قرار دارد. عمده دستگیری‌های بعد از سال ٤٨ آقای درچه‌ای بابت سوابق گذشته ایشان است؛ یعنی خیلی وقتها او را بی‌دلیل دستگیر می کردند. او از سال ٤٨ یک معلم مدرسه است و توزیع کنندهٔ اعلامیه‌هایی که از نجف می آید. از سال ٤٨ به بعد ما ایشان را در نجف نمی‌بینیم، مگر سفری که به مصر می‌رود؛ لذا اینکه خواننده یواش یواش ناامید می‌شود به این علت است.

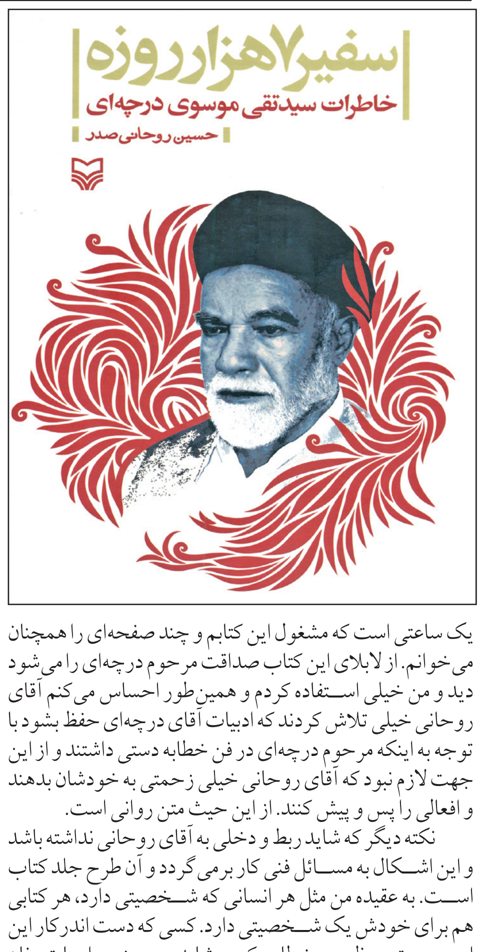
فرمودند چرا آقای مصباح را نیاوردید، آقای درچه‌ای به صراحت می گوید که ایشان جزو یازده نفر نیست. نمی توانم به زور به او بقبولانم، حرف هم دارد. غضب می کند و عصبانی می‌شود و می گوید نه ایشان نیست و استدلالهایی دارند که ما در کتاب نیاوردیم. فرمودید افعال حذف به قرینه شده، این را می‌پذیرم، طبع من است که اعتقاد دارم باید کیفیت ادبیات فارسی را طوری غنا بدهیم که جملات با کمترین فعل بسته شوند.

و اما راجع به کمیته، آقای درچه‌ای ظاهراً در کمیته خیلی شکنجه نشدند. روش ساواک از سال ٤٠ این بود که پیشکسوتانی مثل ایشان را یک جوری احترام و اعزاز می کرد. به گفته آقای درچه‌ای آنها بیشتر درگیری‌شان با دانشجوها و نیروهای این چنینی بود. شکنجه‌های وحشتناکی که ما در کمیته فارس و تهران و اصفهان سراغ داریم، شامل حال آقای درچه‌ای یا آقای منتظری و آقای صالحی نجف‌آبادی نیست. آن شکنجه‌های تکان‌دهنده مال دانشجویان ۱۹ـ۱۸ ساله است. آقای کاظم بجنوردی هم می گوید بعد از شکنجه‌ها دیگر با ما محترمانه برخورد می شد. آقای درچه‌ای را هم محترمانه دستگیر می کردند. از مدرسه می‌خواستند، ایشان می‌رفت، می‌آمد؛ لذا در این مورد نباید دنبال شکنجه‌های وحشتناک کمیته باشیم.

قاسمی: در مصاحبه شفاهی مصاحبه‌کننده نقش تعیین کننده‌ای دارد. نحوه مواجهه شما برای اینکه این بزرگوار به خاطره‌گویی بپردازد، چگونه بود و شما آن ٦۰ ساعت را چه کار کردید و آن ۳۰ ساعتی که خدمتشان حاضر شدید چه کار کردید؟

روحانی: اسم آن برادری که ٦۰ ساعت را انجام داده یادم رفته، خیلی آدم توانایی بود و واقعاً کار قشنگی کرده بود. نکته دوم اینکه من مصاحبه‌ها را نخوانده، نرفتم خدمت آقای درچه‌ای. ضمن اینکه آقای درچه‌ای گوینده توانایی بود و در همان زمان زندگی می کرد؛ یعنی ذهنش واقعاً با آن زمان بود؛ لذا من تنها مطالب را مرتب کردم

قبادی: بی مقدمه دو نکته را اشاره می کنم: یکی اینکه واقعاً این متن، روان و جذاب و گیراست. من وقتی اولین بار شروع کردم صفحاتی از این کتاب را خواندن، به خودم که آمدم، دیدم تقریباً



یک ساعتی است که مشغول این کتابم و چند صفحه‌ای را همچنان می خوانم. از لابلای این کتاب صداقت مرحوم درچه‌ای را می‌شود دید و من خیلی استفاده کردم و همین‌طور احساس می کنم آقای روحانی خیلی تلاش کردند که ادبیات آقای درچه‌ای حفظ بشود با توجه به اینکه مرحوم درچه‌ای در فن خطابه دستی داشتند و از این جهت لازم نبود که آقای روحانی خیلی زحمتی به خودشان بدهند و افعالی را پس و پیش کنند. از این حیث متن روانی است.

نکته دیگر که شاید ربط و دخلی به آقای روحانی نداشته باشد و این اشکال به مسائل فنی کار برمی گردد و آن طرح جلد کتاب است. به عقیده من مثل هر انسانی که شخصیتی دارد، هر کتابی هم برای خودش یک شخصیتی دارد. کسی که دست اندرکار این امر هست، به ظن من خطایی کرده، شاید در حوزهی ادبیات دفاع مقدس و انقلاب اسلامی پرفروش باشد و با یک طرح جلدی هم به بازار ارائه شده باشد به بازار، ما خواستیم از این طرح جلدی که هست با همین رنگ قرمز در کارهای دیگرمان هم استفاده کنیم، متاسفانه این رنگ قرمز با این طرح مشابه را در کتاب «دا» داریم، در کتاب «بابا نظر» داریم، در کتاب خاطرات مرحوم درچه‌ای هم داریم، اگر اشتباه نکنم کتاب دیگری هم منتشر شده که باز با همین طرح جلد و رنگ قرمز و همین زمینه!

البته در عرصه بازاریابی شاید خوب باشد و همه اینها را خوب جلوه می‌دهد، اما شایسته بود که این کتاب طرح جلدی درخور خود داشته باشد. البته نمی گویم این طرح جلد درخور این کتاب نیست ولی شاید بهتر بود که این شخصیت به طور مستقل مطرح می‌شد.

روحانی: در پاسخ به سوال آقای کامور در مورد ترتیب اسناد، باید بگویم که من این اسناد را به ترتیب تحویل دادم. احتمالاً در زمان صفحه‌بندی جابه‌جا شده.

فخرزاده: در خاطرات یک حادثه‌ای شرح می دهند که در این حادثه حسن آقا و حسین آقا هم با من بودند، بدون اینکه قبلاً سابقه‌ای از ارتباط تشکیلاتی یا گروهی با این آدمها داشته باشیم. از جمله همین آقای محمد منتظری در یک حادثه‌ای که شرح می‌دهد، ذکر می کند که گروه ما را دستگیر کردند و آقای فلان بود، مشخص می‌شود که گروهی را تشکیل دادند، حالا این گروه از کجا تشکیل شده ... قبلش اصلاً هیچ اشاره‌ای ندارد. بعضی‌ها هستند که از یک واقعه خاطرات خودشان را بیان می کنند و بعضی‌ها خاطره ندارند، گزارش خاطره می‌دهند. در فصل اول ایشان فقط دارند گزارش می‌دهند و این به نظر می‌رسد که از معایب کتاب باشد. از دوران مکتب‌خانه و مدرسه با جزئیات ذکر می کند؛ اما وقتی وارد دبیرستان می‌شود، می گوید که من چون در اصفهان جایی نداشتم، می‌رفتم در مدرسه حوزه علمیه. بعد آنجا اشکال می کند پدرشان، می گویند شرعاً اشکال دارد، تو برای چه اینجا هستی؟ ایشان می گوید که بعد من درس طلبگی هم در کنارش خواندم که این اشکال حل بشود، بعد نشان می‌دهد که درس طلبه خواندن با این نیت که طلبه و روحانی بشود، نیست. ولی بعد یکباره مدرسه را رها می کند، می‌رود سراغ طلبگی و هیچ توضیحی هم نمی‌دهد که چرا، چطور شد؟ انتخاب بر چه اساسی اتفاق افتاد؟

روحانی: خواست پدرشان بوده که چون همه طلبه بودند، من هم شدم.

فخرزاده: در متن این را من ندیدم. بعد به واقعه ۳۰ تیر که می‌پردازد خیلی گنگ و در واقع بدون مقدمه است. وقتی به تاریخ مراجعه می کنیم، ۳۰تیر واقعه‌اش شروع و پایان ندارد. چند روز قبلش وقایعی داریم، یکدفعه می‌رود سراغ ۳۰ تیر و می گوید که من در خیابان آمدم و حوادث را دیدم و نگاه کردم و خیلی هم گنگ است.

روحانی: این اشکال به من برمی گردد، شاید من درباره حادثه ۳۰ تیر خیلی مطالعه نداشتم، کتابهای ۳۰ تیر عمدتاً در سال ۸۷ منتشر شد؛ ولی هیچ کدام سوال برانگیز نبود. این فرمایش شما مال امروز است و اشتباه کار من مال دیروز.

فخرزاده: پدر ایشان توضیح داده می‌شود که خیلی ضدپهلوی است و حتی یک جاهایی هم برخورد تند دارد؛ ولی انگار که با انقلاب همراه نیست و هیچ توضیحی نمی‌دهد، در جریان انقلاب پدرشان اصلاً همراه نبودند.

روحانی: کل خانواده درچه‌ای به جز خودشان هیچ کدام با انقلاب آن چنان همراه نبودند.

فخرزاده: خب این در خاطره نیست، باید از فهوا فهمید.

روحانی: نشد. من اجازه گرفتم؛ ولی ایشان گفتند که به همین اندازه در حد اشاره باشد.

فخرزاده: ماجرای آقای برقعی در پاورقی خیلی زیاد توضیح داده شده یعنی نزدیک به دو صفحه. اگر هم بی‌دلیل نباشد، من معتقدم که باید راجع به ایشان صحبت می‌شد. جا داشت که این را ببرید در ضمیمه.

روحانی: ایشان از من خواست که در متن استفاده کنم. من هم فکر می کردم که در قد و قامت متن نیست.

فخرزاده: در متن اشاراتی دارد راجع به آقای خاتمی؛ اما باز خیلی گذرا، اصلاً مشخص نیست که چطور آشنا شدند. همین طور آقای منتظری، من صفحه ٦۷ را برایتان می‌آورم، بعضی سفرهای شخصی را که مربوط به انقلاب نیست، خیلی خوب توضیح می‌دهد؛ ولی در حوزه انقلاب اسلامی کمتر توضیحات داده، اینجا توضیح می‌دهد که: «یک روز عصر وارد روستای نجف آباد به نام چشمه احمد رضا ... در بدو ورود به صحن حضرت بالای آن با کاشی معرق جمله‌ای به این مضمون نوشته شده بود که در زمان اعلیحضرت محمدرضا شاه این تعمیرات انجام شده است. محمد منتظری آهسته گفت...» اصلاً محمد منتظری نیست، یکدفعه می گوید که محمد منتظری گفت...

روحانی: منبعش هست که در کجا با هم آشنا شدند، در مقاله‌ای هم چاپ شده، اشتباه از من بوده که این متن جا مانده، هر دو آشنایی (با آقای خاتمی و منتظری) اشتباه از من بوده که جا افتاده، راوی گفته.

فخرزاده: یک جای دیگر راجع به توجیه کردن مردم، مثلاً می گفتند زندانی کردن شخصیت‌های مهم مانند آقای طالقانی و برخی ... تقصیر ساواک است و شاه تقصیری ندارد. این‌طوری توجیه می کردند که شاه در جریان این دستگیری‌ها نیست، شاه تقصیری ندارد وقتی که ریشه بعضی از مسائل برای مردم بازگو می‌شد، تازه مشخص می‌شد. ریشه مردم چه چیزی را مشخص می‌کند؟ این توضیحات یعنی لازم نیست؟ بعد توصیف کند، مثلاً می گوییم که ساواک را شاه درست کرده یا برعکس، سندی چیزی، مردم همین‌طوری به حرف آقای درچه‌ای که نمی توانستند اعتماد بکنند. فضای حوزه در زمان مرحوم آقای بروجردی توضیح داده نمی‌شود؛ چون بخش عظیمی برمی گردد به آقای بروجردی و رفت و آمدهایی دارد و حتی یک بار هم خدمت آقای بروجردی می‌رسند و مبلغ خوبی را هم می گیرند. جلسه شبهای یک‌شنبه، یکدفعه آقای صانعی مطرح می‌شود، صفحه ۱۰۰ را اگر بیاوریم خیلی گنگ است. چطور شد که آقای صالحی آقای درچه‌ای را برای آن منطقه انتخاب می کنند؟ برای اصفهان یا درچه اگر انتخاب می کردند، خوب بود؛ ولی اینکه برای شیراز ایشان را انتخاب می کنند، توضیح داده نمی‌شود.

اشاراتی شده به دیدارهایی که با آقای کاشانی دارند. آنجا هم لازم بود توضیحات بیشتری داده می‌شد. «لازم است اعتراف کنم یکی از عوامل مهمی که مرا به سمت صحنه سیاسی مبارزه با رژیم کشید، تاثیر صحبت‌های آقای کاشانی و دیدارهای مکرر با ایشان بود.» به نظر می آید که این دیدارهای مکرر و جلسات و حرفها بیان بشود. راجع به پیامی که ایشان به نمایندگی از امام می‌روند شیراز و قصه‌هایی برایشان اتفاق می‌افتد، در آنجا لحن مشخص نیست که پیام کتبی داده شده یا شفاهی، می گوید که من حامل پیام بودم؛ ولی اینکه این پیام کتبی بوده یا شفاهی، مشخص نیست. اگر شفاهی بوده، مثلاً مخاطب سوالش این است که آنها چطور می توانستند اعتماد کنند که پیام از طرف امام است ...

روحانی: ایشان در مصاحبه تلویزیونی اینها را جواب داده. آقای صانعی هر کسی را که می‌خواستند بفرستند آنجا، قبلاً هماهنگ شده بود که این فرد می‌آید.

فخرزاده: لازمه‌اش این بود که شما می‌آوردید یا لااقل در ویرایش بعدی بیاید. در همین ماموریتی که می‌روند، ساواک ایشان را می گیرد. می گوید ما را به زندان بردند. بعد معلوم شد که از همه چیز ما باخبرند؛ یعنی در جریان هستند که ماموریت ما در چه رابطه‌ای است، از کجا آمدیم و الان هم عازم کجا هستیم! در این دو روز آزار و اذیتی به ما نکردند فقط روز اول ... بعد هم ما را راهی تهران کردند. هیچ توضیحی داده نمی‌شود که از کجا فهمیدند، چطوری ایشان فهمیدند که آنها می‌فهمند، در پرسش و پاسخها اشاره می‌شود به سفرهای اینها که آری ما می‌دانیم این‌جوری است، این خوب بود که در بیان خاطرات بیاید.

روحانی: اینجا را دیگر باید از ایشان پرسید. آنقدری که یادم هست، وقتی از ایشان پرسیدم، توضیح قانع کننده‌ای نبود که در کتاب بیاورم. البته من آن روز فکر کردم که برداشت شخصی ایشان است، منتها ادبیات ایشان بود و من تصرف نکردم.

فخرزاده: راجع به گردانندگان جشن و تمام تلاش این است که باز جشن نیمه شعبان هست، ایشان هیچ توضیحی راجع به گردانندگان نمی‌دهند. بعداً که دستگیر می‌شوند، می گوید آقای فلانی و فلانی دستگیر شدند؛ ولی هیچ توضیحی راجع به گردانندگان جلسه در متن نیست. در پاورقی آقای دکتر صادقی را توضیح ندادید.

روحانی: متاسفانه آن روز زندگینامه آقای دکتر صادقی را نداشتیم که توضیح بدهیم. تا روزی که آقای دکتر صادقی را ندیدم زندگینامه‌شان نبود و بعد از فوت ایشان زندگینامه‌شان در ویکی‌پدیا هم آمد. حتی جالب است که بگویم مرکز اسناد انقلاب اسلامی رجال نامه‌ای منتشر کرد، آقای دکتر صادقی که مقدم بر همه اینها بود زندگینامه‌شان نبود که حالا سعادت شد به واسط آقای درچه‌ای، به زندگینامه‌آقای دکتر صادقی هم برسیم.

فخرزاده: همه اینهایی که عرض کردم ضعف در سوال و پرسش است.

روحانی: بعضی از اینها را پرسیدم و به جوابی نرسیدم؛ مثلاً مواردی که آقای صانعی را فرستادند، از ایشان پرسیدم، گفتند که حالا ما را می‌شناختند در قم. یعنی جواب قانع کننده‌ای نداشت که من بیاورم. در متن‌های پرسش و پاسخم هست.

فخرزاده: چه تاریخی معمم شده؟ اصلاً مشخص نمی‌شود.

روحانی: تاریخش هست، در زندان قزل قلعه توسط آقای منتظری سال ٤٦.

فخرزاده: در پیروزی البته توضیح دادید، از یک مدتی به بعد احساس می‌شود که دیگر خاطرات نیست، گزارش خاطره است.

روحانی: آن هم کار من بود. خودش تمایل نداشت که گزارش داده بشود.

فخرزاده: این پیوستگی حالت گزارش هست تا می‌رسیم به دوران انقلاب. در این دوره هم پرشهای خیلی مفصلی دارد. اینکه چطور دعوت می‌شود و به آن تحصن وارد می‌شود، توضیحات و جزئیات را ذکر نمی کند، اینکه در کمیته استقبال نقش ایشان چه بود و چه می کرد و فعالیتش چه بود؟

روحانی: خودشان می گفتند سمتی نداشتیم، با محمد نخود هر آشی بودیم!

فخرزاده: مرحوم منتظری که مسئولیت حفاظت از امام و مسیر راهپیمایی را بر عهده دارند که بعدها مرحوم شهید عراقی می‌آیند که مسئولیت اصلی با شهید عراقی است و بعد ...

روحانی: من فکر می کنم که از اول هم شهید منتظری نبود، این جای تامل دارد.

خیلی لذت بردم انصافاً زحمت کشیدید. دست شما درد نکند، از خدا می‌خواهم که به انتشار دوم برسد و همه جزئیات را من اعمال کنم. تقدیری هم باید از حوزه هنری بکنم. کتاب من در جای دیگری به هر دلیلی اتفاقاتی برایش افتاد؛ ولی حوزه هنری در نوشته من واقعاً بزرگواری کرد و من انتظارم واقعاً برآورده شد، در متن تصرفی نشد و این خیلی برای جمهوری اسلامی افتخار است.

فخرزاده: من باید تشکر بکنم و مخصوصاً از آقای قزوینی. بچه‌های دیگری که زحمت کشیدند. فرایند این کتاب خیلی طولانی شد، اولاً بین مصاحبه و تدوین زمان زیادی برد؛ چون ما اینجا بر خلاف بعضی مراکز این طور نیست که اول مصاحبه بگیریم برای انتشار. اصولاً بخش جمع‌آوری می‌رود سراغ تمام کسانی که خاطره دارند و این خاطرات را جمع‌آوری می کند، حالا چه چاپ بشود چه ممکن است چاپ نشود. این بخش تحقیقات است که با مطالعه مطالبی که جمع‌آوری ش بنای کار ما بر این است که برویم در فضاهایی کتاب چاپ بکنیم که در آن فضاها کتاب چاپ نکرده‌ایم؛ از جمله کتاب خاطرات آقای درچه‌ای از فضاهایی در واقع خاطره بیان کرده که تا حالا کمتر به مسائل پرداخته شده یا اصلاً چیزی ذکر نشده. با همه ضعفهایی که در این مصاحبه به دلیل اطلاعات کمتری که آقای درچه‌ای می توانست بدهد و نداده و موجود نیست، ما دسترسی‌مان به آقای درچه‌ای نیست؛ ولی با استفاده از منابع دیگر شاید بشود در تدوین‌های بعدی کتاب کار را تکمیل کرد. به نظر می‌رسد که این کتاب از نظر موضوعی منحصر به فرد است.

ایشان دو سه بار با من تماس داشت گفت که: «من آخرش می‌ترسم کتاب را نبینم. چرا این کتاب بیرون نیامد؟ من می‌دانم که می‌میرم و شما این کتاب را چاپ نمی کنید!» همین هم شد و یک سال قبل از اینکه کتاب چاپ بشود ایشان به رحمت ایزدی پیوست. روحشان انشاءالله حاضر و ناظر است و این مسائل را می‌بیند و راضی است.

روحانی: من از حوزه هنری یک تقاضا دارم. ایشان در بنیاد شهید مسئول انتشارات نشریه شاهد جوان و نوجوان و خانواده بودند. وقتی هم در مجمع روحانیون انتخاب می‌شود، به این عنوان انتخاب می‌شود که در منطقه جنوب شهر تهران فردی است که مردم به او وثوق کامل دارند. یکی از آرزوهای من این است که تاریخ شفاهی آقای درچه‌ای بعد از انقلاب جمع‌آوری بشود، خودش حاضر نشد که این کار را انجام بدهیم؛ ولی من تقاضایم از حوزه هنری این است. اگر خواستید که کتاب تجدید چاپ بشود، شاید بیشتر از ۲۰۰ صفحه بتوانیم به کتاب اضافه کنیم. برای همه آرزوی توفیق می کنم، اگر کم و کاستی در کتاب بوده، عذر می‌خواهم و خوشحالم از اینکه این نقدها به دست من رسیده.

در ادامه جلسه، آقای زنجانی با تشکر از تمام دوستانی که در جلسه نقد حضور پیدا کردند، ختم جلسه را اعلام کرد.

آگهی مزایده

مدیریت پروژه آدینه تنکابن قصد دارد لوازم قالب‌بندی کارکرده خود را به صورت مزایده به بالاترین قیمت به فروش برساند. لذا واجدین شرایط خرید می‌توانند تا تاریخ ۱۳۹۱/۶/۵ نسبت به اعلام قیمت براساس واحد هرکیلوگرم از اقلام فوق را به صورت مکتوب و دربسته به دفتر پروژه اعلام نمایند. بازدید از لوازم تا یک روز قبل از تاریخ فوق در محل پروژه بلامانع می‌باشد، یا با شماره تلفن ۴۲۲۶۹۰۴ـ۰۱۹۲ تماس حاصل نمایند.
ضمناً هزینه آگهی فوق به عهده خریدار می‌باشد. همچنین فروشنده در قبول یا رد پیشنهادهای ارسالی مخیر می‌باشد.

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت پرورش ماهیان سردآبی فیره آمل (سهامی خاص) به شماره ثبت ۹۵۰

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت فوق دعوت به‌عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که رأس ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخه ۹۱/۶/۶ در محل دفتر شرکت واقع در کیلومتر ۶۵ جاده هراز (آمل ـ تهران) جنب پمپ بنزین «وانا» تشکیل می‌شود، حضور به‌هم رسانند.
دستور جلسه: افزایش سرمایه شرکت.
هیأت مدیره
شرکت پرورش ماهیان سردآبی فیره آمل

آگهی تمدید مزایده

شرکت لیزینگ امید (سهامی خاص) در نظر دارد یک دستگاه آپارتمان به مساحت $103/40\ cm^2$ با انضمام انباری واقع در شهرستان اصفهان فلکه فیض ـ اول خیابان فیض ـ روبروی ساختمان پزشکی قانونی ـ مجتمع مسکونی کاج را به فروش رساند.
از متقاضیان دعوت می‌شود جهت کسب اطلاعات و آگاهی از شرایط شرکت در مزایده حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۹۱/۰۶/۱۴ به یکی از روشهای زیر اقدام نمایند.
۱. مراجعه حضوری به لیزینگ امید به نشانی: تهران خیابان خالد اسلامبولی (وزراء) کوچه چهاردهم پلاک ۱۳
۲. تماس با شماره تلفن ۸۸۴۸۰۷۵۰ داخلی ۲۰۶ و یا مراجعه به وب‌سایت شرکت WWW.OMIDLEASING.IR

آگهی مزایده عمومی

یک ملک به مساحت ۵۲۹۹۵ متر با سند شش‌دانگ واقع در رشت جاده لاکان ـ شرکت فرآورده‌های بتنی گیلان به‌مبلغ ۴۹/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و اعیان ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال مزایده در تاریخ ۹۱/۶/۵ ساعت ۱۰ صبح در دادگستری رشت خ امام خمینی چله‌خانه برگزار می‌گردد.
۰۱۳۱-۷۷۳۴۵۹۵ - ۰۹۱۱۳۳۵۴۰۰۳

آگهی دعوت

مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده شرکت سپهران (سهامی خاص) نوبت اول؛ بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت سپهران (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۴۶۸۴۷ دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۹۱/۶/۵ ساعت ۱۰ صبح که در محل قانونی شرکت سپهران، به آدرس: تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان ایرانشهر، خیابان آذرشهر، پلاک ۳، طبقه ۲، واحد ۱۰۳ تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ استعفای مدیرعامل
۲ـ انتخابات هیئت‌مدیره
هیئت‌مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت اندیشه گستر فردا (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۰۶۴۹۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۲۷۳۴۳

بدین وسیله از کلیه سهامداران شرکت اندیشه گستر فردا (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۰۶۴۹۵ دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت که رأس ساعت ۱۴ روز دوشنبه ۱۳۹۱/۰۶/۰۶ در نشانی تهران: خیابان ستارخان ـ بین فلکه اول و دوم صادقیه ـ بلوار شهدا کوچه کسرایی ـ پلاک ۱۱۴ طبقه سوم تشکیل خواهد شد، حضور به‌هم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ استماع گزارش هیأت مدیره و بازرس قانونی شرکت
۲ـ بررسی، اتخاذ تصمیم و تصویب افزایش سرمایه پیشنهادی
۳ـ اصلاح ماده مرتبط با افزایش سرمایه در اساسنامه
هیأت مدیره

اطلاعیه
آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت سرمایه گذاری ارس صبا سهامی عام به شماره ثبت ۱۴۴۶۲۶

بدینوسیله از سهامداران شرکت دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که رأس ساعت ۱۰ صبح مورخ ۹۱/۰۶/۱۸ در محل قانونی شرکت، واقع در تهران خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی، خیابان یازدهم، نبش خیابان فراهانی‌پور، پلاک ۱۲ برگزار می‌گردد، حضور بهم رسانند.
سهامداران محترم جهت دریافت کارت ورود به جلسه می‌توانند از تاریخ ۹۱/۰۵/۳۱ در تهران به نشانی فوق و در زنجان به نشانی: کوچه مشکی، چهارراه سوم، نرسیده به میدان رسل پلاک ۵۱۸ طبقه فوقانی قالی سلیمان مراجعه نمایند.
دستور جلسه:
۱ـ استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی شرکت
۲ـ تصویب صورتهای مالی سال منتهی به ۱۳۹۱/۰۳/۳۱
۳ـ انتخاب اعضاء هیئت مدیره
۴ـ انتخاب بازرس قانونی شرکت
۵ ـ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۶ ـ سایر موارد که در صلاحیت مجمع عمومی عادی است.
هیئت مدیره

بسمه تعالی
آگهی دعوت سهامداران شرکت آمایش سرزمین وطن سهامی خاص ثبت شده به شماره ۵۷۴۴ جهت تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی (عادی سالیانه) که در مورخ ۹۱/۶/۴ رأس ساعت ۱۰ صبح در محل شرکت به آدرس: سنندج خیابان کشاورز ـ روبروی نظام وظیفه ـ پلاک ۲۲۸ تشکیل می‌گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه: ۱ـ انتخاب هیئت مدیره ۲ـ انتخاب بازرسین ۳ـ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
هیأت مدیره شرکت

نوبت اوّل

(از کلیه بستانکاران شرکت مافرکو (در حال تصفیه) اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی که ادعایی نسبت به این شرکت دارند دعوت می‌شود با ارائه اصل اسناد و مدارک مثبته در مهلت قانونی به آدرس دفتر شرکت واقع در شهرک قدس خیابان ایران زمین خیابان گلستان شماره ۲۹ (۷ جدید) طبقه سوم مراجعه نمایند)
مدیر تصفیه
سهراب تفرشی مطلق

آگهی مجمع عمومی فوق‌العاده

جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت نوآوران عرصه ساخت به شماره ثبت ۲۹۰۲۴۸ در ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۹۱/۶/۲۰ در محل شرکت واقع در خیابان ولی‌عصر بالاتر از میدان ونک خیابان نگار پلاک ۴۸ واحد ۶ تشکیل می‌گردد.
موضع جلسه: افزایش سرمایه
هیأت‌مدیره

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت معدنی کاوشگران باختر (با مسئولیت محدود ـ در حال تصفیه) به شماره ثبت ۱۷۰۵۰۵ (نوبت دوم)

در اجرای ماده ۲۱۵ قانون تجارت بدینوسیله به اطلاع کلیه بستانکاران شرکت معدنی کاوشگران باختر (با مسئولیت محدود) به شماره ثبت ۱۷۰۵۰۵ میرساند که از تاریخ انتشار اولین نوبت این آگهی حداکثر به مدت یک سال به نشانی: تهران ـ خ جشنواره ـ چهارراه سیدالشهداء ـ بلوار پروین ـ خ ۱۸۲ شرقی (شهید مسلم رضایی) پلاک ۲۵۸ کدپستی ۱۶۵۵۹۸۵۹۳۹ مراجعه نمایند. بدیهی است پس از انقضای این مدت هیچگونه ادعایی از این بابت پذیرفته نخواهد شد.
مدیر تصفیه ـ رسول عبدلی

آگهی دعوت (نوبت دوم) شرکت تعاونی مصرف گفتار (در شرف تصفیه)

از اعضای محترم تعاونی دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی این شرکت که در روز سه‌شنبه مورخ ۹۱/۶/۱۴ ساعت ۱۰ صبح در محل سالن شهدای بسیج مجتمع مخابراتی شهید یگانه واقع در خیابان ستارخان نبش خیابان شادمان تشکیل می‌گردد حضور به‌هم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم درخصوص صورت‌های مالی سال ۹۰
۲ـ استماع گزارش عملکرد هیأت تصفیه
۳ـ ترمیم اعضاء هیأت تصفیه
رئیس هیأت تصفیه

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده «نوبت اول» شرکت تولیدی، صنعتی، بازرگانی فرآورده‌های آلومینیوم آبسکون (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۰۱۲۹۱

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت و یا نمایندگان قانونی آنها دعوت به‌عمل می‌آید که با در دست داشتن کارت شناسایی برای افراد حقیقی و معرفینامه کتبی ممهور به مهر شرکت برای سهامداران حقوقی در جلسه نوبت اول مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده شرکت که رأس ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۹۱/۶/۶ در محل دفتر مرکزی شرکت واقع در تهران ـ خیابان انقلاب ـ ابتدای خیابان بهار جنوبی ـ کوی نیلوفر ـ پلاک ۵ تشکیل می‌گردد حضور به‌هم رسانند.
دستور جلسه: ۱ـ استماع گزارش هیأت مدیره و بازرسان ۲ـ استماع گزارش حسابرس شرکت ۳ـ طرح و تصویب بیلان مالی عملکرد سال ۱۳۹۰ شرکت ۴ـ تعیین حق‌الزحمه بازرسان و اعضاء غیرموظف هیأت مدیره ۵ـ انتخاب حسابرس، بازرس و بازرس قانونی برای سال مالی ۱۳۹۱ ۶ـ تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی شرکت ۷ـ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی به‌طور فوق‌العاده می‌باشد.
هیأت مدیره شرکت آبسکون (سهامی خاص)

قابل توجه اعضاء محترم تعاونی مسکن نصر آسمان مجمع عمومی عادی سالانه نوبت اول

بدینوسیله از اعضاء محترم تعاونی مسکن نصر آسمان دعوت می‌شود تا در مجمع عمومی عادی سالانه نوبت اول که در روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۱/۶/۲۰ رأس ساعت ۹/۳۰ صبح در محل نمازخانه شرکت هواپیمایی آسمان (واقع در کیلومتر ۲ جاده مخصوص کرج) برگزار می‌گردد حضور به‌هم رسانند.
توجه: در صورتی که هر یک از اعضاء نتواند در مجمع عمومی فوق حضور یابد می‌تواند استفاده از حق خود را برای حضور و اعمال رأی در مجمع عمومی به یک نماینده تام‌الاختیار واگذار نماید. تعداد آرای وکالتی هر عضو حداکثر ۳ رأی و هر شخص غیرعضو تنها یک رأی خواهد بود و در این صورت تأیید نمایندگی تام‌الاختیار با آقای سعیدی یا آقای حسینی عضو هیأت مدیره تعاونی خواهد بود. بدین منظور عضو متقاضی اعطای نمایندگی باید حداکثر ظرف ۱۰ روز از انتشار این آگهی به همراه نماینده خود و با در دست داشتن مدرک موید عضویت در تعاونی و کارت شناسایی معتبر در محل دفتر شرکت تعاونی حاضر تا پس از احراز هویت طرفین عضویت متقاضی و اهلیت نماینده برگه نمایندگی مربوط مقام مذکور تأیید و ورقه ورود به مجمع عمومی برای نماینده صادر گردد.
دستور جلسه: ۱ـ استماع گزارش هیأت مدیره و بازرسین قانونی
۲ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم درخصوص صورت‌های مالی سال ۱۳۹۰ و بودجه سال جاری ۳ـ ارائه گزارش تغییرات اعضاء و سرمایه
۴ـ انتخاب هیأت مدیره و بازرسین قانونی
هیأت مدیره

تاریخ انتشار: ۹۱/۰۵/۲۵
آگهی دعوت مجمع فوق‌العاده نوبت سوم شرکت تعاونی مصرف کارکنان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

به اطلاع اعضاء محترم میرساند مجمع فوق‌العاده نوبت دوم این تعاونی در تاریخ ۹۱/۵/۲۱ به علت عدم حصول نصاب لازم رسمیت نیافت لذا مجدداً از کلیه اعضاء دعوت می‌شود تا در مجمع فوق‌العاده نوبت سوم این شرکت تعاونی که رأس ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۹۱/۶/۶ در محل سالن اجتماعات طبقه هشتم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی واقع در خیابان ایرانشهر شمالی ساختمان شماره ۴ وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌شود، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ تصویب اساسنامه جدید
۲ـ تغییر تعداد بازرسان از سه نفر به یک نفر اصلی و یک نفر علی‌البدل
۳ـ تغییر ماده ۴ حوزه عملیات از تهران به سراسر کشور
هیأت‌مدیره
شرکت تعاونی مصرف کارکنان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم) شرکت یادآوران مهرگان (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۹۸۰۷۰

نظر به اینکه جلسه مجمع عمومی سالیانه (نوبت اول) مورخ ۹۱/۰۴/۲۸ به حد نصاب قانونی نرسید لذا بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت یادآوران مهرگان (سهامی خاص) دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم) روز سه‌شنبه مورخ ۹۱/۶/۱۴ راس ساعت ۱۳ در محل شرکت واقع در تهران ـ بلوار فردوس غربی ـ نبش ورزی شمالی ـ پلاک ۴۱۵ ـ طبقه پنجم واحد ۹ برگزار می‌گردد حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱ـ استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس
۲ـ بررسی و تصویب صورتهای مالی و ترازنامه سال ۱۳۹۰
۳ـ انتخاب اعضاء هیئت مدیره با توجه به اتمام دوره
۴ـ انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل
۵ ـ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار شرکت
۶ ـ سایر موارد
هیئت مدیره

آگهی مزایده عمومی مرحله اول نوبت دوم

شهرداری میانه به استناد به بند ۲ مصوبه شماره ۵۸۲ مورخ ۹۱/۴/۱۱ شورای محترم اسلامی شهر و برابر ماده ۱۳ آئین‌نامه مالی شهرداری‌ها در نظر دارد نسبت به واگذاری بهره‌برداری از ترمینال مسافربری به صورت اجاره ماهانه با قیمت پایه ۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مدت یک ساله اقدام نماید.
لذا کلیه متقاضیان واجدشرایط قانونی می‌توانند تا ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی پیشنهادهای خود را به صورت کتبی به دبیرخانه شهرداری میانه تحویل نمایند. ضمناً، متقاضیان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت شرایط اجاره به واحد املاک مراجعه نمایند. در ضمن شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادها در هر مرحله از مزایده، مختار است و هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مزایده می‌باشد.
خرده‌فروش ـ شهردار میانه

تاریخ انتشار: ۹۱/۵/۲۵
آگهی دعوت مجمع عمومی نوبت دوم

بدینوسیله به اطلاع کلیه اعضاء و سهامداران شرکت تعاونی مسکن مهر شماره ۴ شهرستان صحنه می‌رساند، جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه رأس ساعت ۹ تا ۱۱ روز دوشنبه ۹۱/۶/۶ در محل سالن فرهنگی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی صحنه برگزار می‌گردد. خواهشمند است جهت تصمیم‌گیری درخصوص دستور جلسه مشروحه ذیل و تاریخ مقرر حضور به هم رسانید ضمناً به استناد ماده ۵ آیین‌نامه ـ تبصره ۳ ماده ۳۳ قانون بخش تعاون اقتصاد اسلامی ایران هر یک از اعضاء شرکت می‌تواند استفاده از حق خود را برای دادن رأی در مجمع عمومی به یک نماینده تام‌الاختیار خود از میان اعضاء و یا خانواده واگذار نماید. ضمناً اعضایی که تمایل به کاندیدا هیأت مدیره و بازرسان شرکت مزبور را دارند می‌توانند ظرف یک هفته بعد از انتشار آگهی دعوت به دفتر شرکت واقع در خیابان ترمینال، روبروی کوچه ایثار، پایین‌تر از آژانس ادیب مراجعه و نسبت به ارائه مدارک و ثبت‌نام اقدام لازم را معمول نمایند.
۱ـ ارائه گزارش توسط هیأت مدیره شرکت درخصوص پیشرفت فیزیکی مسکن مهر شماره ۴ ۲ـ تصویب صورت‌های مالی سال ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ ۳ـ انتخابات هیأت مدیره ۴ـ انتخابات بازرسین ۵ـ افزایش و تکمیل سرمایه اعضا با توجه به پیشرفت فیزیکی پروژه تسهیلات آزاد شده از طرف بانک و تورم بازار با توجه به متراژ واحدها. ۶ـ با توجه به تورم و هزینه ایاب و ذهاب مبلغ حقوق مدیرعامل تغییر یابد.
هیأت مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه اعضای پیوسته انجمن فیزیک ایران

بدینوسیله از همه اعضای پیوسته انجمن فیزیک ایران دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی انجمن فیزیک ایران که در ساعت ۱۱:۳۰ صبح روز پنجشنبه ۱۳۹۱/۶/۹ در خلال کنفرانس سالانه فیزیک ایران ۱۳۹۱ در دانشگاه یزد تشکیل می‌شود، حضور به هم رسانند.
دستور جلسه:
۱. استماع گزارش فعالیت هیئت مدیره انجمن و گزارش مالی انجمن برای دوره مالی منتهی به سال ۱۳۹۱/۳/۳۱
۲. استماع گزارش بازرس قانونی
۳. بررسی و تصویب ترازنامه و صورتحساب درآمد و هزینه‌های سال مالی مذکور
۴. تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی‌ها و دعوت‌نامه‌های انجمن
۵. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق است.
رئیس هیئت مدیره انجمن فیزیک ایران
نشانی: یزد، صفائیه دانشگاه یزد، دانشکده علوم، سالن ۱

آگهی مزایده

شرکت معدنی دماوند (سهامی عام) درنظر دارد یک قطعه زمین به مساحت ۳۶،۵۸۰ متر مربع واقع در استان زنجان، کیلومتر ۷ جاده دندی، بر جاده دارای ۳۰۰۰ متر مربع کاربری صنعتی با قیمت پایه هر متر مربع ۷۷،۰۰۰ ریال را از طریق مزایده به فروش رساند. متقاضیان محترم می‌توانند جهت اخذ فرم‌های مزایده به آدرس ذیل مراجعه نمایند و حداکثر تا پایان مورخ ۹۱/۶/۷ پیشنهادهای خود را به‌صورت پاکت دربسته در قبال اخذ رسید تحویل امور اداری نمایند. ضمناً جلسه مزایده ساعت ۱۰ صبح مورخ ۹۱/۶/۸ در دفتر مرکزی شرکت برگزار خواهد شد.
۱ـ تهران، خیابان دکتر بهشتی، خیابان پاکستان، کوی دوم، پلاک ۱، تلفن ۷۰ ـ ۸۸۵۰۰۲۶۷
۲ـ زنجان، شرق انصاریه، ۳۰متری ولیعصر، روبه‌روی فضای سبز ارغوان، پلاک ۷۲۵۸
تلفن ۷۲۸۴۱۳۲ ـ ۰۲۴۱ موبایل ۰۹۱۲۲۴۱۵۶۸۶
آقای حجت حسینی

آگهی دعوت استفاده از حق تقدم شرکت بین‌المللی بازرسی کیفیت ایدرا (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۶۹۳۱۷

پیرو مصوب مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۷ مبنی بر تصویب افزایش سرمایه شرکت مذکور از مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون ریال به مبلغ سه میلیارد و پانصد میلیون ریال، بدین‌وسیله از کلیه صاحبان سهام شرکت دعوت به عمل می‌آید طی شرایط زیر در موعد مقرر از حق تقدم خود در خرید سهام جدید اقدام نمایند.
۱ـ سرمایه شرکت مبلغ یک میلیارد و پانصد میلیون ریال
۲ـ مبلغ افزایش دو میلیارد ریال
۳ـ سرمایه پس از افزایش سه میلیارد و پانصد میلیون ریال منقسم به ۳۵۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰ ریالی بی‌نام
۴ـ هر یک از صاحبان سهام می‌توانند در موعد مقرر به ازاء هر یک سهم خود تعداد ۱/۳۳۳ سهم از حق تقدم خویش برای خرید سهام جدید اقدام نمایند.
۵ـ افزایش سرمایه از محل آورده نقدی و مطالبات حال شده صاحبان سهام
۶ـ سهامداران از تاریخ نشر این آگهی ظرف مدت ۶۰ روز می‌توانند از حق تقدم خود استفاده کنند.
۷ـ سهامداران می‌توانند مبلغ افزایش سرمایه خود را به حساب ۲ ـ ۱۳۸۶۹۵ ـ ۸۱۰۰ ـ ۲۰۱ بانک پاسارگاد شعبه مرکزی واریز و فیش آن را به شرکت ارایه نمایند.
۸ـ در صورتیکه صاحبان سهام از حق تقدم خود در موعد مقرر استفاده نکنند، هیئت‌مدیره با اختیارات مندرج در بند ۳ مجمع عمومی مذکور نسبت به واگذاری حق تقدم استفاده نشده سهام باقیمانده راساً اقدام لازم بعمل می‌آورد.
هیأت مدیره شرکت

اخبار کوتاه شهرستان

برگزاری محفل انس با قرآن در بندر دیر

بندر دیر ـ خبرنگار اطلاعات: محفل انس با قرآن با حضور استاد شیخ «محمد یحیی شرقاوی» قاری مصر به مناسبت ماه مبارک رمضان در حسینیه باب‌الحوائج(ع) دیر برگزار شد. در این آیین معنوی که با استقبال پرشور مردم همراه بود، ابتدا دو نفر از قاریان برجسته بوشهر به قرائت قرآن پرداختند و سپس استاد شرقاوی با لحنی زیبا و دلنشین آیاتی از کلام‌الله مجید را تلاوت کرد.

این آیین به همت ستاد برگزاری محفل بزرگ قرآنی دیر و با هدف بهره‌گیری بیشتر روزه‌داران از معنویت و برکات قرآن در ماه پرفضیلت رمضان برگزار شد.

توزیع ۲۵۰ سبد غذایی بین نیازمندان خوانسار

خوانسار ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس امداد و نجات هلال احمر شهرستان خوانسار گفت: با همکاری نیکوکاران و خیرین خوانساری بیش از ۲۵۰ سبد غذایی به ارزش ۱۳۰ میلیون ریال در میان خانواده های نیازمند توزیع شد.

داریوش کریمی گفت: این سبد های غذایی هر کدام به ارزش ۶۵۰ هزار ریال و شامل کالاهایی همچون عسل، مرغ، برنج، روغن، خرما، حلوا شکری، کنسرو سبزی، پرتئین و ماهی بود. وی اظهار داشت: این اقدام که در قالب طرح همای رحمت هلال احمر صورت می گیرد در بیشتر روستاهای خوانسار به اجرا در آمده است. کریمی از تاسیس خانه داوطلبان در شهرستان خوانسار خبر داده و گفت: خانه داوطبان به منظور تبادل اطلاعات و نظرات داوطلبان سرگروه، جهت همفکری و همچنین اقداماتی همچون طرح همای رحمت و طرح التیام ایجاد شده است.

نمایشگاه کتاب و نشریات روزنامه اطلاعات در نوکنده برگزار شد

نوکنده ـ خبرنگار اطلاعات: اولین نمایشگاه کتاب از انتشارات و نشریات روزنامه اطلاعات به مدت چهار روز در نوکنده بندر گز در استان گلستان برگزار شد.

در این نمایشگاه بیش از ۱۰۰۰ عنوان کتاب مذهبی، علمی ـ سیاسی ـ حقوق، اجتماعی، پزشکی، کودکان، روانشناسی و مطالب خبری سال‌های گذشته در بخش نوکنده در معرض بازدید و فروش قرار گرفت.

مردانی، مسئول نمایشگاه، در این باره گفت: از اولین نمایشگاه کتاب و نشریات روزنامه اطلاعات استقبال بسیار خوبی شد و خوشحالیم که توانستیم این حرکت فرهنگی را برای اولین بار در شهر برپا کنیم.

کشف ۲۶۱ پرنده از شکارچیان غیرمجاز در نیشابور

نیشابور ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره حفاظت محیط زیست نیشابور گفت: مأموران اجرایی این اداره در حال گشت و کنترل مناطق استحفاظی خود تعدادی پرنده را از شکارچیان غیرمجاز کشف و ضبط کردند. عباس زندیه افزود: در این عملیات ۱۵۰ قطعه مرغ مینا، ۱۰۵ قطعه چکاوک، یک بهله عقاب طلایی، چهار قطعه بلدرچین و یک قطعه کبک که توسط شکارچیان اسیر شده و در شرایط بسیار بد و نامساعدی نگهداری می شدند کشف شدند.

وی اظهار داشت: پرنده‌ها پس از مداوا به طبیعت بازگردانده شدند و در همین ارتباط ۱۱ نفر متخلف و شکارچی غیرمجاز برای اعمال مجازات به مراجع قضایی معرفی شدند. وی از عموم شهروندان نیشابور خواست چنانچه از نگهداری یا شکار غیرمجاز پرندگان و جانوران وحشی مطلع شدند، مراتب را با شماره تلفن ۶۶۲۲۶۲۷ اعلام کنند.

جمع آوری روزانه ۲۰۰ تن زباله در شهر گلستان

بخش گلستان ـ خبرنگار اطلاعات: معاون خدمات شهری شهرداری گلستان از جمع‌آوری ۲۰۰ تن زباله در شبانه‌روز از سطح شهر گلستان خبر داد.

باقر ایمانی گفت: پس از پلمب مرکز دفن زباله رباط‌کریم توسط دادگستری استان تهران با مدیریت سازمان پسماند کهریزک، قراردادی منعقد شد تا از این پس زباله‌های این شهر به مرکز دپو کهریزک انتقال یابد.

وی افزود: انتقال این مقدار زباله از شهر گلستان به مرکز دپو کهریزک در هر تن ۵۳ هزار تومان برای شهرداری هزینه دربردارد.

وی همچنین به ساماندهی سنگفروشان شهر گلستان اشاره کرد و افزود: برای این منظور بازار سنگفروشان را تاسیس کردیم و سنگفروشان حاشیه جاده ساوه را در این بازار مستقر کردیم. او همچنین به استقرار کانکس سنجش آلایندگی هوای پاک در شهرداری خبر داد و یادآور شد: نصب مانیتورینگ نیز توسط شهرداری و با همکاری اداره محیط زیست گلستان انجام گرفت.

تبریز، میزبان همایش بزرگ داشت مشروطه

تبریز – خبرنگار اطلاعات: همایش بزرگ داشت مشروطیت اوایل شهریور در تبریز برگزار می‌شود.

مهندس تراب محمدی رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی با اعلام این خبر افزود: این همایش با برنامه‌های متنوع فرهنگی و هنری برگزار می‌شود.

وی با اشاره به نهضت مشروطه و نقش تبریز در بروز این واقعه تاریخی، گفت: نهضت مشروطیت از این جهت که باعث کاهش قدرت استبدادی پادشاه شد، جایگاه ویژه‌ای درتاریخ سیاسی معاصر ایران دارد.

او با اشاره به این‌که مردم تبریز با هدایت و راهنمایی‌های علما و روحانیون این دوره از تاریخ را به دورانی طلایی برای آذربایجان شرقی و ایران تبدیل کردند، یادآور شد: خانه موزه مشروطیت تبریز به عنوان روایتگر این دوران پر افتخار از سال‌ها پیش راه اندازی شده است.

به گفته محمدی خانه حاج مهدی کوزه‌کنانی پس از مرمت و تجهیز طبقه اول که شامل تالار اصلی و اتاق‌های گوشواره‌ای است، با نمایش اسناد و مدارکی از دوران پر فراز و نشیب انقلاب مشروطه با عنوان موزه آغاز به کارکرد.

رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان افزود: از مهمترین اشیای این موزه می‌توان به فرش مشروطه، سلاح کمری ستارخان، لوازم شخصی سران انقلاب و دیگر اسناد و مدارک اهدایی مرتبط با انقلاب مشروطه اشاره کرد. وی همچنین اعلام کرد: مرمت خانه تاریخی نعمت زاده، تبریز امسال به اتمام می‌رسد.

رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان‌شرقی با اشاره به پیشرفت ۹۰ درصدی این پروژه افزود: در این عملیات: تعویض سقف، کف‌سازی، تعویض تیرهای چوبی کف اتاق‌ها و لایه‌برداری دیوارها انجام شده است.

وی قدمت این خانه تاریخی را اواخر دوره قاجار اعلام کرد و گفت: خانه نعمت زاده همچون خانه‌های دوره قاجار معماری ویژه خود را دارد و ایوان، طنبی و پنجره با شیشه‌های رنگی از اجزای آن به شمار می‌آید.

محمدی یادآور شد: بودجه این پروژه ۳۰۰ میلیون ریال بوده است که برای ادامه کار نیاز به بودجه تکمیلی دارد.



خبرنگاران شجاع ترین افراد جامعه هستند

بخش گلستان ـ خبرنگار اطلاعات: نماینده مردم شهرستان‌های رباط‌کریم و بهارستان در مجلس گفت: خبرنگاران سد بزرگی در کجروی برخی از افراد هستند.

ابراهیم نکو در گفتگو با اطلاعات با بیان این که باید سر تعظیم به جایگاه رفیع خبرنگاران فرود بیاوریم، افزود: امروز رسالت خبرنگاران انتشار اخبار بدون ترس، سانسور و بازگو کردن آن در جامعه است چرا که اگر خبرنگاران نبودند چهره‌ای نادرست از جامعه ارائه می‌شد، آنها سد بزرگی در کجروی برخی از افراد هستند.

وی با مهم خواندن جایگاه خبرنگاران گفت: خبرنگارانی که در جایگاه اصلی خود بوده‌اند همیشه بدون حاشیه‌سازی بازگوکننده مسائل واقعی جامعه بوده‌اند، آنها شجاع‌ترین افراد جامعه هستند و این مهم را در جبهه‌های ۸ سال دفاع مقدس و پوشش دلاوری‌های رزمندگان و به رخ جهانیان کشاندن آن در سخت‌ترین شرایط ثابت کردند. این نماینده مجلس با بیان این که بهترین لحظه برای من در جمع خبرنگاران بودن است، اظهار داشت: مسئولان و نمایندگان مجلس ترسی نداشته باشند و هر موقع خبرنگار مراجعه کرد جواب او را بدهند چرا که آنها درصدد اصلاح جامعه‌اند و از دلسوزترین و مخلص‌ترین قشرهای جامعه هستند.

***مهم‌ترین وظیفه خبرنگاران**

همچنین فرماندار رباط‌کریم گفت: خبرنگاران و اصحاب رسانه در ایران با وجود تحمل بیشترین سختی‌ها، برای تحقق آرمان‌های اسلام و انقلاب تلاش بسیار خوبی دارند. بیژن سلیمان‌پور افزود: نقش رسانه‌ها در پیشرفت و توسعه کشورها و افزایش آگاهی جوامع در دنیای امروز بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است.

وی گفت: در مدیریت نوین هیچ برنامه‌ای بدون حمایت رسانه‌ها در سطح کلان عملی نخواهد شد و به همین دلیل خبرنگاران و اصحاب رسانه جایگاه والایی در میان مردم دارند. وی یادآور شد: با وجود برخی کاستی‌ها، اکثر خبرنگاران و رسانه‌های فعال در ایران، به مسئولیت و وظایف خطیر خود آگاه هستند و به صورت هوشمندانه عمل می‌کنند. این در حالی است کار خبرنگاری دارای سختی‌های خاصی است و خبرنگاران و اصحاب قلم در ایران بیشترین سختی را تحمل می‌کنند، اما صبورانه، انتقادی از وضع موجود ندارند و به فکر انجام وظایف خود هستند.

***خنثی‌سازی توطئه‌ها**

امام جمعه رباط‌کریم نیز گفت: در طول دوران هر فتنه بیشترین نقش برای آگاه‌سازی مردم و خنثی کردن این فتنه را خبرنگاران و رسانه‌های انقلابی داشتند.

حجت‌الاسلام حسینعلی محمدی‌نژاد در گفتگو با اطلاعات اظهار داشت: از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی دشمنان و بدخواهان ملت ایران و اسلام توطئه‌های بسیاری علیه کشورمان به راه انداختند. وی یادآور شد: در این مدت قشرهای مختلف مردمی در کنار مسئولان در برابر همه توطئه‌ها مقاومت کرده‌اند و همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی تاکید فرمودند، از توطئه‌ها و تحریم‌ها فرصتی برای پیشرفت کشورمان فراهم کردیم. وی افزود: خبرنگاران و رسانه‌های متعهد و انقلابی تلاش بسیاری برای مقابله با بدخواهی‌ها و کینه‌ورزی‌های دشمنان داشتند و توانستند به خوبی از آرمان‌ها و اصول انقلاب دفاع کنند.

پرداخت ٤ میلیون ریال در ازای باسواد کردن یک بیسواد

بندر دیر ـ خبرنگار اطلاعات: کارشناس نهضت سوادآموزی دیر در استان بوشهر در نشست با مدیران مدارس و کارشناسان اداره آموزش و پرورش بردخون گفت: براساس بررسی‌های انجام شده بیش از ۹۷ درصد مردم دیر باسواد هستند.

شاپور انتظامی افزود: ادغام نهضت سوادآموزی در آموزش‌وپرورش با هدف ریشه‌کنی بیسوادی صورت گرفت زیرا در شأن جامعه اسلامی و ایرانی ما نیست که بیسواد داشته باشیم.

انتظامی افزود: اکنون در راستای واگذاری فعالیت‌ها بار سوادآموزی بر دوش مدیران مدارس و مجتمع‌های آموزشی و پرورشی قرار گرفته است و در همین راستا اگر هر معلم بتواند یک محروم از سواد را باسواد کند، معضل بیسوادی در استان بوشهر به طور کامل رفع می‌شود. وی با اشاره اینکه به رغم تمام تلاش‌ها هنوز این هدف محقق نشده است، ادامه داد: دلایلی نظیر بی‌انگیزگی افراد محروم از سواد، احساس عدم نیاز، بی‌علاقگی معلمان و فشردگی کار مدیران در این زمینه موجب شده است تا همچنان شاهد وجود افراد بیسواد در جامعه باشیم که این امر زیبنده جمهوری اسلامی نیست.

وی با اشاره به سیاست‌های تشویقی برای ریشه‌کنی بیسوادی در استان بیان کرد: پرداخت ٤ میلیون ریال به ازای باسواد کردن هر نفر از این نمونه است که با امضای قراردادی با مدیران مدارس عملی خواهد شد.

وی گفت: طرح هر مدرسه یک سوادآموز به مدارس منطقه ابلاغ شده است که امیدواریم با همکاری مدیران مدارس این امر تحقق یابد. وی تأکید کرد: مدیران مدارس می‌توانند با شناسایی افراد بیسواد و عملیات راست‌آزمایی برای باسواد کردن آنان اقدام کنند و امیدواریم تا پایان سال به این هدف مهم برسیم.

انتظامی خواستار همکاری و مشارکت تمام فرهنگیان در زمینه محو بیسوادی در این شهرستان شد و گفت: دوره‌های سوادآموزی برای افراد بیسواد اجرا می‌شود که امیدواریم با حمایت مسئولان و مردم و سعه صدر و تلاش مضاعف بتوانیم خواست رهبر معظم انقلاب اسلامی را عملی کنیم.

فعالیت ۳۱۲ پایگاه تابستانی در اصفهان

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: ۳۱۲ پایگاه تابستانی ویژه جوانان و نوجوانان تابستان امسال با هدف پربار کردن اوقات فراغت، در اصفهان فعالیت می کنند و تاکنون ۱۳ هزار دختر و پسر جوان و نوجوان در دوره‌های آموزشی، فرهنگی این پایگاه‌ها شرکت کرده‌اند و این نشان از استقبال خوب از برنامه‌های این پایگاه‌ها دارد.

سرهنگ رضا بخشی فرمانده ناحیه مقاومت بسیج امام صادق(ع) اصفهان با بیان این مطلب افزود: در بخش بسیج سازندگی با طراحی چهار نوع اردو در تابستان امسال فعالیت کردیم. وی برگزاری اردوهای جهادی، پانزده‌روزه با حضور قشرهای مختلف بسیجیان، اردوهای ۱۰ روزه هجرت ۳، اردوهای یک روزه بسیج سازندگی و اردوی ۱۰ روزه ویژه طلاب و فرهنگیان را چهار قالب اصلی طراحی شده اردوها دانست و افزود: در اردوی جهادی پانزده روزه هدف ما برگزاری ۱۵ هزار نفر روز اردو بوده که تاکنون ۷۵ درصد این هدف تحقق یافته است و شرکت‌کنندگان در عرصه‌های مختلف همچون عمرانی، خدمات آموزشی و علمی و دینی، پزشکی و بهداشتی، مشاوره و آسیب‌زدایی، خدمت‌رسانی به خانواده‌های ایثارگر و محروم فعالیت می‌کنند.

به گفته او در اردوهای هجرت ۳ بیشتر شرکت‌کنندگان به مرمت و بازسازی و زیباسازی مدارس و تعمیر تجهیزات مراکز آموزشی می‌پردازند که براساس پیش‌بینی و برنامه‌ریزی‌های ما تا پایان تابستان باید ۳۰ هزار نفر روز اردو برگزار شود که تاکنون ٤٥ درصد این هدف محقق شده است و در این راستا ۳۶ مدرسه زیباسازی و ۹ مدرسه مرمت و بازسازی شده‌اند.

بخشی ادامه داد: اولویت ما در برگزاری چهار نوع اردوی مختلف، ۵۷ هزار نفر روز اردو بوده است که ۹۰ درصد از این اردوها کار مفید انجام شده و فقط ۲۰ درصد نتوانستیم به اهدافمان دست یابیم.

وی با تأکید بر اینکه کارگروه فرهنگی در ناحیه مقاومت بسیج امام صادق(ع) فعالیت می کند که مهمترین کار آنها رصد نیازها و مشکلات و تهدیدهای فرهنگی در سطح جامعه است اضافه کرد: مهمترین هدف ما در برگزاری برنامه‌های غنی‌سازی اوقات فراغت جوانان و نوجوانان قوت بخشیدن به مسائل اعتقادی و دینی آنها است.

ثبت ۵۰۰۰ عنوان کتاب گویا در سامانه مدیریت یکپارچه کشور

اصفهان ـ خبرنگار اطلاعات: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور با توجه به پراکنده بودن کتاب‌های گویا در کتابخانه‌های عمومی مسئولیت جمع‌آوری یا حذف کتاب‌های تکراری را به اصفهان واگذار کرده است که در این راستا بیش از ۵۰۰۰ عنوان کتاب گویا در سامانه یکپارچه مدیریت کتابخانه‌های عمومی کشور ثبت شد.

مسئول کتابخانه عمومی نابینایان اصفهان با اعلام این خبر افزود: همه کتاب‌های گویای موجود در کتابخانه‌های عمومی کشور در اصفهان جمع‌آوری و چیدمان شد. رسول رضایی ادامه داد: استان آذربایجان شرقی نیز مسئول فهرست‌نویسی کتاب‌های جمع‌آوری شده در اصفهان است.

به گفته او، با اجرای این طرح، نابینایان در هر استان کشور می‌توانند با عضویت در کتابخانه و دریافت نام کاربری و رمز عبور کتاب مورد نظر خود را در سامانه یکپارچه مدیریت کتابخانه‌های عمومی کشور به نشانی IPIF.ir شناسایی کنند.

وی با اشاره به موجودی کتاب‌های کتابخانه نابینایان اصفهان گفت: هم‌اکنون ۶۰ عنوان کتاب بریل و دو هزار عنوان کتاب‌های الکترونیکی با پسوند html ، txt ، doc در این سامانه ثبت شده است و به زودی بانک نرم‌افزار به این کتابخانه افزوده می‌شود که ۳۳۰ نفر نابینای عضو می‌توانند از ۴۰۰۰ گیگ نرم‌افزار بهره‌مند شوند.

درمانگاه مطهری شیراز پذیرای بیماران دیگر استان های کشور است

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: درمانگاه مطهری دانشگاه علوم پزشکی در شیراز به عنوان برترین درمانگاه تخصصی و فوق تخصصی مطرح در کشور محسوب می‌شود که پذیرای بیماران دیگر استان‌های کشور برای درمان است.

حسین جمالی، عضو هیأت رئیسه درمانگاه‌های مطهری و امام رضا(ع) شیراز با اعلام این مطلب افزود: حضور استادان تمام وقت موقعیت این درمانگاه‌ها را در کشور ممتاز کرده است.

او با اشاره به این مطلب که ۲۵ درصد مراجعان به درمانگاه مطهری و امام رضا(ع) از استان‌های همسایه هستند، گفت: حدود یک درصد از پذیرفته شدگان و ویزیت‌شدگان این دو درمانگاه از جمعیت کشورهای همسایه هستند، البته باید توجه داشت که بیماران کشورهای همسایه بیشتر به مراکز خصوصی مراجعه می‌کنند.

وی در ادامه با یادآوری این مطلب که روزانه بیش از ۵۰۰۰ نفر در این دو درمانگاه که دارای بخش‌های مختلف تخصصی و فوق تخصصی است، پذیرش می‌شوند اضافه کرد: روزانه حدود ۳۰۰۰ نفر در درمانگاه مطهری و حدود ۲۰۰۰ نفر در درمانگاه امام رضا(ع) پذیرش می‌شوند.

جمالی همچنین گفت: اکثر تجهیزات این دو مجموعه به روز بوده و بخش‌های درمانی تخصصی و فوق تخصصی این درمانگاه‌ها با استقبال فراوان مردم فارس مواجه شده است.

عضو هیأت رئیسه درمانگاه‌های مطهری و امام رضا(ع) اضافه کرد: روزانه ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ بیمار به بخش داخلی درمانگاه مراجعه می‌کنند.

استمرار فعالیت اردوهای هجرت خراسان رضوی در طول سال

مشهد– خبرنگار اطلاعات: استاندار خراسان رضوی اردوهای طرح هجرت را یادگار ماندگار امام راحل(ره) و ثمره آن را محرومیت زدایی از مناطق کم برخوردار برشمرد.

محمود صلاحی در جلسه ستاد پشتیبانی اردوهای طرح هجرت سازندگی خراسان رضوی افزود: خودسازی افراد شرکت کننده در این اردوها دستاورد بزگ دیگری است که نبایدآن را نادیده انگاشت.

وی با اشاره به دستور مقام معظم رهبری مبنی برتشکیل قرارگاه بسیج سازندگی اظهارداشت: اتخاذ این تصمیم منجر به استفاده از ظرفیت بسیج دانشجویی و ارائه خدماتی در خور توجه به مناطق محروم شده است.

او ادامه داد: با توجه به استقبال گسترده دانشجویان برای حضور در این اردوها، فرمانداران و مدیران کل استان موظفند با پشتیبانی تدارکاتی از این طرح، زمینه استمرار آن در طول سال را فراهم آورند. وی گفت: برای ارتقای خدمت رسانی به روستاها، از محل بودجه حوادث استان، نسبت به اختصاص یک کانکس جهت ارائه خدمات پزشکی پیش از پایان سال مالی ۹۱ اقدام خواهد شد.

کوتاه از چهار گوشه کشور

مهندسی تفکر اجتماعی جوامع به دست رسانه‌ها است

بهنمیر ـ خبرنگار اطلاعات: آموزش و ساماندهی خبرنگاران جزو برنامه‌های اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران است.

این مطلب را حجت‌الاسلام عباسعلی ابراهیمی مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران اعلام کرد و افزود: خبرنگار آزاد است در چارچوب قانون مطبوعات قلم بزند و همه باید کمک کنند تا چرخ اطلاع‌رسانی جامعه متوقف نشود.

در ادامه عبدالوحید فیاض نماینده مردم نور و محمودآباد در مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه رسانه‌ها از حوزه گزارش‌نویسی عبور کرده و در تفکر اجتماعی جامعه جا گرفته‌اند، گفت: هدایت و مهندسی تفکر اجتماعی جوامع به دست رسانه‌ها است و آنها در زوایای پنهان و آشکار جامعه اثر گذارند.

رتبهٔ دوم جشنوارهٔ کار و دانش کشور برای هنرجوی ورامینی

ورامین ـ خبرنگار اطلاعات: رتبهٔ دوم جشنوارهٔ هنری هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کار و دانش سراسر کشور به هنرجوی ورامینی تعلق گرفت.

به گزارش روابط عمومی آموزش و پرورش ورامین در مرحله نهایی دومین جشنوارهٔ هنری هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای و کار و دانش سراسر کشور که در همدان برگزار شد، مهرانهٔ دشتی احمدی هنرجوی هنرستان هجرت ورامین در بخش هنرجویی رشته طراحی با زغال رتبه دوم کشوری را از آن خود کرد.

بنابر همین گزارش نمایشگاهی از آثار عکاسی هنرجویان هنرستان دخترانهٔ هجرت ورامین در این هنرستان برگزار شد. مجتبی راوندی کارشناس فنی و حرفه‌ای و کار و دانش آموزش و پرورش ورامین با اعلام این خبر گفت: ۵۰ اثر عکاسی با عنوان «خدا زیباست» توسط دانش آموزان رشته گرافیک به سرپرستی خانم ملکی در معرض تماشای علاقه‌مندان گذاشته شد.

افزایش ظرفیت پُست‌های برق

سمنان ـ خبرنگار اطلاعات: ظرفیت پست‌های ۶۳/۲۰ کیلو ولت میامی و ایوانکی با هزینه ۱۰ میلیارد ریال افزایش یافت.

مهندس حسن مسلمی رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای سمنان با اعلام این خبر افزود: عملیات تعویض ترانس ۱۵ مگاوات آمپر پست میامی به پایان رسیده و ترانس ۳۰ مگاوات آمپر جدید به عنوان ترانس جایگزین در مدار قرار گرفته است. وی هزینهٔ اجرای این پروژه را ۵/۵ میلیارد ریال و از محل طرح‌های انتقال برق ذکر کرد و افزود: امیدواریم با تلاش کارکنان این شرکت در آینده نزدیک عملیات تعویض ترانس دوم این پست نیز آغاز شود.

وی در ادامه گفت: پیش از این فاز اول عملیات تعویض ترانس‌ها و افزایش ظرفیت پست ۶۳/۲۰ کیلو ولت ایوانکی با هزینه ۴/۳ میلیارد ریال نیز به انجام رسیده است.

شناسایی ۵۹ تخلف در واحدهای صنفی و پروتئینی دزفول

دزفول ـ خبرنگار اطلاعات: بازرسان اداره بازرگانی از ۳۸ واحد صنفی و عرضه مواد پروتئینی، میوه و تربار در سطح شهر و نمایشگاههای عرضه مستقیم کالا دیدن کردند. سعیدی‌نیا رئیس اداره بازرگانی دزفول در جلسه نظارتی ویژه ماه مبارک رمضان که در اداره بازرگانی تشکیل شد، با بیان مطب بالا، افزود: ۵۹ مورد تخلف با تشکیل پرونده برای صدور رای نهایی به اداره تعزیرات حکومتی ارسال شده است.

وی از عموم شهروندان خواست در صورت مشاهده تخلف با شماره ۱۲۴ ستاد خبری اداره بازرگانی اطلاع دهند.

مایه‌کوبی ۳۰۰۰ راس دام سنگین علیه تب برفکی

زرندیه ـ خبرنگار اطلاعات: در اجرای طرح مبارزه با بیماری تب برفکی ۳۰۰۰ راس دام سنگین (گاو و گوساله) در شهرستان زرندیه علیه تب برفکی مایه‌کوبی شدند.

داود سرمدی رئیس شبکه دامپزشکی زرندیه با بیان مطلب بالا افزود: این طرح به مدت یک ماه و با همکاری شش گروه بخش خصوصی و دولتی اجرا شد.

وی گفت: تب برفکی از بیماری‌های ویروسی مهم است که می‌تواند باعث مرگ و میر در دام نابالغ و کاهش تولید شیر و ضریب تبدیل در دام بالغ شود.

وی اضافه کرد: در این طرح نیز ۴۳ هزار رأس دام سبک و سنگین علیه این بیماری مایه‌کوبی شدند که از این تعداد ۴۰ هزار رأس دام سبک و ۳۰۰۰ رأس دام سنگین بوده است.

به گفته وی، زرندیه دارای ۱۱ هزار رأس دام سنگین است و با داشتن ۴۵۰ هزار رأس دام سبک بیشترین میزان دام را در بین شهرستان‌های استان مرکزی دارد.

برگزاری جشنواره ملی فرهنگی «کویر سبز» در کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: جشنوارهٔ ملی فرهنگی «کویرسبز» در کرمان برگزار می‌شود.

مسئول امور نخبگان بنیاد نخبگان استان کرمان گفت: این جشنواره در سه بخش برگزار می‌شود که آشنایی با تاریخ کرمان از طریق بازدید از بناهای تاریخی از آن جمله است.

حسین ایرانمنش بازدید از معادن و صنایع برتر استان کرمان، گردش در طبیعت، کویرنوردی، برگزاری مسابقات نجوم و دیدار از داغ‌ترین نقطه زمین در کلوت‌های منحصر به فرد را از دیگر برنامه‌های این جشنواره اعلام کرد و افزود: کارگروه آی تی بنیاد ملی نخبگان استان کرمان با حضور هفت دانشجوی کرمانی دانشگاه صنعتی شریف تهران تشکیل شده است.

به گفته وی این کارگروه طرح یک مسابقه مجازی برای نخبگان را ارائه کرده است که این مسابقه دارای سطح‌بندی است و افرادی که سطوح پایین‌تر را پشت سر بگذارند می‌توانند وارد مراحل بالاتر شوند.

ایرانمنش یادآور شد: مشکلات جامعه در آخرین مرحله از مسابقه مجازی نخبگان مطرح می‌شود و نخبگان برای برطرف کردن این مسائل راه حل ارائه می‌دهند.

وی با اشاره به برگزاری طرح «دوست علمی» توسط بنیاد نخبگان، اعلام کرد: شبکه اجتماعی مجازی دوست علمی از سوی کارگروه آی تی فعال شده است تا شرکت‌کنندگان در این طرح ارتباط بیشتری با یکدیگر و استادان خود داشته باشند.

او گفت: بنیاد ملی نخبگان تسهیلاتی را در زمینه نظام وظیفه، جوایز تحصیلی، اعتبار پژوهشی، وام مسکن، وام نوآوری و شکوفایی و سفر عمره مفرده به نخبگان ارائه می‌کند.

او افزود: ۱۶ نفر از نخبگان استان کرمان برای استفاده از تسهیلات نظام وظیفه اقدام کرده‌اند که تاکنون ۱۴ نفر تأیید شده‌اند و پرونده دو نفر دیگر در دست بررسی است.

برداشت پسته در راور



راور ـ خبرنگار اطلاعات: جلسه ستاد توسعه بخش کشاورزی شهرستان راور تشکیل شد.

در این نشست شریفی فرماندار راور خواستار همکاری بیش از پیش بانک کشاورزی با مجریان طرح‌ها شد و از شهروندان خواست برای استفاده از تسهیلات موجود به مدیریت جهاد کشاورزی مراجعه کنند.

در ادامه فلاح مدیر جهادکشاورزی راور از صدور ۸۶ مجوز با ۷۰ میلیارد ریال اعتبار در زمینه‌های پرورش شتر، شترداری، پرورش شترمرغ، دامداری، کارخانه خوراک دام، صنایع تبدیلی و پرورش قارچ در این شهرستان خبر داد.

بنا بر این گزارش ستاد پسته شهرستان راور نیز تشکیل جلسه داد.

در این نشست فرماندار راور تاکید کرد: باغداران موظفند هنگام برداشت محصول و فرآوری آن ضمن رعایت نکات بهداشتی از به کارگیری نیروهای افاغنه خودداری کنند.

در ادامه فلاح مدیر جهاد کشاورزی راور اعلام کرد: امسال ۱۴ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی شهرستان زیر کشت پسته است که پیش‌بینی می‌شود از این سطح ۷۰۰۰ تن محصول برداشت شود.

ورزش همگانی و دو و میدانی باید در بهاباد یزد فعال شود

بهاباد یزد ـ خبرنگار اطلاعات: ورزش همگانی و دو و میدانی از ورزش‌های ریشه‌ای هستند و با توجه به استقبال خوب مردم باید این ورزش‌ها در بهاباد یزد فعال شود.

به گزارش روابط عمومی فرمانداری بهاباد، محمدرضا هدایی، فرماندار بهاباد با بیان مطلب بالا در جلسه‌ای که به منظور بررسی مسائل و مشکلات ورزش جوانان بهاباد تشکیل شد، افزود: با توجه به این که حدود نیمی از جامعه ما را زنان تشکیل می‌دهند باید توجه ویژه‌ای به ورزش بانوان شود و همچنان جامعه ورزشی بانوان را سرزنده و پویا نگه داریم.

وی خواستار ساخت سالن چند منظوره ویژه بانوان شد و از مساعدت فرمانداری در انجام این کار خبر داد.

هدایی در ادامه بر اهمیت به ورزش در روستاها تأکید کرد و گفت: همچنان که مسئولین شهرستان و هیأت‌های ورزشی دغدغه کار و تلاش در ارتقا و گسترش ورزش در شهر را دارند، همانطور نیز باید به ورزش روستاها توجه کنند، چون نیمی از جمعیت شهرستان را روستائیان تشکیل می‌دهند.

فرماندار بهاباد همچنین خواستار فعال کردن شورای ورزش شهرستان شد و گفت: فرمانداری شهرستان برای توسعه ورزش یک درصد از مبلغ حقابه معدن چادرملو را به حساب شورای ورزش واریز خواهد کرد تا با نظارت مسئولان شهرستان برخی از هزینه‌های هیأت‌های ورزشی را تأمین کند.

او، در ادامه جلسه پرورش مربی بومی را در کاهش هزینه‌های هیأت‌ها و شکوفا شدن استعداد و توانایی ورزشکاران مؤثر دانست و اضافه کرد: باید ضمن شناسایی افراد مستعد، برای این افراد در رشته‌های مختلف کلاس‌های مربیگری معتبر در شهرستان برگزار شود تا ورزشکاران مجبور نباشند برای گذراندن دوره‌های مربیگری به مرکز استان بروند.

در ابتدای این نشست سرپرست اداره ورزش و جوانان شهرستان‌های بافق و بهاباد برخی از مشکلات هیأت‌های ورزشی و مجموعه‌های ورزشی شهرستان را نام برد و گفت: نداشتن چارت سازمانی اداره ورزش و جوانان شهرستان، داشتن تنها یک نیروی قراردادی در این اداره، نیمه تمام ماندن سالن‌های ورزشی روستاها از قبیل روستای احمدآباد، نبود فضاهای ورزشی ویژه ورزش‌های رزمی، کشتی و ژیمناستیک، نداشتن ساختمان اداری مناسب، نداشتن وسیله ایاب و ذهاب تیم‌ها به مرکز استان یزد و سایر شهرستان‌ها برای انجام مسابقه و تحمیل هزینه‌های هنگفت برای اعزام تیمها با مینی‌بوس‌های اجاره‌ای و نداشتن نیروی خدماتی برای رسیدگی مناسب به تنها زمین چمن ورزشگاه، برخی از مشکلات این اداره ورزشی است.

در ادامه جلسه مسئولین هیأت‌های ورزشی به بیان نظرات و مشکلات حیطه خود پرداختند که یکی از درخواست‌های مشترک این هیأت خرید یک دستگاه مینی‌بوس برای ایاب و ذهاب تیم‌ها و پرداخت کمک‌هزینه به هیأت‌های ورزشی بود.

خط ارتباطی اطلاعات با مردم

۲ تا ۷ بعدازظهر بجز پنجشنبه و تعطیلات

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

از خوانندگان محترم شهرستانی تقاضا دارد در پیام های خود، نام شهرستان مربوطه را ذکر کنند

بقیه از صفحه ۱۳

دولت، ما بازنشستگان را از یاد نبرد

ما بازنشستگان که بهترین سال‌های عمرمان را برای این نظام خدمت کرده‌ایم، انتظار داریم دولت محترم ما را از یاد نبرد و سبد کالای رمضان به بازنشستگان هم تعلق گیرد.

بازنشسته وزارت بهداشت و درمان ـ ایمیل به خط ارتباطی

جلوگیری از اطالهٔ اجرای احکام قضایی

از رئیس جمهوری محترم که به اصل اساسی تفکیک قوای سه‌گانه کشور اعتقاد دارد، انتظار می‌رود از اطاله اجرای احکام مراجع قضایی و دیوان عدالت اداری، جلوگیری کند.

نمابر به خط ارتباطی

تسریع در پرداخت مطالبات بازنشستگان

از کارکنان بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی هستم که با حقوق دریافتی نمی‌توانم به خوبی امرار معاش کنم. جا دارد مسئولان امر در پرداخت مطالبات بازنشستگان کشوری تسریع کنند.

بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی

چاره‌اندیشی اساسی برای معضل ترافیک

سنگینی ترافیک بزرگراه‌های تهران مانند رسالت، شهید همت و شهید حقانی موجب شده است شهروندان با تأخیر به مقصد برسند. از راهنمایی و رانندگی و شهرداری تهران انتظار می‌رود برای رفع معضل ترافیک، چاره اساسی بیندیشند.

فاطمه فرخی‌پور

ترافیک سنگین و اتلاف وقت مسافران

با مسدود شدن تقاطع پل آهنگ ـ خیابان هفدهم شهریور، طی مسیر میدان شهدا تا بزرگراه شهید محلاتی به وسیله اتوبوس‌های شرکت واحد که قبلاً ۲۰ دقیقه بود، به بیش از یک ساعت افزایش یافته است. زیرا اتوبوس‌ها قبلاً از خط ویژه عبور می‌کردند، اما حالا ناچارند از خارج آن بگذرند که ترافیک سنگینی دارد و موجب اتلاف وقت رانندگان و مسافران شرکت واحد می‌شود.

عرفان

پیشنهادی درباره ساخت تونل امامزاده هاشم(ع)

با این که حدود ۱۵ سال از آغاز عملیات ساخت تونل امامزاده هاشم در جاده هراز می‌گذرد، متاسفانه پیشرفت فیزیکی چشمگیری در اجرای آن دیده نمی‌شود که این وضع و به خصوص حوادث ناگوار رانندگی که به خسارات مادی و صدمات جبران‌ناپذیر جسمی می‌انجامد، به ضرر ملت و دولت است. به نظر من اگر دولت از هر دستگاه خودروی عبوری از امامزاده هاشم ۵۰۰ تومان عوارض اخذ کند، اعتبارات مالی مورد نیاز احداث تونل این منطقه کوهستانی و پرپیچ و خم به خوبی تأمین خواهدشد و در مدت زمان کوتاه‌تری شاهد افتتاح آن خواهیم بود.

سید عزت‌الله مرعشی آملی

به مردم حق انتخاب بدهند

با تایید سخنان رئیس جمهوری محترم مبنی بر این که به جای تعطیلی برخی از مراکز فرهنگی و هنری و سینماها، باید به مردم حق انتخاب و استفاده از آن‌ها داده شود، اگر آموزش‌های لازم در اختیار مردم قرار گیرد و حق انتخاب از آنان سلب نشود، اکثریت قریب به اتفاق ملت اولویت را به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی و اسلامی خواهند داد و دیگر به کاربرد زور برای تصحیح رفتارهای فرهنگی، نیازی نخواهد بود.

علی از تهران

افزایش کرایه اتوبوس‌های شهری

کرایه اتوبوس‌های میدان هفتم تیر ـ پارک سوار شهید محلاتی با ۷۵ تومان افزایش به ۳۰۰ تومان رسیده، حال آن کرایه سایر خطوط ۲۵ تومان افزایش یافته است. مگر میزان افزایش کرایه‌ها دلبخواهی است؟

سیدعلی میرفندرسکی

حرمت بازیکنان حفظ شود

تماشاگران مسابقات فوتبال پرسپولیس و استقلال از توهین به یکدیگر باید بپرهیزند و به یاد داشته باشند که مسابقات ورزشی برد و باخت دارد وحرمت بازیکنان هر دو تیم باید نگه داشته شود.

ع ـ ف

جوانان بیکار از والدین پول توجیبی می‌گیرند

بسیاری از جوانان بیکار ناچارند حتی پول توجیبی خودرا از والدین‌شان بگیرند و از این بابت دچار شرمندگی و حتی افسردگی شوند. آیا وقت آن نرسیده است که دولت محترم به جای اعلام برنامه‌های بلندپروازانه و واهی مانند ایجاد ۲/۵ میلیون شغل در سال جاری، برنامه جامع و عملی را برای استخدام جوانان تحصیلکرده بیکار به اجرا بگذارد؟

گرگان ـ امیرهوشنگ باقری

مشکل کمک هزینه ازدواج فرزندم را حل کنند

سند ازدواج پسرم را برای دریافت کمک هزینه ازدواج او به کارگزینی آموزش و پرورش چهاردانگه در حوالی تهران ارائه کردم که پاسخ دادند باید از اداره همسرش گواهی‌نامه بیاورم که از آنجا کمک هزینه ۵۰۰ هزار تومانی ازدواج را دریافت نداشته است. اما سازمان صدا و سیما برای عروسم که کارمند شرکتی است، مانند دیگر کارکنان شرکتی آن سازمان، هیچ نوع گواهینامه صادر نمی‌کند و نمی‌دانم تکلیف من بازنشسته با این وضع چیست؟

سیدمحمدحسین حسینی

مسکن حق هر انسان است

اجاره بها در دو ـ سه ماه اخیر به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است و پرداخت آن در توان اغلب مستأجران نیست. مردم می‌خواهند زندگی کنند ولازمه آن هم مسکن است وهیچ‌کس نباید از نظر تأمین آن مشکل داشته باشد.

یک مستاجر

صد رحمت به جرایم تأخیر در پرداخت اقساط بانکی!

در حالی که بسیاری از مردم نسبت به جریمه ۶درصدی تاخیر در پرداخت اقساط وام‌های بانکی اعتراض دارند که راهنمایی و رانندگی پس از ۲ ماه تاخیر در پرداخت جرایم رانندگی مبلغ آن را ۲ برابر می‌کند و تامین اجتماعی هم جریمه‌های سنگین برای کارفرمایان در نظر می‌گیرد.

تلفن به خط ارتباطی

خودرو را با رادیو ضبط تحویل دهند

هنگام تحویل خودروام از نمایندگی سایپا، متوجه شدم که رادیو ضبط ندارد. اعتراض کردم، گفتند پولش را می‌دهند! با این حساب، آیا درست است از لوازم و قطعات خودرو بکاهند و وقتی مشتری اعتراض کرد بگویند پولش را می‌دهیم؟ مشتری برای خرید ضبط صوت و آن هم به قیمت ۷۰۰ هزارتومانی در بازار آزاد، وقت ندارد و از همه مهم‌تر این که ترجیح می‌دهد خودرواش را کامل تحویل بگیرد.

رشت ـ هادی جمشید پور

تسریع در اجرای پروژه‌های عمرانی

با انتصاب فرماندار جدید شهرستان سلسله دلفان استان لرستان، انتظار می‌رود با همکاری نماینده محترم مردم این منطقه در مجلس شورای اسلامی، اجرای طرح‌هایی مانند شهرک صنعتی، افتتاح جاده الشتر ـ بروجرد و چهارخطه کردن و آسفالت جاده الشتر ـ فیروزآباد با سرعت بیشتری به اجرا درآید.

خرم‌آباد ـ محمد مهران نژاد

هربار می‌گویند اعتبار ندارند

از سازمان بازنشستگی کشوری تقاضا می‌شود نسبت به پرداخت مطالبات قبل از سال ۷۹ مستمری بگیران خدمات کشوری اقدام کنند. من تاکنون ۴ بار با مراجعه به سازمان بازنشستگی کشوری موضوع را پیگیری کرده‌ام، اما هربار پاسخ داده‌اند که اعتبار ندارند.

مستمری بگیر کشوری

ضرورت اطلاع‌رسانی درباره کامیون‌های قدیمی

هر روز درباره از رده خارج شدن یانشدن کامیون‌های قدیمی خبرهایی منتشر می‌شود که صحت و سقم آن‌ها معلوم نیست. ازجمله این که گفته می‌شود کامیون‌های مدل ۱۳۷۰ به پایین دیگر سند نخواهند خورد و به همین دلیل باید با کامیون‌های جدید، جایگزین شوند. مسئولان ذیربط لطفاً در این باره اطلاع‌رسانی کنند تا کامیونداران از شنیدن اخبار ضد و نقیض درباره کامیون‌های قدیمی رهایی یابند.

راننده کامیون

پیامهای شخصی ۲۰
گمشده

کارت پایان خدمت اینجانب محمد نسیمی به شماره کارت ۱۶۳۶۵۶ و شماره شناسنامه ۳۹۰۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت اینجانب مهدی حدادی امیری فرزند رجبعلی شماره شناسنامه ۶۱۲ متولد ۱۳۵۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت پژو ۲۰۶ به شماره شهربانی: ۴۳۴ س ۵۹ـ ایران ۶۶ موتور: ۱۴۱۱۸۹۰۶۹۵۹۰ شاسی: ۴۸۰۸۱۶ به مالکیت: رضا ابریشمی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی مینی‌بوس بنز مدل ۴۸ شماره شهربانی ۵۳۲ع۵۴ ایران ـ ۶۲ شماره موتور ۰۶۶۲۵۹۱۵۹۱۰۱۰۰ مفقود اعتبار ندارد(س)

کارت هوشمند به شماره ۲۲۰۷۷۵۸ به نام ابوالفضل زارع ده‌آبادی مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و برگ سبز خودرو پراید مدل ۸۱ به نام آقای علی اسدی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۴۰ و شماره شهربانی ۹۶ ـ ۲۵۶ د ۲۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی کارت پایان خدمت به نام سیدکاظم آتشی‌بازی فرزند سیدمحمود متولد ۱۳۶۱ به ش‌ش ۴۲ صادره از تفت مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

کارت معافیت از خدمت به شماره م ک ۶۳۵۹۵۳ به نام بهروز نعمتی فرزند علی به ش‌ش ۷۵ صادره از ارومیه متولد ۱۳۵۷ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ارومیه ـ بهروز نعمتی

چون آقای بهمن مرادی مالک کامیون کمپرسی ال کا ۳۶/۹۱۱ مدل ۱۳۵۶ به شماره انتظامی ۹۱۳ع۶۱ ایران ۱۹ با شماره شاسی ۱۴۲۹۱۷۶۰ و شماره موتور ۱۰۰۱۰۶۳۹ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده است لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودروی مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران خیابان آزادی کوچه شهید حبیب‌زادگان پلاک ۱ مراجعه نمایند.

آگهی مفقودی نوبت اول کارت پایان خدمت ابوذر مثنی فرزند مصطفی به ش‌ش ۱۱۴۶۹۴ و تاریخ تولد ۱۳۵۹ صادره از همدان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

بناب (نوبت اول) کارت پایان خدمت به نام صیاد حسین‌زاده ف: صمد متولد ۱۳۵۸ ش.ش.: ۸۸۹ صادره از بناب ترخیصی لشگر ۶۴ پیاده ارومیه مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو سواری پیکان مدل ۶۵ رنگ آبی به شماره شهربانی ۵۱۵ل۴۷ ایران ۷۳ و ش‌شاسی ۱۹۴۸۰۲۳۰ و ش‌موتور ۱۱۲۶۵۱۰۷۵۷ بنام خدابخش استخر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حسینی ـ آباده

«مفقودی نوبت اول» کارت معافیت از خدمت حسن حقیقی فرزند علی‌اکبر با ش‌ش ۴۲ و کدملی ۰۳۸۶۷۳۱۴۷۰ صادره از قم مفقود گردیده و از اعتبار ساقط است. قم

پلاک سینی مشخصات پیکان مدل ۱۳۷۹ به رنگ سفید شماره انتظامی: ۶۵ـ ۵۷۷ د ۴۸ شماره موتور: ۱۱۱۲۷۹۸۱۷۳۴ شماره شاسی: ۷۹۴۸۵۲۴۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت معافیت از خدمت به شماره ۹۵۹۸۹۹ به نام آقای علیرضا شهریاری فرزند محمدرضا به شماره شناسنامه ۱۰۴۶ صادره از کرمان متولد ۱۳۵۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت علی احمدی‌نژاد جوشانی، نام پدر: محمد ش‌ش ۷۶۹۶، متولد ۱۳۵۸ زاهدان مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی (برگ فروش وسیله نقلیه) کامیون کمپرسی بنز ال ۵۲/۱۹۲۱ مدل ۱۳۵۶ شماره انتظامی ۵۸۶ع۴۴ ایران ۱۸ شماره شاسی ۱۴۳۴۶۴۴۶ شماره موتور ۱۰۰۱۹۲۶۹ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت معافیت سربازی علی مجیدی اول فرزند فریدون متولد ۱۳۴۹ به شماره شناسنامه ۷۵۶ صادره از مهاباد مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (قبادی ـ مهاباد)

سند کمپانی تسلسل اسناد و شناسنامه مالکیت پیکان مدل ۶۳ به شماره انتظامی ۳۲۱ب۸۷ ایران ۴۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت هوشمند به شماره پرونده ۹۷۲۳۲۱۱۳۳ و شماره کارت ۱۸۴۱۱۳۸ و پلاک ۵۹ـ ۶۹۶ع۱۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت پژو روآ دوگانه‌سوز نوک مدادی به شماره شهربانی ۲۳۵ی۴۱ مدل ۸۷ ایران ۴۴ و شماره موتور ۱۱۶۸۶۰۹۴۵۵۱ بنام میثم فلاح کلاکی مفقود و بی‌اعتبار است.

(مفقودی کارت معافیت خدمت) کارت معافیت خدمت به نام علی پایون فرزند عباس به شماره شناسنامه ۲۵۸۶ به تاریخ تولد ۱۳۴۹ محل صدور ۲ بندرعباس به شماره کارت ۱۱۸۰۷۴۲۸ و تاریخ صدور کارت ۸۲/۱۲/۱۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

اینجانب نجفعلی رییسی عیسی‌آبادی مالک خودرو سواری سمند EL مدل ۱۳۸۹ به شماره شاسی (بدنه) NAAC51CA1AF007576 و شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۳۹۴۷۵ و شماره پلاک ۸۱ ایران ـ ۷۸۹ د ۲۸ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است، لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ده روز به دفتر منطقه‌ای شرکت ایران خودرو واقع در اصفهان، خیابان ارتش، کوچه آرش مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. زرین‌شهر

سند کمپانی وانت مزدا مدل ۶۴ شماره شهربانی ۴۲۴ب۱۱ رامسر شماره موتور ۰۸۴۵۶۸ مفقود اعتبار ندارد. (س)

شناسنامه مالکیت مگان به شماره شهربانی: ۹۱۵ م ۲۹ ـ ایران ۲۲ موتور: C134548 بدنه: A1029044 به مالکیت: عباس زارعی هنزکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

نوبت دوّم کارت پایان خدمت بنام آقای مراد احمدی مرزبان فرزند: نوروزعلی ش.ش: ۳۸۶۱۵۱۹۲۱۶ متولد سال: ۱۳۵۸ صادره از همدان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو وانت مزدا دوکابین مدل ۱۳۹۰ رنگ آبی شماره پلاک ۱۴ـ ۲۱۴ ط ۸۱ شماره موتور FEA04714 شماره شاسی NAGPXPE12B2080009 به نام رسول اسکندری فرزند عزیز مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مفقودی سند کمپانی پیکان تیپ i ۱۶۰۰ رنگ سفید روغنی مدل ۸۳ شماره پلاک ۵۴۵ل۴۸ ـ ۷۳ شماره شاسی ۸۳۴۰۵۰۱۱ شماره موتور ۱۱۲۸۳۰۰۹۲۶۱ به نام احمدعلی دیندارلو به وکالت محسن کشاورز مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

نوبت اول کارت معافیت پزشکی به شماره: ۱۱۳۶۹۹۴۸ متعلق به آقای علی شهبا فرزند عباس ش‌ش ۲۳۰۹ تولد ۱۳۶۱ صادره از سیرجان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت اینجانب ایوب توکلی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۲۰۵ صادره از بیجار متولد ۱۳۴۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

(نوبت دوم) (مفقودی کارت معافیت خدمت) کارت معافیت خدمت به نام عبدالحمید چمیده فرزند حسن به شماره شناسنامه ۲۸۳ به تاریخ تولد ۱۳۵۷ صادره از بندرعباس به شماره ملی ۳۳۹۰۷۸۶۷۱۶ نوع معافیت پزشکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

آگهی مفقودی برگ سبز پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۶ به شماره شهربانی ۵۴ـ ۵۲۸س۹۶ و شماره شاسی ۲۱۵۱۵۱۹۴ و شماره موتور ۱۴۱۸۶۰۱۹۸۱۷ متعلق به محمدرضا پناهان مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

نوبت دوم مدرک دانشنامه دکترای پزشکی به نام دکتر محمد نجفی سمنانی فرزند غلامرضا به همراه کارت خودروی پژو ۲۰۷ به رنگ سفید به شماره پلاک ۴۷۳ج۷۳ ایران ۶۶ به نام علی نجفی سمنانی فرزند محمد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. بیرجند

مجوز حمل سلاح ۵ تیر گلنگدنی به ش ۲۹ـ۱۴۰۱۹/۱۳۹۳۳ کالیبر ۷/۹۲ به همراه دفترچه مهمات به سریال ۴۰۶۹۴۵ به نام آقای نامدار رحیمی ایل ذوله مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی معافیت سربازی کارت پایان خدمت نوبت دوم به نام غلامعلی عیسی‌پور نام پدر محمدعلی شماره شناسنامه ۱۳۱۱ متولد ۱۳۴۷ شماره کارت ملی ۷ـ۸۹۶۲۹۴ـ۲۷۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت اینجانب محمد ابوالحسینی فرزند محمود به شماره شناسنامه ۵۶۹۹۳ صادره از تهران متولد ۶۶/۱۰/۲۴ ترخیصی از نیروی مقاومت بسیج تهران بزرگ مفقود و اعتبار ندارد.

کارت پایان خدمت عبدالبصیر اوغانی فرزند خاستی به شماره شناسنامه ۲۱۳ متولد ۱۳۴۷ به شماره سریال ۷۱۴۹۹۱ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

رسید کارت هوشمند حمل و نقل جاده‌ای کامیون کمپرسی به شماره انتظامی ۶۹۱ع۱۴ ایران ۵۹ به شماره کارت ۱۴۱۹۹۵۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت محمود باران‌پور فرزند غلامعلی به شماره شناسنامه ۱۶۸۶۰ متولد ۱۳۴۷ به شماره سریال ۱۳۵۵۶۵۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند موتور سیکلت روان سیکلت تیپ ۱۲۵ سی‌سی به رنگ آبی مدل ۸۵ با شماره پلاک ۲۳۶۹ ـ شیراز ـ ۴۲ و با شماره موتور ۳۹۰۳۲۰۲۷ و شماره تنه ۸۵۰۳۵۴۶ متعلق به آقای نادر سرتلیان فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۱۰۳۶ صادره از بوشهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

پلاک موتور سیکلت عقیق به شماره شهربانی ۶۹۱ ـ ۵۶۶۱۷ بنام سامان ادهمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حسینی ـ آباده

مفقودی نوبت اول کارت معافیت اینجانب عیسی قرلیوند فرزند یارحسین به ش‌ش ۳۶۳ و به ت ۱۳۶۰ به ش سریال م ـ ک ۱۶۸۸۶۱۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت دوم کارت معافیت پزشکی حسن شجاعی باغینی فرزند حسین به ش‌ش ۱۶۹۷ متولد ۶۲ صادره از کرمان مفقود از اعتبار ساقط است.

سند سفید پیکان مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۴۵ـ ۳۹۳ب۴۹ و شماره موتور ۱۱۲۸۴۰۲۵۳۸۱ و شماره شاسی ۱۱۰۱۳۴۳۸ بنام غلامرضا شمس‌الدین مطلق مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند موتور سیکلت روان مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۸۱۲ ـ ۳۵۴۶۷ و به شماره موتور ۳۰۰۷۱۰۳۳ و شماره تنه NEK***200E890599 بنام آقای نعمت حاجی‌زاده سیرجی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند موتور سیکلت تندرو سیکلت تیپ ۱۱۰ بهمن به رنگ مشکی مدل ۸۲ با شماره پلاک ۶۶۲۷ ـ بوشهر ـ ۷ و با شماره موتور ۶۷۸۲۴ و شماره تنه ۰۰۱۲۰۵ متعلق به آقای مهدی حاجیونی فرزند اسمعیل به شماره شناسنامه ۲۳۵۵ صادره از بوشهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند و قولنامه موتور سیکلت هرمز به شماره پلاک: ۹۸۱۹۳ تهران ـ ۴۶ و شماره موتور: ۵۲۱۰۹۷۱۹ و شماره تنه: NB5***125H887004 به مالکیت رضا بهرامی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (ساوه)

برگ سبز پراید مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۴۵ـ ۵۴۵س۳۱ و شماره موتور ۳۲۳۵۳۱۴ و شماره شاسی S1412288380872 مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی و برگ سبز پژو ۲۰۶ مدل ۸۵ شماره پلاک ۳۳ـ ۶۶۵د۸۳ و موتور ۱۳۰۸۵۰۴۹۶۵۰ و شاسی ۱۰۸۷۲۶۴۴ به نام احمد ایرانیان‌نیا مفقود و اعتبار ندارد.

نوبت دوم کارت معافیت به شماره ۱۳۴۴۳۹۳۷ متعلق به آقای رضا شجاعی باغینی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۶۴۳۷ صادره از کرمان متولد ۱۳۶۵ مفقود گردیده و از درجهٔ اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت هوشمند اتوبوس مدل ۱۳۹۰ به شماره ۶۱۱۰۲۸۰ و شماره پلاک ۱۵۴ع۳۸ ایران ۸۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. زاهدان

مفقودی سند کمپانی مینی‌بوس بنز تیپ ۳۰۹ رنگ قرمز روغنی مدل ۵۰ شماره پلاک ۵۳۷ع۷۱ ـ ۶۳ شماره موتور ۰۰۲۱۶۲ شماره شاسی ۰۰۹۷۶۰ به نام عزیز باشی به وکالت معصومه نفر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت کامیون مسقف فلزی سیستم ال پی ۳۶/۶۰۸ به شماره پلاک ۴۸ـ ۳۳ع۲۴ با شماره موتور ۳۳۴۹۱۰۱۰۱۶۴۷۲۷ و شماره شاسی ۳۷۴۰۵۱۱۶۴۳۴۳۹۲ متعلق به آقای دانیال مکارم فرزند محمد با شماره شناسنامه ۳۴۹ـ۰۰۵۳۳۰۳ صادره از بوشهر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

بنچاق و سند کمپانی خودرو وانت نیسان ۲۰۰۰ مدل ۱۳۶۰ رنگ آبی ـ روغنی به شماره شهربانی ۷۲ـ ۱۹۳هـ ۲۴ شماره موتور ۰۱۹۷۰۶ شماره شاسی ۰۵۵۸۵۱ به مالکیت محمد غلامی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. نکا

سند کمپانی پیکان وانت مدل ۶۱ به شماره انتظامی ۲۷۲ س ۷۴ ایران ۴۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز اتومبیل جاگوار مدل ۱۹۷۴ به رنگ سفید به شماره پلاک ۵۸۷د۸۱ ایران ۳۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. بیرجند

شناسنامه پژو ۴۰۵ ـ GLXi رنگ نقره‌ای متالیک مدل ۸۷ شماره انتظامی ۷۵ـ ۴۱۴ب۳۲ موتور: ۱۲۴۸۷۰۲۲۴۱۴ شاسی: NAAM11CA9AE00293 مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

مفقودی نوبت دوم کارت معافیت کفالت به نام کرامت‌اله قنبری فرزند برجعلی شماره شناسنامه ۱۵۳۷ صادره از شیراز متولد ۱۳۵۰ صدور کارت از حوزه نظام وظیفه سروستان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

پلاک موتور سیکلت پیشرو پارس به شماره شهربانی ۷۴۱۹ شیراز ۷۵ به نام مهران لطیف‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حسینی ـ آباده

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پراید به شماره پلاک: ۴۴ـ ۵۶۱س۲۲ و شماره موتور: ۱۹۳۵۸۳۹ و شماره شاسی: S1412286102256 به مالکیت بانو زمان فروزان گهر مفقود گردیده و از اعتبار ساقط است. (ساوه)

کارت معافیت سربازی به نام عباس رنجبری و شماره کارت م پ ۹۵۶۸۷۰ و به شماره کارت ملی ۶ـ ۰۹۳۲۶۰ـ ۳۷۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. سقز ـ محمدی

نوبت دوم: کارت پایان خدمت اینجانب حسین عبدی رکن‌آبادی فرزند حبیب‌اله به ش‌ش ۱۱۸۰ متولد ۱۳۵۴/۶/۳۰ و با کدملی ۴۴۸۹۴۸۱۵۴۳ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت موتور سیکلت رایکا مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۶۷۹۳ یزد ۲۲ و با شماه موتور ۱۲۲۰۸۸۷ و تنه ۸۳۴۱۶۷۰ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت دوم کارت معافیت خدمت وظیفه عمومی به شماره ۱۲۷۴۷۶۴۳ به نام جعفر حاج محمدحسینی نام پدر ماشاالله به شماره شناسنامه ۴۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت پایان خدمت معافیت حجت جاوید صبح‌پسند (طبع‌پسند) فرزند احمد ش‌ش ۲۳۱۱ صادره از خمام متولد ۵۷ به شماره کارت ۶۲۹۷۱۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

پروانه‌های صادراتی صادر شده از گمرک کرمانشاه بنام شرکت سیمان سامان غرب به شماره کوتاژهای زیر مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشند.
۹۱/۳/۸ـ۲۴۰۰۲۴۱
۹۱/۳/۸ـ۲۴۰۰۲۳۹
۹۱/۳/۸ـ۲۴۰۰۲۴۰
۹۱/۳/۹ـ۲۴۰۰۲۴۴
۹۱/۳/۹ـ۲۴۰۰۲۴۵

کارت انتظامی و برگ سبز کامیون کمپرسی آمیکو مدل ۱۳۸۵ به رنگ سفید به شماره موتور ۷۷۳۰۵۲ شماره شاسی NA2B2JMD468000367 متعلق به دهیاری چهارموج مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت پراید ۱۳۲ تک سوز مدل ۹۰ به شماره انتظامی ۸۶۲س۷۱ ایران ۴۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

مفقود گردیده نوبت اوّل کارت پایان خدمت اینجانب فیروز کریمی به شناسنامه ۸۳۵ صادره از ممسنی متولد ۱۳۵۸ فرزند عباس ساکن پرین رستم به شماره ۳۸۰۵۴۳۰۸ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. خداپرست

کارت معافیت خدمت ساسان چراغی زیدعلی فرزند سیامک به شماره شناسنامه ۱۱۴۵۱ صادره از اسلام‌آباد غرب مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت معافیت سربازی به نام محمد اردلان قشلاق به شماره کارت م پ ۱۶۸۳۸۳۳ و شماره کارت ملی ۱ـ ۲۰۷۰۳۰ـ ۳۷۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. سقز ـ محمدی

سند کمپانی پیکان مدل ۶۱ به شماره انتظامی ۹۹۲ب۸۸ ایران ۷۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت محمود زارع کرنگان فرزند منصور به شماره شناسنامه ۲۰۲۰ صادره از تهران مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی موتور سیکلت ساورز ۱۲۵ مدل ۸۶ به شماره انتظامی ۳۳۳۹ رشت ۱۸ به شماره موتور ۰۰۰۰۱۹۲۵ و شماره بدنه NFX***125S860340 مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت هوشمند رانندگان به نام یداللّه رضائی‌کیا به شماره ۲۴۶۸۴۳۰ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت اینجانب مجتبی صادقی به ش‌ش ۲۱۳ فرزند علی متولد ۱۳۶۱ صادره از ری مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند خودرو سمند ال ایکس مدل ۱۳۸۸ به رنگ سفید روغنی شماره شاسی NAAC91CC9AF829819 و شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۵۱۵۹۷ و شماره شهربانی ۴۸ـ ۲۲۵ج۱۱ متعلق به خانم ماندانا دیری فرزند علی شماره شناسنامه ۱۰۰ متولد ۱۳۵۰ صادره از دیر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. بندر دیر

سند مالکیت خودرو اینجانب لیلا سیاوش آرات‌تپین به شماره شهربانی ۳۳ ایران ۹۷۲ل۵۸ و شماره شاسی S3482289340937 مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز سواری پژو ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس آی ۸/۱ نقره‌ای متالیک مدل ۸۸ شماره پلاک ۶۶ـ ۱۳۲ط۸۶ شماره موتور ۱۲۴۸۸۰۰۳۴۰۷ شماره شاسی NAAM01CA99K938915 مفقود از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت وانت پیکان مدل ۱۳۶۱ به شماره انتظامی ۱۸۳۱۹ همدان ۱۱ و شماره موتور ۱۵۱۶۱۰۶۱۷۶ و شماره شاسی ۱۳۰۹۵۳۰۸ به نام مرتضی رضایی خوش‌جو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. همدان

اصلاحیه اینجانب منصوره عمادی الهیاری مالک خودرو سمند ایکس ۷ در تاریخ ۹۱/۵/۹ به نام مالک ایران‌خودرو محرم حیدرخانی اصلاح می‌گردد. اردبیل

برگ سبز موتورسیکلت علی غلامرضایی فرزند وهب شماره شناسنامه ۴۶ متولد سال ۱۳۴۷ به شماره پلاک ۱۳۴۱۷ اصفهان ۱۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (خوروبیابانک)

کارت کیشوند چاکر چاکری به شماره ۱۳۳۰۲۵/۰۱ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

نوبت دوم کارت پایان خدمت و دوره ضرورت ابراهیم سبکتکین به شماره ۳۱۵۸۵۹۲ فرزند امراله متولد ۱۳۵۶ به شناسنامه ۵۶۵ مفقود شده اعتبار ندارد. زرین‌شهر

سند کمپانی خودرو مزدا ۱۰۰۰ وانت به شماره پلاک ۳۲۷۸۹ ساری مدل ۵۳ به شماره موتور ۰۲۰۱۱۱ و شماره شاسی ۵۳۰۲۳۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

اینجانب علی حسین‌پور مالک خودرو وانت پیکان به شماره بدنه NAAA46AA8AG118775 و شماره موتور ۱۱۴۸۹۰۱۸۵۳۰ و شماره پلاک ۷۲ ایران ۵۲۳ط۴۹ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی سند خودروی مذکور را نموده است. لذا چنانچه احدی ادعایی در خصوص خودروی فوق دارد ظرف مدت ده روز به دفتر منطقه‌ای ساری واقع در کیلومتر ۵ جاده ساری به نکا جنب شرکت شمالیت مراجعه نمایند. بدیهی است پس از مهلت مزبور مطابق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

کارت پایان خدمت به شماره ۲۱۷۷۸۵۳ بنام آقای فرامرز مهدیان نام پدر ابراهیم شماره شناسنامه ۲۷۲ متولد ۱۳۵۳ شروع خدمت ۷۱/۹/۱۸ و پایان خدمت ۷۳/۹/۱۸ محل خدمت لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

نوبت اول کارت معافیت از خدمت اینجانب محمدرضا اکبری فرزند حجت‌اله به شماره شناسنامه ۴ مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

شناسنامه خودرو سواری پراید مدل ۸۵ به شماره شهربانی ۶۹۷ د ۶۹ـ ایران ۶۳ و شماره موتور ۱۶۱۰۵۰۷ و شماره شاسی S1412285904612 به نام جعفر سیدی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

نوبت اول کارت پایان خدمت اینجانب محسن میرزایی فرزند مهدی به شماره شناسنامه ۵۹۶۷ ترخیصی از اصفهان مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

نوبت دوم کارت معافیت کفالت اینجانب مهدی شاهبداغی شمیم فرزند محمد تاریخ تولد ۱۳۶۰/۸/۲۴ صادره از شهرری ش ش ۲۳۲۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اینجانب ناهید رحمانلو مالک خودرو مزدا FL۳۲۳ به شماره شهربانی ۵۱۲ل۴۲ـ ایران ۴۴ و شماره موتور ۶۸۴۹۷۰ و شماره شاسی NAG83MBRD30381 مدل ۸۳ به رنگ نقره‌ای اعلام می‌دارم به علت فقدان سند مالکیت خودرو و تقاضای صدور المثنی سند مذکور را نموده‌ام لذا چنانچه شخصی (حقیقی، حقوقی) ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ده روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به سازمان فروش گروه بهمن واقع در کیلومتر ۱۳ جاده مخصوص کرج مراجعه نماید.

دفترچه ثبت ساعت پلیس راه به نام سیدعباس مهدویان گربه‌کوچه فرزند سید اسداله متولد ۱۳۳۹ به شماره شناسنامه ۹۵ و کدملی ۲۶۶۹۱۹۶۹۵۰ گمشده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اینجانب نادر عارفی متین مالک خودروی سمند مدل ۸۴ به شماره انتظامی ۸۸۱ل۳۹ ایران ۳۳ به شماره شاسی ۰۰۸۳۲۴۶۱۶۰ و شماره موتور ۱۲۴۸۳۱۰۵۳۷۲ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده‌ام، لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی شرکت ایران خودرو واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران کرج، شرکت پیکانشهر، ساختمان سمند طبقه ۱ مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

سند کمپانی خودرو و پیکان سواری دولوکس مدل ۱۳۶۰ به شماره شهربانی ایران ۵۶ـ ۲۷۴ل۲۳ و شماره شاسی ۱۴۴۴۴۶۹۰ گمشده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت هوشمند راننده به شماره ۱۸۴۷۰۵۴ به نام آقای سید هادی حکمت‌آرا مفقود و اعتبار ندارد. (س)

نوبت اول کارت پایان خدمت دوره ضرورت متعلق به اینجانب مهدی نیک‌مانده نام پدر: صفر به شماره شناسنامه ۳۹۱ متولد ۱۳۴۴ ـ بندر انزلی کد ملی ۸ـ ۹۱۷۲۵۶ـ ۲۶۴ جمعی هنگ ژاندارمری سنندج ـ پاسگاه ژاندارمری بیجار گروس، مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه خودرو پژو ۴۰۵ به شماره شاسی ۸۲۰۶۱۳۴۷ به نام فتح‌اللّه کریمی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

(نوبت دوم) کارت پایان خدمت دوره ضرورت غلامرضا اسفندیاری بهرآسمان فرزند اکبر به شماره شناسنامه ۳۴۹ مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی موتور سیکلت عقیق مدل ۱۳۸۴ رنگ مشکی پلاک ۲۴۴۷۷ تهران ۲۸ موتور ۱۵۰۲۳۱۰ تنه ۱۳۰۱۹۷۱ بنام سیدمهدی میرآفتاب مفقود و فاقد اعتبار است.

شناسنامه مالکیت، سند و فاکتور فروش پژو آردی مدل ۸۳ سفید صدفی به شماره شهربانی ۳۲۸ب۱۸ ایران ۳۳ و شماره موتور ۱۱۷۸۲۰۱۹۰۲۱ به نام محمدرضا نراقی فزونی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۹ به رنگ نقره‌ای متالیک شماره انتظامی: ۷۵ـ ۷۱۴ب۱۲ شماره موتور: ۱۲۴۸۹۱۵۲۶۸۸ شاسی: NAAM01CA2AR539444 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

فقدان اسناد مالکیت خودرو اینجانب نصرت‌اللّه صمیمی مالک خودرو پیکان ۱۶۰۰ شماره انتظامی ۸۶۶ب۴۳ ایران ۱۹ مدل ۱۳۷۷ شماره بدنه ۷۷۴۱۶۰۸۲ شماره موتور ۱۱۱۲۷۷۱۳۸۲۸ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت (المثنی) اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران‌خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مذکور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

اصلاحیه بدینوسیله مفقودی اسناد پژو آردی ۱۶۰۰ به نام هاشم بهرونوران در مورخه ۹۱/۴/۱۳ روزنامه اطلاعات قید شده بود بنام احد جعفریان اصلاح می‌گردد. اردبیل

(مفقودی کارت پایان خدمت) کارت پایان خدمت به نام رسول رحمانی‌نیا فرزند عوض به تاریخ تولد ۷۰/۱/۱ محل تولد و صادره از داراب به شماره ملی ۲۴۸۰۱۷۳۹۶۸ به شماره کارت ۱۸۴۹۹۷۰ و تاریخ صدور کارت ۸۹/۹/۱۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

(نوبت دوم) (مفقودی کارت پایان خدمت) کارت پایان خدمت بنام سعید صالحی فرزند عباس به شماره شناسنامه ۱۳۱۵ صادره از خرمشهر به شماره ملی ۱۸۲۹۴۲۱۸۷۵ محل خدمت تهران ـ نیروی هوایی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

برگ کمپانی پیکان سواری به شماره شهربانی: ۳۷۴ الف ۱۵ ـ ایران ۵۴ موتور: ۱۱۱۲۷۹۹۹۳۷۳ شاسی: ۰۰۷۹۵۰۲۹۷۹ به مالکیت: سازمان بهزیستی استان یزد مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی وانت پیکان مدل ۶۵ ش انتظامی ۹۱۱م۴۸ ایران ۵۶ ش موتور ۱۵۱۶۵۰۰۸۸۵ شاسی ۱۷۱۶۶۶۶۷ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

اینجانب مریم شب‌خیز مالک خودروی پژو پارس ـ نقره‌ای متالیک به شماره شهربانی ۲۷۴م۸۹ ایران ۶۶ و شماره شاسی ۸۲۸۱۷۸۷۵ و شماره موتور ۱۲۴۸۲۰۲۱۱۷۰ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ده روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران‌خودرو واقع در پیکان‌شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.

برگ سبز ماشین سواری پراید مدل ۸۶ موتور: ۲۰۴۹۳۶۸ شاسی: S1412286154470 پلاک ۴۹ـ ۹۸۹ص۶۴ بنام آرمان جلالی‌نژاد مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی خودرو سمند LX مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۱۲۳ و ۴۵ ـ ایران ۶۳ و به شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۶۹۵۵۴ به شماره شاسی AF214628 به نام بابک زاهدی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

(نوبت دوم) کارت پایان خدمت دوره ضرورت فلک‌ناز آسن فرزند نواب به شماره شناسنامه ۱۰۱۱ و شماره کارت ۳۷۸۵۹۶۲ مفقود و فاقد اعتبار است.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب فرامرز انتظاری فرزند صادق به شماره شناسنامه ۵۴۷۴ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته ریاضی صادره از واحد دانشگاهی علی‌آباد کتول مفقود گردیده است و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد علی‌آباد کتول ارسال نماید.

اخبار کوتاه شهرستان

قدردانی از خبرنگاران در کرمان

کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: خبرنگاران در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انتظامی حضوری فعال و تأثیرگذار دارند.

این مطلب را سردار حسین چناریان فرمانده انتظامی استان کرمان در آیین قدردانی از خبرنگاران و رسانه‌های فعال در انعکاس اخبار انتظامی استان بیان کرد و افزود: اهالی رسانه با اطلاع‌رسانی سبب پیشرفت جوامع می‌شوند.

وی با قدردانی از همراهی رسانه‌ها با نیروی انتظامی یادآور شد: دست‌های پنهانی، حوزه امنیت اجتماعی را هدف قرار داده‌اند و علیه ارزش‌ها، باورها و اعتقادات ما نشانه‌گیری کرده‌اند.

وی تاکید کرد: خانواده‌ها و دیگر نهادها رسالت بزرگی در مقابله با تهاجم دشمنان به ارزش‌های جامعه بر عهده دارند.

سردار چناریان با اشاره به کشف ۲۰ تن مواد مخدر در چهار ماه نخست امسال در استان کرمان یادآور شد: این میزان در مقایسه با مدت مشابه پارسال افزایش نشان می‌دهد.

فرمانده انتظامی استان کرمان با اشاره به افزایش جرائم فضاهای مجازی گفت: جرائم مالی و اخلاقی در فضاهای مجازی به دلیل ناآگاهی کاربران افزایش یافته که پلیس فضای تولید تبادل اطلاعات (فتا) فرماندهی انتظامی استان کرمان برای مقابله با آن تلاش خوبی داشته است.

وی در پایان از تلاش‌های اصحاب رسانه استان کرمان قدردانی کرد.

فعالیت ۳۷ پایگاه تابستانی در آموزش و پرورش ورامین

ورامین ـ خبرنگار اطلاعات: ۳۷ پایگاه تابستانی در آموزش و پرورش ورامین برای پربار کردن اوقات فراغت دانش‌آموزان فعال است.

رئیس سازمان دانش‌آموزی آموزش و پرورش ورامین با اعلام این مطلب افزود: ایجاد این پایگاه‌ها نسبت به پارسال ٦٥ درصد افزایش دارد و علاوه بر آنها ۲۰ مرکز تخصصی در منطقه، ۹ مرکز فرهنگی و هنری، ۳ مرکز ورزشی و علمی فعال هستند.

ولی‌الله شیرمحمدزاده با اشاره به پیش‌بینی‌های لازم برای توسعه پایگاه‌های تابستانی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش گفت: حضور نوجوانان و جوانان و استقلال آنها از این پایگاه‌ها، نشانگر توفیق طرح‌های پربارکردن اوقات فراغت در تعطیلات تابستان است.

قدردانی از خبرنگاران شبستر

شبستر ـ خبرنگار اطلاعات: فعالیت خبرنگاران عاملی مهم برای تقویت و تداوم حیات اجتماعی است.

جمشید عقلمند فرماندار شبستر که در آیین روز خبرنگار سخن می‌گفت، افزود: خبرنگاران نقش مهمی در ارتقای جایگاه نظام جمهوری اسلامی و وصول مطالبات مردم دارند.

وی تاکید کرد: در شرایط حساس کنونی شایسته است تا خبرنگاران تحولات مهم و پیشرفت‌های چشمگیر کشورمان را به افکار عمومی جهان عرضه کنند.

فرماندار شبستر امانتداری، مسئولیت‌پذیری، تعهد و دلسوزی را از شاخص‌های مهم کاری خبرنگاران دانست و افزود:

آگاهی کامل شهروندان از اطلاعات و حوادث در گرو استفاده آنان از رسانه‌ها و مطبوعات است. در این آیین همچنین خبرنگاران به طرح مشکلات کاری خود پرداختند و در پایان از آنان قدردانی شد.

برپایی مسابقات کشتی آزاد نونهالان در لارستان

اوز ـ خبرنگار اطلاعات: لارستان برای اولین بار میزبان مسابقات کشتی آزاد نونهالان فارس می‌شود.

رئیس هیات کشتی لارستان با اعلام این خبر افزود: پس از اجرای موفقیت‌آمیز طرح استعدادیابی و نخبه‌پروری توسط هیات کشتی لارستان بر آن شدیم تا برای پیشبرد این ورزش در سطح استان فارس و کشور، میزبانی مسابقات نونهالان استان فارس را به عهده گیریم. علی‌اکبر عسکرپور اضافه کرد: با هماهنگی با استان مقرر شد از ۲ شهریور ماه آینده لارستان میزبان مسابقات کشتی آزاد نونهالان فارس باشد.

وی افزود: سعی خواهیم کرد تا از امید نوروزی قهرمان کشتی جهان و دارنده مدال طلای المپیک لندن نیز در این مسابقات دعوت کنیم.

عسکرپور در پایان گفت: نفرات برتر این مسابقات به رقابت‌های قهرمانی کشتی آزاد نونهالان کشور که از ۹ شهریور در تهران برگزار می‌شود، اعزام می‌شوند.

پروژه‌های مهر ماندگار خراسان رضوی نیازمند ۹۰۰۰ میلیارد ریال اعتبار است



مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: معاون امور عمرانی استانداری خراسان رضوی گفت: از مجموع ۵۰ طرح مهر ماندگار استان، ۳٤ مورد ماهیت عمرانی دارد.

سعید حسین‌پور در خصوص سابقه تعریف پروژه‌های مهر ماندگار در کشور گفت: برای محقق شدن پروژه‌های بزرگ عمرانی کشور تا پایان دولت دهم، از اواخر سال گذشته ۹۰۰ پروژه بزرگ و تاثیرگذار کشور با اعتبار ۱۷۰ هزار میلیارد تومان شناسایی شده است.

وی ادامه داد: این پروژه‌ها در حوزه‌های مختلفی از جمله صنعت، معدن، حمل و نقل و ورزش قرار دارند.

او افزود: اعتبار مورد نیاز برای طرح‌های مهر ماندگار استان ۹ هزار میلیارد و ۲٦۰ میلیون ریال است.

وی با اشاره به اینکه ۳٤ طرح مذکور در استان در قالب ۹۹۰ پروژه تعریف شده است، گفت: تاکنون برای اجرای این پروژه‌ها ۱۱ هزار میلیارد و ۱۹۲ میلیون ریال هزینه شده است که با تامین باقی‌مانده اعتبارات مورد نیاز، این طرح‌ها تا اواسط سال آینده به بهره‌برداری خواهد رسید.

حسین‌پور در تشریح این پروژه‌ها گفت: از مجموع ۹۹۰ پروژه، ۳٤۲ پروژه مربوط به راه‌های روستایی بالای ۵۰ خانوار است که با بهره‌برداری از آن تعداد قابل توجهی از روستاها از نعمت راه آسفالته برخوردار خواهند شد.

معاون عمرانی استانداری خراسان رضوی گفت: اتمام ۱۰ طرح بیمارستانی در شهرهای فریمان، کلات، خلیل‌آباد، رشتخوار، فیض‌آباد، سبزوار، گناباد و مشهد از دیگر پروژه‌ها است.

وی افزود: فرودگاه گناباد، پروژه راه‌آهن تربت حیدریه ـ سنگان به مرز افغانستان، پروژه موزه بزرگ خراسان، دانشکده پزشکی گناباد و بهره‌برداری از کنارگذر شمالی مشهد به طول ۷۲ کیلومتر نیز تا پایان دولت دهم به بهره‌برداری خواهد رسید.

حسین‌پور ادامه داد: بهره‌برداری از شش پروژه راهسازی در سطح استان، تکمیل آبرسانی به مشهد از سد دوستی، آبرسانی به تربت جام، تکمیل شبکه آبیاری و زهکشی سد دوستی و تکمیل شبکه آبرسانی سد زنگلانلو نیز در دستور کار قرار دارد.

وی اضافه کرد: ساخت و تکمیل ۵۷۰ طرح محرومیت‌زدایی توسط سپاه استان از جمله ساخت خانه عالم، خانه بهداشت، ساخت مدارس پنج و شش کلاسه در کنار فعالیت‌های مختلف کشاورزی و ساخت زمین‌های روباز ورزشی به عنوان دیگر پروژه‌های عمرانی استان در حوزه مهر ماندگار هستند.

او گفت: ساخت و تکمیل سدهای درونگر، ارداک، قره تیکان، بار و چهچه، گازرسانی به پنج شهر جدیدالتاسیس و ٤۰ روستای استان نیز در فهرست پروژه‌های مهر ماندگار گنجانده شده‌اند.

به گفته وی، ایجاد و توسعه ناوگان حمل و نقل روستایی و ساخت چهار هتل در مشهد هم از جمله این مواردند.

وی اضافه کرد: برابر تصمیم استان مقرر شده است تخصیص اعتبار تمام پروژه‌های مذکور طی امسال و سال آینده از محل اعتبارات استانی و ملی به صورت کامل صورت پذیرد.

نرخ جدید ویزیت پزشکان در استان مرکزی

اراک ـ خبرنگار اطلاعات: نرخ جدید ویزیت پزشکان استان مرکزی و سقف تعرفه‌های خدمات تشخیصی و درمانی در بخش خصوصی اعلام شد.

دکتر سید محمد جمالیان سرپرست معاونت درمان دانشگاه علوم پزشکی اراک با بیان مطلب بالا، افزود: سقف تعرفه‌های ویزیت پزشکان و کارشناسان پروانه‌دار به صورت پزشکان عمومی ۹۸۰۰ تومان، ویزیت پزشکان متخصص ۱۵ هزار و ۲۰۰ تومان، ویزیت پزشکان روانپزشک و فوق تخصص ۱۸ هزار و ۵۰۰ تومان، ویزیت فوق تخصص روانپزشکی ۲۰ هزار تومان، HD پروانه‌دار ۹۸۰۰ تومان، کارشناس ارشد پروانه‌دار ۸٤۰۰ تومان، کارشناس پروانه‌دار ۷۳۰۰ تومان اعلام شده است.

وی اضافه کرد: پزشکان، روانپزشک و فوق تخصص در صورتی می‌توانند از تعرفه‌های مذکور استفاده کنند که مدارک آنان توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تایید و در پروانه مطب درج شده باشد و کارشناسان ارشد و PHD پروانه‌دار در صورتی می‌توانند از تعرفه‌های کارشناسی ارشد و PHD استفاده کنند که کارشناس ارشد با «PHD» ثبت شده آنها مرتبط با رشته کارشناسی بوده و در پروانه فعالیت درج شده باشد.

همچنین درباره متوسط زمان ویزیت بیماران گفت: برای پزشکان عمومی حداقل ۱۵ دقیقه، پزشکان متخصص حداقل ۲۰ دقیقه و پزشکان فوق تخصص ۲۵ دقیقه و روانپزشکان حداقل ۳۰ دقیقه تعیین می‌شود و پزشکان عمومی با سابقه بیش از ۱۵ سال کار بالینی، مجاز به دریافت معادل ۱۵ درصد علاوه بر تعرفه مصوب است.

وی اضافه کرد: براساس ابلاغیه دولت، سقف تعرفه‌های خدمات درمانی، تعرفه داخلی ۳۰۰۰ تومان تعرفه بیهوشی ۱٦ هزار تومان، تعرفه جراحی ۳۵ هزار تومان، تعرفه دندانپزشکی ۵۵۰ تومان، تعرفه فیزیوتراپی ۵۰۰ تومان و براساس این ابلاغ به سر جمع تعرفه‌های خدمات آزمایشگاهی و پاتولوژی و ژنتیک بخش خصوصی امسال، ۲۱ درصد به تعرفه‌های مصوب پارسال اضافه خواهد شد.

همچنین به سر جمع تعرفه‌های خدمات پرتوپزشکی بخش خصوصی، امسال، ۲۵ درصد به تعرفه‌های مصوب پارسال اضافه خواهد شد، مشروط بر اینکه رشد تعرفه‌های سونوگرافی ۲۰ درصد، رادیولوژی ٤۰ درصد، اسکن ایزوتوپ ٤۵ درصد، رادیوتراپی ٤۵ درصد، سی تی اسکن ۱۰ درصد و MRI ۵ درصد نسبت به پارسال باشد.

همچنین تعرفه سی تی اسکن اسپیدال به میزان ۲۵ درصد افزایش نسبت به conventional است.

جمالیان گفت: تعرفه تزریقات بخش خصوصی به صورت تزریق عضلانی و زیر جلدی ۱۱۰۰ تومان، تزریق وریدی ۱۷۰۰ تومان و تزریق سرم ۲٤۰۰ تومان اعلام شده است. همچنین بابت تزریق آمپول داخل سرم تعرفه جداگانه دریافت نمی‌شود و هزینه لوازم مصرفی سرنگ جداگانه محاسبه خواهد شد.

وی افزود: گرفتن هرگونه تعرفه بابت استهلاک اتاق عمل در بخش خصوصی بر مبنای k جراحی در بخش دولتی قابل محاسبه است.

جمالیان همچنین درباره تعرفه ویزیت بابت ملاحظه نتایج آزمایش‌ها و گرافی‌ها، گفت: در صورت بررسی مجدد در روزهای بعد بلامانع است ولی دریافت استهلاک اتاق عمل در مطب ممنوع است.

ایجاد ٤۳٦٦ فرصت شغلی در بناب

بناب ـ خبرنگار اطلاعات: سهم اشتغال پارسال شهرستان بناب تحقق یافت. رئیس اداره کل، تعاون و رفاه اجتماعی بناب با اعلام این خبر، گفت: سهم اشتغال پارسال این شهرستان ٤۳٦٦ نفر بود که علاوه بر تحقق این سهم، ٤۸٤ نفر نیز توسط دستگاه‌های اجرایی شهرستان جذب شدند.

صمد اخلاصی که در نشست کارگروه اشتغال و سرمایه‌گذاری بناب سخن می‌گفت، افزود: سهم اشتغال امسال آذربایجان شرقی ۱۲۲ هزار نفر است که از این سهم ۳٤۰۰ نفر به شهرستان بناب اختصاص دارد و امید می‌رود دستگاه‌های اجرایی نسبت به ثبت ایجاد فرصت‌های شغلی در سامانه اهتمام کنند. به گفته وی پارسال در بناب برای ۱۹٦۷ مورد مشاغل خانگی نیز مجوز صادر شده است.

فرماندار بناب هم در این نشست با اشاره به اهمیت بالای ایجاد اشتغال در کشور، گفت: مسئولان دستگاه‌های اجرایی باید به مسأله اشتغال به عنوان یک وظیفه ملی نگاه کنند و در راستای ایجاد اشتغال قدم بردارند.

سعید برقی با تأکید بر این‌که مسئولان اجرایی باید نسبت به ثبت فرصت‌های شغلی در سامانه اقدام کنند، افزود: دستگاه‌های اجرایی باید با آسانتر کردن شرایط رضایتمندی مردم را فراهم آورند.

رئیس کارگروه اشتغال و سرمایه‌گذاری بناب همچنین اظهار امیدواری کرد؛ دولت و مجلس با تصویب قانون جامع کار مشکل اشتغال در کشور را برطرف کنند.

۳ طرح ورزشی گلستان در هفته دولت گشایش می‌یابد

بخش گلستان ـ خبرنگار اطلاعات: معاون فنی و عمران شهرداری گلستان از گشایش ۳ طرح ورزشی در هفته دولت امسال در شهر گلستان خبر داد.

مهدی مرادیان با اشاره به گشایش ۱۳ طرح در هفته دولت در این شهر اظهار داشت: از جمله طرح‌هایی که در این هفته افتتاح می‌شود سه طرح ورزشی است که با بهره‌برداری از این طرح‌ها سرانه فضای ورزشی رشد قابل توجهی را تجربه می‌کند. وی افزود: پیست دوچرخه سواری یکی از این طرح‌ها است که همزمان با اجرای طرح ساماندهی رودخانه شاد چای در حاشیه این رودخانه ایجاد شده است و از مسیر پل جاده ساوه آغاز می‌شود و تا پل ده متری هشتم ادامه می‌یابد. وی در ادامه به بهره‌برداری از ۵ زمین چمن مصنوعی در این شهر اشاره کرد و گفت: از مجموع این ۵ زمین چمن مصنوعی، ۳ زمین چمن مصنوعی در جنب آتش‌نشانی قلعه میر، پارک فدک و حاشیه رودخانه شاد چای است که در هفته دولت به بهره‌برداری می‌رسند و ۲ زمین چمن مصنوعی دیگر در ایام مبارک دهه فجر امسال گشایش می‌یابد. معاون عمرانی شهرداری گلستان ایجاد سالن ورزشی در انتهای پارک ولایت را از دیگر طرح‌های شهرداری دانست و اضافه کرد: این سالن بیشتر به عنوان سوله بحران شناخته می‌شود که در واقع در ایام اضطراری در اختیار کارهای مربوط به امداد و نجات گذاشته می‌شود و به انبار کارهای اساسی شهروندان تبدیل می‌شود و در ایام عادی نیز به عنوان سالن ورزشی در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد که تمام تلاشمان را می‌کنیم تا در هفته دولت شاهد گشایش این سالن باشیم.

برگزاری آیین شب‌های قدر در حرم مطهر جعفربن‌موسی الکاظم (ع) پیشوا

پیشوا ـ خبرنگار اطلاعات: آیین‌های ویژه شب‌های قدر، در صحن مطهر جعفربن‌موسی‌الکاظم(ع) پیشوا برگزار شد در روزها و شب‌های قدر پیشوا نیز همانند دیگر شهرهای مذهبی کشور، (مشهد، قم، شیراز و شهری) با نصب پلاکارد و پرچم سیاهپوش بود و هیات‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی از تکایا و مساجد برای عرض تسلیت به حضرت جعفربن‌موسی‌الکاظم (ع) درصحن مطهر آن امامزاده واجب التعظیم گرد هم آمدند و در رثای نخستین پیشوای شیعیان جهان عزاداری کردند. هزاران نفر از عاشقان امامت و ولایت در حالی که یکپارچه سیاه پوشیده بودند در رثای آن امام هما گریستند.

همچنین شب‌های قدر مردم با گرفتن قرآن بر سر و با ذکر بک یا الله و یا الله تا سحر گریستند و دعا و قرآن خواندند و از خدای سبحان طلب عفو و بخشش کردند. جعفربن‌موسی‌الکاظم (ع) فرزند بلافصل و برادر تنی حضرت امام رضا (ع) است و هر سال هزاران نفر برای زیارت مرقد مطهر ایشان از داخل و خارج از کشور به این شهرستان مشرف می‌شوند.

خبرنگار صادق می‌تواند نقش ارزنده‌ای داشته باشد

سرایان ـ خبرنگار اطلاعات: جلسهٔ شورای اطلاع‌رسانی سرایان در سالن اجتماعات فرمانداری این شهرستان برگزار شد.

در این جلسه حجت‌الاسلام نجمی امام جمعهٔ سرایان گفت: امروز قدرت خبرنگاری یک قدرت جهانی است، قدرتی که دنیا برای تبلیغ و اهداف خود از آن استفاده می‌کند.

وی افزود: در دنیای تکنولوژی امروز یک خبرنگار خوب و صادق می‌تواند نقش ارزنده‌ای داشته باشد. وی صفات خبرنگار خوب را صادق بودن و انعکاس واقعیت‌ها، تحلیل خوب و بیطرفانه، عمل کردن و رعایت قانون و کسب اعتماد مردم و مسئولان برشمرد. یزدان پناه رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی سرایان نیز در این جلسه از خبرنگاران به عنوان اثربخش‌ترین ابزار در جنگ نرم دشمن یاد کرد و در ادامه اسماعیلی معاون سیاسی فرمانداری با ذکر نقش و رسالت بزرگی که خبرنگاران در ایام پیروزی انقلاب اسلامی دفاع مقدس و امروز داشته‌اند و دارند به سخنان مقام معظم رهبری اشاره کرد و نقد و نظارت، اطلاع‌رسانی شفاف و منصفانه و طرح و تبادل افکار جامعه را از وظایف خبرنگار ذکر کرد و افزود: مسئولان به خبرنگاران به عنوان یک مشاور نگاه کنند.

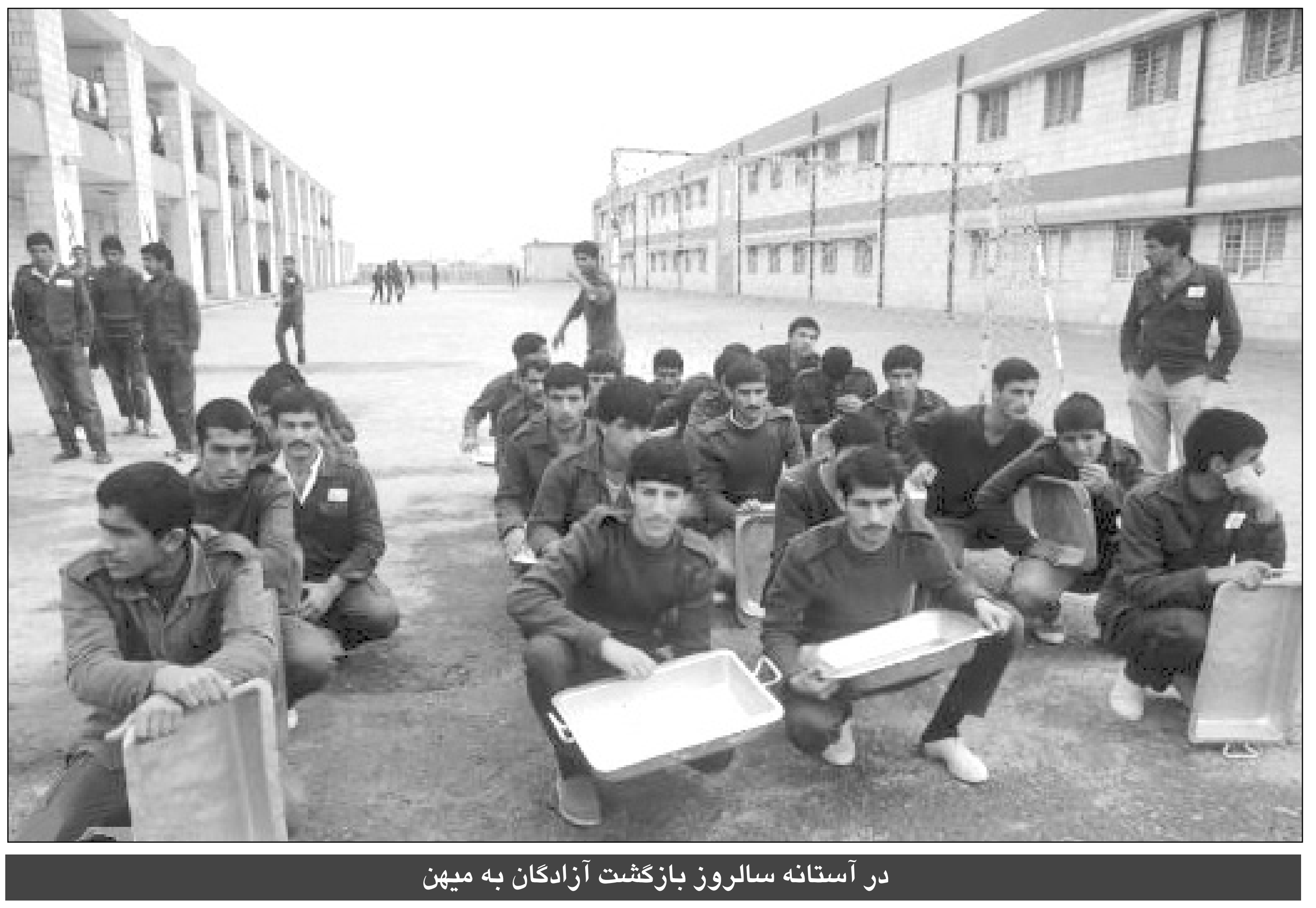
وی در ادامه با گلایه از صدا و سیمای خراسان جنوبی در همکاری نکردن با خبرنگار شهرستان و پرداخت نکردن هزینه‌های لازم (با توجه به اینکه فرمانداری سرایان تمام تعهدات و خواست‌های آنان را برآورد کرده است) خواستار همکاری و انعکاس اخبار این شهرستان در صدا و سیمای مرکز بیرجند شد. در ادامه جلسه خبرنگاران نظرات و مشکلات خود را بیان کردند و از مسئولان ادارات تقاضای همکاری و همراهی بیشتر کردند.

در پایان این جلسه با اهدای لوح تقدیر از خبرنگاران سرایان قدردانی به عمل آمد.

برگزاری نمایشگاه کتاب در اردبیل

اردبیل ـ خبرنگار اطلاعات: نمایشگاه سراسری کتاب از ۲ تا ۸ شهریور با حضور ٤۵۰ ناشر در اردبیل برگزار شد.

مطلب بالا را منصور شرفی مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل اعلام کرد و با اشاره به انتخاب ۱٦۰ ناشر از بین ٤۵۰ ناشر برای شرکت در نمایشگاه گفت: به دلیل محدودیت مکان نتوانستیم تمام ناشران را پذیرش کنیم. او درباره عده ناشران اردبیلی برای شرکت در نمایشگاه گفت: در استان اردبیل نیز از بین ۲۷ ناشر ۱۷ ناشر برای حضور در نمایشگاه کتاب اعلام آمادگی و نام‌نویسی کردند. وی با بیان اینکه در این نمایشگاه، کتاب‌ها با تخفیف ٤۰ درصدی به فروش می‌رسد، افزود: برای این نمایشگاه ۳۰۰ میلیون تومان بن در نظر گرفته شده است که طبق برنامه‌ریزی توزیع خواهد شد. مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اردبیل در باره ایاب و ذهاب مردم برای این نمایشگاه گفت: اتوبوسرانی با هماهنگی‌هایی که انجام می‌دهد امسال طوری باید عمل کند تا شهروندان بتوانند با کمترین دغدغه از این نمایشگاه دیدن کنند. شرفی با اشاره به برنامه‌های جنبی نمایشگاه گفت: برگزاری کارگاه‌های آموزشی در حوزه‌های دینی از جمله برنامه‌های جنبی در این نمایشگاه است.



در آستانه سالروز بازگشت آزادگان به میهن

اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم...

*سردار سرتیپ ۲ پاسدار آزاده مصطفوی و سرهنگ آزاده زندی

هر روز از دوران هشت ساله دفاع مقدس قصه‌های واقعی و به یاد ماندنی همراه با خود دارد که با تمامی سختی‌های آن شیرین و دلنشین است.

درست است جنگ به مفهوم واقعی خود برای هر انسان در هر مسلک و دینی ناخوشایند است اما یکی از دلایلی که جنگ یا به عبارتی زیباتر، دفاع مقدس ما را از جنگهای دیگر متمایز کرده، صبغه الهی و مذهبی یا همان جهاد فی سبیل الله که یکی از فروع دین مان هم هست می‌باشد. شهادت، مجروحیت و اسارت واژه‌هایی شاخص در دفاع مقدس است.

هر کدام از این کلمات بار معنوی خاصی دارد. آنچه در این مجال از آن سخن به میان می‌آوریم نیمه پنهان دفاع مقدس است که بسیار ناشناخته و در پس پرده پوشیده شده است. آری جنگ نابرابر در سلول‌های سرد و مخوف رژیم بعث که بیش از چهل هزار اسیر از نیروهای مردمی، بسیج، سپاه، ارتش و... را در وضعیتی نامناسب و رفتاری وحشیانه، مدت زمانی بیشتر از ده سال در خود جای داد، باید اسارت را به معنای صحیح آن برای آگاهی و ثبت و ضبط آن در تاریخ معاصر کشورمان معنا کنیم تا آیندگان و نسل امروز بدانند که روزگاری بهترین و فداکارترین انسان‌های نهضت خمینی(ره) توانستند با استقامت و پایداری در اردوگاه‌های موصل ۱، ۲، ۳، ٤، رمادی، عنبر، تکریت و... در مقابل سربازان و درجه داران و افسران از خدا بی خبر بعثی چنان بایستند که حسرت شنیدن یک آه را بردل دشمن بگذارند.

انسان اگر با بهترین امکانات در خوش آب و هواترین نقطه جهان باشد، دوری از خانواده و خویشان و وطن برایش سخت و نگران کننده است چه برسد به اینکه اسیر دژخیمان رژیم بعث عراق باشد.

حال اگر بخواهیم ذره‌ای کوچک از یک روز اسارت اسیر را که هم از نظرِ روحی و جسمی در تنگنا است بیان کنیم یقیناً نخواهیم توانست آنچه را که شایسته و بایسته است به نحو مطلوب ارائه دهیم. آزادگان با روحیه‌ای خاص خود، با توکل به خدا و توسل به ائمه اطهار و از خود گذشتگی و ایثار چنان درسی به عراقی‌ها و نیروهای صلیب سرخ دادند که به اقرار آنها در طول جنگ‌های گذشته هیچ کدام از اسرای جنگی دارای چنین روحیه‌ای نبودند.

حال که سخن از اسارت است این وظیفه و مسئولیت خطیر، مرا بر آن داشت که نکاتی هرچند مختصر برای مخاطبین بیان کنم تا مظلومیت دوستان و برادران عزیزم در دوران اسارت را که با جان و دل از همه چیز خود گذشتند و پوزه صدام و منافقین را به خاک مالیدند تا حدودی بر آنان که وارث این خون‌ها و مظلومیت‌ها هستند مشخص شود.

پرده برداشتن از رفتار وحشیانه و غیرانسانی جنایتکاران رژیم بعث عراق از ابتدای اسارت تا پایان آن که قریب به ده سال طول کشید، باعث می‌شود تا نسل‌های بعدی بدانند آن چه که تاکنون از حماسه آفرینی‌های اسارت، مقاومت اسرا و رفتار غیر انسانی رژیم بعث گفته، شنیده یا نوشته شده بسیار اندک و ناچیز است.

واقعیت‌های اسارت به این سادگی و راحتی قابل گفتن نیست. عدم احساس مسئولیت و سکوت ذلت بار صلیب سرخ جهانی در برابر وحشی گری‌های رژیم بعث با اسرای ایرانی که با تأسف با گذشت این همه سال از ورود آزادگان سرافراز به میهن اسلامی، هنوز در خاموشی نهفته است خود جای بسی تأمل دارد.

سخن گفتن از اسارت شاید برای خیلی‌ها معنا و مفهومی نداشته باشد. اما اگر آنان خود آن روزهای طلایی و پرافتخار را از نزدیک درک کرده بودند، هرگز نگاهی این گونه نداشتند.

***معنا و مفهوم اسارت:**

لحظه اسارت یعنی اوج غافلگیری و بدترین خاطره دوران زندگی یک اسیر آن هم توأم با تجاوز ارتش بعثی به خاک میهن و تجاوز به انقلاب اسلامی. اسارت یعنی مواجه شدن با یک زندگی غیر قابل تصور و دور از انتظار، توأم با افکار رویاهای پوچ و رها نشدنی.

اسارت یعنی آه و حسرت، رنج و محنت، درد و مشقت، سختی و مصیبت، ناله و فریاد، ترس و اضطراب، کابوس و وحشت، کم‌خوابی و بی‌خوابی، تحمیل و تحقیر، محرومیت و محدودیت، بی‌حرمتی و اهانت، یأس و ناامیدی، سرنوشت نامعلوم و بی خبری از وطن و خانواده، فراقت و غربت، خبرهایی یک طرفه و مغرضانه همراه با شایعه، چشم انتظاری و بلاتکلیفی، آرزوهای دور و دراز اما دست نیافتنی، معاشرت اجباری با افراد مختلف با عقاید و سلیقه‌های گوناگون، آرزوی فرار و نجاتی غیر ممکن، راز خود را پنهان داشتن از ترس این که مبادا بغل دستی‌ات جاسوس باشد، یعنی روزها، ماه‌ها و سال‌های تکراری توأم با یک غم جانکاه، دیدن مکرر چهره‌های کریه جلادان کلاه قرمز بعثی کابل به‌دست، از سوی دیگر دیدن چهره‌های مظلوم و اندوهناک مردان و افراد کم سن و سال گرفتار در چنگال بعثیان ددمنش، ناله و فریاد دلخراش اسرای مریض در داخل آسایشگاه و....

مواقعی پیش می‌آمد که بچه‌ها شب را تا صبح از درد به خود می‌پیچیدند ولی فریادرسی نبود آنها در نهایت جان به جان آفرین تسلیم می‌کردند. من خودم شاهد بودم و دیدم یکی از بچه‌ها به نام کاظمی که اهل قصر شیرین بود، شب تا صبح ناله کرد و از درد به خود پیچید. هرچه فریاد می‌زدیم یک نفر در حال مرگ است هیچ گوشی شنوا نبود، تا این که بعد از نماز صبح در نهایت مظلومیت و غربت دار فانی را وداع گفت.

اسارت یعنی سوختن و ساختن، خون دل خوردن و مدارا کردن با کمترین امکانات، کنار آمدن با یک قالب صابون، یک لیوان پودر لباسشویی برای یک ماه شستن لباس و هم برای ظرف غذا. جیره غذای ۲٤ ساعته مان دو قرص نان شبیه نان ساندویچی‌های قدیمی البته کوچکتر از آن بود. تازه آن‌ها را در کنار اردوگاه نگه می‌داشتند تا خشک و بیات شود. آن وقت به اسرا می‌دادند و می‌گفتند اسیر ایرانی نباید نان گرم بخورد. غذای هر نفر در ۲٤ ساعت هم فقط چهار قاشق برنجِ نیم پخت بود. خورشت غذا خصوصاً در اوایل اسارت بیشتر مواقع پوست بادمجان، کمی رب گوجه فرنگی و کمی روغن با آب فراوان بود.

بعضی مواقع هم آبگوشت گوشت گاو کرم زده می‌دادند. سوخت زیر دیگ‌ها به وسیله لاستیک فرسوده تأمین می‌شد. بریدن لاستیک‌ها خودش شکنجه دیگری بود. اردوگاه را دود لاستیک فرا می‌گرفت. غذا کاملاً بوی دود می‌داد. خوابیدن در فضایی به عرض ٦٠ سانتی‌متر و طول یک متر و بیست سانتی متر در طول ده سال آن هم به پهلو کار ساده‌ای نبود.

اسارت یعنی حمام کردن در سرمای زمستان با آب سرد. بعضی مواقع اسیر در اثر شدت سرما زیر آب دوش سرد سکته می‌کرد و قسمتی از بدنش فلج می‌شد. اسارت یعنی موقع استفاده از سرویس‌های بهداشتی و حمام یکباره فشار آب را به حدی کم می‌کردند که به ناچار با حوله، تن صابونی مان را تمیز می‌کردیم و از حمام بیرون می‌آمدیم. در سال‌های اول اسارت صد نفر از دو عدد دوش حمام آن هم بصورت عمومی استفاده می‌کردند و اینکه چگونه استفاده می‌کردیم خود داستان دیگری است.

اسارت یعنی عدم امکان رعایت نظافت و بهداشت طوری که اوایل اسارت سرویس‌های بهداشتی اردوگاه پر از لجن و کثافت می‌شد. در طول شبانه روز به صد نفر یک ربع وقت برای استفاده از سرویس‌های بهداشتی و حمام کردن می‌دادند به جهت محدودیتِ زمانی ناچار در داخل آسایشگاه معمولاً از محل و پنجره‌ها رفع حاجت صورت می‌گرفت. بوی مشمئزکننده و تهوع آور و به تبع آن شپش، ساس، گال و انواع حشرات موذی که باعث خارش بدن توأم با انواع و اقسام امراض می‌شد، اسرا را کلافه کرده بود.

در تنگدستی اسارت، گذشت، سخاوت و انفاق ارزش خاصی داشت. سال ۱۳٦۷ در اردوگاه رمادی رژیم بعث به خاطر این که بگویند ما به اسرای ایرانی میوه می‌دهیم روزی مقداری سیب و پرتقال در داخل یک ظرف در وسط آسایشگاه قرار دادند و به اسرا گفتند کسی حق ندارد دست به میوه‌ها بزند تا ما فیلم برداری کنیم. اسرا را کنار میوه‌ها نشاندند و فیلم گرفتند. فیلم برداری که تمام شد با بی شرمی تمام میوه‌ها را برداشتند و بردند.

یکی از اسرا به نام خسرویان که اهل اصفهان و درجه دار ارتش بود توانسته بود یکی از سیب‌ها را به قول خودمان کش برود و آن را داخل کیسه سربازی‌ای که در اختیار داشتیم برای روز مبادا قرار بدهد. بعد از چند روز، آن روز مبادا فرا رسید، عراقی‌ها اسرا را سه شبانه روز بدون دلیل بی آب و نان داخل آسایشگاه گذاشتند و درها را بستند و رفتند و روز سوم که شد بیشتر اسرا توان حرکت نداشتند حتی با هم صحبت نمی‌کردیم که انرژی مصرف نشود. در آن شرایط طاقت فرسا آن برادر اصفهانی سیبش را از داخل کیسه در آورد و آن را بین صد نفر تقسیم کرد. همان مقدار کم را داخل دهانمان گذاشتیم.

با مزه مزه کردن آن احساس می کردیم که کمی رمق گرفته ایم. آن روز خسرویان می‌توانست آن سیب را زیر پتویش بخورد، بدون این که کسی متوجه خوردنش شود ولی او این کار را نکرد و در نهایت گذشت و سخاوتمندی سیب را در اختیار هموطنان اسیرش قرار داد. این است معنی واقعی گذشت و سخاوتمندی.

***هجوم غافلگیرانه جلادان کابل به دست که برایشان خواب و بیداری اسرا معنا نداشت و به شکنجه به عنوان یک تنوع در کار روزانه نگاه می‌کردند، تمامی نداشت. آن‌ها وحشیانه با سر و صداهای عجیب و غریب وارد آسایشگاه می‌شدند و تا جایی که توان داشتند بر بدن ضعیف اسرا کابل می‌زدند**

***شکنجه در اسارت**

در اسارت، زمان شکنجه معلوم نبود به همین خاطر انتظار کشیدن برای شکنجه شدن و نظاره بر شکنجه دیگران خودش یک نوع شکنجه به حساب می‌آمد. هجوم غافلگیرانه جلادان کابل به دست که برایشان خواب و بیداری اسرا معنا نداشت و به شکنجه به عنوان یک تنوع در کار روزانه نگاه می‌کردند، تمامی نداشت. آن‌ها وحشیانه با سر و صداهای عجیب و غریب وارد آسایشگاه می‌شدند و تا جایی که توان داشتند بر بدن ضعیف اسرا کابل می‌زدند. (البته افراد شناخته شده که طرفدار پروپاقرص نظام جمهوری اسلامی بودند در این بین بیشتر کتک می‌خوردند.)

اسارت یعنی کار و بیگاری توأم با ضرب و شتم. کامیون‌های کمپرسی در محوطه اردوگاه شن خالی می‌کردند و اسرا را وادار می‌کردند شن‌ها را با دست پهن کنند. اینقدر این کار ادامه پیدا می‌کرد تا اینکه از سر انگشتشان بچه‌ها خون جاری می‌شد. یکی دیگر از شکنجه‌های روحی و جسمی بعثی‌ها این بود که در داخل محوطه اردوگاه در مساحتی حدود دوهزار متر مربع آب فاضلاب را روی زمین رها می‌کردند و اسرایی را که از دیدگاه عراقی‌ها حزب اللهی بودند وارد زمین سرشار از لجن و کثافت می‌کردند و با زور کابل دستور می‌دادند داخل لجن‌ها بدوند.

در حال دویدن سربازان عراقی‌ها با جلوی پای بچه‌ها می‌گذاشتند تا بچه‌ها به شدت به زمین بخورند. پس از مدتی و به زور وادارمان می‌کردند که به سر و صورت یکدیگر لجن بمالیم، اما بچه‌ها از این کار امتناع می‌کردند. با همان وضع بدون اینکه لباس از تن خارج کنیم زیرِ دوش آب سرد می‌بردند و بعد ما را وارد آسایشگاه می‌کردند. اسرایی که داخل آسایشگاه بودند به افتخار مقاومت برادرانشان صدای الله اکبر و صلواتشان در اردوگاه طنین‌انداز می‌شد. به خاطر تکبیر مجدداً اسرا زیر شکنجه می‌رفتند اما در نهایت جلادان بعثی بودند که از شکنجه کردن خسته می‌شدند.

اسارت یعنی شکنجه روحی، شکنجه جسمی و در کل یعنی جنگ اعصاب، یعنی کشیدن دندان بدون اینکه لثه بی حس شود، یعنی انتقال بیماران به بیمارستان توام با شکنجه، یعنی آمپول زدن به کفل به حالت سرپا، یعنی یک روز قبل از فرارسیدن تاسوعا و عاشورای حسینی تزریق آمپول‌هایی به اسرا که تا سه روز حالت سردرد، تهوع و استفراغ دچار شوند و نتوانند عزاداری کنند.

در اردوگاه رمادی یک افسر اطلاعاتی به نام عزالدین با ضربات مشت و سیلی، فک می‌شکست و پرده گوش پاره می‌کرد. ضمناً اسرا در یک موقعیت مناسب از تاریکی شب استفاده کردند و انتقام سختی از عزالدین گرفتند. سرباز دیگری به نام نبی، کاری با بچه‌ها می‌کرد که بعضی از اسرا زیر شکنجه‌هایش از هوش می‌رفتند. اردوگاه موصل، یک درجه دار به نام جاسم داشت که با ضربات کابل معروف به سه شعبه، از بدن اسرا خون جاری می‌کرد.

سرباز دیگری هم به نام جمعه علاوه بر ضرب و شتم با بلوک سیمانی کمر اسرا را می‌شکست و آن‌ها را قطع نخاع می‌کرد. ناگفته نماند این‌ها گوشه‌ای از رفتار جلادان بعثی در طول سال‌های اسارت بود. در اردوگاه‌ها، زندان‌ها و سیاه چال‌های رژیم بعث بسیاری از اسرا نقص عضو و بسیاری دیگر زیر شکنجه‌ها به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. با تمام این تفاصیل سخت‌ترین مصیبت برای اسرا در درجه اول وجود نحس دشمن متجاوز در سرزمین میهن اسلامی بود و بعد هم دیدن وجود کریه عده قلیل خودباختگان ایرانی که با رژیم بعث همکاری داشتند.

***اسارت یعنی قناعت**

اسارت یعنی قدر عافیت دانستن، اسارت یعنی به قناعت معنی دادن. اسارت و غربت، عشق به وطن، هموطن و خانواده را در دل شعله‌ور می‌کند، اسارت عاطفه خانوادگی را پر معنی می‌کند. به عنوان مثال مادر یعنی صفای دل، پدر یعنی آرام‌بخش خانواده، فرزند یعنی حلاوت زندگی، برادر یعنی پشتیبان، خواهر یعنی غمخوار، همسر یعنی وفادار.

وفاداری یعنی پایداری در سختی‌ها و در پی آن کسب عزت و سعادت دنیا و آخرت، پس همسر نسبت به دیگران نقش مهمتری دارد. افسوس، پشتیبانی و عذاب وجدان در اسارت معنای دیگری داشت. پشتیبانی برای آنان که در حق دیگران به وبه پدر و مادر و همسر کوتاهی یا ظلم کرده بودند. اسارت بود که عملاً به اسرا آموخت بدون رضایت پدر و مادر زندگی صفا و خوشی ندارد.

اسارت با تمام سختی‌ها و مرارت‌هایش بهترین دانشگاه خودشناسی و خودسازی بود. چون انسان بدون خودسازی نمی‌تواند موفق باشد.

دعا و مناجات‌های اسارت از نظر روحی و معنوی حال و هوای خاصِ خودش را داشت. این اسارت بود که عملاً به ما آموخت انسان چگونه از گل نازکتر، از کوه استوارتر و از فولاد مقاوم‌تر است. انسانی که فاقد ایمان و اراده باشد و امید و توکلش در اثر حرارت ذوب می‌شود ولی انسان با ایمان تا آخرین نفس پایدار می‌ماند. مکمل انسان‌های با ایمان، توکل به خدا، نماز با حضور قلب، انس با قرآن، تدبیر در آیات و معانی آن، پیروی از راه ائمه هدی(ع)، عبرت گرفتن از تاریخ، مشورت با انسان‌های عالم، آگاه، با ایمان و با تجربه، در واقع وجود انسان‌های آگاه و با ایمان در اسارت نعمتی بود برای دیگر اسرا.

سلام و درود الهی بر آزادگان سرافراز و سلحشوری که در برابر تمام مصائب و مشکلات اسارت طبق وظیفه شرعی عمل کردند و هرگاه صلاح دیدند طبق وظیفه شرعی تقیه و سکوت کردند یا اینکه فریاد زدند، شکنجه شدند، زیر شکنجه‌ها جانانه مقاومت کردند و حتی در چنگال دشمن بعثی مبارزه کردند و تا حد شهادت پیش رفتند ولی تن به ذلت ندادند. در واقع رنگ تیره اسارت را با رنگ خدایی روشن کردند. اسارت عملاً به ما آموخت اسیر واقعی کسی است که از هوای نفس پیروی کند. خداوندا ما را با قوانین قرآن بیشتر آشنا نما و در عمل به احکام قرآن یاری فرما، ما را با آئین پیامبر و اهل بیتش زنده بدار و بمیران، کشور ما ملت ما رهبر ما را از بلیات ارضی و سماوی مصون و محفوظ بدار. آمین

سرا پا اگر زرد و پژمرده‌ایم
ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم
چو گلدان خالی لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم
اگر خون دل بود ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است آورده‌ایم
اگر داغ شرط است ما برده‌ایم
اگر دشنه ی دشمنان، گردنیم
اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم
گواهی بخواهید:اینک گواه
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
دلی سربلند و سری سر به زیر
از این دست عمری به سر برده‌ایم

مرحوم قیصر امین پور

هیأت معارف جنگ
سپهبد شهید صیاد شیرازی

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت کارخانجات ریسندگی نطنز ثبت شده به شماره ۵۰۰۶۴ شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۵۲۳۲۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت به عمل می‌آید در جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده که در ساعت ۱۴:۰۰ روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۱۶ در محل قانونی شرکت واقع در:
تهران ـ خیابان سهروردی شمالی ـ خیابان محبی ـ پلاک ۲۰ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:
* افزایش سرمایه

هیأت مدیره
شرکت کارخانجات ریسندگی نطنز

آگهی دعوت برگزاری مجمع عمومی عادی سالیانه و مجمع عمومی فوق‌العاده انجمن صنفی تولیدکنندگان لوازم خانگی ایران

بدینوسیله از کلیه اعضا محترم انجمن صنفی تولیدکنندگان لوازم خانگی ایران دعوت به عمل می‌آید که در مجمع عمومی عادی سالیانه و مجمع عمومی فوق‌العاده که در روز دوشنبه، به ترتیب در ساعت ۱۴ و ۱۵، تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۱۳ به آدرس: تهران خیابان ولیعصر، پایین‌تر از میدان ولیعصر، کوچه ولدی، پلاک ۲۵ واحد دهم برگزار می‌گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه مجمع عادی سالیانه:
۱ـ استماع گزارش عملکرد هیأت مدیره و بازرس
۲ـ تصویب گزارش مالی خزانه‌دار در سال منتهی به پایان ۱۳۹۰
۳ـ سایر موارد

دستور جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده:
۱ـ اصلاح اساسنامه
۲ـ سایر موارد

دعوت‌کننده: اعضای هیأت مدیره

آگهی دعوت از بستانکاران (نوبت سوم)
شرکت نسوز اکباتان (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۰۱۸۳ درحال تصفیه وشناسه ملی ۱۰۸۶۰۴۱۵۹۹۷

پیروصورت جلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۱/۲/۱۰ مبنی برانحلال شرکت ودراجرای ماده ۲۲۵ قانون تجارت بدینوسیله ضمن اعلام شروع به تصفیه شرکت ازکلیه بستانکاران دعوت می شود با دردست داشتن مدارک و مستندات طلب وهرگونه‌ادعاظرف حداکثرشش ماه ازتاریخ درج این آگهی جهت بررسی به دفترشرکت واقع دراصفهان خیابان هزارجریب مقابل درب شرقی دانشگاه ساختمان تکادومراجعه نمایندداین آگهی درسه نوبت و هر نوبت با فاصله یک ماه در روزنامه رسمی کشور وروزنامه اطلاعات منتشرمیگردد

شرکت نسوزاکباتان در حال تصفیه
عبدالله علیخانی-مدیر تصفیه

آگهی مزایده مرحله اول نوبت دوم

شهرداری میانه به استناد بند ۴ مصوبه شماره ۷۵۶ مورخه ۹۱/۵/۱۱ شورای محترم اسلامی شهر میانه در نظر دارد بهره‌برداری از جایگاه شماره ۲ شهرداری میانه واقع در جنب کشتارگاه صنعتی را با قیمت پایه ماهیانه ۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مدت یک سال به صورت اجاره واگذار نماید. لذا شرکت‌های مورد تأیید شرکت نفت می‌توانند جهت اخذ فرم شرکت در مزایده و مدارک و شرایط مزایده تا ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی به واحد مالی شهرداری میانه مراجعه نمایند. ضمناً هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مزایده خواهد بود و کارفرما در هر مرحله از انجام مزایده اختیار رد یک یا کلیه پیشنهادها را دارد و پیمانکار حق هیچگونه اعتراضی ندارد.

خرده‌فروش ـ شهردار میانه

آگهی تغییرات شرکت پاوان ساخت پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۷۹۵۳۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۵۱۰۸۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۰۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ مؤسسه هوشیار ممیز به عنوان بازرس اصلی، به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. ۲ـ روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد. ۳ـ ترازنامه و حساب‌های سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۸۹/۱۲/۲۹ به تصویب رسید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۹ ذیل دفتر ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۸۸۸۱۹

شرکت تعاونی مسکن کارکنان آب منطقه‌ای تهران
آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی نوبت اول

بدینوسیله از اعضای محترم شرکت تعاونی دعوت می‌شود در مجمع عمومی عادی نوبت اول که در ساعت ۱۵ روز دوشنبه مورخ ۹۱/۶/۲۰ در محل نمازخانه کوثر واقع در خیابان دکتر فاطمی، خیابان حجاب، شرکت آب منطقه‌ای تهران تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند.

توجه: در صورتی که هر یک از اعضا نتوانند در مجمع عمومی فوق حضور یابد می‌تواند استفاده از حق خود را برای حضور و اعمال رای در مجمع عمومی به یک نماینده تام‌الاختیار واگذار کند. تعداد آراء وکالتی هر عضو حداکثر سه رای و هر شخص غیرعضو تنها یک رای خواهد بود و در این صورت تایید نمایندگی تام‌الاختیار با آقای نجات‌اله شهبازی (بازرس) و یا آقای غلامرضا کاظم‌زاده(عضو هیئت مدیره) خواهد بود.

بدین منظور عضو متقاضی اعطای نمایندگی باید حداکثر ظرف ۱۰ روز از انتشار این آگهی به همراه نماینده خود و یا با در دست داشتن مدرک موید عضویت در تعاونی و کارت شناسایی معتبر در دفتر شرکت تعاونی حاضر تا پس از احراز هویت طرفین، عضویت متقاضی و اهلیت نماینده، برگه نمایندگی مربوط توسط مقام مذکور تایید و ورقه ورود به مجمع عمومی برای نماینده صادر گردد. این جلسه با حضور اکثریت اعضا رسمیت می‌یابد.

دستور جلسه:
۱ـ استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس
۲ـ رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص صورت‌های مالی سال ۸۹ و سال ۹۰ و بودجه سالجاری
۳ـ ارایه گزارش تغییرات اعضاء و سرمایه
۴ـ انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل
۵ ـ تصویب پیگیری و انجام موارد ذیل توسط هیئت مدیره تعاونی:
ـ اخذ تسهیلات از بانک تعاون و سایر بانک‌ها برای اعضای پروژه‌ها
ـ مشارکت با سایر تعاونی‌های ستادی و استانی وزارت نیرو در جهت تامین مسکن اعضا
ـ توديع وجوه به حساب سپرده بلندمدت و کوتاه مدت سایر بانک‌های خصوصی و دولتی
۶ـ افزایش حق جلسات در آیین‌نامه حقوق و مزایای هیئت مدیره و پاداش آنان
ضمناً از داوطلبان بازرس درخواست می‌گردد تا تاریخ ۹۱/۶/۱۹ درخواست خود را کتباً به دفتر تعاونی تحویل نمایند.

هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان آب منطقه‌ای تهران

آگهی تغییرات شرکت شیمی تجارت کالا سهامی خاص به‌شماره ثبت ۲۸۶۶۸۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۲۸۸۹۰

به‌استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت آگاهان تدبیر پارسیان به‌عنوان بازرس اصلی، آقای ابراهیم مهدوی به‌شماره ملی ۰۰۵۵۲۳۶۶۲۶ به‌عنوان بازرس علی‌البدل برای یک‌سال مالی انتخاب گردیدند. ۲- ترازنامه و حساب‌های سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۸۹/۱۲/۲۹ به‌تصویب رسید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۶۰۱۲۱۹

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت پایه سازان بلند پایه سهامی خاص به‌شماره ثبت ۳۹۳۶۳۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۴۴۱۴۸۲

به‌استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- موسسه حسابرسی ژرف بین نیکو روش به‌عنوان بازرس اصلی، آقای امیر حسین عسکری زاده به‌شماره ملی ۱۸۸۰۸۸۵۴۲۵ به‌عنوان بازرس علی‌البدل برای یک‌سال مالی انتخاب گردیدند. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۶۰۰۱۱۵

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت تولیدی کیوان‌نور جهان سهامی خاص به‌شماره ثبت ۳۲۱۷۳۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۸۴۳۹۷

به‌استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- شعبه به نشانی استان آذربایجان‌شرقی شهر تبریز باغشمال خیابان شهید یاغچیان پلاک ۲۲/۱ طبقه سوم ۵۱۳۷۶۱۴۹۶۳ تأسیس گردید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۵۹۸۷۰۲

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت ارزش آفرینان آبان سهامی خاص به‌شماره ثبت ۳۸۶۸۷۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۶۵۲۹۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۰۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- ماده ۵۱ اساسنامه به‌شرح صورتجلسه اصلاح گردید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۶۰۰۰۳۷

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت پایدار ساختمان پیام سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۵۱۲۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۱۸۳۲۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ سمت اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: شرکت تولیدی و صنعتی کابل افشان ایران سهامی خاص با نمایندگی آقای حسین میرزایی به سمت رئیس هیئت مدیره و شرکت گسترش صنایع پیام سهامی عام با نمایندگی آقای فرهاد نیازی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و شرکت صنایع جوشکاب یزد سهامی عام با نمایندگی آقای ایرج علیزاده فنائی به سمت عضو هیئت مدیره و آقای ایرج علیزاده فنائی به نمایندگی از شرکت صنایع جوشکاب یزد سهامی عام به شماره ثبت ۵۱۵۵۶ به سمت مدیرعامل. ۲ ـ کلیه اسناد و اوراق تعهدآور اعم از چک و سفته و برات و قراردادها با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره با مهر شرکت معتبر می‌باشد. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۵۹۱۰۱۲

آگهی تغییرات شرکت پژوهشی سیستم‌های پیشرو سهامی خاص به‌شماره ثبت ۳۷۴۸۵۹ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۴۰۳۸۱

به‌استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- ماده ۳۱ اساسنامه به‌شرح صورتجلسه اصلاح گردید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۵۹۷۱۴۲

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت توسعه‌گران عصر اطلاعات سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۱۵۹۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۰۸۳۹۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۰۷/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ آقای کاظم قدیری خانایشتانی به شماره ملی ۶۳۱۹۴۱۵۲۹۰ به عنوان بازرس اصلی، خانم بنفشه سادات فاطری رضوانی به شماره ملی ۰۰۶۹۷۵۶۰۴۱ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. ۲ ـ روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد. ۳ ـ اعضاء هیئت مدیره تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۸ به قرار ذیل انتخاب گردیدند: آقای محمدمهدی مفیدی به شماره ملی ۰۰۷۰۹۶۴۵۹۹ و آقای امیرمحمدجعفریان به شماره ملی ۰۴۹۰۴۰۵۷۱۱ و شرکت پیوند اقتصادی نگین آینده سهامی خاص با نمایندگی آقای مهرداد یاراحمدی تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۸ در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۴۸۹۷۰

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت یادگار سبز سهامی خاص به شماره ثبت ۲۷۸۷۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۷۸۱۴۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ آقای محمدمهدی جمشیدی فر به شماره ملی ۲۱۲۱۷۸۹۰۱۴ به عنوان بازرس اصلی، آقای محمدحسین ناظم به شماره ملی ۰۰۶۸۹۶۴۰۵۶ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. ۲ ـ اعضاء هیئت مدیره تا تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ به قرار ذیل انتخاب گردیدند: شرکت کشت و صنعت طوبی شمال سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۹۵۴۶ با نمایندگی آقای محمدجعفر دهقان سلماسی و شرکت بازرگانی روان کالا سهامی خاص به شماره ثبت ۲۴۹۰۳۵ با نمایندگی آقای احسان اخترمنش و موسسه آستان مقدس حضرت امام خمینی(ره) به شماره ثبت ۱۱۹۵۴۶ با نمایندگی آقای علی اکبر رحیم‌زاده شاندیز و شرکت کشت و صنعت ملت سهامی خاص با نمایندگی آقای محمد صمدی و شرکت کشت و صنعت جماران سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۹۵۴۶ با نمایندگی آقای علیرضا نصری تا تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ ۳ ـ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۰/۰۸/۱۵ به تصویب رسید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۰۰۸۰

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت رهپو ساخت شارستان سهامی خاص به شماره ثبت ۳۱۷۴۲۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۶۲۲۲۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ موسسه حسابرسی کاربرد ارقام به عنوان بازرس اصلی، آقای رضا معظمی به شماره ملی ۴۲۸۴۵۷۳۶۵۹ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. ۲ ـ روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات» جهت نشر آگهی‌های شرکت انتخاب شد. ۳ ـ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۰/۰۶/۳۱ به تصویب رسید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۳۸۱۰

آگهی تغییرات شرکت پرشین فولاد پاسارگاد سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۲۸۲۴ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۴۶۸۵۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ موسسه حسابرسی آمارگاران به عنوان بازرس اصلی، آقای علی خسروی لرگانی به شماره ملی ۰۰۶۸۸۱۰۴۰۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۴۸۳۶

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت فرنود آرای زنجان سهامی خاص به شماره ثبت ۳۵۳۱۱۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ سرمایه شرکت از مبلغ ۲/۰۵۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۰۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به بیست هزار و پانصد سهم با نام، به ارزش هر سهم ۱۰/۰۰۰ ریال که تماما از طریق صدور سهام جدید و از محل پرداخت نقدی پرداخت گردیده، افزایش یافت که به موجب گواهی شماره ۲۰۸۴۲/۹۰/۹۰۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۰۲ بانک ملت شعبه قائم مقام مبلغ ۲۰۲/۹۵۰/۰۰۰ ریال پرداخت گردیده است. در نتیجه ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح گردید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۸۶۸۹

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت نفت فلات دلتا آریا سهامی خاص به شماره ثبت ۳۸۳۶۱۴ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۴۳۶۶۳

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ کلیه سرمایه تعهدی شرکت توسط صاحبان سهام پرداخت گردیده است. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۸۸۹۴

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت یگانه تجارت پارس سهامی خاص به شماره ثبت ۲۹۸۰۱۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۳۸۲۴۵

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ خانم اکرم طاهرخانی به شماره ملی ۰۴۹۱۶۶۴۵۲۴ به عنوان بازرس اصلی، خانم مرجان سادات جمال‌آبادی به شماره ملی ۰۰۸۲۳۱۶۷۴۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۶ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۵۸۴۱۹۷

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت بازرگانی امین فولاد شرق سهامی خاص به شماره ثبت ۲۷۱۰۸۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۱۹۹۳۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ ـ موسسه حسابرسی آرشین حساب به عنوان بازرس اصلی، آقای محبوب مهدی‌پور بهمبری به شماره ملی ۲۶۷۸۴۱۵۵۷۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۵ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری ثبت و مورد تایید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران کد: ۱۵۹۹۸۴۰

آگهی تغییرات شرکت ستاره عمران زمین سهامی خاص به شماره ثبت ۴۰۲۸۹۰ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۲۹۹۳۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس شهر تهران ـ خ احمد قصیر ک مقدس پ ۲۱ ط ۵ کدپستی ۱۵۱۴۶۴۸۳۱۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۹ ذیل دفتر ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۳۶۸۶

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت صبا آرمه سهامی خاص به شماره ثبت ۲۷۷۲۲۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۰۲۲۶۴۵

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ سمت اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: شرکت بازرگانی صندوق بازنشستگی کشوری سهامی خاص با نمایندگی آقای محمد زمان حیدری به سمت رئیس هیئت‌مدیره و شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری سهامی عام با نمایندگی آقای اردشیر ربیعی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و شرکت عمران و ساختمان تراز پی‌ریز سهامی خاص با نمایندگی آقای محمدحسین محمدیان معین به سمت عضو هیئت مدیره و آقای اردشیر ربیعی به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری سهامی عام به شماره ثبت ۷۰۵۱۳ به سمت مدیرعامل. ۲ـ کلیه چکها بروات و سفته با امضای مشترک مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره به همراه مهر شرکت و در غیاب ایشان با امضای دو نفر از اعضای هیئت مدیره و مهر شرکت و مکاتبات عادی و سایر اوراق با امضای مدیرعامل شرکت معتبر خواهد بود. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۹ ذیل دفتر ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۸۷۳۰۶

* * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت سایپا خمین سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۳۵۰۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۹۱۰۵۳

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ سمت اعضاء هیئت‌مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: شرکت ایرانی تولید اتومبیل سهامی عام با نمایندگی آقای رضا سرائی به سمت رئیس هیئت‌مدیره و شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه صنعتی نیوان ابتکار سهامی خاص با نمایندگی آقای ناصر سزاری به سمت نائب رئیس هیئت‌مدیره و شرکت مرکز تحقیقات و نوآوری صنایع خودرو سایپا سهامی خاص با نمایندگی آقای علی‌اصغر یقینی به سمت عضو هیئت‌مدیره و آقای علی‌اصغر یقینی به نمایندگی از شرکت مرکز تحقیقات و نوآوری صنایع خودرو سایپا سهامی خاص به سمت مدیرعامل. ۲ـ کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک ـ سفته ـ بروات ـ قراردادها و عقود اسلامی با امضا ثابت مدیرعامل باتفاق یکی از اعضای هیئت‌مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود. سایر مکاتبات اداری با امضا مدیرعامل و یا هر یک از اعضا هیئت‌مدیره با حق توکیل به غیر و مهر شرکت معتبر می‌باشد. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۸ ذیل دفتر ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری ثبت و موردتأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور کد: ۱۵۹۴۳۷۳

جنگ اوباما ـ رامنی و سنت‌های انتخاباتی آمریکا

بخش اول



* بیش از ۲ سال از رکود در بزرگترین اقتصاد جهان می‌گذرد، اما هنوز حدود ۱۴ میلیون آمریکایی بیکارند و این در حالی است که شمار آمریکایی‌های دارای درآمد بیش از یک میلیون دلار در سال، طی این مدت افزایش یافته است. در چنین شرایطی است که اوباما انتخابات ۲۰۱۲ را انتخاب بین هستی یا نیستی طبقه متوسط آمریکا توصیف می‌کند.**

* اشاره:

سرویس خارجی: سال ۲۰۱۲ سالی حائز اهمیت برای آمریکا است، رئیس جمهوری این کشور که در سال ۲۰۰۸ در میان انبوهی از امید و اشتیاق برگزیده شد، به علت آمار بالای بیکاری ممکن است در دوره بعدی دیگر ساکن کاخ سفید نباشد.

مشکلات اقتصادی آمریکا به یکی از موضوعات محوری انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ تبدیل شده است که می‌تواند بر شانس باراک اوباما در این مبارزات که مرحله مقدماتی آن آغاز شده، اثر منفی بگذارد.

انتخابات ریاست‌جمهوری پیش‌رو در آمریکا نوعی درگیری خواهد بود میان دو آمریکایی و دو منظر مختلف اقتصادی نسبت به این که اداره کشور چگونه باید باشد. این بخش از مقاله سعی دارد، وضعیت اقتصادی آمریکا و تاثیر آن بر انتخابات آینده ریاست جمهوری این کشور را با توجه به دیدگاه رسانه‌های جهان بررسی کند.

اوباما بسیاری از حامیان خود را ناامید کرده‌است؛ بسیاری از مردم‌طبقه متوسط و حتی بسیاری از مخالفان و منتقدانش را. با این حال دسته‌ای از حامیان رئیس جمهوری آمریکا همچنان مصرانه بر این باور هستند که عملکرد اوباما رضایت‌بخش بوده و او کشور را از تبدیل شدن به ویرانه، حفظ کرده است. آنها بر این باورند که هیچ فردی در آمریکا از این توانایی برخوردار نبود که مانع فجایع رخ داده در این کشور شود.

به گفته شبکه تلویزیونی «سی.ان.ان» مردم آمریکا اعتماد چندانی به اینکه دو نامزد مطرح در انتخابات امسال بتوانند مشکلات اقتصادی آمریکا را حل کنند، ندارند.

به نوشته سایت یورونیوز؛ اوباما با شعار «حرکت به جلو» بر آن است مانع میت رامنی شود تا کشور را به وضعیت پیش از بحران برنگرداند؛ یعنی همان وضعیتی که عملاً به بحران کنونی انجامید.

«بی.بی.سی» نیز به نقل از اوباما گفت کاری که وی مداوم انجام خواهد داد، این است که آهسته و محکم و با استقامت حرکت کند و گذشت زمان باعث می‌شود که یک رئیس‌جمهور در کارش بهتر شود.

به گفته بی بی سی؛ رئیس‌جمهوری آمریکا در جواب به منتقدانش گفت که بحران اقتصادی آمریکا را به ارث برده و با اذعان به اینکه بسیاری از آمریکایی‌ها مشکل اقتصادی دارند، از رأی‌دهندگان خواست برای ادامه پیشرفت‌های اقتصادی بار دیگر به او رای بدهند. اوباما گفت: «این صرفاً یک انتخابات معمولی نیست. این انتخابات ممکن است انتخاب بین هستی یا نیستی طبقه متوسط باشد.» به گفته او آمریکا بیش از آن رنج کشیده که بخواهد دوباره به گذشته بازگردد.

*اقتصاد و اختلافات طبقاتی

بیش از دو سال از رکود در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان می‌گذرد، اما هنوز بیش از ۱٤ میلیون نفر در ایالات متحده بیکارند. با این وجود، شمار آمریکایی هایی که سالانه بیشتر از یک میلیون دلار درآمد دارند، برای دومین سال متوالی، افزایش یافته است و بنابر آمار موجود، در سال گذشته، حدود ۸ میلیون و ٤۰۰ هزار تن در آمریکا، درآمدی بیش از یک میلیون دلار داشته اند.

پایگاه اطلاع رسانی «بی.بی.سی» اعلام کرد یک سوم میلیاردرهای دنیا در آمریکا زندگی می‌کنند؛ افرادی نظیر «بیل گیتس» بنیانگذار شرکت مایکروسافت، «مارک زاکربرگ» موسس فیس بوک و «وارن بافت» سرمایه‌دار مشهوری که می‌گوید مالیات ثروتمندان باید بالا برود.

برخی اقتصاددانان آمریکایی معتقدندکه‌افزایش‌مالیات‌ثروتمندان، وضع شکننده اقتصاد آمریکا را بدتر خواهدکرد و آنچه بایستی ایجادشود، این است که افراد به سرمایه‌گذاری تشویق شوند. با مالیات گرفتن یا تهدید به مالیات گرفتن، طبیعتاً این سرمایه‌گذاری‌ها انجام نخواهد شد.

رهبران دموکرات‌ها براساس «قاعده بافت» خواهان اخذ مالیات اضافی از میلیونرها شده‌اند، گرچه ناظران بعید می‌دانند که جمهوریخواهان بگذارند این طرح در مجلس نمایندگان کنگره به رأی گذاشته شود. متحدان دموکرات باراک اوباما با تلاش برای افزایش مالیات میلیونرهای آمریکا، نه فقط می‌خواهند تعریف قشر ثروتمند را تغییر دهند، بلکه توجه عمومی را به معضل رشد فزاینده اختلاف طبقاتی در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان جلب کرده‌اند.

«هری رید» رهبر اکثریت دموکرات مجلس سنای آمریکا، اعلام کرد: «زمان آن فرا رسیده که میلیونرها و میلیاردرها سهم منصفانه خود را برای کمک به رونق اقتصادی این کشور بپردازند.»

* مهمترین مشکل

در سال ۲۰۰۹، کنگره آمریکا، قانون «سرمایه‌گذاری دوباره و احیای آمریکا» را به منظور تزریق ۷۸۷ میلیارد دلار به اقتصاد این کشور تصویب کرد، اما چنین طرح‌هایی تاثیر چندانی بر کنترل طاعون بیکاری نداشت. در سال ۲۰۰۸، نرخ بیکاری ۵/۸ درصد بود، این در حالی است که این رقم به ۱۰/۱ درصد در اکتبر ۲۰۰۹ و ۹/۵ درصد در ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۰ رسید.

باراک اوباما و میت رامنی با اطلاع از اوضاع نگران‌کننده اقتصادی و افزایش روز افزون شمار بیکاران، بر توسعه اقتصادی و ایجاد اشتغال به عنوان اولویت اصلی برنامه‌های انتخاباتی خود تأکید می کنند.

اوباما با سیاست افزایش مداوم هزینه‌های اجتماعی و گرفتن مالیات‌های بیشتر از ثروتمندان و رامنی و سیاست‌های صرفه‌جویانه و فلسفه «دولت کوچک» در این عرصه با هم به رقابت پرداخته‌اند.

روزنامه سوئیسی «تاگس انسایگر» می‌نویسد؛ کاهش نرخ بیکاری، فاکتوری مهم در میزان رأی مردم به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا است.

در همین ارتباط روزنامه واشنگتن تایمز می‌نویسد؛ «به آمارهای دولتی توجه نکنید، نرخ واقعی بیکاری ۱۱/٤ درصد است.» براساس آمارهای رسمی و دولتی، در ۱۲ ماه گذشته در آمریکا یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به اشتغال گرفته شده اند، همچنین جمعیت بیکاران غیر دولتی با افزایش ۱/۷ میلیون نفری روبرو بوده و همچنان نرخ بیکاری آمریکا در حال افزایش است.

به نوشته واشنگتن تایمز؛ به طور میانگین در ۳۰ سال اخیر، درصد افرادی که در آمریکا نیروی کار و کارمند محسوب می‌شوند، ۶۵/۸ درصد است که در طول سه سال اخیر، آمار آن‌ها کاهش یافته و به ٦٤ درصد رسیده است.

از زمان روی کار آمدن باراک اوباما در آمریکا در سال ۲۰۰۹، برنامه‌های فراوانی با هدف رشد اقتصادی و معکوس کردن نمودار تصاعدی بیکاری در این کشور ارائه شده است. در نتیجه شکست‌های دولت اوباما در حیطه اشتغال‌زایی، جمهوریخواهان بارها دموکرات‌ها را ناکارآمد و هدردهنده بودجه خوانده‌اند. نقطه ضعف عملکرد اوباما مسأله اشتغال است. به اعتقاد میت رامنی، دلیل کاهش آمار بیکاری از ۸/۲ به ۸/۱ درصد این نیست که مشاغل زیادی ایجاد کرده‌ایم.

ادامه دارد

جاسوسان دربرابر نبرد بزرگ



■ نوشته: دان راویو ـ یوسی ملمن ■ ترجمه: مرتضی میرمطهری ۹

ایران متوجه شد که دنیا در مقابل این جنایات جنگی سکوت اختیار کرده است.

مقامات ایران می‌دانستند که ایالات متحده امریکا از عراق پشتیبانی می‌کند و این مسئله موجب خشمگین شدن آنها می‌شد. رهبران روحانی ایران بنا به دلایل مذهبی و اینکه نوعاً افراد معصوم، قربانیان استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی هستند، با کاربرد سلاح‌های غیرمتعارف مخالف بودند. آنها بعد از جنگ به این نتیجه رسیدند که به عنوان یک عامل بازدارنده، ایران باید از لحاظ تسلیحاتی، با دشمنانش برابر باشد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ بعد از وفات آیت‌الله [امام] خمینی، ایران برنامه هسته‌ای خود را احیاء کرد. روسیه و چین کمک‌هایی کردند، اما از همه مهمتر عبدالقادر خان[12] فروشنده سیار اتمی، کمک‌هایی در اختیار ایران قرار داد.

ایرانی‌ها خودشان را محدود کرده بودند به خرید نقشه‌ها و دستورالعمل‌ها برای ساختن «آب‌شیب‌ها»ی سانتریفیوژها که برای غنی کردن اورانیوم به کار میرفت. مراکز غنی‌سازی باید ساخته می‌شد. برخلاف لیبی که در سال ۱۹۹۲ یک پروژه کاملاً آماده استفاده را از عبدالقادرخان خریداری کرد، ایرانی‌ها احساس می‌کردند که کاملاً توانایی ساختن این تاسیسات را دارند.

شگفت‌انگیز آنکه در آن مرحله، تشکیلات امنیتی اسرائیل و وزارت دفاع این کشور، ایران را تهدیدی نمی‌دانستند.

قرار دادن ایران در صدر فهرست اولویت‌ها توسط «داگان» کاملاً با آنچه نخست‌وزیر «آریل شارون» طالب آن بود، وفق داشت. او وقتی دوست نزدیک و ژنرال سابق ارتش را به سمت ریاست موساد منصوب کرد(داگان) انتظار داشت که او این کار را بکند.

داگان معتقد بود که سازمانش فاقد بینش و حتی تنبل شده است. به بیان استعاری، هدف او این بود که موسادی به وجود آورد که «دشنه‌ای را لای دندان‌هایش داشته باشد» که در مواقع مناسب، این دشنه ماهرانه به طرف ایران پرتاب می‌شد.

موساد و سازمان امنیتی ارتش (امان) هر دو به این نتیجه رسیده بودند که برنامه اتمی ایران در دو مسیر حرکت می‌کند. یکی از آنها تولید برق و تحقیقات در زمینه نیازهای پزشکی و کشاورزی بود. در عین حال دانشمندان ایرانی (از دید آنها) به طور پنهانی مسیر نظامی را دنبال می‌کردند و غالباً کارهای غیرنظامی را به عنوان پوششی به کار می‌بردند تا بتوانند توانایی‌های لازم برای ساختن بمب اتمی را ایجاد کنند.

همانگونه که برخی از وسایل به وضوح دارای «مصرف دوگانه» بودند، در مورد کارشناسان نیز همین‌طور بود. مدرسین و محققین دانشگاه هم در ساختن بمب مشارکت داشتند.[13]

شارون[14] به داگان دستور داد که «مدیر بلندپایه پروژه» باشد، که این عنوانی خاص برای سازماندهی کارهای جاسوسی بود. رئیس موساد شخصاً گستره وسیعی از تلاشهای اسرائیل را برای به چالش کشیدن ایران در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و روانی هماهنگ می‌کرد و تقریباً تمامی این فعالیت‌ها به صورت پنهانی انجام می‌شد.

ساده‌ترین اقدامات، متضمن وارد کردن فشار دیپلماتیک به ایران بود.

ادامه دارد

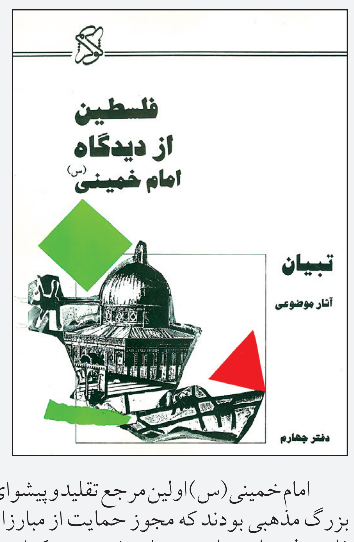
12-Abdul Qader Khan

۱۳ ـ نویسندگان کتاب از منظر سردمداران رژیم صهیونیستی به موضوع برنامه هسته‌ای ایران نگاه کرده‌اند و با این تحلیل غلط که ایران یک برنامه هسته‌ای نظامی را دنبال می‌کند به پیگیری موضوع پرداخته‌اند (روزنامه اطلاعات).

14-Sharon

معرفی کتاب

فلسطین از دیدگاه امام خمینی(س)



* چاپ ششم: ۱۳۷۹
* شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه
* بها: ۵۰۰۰ ریال
* ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)

کتاب حاضر متضمن رهنمودها و مواضع بزرگمردی است که نهضت الهی خویش را با اتکال به خدا و تکیه بر نیروی عظیم مردمی به انقلابی بزرگ در جهان اسلام مبدل ساخت.

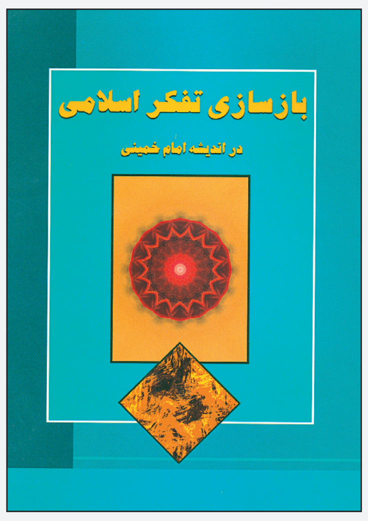
آنچه که در این اثر گردآوری شده، فرازهایی است از مواضع امام خمینی(س) دربارهٔ فلسطین که در مقاطع مختلف از تاریخ انقلاب اسلامی در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و مصاحبه‌های آن حضرت منعکس شده است.

مطالعه مجموعه حاضر به خوبی آشکار می‌کند که حضرت امام(س) در اوج قدرت نظام ستم‌شاهی، افشاگر روابط پنهان رژیم شاه و اسرائیل بودند و مقابله با خطر اسرائیل برای جهان اسلام را بسیار جدی و پیگیرانه دنبال می‌کردند.

امام خمینی(س) اولین مرجع تقلید و پیشوای بزرگ مذهبی بودند که مجوز حمایت از مبارزان فلسطینی از محل وجوهات شرعی و زکوات و صدقات را صادر کردند و در جریان جنایت رژیم اشغالگر قدس در به آتش کشیدن مسجدالاقصی، برخلاف مشی دیگران که بازسازی مسجد را وجهه همت خود قرار داده بودند، با دوراندیشی تمام، بر حفظ آثار جنایت اسرائیل به عنوان عاملی سمبلیک در جهت تحریک و تشویق مسلمین علیه موجودیت مسبب اصلی جنایت، یعنی رژیم اشغالگر، تأکید می‌کردند. ایشان از همان آغاز، وجهه اسلامی و بعد اعتقادی مبارزه با اسرائیل را کارسازترین روش برای بسیج ملت مظلوم فلسطین و جلب حمایت امت اسلام از آنان معرفی کردند و اتخاذ مشی‌های دیگری همچون تکیه بر قومیت عربی و نگرش‌های ناسیونالیستی و دیگر ایدئولوژی‌های وارداتی و غیراسلامی را انحراف در مسیر مبارزه برای آزادی قدس دانستند.

با سیری گذرا در مجموعه حاضر، می‌توان به اختصار با برخی وجوه نگرش حضرت امام(س) در خصوص مسأله فلسطین و مقابله با دشمن صهیونیستی آشنا شد.

امام خمینی(س) و بازسازی تفکر اسلامی



* به کوشش: علی داستانی بیرکی
* چاپ دوم: ۱۳۸۳
* شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
* بها: ۱۱/۰۰۰ ریال
* ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)

بیست و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز هزارهٔ سوم میلادی و مناسبت یکصدمین سال میلاد امام خمینی(س) بزرگمردی که به اعتراف دوست و دشمن، بزرگترین رهبر قرن و به وجود آورندهٔ مهمترین و تأثیرگذارترین رخداد قرن بیستم، یعنی انقلاب اسلامی ایران بود، فرصت مغتنمی شد تا به معرفی ابعاد و جلوه‌های مختلف شخصیت حضرت امام خمینی(س) پرداخته شود و زمینهٔ لازم برای بازشناسی افکار و اندیشه‌های ایشان از سوی افکار عمومی جهان بویژه نسل جوان، از طریق مراکز دانشگاهی و شخصیت‌های علمی ـ فرهنگی بین‌المللی، ایجاد فضای معنوی برای نیروهای انقلابی و اندیشمندان آزادهٔ جهان و انعکاس بین‌المللی دستاوردهای نهضت امام خمینی(س) در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، فراهم آید. در همین راستا کمیتهٔ بین‌المللی ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد میلاد امام، اقدامات و فعالیتهای گسترده‌ای را در سطح جهان به مورد اجرا گذاشت که برگزاری همایشهای منطقه‌ای در پنج نقطهٔ جهان بنا به اولویت، نمونه‌ای از این فعالیت‌ها بود. این همایشها در پنج حوزه شامل آسیای میانه و اروپای شرقی به مرکزیت مسکو، شبه قارهٔ هند به مرکزیت اسلام‌آباد، آفریقا به مرکزیت پرتوریا، آمریکا و کانادا به مرکزیت اتاوا، و خاورمیانه به مرکزیت بیروت برگزار شد.

در ایام‌الله دههٔ فجر سال ۱۳۷۸ که به نام مبارک حضرت امام خمینی(س) مزین شده بود، و همزمان با سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، فرزند یادگار امام، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن خمینی، به کشور پاکستان عزیمت کرده و ضمن حضور در جمع شیفتگان حضرت امام (س) و مشتاقان انقلاب اسلامی در شبه قارهٔ هند، در همایشی که به منظور بررسی نقش و جایگاه انقلاب اسلامی ایران و حضرت امام خمینی(س) در منطقه برپا شده بود، شرکت کردند. این همایش به همت ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد حضرت امام (س) در اسلام‌آباد برپا شد و جمع کثیری از عاشقان انقلاب اسلامی و رهبر کبیر آن، حضرت امام خمینی(س)، در کنار مقامات و مسئولان پاکستانی و ایرانی، حضور داشتند.

حجت‌الاسلام سید حسن خمینی، در سخنانی که در مراسم افتتاحیهٔ همایش ایراد کردند، به نقش حضرت امام خمینی(س) در منهدم ساختن بتهای سوسیالیسم و کمونیسم، و احیای دین و شریعت اشاره کرده و تفاوتهای موجود میان انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلابهای جهان معاصر را مورد تأکید قرار دادند.

سخنرانی فرزند برومند یادگار امام در این مراسم، حال و هوای خاصی به این همایش بخشید و بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات و رسانه‌های پاکستان برجای گذاشت.

کتاب حاضر، مقالات و رویدادهای همایش بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی(س) در پاکستان را در معرض دید خوانندگان گرامی قرار می‌دهد.

مطالعه این مجموعه ارزشمند را به دانشجویان، پژوهندگان و تمامی علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی ایران توصیه می‌کنیم.

زیرگذر بزرگراه یادگار امام هفته آینده افتتاح می‌شود

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران گفت: زیرگذر ۱۸۰۰ متری بزرگراه یادگار امام هفته آینده افتتاح می‌شود.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، مازیار حسینی با اشاره به این که هزینه ایجاد این زیرگذر ۷۰ میلیارد تومان بوده است، ابراز امیدواری کرد که این پروژه از بار سنگین ترافیکی موجود در محل تا حد زیادی بکاهد و موجب رونق اقتصادی منطقه شود.

وی با اشاره به این که مشکل پادگان جی تا پایان امسال حل می‌شود، گفت: پس از انتقال پادگان، مشکل ترافیکی این منطقه به طور کامل برطرف خواهد شد. معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران با تأکید بر این که پروژه یادگار امام از پروژه‌های قدیمی شهر تهران است که از سال ۷۴ تاکنون ادامه داشته است، گفت: تا تیرماه سال گذشته حدود ۳۰درصد کار انجام شده و در طول سال گذشته ۷۰ درصد باقی‌مانده به پایان رسیده است.

حسینی با اعلام این که در بزرگراه یادگار امام با سبک جدیدی از بزرگراه‌های دو طبقه به صورت روباز و بدون تهویه روبرو هستیم، تاکیدکرد: این کار توسط طراحان و مشاوران داخلی و براساس نیاز موجود به انجام رسیده است. وی گفت: اجرای این پروژه دو کیلومتری که ظاهراً پروژه سنگینی نبوده است، به دلیل عبور از یک بافت فرسوده، وجود ریزدانه‌های شهری و معارضات تأسیساتی و وجود کانال آب ۵۰ ساله مسیر، با سختی‌های زیادی همراه بوده است. معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران، حفظ پیوستگی محلات، افزایش ضریب ایمنی، کاهش آلودگی صوتی و آلودگی هوا را از جمله مزایای این پروژه دانست و گفت: با این شیوه مجاورت تندروها با مردم قطع شده و این روش در دیگر نقاط شهری هم تکرار خواهد شد.

وی با عذرخواهی از مردم به دلیل مزاحمت‌هایی که در طول دو سال گذشته برایشان ایجاد شده است، گفت: امیدواریم منافع حاصل از انجام این پروژه، جبران سختی را که بر مردم تحمیل شده است، بکند.

زیرگذر بزرگراه یادگار امام که مرحله نظافت، پیاده‌روسازی و زیباسازی است، از هفته آینده افتتاح می‌شود و خیابان‌های توس، دامپزشکی، هاشمی، امام خمینی و دستغیب تقاطع شرقی و غربی در مسیر آن قرار دارند.

بهره‌برداری از ایستگاه مترو راه‌آهن و منیریه تا پایان امسال

شهرداری منطقه ۱۱ گفت: ایستگاه مترو راه‌آهن و منیریه تا پایان سال به بهره‌برداری می‌رسد.

به گزارش فارس، مسعود کفایتمند با بیان این که در منطقه ۱۱ و در دهه فجر ۱۴۶ پروژه آماده بهره‌برداری می‌شود، گفت: تعریض خیابان امام خمینی (ره) در دستور کار قرار دارد. وی در بخش دیگری از سخنانش در مورد نوسازی بافت فرسوده در منطقه هم گفت: ۳۰ درصد مساحت منطقه در بافت فرسوده است که حدود ۳۰ درصد آن را نوسازی کرده‌ایم.

به گفته شهردار منطقه ۱۱ بیش از هزار فقره پروانه نوسازی امسال صادر شده است و منطقه ۱۱ در رتبه یک قرار دارد.

استاندار تهران:
۱۵ هزار مسکن روستایی مقاوم‌سازی شد

استاندار تهران با اشاره به این که زلزله در تهران را جدی گرفته‌ایم، گفت: کارهای زیادی برای نوسازی بافت فرسوده در شهر تهران زمین مانده است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت؛ مرتضی تمدن در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که در مقابله با زلزله احتمالی در تهران چه میزان آمادگی دارید، اظهار داشت: تا قبل از زلزله آذربایجان نیز زلزله در تهران را جدی گرفته بودیم.

وی افزود: در تلاش هستیم تا استان تهران را برای شرایطی مشابه زلزله آذربایجان آماده کنیم. تمدن به مقاوم‌سازی ساختمان‌ها در استان تهران اشاره کرد و گفت: در اغلب شهرها و روستاهای استان به غیر از شهر تهران کار مقاوم‌سازی مسکن‌های روستایی به خوبی پیش می‌رود.

تمدن با بیان این که ۱۵ هزار مسکن روستایی مقاوم‌سازی شده که بعد از ماه مبارک رمضان افتتاح می‌شوند، گفت: در زلزله آذربایجان خانه‌هایی که مقاوم‌سازی شده بودند سالم مانده ولی خانه‌های فرسوده بیشترین آسیب را دیده‌اند. وی افزود: بحث مقاوم‌سازی خانه‌های مسکونی روستایی باید جدی گرفته شود و تهران در این باره به خوبی پیش رفته است.

تمدن با بیان اینکه مقاوم‌سازی خانه‌ها در روستاهای استان تهران در دست اقدام است، گفت: در شهرهای استان به غیر از شهر تهران روند نوسازی بافت‌های فرسوده پیشرفت خوبی داشته اما در شهر تهران در این باره کارهای زیادی بر روی زمین مانده است. استاندار تهران با تأکید بر این که یکی از نقاط آسیب‌پذیر در زمان وقوع زلزله بافت‌های فرسوده است، گفت: نوسازی و مقاوم‌سازی باید با شتاب بیشتری انجام شود. وی افزود: در این چارچوب دولت اهرم‌های لازم را در این باره از طریق تسهیلات در نظر گرفته است.

تمدن با بیان این که در بخش‌های دیگر آمادگی در مقابل زلزله پیش‌بینی‌های لازم شده است گفت: ۳۰۰ میلیارد ریال تجهیزات وارد ناوگان مدیریت بحران استان شده که شامل بیمارستان و آشپزخانه صحرایی و ماشین‌آلات آواربرداری است. استاندار تهران گفت: براساس مصوبه سال گذشته باید در استان تهران ۲۲ سایت اسکان اضطراری ساخته می‌شد که از این تعداد ۱۵ ایستگاه به بهره‌برداری رسیده و ۷ جایگاه دیگر نیز در آینده افتتاح می‌شود.

وی خاطرنشان کرد: در سال جاری نیز ۲۲ سایت اسکان اضطراری در استان تهران احداث می‌شود. تمدن با تأکید بر اینکه مدیریت بحران فقط اداره کردن زلزله نیست، گفت: وقتی زلزله‌ای در تهران رخ می‌دهد نحوه خروج، بازسازی، مسائل فردی، امنیتی و اقتصادی کلانی را در بر می‌گیرد.

کنترل خیابان های تهران با دوربین‌های پلیس در تعطیلات آتی

سرویس حوادث: پلیس راهور تهران طرح‌های ویژه‌ای برای تعطیلات آتی دارد و به طور جدی با تخلفات حادثه‌ساز خصوصا در معابر بزرگراهی برخورد می‌کند.

سردار رحیمی با اشاره به این که پلیس تدابیر ویژه‌ای برای برخورد با تخلفات رانندگان، به خصوص در معابر بزرگراهی در تعطیلات آتی دارد از سوی دیگر علاوه بر دوربین‌های ثابت ثبت تخلف سرعت، تعداد قابل توجهی دوربین‌های سیار نیز به کار گرفته خواهد شد تا در بخش‌هایی از بزرگراه‌های تهران که بدون پوشش سیستم‌های هوشمند کنترل سرعت هستند و یا تخلف سرعتی در آنها زیاد است با متخلفان برخورد شود.

وی از بکارگیری ۱۵ دستگاه دوربین عبور از چراغ قرمز و استفاده از دوربین‌های کنترلی مستقر در مرکز فرماندهی و کنترل ترافیک پلیس راهور تهران برای برخورد با تخلفات در تعطیلات آتی خبر داد و گفت: در کنار این امر استفاده از تیم‌های ویژه کنترل نامحسوس و بازرسان نامحسوس در تعطیلات آتی برای برخورد با تخلفات رانندگان و برخورد جدی با تخلفات شبانه و حادثه‌ساز، به خصوص تخلفات کامیون‌ها نیز در دستور کار ماموران پلیس راهور تهران قرار دارد. رییس پلیس راهور تهران در باره اجرای طرح ترافیک و زوج و فرد در شنبه آینده نیز گفت: با توجه به پیش‌بینی بار ترافیکی در هسته مرکزی شهر همچنان طرح ترافیک و زوج و فرد در شنبه از ساعت ۷ تا ۱۶ در پایتخت اجرا می‌شود. رحیمی با اشاره به این که «بهبود رفتار ترافیکی» شعار امسال پلیس راهور تهران است، از برخورد با حدود ۲ میلیون راننده حادثه‌ساز پایتخت در امسال خبر داد و گفت: امسال ۱۶۰ هزار خودرو رانندگان متخلف توقیف و روانه پارکینگ‌ها شد که از این تعداد ۵۰ هزار خودرو مربوط به رانندگان پرخطر بود. رییس پلیس راهور تهران از انجام تست سلامت ۷۲۳ راننده‌ای که بیش از ۱۴۰ کیلومتر بر ساعت در بزرگراه‌های تهران می‌راندند و یا دو تخلف همزمان حادثه‌ساز داشتند، خبر داد و گفت: بر این اساس ۶۳۰ راننده مرد و ۲۸ راننده زن، بین یک تا شش ماه از رانندگی محروم شدند. از سوی دیگر گواهینامه بیش از ۹۰ راننده که بالای ۳۰ نمره منفی داشتند نیز در این مدت ضبط شده است.

صرفه جویی محور اصلی اقتصاد مقاومتی است

سرویس خبر ـ «اقتصاد مقاومتی راهکار اصلی مبارزه و مقاومت علیه تحریم‌های دشمن و مبنای اصلی آن صرفه‌جویی در هزینه‌های مختلف است».

معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با بیان مطلب بالا در جلسه شورای سیاستگزاری سازمان، به دور جدید تحریم‌های دشمن علیه نظام اسلامی اشاره کرد و افزود: نبرد اقتصادی علیه نظام اسلامی از طریق اعمال تحریم‌های گوناگون سال‌های زیادی است که آغاز شده و هم اکنون وارد فاز شدیدتری شده است. دکتر احمد تویسرکانی گفت: بدون شک اعمال این تحریم‌ها حامل محدودیت‌هایی برای اقتصاد کشور خواهد بود اما تبلورخود اتکایی و تکیه بربومی سازی اقتصاد و تولید که سبب شکوفایی استعدادها و ایجاد فرصت‌های گوناگون شده، هدف اصلی اعمال تحریمها را خنثی کرده است. وی یادآور شد: تدابیر و راهکارهای مبارزه با نبرد اقتصادی دشمنان در توصیه‌های مقام معظم رهبری به خوبی ترسیم شده است و عزم و اراده ملی و همت ایرانی از این مرحله نیز به خوبی گذر خواهد شد.

معاون قوه قضائیه در تشریح برنامه ها و سیاست‌های اجرایی به منظور کاهش آثار تحریم‌ها در شرایط کنونی، گفت: بخش زیادی از این برنامه‌ها در دستگاه‌ها و حوزه های اداری باید اجرایی شود و در این رابطه راهکارهای مختلفی پیش‌بینی شده است. تویسرکانی گفت: اتخاذ تدابیر مناسب و پرهیز از اقدام‌های شتاب‌زده و عجولانه در مواجهه با شرایط کنونی یک اصل مهم و اساسی است که باید به آن توجه شود. در این جلسه درباره شیوه کنونی پلمپ دفاتر تجاری و ارزیابی مشارکت شرکت پست در این روند و اصلاح فرآیند موجود نیز بحث و تصمیماتی اتخاذ شد.

تاکید دولت و مجلس بر بازسازی فوری مناطق زلزله زده

سرویس حوادث: رئیس مجلس شورای اسلامی در جریان بازدید از مناطق زلزله‌زده، از مسئولان اجرایی خواست که به مسائل بهداشتی و درمانی مردم آسیب‌دیده توجه بیشتری داشته باشند.

علی لاریجانی دیروز در رأس هیأتی برای بررسی اوضاع زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی وارد این استان شد. وی بعد از بازدید از روستای زلزله‌زده جیغه از توابع شهرستان هریس، به یکی دیگر از مناطق زلزله زده این شهر به نام ولی لو رفت و از نزدیک در جریان مسائل و مشکلات مردم این روستا قرار گرفت.

لاریجانی در این بازدید از مسئولان اجرایی خواست که به مسائل بهداشتی و درمانی مردم مناطق زلزله‌زده توجه بیشتری داشته باشند.

رئیس مجلس بعد از آن به شهر زلزله زده ورزقان رفت و با مسئولان این شهر گفت‌وگو کرد.

لاریجانی سپس شهر ورزقان را به مقصد روستای میرزالو از توابع شهر ورزقان ترک کرد و از روستای زلزله‌زده میرزالو بازدید به عمل آورد.

رئیس مجلس شورای اسلامی همچنین در جمع مردم روستای زلزله‌زده «ولی‌لو» گفت: تمام تلاش مجلس و دولت حل سریع مسایل و مشکلات مناطق زلزله‌زده استان آذربایجان شرقی است.

دکتر لاریجانی دیروز افزود: حادثه پیش‌آمده سبب متاثر شدن ما شد و برخود لازم دانستیم تا از نزدیک به بررسی مسائل و مشکلات زلزله زدگان بپردازیم.

وی با بیان این که تلاش همه دستگاه‌ها این است که مشکلات مردم مناطق زلزله‌زده شمال‌غرب کشورمان هرچه سریعتر حل شود، افزود: جمعیت هلال‌احمر، وزارت کشور و اعضای کمیسیون‌های مختلف مجلس شورای اسلامی به مناطق زلزله‌زده آمده تا مشکلات این مناطق را هرچه سریعتر حل کنند.

او با تاکید بر لزوم مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی در سراسر کشور گفت: دولت باید به فکر بازسازی واحدهای مسکونی در کشور باشد به نحوی که این واحدهای مسکونی با وقوع زلزله تخریب نشوند و برای حل مسائل و مشکلات مناطق زلزله‌زده هم کمک مردم و هم سرمایه گذاری دولت لازم و ضروری است.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی یادآور شد: مسئولان بهداشت و درمان نیز به دنبال آن هستند که بیماری در مناطق زلزله زده پیش نیاید، هرچند که وقوع این زلزله، حادثه سختی است اما مردم نیز باید در این حادثه صبور باشند.

لاریجانی تاکید کرد: باید تلاش کنیم تا هرچه زودتر منازل مسکونی آسیب‌دیدگان در مناطق زلزله‌زده بازسازی شود.

رئیس مجلس در این بازدید از نزدیک به بررسی مسائل و مشکلات مردم پرداخت و بر لزوم رسیدگی هرچه سریعتر به مناطق زلزله‌زده تاکید کرد.

او همچنین گفت: از کمک سایر کشورها به زلزله زدگان استقبال می‌کنیم.

در سفر یک روزه رئیس مجلس شورای اسلامی به مناطق زلزله‌زده آذربایجان شرقی ۲۰ نفر از نمایندگان شامل نمایندگان استان آذربایجان شرقی، برخی رئیسان کمیسیون‌های تخصصی و چند تن از اعضای هیأت رئیسه مجلس حضور داشتند.

علی لاریجانی و هیأت همراه پس از بازدید از مناطق زلزله‌زده و بررسی مسائل و مشکلات زلزله‌زدگان، در جلسه‌ای که به همین منظور در استانداری آذربایجان شرقی برگزار شد حضور یافتند و درباره رفع نیازهای بازماندگان این حادثه ناگوار تصمیماتی گرفتند.

نمایندگان رئیس قوه قضائیه در مناطق زلزله زده

رئیس قوه قضائیه نمایندگانی را برای بررسی وضع آسیب‌دیدگان به منطقه زلزله زده آذربایجان شرقی اعزام کرد.

به گزارش روابط عمومی قوه قضائیه، آیت‌الله صادق لاریجانی در پی وقوع زلزله اخیر در استان آذربایجان شرقی و ضرورت بررسی وضع آسیب‌دیدگان و رسیدگی به مشکلات مربوط به امور قضایی و سازمان‌های تابعه، نمایندگانی را به این استان اعزام کرد.

نوروز کهزادی معاون اداری و مالی قوه قضائیه به همراه هیاتی از مسئولان این قوه به منطقه زلزله زده عزیمت کرد تا به بررسی وضع آسیب‌دیدگان و بازماندگان بپردازد.

تصمیمات کارگروه ویژه دولت

معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: بر اساس تصویب کارگروه ویژه رسیدگی به زلزله زدگان آذربایجان شرقی، به هر خانواده آسیب دیده که مورد تأیید استانداری باشد، برای تامین معاش ۱۰ میلیون ریال پرداخت می‌شود.

محمدرضا رحیمی در پایان سفر یک روزه خود به مناطق زلزله‌زده استان آذربایجان‌شرقی با اشاره به تصمیم گیری کارگروه ویژه رسیدگی به زلزله زدگان، افزود: در این کارگروه مقرر شد که ۲۰ میلیون ریال کمک بلاعوض برای بازسازی موقت منازل مسکونی پرداخت شود.

رحیمی ادامه داد: بر اساس تصمیم این کارگروه برای بازسازی کامل منازل مسکونی ۱۲۵ میلیون ریال وام مسکن با سود چهار درصد به زلزله زدگان پرداخت می‌شود.

معاول اول رئیس‌جمهوری گفت: ایجاد مرکز تحقیقات گسل و زلزله در استان آذربایجان شرقی از دیگر مصوبات این کارگروه بود که در حال حاضر یکی از نیازهای اساسی این استان است.

رحیمی افزود: استاندار آذربایجان‌شرقی مسئول پی گیری اجرای تمامی این مصوبات در مناطق زلزله‌زده، شده است و باید در مدت دو ماه آینده تمام واحدهای مسکونی آسیب دیده بازسازی شود.

رحیمی اظهار داشت: هلال احمر موظف شد چادرهای مورد نیاز زلزله زدگان را در اختیار آنان قرار دهد و به امور خانم‌های باردار نیز رسیدگی کند.

رحیمی با بیان این که برخی‌ها در این روزها از فرصت استفاده کرده و اجناس را با قیمت دو برابر به مردم می‌فروشند، اضافه کرد: استاندار آذربایجان‌شرقی موظف به برخورد با عوامل و پدیده گران فروشی و اخلال در بازار است.

رحیمی ادامه داد: در این زلزله برخی بیمارستان‌های نوساز نیز آسیب دیده‌اند که وزیر بهداشت و معاون برنامه‌ریزی رئیس جمهوری موظف شدند در این زمینه بررسی‌های لازم را انجام و پیمانکاران را به دادگاه معرفی کنند.

وی ادامه داد: با نظر وزیر جهاد کشاورزی، رئیس جهاد کشاورزی استان آذربایجان‌شرقی مسئولیت بررسی خسارت‌های وارده به دامداران در زلزله اخیر را بر عهده گرفت تا حمایت‌های لازم از این دامداران صورت گیرد.

معاون اول رئیس‌جمهوری گفت: مصوب شد وام‌های کشاورزان و دامدارانی که در جریان زلزله آسیب دیده‌اند به مدت یک سال عقب بیفتد و سود این یک سال وام‌ها نیز توسط دولت پرداخت خواهد شد.

رحیمی از رسانه‌ها خواست تا مردم را متوجه بیمه مسکن کنند زیرا در این زلزله کسانی که بیمه مسکن بودند، بیمه خسارت آن‌ها را بلافاصله پرداخت می‌کند.

وی اظهار داشت: اگر مشکلی هنگام بررسی و حمایت از زلزله زدگان پیش آمد کارگروه ویژه رسیدگی به امور زلزله زدگان، آماده است تا نیازمندی‌ها را به تصویب برساند. رحیمی اضافه کرد: بانک مسکن موظف است وام بازسازی را پرداخت کند.

وی ادامه داد: برای جمع آوری کمک‌های مردمی در سازمان صنعت یک حسابی بازمی شود که شماره آن را اعلام خواهیم کرد و از مردم می‌خواهیم کمک‌های خود را به این شماره حساب پرداخت کنند.

معاون اول رئیس‌جمهوری با تسلیت به خانواده مصیبت دیده و داغدار زلزله زدگان استان آذربایجان‌شرقی گفت: مردم آذربایجان‌شرقی در انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مدیریت کشور همیشه نقش اساسی داشته اند.

* تاکید بر مقاوم‌سازی خانه‌ها

معاون اول رئیس‌جمهوری با تاکید بر لزوم مقاوم سازی خانه‌ها گفت: اگر مقاوم‌سازی به خوبی انجام شود، با وقوع زلزله‌هایی از این دست، شاهد چنین خرابی‌هایی نخواهیم بود.

معاون اول رئیس‌جمهوری بر ضرورت امداد رسانی به حادثه دیدگان از زلزله تاکید کرد.

رحیمی درجمع حادثه دیدگان زلزله اخیر، گفت: تا قبل از فصل زمستان همه زلزله‌زده‌های استان آذربایجان‌شرقی اسکان می‌یابند.

وی افزود: پیش بینی‌های لازم برای اسکان دایمی و ساخت واحدهای مسکونی زلزله زدگان انجام شده و جای هیچ نگرانی نیست. رحیمی افزود: ستادهای بازسازی بزودی در شهرستان‌های آسیب دیده فعال و عملیات اجرایی ساخت مسکن با مقاومت بیشتر ادامه می‌یابد.

* آمادگی برای دریافت کمک‌های بین‌المللی

معاون اول رئیس‌جمهوری اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران آماده دریافت کمک‌های بین‌المللی به زلزله زدگان آذربایجان‌شرقی است.

وی اظهار داشت: کشور ما در موقعیت‌های مختلف به کمک حادثه دیدگان سایر کشورها شتافته و اکنون در این شرایط آماده دریافت کمک‌های کشورهای مختلف به زلزله زدگان شهرستان‌های اهر، ورزقان و هریس هستیم.

وزیر بهداشت نیزدر جلسه کارگروه ویژه رسیدگی به مناطق زلزله‌زده آذربایجان‌شرقی افزود: زلزله اخیر تا کنون ۳۰۶ کشته بر جا گذاشته است و از بین مصدومین و مجروحین این حادثه ۶۸۰ عمل جراحی انجام شد. وحید دستجری گفت: از مجموع ۴۵۰۰ مجروح و مصدوم زلزله اخیر استان آذربایجان شرقی، در حال حاضر ۷۳۰ نفر در بیمارستان بستری و بقیه مرخص شده اند.

کمک باشگاه‌های ورزشی

مدیرعامل باشگاه ملوان با عرض تسلیت به بازماندگان زمین لرزه آذربایجان‌شرقی از کمک ۵۰۰میلیون ریالی این باشگاه به هموطنان زلزله‌زده خبر داد.

«حسین هدایتی» اضافه کرد: به باشگاه تراکتورسازی تبریز نیز پیشنهاد برگزاری یک دیدار دوستانه را می‌دهیم تا عواید حاصل از این بازی خیرخواهانه به زلزله زدگان آذربایجان‌شرقی اختصاص پیدا کند.

باشگاه راه‌آهن تهران در اقدامی نوع دوستانه ۵۰۰ میلیون ریال کمک به زلزله زدگان شهرستان‌های اهر، ورزقان و هریس در شمال شرقی استان آذربایجان‌شرقی اختصاص داد.

بهداد سلیمی قهرمان سنگین وزن وزنه برداری المپیک ۲۰۱۲ لندن نیز با اهدای خون برای کمک به مجروحان زلزله آذربایجان شرقی، با آسیب دیدگان و خانواده‌های قربانیان این حادثه دلخراش ابراز همدردی کرد.

وی هدف خود را از حضور در صف اهداکنندگان خون، کمک به هموطنان مجروح در حادثه زلزله در آذربایجان‌شرقی بیان کرد.

روزه داران تهرانی نیز با تجمّع در مقابل سازمان انتقال خون به آسیب دیدگان زلزله اخیر آذربایجان‌شرقی خون اهدا کردند.

هشدار وزارت بهداشت

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، نسبت به احتمال همه‌گیری بیماری‌های گوارشی به دنبال آسیب به منابع تامین آب آشامیدنی در مناطق زلزله‌زده شمال شرق کشور ابراز نگرانی کرد.

دکتر محمدمهدی گویا گفت: خوشبختانه تاکنون موردی از بیماری که توان همه‌گیری داشته باشد در این مناطق رخ نداده است، اما به دلیل شرایط و گستردگی مناطق زلزله‌زده و همچنین آسیب به زیرساخت‌ها به‌ویژه آسیب به منابع تامین آب آشامیدنی، احتمال آن که همه‌گیری بیماری‌های گوارشی رخ دهد، زیاد است.

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت افزود: اقداماتی تاکنون در این باره انجام شده است. از جمله آن که آب آشامیدنی داخل بطری، میان زلزله‌زدگان توزیع می‌شود اما این موضوع نمی تواند پایدار باشد و باید هر چه سریع‌تر منابع تامین آب آشامیدنی و کانکس‌های ثابت آب آشامیدنی مستقر شوند.

گویا تاکید کرد: در حال حاضر آبی که میان ساکنان مناطق زلزله‌زده توزیع می‌شود به دقت از سوی مسئولان بهداشتی کنترل می‌شود و آب‌های آشامیدنی پس از کنترل در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

وی که دیروز و پس از گذشت سه روز از زمان وقوع زمین لرزه سخن می‌گفت، یادآور شد: دومین مبحثی که برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است، بحث توالت‌های بهداشتی در مناطق زلزله‌زده است که باید سازمان‌های مرتبط با این امر، هر چه سریعتر اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهند.

رئیس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت تاکید کرد: در حال حاضر به جز نگرانی درباره بیماری‌های روده‌ای خطر دیگری در زمینه بیماری‌های عفونی در مناطق زلزله‌زده مطرح نیست.

به گفته وی نیروهای بهداشتی بیماری‌ها را به صورت دقیق در مناطق زلزله‌زده رصد می‌کنند و هر اتفاقی که رخ دهد حتما اطلاع‌رسانی لازم را خواهیم داشت.

کشف اجساد جدید

بنا به این گزارش به طور معمول با وقوع چنین حوادثی در سراسر جهان، نخستین اقدامی که در دستور کار امدادگران پرشمار قرار می‌گیرد، یافتن هر چه سریعتر محبوس شدگان از زیر آوار است تا به این ترتیب از مرگ آنها جلوگیری شود که به طور حتم بی توجهی به این امر سبب می‌شود افرادی که احتمال زنده ماندنشان هم وجود داشته است، زیر خروارها خاک مرگ را پذیرا باشند.

ظهر دیروز و پس از گذشت سه شبانه‌روز از زمان وقوع زلزله اجساد جدیدی از مدفون‌شدگان زلزله در یکی از روستاهای آذربایجان‌شرقی از زیر خروارها خاک بیرون کشیده شد.

در این عملیات جست‌وجو و نجات که به کمک سگ‌های زنده‌یاب انجام شد، جسد زن بیست و هفت ساله‌ای در روستای سرخ‌گاو از توابع استان آذربایجان‌شرقی از خاک بیرون کشیده شد.

به گزارش فارس تیم‌های امداد و نجات به همراه سگ‌های زنده‌یاب در حال جست‌وجو برای پیدا کردن اجساد دیگری از مدفون‌شدگان این زلزله هستند.



استحکام نداشتن ساختمان‌ها

از سویی دیگر وقوع زلزله شنبه در شمال غرب کشور، توجه بسیاری از مراکز تحقیقاتی دنیا را به خود جلب کرد و محققان سازمان زمین شناسی آمریکا نیز آنها را مورد بررسی قرار دادند.

به گزارش ایسنا، مناطق شمال غرب ایران و شمال شرق ترکیه شاهد فعالیت‌های لرزه‌ای متعدد خفیف و شدید در سال‌های گذشته بوده و بر اساس داده‌های سازمان زمین‌شناسی آمریکا (USGS)، هفت زمین‌لرزه با بزرگی بیش از شش ریشتر در ۴۰ سال گذشته در این منطقه روی داده است.

دکتر «گوین هیز» محقق مرکز ملی اطلاعات لرزه نگاری USGS در کلورادو تأکید می‌کند: شمال غرب ایران از لحاظ فعالیت‌های لرزه‌ای بسیار فعال است؛ و احتمال وقوع زمین‌لرزه‌های بیش از هفت ریشتر در این منطقه پیش‌بینی نمی‌شود، اما مستحکم نبودن ساختمان‌ها در منطقه سبب افزایش خرابی‌ها در حد یک زلزله شدید شده است.

پیش بینی می‌شود، پس لرزه‌هایی با بزرگی چهار ریشتر و کمتر طی هفته و ماه‌های آینده در منطقه روی دهد.

* بازسازی مناطق زلزله‌زده بعد از عید فطر

رئیس سازمان بسیج سازندگی از آغاز بازسازی مناطق تخریب شده در استان آذربایجان شرقی، بعد از عید سعید فطر خبر داد و گفت: بسیج سازندگی استان‌های سراسر کشور هم منتظر اعلام ما هستند تا برای بازسازی مناطق به آذربایجان‌شرقی اعزام شوند.

سردار مجید خراسانی افزود: مذاکراتی با بسیج سازندگی استان آذربایجان‌شرقی داشتیم که قرار شد قرارگاه عملیاتی توسط بسیج سازندگی مرکز و استان در منطقه زلزله‌زده تشکیل شود و بر اساس برنامه‌ریزی‌ها، بازسازی مکان‌های تخریب شده، بعد از عید فطر آغاز شود.

وی از انتقال ۲۵ کامیون کمک‌های مردمی توسط سازمان بهزیستی به مناطق زلزله‌زده خبر داد و گفت: ۱۰ هزار وعده غذا بین زلزله‌زدگان روستاهایی که ۱۰۰درصد تخریب شده‌اند، توزیع می‌شود.

هاشمی با اعلام آمادگی سازمان بهزیستی برای حمایت از بازسازی خانه‌های مددجویان تحت پوشش این سازمان در مناطق زلزله‌زده شماره حساب ۹۰۱۹۰ بانک ملت را برای جمع آوری کمک‌های نقدی مردمی اعلام کرد.

* اتمام اسکان اضطراری زلزله‌زدگان

استاندار آذربایجان شرقی گفت: اسکان اضطراری زلزله زدگان رو به اتمام است.

مرحله اسکان اضطراری پس از مرحله اول امداد و نجات و آواربرداری با توزیع چادر بین زلزله زدگان شروع شده بود.

علیرضابیگی افزود: تاکنون بیش از ۱۰ هزار تخته چادر بین زلزله زدگان توزیع شده است.

وی با تاکید بر تسکین آلام زلزله زدگان گفت: پس از تکمیل اسکان اضطراری با استفاده از سازه‌های ساده اسکان موقت آسیب دیدگان آغاز می‌شود.

استاندار آذربایجان شرقی اضافه کرد: از ۵۸۰ روستای واقع در سه شهرستان اهر، ورزقان و هریس واحدهای مسکونی ۳۰۰ روستا بین ۶۰ تا ۱۰۰ درصد خسارت دیدند.

علیرضابیگی تامین معیشت آسیب دیدگان را در اولویت برنامه‌های امداد به زلزله‌زدگان اعلام کرد و دستگاه‌های خدمت‌رسان را موظف کرد در اسرع وقت آب، برق و گاز مناطق زلزله‌زده را تأمین کنند.

وی تسریع در اختصاص اعتبار درنظر گرفته شده برای بازسازی واحدهای مسکونی مناطق زلزله‌زده را خواستار شد.

* اجرای طرح محب

اجرای طرح محب به همت سازمان بهزیستی در مناطق زلزله‌زده آغاز شد.

رئیس سازمان بهزیستی گفت: با ورود ۱۶ گروه سیار این سازمان شامل پزشک، روان پزشک و مددکار، ماموریت این سازمان برای اجرای طرح محب برای بازیابی توان روانی زلزله‌زده ها آغاز شده است.

همایون‌هاشمی در منطقه زلزله‌زده اهر با اشاره به اهمیت حمایت‌های روانی پس از بلایای طبیعی، افزود: این گروه‌ها پس از آمارگیری مداخلات اجتماعی را انجام می‌دهند.

وی گفت: پس از شناسایی کودکانی که سرپرست خود را از دست داده اند، با خانواده‌هایی که تمایل به سرپرستی این کودکان داشته باشند وارد مذاکره می‌شویم و در صورتی که خانواده‌های مناطق زلزله‌زده سرپرستی این کودکان را قبول نکنند، این کودکان به مراکز نگهداری بهزیستی منتقل می‌شوند.

نیازهای زلزله‌زدگان هریس

هریس ـ خبرنگار اطلاعات: معاون‌فرمانداری‌هریس‌ضروری‌ترین نیاز مناطق زلزله‌زده این شهرستان را چادر، حمام و سرویس بهداشتی بیان کرد و گفت: کمبود آب، لوازم بهداشتی، لباس، پتو و موکت نیز از دیگر نیازهای ضروری زلزله‌زدگان است.

مرتضی یزدانی با اشاره به این که کار آواربرداری هنوز به اتمام نرسیده است، گفت: عملیات سم‌پاشی و کشف و دفن لاشه حیوانات با سرعت ادامه دارد.

حجت‌الاسلام احمدی امام جمعه هریس هم گفت: چادر به اندازه کافی موجود نیست و در این شهرستان حداقل به ۳۰۰۰ تخته چادر نیاز داریم.

داریوش مرادی فرماندار هریس نیزبااشاره به آسیب‌دیدگی ۳۵۰کیلومتر راه روستایی در این شهرستان، شمار تلفات ناشی از زلزله اخیر در هریس را ۱۱۹ نفر اعلام کرد و گفت: در این شهرستان یازده روستا به طور ۱۰۰درصد تخریب شده است.

بر اساس این گزارش، وزیر صنعت، معدن و تجارت با حضور در مناطق زلزله‌زده هریس، از اعزام سه گروه از اعضای هیأت‌دولت به مناطق آسیب‌دیده خبر داد.

ورزقان همچنان می‌لرزد

زمین لرزه‌ای به بزرگی ۳/۷ ریشتر ساعت ۱۴و۵۸دقیقه و ۴۴ثانیه دیروز روستای ورزقان در آذربایجان شرقی را لرزاند.

به گزارش مرکز لرزه‌نگاری کشوری مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، شبکه‌های لرزه‌نگاری وابسته به این مرکز، مشخصات این زمین لرزه را با عرض شمالی ۳۸/۴۰ درجه و طول شرقی ۴۶/۷۰ درجه ثبت کرده‌اند.

ریزش کوه

کوه‌های اطراف روستای گورا دره از بخش مرکزی شهرستان اهر ریزش کرد.

به گزارش ایرنا این روستای زلزله زده که به طور کامل و ۱۰۰درصد بر اثر زلزله۶/۲ ریشتری تخریب شده است، بدلیل واقع شدن در میان کوه‌ها با ریزش‌های متعددی مواجه شده است.

وقوع پس لرزه‌های مختلف سبب ریزش این دو کوه به فاصله حدود ۵۰۰ متر از یکدیگر شده است.

روستای گورا دره حدود ۴۰ خانوار سکنه داشت که بر اثر زلزله، سه نفر از آنان کشته و پنج نفر مجروح شدند.

وحشت زمین لرزه ۵/۳ ریشتری

زمین لرزه‌ای به بزرگی ۵/۳ درجه در مقایسه امواج درونی زمین ریشتر ساعت ۱۸ و ۳۲ دقیقه و ۲۵ ثانیه عصر دیروز شهرستان ورزقان در ۹۷ کیلومتری تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی را لرزاند.

مرکز لرزه‌نگاری کشوری موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران با اعلام این خبر افزود: این زمین لرزه در مختصات ۴۶/۷۹ درجه عرض شمالی و ۳۸/۴۵ درجه طول شرقی ثبت شده است.

این زمین لرزه که در تبریز نیز احساس شد، موجب وحشت مردم و فرار آنان به خیابان‌ها شد.

دریافت کمک‌های خارجی

مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر آذربایجان‌شرقی با بیان این‌که حدود ۱۵ هزار تخته چادر درمناطق زلزله زده توزیع شده است یادآور شد: کمک‌های غیر نقدی جمعیت هلال احمر کشورهای ترکیه؛ آذربایجان؛ پاکستان و آلمان به این مناطق دریافت شده است.

عزیز نوری با بیان این‌که در همه روستاها به حدکافی و مورد نیاز چادر و موادغذایی پخش شده است، افزود: در مناطق شهری به دلیل ترس از زلزله و پس زلزله‌های اخیر شهروندان خواهان چادر و اسکان در فضاهای باز شده‌اند.

وی با اشاره به عمق مصیبت وارده در این مناطق و نزدیکی فصل سرما گفت: دغدغه اصلی مردم اسکان دایم است و باید در اسرع وقت تمهیدات لازم به منظور تامین این نیاز اصلی صورت گیرد.

پیام‌های تسلیت مقام‌های خارجی

«آنگلا مرکل» صدر اعظم آلمان در پیامی برای محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، نسبت به وقوع زلزله در آذربایجان شرقی و کشته و مصدوم شدن جمعی از مردم کشورمان، ابراز تأسف کرد و به بازماندگان آن تسلیت گفت.

در پیام تسلیت مرکل، آمده است: باکمال تأسف مطلع شدم که عده زیادی از مردم ایران بر اثر حادثه زلزله کشته و یا مصدوم شده‌اند که بدینوسیله ابراز همدردی عمیق خود را با خانواده‌های قربانیان این حادثه اعلام می‌کنم. صدر اعظم آلمان همچنین در پیام خود، برای مصدومان این حادثه دلخراش آرزوی سلامتی کرده است.

«ماریانو راخوی» نخست وزیر اسپانیا نیز با ارسال پیامی برای «محمود احمدی نژاد» رئیس جمهوری اسلامی ایران، تاسف و همبستگی عمیق کشورش را با ایران بخاطر حادثه زلزله در استان آذربایجان شرقی که جان بیش از ۳۰۰ نفر را گرفت و ۳۰۰۰ نفر را مجروح کرد، اعلام داشت.

در پیام راخوی به احمدی نژاد آمده است: «با اظهار ناراحتی و تاسف شدید بخاطر پیامدهای ویرانگر زمین لرزه‌های شمال غرب کشورتان که سبب مرگ صدها تن، مجروح شدن هزاران نفر و خسارتهای مادی بسیار شد، مایلم به نام خود و به نام دولت اسپانیا، از صمیم قلب به ملت ایران که بار دیگر از اثرات فاجعه‌ای چنین دهشتناک رنج می‌برد، تسلیت بگویم و همبستگی و علاقه خود را به خانواده‌های قربانیان مناطق زلزله زده ابراز کنم.» راخوی در پیامش تاکید کرده است که اسپانیا آماده است هر کمکی که از دستش بر می‌آید، در این لحظات دشوار برای مردم ایران انجام دهد.

روسای جمهوری دولت‌های برزیل، بولیوی، اکوادورونیکاراگوا نیز دربیانیه‌هایی همدردی و همبستگی خود را با دولت و ملت ایران بخاطر وقوع زلزله در آذربایجان شرقی اعلام کردند.

زمین لرزه ۷/۷ ریشتری درآب‌های روسیه

روسیه: زمین لرزه‌ای به بزرگی ۷/۷ ریشتر دیروز ساحل دریای اختسک روسیه را لرزاند.

مرکز مطالعات جغرافیایی آمریکا اعلام کرد: کانون زمین لرزه ۱۵۸کیلومتری شمال شرق شهر پورونایسک روسیه و عمق ۶۲۵ کیلومتری زمین شناسایی شده است.

سازمان هواشناسی ژاپن بزرگی این زمین لرزه را ۷/۳ درجه ریشتر اعلام کرد و گفت: این زمین لرزه دریای اختسک در جنوب این کشور و در سواحل هوکایدو را لرزاند.

تذکر اعضای شورا در مورد خطرپذیری پایتخت در مقابل زلزله احتمالی

تذکر اعضای شورا در مورد خطرپذیری پایتخت در مقابل زلزله احتمالی، حواشی کسب موفقیت‌های ورزشی در المپیک و حسابرسی مالی شرکت‌های شهرداری از مهمترین موضوعاتی بود که دیروز در جلسه علنی شورای شهر تهران مطرح شد.

به گزارش مهر، حسن بیادی نایب رئیس شورای شهر تهران شنبه با اشاره به زلزله آذربایجان گفت: باید کار امدادرسانی به آسیب دیدگان را یک سازمان و ارگان بر عهده بگیرد و کارها مدیریت یکپارچه و متمرکز داشته باشد.

وی با اشاره حرکت خودجوش مدیریت بهره برداری متروی تهران گفت: به محض وقوع حادثه ۱۰۰ نفر از مسئولان شرکت بهره برداری مترو همراه با کمک‌های اولیه و کنسرو و... عازم آن منطقه شدند که جای تقدیر و تشکر دارد.

بیادی از مسئولان کشوری خواست توجه بیشتری به بهداشت و درمان این منطقه داشته باشند.

نایب رئیس شورای شهر تهران این زلزله را تذکری جدی به مسئولان پایتخت دانست و گفت: با توجه به بافت فرسوده بسیار گسترده در تهران اگر چنین زلزله‌ای با ریشتر کمتر در تهران رخ دهد فاجعه‌ای ملی خواهیم داشت.

سوله‌های زلزله خالی از تجهیزات است

خسرو دانشجو سخنگوی شورای شهر تهران در ادامه با ابراز همدردی نسبت به بازماندگان حادثه زلزله آذربایجان شرقی گفت: این زلزله زنگ خطر و هشداری برای تهران است زیرا با بررسی اجمالی مشخص می‌شد چقدر اقدامات فنی مهندسی در کاهش تلفات موثر بوده است.

وی ادامه داد: از تصاویر منعکس شده از مناطق زلزله زده می‌توان به این جمع بندی رسید که ساختمان‌هایی که دارای اسکلت فلزی و شناسنامه فنی بودند کمتر برایشان مشکل ایجاد شده و سرپا مانده‌اند اما ساختمان‌هایی فاقد اسکلت بوده که متاسفانه در بافت فرسوده تهران نیز به وفور وجود دارد بیشترین خسارات و زخمی شدگان را در پی داشته است.

وی با تاکید بر این که اگر چنین اتفاقی در پایتخت رخ دهد حجم گسترده‌ای از خسارات مالی و جانی را در پی خواهد داشت گفت: یکی از اصلی‌ترین مراکز تجاری پایتخت یعنی بازار تهران در برابر این اتفاق آسیب پذیری بالایی دارد یا مناطقی مانند ۱۲، ۱۱، ۱۰ و ۱۸ بافت فرسوده‌شان آنقدر گسترده است که بخش اعظمی از آنها پس از حادثه دسترسی به آنها سخت است.

دانشجو با بیان این که برای نوسازی بافت‌های فرسوده باید همه وزارتخانه‌های مسئول مانند مسکن، کشور و شهرداری و حتی خود مردم تمام قد وارد موضوع شوند گفت: تصور این که این حجم و وسعت بافت فرسوده با سازمان نوسازی به سازمان برسد غیرکارشناسی است و با وجود خطر جدی زلزله در تهران که کارشناسان بر آن تاکید دارند نباید فرصت سوزی کرد.

سخنگوی شورای شهر تهران با اشاره به سوله‌های بحران در پایتخت گفت: متاسفانه داخل این سوله‌ها هیچ تجهیزاتی برای کمک رسانی در زمان خطر وجود ندارد و نیاز به برنامه ریزی جدی در این رابطه داریم.

دسترسی در هنگام زلزله از مشکلات اصلی پایتخت

پروین احمدی نژاد عضو کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر تهران با اشاره به عملکرد ضعیف در نوسازی بافت فرسوده تهران گفت: اگر زلزله‌ای در روستا بیاید ما مشکل دسترسی نداریم اما در بافت‌های فرسوده آنقدر کوچه و پس کوچه وجود دارد که مسیرهای امداد رسانی را با مشکل ایجاد می‌کند و صدمات ناشی از امدادرسانی بیشتر از خود زلزله خواهد شد.

وی با بیان این که ما در نوسازی بافت فرسوده کوتاهی کرده‌ایم گفت: زمانی که اوراق مشارکت فروخته شده مبلغ ۴۰۰ میلیارد تومان برای سود در بانک سپرده گذاری شد که این سود دردی را از بافت فرسوده دوا نمی‌کند.

علیرضا دبیر عضو هیات رئیسه شورای تهران نیز با اشاره به برخی از چالش‌ها که میان کمیته ملی المپیک و وزارت ورزش و جوانان در جهت کسب این موفقیت‌ها رخ داده است، گفت: این مدال‌ها متعلق به مردم ایران است و کسی در پی مصادره آن نباشد.

وی ادامه داد: کسب موفقیت در المپیک نتیجه ۱۰ تا ۱۲ سال تلاش است و یک شبه چنین پیروزی‌هایی به دست نمی‌آید. من اطلاع دارم برخی اتفاقات در جریان است که نتیجه آن تحریم و محروم کردن برخی فدراسیون‌های ماست. ما نباید بگذاریم چنین اتفاقاتی رخ دهد.

بیادی گفت: ما در همه رشته‌ها مربی خارجی آوردیم اما هنوز در کشتی هیچ مربی خارجی نیامده و این نشان دهنده ذخایر فراوان و ارزشمند ما در کشتی است.

خط ارتباطی اطلاعات با مردم

۲۲۲۲۶۰۹۰

۲ تا ۷ بعدازظهر بجز پنجشنبه و تعطیلات

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
* موضوعات پیامها جنبه خصوصی، حقوقی و قضایی نداشته باشد.
* از تکرار یك پیام روی پیامگیر اکیداً خودداری بفرمایید.
* پیامها مختصر و مفید، شمرده و دقیق باشد.
* چاپ پیامها بر اساس نوبت است

باتشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

راهنمایی و رانندگی خلخال بیشتر دقت کند

در تاریخ ۹۰/۱۲/۲۸ در خلخال جریمه رانندگی شدم مبلغ ۲۰ هزار تومان آن را در تاریخ ۹۱/۲/۱۹ به بانک ملی این شهر پرداختم. اخیراً که از دفتر پلیس ۱۰+ برگه خلافی گرفتم متوجه شدم که اولا مبلغ جریمه ۳۰ هزار تومان در سیستم ثبت شده و به دلیل تأخیر در پرداخت به ۶۰ هزار تومان افزایش یافته است. به راهنمایی و رانندگی خلخال مراجعه کردم گفتند برای رسیدگی باید به مرکز استان بروم و به عبارت دیگر ۴۰ هزار تومان هم خرج کنم تا بتوانم به حقم برسم. در ضمن برگه جریمه دیگری برایم صادر شده که مربوط به تخلف رانندگی در جاده کرج ـ قزوین است. حال آن که در این مسیر رانندگی نداشته‌ام.

خلخال ـ نظامی بازنشسته

در چاپ مطالب به شرایط زمان توجه شود

از چاپ تفسیر بسیار با ارزش آیت‌الله دکتر مصطفی محقق داماد در روزنامه اطلاعات ۱۲ مرداد ۹۱ تشکر می‌کنم و در عین حال نمی‌دانم درج این تفسیر چه ربطی به اوضاع و احوال زمانه ما داشته و دلیل چاپ آن چه بوده است. چرا که برای چاپ یک مطلب به مناسبت و شرایط زمانی آن، باید توجه شود.

خواننده روزنامه اطلاعات

به شهروندان متخلف هشدار دهند

از تخلیه نخاله ساختمانی در کوچه‌مان به سامانه ۱۳۷ شهرداری شکایت و تقاضا کردم به همسایه متخلف ما تذکر دهند. اماپاسخ دادند قادر به انجام این کار نیستند و در عوض مأموران شهرداری نخاله‌ها را جمع آوری می‌کنند که این کار را هم انجام دادند. اما باقیمانده‌اش را به فاضلاب کوچه ریختند! آیا بهتر نیست شهرداری ابتدا به شهروندان متخلف هشدار دهد و سپس به جمع آوری نخاله‌هایی که به معابر عمومی می‌ریزند، بپردازد؟

محمد حمیدی

بیمه سبب فراموشی اصول انسانی نشود

اولیای دین همواره مسلمانان را به تکریم مسلمانان توصیه می‌کردند. اما متاسفانه در حال حاضر برخی از رانندگان با اتکا به بیمه شخص ثالث و این که در صورت وقوع تصادف شرکت بیمه دیه مصدومان را می‌پردازد، اگر سالمندی در خط عابر پیاده هم درحال عبور باشد، حاضرند او را مصدوم کنند، ولی از سرعت خود نکاهند! خیلی برای این افراد متاسفم و امیدوارم داشتن پوشش بیمه‌ای سبب نشود اصول انسانی را فراموش کنند.

شهر جدید بهارستان (اصفهان) ـ چریکی

سیاست‌های نادرست به مملکت ضربه می‌زند

اگر دلایل افزایش قیمت مایحتاج عمومی، نابسامان بودن وضعیت اقتصادی است، در چنین شرایطی راه‌اندازی انواع بانک‌ها چه معنایی دارد وچرا برای رفع مشکلات اقتصادی، اقتصاددانان با تجربه روی کار نمی‌آیند و تصمیم‌گیری نمی‌کنند؟

هر ضربه‌ای که اقتصاد مملکت ما می‌خوردبه دلیل سیاست گذاری‌های نادرست اقتصادی است نه تحریم‌های آمریکا!

تلفن به خط ارتباطی

گلایه از استانداری البرز

چرا استانداری استان البرز کسبه و تولیدکنندگان این استان را به حال خود رها کرده است تا هر روز قیمت اجناس را بالا ببرند و هیچ نظارتی هم بر نرخ‌ها وجود نداشته باشد؟

ضرورت دارد بازرسان بر کار کسبه نظارت کنند و جلوی سودجویان را بگیرند.

کرج ـ یک شهروند

خلافکاری‌های موتورسواران در خیابان ۱۵ خرداد

عبور و مرور بیش از حد موتورسواران از خیابان ۱۵ خرداد، امنیت را از اهالی و رهگذران گرفته است.

به دلیل مسکونی ـ تجاری بودن این محل، موتورسواران زیادی از خیابان ۱۵ خرداد تردد وبه صورت زنجیره‌ای در پیاده‌روها و در خلاف جهت خیابان تردد می‌کنند که جا دارد راهنمایی و رانندگی و شهرداری منطقه ۱۲ برای حل مشکل چاره‌ای بیندیشند.

از ساکنان خیابان ۱۵ خرداد

فقط ۵۰ هزار تومان سبد کالا دریافت کرده‌ایم

متاسفانه از مبلغ ۱۵۰ هزارتومان سبد کالای رمضان فقط معادل ۵۰ هزار تومان به کارکنان بیمارستان شهدای یافت‌آباد وابسته به دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تعلق گرفته است و مسئولان مربوط هم دلیل قانع کننده‌ای برای کارشان ذکر نمی‌کنند و نیز حق بهره‌وری بهیاران بیمارستان پرداخت نمی‌شود.

تلفن به خط ارتباطی

کمک هزینه ازدواج را بپردازند

وزیر آموزش و پرورش چندی پیش اعلام کردند که وزارتخانه متبوعش هیچ گونه کسر بودجه‌ای ندارد. با این حال چگونه است که کمک هزینه‌های ازدواج فرزندان فرهنگیان مربوط به سال ۹۰ از سوی اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی هنوز پرداخت نشده است؟

تبریز ـ ستاری

حقوق میلیاردی فوتبالیست‌ها!

اگر پول‌های میلیاردی که به جیب بعضی از فوتبالیست‌ها می‌رود از بیت‌المال تأمین می‌شود، واقعاً شک‌برانگیز است! ای کاش این پول ها صرف وزنه‌برداران و کشتی گیران با غیرت و متعصب ایران می‌شد تا دلمان نمی‌سوخت.

وقتی فوتبالیستی حتی نمی تواند یک شوت درست بزند و توپی را گل کند، چه دلیلی دارد که دستمزدهای میلیاردی دریافت کنند؟

قزوین ـ از دوستداران ورزش

بیمه عمر و حوادث بازنشستگان آموزش و پرورش

رئیس صندوق بازنشستگی کشوری گفته بود که بازنشستگان آموزش و پرورش برای بیمه عمر و حوادث باید ماهیانه ۵۰۰ تومان پرداخت کنند، درحالی که چند سال است ماهیانه ۹۹۰ تومان به ازای این بیمه از بازنشستگان کسر می‌شود.

قائمشهر ـ فرهنگی بازنشسته

حقوق بازنشستگان کشوری ۱۸ درصد افزایش می‌یابد

با توجه به گرانی چشمگیر اقلام خوراکی و غیرخوراکی و همچنین تورم بالا ضرورت دارد حقوق بازنشستگان کشوری هم مانند بازنشستگان تامین اجتماعی ۱۸ درصد افزایش یابد تا بتوانند جوابگوی نیازهای دوران کهنسالی خود باشند.

بازنشسته کشوری

چرا اسامی برندگان را اعلام نمی کنند؟

چرا بانک‌ها اسامی برندگان قرعه‌کشی حساب‌های قرض‌الحسنه خود را اعلام نمی‌کنند؟ اکثر بانک‌ها عنوان می‌کنند که قرعه‌کشی حساب‌های قرض‌الحسنه انجام شده است ولی اعلام اسامی را به بعد موکول می‌کنند، علت چیست؟ ضروری است نام برندگان بلافاصله بعد از قرعه‌کشی مشخص و اعلام شود.

اهواز ـ احمدزاده

افزایش جمعیت و خطر افزایش فساد و بیکاری

حذف بودجه کنترل جمعیت به معنای ازدیاد جمعیت است و افزایش نسل هم بدون حساب و کتاب، به معنای افزایش فساد، بزهکاری، بیکاری و بی سرپناهی است و ایران با اضافه شدن جمعیت به هندوستان دوم تبدیل می‌شود. در ضمن خواهشمندم معنای این سخن وزیر بهداشت و درمان که هر خانواده باید ۲/۵ نفر فرزند داشته باشد، را مشخص کنید!

پارسیان

دریاچه ارومیه به قطری‌ها اجاره داده شود

مسئولانی که تصمیم گرفته‌اند زمین‌های کشاورزی ایران را به قطر اجاره بدهند، بهتر است برای برآورد میزان توانایی قطری‌ها، ابتدا دریاچه ارومیه را به آنان اجاره دهند تا پرآبش کنند و اگر از عهده این مسئولیت برآمدند، تصمیم‌های بعدی را به اجرا بگذارند!

تلفن به خط ارتباطی

استفاده ابزاری آموزشگاه‌ها از نفرات برگزیده کنکور ناپسند است

نتایج کنکور سال ۹۱ و اسامی برترین‌های آزمون اعلام شد. امسال هم مثل هر سال مؤسسه‌های کنکورهای آزمایشی شاگردان ممتاز را برای تبلیغات در اختیار می‌گیرند، که کاری اشتباه است. زیرا قبولی یک فرد در درجه اول به دلیل تلاش‌های خود وی است و سپس حمایت خانواده و دبیران او را به همراه دارد.

جعفری ـ دبیر بازنشسته

بقیه در صفحه ۹

در نشست خبری فدراسیون ورزش‌های پهلوانی و زورخانه‌ای تاکید شد

صفارزاده: فدراسیون در جهت ترویج فرهنگ پهلوانی گام برمی‌دارد

رئیس فدراسیون پهلوانی و زورخانه‌ای به مناسبت بزرگداشت روز فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای برنامه‌های این فدراسیون را تشریح کرد.

علیرضا صفارزاده، پیش از ظهر دیروز در نشستی خبری با نمایندگان رسانه‌های جمعی، موفقیت کاروان ورزشی ایران در المپیک ۲۰۱۲ لندن را تبریک گفت و برای کاروان پارالمپیک نیز آرزوی موفقیت کرد.

وی، با اشاره به اینکه فرهنگ پهلوانی، فرهنگی کهن، جذاب و غنی است،تصریح کرد: در گذشته موضوع پهلوانی فقط در کتاب‌های تاریخی بود و فدراسیون در چهار پنج سال، این واژه را از کتاب‌ها خارج کرد و اقداماتی نظیر ثبت ملی، ثبت جهانی (یونسکو)و تصویب آیین‌نامه ترویج فرهنگ پهلوانی انجام داده است. همچنین ۱۷ شوال را به عنوان روز فرهنگ پهلوانی و زورخانه‌ای در تقویم به ثبت رساند. وی افزود: اصفهان را به عنوان پایتخت فرهنگ پهلوانی، نام‌گذاری کردیم و شهر مشهد مقدس را به عنوان پایگاه معنوی این ورزش قرار دادیم. صفارزاده به جنگ خندق اشاره کرد و گفت: این روز مهم را که روز اخلاق و مبارزه با هوای نفس است، به فرهنگ پهلوانی متصل کرده‌ایم و در نظر داریم به مناسبت این روز که متعلق به ۷۵ میلیون نفر است دو بخش فعالیت را انجام دهیم، بخش اول که برنامه‌های غیر متمرکز است، مکاتبات و درخواست‌هایی را به استان‌ها، فدراسیون‌ها و نهادهایی که در ترویج فرهنگ پهلوانی نقش داشته‌اند، ارسال کردیم تا شب قبل از ۱۷ شوال آیین‌هایی



را برگزار و از ورزشکاران و افرادی که مرام پهلوانی دارند، قدردانی کنند. رئیس فدراسیون پهلوانی و ورزش‌های زورخانه‌ای، افزود: بخش دوم، برنامه‌های متمرکز است و به مناسبت ۱۷ شوال آیینی را در تالار وحدت برگزار می‌کنیم و در آن به رونمایی از فرهنگ پهلوانی که نهال آن در مشهد مقدس کاشته شده است، تمبر هفدهم شوال و پوستر فراخوان جشنواره فرهنگ پهلوانی و عرضه آلبوم و نرم‌افزار می‌پردازیم. همچنین معرفی استان‌ها و نهادهای برتر و تجلیل از افرادی از جامعه ورزش و خادمین ورزش زورخانه‌ای که خصلت پهلوانی در آن‌ها، قویتر است از دیگر برنامه‌های این آیین است. صفارزاده گفت:این آیین که با همکاری وزارت ورزش و جوانان، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی صداوسیما، سازمان بسیج ورزش و فدراسیون پهلوانی و زورخانه‌ای برگزار می‌شود، با اجرای طرح تحقیقاتی برای تبیین مرام پهلوانی آغاز می‌شود.

بازگشت آخرین کاروان ورزشی ایران از المپیک

آخرین کاروان ورزشی ایران در المپیک لندن در حالی بامداد دیروز وارد ایران شد که خبرنگاران اجازه حضور در فرودگاه و مصاحبه با اعضای کاروان را پیدا نکردند.

آخرین کاروان ورزش ایران در المپیک ۲۰۱۲ لندن بامداد دیروز به ایران بازگشت.تیم‌های کشتی آزاد و تکواندو که نتایج چندان مطلوبی در المپیک لندن کسب نکردند در حالی از سالن فرودگاه، خارج شدند که خبرنگاران برای تهیه گزارش به دلیل ازدحام جمعیت به مشکل برخوردند.

پیش از این در بازگشت کاروان ورزشی کشتی فرنگی و وزنه برداری، هماهنگی خوبی از سوی حراست فرودگاه انجام شد، ولی بامداد دیروز برای ورود خبرنگاران به سالن مخصوص ورود ورزشکاران سخت‌گیری‌های زیادی وجود داشت. این اتفاق باعث شد، برخی از اعضای کاروان که عملکرد مثبتی در لندن نداشتند، بدون انجام مصاحبه، فرودگاه را ترک کنند.









استقبال مردم قزوین از لشگری

احسان لشگری که مدال برنز وزن ۸۶ کیلو کشتی آزاد المپیک ۲۰۱۲ لندن را کسب کرده بود، صبح دیروز با استقبال مردم و مسئولان استان، وارد قزوین شد.

در این آیین که از میدان مینو در قزوین آغاز شد، موج عظیمی از مردم و جوانان قزوین با استقبال از لشگری، وی را تا استانداری قزوین که محل اصلی آیین استقبال بود، همراهی کردند .لشگری با قدردانی از مردم قزوین با بیان اینکه همه تلاش خود را برای کسب مدال و افتخار آفرینی انجام داده است، از مردم، خانواده و مسئولان استان که در این مدت وی را همراهی کردند، تشکر کرد.

استاندار قزوین نیز در آیین استقبال از این مدال‌آور المپیک با بیان اینکه استان قزوین، ظرفیت قهرمانان بیشتری مانند لشگری را دارد، افزود: احسان لشگری، عظمتی را که ۵۶ سال پیش مرحوم یعقوبی برای کشور کسب کرده بود، دوباره احیا کرد و متعصبانه برای درخشش نام ایران در دنیا جنگید.

احمدعجم با اشاره با اهیت حفظ روحیه و منش پهلوانی، حفظ این روحیه را در احسان لشگری خواستار شد و افزود: جوانان قزوینی باید با الگوگیری از این روحیه به دنبال منش و روحیه پهلوانی باشند.

او، مدال احسان لشگری را محصول سالها برنامه‌ریزی و تلاش، دانست و گفت: لشگری با شایستگی، نماینده خوبی برای جوانان استان قزوین و ایران در عرصه المپیک بود.

رئیس هیات کشتی استان نیز با بیان اینکه مدال احسان لشگری، کار مسئولان را در برنامه ریزی و تلاش سخت‌تر کرد، افزود: امروز باید به دنبال استعدادیابی و ساختن لشگری‌های جدیدی در استان باشیم تا بار دیگر نام ایران را در عرصه ملی و جهانی، طنین انداز کنند.

تکرار پهلوانی حمید سوریان

آیین تجلیل از «حمید سوریان» ورزشکار طلایی کشتی فرنگی ایران شامگاه پریشب در سالن شهید مقدم شهری برگزار شد و او با اهدای همه جوایز خود به زلزله زدگان آذربایجان شرقی، یکبار دیگر مدال قهرمانی و جوانمردی را از آن خود کرد.

همواره در عرصه ورزش و خصوصا ورزش‌های پهلوانی و کشتی افرادی هستند که نامشان از یادها فراموش نمی‌شود.

مهم نیست، شما در چه دایره‌ای از معروفیت و شهرت قرار دارید، مهم نیست که در سطح مسابقات کشوری یا جهانی شناخته شده‌اید و یا طلای المپیک را گرفته باشید، مهم این است که همواره منش و اخلاق جوانمردی و پهلوانی را به تاسی از مولا علی (ع) به منصه ظهور برسانی.

آیین تجلیل از اسطوره شهری، پهلوان حمید سوریان حال و هوای دیگری داشت، چرا که به درخواست مدال آور المپیکی شهری برای ابراز همدردی و کمک به زلزله زدگان آذربایجان شرقی برگزار و مقرر شد، هر آنچه که در این برنامه به او می دهند، برای کمک به زلزله زدگان اختصاص یابد.این برنامه با استقبال خوب شرکت کنندگان، ورزشکاران، پیشکسوتان و مسئولان روبرو شده بود و از سوی کمیته استقبال و تجلیل از حمید سوریان، ۱۴ سکه شهرداری و شورای شهر ری ۵۰ میلیون ریال، شهرداری و شورای شهر باقرشهر ۳۰ میلیون ریال، شرکت نوری تازه ۱۰۰ میلیون ریال، مجمع امور صنفی شهرستان ری ۲۰ میلیون ریال، اداره ورزش و جوانان ری سه سکه طلا به حمید سوریان اهدا شد که سوریان همه جوایز را به زلزله زدگان آذربایجان شرقی اختصاص داد تا روحیه پهلوانی در کشور پهلوان پرور ایران عزیز زنده بماند.

از برنز تا برنز!

کاروان ورزش ایران که با ۵۳ ورزشکار در المپیک لندن حضور یافت با کسب ۱۲ مدال ارزشمند در سی امین دوره این بازی‌ها، لحظاتی شیرین را برای مردم ایران رقم زد.

کاروان ورزش ایران در المپیک ۲۰۱۲ لندن در حالی با بدست آوردن چهار مدال طلا، پنج نقره و سه برنز در رده هفدهم قرار گرفت که کسب هر کدام از این مدال‌ها لحظاتی شاد و به یادماندنی را برای ورزشکاران و مردم ورزش‌دوست ایران رقم زد.

مدال‌آوری ورزشکاران ایران با برنز کیانوش رستمی در وزنه‌برداری آغاز و با ۲ مدال طلای حمید سوریان و امیدنوروزی در کشتی فرنگی پررنگ‌تر شد. این موفقیت‌ها با مدال نقره نواب نصیرشلال، رنگ و رویی تازه گرفت و با درخشش شاگردان بنا، وزنه برداران و احسان حدادی، کامل شد.

مدال‌های طلای قاسم رضایی و بهداد سلیمی و نقره‌های سجاد انوشیروانی و احسان حدادی در روز تاریخی ورزش ایران، باعث رکوردشکنی کاروان ایران در المپیک ۲۰۱۲ لندن شد و ۱۷ مرداد ۱۳۹۱ را روزی ماندگار برای ورزش و ورزش دوستان ایرانی کرد.

مدال‌های نقره صادق گودرزی و محمد باقری معتمد، باعث بیشتر شدن مدال‌های نقره کاروان ایران از مدال‌های طلای آن شد و در نهایت با دو مدال برنز احسان لشکری و کمیل قاسمی، مدال‌آوری ورزشکاران ایرانی در لندن به پایان رسید.

آخرین اقدامات جامعه ورزش برای کمک به زلزله‌زدگان آذربایجانی

کاپیتان اسبق تیم ملی فوتبال و تیم پرسپولیس، از اعلام آمادگی سه باشگاه سایپا، استقلال و پرسپولیس، برای کمک به مردم زلزله‌زده آذربایجان شرقی خبر داد.

کریم باقری که به طور داوطلبانه می‌خواهد کمک‌های باشگاه‌ها و اعضای جامعه فوتبال را به زلزله زدگان استان آذربایجان شرقی برساند، با اشاره به این که تاکنون دو، سه باشگاه برای این کار اعلام آمادگی کرده‌اند، گفت: بدون شک کمک به زلزله زدگان، کار خدا پسندانه‌ای است که ما می‌توانیم انجام دهیم تا الان هم دو، سه باشگاه آمادگی خود را برای کمک به مردم زلزله زده اعلام کرده‌اند و قرار است که با حضور در تمرین این تیم‌ها، کمک‌های آنها را جمع‌آوری کنم.

وی افزود: سه باشگاه پرسپولیس، استقلال و سایپا تاکنون برای این کار با من همکاری کرده‌اند و از چند باشگاه دیگر دوستان زیادی با من تماس گرفتند و گفتند که آماده شرکت در این کار خیر هستیم. همین جا از همه باشگاه‌ها می‌خواهم که در این امر خداپسندانه شرکت کنند و با همکاری همدیگر تا جایی که می‌توانیم، بخش کوچکی از دردهای مردم زلزله زده را کم کنیم.

کریم باقری گفت: تلفن همراه من باز است و منتظر هستم تا هر باشگاهی کمکی دارد آن را دریافت کنم و به آذربایجان ببرم.

باقری با اشاره به این که بستگان خودش در تبریز ساکن هستند، گفت: خوشبختانه، هیچ کدام از دوستان یا بستگانم را در این زلزله از دست ندادم، ولی همه ما هموطن هستیم و فرقی نمی‌کند که در کجای ایران زندگی می‌کنیم. حال که این اتفاق برای مردم آذربایجان رخ داده است، باید به هم کمک کنیم.

اختصاص عواید بلیت‌فروشی هفته پنجم لیگ به زلزله‌زدگان

سرپرست سازمان لیگ برتر فوتبال با درخواست از همه اقشار مردم برای حضور در ورزشگاه‌ها در هفته پنجم لیگ برتر، از اختصاص عواید بلیت فروشی بازی‌های این هفته به زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی خبر داد.

غلامرضا بهروان با بیان این مطلب، گفت: با هماهنگی‌های انجام شده و گرفتن نظرات اعضای هیات رئیسه سازمان لیگ و رئیس فدراسیون فوتبال تصمیم گرفتیم تا عواید حاصل از بلیت فروشی هفته پنجم رقابت‌های لیگ برتر را به زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی اختصاص دهیم. این کمترین کاری است که می‌توانیم برای مردم شریف و مصیبت زده آن خطه انجام دهیم و فقط به وظیفه‌مان عمل کردیم.

وی گفت: پیش از شروع مسابقه‌های هفته پنجم، فاتحه‌ای برای درگذشتگان این زلزله خوانده می‌شود. امیدواریم مردم با توجه به این اقدام در هفته پنجم لیگ برتر، ورزشگاه‌ها را پر کنند. اگر تا به حال از طریق تلویزیون مسابقه‌ها را می‌دیدند، حداقل در این هفته به ورزشگاه بیایند تا در این کار خیر سهیم باشند. حضور آنها کمک‌های کوچک را روی هم جمع کرده و دست آخر، مبلغ قابل توجهی برای اهدا فراهم خواهد کرد.

سرپرست سازمان لیگ در واکنش به تمایل بعضی باشگاه‌های لیگ برتری به برگزاری بازی‌های خیرخواهانه با یکدیگر در جهت کمک به زلزله‌زدگان آذربایجان شرقی، گفت: ما از این حرکت پسندیده باشگاه‌ها استقبال کرده و به آن‌ها در برگزاری چنین بازی‌هایی کمک و سعی می‌کنیم، شرایط مساعدی را برایشان در این باره فراهم کنیم.

بهترین‌های کاروان ایران در سی امین دوره بازیهای المپیک ۲۰۱۲ لندن

کاروان ورزش ایران در المپیک ۲۰۱۲ لندن از هر نظر بهترین نتیجه‌گیری را نسبت به دوره‌های پیشین داشت، ولی علاوه بر ورزشکاران طلایی، ورزشکاران دیگری هم بودند که در بهتر شدن جایگاه ایران، ایفای نقش کردند. اگرچه مدال‌شان به رنگ طلا نبود، مانند کمیل قاسمی که در نخستین حضور المپیکی‌اش صاحب مدال برنز شد یا اصلا مدال نگرفتند مانند رضا یزدانی که در یک قدمی فینال با مصدومیت ناگهانی مواجه شد و از رسیدن به مدال بازماند.

علاوه بر این، کاروان ورزش ایران در المپیک سی‌ام، مربی پرتلاشی داشت که شاگردانش با گرفتن بهترین نمره و خوش‌رنگ‌ترین مدال، نقش مستقیم در جاودانه شدن کاروان ایران داشتند و البته ورزشکارانی که مدال نگرفتند، ولی در نوع خود بهترین بودند. چهره‌های موفق کاروان ورزش ایران در المپیک لندن را در پی مرور می‌کنیم.

الهه احمدی؛ پیشرو زنان و تیراندازان

با کسب مدال نقره مسابقات تیراندازی جام جهانی که فروردین سال ۹۰ -استرالیا برگزار شد، بعد از مه لقا جام‌بزرگ کاروان ورزش ایران را صاحب دومین سهمیه المپیک کرد تا برخلاف همیشه، زنان پیشرو حضور در المپیک شوند. البته الهه احمدی در موفقیت زنان المپیکی ایران هم پیشرو بود، چون در دومین روز رسمی بازی‌های المپیک به فینال رقابت‌های تفنگ بادی ۱۰ متر صعود کرد و در رقابت با حریفانی از آمریکا (دونفر)، چین (دونفر)، لهستان، روسیه و جمهوری چک به عنوان ششمی المپیک دست یافت. پیش از الهه احمدی، هیچیک از ورزشکاران زن ایران به فینال المپیک نرسیده بودند، همچنین هیچکدام از تیراندازان ایرانی در المپیک، صاحب عنوان ششمی نشده بودند.

رسیدن به سقف آرزوهای تنیس روی میز

وقتی در دوره‌های پیشین المپیک، هیچیک از پینگ‌پنگ‌بازان ایران حتی در یک گیم هم پیروز نشدند، رسیدن به پیروزی در یک دیدار المپیکی، سقف آروزهای تنیس روی میز شده بود که نوشاد عالمیان در المپیک لندن این سقف را شکست. بعد از ندا شهسواری که از حریف نیجریه‌ای خود سه گیم گرفت و آبرومندانه باخت و حذف شد، عالمیان برای اولین‌بار، تنیس روی میز ایران را صاحب پیروزی در دیداری المپیکی کرد. نوشاد با شکست «جیستون‌هان» بازیکن چینی‌الاصل استرالیا و «تانگ پنگ» هنگ کنگی وارد مرحله یک شانزدهم مسابقات تنیس روی میز المپیک لندن شد، ولی در این مرحله مغلوب «تیمو بول» آلمانی شد و از دور رقابت‌ها کنار رفت.

حمید سوریان؛ پایان انتظار

۴۰ سال انتظار، برای کسب مدال طلای کشتی فرنگی المپیک، کم نیست و پایان دادن به آن هم کار هر کسی نیست، ولی کسی از مسئولیت این کار برآمد که فقط ۲۶ سال داشت و تجربه‌ای هم از گرفتن مدال در المپیک نداشت، یعنی حمید سوریان؛ فرنگی‌کاری که از رده پنجم المپیک پکن بالاتر نیامده بود. سوریان، نخستین طلای کشتی فرنگی ایران در طول تاریخ المپیک و نخستین طلای کاروان ایران در المپیک سی‌ام را بدست آورد.

امید نوروزی؛ الگوی مجارستان

یک شب پس از اینکه طلسم مدال طلا در رقابت‌های کشتی فرنگی بازی‌های المپیک شکسته شد، امید نوروزی دومین مدال طلای این رقابت‌ها را به کاروان ایران هدیه کرد. این کشتی گیر وزن ۶۰ کیلوگرم، پس از این قهرمانی، محمد بنا را هم از اجرای فنون خود بی نصیب نگذاشت و او را در آغوش گرفت و یک سالتو باراناز میهمان کرد! البته یک روز بعد، فرنگی کار مجارستانی بعد از صعود به فینال وزن ۶۶ کیلوگرم، به تقلید از امید نوروزی، سرمربی خود را سالتو باراناز کرد!

احسان حدادی؛ نقره‌ای طلایی

یکی از پنج ورزشکار ایران که در المپیک سی‌ام، صاحب مدال نقره شد، احسان حدادی بود که در رقابت‌های پرتاب دیسک به این مدال دست یافت، ولی انصافا رنگ و لعاب مدال نقره حدادی متفاوت از دیگر نقره‌هاست و ارزش آن خیلی کمتر از طلا نیست، چون برای اولین بار بود که یک دوومیدانی کار ایرانی در میدان المپیک تا مدال‌آوری پیش رفت. مهمتر اینکه پیش از این، هیچ ورزشکار ایرانی در رشته‌ای غیر از وزنه برداری، کشتی و تکواندو، مدال المپیک نگرفته بود و در واقع احسان حدادی، مدال‌آوری در این رویداد را از انحصار این سه رشته خارج کرد.

بهداد سلیمی؛ رسیدن به اوج با دو بچه فیل

«با برقرار کردن توازن بین توان انفجاری، سرعت و تکنیک، انتظار می‌رود، وزنه بردار فوق‌سنگین وزن ایران، دو بچه فیل از جنس پولاد را بالای سر برده و مدال طلای المپیک ۲۰۱۲ لندن را از آن خود کند.»

این بخشی از گزارش خبرگزاری رویترز، پیش از آغاز مسابقات وزنه‌برداری المپیک بود که از بهداد سلیمی به عنوان قلب شش وزنه بردار اعزامی ایران به المپیک یاد شده بود. تحلیل خبرگزاری رویترز در نهایت، درست از آب درآمد، چون بهداد سلیمی ۲۲ ساله با ۲۰۸ کیلوگرم در یکضرب، ۲۴۷ کیلوگرم در دو ضرب و ۴۵۵ کیلوگرم در مجموع، قهرمان المپیک در رقابت‌های دسته به اضافه ۱۰۵ کیلوگرم شد.

قاسم رضایی؛ شیرینی کام‌های تلخ

در شبی که سعید عبدولی با مافیای داوری از رسیدن به فینال وزن ۶۶ کیلوگرم رقابت‌های کشتی فرنگی المپیک ۲۰۱۲ بازماند و وداعی تلخ با المپیک داشت، قاسم رضایی با شکست «استرادا» کوبایی به فینال پیکارهای وزن ۹۶ کیلوگرم رفت و در شب تلخ کشتی فرنگی، موج شادی را به این تیم و کاروان ایران بازگرداند.

رضایی «رستم تاتروف» از روسیه را در دیدار نهایی شکست داد و به مدال طلای المپیک رسید. با مدال طلای قاسم رضایی، کاروان ایران در شب تاریخی خود، به رده هفدهم و بالاتر از ژاپن و اوکراین رسید.

احسان لشگری؛ خودنمایی در کنار سرشناسان

پس از قرعه کشی رقابت‌های کشتی آزاد در وزن ۸۴ کیلوگرم، مشخص شد که همه کشتی‌گیران سرشناس این وزن مانند «یوسف عبدالسلام‌اف» از تاجیکستان و نایب قهرمان المپیک پکن، «زوربیک سوخی‌یف» از ازبکستان و قهرمان جهان و «جیک هربرت» از آمریکا و دارنده مدال نقره جهان در گروه احسان لشگری هستند، شاید کمتر کسی برای مدال‌آوری این کشتی گیر کشورمان شانس قائل بود، ولی لشگری با شکست حریفان خودبه دیدار نیمه نهایی رفت و در این مرحله،مغلوب کشتی گیر آذربایجانی شد و در دیدار رده بندی مقابل ورزشکار ترکیه پیروز شد و به مدال برنز رسید.

نواب نصیر شلال؛ تازه از راه رسیده

اینکه دراولین حضور المپیکی، راهی فینال شوی، کار بزرگی است که نواب نصیرشلال از عهده آن به خوبی برآمد. این وزنه بردار جوان کشورمان در رقابت‌های دسته ۱۰۵ کیلوگرم، با مهار وزنه ۱۸۴ کیلوگرمی در یکضرب و ۲۲۷ کیلوگرم در دوضرب و مجموع ۴۱۱ کیلوگرم، صاحب مدال نقره المپیک شد. در حالی که او، هیچ تجربه‌ای از المپیک نداشت.

شاید همین بی تجربگی، او را از رسیدن به مدال طلا بازداشت، چون گفته بود: «وقتی متوجه شدم در جدول مدال نقره‌ام قطعی شده، کمی سرد شدم و نتوانستم، طلا بگیرم».

در خواست نشان لیاقت برای محمد بنا

گرفتن سه مدال طلا توسط یک تیم شش نفره و کسب عنوان قهرمانی در المپیک، کافی است تا به تاثیر گذاری سرمربی آن تیم پی ببریم و اینکه جایزه یکصد میلیون تومانی رئیس کمیته ملی المپیک و درخواست نشان لیاقت از رئیس جمهوری، شایسته محمد بناست.

شاگردان «بنا» ی کشتی فرنگی ایران با کسب خوش رنگترین مدال المپیک در سه شب متوالی، خود و کشتی فرنگی ایران را جاودانه کردند. این مربی به شایستگی، لندن را در تسخیر خود و شاگردان قهرمانش درآورد.

تیم فوتسال بیمارستان طالقانی به مقام قهرمانی دست یافت



مسابقات فوتسال جام رمضان در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و مراکز تابعه با حضور ۳۱ تیم برگزار شد که با قهرمانی تیم بیمارستان آیت الله طالقانی پایان یافت.

اسامی نفرات تیم قهرمان به این شرح است:

ایستاده از سمت چپ به راست:

۱-امیر مسعودشهبازی
۲-اسماعیل گلدوست
۳-رضا بنائی
۴-یاسر خدابخشی
۵-کریم شعبانی
۶-رحیم قربانی
۷-ابراهیم نظیفی

نشسته از سمت چپ به راست:

۸-دکتر مهرشاد پور سعید
۹-علی علیزاده
۱۰-یحیی ندیدی

پایان مسابقات والیبال جام رمضان

مسابقات والیبال جام رمضان در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و مراکز تابعه هم که با حضور ۸ تیم برگزار شد، پایان یافت که تیم بیمارستان آیت‌الله طالقانی به مقام سوم دست یافت.

اسامی نفرات تیم والیبال به این شرح است:

۱-نادر رئوف
۲-حامد مومنی
۳-احمدرضانجف‌پور
۴-یوسف بهپور
۵-محمدزارع
۶-یحیی صفری
۷-محسن مومنی
۸-محمدحبیبی
۹-محمد مقدم
۱۰-داود اخوان

آغاز خرید تضمینی برنج از امروز

رئیس اتحادیه تولید کنندگان از آغاز خرید تضمینی برنج از امروز در سراسر کشور خبر داد.

جمیل علیزاده شایق در گفت‌وگو با فارس با ذکر اینکه امسال وضع تولید و کیفیت محصول برنج بسیار مطلوب است، گفت: پیش بینی می‌شود میزان تولید امسال نسبت به پارسال ۵ تا ۸ درصد افزایش یافته و از مرز ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار تن بگذرد.

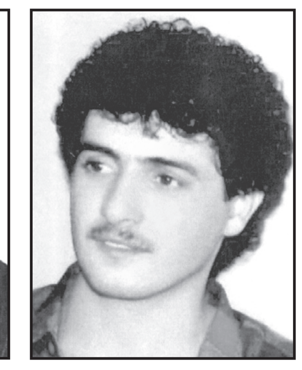
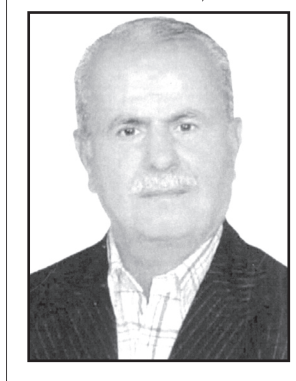
وی گفت: همچنین کیفیت برنج تولیدی امسال به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب، آب فراوان و بارندگی به موقع بسیار مناسب است.

وی در پاسخ به اینکه شرکت بازرگانی دولتی به رغم نظر شما اعلام کرده است، مکانیزم و سازوکار اجرای خرید تضمینی به موقع اطلاع‌رسانی شده است، گفت: اینکه وزارت صنعت، بخشنامه را به نماینده خود در مازندران اعلام کند این اطلاع‌رسانی نیست مهم آن است که کشاورزان و برنجکاران از مفاد آن باخبر شوند.

ترحیم

بازگشت همه به سوی اوست

ماتمکده شد خانه ما بعد تو بابا
بشکست به یکباره فلک بال و پر ما
باورم نیست که تو رفتی و خاموش شدی
ترک ما کردی و با خاک هم‌آغوش شدی
خانه را نوری اگر بود ز رخسار تو بود
ای چراغ دل ما از چه تو خاموش شدی
غمخانه است این سینه ما در فراق تو
آنکس که هست از غم ما باخبر خداست

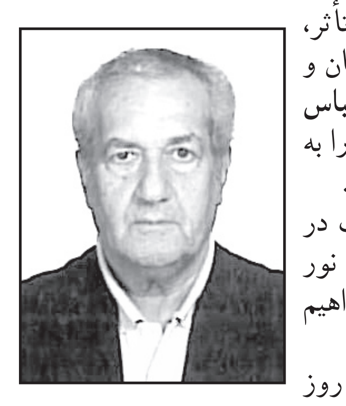



با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همسر و پدری مهربان، دلسوز و فداکار پدر جاویدالاثر سید اسماعیل شهابی، **حاج سید موسی شهابی** را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.
به همین مناسبت مراسم سوم و هفتم آن مرحوم در روز چهارشنبه مورخ ۹۱/۵/۲۵ از ساعت ۱۵/۳۰ الی ۱۷ در مسجد امام زمان(عج) واقع در خیابان آزادی، نبش خیابان بهبودی برگزار می‌گردد.
امیداست با تشریف‌فرمائی خود موجبات شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان را فراهم آورید.
از طرف خانواده‌های: شهابی، ندافی ماسوله، روشن، مخترع، پناهی، موسوی‌پور، صحبتی، رضائی، یزدان‌بخش، نعمتی، موسوی، کریمی، یونس‌دوست، محتشم و سایر بستگان، دوستان و آشنایان

هوالباقی
ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت بزرگ خاندان **حاج آقا سید یونس سید خلیل‌اللهی** پیر غلام درگاه اهل‌بیت سلام‌الله علیهم اجمعین را به اطلاع کلیه دوستان و آشنایان می‌رساند.
ضمناً مراسم ترحیم آن مرحوم مغفور روز پنج‌شنبه مورخ ۹۱/۵/۲۶ از ساعت ۱۷ الی ۱۹ در مسجد صاحب‌الزمان(عج) واقع در کرج خیابان دکتر بهشتی روبروی پاساژ آزادی منعقد می‌گردد. حضور شما عزیزان موجب تسلی‌خاطر بازماندگان و شادی روح آن مرحوم خواهد بود.
خانواده‌های: سید خلیل‌اللهی، یونسی، منسوبین، هیئت چهارده‌معصوم آذربایجانیهای مقیم کرج

بازگشت همه به سوی اوست
برخیز پدر بجاست که بیدار شوی
این قافله را دوباره سالار شوی



با نهایت تأسف و تأثر، درگذشت پدری مهربان و دلسوز **شادروان حاج عباس کلاهدوز (خرازی)** را به اطلاع عموم می‌رساند.
به همین مناسبت در سومین روز خاموشی نور وجودش، به سوگ خواهیم نشست.
مراسم ویژه آقایان روز پنج‌شنبه ۲۶ مرداد ۹۱ از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ صبح در مسجد میرزا موسی واقع در بازار تهران، چهارسوق بزرگ برگزار می‌گردد.
همچنین در عصر همان روز، مراسم دیگری از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می‌شود که امکان حضور برای خواهران نیز مهیاست.
انشاءالله با حضور گرم خود موجب رضایت حق‌تعالی، تسلی بازماندگان و شادی روح مرحوم تازه درگذشته خواهید بود.
از طرف خانواده‌های: کلاهدوز، جمشیدی، طلایی، میرزایی، صالحی، باقری، کاظمی، واحدی، آهنی‌زاده، طاهریان و سایر بستگان و آشنایان

هو الباقی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت مادری مهربان شادروان **معصومه رزاق‌زاده شبستری** را به اطلاع کلیه اقوام، دوستان و آشنایان می‌رساند.
بهمین مناسبت مجلس شب هفت آن مرحومه روز پنجشنبه ۹۱/۵/۲۶ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد نور شبستری‌ها واقع در میدان فاطمی منعقد می‌باشد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن عزیز و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: رزاق‌زاده شبستری ـ نازل گلشن ـ باوفا ـ نوردانش ـ نوبهاری ـ هاشمی ـ پسران ـ دیزجی ـ زکی ـ ولی‌زاده ـ اشرفی‌زاده ـ شریف ـ اشرفی ـ هدایتی ـ نیکبخت ـ باغبانیان ـ برگی ـ آقامحمدزاده ـ موسوی ـ بابایی و سایر وابستگان.

انالله و انا الیه راجعون

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت ناگهانی مرحوم **دکتر موسی ملک‌محمدی** را به اطلاع دوستان، آشنایان و همشهریان عزیز می‌رساند. به همین مناسبت مجلس ترحیمی روز جمعه ۱۳۹۱/۵/۲۷ از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ صبح در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌گردد.
همسر و فرزندان داغدارش

بازگشت همه بسوی اوست

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت **شادروان دکتر موسی ملک‌محمدی** همکار گرامیمان در آزمایشگاه فارابی تجریش را به اطلاع دوستان و آشنایان محترم می‌رساند.
ضمن عرض تسلیت به همسر و فرزندان گرامی آن عزیز از دست رفته و جناب آقای دکتر سیدحسین فاطمی و همکارانمان در انجمن متخصصین آزمایشگاههای تشخیص طبی کشور مجلس ترحیم آن روانشاد صبح جمعه مورخ ۹۱/۵/۲۷ از ساعت ۱۰ الی ۱۱/۳۰ در مسجدجامع شهرک غرب واقع در میدان صنعت روبروی مجتمع تجاری میلادنور برگزار می‌گردد.
حضور همکاران و شما سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی‌خاطر بازماندگان خواهد شد.
هیئت مدیره آزمایشگاه مسعود

«هوالباقی»

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت ناگهانی همکار گرامی‌مان شادروان **«جناب آقای دکتر ملک محمدی»** عضو محبوب انجمن علمی متخصصین آزمایشگاهی بالینی ایران را به خانواده محترمشان و جامعه آزمایشگاهیان کشور تسلیت عرض نموده و به اطلاع همکاران گرامی می‌رساند.
به همین مناسبت مجلس ترحیمی از ساعت ۱۰ تا ۱۱/۳۰ روز جمعه مورخ ۹۱/۵/۲۷ در مسجدجامع شهرک غرب واقع در شهرک غرب خیابان سیف مقابل مجتمع تجاری میلاد نور منعقد می‌باشد.
حضور همکاران گرامی باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
هیأت مدیره
انجمن علمی متخصصین علوم آزمایشگاهی بالینی ایران

استاد دکتر منوچهر وصال دارفانی را وداع گفت

انجمن ریاضی ایران ضایعه درگذشت **دکتر منوچهر وصال** استاد پیشکسوت ریاضی، چهره‌ماندگار ریاضی کشور، نویسنده و ویراستار کتاب‌های ریاضی و یکی از موسسین این انجمن را به عموم هموطنان به ویژه دست اندرکاران علوم و ریاضیات کشور تسلیت عرض می‌نماید.
مراسم تشییع پیکر آن مرحوم ساعت ۹/۳۰ صبح روز چهارشنبه ۹۱/۵/۲۵ از مقابل مسجد دانشگاه تهران به سوی بهشت زهرا(س) برگزار می‌گردد.
مراسم ختم روز پنجشنبه ۹۱/۵/۲۶ ساعت ۱۱ الی ۱۲/۳۰ در مسجد نور میدان فاطمی برگزار خواهد شد.
شورای اجرایی انجمن ریاضی ایران

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأثر و تالم درگذشت جانگداز و ناباورانه **دکتر سیدمحمود برقعی** استاددانشکده‌مهندسی عمران‌دانشگاه صنعتی شریف که عمر خود را وقف تدریس، تحقیق و ارتقاء این دانشکده نمود را به اطلاع اساتید و اعضای هیات علمی، فارغ‌التحصیلان، دانشجویان وکارکنان محترم این دانشکده و سایر دانشگاهها می‌رساند.
مراسم ختمی به این مناسبت در روز چهارشنبه ۱۳۹۱/۵/۲۵ از ساعت ۱۸ تا ۱۹/۳۰ در مسجدحجة‌ابن الحسن(عج) واقع در سهروردی شمالی برگزار می‌گردد.
شرکت در این مراسم موجبات شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان محترم را فراهم می‌نماید.
اعضای هیات علمی دانشکده مهندسی عمران دانشگاه صنعتی شریف:
دکتر احمد ابریشمچی، دکتر محمدمهدی احمدی، دکتر مهدی احمدی‌زاده، دکتر رضا اردکانیان، دکتر محمد ارحامی، دکترحسین اسلامی، دکتر همایون استکانچی، دکتر علی بخشی، دکتر علی پاک، دکتر حسین پورزاهدی، دکتر مسعود تجریشی، دکتر فردین جعفرزاده، دکتر میرمصدق جمالی، دکتر عبدالرضا جغتایی، دکتر سیدمحسن حائری، دکتر علیرضا خالو، دکتر امیررضا خویی، دکتر وحید خوانساری، دکتر فیاض رحیم‌زاده، دکتر هدایت ذکائی آشتیانی، دکتر یوسف شفاهی، دکتر ابوالفضل شمسایی، دکتر حسین شجاع، دکتر محمد حسین صدقیانی، دکتر امیر صمیمی، دکتر نادر طباطبائی، مهندس مسعود علیزاده خرازی، دکتر بهزاد عطایی آشتیانی، دکتر محسن قائمیان، دکتر محمدعلی قناد، دکتر محمدتقی کاظمی، دکتر محمد کرمانشاه، دکتر علی اکبر گل افشانی، دکتر شروین ملکی، دکتر مسعود مفید، دکترحسن مقدم، دکتر محمدمهدی مرتهب، دکتر حبیب‌اله نصیری، دکتر منوچهر وزیری، دکترابوالحسن وفائی
وکلیه کارکنان دانشکده مهندسی عمران دانشگاه صنعتی شریف

بازگشت همه به سوی اوست

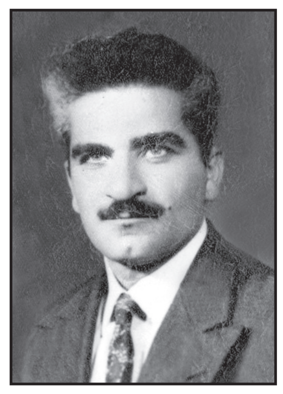
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت ابوی گرامی **جناب آقای مهندس سیدجمال‌سید رضوی** را به آگاهی هم‌دانشکده‌ای‌های عزیز می‌رساند.
مجلس ختم آن مرحوم از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ روز پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۰۵/۲۶ در مسجد الرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر(آپادانا)–خیابان عشقیار–میدان نیلوفر منعقد می‌گردد. حضور هم دانشکده‌ای‌های عزیز موجب تسلی بازماندگان خواهد بود.
کانون مهندسین فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تبریز

هوالباقی

بااندوه‌فراوان‌درگذشت‌ابوی گرامی **جناب آقای مهندس سیدجمال سیدرضوی** را به اطلاع هم دانشکده‌ای‌های عزیز می‌رسانیم.
مجلس ختم آن مرحوم از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ روز پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۰۵/۲۶ در مسجد الرضا(ع) واقع در خیابان خرمشهر–خیابان عشقیار–میدان نیلوفر برگزار خواهد شد.
ورودی‌های سال ۱۳۴۹ دانشکده فنی دانشگاه تبریز

یادبود

تنها نام نیک است که می‌ماند

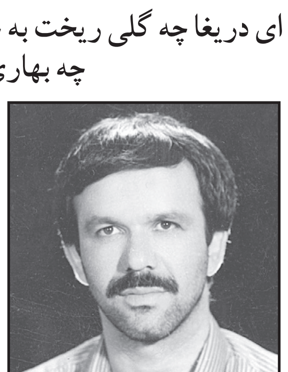



درآستانه عیدسعید فطر وهمزمان با واپسین روزهای مردادماه بیستمین سالگرد درگذشت پدر فداکارمان شادروان **حسین علائی اردکانی** آموزگار پیشکسوت مدارس یزد و نیز چهل ویکمین سالگرد درگذشت مادر عزیزمان **بانو سکینه ملک افضلی** از نخستین آموزگاران اولین مدرسه دخترانه شهرستان تفت در استان یزد را گرامی می‌داریم. روانشان شاد و یادشان گرامی باد.
خانواده‌های: علائی اردکانی، ملک افضلی ودیگر خانواده‌های وابسته

انالله و انا الیه راجعون

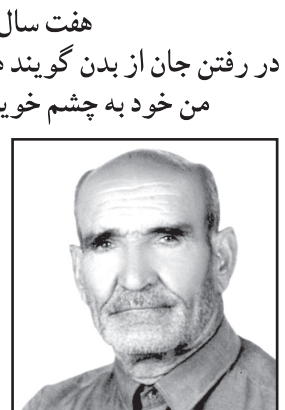
با نهایت تأسف و تأثر به مناسبت چهلمین روز درگذشت مرحومه مغفوره **شادروان خانم الحاجیه فضه صفائی** مادر گرامی‌مان به اطلاع می‌رساند: مجلس چهلم آن مرحومه روز پنجشنبه مورخ ۹۱/۵/۲۶ از ساعت ۱۸ الی ۲۰ در مسجد آیت‌الله طالقانی در تبریز واقع در چهارراه آخونی برگزار خواهد شد. مجلس ختم زنانه همزمان در همان مسجد برپاست.
تبریز ـ خانواده‌های صفائی ـ ایوان بقا

ای دریغا چه گلی ریخت به خاک
چه بهاری پژمُرد چه چراغی افسرد



بهرام عزیز، ای پرستوی سفرکرده، هجده سال از پرواز ملکوتی وغریبانه‌ات گذشت.
چه سبک از پیش ما پرکشیدی وچه سنگین غم دوریت را بر دلهایمان نهادی، پنداشتیم که گذشت زمان ثقل غمت راکم خواهد نمود وچه پندار باطلی که لحظات سپری شده، آتش قلبهایمان را شعله‌ورتر ساخت.
افسوس که التیامی بر زخم این داغ نخواهد بود.
خانواده یعقوبی شهیر

در حقیقت مالک اصلی خداست
هفت سال گذشت
در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود



هفت سال پیش در چنین روزی قامت پدرمان **معراجعلی مرادی** برخاک نشست و نبض حیات خانه‌ای از حرکت ایستاد.
یادش همیشه در قلبمان و نامش همیشه برزبانمان جاری است.
روحش شاد و نام نیکش همیشه جاودان باد.
دور از رخ تو دم به دم از گوشه‌ی چشمم
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت
از پای فتادیم چو آمد غم هجران
در درد بمردیم چو از دست دوا رفت
از طرف خانواده

زیر این آسمان مینایی
چاره‌ای نیست جز شکیبایی



یازدهمین سالگرد غروب ابدی اسوه و تبلور صبر و بردباری خانواده را به تحمل نشسته‌ایم و دیدارش در سرای جاودان آرزوی ماندگار زندگیمان می‌باشد. هر لحظه در غیابش مهربانی‌ها و عطوفت بی‌دریغ و انسانیت بی‌بدیلش را یاد می‌کنیم.
۲۸ مرداد یازدهمین سالگرد وفات مادر نمونه، فداکار و عزیزمان **«پروین ریاحی‌زاده»** را گرامی می‌داریم.
فرزندان: دکتر شهرام، شهرزاد، شهره امیری و نوه‌های دلبندت

تسلیت

خانواده محترم رمضانی

بااندوه‌فراوان‌درگذشت‌شادروان **حاج شعبانعلی رمضانی** راحضورهمسر، فرزندان‌ودامادهای گرامی تسلیت‌عرض نموده، از خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
خانواده خال

جناب آقای مهندس احمد طاهریان
مدیرعامل محترم شرکت کارتن ایران

با نهایت تأثر و تألم مصیبت وارده را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد منان برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر جزیل مسئلت داریم.
هیأت مدیره شرکت کارتن ایران

بی گمان آن که آغازش از آسمان‌هاست؛ هرگز در زمین به پایان نمی‌رسد.
صاحب امتیاز و مدیر مسئول محترم مجله خانواده سبز
جناب آقای هرمز شجاعی‌مهر

درگذشت خواهر گرامیتان را صمیمانه تسلیت می‌گویم، یقین دارم که روح بزرگ آن مرحومه در پرتو رحمت الهی آرامش عمیق و جاودانه را تجربه می‌کند.
احمد حلت
مدیرمسئول و صاحب امتیاز
مجله موفقیت

سرکارخانم گلی صیاد مبرهن
سوپروایزر محترم بیمارستان تهران کلینیک

بانهایت تأسف درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و برای شما و خانواده گرامی از درگاه خداوند متعال صبر و بردباری آرزومندیم.
هیئت مدیره، پزشکان و پرسنل
بیمارستان تهران کلینیک

جناب آقای حاج رحیم صادقیان
ریاست محترم اتاق بازرگانی وصنایع و معادن تبریز

با نهایت تأسف و تاثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و برای جنابعالی و سایر بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
هیات مدیره اتاق بازرگانی وصنایع ایران و چین

جناب آقای حاج رحیم صادقیان
ریاست محترم اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تبریز

بدینوسیله مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم طلب مغفرت و برای بازماندگان صبر جمیل آرزومندیم.
اسدا... عسگر اولادی، حسن شمس فرد

جناب آقای حاج رحیم جامبر صادقیان
ریاست محترم اطاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی تبریز

با کمال تأسف و تأثر درگذشت شادروان **مرحوم حاج مجید جامبر صادقیان** برادر ارجمندتان را صمیمانه تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال غفران و رحمت الهی برای آن فقید سعید و برای آن جناب و سایر بازماندگان سلامتی و طول عمر، صبر و شکیبایی مسالت داریم.
اتحادیه صادرکنندگان خشکبار ایران

خاندان محترم حسینی

با نهایت تأسف ضایعه درگذشت **جناب آقای سیدمحمد حسینی** را تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای آن فقید سعید رحمت و غفران الهی و برای بازماندگان صبر جمیل مسئلت داریم.
مجمع دانش‌آموختگان دانشگاه شهید مطهری

خانواده محترم و داغدار برقعی

خبر درگذشت **دکتر سیدمحمود برقعی**، استادعظیم‌الشان دانشکده مهندسی عمران دانشگاه صنعتی شریف ما را در غم و اندوه فرو برد. این ضایعه غم‌انگیز را از صمیم قلب به آن خانواده محترم تسلیت عرض می‌نماییم.
ساسان عشقی ـ حمید رحمانی ـ محمد زهرایی ـ منصور انصافی ـ همایون استکانچی ـ محمدباقر نقشینه

به نام خداوند جان و خرد

فقدان جانگداز زنده یاد **جناب آقای دکتر علی ابهری** انسان برجسته و والا، حقوقدان و قاضی شریف و از مفاخر شهرستان خوانسار موجب نهایت تأسف و تأثر گردید.
مراتب همدردی و تسلیت خود را به خاندان معظم ابهری و فرزندان و کلیه فامیل و بستگان و همشهریان ارجمند خوانساری تقدیم و برای آن بزرگوار علو درجات و برای بازماندگان شکیبایی از پیشگاه حضرت حق مسئلت دارم.
شهداد فاضلی

همکاران ارجمند آقایان سیداحمد و سید امیر محمد شهابی

با نهایت تأسف درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزد منان برای آن مرحوم غفران الهی و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.
امور مالی ـ اداره حسابداریها ـ بودجه و گزارشات ـ حقوق و دستمزد ـ سازمان وصول ـ اداره اموال و انبارهای مؤسسه اطلاعات و شرکت ایران‌چاپ

خانواده‌های محترم فاروقی و دکتر ملک‌محمدی

با نهایت تأسف درگذشت **جناب آقای دکتر ملک محمدی** یار و یاور بیماران را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده، شادی روح آن مرحوم و صبر و شکیبایی برای خانواده‌های محترم را از درگاه خداوند بزرگ آرزومندیم.
مدیریت و کارکنان آزمایشگاه فارابی تجریش

خانواده‌های محترم فاروقی و دکتر ملک‌محمدی

با نهایت تأسف درگذشت دوست عزیز **جناب آقای دکتر ملک‌محمدی** را تسلیت عرض نموده، از درگاه پروردگار برای آن مرحوم رحمت الهی آرزومندیم و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.
دکتر سیدحسین فاطمی و بانو

خانواده‌های محترم فاروقی و ملک محمدی

با نهایت تأسف درگذشت دوست عزیز **جناب آقای دکتر ملک محمدی** را تسلیت عرض نموده، از درگاه پروردگار برای آن مرحوم رحمت الهی آرزومندیم و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.
دکتر عبدالعلی شمس برهان و بانو
دکتر محمد رشید فلاحی و بانو

سخنرانی

بسمه تعالی شأنه
شَهرُ رَمَضانَ الذّی انزلَ فیه القُرآن
هُدیً للناسِ وَ بَیّنات منَ الهُدیَ والفرقان
آیه ۱۸۵ سوره بقره

به منظور بهره‌گیری معنوی هرچه بیشتر از فیوضات ماه مبارک و پربرکت رمضان، ماه ضیافت‌الله و بهره‌مندی کامل از رحمت واسعه الهی و فیض بردن از تعالیم انسان‌ساز گران‌سنگ‌ترین کتاب آسمانی، قرآن مجید و مکتب رهائی‌بخش اهل‌بیت عصمت و طهارت، حضرات ائمه معصومین، علیهم آلاف التحیة والثناء، هر روز پس از اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در مسجد حضرت امام خمینی(ره)، مجلس سخنرانی برگزار و وعاظ محترم به شرح زیر مستفیض خواهند نمود، سپس جلسه قرائت یک جزء از قرآن کریم همراه با آموزش لازم منعقد خواهد گردید. شایسته است مؤمنین و مؤمنات با شرکت خود فرصت را مغتنم شمرده و فیض کامل برند.
دهه سوم: واعظ گرامی حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای مروی دامت افاضاته
دفتر مسجد امام خمینی(ره)
بازار تهران

سپاسگزاری

«تشکر و قدردانی»

بدینوسیله از تمامی همکاران و سروران گرامی و همچنین از مدیریت محترم بیمارستان‌های: امام خمینی(ره)، لاله، سجاد و جم که در مراسم ختم برادرم شرکت نموده و یا با ارسال تاج گل، پلاکارد و پیام تسلیت از طریق روزنامه ابراز همدردی نموده و موجب تسلی خاطر بازماندگان گردیده، صمیمانه قدردانی می‌نمایم.
از خداوند متعال برای تمام عزیزان سلامتی و توفیق روز افزون مسئلت دارم.
«دکتر سیدعلی فخر طباطبائی»

تقدیر و تشکر

وظیفه خود می‌دانیم بدینوسیله از کلیه سروران عالیقدر، اقوام، دوستان و آشنایان محترم که در مراسم تشییع جنازه ـ تدفین و ختم عزیز از دست رفته‌مان مرحومه **بانو عفت شیروانی (صحت‌پور)** شرکت فرموده‌اند و یا با مکالمات تلفنی، درج آگهی و ارسال تاج گل ابراز محبت فرموده و باعث تسلی خاطر آزرده ما شده‌اند تشکر فراوان نماییم.
خانواده‌های: صحت‌پور ـ خازنی‌فر

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سـردبـیـر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و هفتم

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۱
۲۶ رمضان ۱۴۳۳ ـ ۱۵ آگوست ۲۰۱۲

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۹ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۵۴ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۱۳ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰ و ۲۳ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۵۲ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۲۴ دقیقه

پیشنهاد همکاری نظامی؛ نخستین واکنش آمریکا به اقدامات مرسی

سرویس خارجی: در پی اقدامات اخیـر رئیس جمهوری مصـر، آمریکا همکاری نظامـی و غیرنظامی با قاهره با هـدف مقابله با چالش‌های اقتصادی و امنیتی مصر را خواسـتار شد. یک روز پس از اقدامات اخیر محمد مرسی رئیس جمهوری مصر، «جی کارنی» سخنگوی کاخ سـفید گسترش همکاری نظامی و غیرنظامی واشنگتن با قاهره در راستای مقابله با چالش‌های اقتصادی و امنیتی را خواستار شد. وی در ادامه ابراز امیدواری کرد که اصلاحات اخیر محمد مرسی به نفع ملت مصر باشد و این کشور روابط حسنه با همسایگان خود را حفظ کند.

کارنـی تلویحـاً اعـلام کـرد که واشـنگتن از آینـده روابـط قاهـره ـ تل‌آویو نگران اسـت. از سویی، وزارت دفـاع آمریکا (پنتاگـون) اعلام کرد که آمریکا انتظار تغییـرات در ارتش مصر را داشـته اسـت. این واکنش پس از آن صورت گرفت که محمد مرسی دستور بازنشستگی حسین طنطاوی وزیر دفاع و معـاون او سـامی عنان، رئیس سـتاد ارتـش مصـر را صادر کـرد. در همین رابطه، «جورج لیتل»، سخنگوی پنتاگون به خبرنگاران گفت: «ما انتظار داشتیم که مرسی تغییراتی را در رهبری ارتش ایجاد کند.» به گفته سخنگوی پنتاگون، آمریکا و بـه خصوص وزارت دفاع خواسـتار ادامـه روابـط نزدیک با شـورای عالی نیروهای مسلح مصر هستند.

به گفته سخنگوی پنتاگون، «لئون پانتـا»، وزیر دفاع آمریکا در انتظار دیدار با وزیر جدید دفاع در نزدیک‌ترین زمان ممکن است. ویکتوریا نولند سخنگوی وزارت امـور خارجه آمریکا، هم گفته اسـت بسـیار مهم اسـت کـه رهبران غیرنظامی مصر و ارتش این کشور برای سرعت بخشیدن به روند انتقال به سوی دموکراسـی در مصر با هـم همکاری داشته باشند. در این حال، سی‌ان‌ان اعلام کرد که اقدام محمد مرسـی در برکناری ژنرال‌هـای ارتـش مصر بـر آمریکا و پنتاگون نیز تأثیر خواهد داشت. مشـاور حقوقی حزب آزادی و عدالت وابسـته به جنبش اخوان‌المسلمین مصر نیز تأکید کرد، تصمیمات اخیر رئیس جمهوری این کشور به ۶۰ سال حکومت نظامیان بـر مصر پایان داد. احمد در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی عربی درباره اتهامات علیه جنبش اخوان‌المسـلمین مصر گفـت: تصمیمـات اخیر محمد مرسـی خواسـت ملت مصـر پس از انقلاب بود. آزادی، کرامت و ثروت‌های ملت مصر در مدت ۶۰ سال غصب شده بـود. مردم مصـر در راه انقلاب خود و برای در اختیار گرفتن حاکمیت کشور، هزار شـهید دادند. در چنین شـرایطی، سخنگوی رئیس جمهوری مصر اعلام کرد، محمدحسـین طنطاوی و سـامی عنان، رئیس سابق ستاد نیروهای مسلح این کشـور به اداره ریاسـت جمهوری پیوستند. «یاسـر علـی» تصریـح کرد: محمد مرسـی در حکمـی طنطاوی و عنان را به عنوان مشاور خود تعیین کرد. وی خبرهای منتشـر شده درباره حبس خانگی طنطاوی و عنان را تکذیب کرد. ایـن در حالی اسـت که پایـگاه خبری «الجزایر تایمز» در گزارشـی، به نقل از منابع آگاه در شورای نظامی مصر اعلام کرد که حسین طنطاوی وزیر دفاع سابق و سـامی عنان رئیس ستاد مشترک این کشور، قصد داشتند علیه محمد مرسی کودتا کنند. الجزایر تایمز افزود: به دنبال وقـوع حادثه سـینا، که در آن شـماری از سـربازان مصری توسـط گروه‌های تروریستی کشته شدند، شورای نظامی مصر قصد داشت در یک برنامه هماهنگ علیه مرسی و دولت وی کودتا کنند، اما فشـارهای برخی طرف‌ها در این شورا مانع از انجام این کار شد.

انتصاب‌های جدید

رئیـس جمهـوری مصر در سـه حکـم جداگانـه فرماندهـان جدیـد نیـروی دریایی، هوایـی و دفاع هوایی این کشـور را منصوب کرد. براسـاس احکام صادره توسـط مرسی، سرلشکر «عبدالمنعـم ابراهیم بیومی» به سـمت فرمانده دفاع هوایی مصر منصوب شد. مرسی همچنین سرلشکر «اسامه احمد احمـد الجنـدی» را به سـمت فرمانده نیـروی دریایـی و سرلشـکر خلبـان «یونس السید حامد المصری» را به سمت فرمانـده نیروی هوایـی مصر منصوب کرد. طی چند روز اخیر محمد مرسـی دسـت به تغییرات گسترده‌ای در ارتش این کشور زده که مهمترین آن برکناری ژنرال حسین طنطاوی از سمت وزارت دفاع بود.



درگیری‌های تازه در منطقه سینا

یک شبکه خبری از مصر گزارش داد که درگیری‌های جدیدی در صحرای سینا به وقوع پیوسته است.

خبرنگار الجزیره در ارتباطی مسـتقیم از شهر العریش خبـر داد که درگیری جدیدی بیـن نیروهای ارتش مصر با شبه‌نظامیان مسلح در صحرای سینا به وقوع پیوسته است.

از سویی، در حالی که وزارت کشور مصر از دستگیری و کشته شدن اعضای دو گروه از عاملان کشتار سربازان مصری در صحرای سـینا خبر داد، دو سرباز اسرائیلی به اتهام انتقال اطلاعات فوق‌محرمانه به قاچاقچیان در سینا بازداشت شدند.

شـبکه تلویزیونی العالم نیز از انفجار یک دستگاه خودروی حامل مواد سوختی در مقابل ساختمان فرودگاه «العریش» در صحرای سینا در مصر خبر داد.

از علت انفجار این خودرو و تلفات و خسارات احتمالی آن گزارشی منتشر نشده است.

پانتا: ارتش پاکستان در آستانه حمله به مراکز طالبان محلی است

سرویس خارجی: لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه با آسوشـیتدپرس گفته است که ژنرال «اشفق پرویز کیانی»، رئیس ستاد نیروی زمینی ارتش پاکستان، طرح عملیاتی حملـه به مراکز تجمع طالبان در مناطق قبیله‌نشین این کشور را در ملاقات با ژنرال «جان آلن»، فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانسـتان مطرح کرده اسـت. براساس این گزارش، قرار است عملیات ارتش پاکسـتان به زودی در مناطق فعالیت طالبان پاکسـتانی در نزدیکی مرز با افغانسـتان به اجرا درآید. این منطقه همچنین مخفیگاه رهبران شـبکه «حقانی»، وابسـته به شـبکه القاعده اسـت. پانتا از زمان آغاز عملیات مورد اشـاره ژنرال کیانی، ابراز بی‌اطلاعی کرده اما گفته است کـه انتظار می‌رود این عملیات در آینده نزدیک به اجرا گذاشـته شـود. هدف اصلی عملیات مورد اشاره وزیر دفاع آمریکا بیشـتر مراکز تجمع، مخفیگاه‌ها و نفرات طالبان پاکستانی است. پانتا در این مصاحبه از اظهارات ژنرال کیانی ابراز خرسـندی کرده و تأکید کرده از نظر آمریکا، منظور کردن شبکه «حقانی» به عنوان هدف دیگر این عملیات مطلوب‌تر است. خبر عملیات علیه طالبان پاکستانی در ملاقات کیانی با فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان مطرح شد.

حزب‌الله: سلاح مقاومت فقط علیه رژیم صهیونیستی به کار می‌رود

سرویس خارجی: معاون رئیس شورای اجرایی حزب‌الله لبنان تأکید کرد سلاح این حزب علیه رژیم صهیونیسـتی به کار گرفته می‌شـود و این جنبش از به کارگیری سلاح در فتنه‌های داخلی خودداری می‌کند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از شبکه المنار، «نبیل قاووق»، ضمن تأکید بر ضرورت آزادی تپه‌های کفرشوبا، مزارع شبعا و عدم چشم‌پوشی از ذره‌ای از خاک لبنان گفت: برخی نمی‌خواهند این مناطق دارای هویت لبنانی شود. وی افزود: اگر مقاومت نبود سرزمین‌های اشغال شده لبنان به فراموشی سپرده می‌شد. وی گفت: مقاومت تنها راه آزادی اراضی اشـغالی اسـت و رژیم صهیونیستی از مقاومت هراس دارد و سلاح مقاومت در راستای فتنه به کار نمی‌رود بلکه علیه رژیم صهیونیستی به کار گرفته می‌شود. نبیل قاووق بار دیگر رژیم صهیونیستی را به شدت تهدید و تأکید کرد نیروهای مقاومت می‌توانند به حملات رژیم صهیونیسـتی پاسـخ کوبنده بدهند و با موشک‌هایی که در اختیار دارند قادرند هر نقطه از اسرائیل را هدف قرار دهند.

درخواست دولت حماس از اجلاس مکه برای حمایت از قدس

سـرویس خارجی: دولت حماس در غزه از اجلاس سـران کشورهای اسلامی در مکه خواسـت تصمیماتی در خور شـأن و جایگاه قدس و مسجدالاقصی اتخاذ و برای آزادسازی قدس که یک مسئولیت همگانی برای مسلمانان و نه فقط برای ملت فلسطین است، تلاش کنند.

به گزارش ایسنا، یوسف رزقه، مشاور سیاسی اسماعیل هنیه نخست‌وزیر دولت حماس ابراز امیدواری کرد در اجلاس مکه اقداماتی عملی اتخاذ شود؛ چرا که بیانیه‌ها و اظهارات تأثیری روی رژیم صهیونیستی و ابرقدرت‌های جهانی ندارند. رزقه تصریح کرد در سایه بیداری و بهار اسلامی در کشورهای عربی، ما انتظار اتخاذ اقدامات عملی در خور شأن و جایگاه مسجدالاقصی را داریم، اما اگر این اجلاس به صدور بیانیه‌های محکومیت‌آمیز و طرح برخی درخواست‌ها از قدرت‌های بزرگ اکتفا کند، معنایش این است که امت عربی همچنان بیمار است و باید قبل از مواخذه در روز قیامت به خاطر کوتاهی در قبال مسجدالاقصی، خودش را بازخواست و محاکمه کند.

مراسم سالروز استقلال بحرین به تجمع علیه آل خلیفه تبدیل شد



سرویس خارجی: مراسم مردمی سالروز استقلال بحرین با شعار «عید انقلاب و دلاوران» در شهرهای «ستره»، «عالی» و «کرانه» برگزار شد. به گزارش فارس به نقل از رسـانه‌های بحرینی، شرکت کنندگان، تظاهرات اعتراضی خود را از مرکز شهر کرانه به سمت منطقه ابوصبیع آغاز کرده و گردهمایی بزرگی را در این منطقه برگزار کردند. شرکت کنندگان در روز استقلال و خروج اشغالگران انگلیسی تاکید کردند رژیم بحرین آزادی را به رسـمیت نمی‌شناسـد و روز اسـتقلال از سوی حکومت، روز تکیه زدن شاه بر اریکه سلطنت دانسته شده است. از سویی، منطقه «جد حفص» در بحرین شاهد درگیری بین انقلابیون بحرینی و نیروهای رژیم آل خلیفه بود. در حالی که نیروهای رژیم آل خلیفه از گاز اشک آور و سمی علیه انقلابیون استفاده کردند و انقلابیون با پرتاب بطری‌های آتش‌زا به اقدامات آنها پاسخ دادند. در این حال، انقلابیون مناطق «ابوصبیع» و «الشـاخوره» و «کرانه» در بحرین اقدام به تظاهرات و بسـتن میدان ابوصبیع کردند. انقلابیون همچنین اقدام به تظاهرات و تحصن در میدان کردند و زنجیره انسانی تشکیل دادند. تظاهر کنندگان شعارهایی علیه رژیم آل خلیفه سر دادند و خواستار براندازی رژیم پادشاهی شدند. آنها همچنین خواستار آزادی زندانیان شدند.

*عربستان

مزدوران رژیم آل سعود برای ترساندن شرکت‌کنندگان در همایش «تریبون النمر» در منطقه العوامیه اقدام به تیراندازی کردند. درحالی که شمار زیادی از شهروندان در همایشی با عنوان تریبون النمر در منطقه العوامیه شرکت کرده بودند، مزدوران رژیم آل سعود برای ترساندن شرکت کنندگان و متفرق کردن آنها اقدام به تیراندازی هوایی کردند که این امر بر اصرار شرکت کنندگان برای ادامه حضور در مراسم افزود. شرکت کنندگان در این مراسم پس از تیر اندازی مزدوران اقدام به سردادن شعار «هیهات منا الذله» کردند و با این شعار پاسخ مزدوران را دادند.

از دیگر سو، شماری از ساکنان جزیره «تاروت» واقع در استان «قطیف» در شرق عربستان برای گرامیداشت یاد شهدایی که پس از بازداشت شیخ نمر النمر درحملات نظامیان امنیتی سعودی به شهادت رسیدند، تظاهرات کردند.

درچنین شرایطی، یکی از افراد گارد مرزی عربستان به ضرب گلوله افراد مسلح ناشناس در جزیره تاروت در استان القطیف واقع در شرق این کشور زخمی شد.

زاویه

غیر متعهدها و جمهوری اسلامی ایران



از اول شـهریور مـاه بـه مـدت پنج روز اجتماع عظیمی از سران و نمایندگان کشورهای عضـو جنبـش غیرمتعهـد در تهران تشـکیل می‌شود. جنبش غیرمتعهدها بعد از سازمان ملل بزرگترین اجتمـاع بین‌المللی اسـت و برای سه سال ریاست آن بـا ایران و مقـر آن در تهران خواهـد بود. سـابقه تشـکیل جنبش بـه ۱۹۵۵ و اجتمـاع باندونـگ هند بازمی گردد. بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، ۵۱ کشور جهان منشور ملل متحد را به نام ملت‌ها امضا کردند و اختیارات مهمی برای شـورای امنیت که پنج کشـور قدرتمند در آن حق وتو دارند قائل شدند. در واقع آمریکا، انگلیس، روسیه، فرانسه و چین در مسائل اصلی جهان تصمیم گیر اصلی و به دو گروه اردوگاه شرق و غرب تقسیم شدند. غرب که در راس آنها آمریکا بود پیمان ناتو را به وجود آورد و در مقابل، شرق پیمان نظامی ورشو را پایه گذاشت و در رقابتی تنگاتنگ به شکار کشورها پرداختند و با تولید و انبار کردن انواع تسلیحات عادی و کشـتار جمعی اعم از بمب‌های اتمی و هیدروژنی و انواع سلاح‌های میکروبی، شـیمیایی و گاز خردل با تهدید جان میلیاردها انسـان و تخریب جهان مسابقه‌ای پایان‌ناپذیر را در پیش گرفتند. در چنین وضعی کشورهای جدیدی در آسیا و آفریقا به استقلال می‌رسیدند و به این دو اردوگاه می‌پیوستند و در واقع استقلال خود را از دست می‌دادند. سران چند کشور آن زمان از جمله «نهرو» نخست‌وزیر هند، «جمال عبدالناصـر» رئیس جمهوری مصر، «سـوکارنو» رئیس جمهوری اندونزی، «قوام نکرومه» رئیس جمهوری غنا، «احمد سکوتوره» رئیس جمهوری گینه و .... که از مبارزان سرشناس ضداستعمار بودند و جنبه مردمی داشتند، از وجود دو اردوگاه در رسیدن به یک جنگ دیگر جهانی احساس خطر کردند و پایه‌گذار جنبش عدم تعهد شدند تا کشورهایی که صلح‌طلب هستند و حاضر نیستند به دو اردوگاه نظامی شرق و غرب بپیوندند در این نهضت قرار گیرند و جمعاً از خطر جنگ مصون بمانند.

این جنبش اهداف مقدس صلح‌جویانه‌ای برای کشورهای عضو داشت و به تدریج از چند کشـور به ده‌ها کشـور و در نهایت به بیش از ۱۰۰ کشـور رسید. در آن زمان بعضی کشورها عضو پیمان ورشو، ناتو، پیمان بغداد یا سنتو، پیمان سیتو و نظایر آن بودند. از جمله ایران شاهنشاهی، وابستگی سخت به آمریکا و انگلیس داشت و عضو پیمان بغداد بود. جنبش غیرمتعهد با اهداف صلح‌جویانه در مقابل آن دو اردوگاه قرار گرفت اما قدرت‌های استکباری و در راس آنها آمریکا از سران اولیه جنبش به شدت انتقام گرفتند و هر یک از آنان را به شکلی از بین بردند. ثانیاً کشورهای وابسته به آمریکا هم عضویت جنبش عدم تعهد را پذیرفتند و در نتیجه توانایی و قدرت جنبش با پیوستن کشورهایی که در واقع وابسته به آمریکا یا شوروی سابق بودند کاهش پیدا کرد. اتفاقات بسیاری در روابط دول پیش آمد ولی جنبش غیرمتعهدها با وجود عضویت تعداد زیاد نتوانست اثرگذار باشد. کار به جایی رسید که آمریکا و شوروی هم در مواردی از این جنبش سوءاستفاده می‌کردند تا این که در سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) در ایران اتفاق افتاد که با همه انقلاب‌های قبل تفاوت بنیادی داشت. ایران اسلامی بلافاصله از پیمان نظامی خارج شد و با مطرح کردن اسلام، اهدافی بالاتر و جهانی‌تر از جنبش غیرمتعهدها اعلام کرد و در عین این که عضویت غیرمتعهدها را پذیرفت اما به تنهایی در مقابل هر دو اردوگاه قرار گرفت و با تحمل جنگ هشت ساله نشان داد تنها کشوری است که می‌تواند غیرمتعهد واقعی باشد و ملت‌ها می‌توانند به اهداف و آرمان‌های جمهوری اسلامی بپیوندند و راه نجات مقابل جهان استکبار در پیش گیرند. دولت‌های نهم و دهم ایران توانسـت بیش از پیش انقلاب و جمهوری اسـلامی ایران را به ملت‌های جهان بشناساند. البته در ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی همانطور که امام خمینی (ره) در نامه‌ای به «گورباچف» پیش‌بینی کرده بود، از هم پاشـید که در این فروپاشـی و انحلال پیمان ورشو مقاومت جهادی مردم افغانستان و انقلاب اسلامی ایران بی‌تاثیر نبود. مسئله فلسطین در برابر اشغالگران صهیونیست بعد از انقلاب اسلامی شکل واقعی خود را پیدا کرد و انقلاب اسـلامی ایران آوارگان فلسـطینی را که در مقابل اشغالگران ایستاده‌اند و به تروریست معروف شده‌اند را امروز با مقاومت اسلامی که ایجاد شده صاحبان اصلی فلسطینی معرفی کرده که تا آزادی سرزمین خود مقاومت می‌کنند و دنیا حق کامل آنها را به رسـمیت شـناخته اسـت. امروز قدرت معنوی جمهوری اسلامی در جهان با هیچ قدرت مادی مثل آمریکا و روسیه یا چین و ژاپن قابل مقایسه نیست. برای نابودی جمهوری اسلامی ایران از جانب آمریکا و پیروان آن در اروپا و همچنین صهیونیست‌ها میلیاردها دلار هزینه شده و انواع توطئه‌ها را به کار گرفته‌اند اما ایران با استحکام تمام ایستاده است. آمریکای قدرت اول جهانی که تا قبل از انقلاب ایران تصمیمات خود را با یک اشاره به اجرا می‌گذاشت و از حقوق بشر و دفاع از مردم برای خود نقاب ساخته بود، با سیاست جهانی جمهوری اسلامی رسوا و بی‌اعتبار و فاقد هرگونه نفوذ و قدرت معنوی است و فقط با حفظ بعضی ایادی و دست‌نشاندگان خود و درآمد سرشاری که از نفت دارد مثل عربستان، حضور خود را در منطقه حفظ کرده است. آمریکا توانست قیام مردمی را که باید ۳۰ سال قبل در منطقه اتفاق می‌افتاد به تاخیر اندازد. کتاب «غیرمتعهدها از باندونگ تا هاوانا تبلور اسلام در برابر ابرقدرت‌ها» هم یک یک اجلاس غیرمتعهدها و حوادث سیاسی پیرامون را نشان می‌دهد و هم وظایف جمهوری اسلامی در این جنبش را تشریح می‌کند. پیشنهادات دکتر «سیدجلال‌الدین مدنی» استاد دانشگاه و نویسنده این کتاب هم جالب و درخور تامل است. با مطالعه کتاب فوق می‌توان بیشتر جامعه غیرمتعهد را در ارتباط با انقلاب اسلامی شناخت و کلید اصلی حرکت غیرمتعهدها را در اختیار گرفت. بیش از شش میلیارد مردم جهان در جامعه غیرمتعهدها عضویت دارند ولی در مقابل گروهی اندک که قدرت نظامی و تسلیحاتی غرب را در اختیار دارند توسـعه نایافته یا در حال توسـعه شناخته می‌شـوند. باید از لحاظ مادی در ظرف سه سالی که ایران ریاست این جنبش را دارد از محرومیت خارج و از وضع عادلانه‌ای در جهان برخوردار شوند. باید فعالیت تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ کاسته و از حالت تهدید خارج شود. باید راه پیشرفت علم برای همه کشورهای جهان باز باشد. برای جامعه جهانی شرم‌آور است که گروهی از کشورها برای حفظ تسلط و توانایی خود دانشمندان اتمی کشور دیگری را ترور کنند تا آن کشور نتواند مقاصد صلح‌آمیز نیروی اتمی را به کار گیرند. باید در این سه سال اتفاقات بسیاری روی دهد تا میلیاردها انسـان از حالت بندگی و بردگی خارج شـوند و آزاده راه انسانی خود را تا قله‌های سعادت در پیش گیرند.

* سرویس خارجی

مخالفت ایران و الجزایر با تعلیق عضویت سوریه در سازمان همکاری اسلامی

سرویس خارجی: وزیران امور خارجه کشورهای سـازمان همکاری اسلامی در نشست جده درخواست تعلیق عضویت سوریه در این سازمان را دادند.

پایگاه خبری الجزیره گزارش داد، ایران و الجزایر در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی با تعلیق عضویت سوریه در این سازمان مخالفت کردند.

«اکمل‌الدیـن احسـان اوغلو» دبیرکل سـازمان همکاری اسـلامی گفت: وزرای خارجه کشـورهای اسلامی طی نشستی در جده توصیه به تعلیق عضویت سوریه در سازمان کنفرانس اسلامی کردند.

وی گفت: لایحه‌ای در این باره مورد بررسی قرار گرفت و با اکثریت مطلق مورد قبول واقع و به اجلاس سران سازمان ارائه شد.

احسـان اوغلو در نطق افتتاحیه نشسـت وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی بار دیگر تیر اتهاماتی را متوجه نظام سـوریه کرد و گفت: دولت بشـار اسد سیاست زمین سوخته را در پیش گرفته و سوریه را وارد تونلی تاریک کرده که انتهایش ناپیدا است.

وی افزود: آنچه در سـوریه روی داده نتیجه مورد انتظار از بی‌توجهی به خواست مردم سوریه است. وی در عین حال بر حفظ وحدت ملی در سوریه تأکید کرد.

«علی‌اکبـر صالحی» وزیر امـور خارجه ایران نیز گفت تهران با تعلیق عضویت هر کشـوری در سازمان همکاری اسـلامی مخالف اسـت. وی که در جده این سخنان را مطرح می‌کرد، گفت: من آشکارا علیه تعلیق عضویت هر کشور یا سازمانی هستم.

وزیر امور خارجه ایران افزود: با تعلیق عضویت، این بدان معنا نیست که شما در حال حرکت به جلو برای حل مسأله هستید بلکه به معنای پاک کردن مسأله هستید. صالحی اضافه کرد: هر کشوری، به خصوص کشورهای سازمان همکاری اسلامی باید دست در دست هم دهند تا این مسأله را به شیوه‌ای که به ثبات و امنیت منطقه منتهی می‌شود حل کنند.

از سـویی رئیس جمهوری ترکیه قبل از عزیمت به عربستان سعودی به منظور شرکت در اجلاس سران کشورهای اسلامی در مکه مکرمه اظهار داشت تحولات سوریه مهمترین دستور کار اجلاس سران خواهد بود.

وی تصریـح کـرد اطمینان دارد اجلاس سـران کشـورهای اسـلامی در مکه پیامی قاطع به رژیم بعث سوریه برای متوقف ساختن خونریزی‌ها در این کشور خواهد داد.

رئیس جمهوری ترکیه مدعی شـد برآورده کردن خواسـت ملت سـوریه دیگر با راه‌های مسالمت‌آمیز ممکن نیسـت اما در عین حـال تأکید کرد آنکارا قصد ندارد مخالفان سوریه را مسلح کند.

وی اظهار داشـت: ما بارها از بشار اسد خواستیم اصلاحات را در سوریه عملی کند اما همواره با گوشی ناشنوا مواجه شدیم.

ادعای الوطن

روزنامه عربسـتانی الوطن به نقل از معاون وزیر امور خارجه روسیه مدعی شد، بشار اسد با کناره‌گیری از قدرت موافقت کرده و ماهر اسد، برادر وی نیز به شدت زخمی شده است.

الوطن مدعی شـد که میخائیـل بوگدانف، معاون وزیر امور خارجه روسـیه در گفت‌وگوی تلفنی با این روزنامه اعلام کرده بشـار اسـد آمادگـی خود را برای کناره‌گیری از قدرت اعلام کرده است.

ایـن روزنامه به نقل از بوگدانف همچنین مدعی شـد: ماهر اسد، برادر بشار اسد و فرمانده لشگر چهارم گارد ریاست جمهوری سوریه که مهمترین نیروی مقابله با تروریست‌ها در این کشور محسوب می‌شود در انفجار اخیر ساختمان امنیت ملی دمشق به شدت زخمی شده است.

به نوشته این روزنامه، ماهر اسد در انفجار دمشق دو پای خود را از دست داده و وضعیت جسمانی وی به شدت وخیم است.

به گفته بوگدانف ماهر اسـد که هم‌اکنون ریاست هیأت هسته بحران سوریه را نیز به عهده دارد به شدت زخمی شده و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند.

ورود مقام سازمان ملل

«والری آمـوس» هماهنگ‌کننده امور کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل وارد سوریه شد.

این مقام سازمان ملل در یک سفر سه‌روزه به منطقه قرار اسـت آخرین وضعیت کمک‌های بشردوستانه به آوارگان سوریه‌ای را بررسی کند.

خانم «آمـوس» که از طریق مرز زمینی لبنان وارد سـوریه شد، قرار است با معاون وزیر خارجه سوریه و مقاماتی از هلال‌احمر این کشور ملاقات کند.

برآوردها نشان می‌دهد ادامه درگیری‌ها و خشونت در سـوریه باعث شـده حدود یک و نیـم میلیون نفر خانه‌های خود را ترک کنند.

از سـویی در پی افزایش خشـونت‌ها در سوریه فرستاده بشار اسد راهی چین شد تا با مقام‌های پکن در این زمینه گفت‌وگو کند.

خبـر دیگر این کـه وزیر امور خارجـه ترکیه به منظـور گفت‌وگو و تبادل نظر بـا همتایان غربی خود درباره آخرین تحولات سوریه با وزرای خارجه آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه تله کنفرانس برگزار کرد.

موضع آمریکا

جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد دولت آمریکا هر گزینه‌ای را برای اعمال فشار علیه نظام بشار اسد پیش‌بینی می‌کند و امکان ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سوریه را بعید نمی‌داند.

وی تأکیـد کرد: مـا هنوز مطمئنیم برنامه‌هایی که جامعه جهانی در پیش گرفته اسـت به نظام بشـار اسد فشـار آورده و در نهایـت بـرای برکنـاری وی تلاش خواهد کرد. از سـوی دیگر یک منبع آگاه بین‌المللی به النهـار اعلام کرد مقامات سـوریه با جایگزینی اخضر ابراهیمی، دیپلمات الجزایری به عنوان جانشـین کوفی عنان، فرستاده مستعفی سازمان ملل و اتحادیه عرب در سوریه موافقت کردند.

این در حالی است که برخی رسانه‌های عرب‌زبان اعلام کردنـد اخضر ابراهیمی احتمالاً انتخاب خود به عنوان نماینده سازمان ملل در امور سوریه را نمی‌پذیرد. مذاکرات با ابراهیمی به نتیجه مثبتی نرسـیده زیرا ابراهیمی مایل نیسـت بدون صدور قطعنامه الزام‌آور از سوی شورای امنیت، این مأموریت را قبول کند.

خبر دیگر این که علی حیدر وزیر مشاور در امور آشـتی ملی سوریه ضمن دعوت مخالفان وطن‌دوست و غیروابسـته به خارج برای گفت‌وگو در داخل سوریه تأکیـد کرد که امنیـت آن‌ها را در این کشـور تضمین می‌کند.

وی افزود: خون مخالفان خارج‌نشین رنگین‌تر از افراد مسـلح در داخل نیست و بنابراین نباید هراسی از ورود به داخل سوریه داشته باشند.

حیـدر خاطرنشـان کـرد در صـورت ورود شخصیت‌های مخالف خارج‌نشین به سوریه شخصاً به اسـتقبال آن‌ها در فرودگاه حاضر خواهد شـد و این به معنای تضمین امنیت آنهاست.

پیشروی ارتش در حلب

یک مرکز وابسـته به مخالفان اذعـان کرد ارتش سوریه موفق شده است وارد منطقه سیف‌الدوله در غرب حلب شود و درگیری‌ها در این منطقه ادامه دارد.

ارتش سوریه پس از ادامه گسترش کنترل خود بر پیرامون منطقه صلاح‌الدین، وارد منطقه «سیف‌الدوله» شده است.

شبکه تلویزیونی الدنیا نیز گزارش داد بر اثر انفجار یک دسـتگاه خودرو بمب‌گذاری شـده حامل ۱۵۰۰ کیلوگرم موادمنفجره در نزدیکی پمپ بنزینی در ادلب، سه غیرنظامی از جمله یک کودک هشت ماهه کشته و ۱۵ نفر دیگر زخمی شدند و تعدادی از ساختمان‌ها ویران شدند و خسارات مادی زیادی وارد شد.

همچنین ارتش سوریه یک تونل مملو از تسلیحات و مهمـات را کشـف کـرد. به گـزارش پرس تی‌وی، نیروهای امنیتی در بخش قدیم شـهر دمشق یک تونل مملو از تسلیحات را کشف و ضبط کردند.

از سـویی گروه‌هـای مسـلح همچنیـن «احمد سـطوف» خبرنگار شبکه العالم را در خیابان الاهرام در حمص ربودند و اسباب و اثاثیه آن را سرقت کردند.

هنوز از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

در ایـن حال یک مقام امنیتـی در اردن اعلام کرد پلیس ضدشـورش این کشـور مجبور شد برای مقابله با آوارگان سـوری سـاکن اردوگاه پناهندگی صحرای «زعتری» به زور متوسل شود.

حدود ۶۰ تن از پناهندگان سوری در این اردوگاه با مأموران امنیتی درگیر شدند و قصد داشتند از این اردوگاه که در شهر مرزی «رمثا» قرار دارد، خارج شوند.

در تحولی دیگر سومین رزمایش نظامی ترکیه در مرز این کشور با سوریه در استان کیلیس برگزار شد.

این در حالی اسـت که مخالفان مسـلح سوری با پخش تصاویری از سـانحه سـقوط هواپیمای نظامی سـوری ادعـا کردند ایـن هواپیما توسـط تیربارهای ضدهوایی آنها هدف قرار گرفته است.

اما ارتش سـوریه با تأیید خبر سـقوط یک فروند جنگنده این کشور به دلیل نقص فنی اعلام کرد: عملیات جستجو به دنبال خلبان آن ادامه دارد.

خبر دیگر این که «دانی البعاج» دیپلمات سوریه در سوئیس با انگیزه آنچه وی حمایت از مردم ناامید اعلام کرد، به مخالفین دولت سوریه پیوست.

کوتاه از سراسر جهان

کیسینجر: معنای حقوق‌بشر برای واشنگتن فقط تأمین منافع است



ایرنا: هنری کیسـینجر نظریه‌پـرداز و از طراحان دکترین سیاسـی آمریـکا که چندین سـال در دهه ۷۰ میـلادی وزیر خارجـه آمریکا بوده، اعتـراف کرد که موضوع «حقوق‌بشر» برای واشنگتن تنها وقتی معنا دارد که تأمین‌کننده منافع آمریکا باشد.

کیسـینجر با اشـاره به وضعیت کنونی خاورمیانه گفت: دفـاع از مضامینی مانند حقوق‌بشـر و برقراری دموکراسـی تا وقتی مبنای کوشـش‌های ما در منطقه اسـت که با منافع راهبردی آمریکا همخوانی داشته باشد.

درگیری پلیس و معترضان در شمال فرانسه

ایرنا: درگیری‌ها در شهر «آمی‌ین ـ نورد» در شمال فرانسه زخمی شدن ۱۶ تن از نیروهای پلیس را در پی داشت.

در جریان درگیری‌ها خسارت زیادی به تعدادی از ساختمان‌های مسکونی و عمومی شهر محل درگیری وارد شده است. نیروهای پلیس که برای متفرق کردن تظاهرکنندگان از گاز اشک‌آور استفاده کرده بودند؛ هدف معترضان قرار گرفتند که با پرتاب بمب‌های دست‌ساز با ماموران به مقابله پرداختند.

گزارش «داود اوغلو» به سازمان همکاری اسلامی درباره میانمار



فارس: وزیر امور خارجه ترکیه که برای شـرکت در اجلاس مقدماتی وزرای کشـورهای اسلامی قبل از اجلاس سـران به مکه رفته بود، در این نشست گزارش سفر خود به کشور میانمار را ارائه کرد. «احمد داود اوغلو» با تشریح جزئیات سفر خود به میانمار و کمک‌های ترکیه به مسلمانان میانمار اظهار داشت که مسلمانان «روهینگیا» در شـرایط بسیار بدی به سر می‌برند. وی از کشورهای عضو خواست تا هرچه سریع‌تر برای کمک به آنها اقدام کنند.

اعلام آمادگی بارزانی برای پذیرفتن منافقین

فارس: یک منبع آگاه از تماس رئیس منطقه کردستان عراق با سرکرده منافقین و اعلام آمادگی اربیل برای میزبانی از عناصر این گروهک تروریستی خبر داد.

یک منبع آگاه در فراکسیون اتحاد ملی عراق گفت که مسعود بارزانی رئیس منطقه کردسـتان عراق پیشنهاد داده که از عناصر گروهک تروریستی منافقین در منطقه کردسـتان عراق اسـتقبال کند، اما «نوری مالکی»، با این پیشنهاد به شدت مخالفت کرد.

این منبع که خواسـت نامش فاش نشـود، گفت: بارزانی یک هفته پیش با سرکرده منافقین تماس گرفته و برای میزبانی عناصر این گروهک در اربیل عراق، اعلام آمادگی کرده بود.

خنثی سازی طرح القاعده برای حمله به دانشگاه نظامی الجزایر

ایسنا: همزمان با نخستین سالروز وقوع انفجار انتحاری در دانشگاه نظامی الجزایر، نیروهای امنیتی توانسـتند طرح القاعـده را برای یک حمله انتحاری در بزرگترین دانشگاه نظامی الجزایر خنثی کنند. با دستگیری نوجوانی که از محوطه و ورودی‌های دانشگاه عکس می‌گرفت، نقشه انفجار انتحاری خنثی شد.

وی در تحقیقات اظهار کرد که از سوی «ابوالحسن» یکی از فرماندهان گروه «حامیان دعوت سلفی» وابسته به القاعده مامور شده بود تا برای اجرای عملیات انتحاری از مکان‌های مختلف دانشگاه عکس بگیرد.

«ماهاتیر محمد» و نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا



ایرنا: «ماهاتیر محمد» نخست وزیر پیشین مالزی در تازه‌ترین اظهاراتی گفته اسـت که تمامی نامزدهای انتخابـات ریاسـت جمهـوری آمریکا به عنـوان ابر قدرت جهـان باید مورد تایید رژیم صهیونیسـتی قرار گیرند.

ماهاتیر محمد در وب سایت شخصی خود نوشته است که «میت رامنی» نامزد جمهوری خواهان برای این دوره از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تلاش‌های خود را برای کسب حمایت رژیم اسرائیل آغاز کرده است.

سه حمله انتحاری در غرب افغانستان ۲۰ کشته برجای گذاشت

مقامات محلی اسـتان نیمروز افغانستان اعلام کردند که سه حمله انتحاری همزمان در این استان ۲۰ کشته و دهها مجروح برجای گذاشت.

حملات انتحاری در شهر زرنج رخ داد: این گزارش حاکیست که یک مقام بلند پایه نظامی افغانستان نیز درجمع کشته شدگان است. هویت این مقام نظامی تاکنون اعلام نشده است.

بان کی‌مون: ارعاب و خشونت سومالی را تهدید می کند



فارس: دبیرکل سازمان ملل با ابراز نگرانی نسبت به تاخیر ایجاد شده در تشکیل پارلمان سومالی، ارعاب و خشونت را دو عنصر تهدید کننده روند تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور دانست. بان کی‌مون بار دیگر تاکید کرد شـورای امنیت علیه هر گروه یا شـخصی که روند آشتی ملی در این کشور شاخ آفریقا را متوقف کند تدابیری را اتخاذ خواهد کرد.

اطلاعات اقتصاد و بورس



بررسی چالش‌های صنعت پتروشیمی

* تحقق ارزش‌های مورد نظر در پتروشیمی در کنار نیاز به توسعه متوازن این صنعت ، ارتباط مستقیم با توسعه مطلوب صنایع میان دستی و پایین‌دستی ودر نهایت تکمیل زنجیره ارزش پتروشیمی دارد، اما نسبت رشد این دسته از صنایع به صنایع بالادستی این صنعت بسیار کم و غیرقابل مقایسه است

* هر چند صنعت پتروشیمی به عنوان فراهم آورنده فرصت برای ارزش افزوده آفرینی و تبدیل مواد خام به محصولات با ارزش در کشورهای خاورمیانه جایگاهی ویژه یافته است، اما در کشور ما مهمترین ارزش این صنعت در ایجاد اشتغال و توسعه صنعتی خلاصه می‌شود و از سایر مزیت‌های آن تا حدودی غفلت شده است

* درحال حاضر اغلب حمایت‌های دولتی برایجاد واحدهای جدید به جای توسعه ظرفیت‌های موجود متمرکز است و این مسئله سبب به وجود آمدن تعداد زیادی واحدهای کوچک ضعیف و ناکارآمد شده که اغلب آنها در همان سطح باقی می‌مانند و توان رقابت بین‌المللی پیدا نمی‌کنند

کشورهای پیشرو در عرصه تولیدات مواد پتروشیمی و شیمیایی با ارزش نظیر آلمان با وجود دوری از مواد اولیه ارزان توانسته‌اند با توسعه نظام‌مند صنایع پایین دستی پتروشیمی در قالب پارک‌های صنعتی پتروشیمی و شیمیایی و ایجاد بنگاه‌های کوچک و متوسط پتروشیمی دانش بنیان، زمینه تولید محصولات باارزش، نوآوری و تولید محصولات جدید، کارآفرینی و ایجاد شغل‌های پایدار، مدیریت و کاهش هزینه تولید و در نهایت کسب حداکثر ارزش افزوده از مواد خام پتروشیمی را فراهم کنند و از این رهگذر به یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان مواد پلیمری و پتروشیمی جهان تبدیل شوند و باز هم تاکید می‌شود که این کشورها حداقل مزیت را در مورد خوراک و مواد اولیه داشته اند.

در چند دهه اخیر جلوگیری از مصرف بی رویه انرژی برای کشورهای توسعه یافته و کسب حداکثر سود و بهره وری از این منابع برای کشورهای صاحب منابع انرژی به ویژه سوخت‌های فسیلی اصلی‌ترین دغدغه بوده است.

در این میان صنعت پتروشیمی به عنوان فراهم آورنده فرصت برای ارزش افزوده آفرینی و تبدیل مواد خام (نفت و گاز) به محصولات با ارزش در کشورهای خاورمیانه جایگاهی ویژه یافته است.

البته ناگفته نماند در سه دهه اخیر به دلیل گسترش نوع و تقاضای محصولات پتروشیمی کشورهای پیشرفته آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و جنوب شرقی آسیا در صدد انتقال واحدهای بالادست پتروشیمی به کشورهای در حال توسعه به ویژه خاورمیانه برآمدند، زیرا این واحدها با وجود آلودگی و سرمایه بری بالا عموما ارزش افزوده کمتری داشتند و ارزش افزوده بیشتر در واحدهایی نهفته بود که به مصرف کننده نهایی نزدیک‌تر است؛ از سوی دیگر سخت شدن شرایط رقابت در بازارهای جهانی این محصولات، نزدیکی به منابع خوراک را ضروری ساخته است.

با انتقال واحدهای یادشده به کشورهای در حال توسعه به دلیل چالش‌های پیش روی این کشورها انتظارهای جدیدی از صنعت پتروشیمی مطرح شد. ایجاد اشتغال و پس از آن توسعه صنعتی، از جمله انتظارات کشورهای در حال توسعه از پتروشیمی بود.

در کشور ما هم در سیاست‌های کلان یا تصمیم گیری‌های سیاسی، مهم‌ترین ارزش صنعت پتروشیمی در ایجاد اشتغال و توسعه صنعتی محیط پیرامون خلاصه می‌شود و از سایر مزیت‌های رقابتی و نسبی این صنعت که از آن به عنوان زنجیره ارزش افزوده صنعت پتروشیمی نامبرده می‌شود، تا حدود بسیاری غفلت شده است.

تحقق ارزش‌های مورد نظر در صنعت پتروشیمی (کسب ارزش افزوده، ایجاد اشتغال و توسعه صنعتی) در کنار نیاز به توسعه متوازن این صنعت، ارتباط مستقیم با توسعه مطلوب صنایع میان دستی و پایین دستی و درنهایت تکمیل زنجیره ارزش این صنعت دارد، اما نسبت رشد این دسته از صنایع به صنایع بالادستی پتروشیمی بسیار کم و غیرقابل مقایسه است، زیرا توسعه صنایع پایین دستی کشور دچار مشکلات و موانع متعدد است.

تولید صنایع پایین دستی نه تنها به بازارهای جهانی راه نیافته بلکه هنوز قابلیت رقابت را در بازار داخلی با محصولات مشابه پیدا نکرده و عموماً بر اساس حمایت‌های غیرپایدار دولتی به حیات خود ادامه می‌دهد.

مهم‌ترین ضعف این صنایع غیر رقابتی بودن محصولات تولیدی است، آن هم در حوزه‌ای که به عنوان مزیت نسبی کشور خوانده می‌شود.

بسیاری از محققان برای توجیه و تفسیر رقابت پذیری و عوامل مؤثر بر آن، نظریه‌ها و مدل‌هایی را عرضه داشته‌اند و عوامل مؤثر بر رقابت‌پذیری را دسته بندی و در قالب مدل‌هایی ارائه کرده‌اند. در نگرش پورتر، مزیت رقابتی یک کشور در صنعتی خاص عبارت است از: توانایی و قابلیت آن کشور برای ترغیب شرکت‌ها به استفاده از کشورشان به عنوان سکویی برای انجام فعالیت‌های تجاری و این همان چیزی است که از صنایع پایین دستی پتروشیمی انتظار می‌رود. پورتر در مدل خود به «چهار مشخصه کلی یک کشور» اشاره می‌کند که برحسب ویژگی‌هایشان، می‌توانند مزیت رقابتی ایجاد کنند یا مانع آن شوند. این چهار عامل عبارتند از: شرایط عوامل تولید(درونی)، شرایط تقاضا، صنایع مرتبط و پشتیبان، استراتژی، ساختار و رقابت‌پذیری شرکت.

چالش‌ها و مسائل مطرح پیش روی صنایع پایین دستی در قالب ٤ عامل مدل پورتر بیان شده است که در پی می‌آید.

ساماندهی و راهبردها

۱. دخالت‌های غیرراهبردی و مکرر در سازکار بازار از سوی بخش دولتی: دخالت‌های غیرراهبردی بخش دولتی در سازوکار بازار محصولات پتروشیمی سبب شده تا نهاد بازار در این صنعت، نقش مناسبی در توزیع بهینه منابع ایفا نکند.

۲. تمرکز حمایت‌ها و برنامه‌ها برایجاد واحدهای جدید به جای توسعه ظرفیت‌های موجود: هم اکنون اغلب حمایت‌های دولتی بر ایجاد واحدهای جدید به جای توسعه ظرفیت‌های موجود متمرکز است و این مسئله سبب به وجود آمدن تعداد زیادی واحدهای کوچک تولیدی ضعیف و ناکارآمد در کشور شده که بعد از ایجاد، اغلب آنها در همان سطح باقی می‌مانند و هرگز توان رقابت بین‌المللی پیدا نمی‌کنند.

۳. تموج در سیاست گذاری: تغییرات مکرر بدون اعلام قبلی و گاه جهشی در نرخ تعرفه‌ها و سیاست‌ها و... سبب شده است صاحبان صنایع کشور با دیدی کوتاه مدت به فعالیت بپردازند و از پیگیری مسائل بلندمدت از قبیل تحقیق و پژوهش، سرمایه‌گذاری بلندمدت، نوآوری در محصولات، تنوع سبد محصولات، توسعه واحد تولیدی و... گریزان باشند.

٤. فضای بسته صنعت و ضعف در برقراری تعاملات بین‌المللی: اغلب سرمایه‌گذاری‌های موجود برمبنای سیاست جایگزینی واردات و حضور در بازار داخلی است؛ به همین دلیل این صنعت کمتر در بازارهای بین‌المللی و جهانی وارد شده و همه نگاه‌ها به بازار داخلی متمرکز است.

در چنین شرایطی صنایع پایین دستی در ایجاد ارتباط و تعامل با بازارهای خارجی به شدت ضعیفند به طوری که امکان عرضه محصولات خود را برای رقابت حتی در بازارهای منطقه‌ای هم ندارند؛ در نتیجه همیشه با یک بازار بسته داخلی روبه رو هستند که حتی حفظ این بازار به خاطر عرضه محصولات ارزان قیمت‌تر از کشورهایی همچون چین به مرور زمان تهدید خواهد شد.

بقیه درصفحه۱۸

بنگاه‌های کوچک و متوسط

امروزه نقش بنگاههای کوچک و متوسط در رشد و توسعه کشورها در سراسر جهان شناخته شده است و در نتایج مطالعات، تحقیقات و گزارش‌های رسانه های گوناگون بر آن تأکید می‌شود زیرا حدود ۹۹ درصد از بنگاه‌ها را بنگاه‌های کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند و درحدود نیمی از تولید ناخالص داخلی کشورها متعلق به این بنگاه‌هاست.

بنگاه‌های کوچک و متوسط درکشورهای دنیا دارای شباهت های بسیاری هستند، با این وجود نمی‌توان تعریف واحد و یکسانی برای همه کشورها ارائه داد و هر کشوری بر حسب شرایط خاص خود تعریفی از این بنگاه‌ها ارائه داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعریف صنایع کوچک و متوسط در میان کشورها و مناطق مختلف جهان بسیار متفاوت است و شرایط اقتصادی و صنعتی حاکم بر آن کشورها معرف صنایع کوچک و متوسط درآنهاست.

برخی از معیارهایی که معمولاً در تعریف صنایع کوچک و متوسط به‌کار می‌روند، عبارتند از: تعداد کارکنان، میزان سرمایه، حجم دارایی کل، حجم فروش و ظرفیت‌های تولیدی. اما رایج‌ترین معیار برای تعریف صنایع کوچک و متوسط، استفاده از تعداد کارکنان و میزان گردش مالی است. برخی از سازمان‌ها از جمله سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، شرکت‌هایی را که دارای ۱۰ تا ۱۰۰ نفر پرسنل هستند و ارزش ماشین‌آلات آنها کمتر از ۷/۵ میلیون دلار باشد، در دایره شرکت‌های کوچک قرار داده‌اند. در حالیکه در کشور آلمان بنگاه‌هایی که کمتر از ۱۰ نفر باشند را بنگاه کوچک و از ۱۰ تا ٤۹۹ نفر را بنگاه متوسط می‌نامند.

طبق معیارهای اتحادیه اروپا، صنایع کوچک و متوسط بر اساس تعداد پرسنل و مبلغ گردش سالانه سرمایه تعریف می‌شوند. بر این اساس بنگاههایی کوچک یا متوسط نامیده می‌شوند که کمتر از ۲۵۰ نفر پرسنل داشته باشند که به زیر شاخه‌های زیر تقسیم می‌شوند: الف- بنگاه‌های بسیار کوچک (کمتر از ۹ نفر)، ب- بنگاه‌های کوچک (٤۹-۱۰) نفر ،ج- بنگاه‌های متوسط (۲٤۹-۵۰) نفر و البته به شرط اینکه مبلغ گردش مالی سالانه آن هم از ٤۰ میلیون یورو تجاوز نکند.

در آسیا هم برای تقسیم بندی بنگاه‌ها از معیارهای کمی مختلفی استفاده می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از: «تعداد کارکنان، ارزش دارائی‌ها، میزان گردش مالی سالانه، میزان سرمایه ، اشتغال، حجم تولید، نوع تکنولوژی و صادراتی‌بودن تولیدات واحد،...»

هر چند تقسیم بندی بر اساس معیارهای کمّی، تعاریف را ساده تر می‌کند، اما همیشه هم این معیارها، ابزار مناسبی برای تقسیم بندی نیستند. مثلا یک شرکت فولادسازی که کارکنان آن ۵۰۰ نفر است در صنعت فولاد یک بنگاه کوچک محسوب می‌شود، در حالیکه یک شرکت خدماتی مانند یک شرکت مشاوره مالی با این تعداد نیروی کار در صنعت خود یک شرکت بزرگ محسوب می‌شود. بنابراین مشخصات کیفی شرکت‌ها هم در تقسیم بندی آنها مهم هستند.

معمولا بنگاههای کوچک و متوسط از سه ویژگی کیفی زیر برخوردارند: وحدت مالکیت و مدیریت، مالکیت فردی و خانوادگی و استقلال از سایر بنگاه‌ها (ساختمان واحد) به علاوه سرمایه آنها باید از نظر اقتصادی مستقل باشد وبیش از ۵۰ درصد مالکیت آنها خصوصی باشد.

در ایران تعریف واحدی از بنگاه‌های کوچک و متوسط وجود ندارد و هر سازمانی تعریفی برای خود ارائه داده است. بر اساس تعریف وزارت صنایع و معادن قبل از ادغام با وزارت بازرگانی به عنوان متولی بخش صنعت کشور و وزارت جهاد کشاورزی به عنوان متولی بنگاه‌های کوچک و متوسط روستایی بنگاه‌های کمتر از ۵۰ نفرکارگر را به عنوان بنگاه‌های کوچک و متوسط در نظر می‌گرفتند.

وزارت تعاون هم بر حسب مورد، تعاریف وزارت صنعت و مرکز آمار ایران را بکار می‌برد. مرکز آمار ایران، مطابق کتاب آمار سال ۱۳۷۸ کسب و کارها را به چهار گروه طبقه بندی کرده است: کسب و کارهای ۹ـ۱ کارگر، ٤۹ـ۱۰ کارگر، ۹۹ـ۵۰ کارگر و بیش از ۱۰۰ نفر کارگر.

بقیه درصفحه۱۸



گام‌های توسعه بکارگیری سوخت‌های زیستی

استفاده از سوخت‌های زیستی به دنبال تولید اتانول از ذرت و به کار افتادن اولین موتور دیزلی رودولف با روغن بادام زمینی در اواخر قرن ۱۹ آغاز شد.

تا سال ۱۹۴۰ سوخت‌های زیستی به عنوان سوخت مناسب حمل و نقل، رشد و ترقی داشتند، اما با کاهش قیمت سوخت‌های فسیلی توسعه آنها متوقف شد تا آن که دوباره تولید تجاری سوخت‌های زیستی برای حمل و نقل در اواسط دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت.

زمانی که اتانول از نیشکر در برزیل، سپس از ذرت در ایالات متحده به صورت تجاری تولید شد، در بسیاری از نقاط جهان رشد سریع تولید سوخت زیستی در ۱۰ سال گذشته با سیاست‌های حمایتی دولت انجام شد.

سیاست‌های پشتیبانی از سوخت‌های زیستی اغلب با نگرانی‌هایی برای حفظ بخش کشاورزی و احیای اقتصاد مناطق روستایی همراه بوده است؛ پیش‌تر هم کاهش انتشار گاز CO_2 در بخش حمل و نقل، به عاملی مهم برای توسعه به کارگیری سوخت زیستی به ویژه در کشورهای OECD تبدیل شده است.

در بیش از ۵۰ کشور جهان برای کاربری سوخت‌های زیستی اهداف و احکامی وضع شده است و در چند کشور دیگر این احکام در آینده اعلام خواهد شد.

رشد تولید سوخت زیستی در جهان از ۱۶ میلیارد لیتر در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۱۰۰ میلیارد لیتر در سال ۲۰۱۰ رسیده است.

امروزه سوخت‌های زیستی حدود ۳ درصد از کل سوخت حمل و نقل جاده‌ای در جهان را تشکیل می‌دهند؛ برای مثال کشور برزیل در حدود ۲۱ درصد از تقاضای حمل و نقل جاده‌ای خود را از سوی سوخت‌های زیستی در سال ۲۰۰۸ پاسخ داده است. در ایالات متحده هم این سهم در حدود ٤ درصد و در اتحادیه اروپا در حدود ۳ درصد در سال ۲۰۰۸ بوده است.

این نقشه راه با مشارکت طیف گسترده‌ای از کارشناسان با تجربه در صنعت سوخت‌های زیستی در بخش خودرو و بخش‌های تحقیق و توسعه مؤسسه‌ها و نهادهای دولتی پایه‌گذاری شده است.

نقشه راه شامل همه نتایج تجزیه و تحلیل آژانس جهانی انرژی و دو پروژه مستقر در این آژانس است. اولین کارگاه مربوط به توسعه فناوری سوخت‌های زیستی، زیرساخت‌های موردنیاز و مصرف نهایی بوده؛ در حالی که کارگاه دوم مربوط به زمینه‌های زیست توده و مسائل مربوط به بازارهای زیست توده برای تولید گرما و برق است.

خلاصه دو کارگاه آموزشی، ورودی مهم این نقشه راه بوده است؛ علاوه بر این پیش‌نویس نقشه راه میان شرکت‌کنندگان و طیف گسترده‌ای از افراد خبره منتشر شده است.

این نقشه راه شش بخش است؛ در بخش اول آن تولید سوخت‌های زیستی در حال حاضر و وضع فناوری تبدیل‌های مختلف موردبحث قرار گرفته و به دنبال آن به بحث درباره موضوع‌های مربوط به تولید پایدار و اقدام‌های مربوط به سیاست‌های اخیر برای تضمین تولید پایدار سوخت‌های زیستی پرداخته شده است. توصیف چشم انداز به کارگیری سوخت‌های زیستی در مقیاس بزرگ و کاهش انتشار CO_2 بخش دیگر نقشه راه است. بخش دیگر نقشه راه گویای اهمیت منابع زیست توده و زمین و بخش بعد تجزیه و تحلیل اقتصادی تولید سوخت‌های زیستی مختلف شامل هزینه‌های تولید و هزینه کل موردنیاز برای برآوردن اهداف شرح داده شده در نقشه راه است.



برای پیاده‌سازی نقشه راه به حمایت‌های لازم برای رسیدن به چشم‌انداز استقرار سوخت‌های زیستی پایدار مطرح شده در نقشه راه نیاز است.سوخت‌های زیستی و سوخت‌های مایع و گازی که از مواد آلی مشتق شده اند، می‌توانند نقش مهمی در کاهش انتشار CO_2 در بخش حمل و نقل و افزایش امنیت انرژی ایفا کنند.

تا سال ۲۰۵۰ سوخت‌های زیستی می‌توانند ۲۷ درصد از کل سوخت حمل و نقل و ارائه کمک به جایگزینی دیزل، نفت سفید و سوخت جت را فراهم کنند. استفاده از سوخت‌های زیستی می‌توانند حدود ۲/۱ گیگاتن (GT) از انتشار گاز CO_2 در هر سال جلوگیری کند.

سیاست‌های پشتیبانی باید تضمین کنند که امنیت غذایی و تنوع زیستی به خطر نمی‌افتد و از اثرهای اجتماعی مثبت حمایت می‌شود که این خود نیازمند مدیریت پایدار استفاده از زمین و اقدام‌های حمایتی از مواد اولیه و فناوری‌های فرآیند کارآمد است.

پاسخگویی به تقاضای سوخت‌های زیستی در این نقشه راه به حدود ٦٥ (EJ) مواد خام سوخت زیستی نیاز دارد و نیازمند اشغال حدود ۱۰۰ میلیون هکتار (MHA) زمین در سال ۲۰۵۰ است.بهبود بهره‌وری، هزینه‌های تولید سوخت زیستی را در طول زمان کاهش خواهد داد. کل هزینه‌های تولید سوخت زیستی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۵۰ در این نقشه راه ۱۱ تا ۱۳ تریلیون دلار آمریکا است، صرفه جویی حاشیه‌ای در مقایسه با هزینه‌های استفاده از بنزین و دیزل تنها در محدوده یک درصد از کل هزینه‌های مربوط به بخش حمل و نقل است.

اقدام هماهنگ تمامی ذی‌نفعان برای تحقق چشم‌انداز این نقشه راه بسیار مهم است. به منظور تحریک سرمایه‌گذاری در مقیاس موردنیاز برای تحقق بخشیدن به استقرار پایدار سوخت‌های زیستی پیش‌بینی شده در این نقشه راه، دولت‌ها نقش رهبری در ایجاد یک فضای مطلوب برای سرمایه‌گذاری صنایع را به عهده می‌گیرند. به طور خاص دولت‌ها باید اقدام‌های زیر را انجام دهند:

* ایجادچارچوب سیاست‌های بلندمدت و با ثبات برای سوخت‌های زیستی برای افزایش اعتماد سرمایه‌گذار و اعطای مجوز برای توسعه پایدار از تولید سوخت‌های زیستی؛

* تضمین حمایت مالی پایدار و ایجاد بسته‌های حمایتی موردنیاز برای تجاری سازی فناوری‌های پیشرفته سوخت‌زیستی در ۱۰ سال آینده؛

* ایجاد طرح‌های حمایت مالی از عملکرد پایدار سوخت‌های زیستی برای اطمینان بیش از ۵۰ درصد چرخه صرفه‌جویی در انتشار گازهای گلخانه‌ای برای تمامی سوخت‌های زیستی و تشویق به استفاده از مواد زائد و باقیمانده به عنوان مواد خام اولیه؛

* افزایش پژوهش‌ها و تحقیقات لازم روی مواد اولیه و زمین‌های در دسترس برای شناسایی انواع خوراک و مکان برای آینده؛

* کاهش لغو تعرفه‌ها و موانع تجاری دیگر برای افزایش سوخت زیست توده پایدار و تجارت سوخت زیستی؛

* همکاری‌های بین‌المللی در ظرفیت‌سازی و انتقال فناوری برای پیشبرد تصویب تولید سوخت‌های زیستی پایدار در سطح جهانی؛

* اتخاذ سیستم مدیریت پایدار کاربری زمین، هدف این سیستم اطمینان از به کارگیری زمین‌های کشاورزی و جنگلداری به شیوه‌ای متعادل برای جلوگیری از آثار غیرمستقیم منفی استفاده از زمین است.

مونا گلچین‌پور (کارشناس برنامه‌ریزی انرژی وزارت نفت)
شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی (شانا)

بنگاه‌های کوچک و متوسط

بقیه از صفحه ۱۷

هر چند این طبقه بندی با طبقه بندی اتحادیه اروپا از بنگاههای کوچک و متوسط شباهت دارد، اما مرکز آمار ایران فقط کسب و کارهائی با کمتر از ۵۰ نفر نیروی کار را بنگاههای کوچک و متوسط محسوب می‌کند و سایر کسب و کارها را «کارخانجات صنعتی بزرگ» قلمداد می‌کند. بانک مرکزی ایران هم کسب و کارهای زیر ۱۰۰ نفر نیروی کار را به عنوان بنگاه‌های کوچک و متوسط تلقی می‌کند.

این موارد نشان می‌دهد که هنوز تعریفی روشن از این بنگاه‌ها درکشور وجود ندارد و تا تعریف روشنی وجود نداشته باشد بالطبع برنامه‌ریزی‌ها هم روشن و مشخص نخواهد بود.

علاوه بر آن ذکر این نکته ضروری است که در کشورهای پیشرو نهادی دولتی متولی امور بنگاه‌های کوچک و متوسط است و برای این کار برنامه ریزی های منسجم و مشخصی هم دارد.

در کشور ما هم سازمان صنایع کوچک و شهرکهای صنعتی به عنوان متولی این امر نیازمند ارائه تعریفی دقیق، جامع، فراگیر و واحد، البته متناسب با شرایط فرهنگی، بومی و اقتصادی کشور از بنگاه‌های کوچک و متوسط است.

نکته ای که در ارائه این تعریف باید مدنظر قرار گیرد، این است که اگر چه در تعاریف ارائه شده در تمامی کشورها تعداد نیروی انسانی شاغل در بنگاه‌ها بیشتر از همه متغیر ها مد نظر است، اما در کنار آن از سایر متغیرهای دیگر مانند حجم سرمایه و.. هم استفاده می‌شود.

بنابراین ارائه یک تعریف مرجع بر مبنای تعداد کارکنان هرچند واحد است اما نمی‌تواند جامع باشد و به عنوان یک گام اولیه در برنامه‌ریزی برای توسعه این بنگاه‌ها توسط سایر دستگاهها و نهادهای ذیربط مد نظر قرار گیرد.

محمدرضا سعادت، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

شاتا

افزایش درآمد ترانزیت ریلی با تکمیل کریدورهای عبوری

وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد با تکمیل کریدورهای عبوری، سالانه ۳۵۰میلیارد تومان به در آمد حاصل از ترانزیت حمل و نقل ریلی کشور افزوده می‌شود.

گزارش ایرنا به نقل از پایگاه اطلاع رسانی این وزارتخانه حاکی است: خطوط ریلی قزوین- رشت- آستارا به طول ۳۷۵ کیلومتر، اراک- کرمانشاه- خسروی به طول ۵۵۰ کیلومتر، چابهار- زاهدان- مشهد به طول ۱۳۳۰ کیلومتر، گرگان - اینچه برون به طول ۹۲ کیلومتر، سنگان- هرات به طول ۱۹۷ کیلومتر و شلمچه - بصره (عراق - سوریه - اروپا) به طول ۲۵۷۹ کیلومتر مسیرهایی هستند که می توانند سیستم حمل و نقل ریلی ایران را به کشورهای همسایه متصل و سالانه ۶۹۹ میلیارد تومان منافع را نصیب کشورمان کنند. تکمیل کریدورهای عبوری مذکور، درآمد ترانزیتی حمل و نقل ریلی کشور را ۳۵۰ میلیارد تومان افزایش می‌دهد و زمینه اشتغال ۷۳۰۰ نفر را تأمین و باعث صرفه‌جویی ۱۵۰ میلیارد تومانی در مصرف سوخت می‌شود. طول خطوط ریلی اصلی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به ۱۰ هزار کیلومتر می رسد که در کنار آن هشت هزار کیلومتر دیگر هم در دست مطالعه و ۱۲ هزار و ۴۷۶ کیلومتر در دست احداث است.

برپایه این گزارش، از سال ۱۳۸۴ تاکنون استان‌های فارس به طول ۳۹۶ کیلومتر، سیستان و بلوچستان به طول ۲۶۵ کیلومتر و آذربایجان غربی به طول ۹۵ کیلومتر به شبکه ریلی کشور متصل شده و استان‌های گیلان، کردستان، همدان،ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، کرمانشاه، بوشهر، اردبیل و چهارمحال و بختیاری نیز در حال اتصال به شبکه ریلی هستند.

اهداف کمی زیربخش ریلی در برنامه پنجم توسعه نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۱ طول شبکه ریلی کشور به ۶۹۹ کیلومتر افزایش می یابد و به ۱۰ هزار و ۶۶۹ کیلومتر می‌رسد و طول خطوط ریلی جمهوری اسلامی ایران در سال پایانی برنامه پنجم (۱۳۹۴) باید به ۱۴ هزار و ۴۷۸کیلومتر برسد.

پیش از این معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت توسعه و ساخت زیربناهای حمل و نقل کشور به ایرنا گفت: تا پایان سال جاری بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر راه آهن جدید در کشور مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. احمد صادقی افزود: این حجم از عملیات احداث راه آهن از محل بودجه دولتی و سهام شرکت‌ها اجرا شده است که در قالب طرح‌های مهر ماندگار تا پایان امسال آماده ارائه خدمات حمل و نقل کشور می شود.

در زمان حاضر افزون بر ۱۱ هزار کیلومتر شبکه ریلی در سطح کشور در حال احداث است که در نوع خود یک حدنصاب تاریخی محسوب می‌شود.

اختصاص اعتبار برای احداث پل شهر جدید پردیس

پل شهر جدید پردیس با اختصاص اعتبار ۲ میلیارد تومانی از سوی وزیر راه و شهرسازی، به‌منظور دسترسی آسان‌تر ساکنان شهر به آزادراه‌های اطراف احداث می‌شود.

هدایت مدیرعامل شهر جدید پردیس در گفتگو با ایسنا، درباره روند ساخت این پل گفت: این پل در مرحله مطالعه قرار دارد و به‌زودی کلنگ احداث آن زده خواهد شد.

وی در ادامه گفت: مترو شهر جدید پردیس و پل روگذر دسترسی ساکنان به آزادراه‌ها را آسان و سهل می‌کند.

مدیرعامل شهر جدید پردیس درخصوص آخرین وضع مترو این شهر جدید خاطرنشان کرد: ما در مرحله جذب پیمانکاران هستیم. در این مرحله سعی داریم با ارزیابی کافی، پیمانکاران با صلاحیت را انتخاب کنیم.

هدایت با تأکید براین‌که مترو پردیس از ایستگاه سرخه‌حصار یا همان خط ۲ تهران آغاز می‌شود و در نهایت به جنوب فاز ۹ می‌رسد، بیان کرد: از سال ۸۵ برای ساخت مترو به طول ۲۰ کیلومتر عقد قرارداد شده است و اعتبار مورد نیاز متروی پردیس را یک هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال تخمین زده‌ایم و با ساخت متروی پردیس، مشکل حمل و نقل ساکنان تاحدود زیادی برطرف می‌شود.

بررسی چالش‌های صنعت پتروشیمی

بقیه از صفحه ۱۷

شرایط تقاضا و بازار

مسئولیت‌ناپذیری نهادهای دولتی و عمومی در قبال ارائه دهندگان خدمات و محصولات: سهم بزرگ دولت در اقتصاد که بخش عمده آن تصدی گری فعالیت‌های تولیدی است، به طور طبیعی به معنای سهم عمده در بازار کالا و خدمات هم است، اما مشکل از آنجا آغاز می‌شود که براساس قوانین طبیعی بازار، توان بالای چانه زنی این مشتری انحصاری در سر میز مذاکره و پس از آن در مرحله پرداخت مطالبات ظاهر می‌شود و همه خواسته‌های خود را یک طرفه به فروشنده تحمیل می‌کند. رقابت کاهنده در صنعت داخلی: تعدد بازیگران در صنایع پایین دستی پتروشیمی و کوچکی آنها به لحاظ اندازه، سبب بروز رقابتی کاهنده و تخریبی در بین صاحبان صنایع این صنعت شده است.

از آنجا که فعالان این صنایع به دلیل کوچکی واحد خود، توان و تمایلی برای فعالیت دربازارهای بین‌المللی ندارند، معمولاً سود خود را در توسعه بازار داخلی با حذف رقیب می‌دانند. شایع‌ترین نمونه آن شیوع کپی سازی یا ایجاد تشکل‌های متعدد و موازی است؛ به دلیل همین رقابت شدید داخلی و مشکل در تأمین نهاده‌ها، نرخ بهره‌برداری و حجم تولید، دراین صنایع پایین است و این عامل در کنار هزینه‌های بسیار بالای مالی ناشی از سرمایه در گردش و تورم بالا و فناوری قدیمی و بهره‌وری اندک نیروی کار، موجب بالارفتن قیمت تمام شده آنها می‌شود. مسلماً محصولی با کیفیت نه چندان مناسب و فاقد پشتیبانی شبکه قوی بازرگانی که قیمت قابل رقابتی هم ندارد، امکان حضور در بازارهای صادراتی را نخواهد داشت که همین مسئله یعنی نبود بازار، دوباره عاملی برای کاهش نرخ تولید در واحدها می‌شود.

آماده نبودن ابزارها، حمایت‌ها و برنامه‌های توسعه بازارهای صادراتی: نبود سازوکارهای حمایتی و برنامه‌های مناسب توسعه بازارهای صادراتی در بخش صنایع پایین دستی هم، یکی دیگر از موانع توسعه این صنایع در کشور است.

نبود دیدگاه مدیریت بازار داخلی در جهت کسب بیشترین ارزش افزوده: یکی از نکات مغفول در سیاست‌های بازرگانی کشور، ارزش ذاتی بازار بزرگ داخلی کشور و ویژگی‌های آن است. کشور ایران به عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه، صاحب بازار داخلی مناسبی است که تاکنون از این ظرفیت استفاده بهینه نشده است.

صنایع مکمل و پشتیبان

الف. نبود تشکل‌های جامع: نبود تشکل‌های قوی در کشور، حمایت دقیق، تخصصی و غیرسیاسی از صنایع را با مشکل رو به رو می‌کند.

در غیاب تشکل‌های قوی نمی‌توان انتظار داشت که بخش دولتی به تنهایی منافع تولیدکنندگان را حفظ کند.

ب: ضعف نهادهای پشتیبان و حمایت‌ها در بخش خدمات:

ـ نبود زنجیره تأمین برای صنایع کوچک: مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی درکشور، از سوی تولیدکنندگان هر واحد به صورت مجزا تأمین شده و این مسئله سبب افزایش شدید قیمت تمام شده کالا و کاهش قدرت رقابتی می‌شود؛ درحالی که در بیشتر کشورهای دنیا تأمین مواد اولیه برای صنایع پایین دست از سوی گروه‌ها و نهادهای خاص انجام می‌شود.

– ضعف در حمایت از ارائه خدمات توسعه فناوری: با این که طبق بررسی‌ها، تبصره‌ها و قوانین بسیاری برای ارائه خدمات و حمایت‌های مالی از صنعت در کشور موجود است، برای ارائه خدمات توسعه فناوری، ابزارهای حمایتی اندکی وجود دارد.

فناوری یکی از مهم‌ترین موجبات مزیت رقابتی است و شرکت‌ها برای رقابت در بازارهای جهانی برنامه‌های ویژه‌ای برای کسب و توسعه «فناوری» دارند. در کشور ما مراکزی که فعالیتشان در جهت کسب فناوری خارجی یا خلق فناوری در حوزه پایین دستی پتروشیمی باشد، وجود ندارد؛ برای مثال در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی تلاش جدی در این زمینه صورت نگرفته است و این مراکز بیشتر به کارهای علمی گرایش دارند و به فعالیت‌های تکنولوژیک نمی‌پردازند.

– نبود شرکت‌های توسعه دهنده: توسعه صنایع میان دستی به عنوان حلقه واسط میان صنایع پایین دستی و بالادستی پتروشیمی و تکمیل‌کننده زنجیره محصولات پتروشیمی، مستلزم وجود شرکت‌های توسعه دهنده در کشور است.

– ضعف ساختارهای مالی: بخش مهمی از مشکلات صنایع پایین دستی در تأمین مالی بنگاه‌ها، تخصصی نبودن بانک‌های کشور است که نیازمند ایجاد نهادها و ساختارهای مالی جایگزین هستیم. متأسفانه بانک‌های کشور با شرایط کنونی، فاقد ارائه نظرهای کارشناسانه و هدفمند در تأمین اعتبار برای توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی هستند.

مسائل فناوری

شناخت موانع موجود در مسیر انتقال فناوری و تلاش به منظور رفع آنها، اولین گام در زمینه کمک به توسعه فناوری در کشور است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. در زیر به برخی از مهم‌ترین موانع موجود در مسیر انتقال فناوری و بهبود آن پرداخته می‌شود.

نبود بسترسازی برای R&D

در حقیقت انجام پژوهش کاربردی با جهت گیری جذب فناوری می‌تواند به عنوان یکی از عوامل اصلی در انتقال و توسعه فناوری مطرح باشد. تجربیات نشان می‌دهد در مورد صنایعی که عوامل درونزای پژوهش و تحقیقات بیشتر مورد توجه واقع شده و وابستگی خارجی کمتر بوده، موفقیت‌های بیشتری کسب شده است.

تحقیق و توسعه و ارتباط با دانشگاه‌ها را می‌توان از جمله مهم‌ترین عوامل درونزایی رشد و توسعه فناوری دانست؛ متاسفانه سیاست دانشگاه‌های کشور در جهت تشویق اساتید به حرکت در مرزهای دانش است، در حالی که برای کشوری مانند ایران، ضرورت چیزی غیر از حرکت در مرزهای دانش است، زیرا در کشور توان تبدیل دانش به فناوری باید به وجود آید.

ادامه دارد

جزئیات لایحه تأسیس صندوق بیمه حوادث طبیعی

نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس با اشاره به جزئیات لایحه تأسیس «صندوق بیمه همگانی حوادث طبیعی» گفت: تشکیل این صندوق به شکل دولتی بر خلاف سیاست‌های اصل ٤٤ قانون اساسی است.

محمدرضا پورابراهیمی در گفت‌وگو با فارس در مورد بررسی لایحه تأسیس «صندوق بیمه همگانی حوادث طبیعی» در کمیسیون اقتصادی مجلس اظهار داشت: این پیشنهاد از طریق بیمه مرکزی به مجلس ارائه شده است.

نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس در مورد جزئیات این پیشنهاد گفت: براساس این پیشنهاد، دولت و در واقع بیمه مرکزی متولی اصلی صندوق خواهد بود و هیأت امنای آن توسط دولت تعیین می‌شود.

پورابراهیمی گفت: نظر بیمه مرکزی این است که بیمه حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله را به شکلی اجباری کند و به صورت سالانه افراد را تحت پوشش این بیمه قرار دهد.

وی ادامه داد: همچنین بخشی از سرمایه صندوق بیمه حوادث طبیعی در سال اول از طریق دولت تأمین شود و در هنگام بروز حوادث طبیعی دولت کمک کند و تعهدات قانونی خود را در این زمینه انجام دهد.

به گفته این نماینده مجلس، در صورت تصویب این لایحه همه شرکت‌های بیمه از ارائه خدمات بیمه حوادث منع می‌شوند و این کار تنها از طریق دولت انجام خواهد شد.

پورابراهیمی ضمن مخالفت با این پیشنهاد اظهار داشت: تشکیل یک نهاد دولتی در این زمینه برخلاف سیاست‌های اصل ٤٤ قانون اساسی و احکام قانون برنامه پنجم توسعه است.

وی با طرح یک نظر اصلاحی در این‌باره گفت: بخش خصوصی باید متولی انجام این مأموریت باشد و ساختار می‌تواند به نحوی طراحی شود که بیمه مرکزی هم درصدی از سهام صندوق را داشته باشد، ولی مدیریت کار به عهده شرکت‌های خصوصی باشد.

پورابراهیمی با بیان اینکه اگر دولت در این زمینه به صورت بیمه اجباری عمل کند میزان موفقیتش قابل پیش‌بینی نیست، تصریح کرد: واحدهای مسکونی که در شرایط فعلی ساخته می‌شود به طور نسبی در برابر حوادث مقاومند و عملاً خسارت‌ها در مناطق محروم وارد می‌شود که عمدتاً حق بیمه نمی‌پردازند و در واقع با این کار درآمدها از محل دیگری تأمین می‌شود و هزینه‌ها در جای دیگر صورت می‌گیرد که توجیه منطقی ندارد.

نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس خاطرنشان کرد: اگر این صندوق به صورت دولتی ایجاد شود، دولت از تعهدات خود در قبال بحران‌های اجتماعی سرباز می‌زند و تنها کمک خود را از این طریق انجام می‌دهد.

پورابراهیمی با اشاره به وجود مناطق محروم کشور که در تأمین هزینه‌های اولیه خود دچار مشکل هستند، گفت: دولت می‌تواند به جای سیاست اجبار و الزام از سیاست تشویقی استفاده کند.

وی ادامه داد: یعنی دولت می‌تواند درصدی از حق بیمه حوادث را بپردازد و مابقی را مردم پرداخت کنند، در این صورت مردم تشویق می‌شوند و رقابت بین شرکت‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند.

عضو هیئت رئیسه کمیسیون اقتصادی مجلس در مورد نحوه رسیدگی به این لایحه گفت: این لایحه در کمیته نهادهای مالی کمیسیون اقتصادی بررسی و نتایج آن اعلام خواهد شد.

برنامه تعدیل سود بیمه آسیا

بیمه آسیا از برنامه فروش ۱۹ ملک در تهران و شهرستان‌ها به ارزش تقریبی ۳۲ میلیارد تومان خبر داد که در بودجه ۹۱ این شرکت لحاظ نشده است.

به گزارش فارس، شرکت مشمول اصل ٤٤ بیمه آسیا در حالی پیش بینی سود هر سهم سال ۹۱ را ۳۰۱ ریال اعلام کرده است که این شرکت ٤٥,٥ میلیارد تومانی از برنامه فروش ۱۹ ملک در تهران و شهرستان‌ها خبر داد.

براساس این گزارش، ارزش پایه و تقریبی این املاک ۳۲ میلیارد تومان برآورد شده که با توجه به لحاظ نکردن آنها در بودجه ۹۱ شرکت، در صورت فروش آنها پیش بینی سود هر سهم بیمه آسیا برای سال ۹۱ تعدیل خواهد شد.

این شرکت که در آخرین مجمع سالانه ۳۳ ریال به ازای هر سهم سود کنار گذاشته از دوم دی ۸۸ با کشف قیمت ١٤٨ تومانی هرسهم به جمع شرکت‌های بورسی پیوسته و بازدهی سهام آن از ابتدای پارسال تا آخرین قیمت هرسهم در هفتم مرداد (۲۸۰ تومان) منفی ۳۸ درصد بود.

کمیته علمی نوزدهمین همایش بیمه و توسعه

اولین نشست کمیته علمی نوزدهمین همایش ملی و پنجمین همایش بین المللی بیمه و توسعه با حضور اعضای کمیته علمی همایش در محل پژوهشکده بیمه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشکده بیمه در این نشست عنوان و محورهای همایش نوزدهم پس از بررسی و تبادل نظرات و پیشنهادات اعضا مورد تصویب قرار گرفت.

خاطرنشان می‌سازد، پژوهشکده بیمه هر ساله در خلال برگزاری همایش بیمه و توسعه با هدف تجلیل از فرهیختگان صنعت بیمه بر اساس شاخص‌هایی از طرف کمیته علمی همایش اعلام می‌شود پس از طی مراحل ارزیابی در کمیته علمی همایش اقدام به انتخاب فرهیختگان این صنعت می‌کند. در این نشست کمیته علمی، شاخص‌های انتخاب فرهیختگان صنعت بیمه هم مورد تصویب قرار گرفت.

در نشست مذکور شاخص‌های انتخاب پایان‌نامه برتر هم تصویب شد.

لازم به یادآوری است، چندی پیش مهندس سیدمحمد کریمی، رئیس کل بیمه مرکزی جمهوری ایران و رئیس شورای سیاست‌گذاری همایش، طی حکمی دکتر غدیر مهدوی، رئیس پژوهشکده بیمه را به عنوان رئیس نوزدهمین همایش ملی و پنجمین همایش بین‌المللی بیمه و توسعه منصوب کرد.

بیمه باید ایجاد آرامش کند

رئیس کل بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران تاکید کرد: صنعت بیمه باید در انجام تعهدات و به ویژه هنگام پرداخت خسارت به گونه‌ای عمل کند که مردم با شنیدن نام بیمه، آرامش و اطمینان را احساس کنند.

به گزارش روابط عمومی بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد کریمی در بازدید از مناطق سیل زده استان گلستان افزود: شرکت‌های بیمه که ریسک خسارت سیل گلستان را بر عهده داشتند در کوتاه‌ترین زمان ممکن به تسویه تعهدات خود پرداخته‌اند و خوشبختانه به اعتماد مردم پاسخ مناسبی داده‌اند.

رئیس کل بیمه مرکزی تصریح کرد: خادمان صنعت بیمه وظیفه آرامش بخشی به جامعه را بر عهده دارند و این رسالت خطیر در هنگام وقوع اینگونه خسارت‌ها، سنگین‌تر می‌شود.وی خاطرنشان کرد: برخی از خسارت دیدگان از پوشش‌های معتبر بیمه‌ای برخوردار نیستند، اما صنعت بیمه همه تلاش خود را به کار می‌گیرد تا خسارت آنان ارزیابی و بخشی از آن جبران شود.کریمی با قدردانی از عملکرد استانداری گلستان در صدور بیمه‌های همگانی برخی از شهرهای استان گفت: بیمه در کشور ما به سمت همگانی شدن حرکت می‌کند و همه دستگاه‌ها باید در تشویق و ترغیب مردم به خرید پوشش‌های بیمه‌ای بکوشند تا چتر امنیت و آرامش در جامعه گسترده‌تر شود.

صنعت زیان‌ده بیمه نمی‌تواند فرهنگ‌سازی کند

مدیرعامل سابق بیمه معلم که چهارشنبه گذشته درگذشت همواره از ارتباطات رسانه‌ای خوبی برخوردار بود و دیدگاه‌های کلان اقتصادی خود را مطرح می‌کرد.

به گزارش ایسنا محمدرضا عباسی که پس از یک عمل جراحی قلب به دلیل عوارض ناشی از مصدومیت شیمیایی دوران جنگ تحمیلی درگذشت، حدود دو هفته قبل در شرایطی که در بیمارستان بود از بیمه معلم تودیع شد •

عباسی که دیدگاه کارشناسی را باصراحت کلام آمیخته بود، همواره بر رعایت حقوق مصرف‌کننده و توجه به افزایش کیفیت این صنعت توجه داشته است. وی در عین حال تاکید می‌کرد که باید شرایطی فراهم شود تا صنعت بیمه از سوددهی مناسبی برخوردار شود. وی همچنین نظرات جامعی درباره موضوع فرهنگ‌سازی در صنعت بیمه دارد.

وی گفته بود: «در حال حاضر مشکلات زیادی در زمینه رعایت حقوق مصرف‌کننده برای شرکت‌های بیمه وجود دارد که بخشی از آن ناشی از بی توجهی و بخش دیگر به خاطر اوضاع خاص حاکم بر این صنعت است که ناگزیر باعث بی‌توجهی شده است. استفاده نکردن از سیستم‌های جامع نرم‌افزاری در حال حاضر یکی از نقاط ضعف صنعت بیمه است که می‌تواند با سرعت بخشیدن فرآیندها در نهایت به نفع مصرف‌کننده تمام شود. همچنین استفاده از نیروهای آموزش‌دیده موجب ارائه خدمات به موقع و با کیفیت خواهد شد.»

وی ادامه داده بود: بر همین اساس، سازمان حمایت حقوق مصرف‌کننده به عنوان یک سازمان ناظر باید سالی حداقل سه بار فعالیت هر شرکت بیمه را به طور دقیق و از نزدیک رصد کند و از مشتریان نظرسنجی کرده و نتایج این نظرسنجی را به اطلاع مردم برساند. در همه جای دنیا سازمان‌های بی‌طرف اقدام به نظرسنجی‌های سیستماتیک کرده و نتایج آن را اعلام می‌کنند. حتی بیمه مرکزی هم از آنجایی که در برخی موارد با شرکت‌های بیمه شریک است باید تحت رصد سازمان حمایت قرار بگیرد. به گفته عباسی از آنجایی که سرمایه‌گذاری برای ارتقای کیفیت خدمات و تامین رضایت مصرف‌کننده باید از محل سوددهی شرکت‌ها تامین شود، بدون سودده کردن بیمه‌های شخص ثالث نمی‌توان انتظار ارتقای کیفیت خدمات داشت.

وی تاکید کرده بود: «برای کسب و کاری که زیان‌ده است، ارتقای کیفیت اتفاق نمی‌افتد.»

عباسی تاکید کرده بود: صنعت بیمه به این باور رسیده که با وجود همه موانع و کج‌اندیشی‌ها چاره‌ای جز موفقیت ندارد تا بقا پیدا کند. گروه گسترده‌ای در کشور وجود دارند که علاقه‌مندند صنعت بیمه رشد و پیشرفت داشته باشد و متعهد می‌شوند که این صنعت یک بار بزرگ اجتماعی و اقتصادی را برای آرامش و اطمینان خاطر مردم بر دوش بگیرد.

وی ادامه داده بود: مردم در حوزه‌های مختلف اموال و اشخاص از صنعت بیمه خدمات می‌خواهند و باید به این سمت حرکت کرد که به عنوان یک کشور اسلامی این خدمات را ارائه کنیم حتی کشورهایی که تعهدات ملی هم دارند به این سمت رفته‌اند و ما باید تلاش مضاعفی در این زمینه انجام دهیم تا مردم احساس آرامش خیال و امنیت کنند.

این استاد دانشگاه گفته بود: وظیفه کسانی که در صنعت بیمه کار می‌کنند این است که برای ترغیب مردم به استفاده از انواع بیمه‌نامه، خدمات متنوع جدید عرضه کنند و بیمه مرکزی اجازه جاری‌سازی محصولات جدید بیمه‌ای را در اجتماع بدهد تا از این طریق به گسترش فرهنگ بیمه در کشور کمک شود. بیمه مرکزی نهادی سیاست‌گذار و حاکمیتی است و باید تمام توان کارشناسی بالایش را صرف اعمال حاکمیت، نظارت، فرهنگ‌سازی و ایجاد تسهیلات کند تا باعث رونق گرفتن صنعت بیمه در جهات مختلف شود.

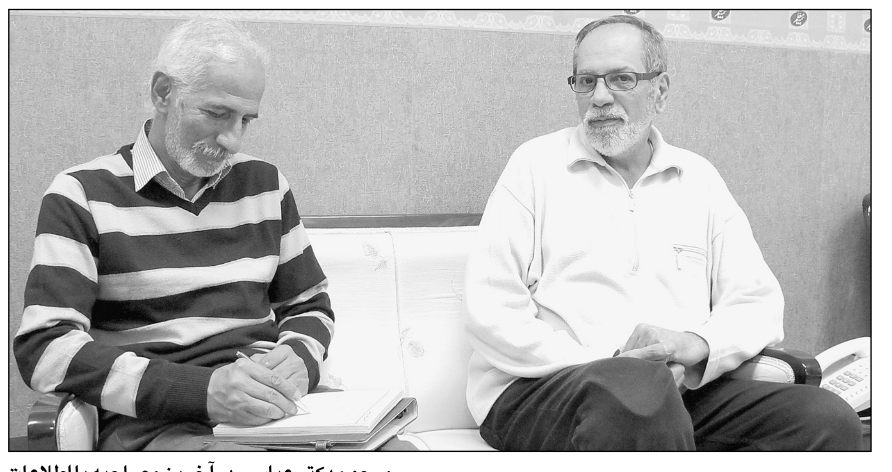
به گفته عباسی اگر این تغییر سیاست به طور واقعی اتفاق بیفتد، پتانسیل بالقوه‌ای که برای گسترش صنعت بیمه در کشور وجود دارد و به فعلیت خواهد رسید.

مدیرعامل بیمه معلم به بحث حساس فرهنگ‌سازی در صنعت بیمه اشاره کرد و گفته بود: یکی از مواردی که سال‌ها درباره آن بحث شده اما به اهداف شایسته خود دست نیافته است، موضوع فرهنگ‌سازی است که حالا دیگر تبدیل به یک معضل شده است. با این حال معتقدم این کار اگر در مسیر درست خودش و با اتکا به اصول علمی و تخصصی انجام شود، کار دشواری نیست. فقط کافی است که شروع آن از دوران کودکی باشد و در ادامه بر کلیدی‌ترین سرمایه‌های زندگی هر انسان مثل جان و مال تمرکز شود.

وی تاکید کرده بود: همه انسان‌ها می‌دانند بزرگ‌ترین متاعی که در زندگی برای‌شان اهمیت دارد، جان‌شان است. کسی پیدا نمی‌شود که در شرایط طبیعی و عادی دنبال حفظ سلامتی و جان خود نباشد و از ریسک و خطر پرهیز نکند. با وجود واضح بودن این موضوع شاهدیم که در کشور ما تنها درصد کمی از گروه سنی ۳۰ تا ۷۰ سال برای آزمایش‌های پزشکی به کلینیک‌های درمانی مراجعه می‌کنند. متاسفانه در فرهنگ کشور ما تا وقتی که نیاز به درمان پیش نیاید به پیشگیری توجه نمی‌شود.

عضو هیات علمی دانشگاه تصریح کرده بود: به نظر من گسترده بودن این فرهنگ نادرست، از دو پایه اساسی تغذیه می‌شود. پایه اول، اقتصادی است. مردم باید صاحب درآمدی باشند تا بخشی از آن را برای بیمه زندگی و اموال‌شان هزینه کنند اما آن چیزی که محرک این هزینه‌کرد اقتصادی می‌شود، فرهنگ مردم است.

در کشوری مثل هند ضرورت فرهنگی باعث شده تا فقیرترین اقشار هم به فکر بیمه عمر باشند. در واقع اگر دو پایه اقتصادی و فرهنگی همدیگر را پشتیبانی کنند و پایه فرهنگ محرک باشد، پایه اقتصادی هم به راه می‌افتد. البته مردم موضوعاتی مثل مزایای جبران خسارات و حوادث با وجود داشتن بیمه‌نامه را می‌دانند اما رعایت نمی‌کنند چون از آن درک عینی ندارند و رسانه‌ها روی این عینیت کار نکرده‌اند. فرهنگ‌سازی پلی است بین موضوعاتی که مردم می‌دانند با موضوعی که مردم باید رعایت کنند که البته باید عالمانه و عاقلانه انجام شود. این پل باید احداث شود اما پس از آن باید مراقب بود مصالحی که از آن عبور داده می‌شود، بیش از ظرفیت باشد این پل خراب خواهد شد و باید دوباره مدتی هزینه کرد تا به حالت اول خود برگردد. وی ادامه داده بود: از سوی دیگر باید به موضوع سرمایه‌گذاری فرهنگ‌سازی هم توجه کرد. کشورهایی مثل هند یا ترکیه که در گسترش فرهنگ بیمه به توفیق رسیده‌اند اقتصادهایی مبتنی بر بخش خصوصی داشته‌اند اما در کشور ما ۸۰ درصد اقتصاد وابسته به دولت است و قطعا دولت باید پشتیبانی و حمایت‌های لازم برای گسترش فرهنگ بیمه و همچنین ایجاد بستر لازم برای موفقیت شرکت‌های بیمه را داشته باشد که البته قطعا برایش منافعی هم خواهد داشت. تحقق این منافع به این صورت است که اگر از سوی دولت ۱۰ واحد به موقع هزینه شود از زیان هزاران واحد خسارت گرفته خواهد شد. به عنوان مثال دولت می‌توانست بخشی از منابع ناشی از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها را به بهداشت و درمان مردم از طریق بیمه‌های خصوصی اختصاص می‌داد تا خانواده‌ها در صورت بیماری یا وقوع حادثه، دغدغه تامین مالی نداشته باشند.



مرحوم دکتر عباسی در آخرین مصاحبه با اطلاعات

مدیرعامل بیمه معلم گفت: گذشته از بیمه‌های اشخاص برخی چالش‌ها در بخش بیمه اموال به خصوص بیمه خودرو وجود دارد که رشد و توسعه صنعت بیمه را در کشور مختل کرده و مهم‌تر از آن موضوع حمل‌ونقل و تصادفات جاده‌ای را پیچیده‌تر کرده است.

به گفته وی هر ساله بر تعداد مجروحان حوادث رانندگی اضافه می‌شود و اگر هزار کشته کم شود هزاران نفر به تعداد مجروحان اضافه می‌شود. وی تاکید کرده بود: راه حل این مشکل این است که به طور کارشناسی به موضوع تصادفات رانندگی نگاه نمی‌شود. نگاه کارشناسی مشخص می‌کند که در هر حادثه، چند درصد مشکل فنی در بخش جاده یا خودرو وجود دارد؟ چند درصد مشکل راننده است؟ یا چند درصد به دلیل علایم راهنمایی یا نبود پلیس است؟ اما متاسفانه در این مورد صورت‌مسئله پاک می‌شود؛ نظارت و کنترل بر این امور رها شده و فقط به نقطه آخر که به مرگ و میر و خسارت بسیار زیاد منتهی می‌شود پرداخته می‌شود.

عباسی افزوده بود: خسارت باید توسط مقصران پرداخته شود که می‌تواند خودروساز، مقام ناظر، یا راهدار باشد اما همه این مسئولیت‌ها، به شرکت‌های بیمه واگذار شده و به همین دلیل است که حوادث کم نمی‌شود. روزی که هر بخش بنا به سهم خود در ایجاد حادثه، خسارت پرداخت کند، آن موقع می‌توان به کاهش حوادث جاده‌ای امیدوار بود.

این استاد دانشگاه اضافه کرد: اصلاح قوانین به خصوص در مورد رانندگان پرتخلف و توجه به علت‌ها به جای معلول‌ها در کنار اجرای قاطع و بی گذشت قانون درباره متخلفان می‌تواند بسیاری از معضلات حوادث جاده‌ای و به تبع آن شرکت‌های بیمه در بخش بیمه شخص ثالث را کاهش بدهد؛ رانندگی با جان مردم سر و کار دارد بنابراین نباید از قوانین آن به سهولت گذشت.

در مجموع فکر می‌کنم با پشتیبانی و توجه بیشتر دولت، اصلاح مقررات باید از روند کنونی صنعت بیمه که حرکت به سمت زیان‌دهی است جلوگیری کرد؛ چون صنعت زیان‌ده نمی‌تواند فرهنگ‌سازی کند.

عباسی درباره ضرورت توجه به کیفیت اظهار کرده بود: این موضوع از قدیم‌الایام مدنظر بوده است نگاهی به آثار باستانی که مثلا دو هزار سال قدمت دارد و یا کاشی‌کاری‌های سنتی ایرانی در مساجد که از ٤۰۰ سال پیش در برابر حوادث طبیعی مقاومت کرده‌اند نشان می‌دهد کیفی دغدغه بشری بوده است.

به گفته مدیرعامل بیمه معلم، در دو دهه گذشته محققان شاخص‌های تعریف‌شده‌ای را برای کیفیت خدمات در نظر گرفتند و بیمه هم مثل دیگر خدمات دیگر دارای مختصات و شاخص‌های مخصوص خودش است. مثلا همه انتظار دارند همدلی و همسویی با مشتریان به موقع انجام شود یا مثلا در بیمه حوادث، درمان و آتش‌سوزی اطلاعات کافی به نحو صحیحی انتقال پیدا کند تا بیمه‌گذار مطمئن شود که به موقع می‌تواند خدمات دریافت خواهد کرد.

بیمه‌گران طرح‌های جدید ارائه کنند

یک فعال صنعت بیمه با اشاره به امکان ارائه خدمت شرکت‌های بیمه به صورت مشترک در صنعت نفت گفت: بیمه مرکزی برای افزایش سهم بازار، شرکت‌ها را مکلف به فعالیت در پروژه‌ها و طرح‌های جدید کند.

علیرضا بیانیان در گفت‌وگو با فارس درباره حضور شرکت‌های بیمه برای فعالیت و ارائه خدمات در صنایع بزرگ و کم‌ریسک اظهار داشت: یکی از بهترین صنایع برای حضور بیمه‌ها، صنایع نفت و گاز است.

این فعال صنعت بیمه افزود: صنعت نفت با توجه به قوی بودن سیستم‌های نظارتی و ایمنی بالای آن فرصت بسیار مناسبی برای بیمه‌گران فراهم می‌کند و احتمال خسارت در آن نزدیک به صفر است.

وی تصریح کرد: معمولاً این نوع پروژه‌ها به صورت بیمه مشترک (Co-insurance) توسط تعدادی از شرکت‌ها انجام می‌شود و می‌توانند در حد توان خود بخشی از آن را قبول کنند.

بیانیان در مورد وضع بیمه‌های مسئولیت گفت: بیمه‌های مسئولیت در کشور به شکل صحیح تعریف نشده و در واقع هر کسی که در محل عمومی کار اجرایی انجام می‌دهد، مسئولیت دارد و باید برای هر شغل به طور دقیق بیمه مسئولیت تعریف شود.وی گفت: هر چه تعداد مسئولیت‌ها متنوع و به طور دقیق مشخص باشد، میزان پرونده‌های مربوطه در محاکم قضایی کاهش پیدا خواهد کرد.کارشناس رسمی دادگستری در رشته بیمه در پاسخ به این سؤال که با همین وضع فعلی برخی بیمه‌گران به زیاد بودن تعداد شرکت‌های بیمه و سهم کم فعالیت معترض‌اند، گفت: برای رفع این مشکل، بیمه مرکزی باید شرکت‌ها را مکلف به فعالیت در پروژه‌ها و طرح‌های جدید کند، زیرا بیمه اتومبیل زیان‌ده بوده و بیشتر پرتفوی شرکت‌ها در این رشته است.

وی با بیان اینکه سود شرکت‌های بیمه از محل ذخایر و اندوخته‌ها حاصل می‌شود، اظهار داشت: زیرا در فعالیت‌های بیمه‌ای، به دلیل رقابت، شرکت سعی می‌کند تا حد ممکن نرخ را کاهش دهد تا بتواند حق بیمه را بگیرد.بیانیان تصریح کرد: شرکت‌های بیمه باید از منابع مالی و اندوخته خود با سرمایه‌گذاری صحیح بهترین سود را به دست آورند.

این فعال صنعت بیمه با اشاره به آیین‌نامه شورای عالی بیمه در مورد نحوه سرمایه‌گذاری شرکت‌ها گفت: طبق این آیین‌نامه شرکت‌های بیمه می‌توانند ۳۰ درصد منابع مالی خود را به صورت سپرده به بانک بسپارند و مابقی را در منابع ساختمان و غیره سرمایه‌گذاری کنند، اما نکته مهم این است که آیا ضریب بازده سرمایه‌گذاری‌ها، پاسخگوی نیازهای سهامداران است؟

افزایش سرمایه تاسیس شرکت‌های بیمه

افزایش ۹ برابری سرمایه تأسیس شرکت‌های بیمه‌ای در حالی از سوی برخی فعالان این صنعت شنیده می‌شود که هیچ منبع رسمی در بیمه مرکزی تا کنون در این مورد سخنی نگفته و نوعی سردرگمی را برای متقاضیان به همراه داشته است.صنعت بیمه کشور امسال را در حالی آغاز کرد که بیمه مرکزی به عنوان متولی آن شعار خود را گسترش انواع رشته‌های بیمه‌ای خصوصاً بیمه‌های زندگی و کشاورزی عنوان کرد.

اما در همان روزهای ابتدای سال، خبر "افزایش حداقل سرمایه برای تأسیس شرکت‌های بیمه" از گوشه و کنار و در لابلای سخنرانی مسئولان صنعت شنیده شد و احتمالاً موجب شگفتی اهالی بیمه شد.

در واقع به زبان ساده از این به بعد هر شخص حقیقی یا حقوقی که قصد تأسیس شرکت بیمه مختلط (شامل تمام رشته‌های بیمه‌ای) داشته باشد، باید به جای ۲۸ میلیارد تومان سال گذشته بیش از ۹ برابر آن یعنی ۲۵۰ میلیارد تومان و با قبول اتکایی ٤۰۰ میلیارد تومان سرمایه اولیه داشته باشد که حداقل ۵۰ درصد آن در ابتدا باید نقداً پرداخت شود.

البته این اقدام بیمه مرکزی که شاید در رابطه با همان شعار ابتدای سال باشد، قابل تقدیر است و قطعاً ضمن فراهم کردن زمینه حضور شرکت‌های قدرتمند بیمه‌ای موجب تحرک بیشتری در این بخش خواهد شد.

اما در این میان شواهد از تصویب نکردن "افزایش حداقل سرمایه شرکت‌های بیمه" در مراجع رسمی کشور حکایت دارد.

یک فعال صنعت بیمه در این‌باره می‌گوید: افزایش حداقل سرمایه شرکت‌های بیمه هنوز به تصویب هیأت دولت نرسیده و در حال حاضر بیمه مرکزی هیچ گونه مصوبه‌ای دال بر این افزایش به افرادی که متقاضی تأسیس شرکت هستند، ارائه نمی‌کند، اما به صورت غیررسمی و شفاهی این کار در حال انجام است.به این ترتیب، تمام متقاضیان تأسیس شرکت که از ابتدای سال جاری به بیمه مرکزی مراجعه کردند و به گفته رئیس کل، عددشان حداقل به ٤۳ گروه می‌رسد، عملاً باید با آورده ۲۵۰ میلیاردی فعالیت خود را آغاز کنند.عضو هیأت مدیره یکی از شرکت‌های بیمه هم ضمن تأیید خبر افزایش حداقل سرمایه می‌افزاید: این کار نیاز به مصوبه هیأت دولت دارد که تاکنون خبری از آن نیست، ضمن اینکه پس از تصویب، مهلتی به شرکت‌های موجود داده می‌شود تا در یک بازه زمانی مشخص وضعیت مالی خود را با مصوبه جدید تطبیق دهند.

آگهی نوبت دوم دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت آب معدنی داماش گیلان (سهامی عام) به شماره ثبت ۶۷۸۷

نظر به اینکه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۳۱ بواسطه عدم حضور برخی صاحبان سهام یا نمایندگان آنان به اکثریت قانونی نرسید و حدنصاب لازم مقرر قانونی حاصل نگردید، مجدداً از کلیه صاحبان سهام دعوت می‌شود تا درجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در روز شنبه مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۰۴ راس ساعت ۱۰ صبح در دفتر مرکزی شرکت تشکیل می‌شود حضور به‌هم رسانند.

دستورجلسه:
۱-قرائت گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی شرکت درخصوص عملکرد سال مالی ۱۳۹۰، تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان و صورتهای مالی منتهی به ۱۳۹۰/۱۲/۲۹.
۲- انتخاب بازرس اصلی و علی‌البدل و تعیین حق‌الزحمه بازرسان.
۳- تعیین روزنامه‌های کثیرالانتشار و سایر مواردی که درصلاحیت مجمع باشد.

هیئت مدیره - بازرس

رونوشت آگهی حصر وراثت

خانم زهرا عبدیان دارای شناسنامه شماره ۲۳۸۱ به شرح دادخواست به کلاسهٔ ۲۲۶/۹۱ س از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مرحوم قاسم کریمیان به شناسنامه ۲۵ و شماره ملی ۴ ـ ۶۲۲۹۸۷۸۳۶ در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۱۴ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱ ـ فضل‌اله کریمیان فرزند ابوالقاسم شناسنامه ۱۵۳۸ و شماره ملی ۸ ـ ۶۲۲۹۶۸۵۳۸ متولد ۱۳۰۸ (پدر مرحوم) ۲ ـ زهرا عبدیان فرزند محمدعلی شناسنامه ۲۳۸۱ و شماره ملی ۴ ـ ۶۲۲۹۶۹۳۸۴ متولد ۱۳۴۵ (همسر مرحوم) ۳ ـ نفیسه کریمیان فرزند قاسم شماره ملی ۲ ـ ۶۲۲۰۰۲۱۲۰ متولد ۱۳۸۰ (فرزند مرحوم) ۴ ـ نرگس کریمیان فرزند قاسم شماره ملی ۱ ـ ۶۲۲۰۰۰۸۶۰ متولد ۱۳۷۲ (فرزند مرحوم)و لاغیر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

عباسعلی حدادیان
رئیس شورای حل اختلاف شهر وزوان

رونوشت آگهی حصر وراثت

آقای احمد بیابانی دارای شناسنامه شماره ۵۴ به شرح دادخواست به کلاسهٔ ۲۲۵/۹۱ س از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان مرحوم ابوالفضل بیابانی به شناسنامه ۳۷ و شماره ملی ۶۲۲۹۸۹۷۲۵۳ در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۱۴ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به ۱ ـ احمد بیابانی فرزند حسین شناسنامه شماره ۵۴ و شماره ملی ۶۲۲۹۸۳۱۹۲۹ (پدر مرحوم)

۲ ـ خانم تاج بیابانی فرزند عباسعلی شناسنامه شماره ۱۰۶ و شماره ملی ۶۲۲۹۸۲۵۲۰۱ (مادر مرحوم)

۳ ـ رضوان روحی فرزند علی شناسنامه شماره ۲۷ و شماره ملی ۶۲۲۹۸۸۳۵۲۱ (همسر مرحوم)

۴ ـ امیرحسین بیابانی فرزند ابوالفضل شماره ملی ۱ ـ ۶۲۲۰۰۳۷۳۹ متولد ۱۳۸۲ (فرزند مرحوم) و لاغیر

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

عباسعلی حدادیان
رئیس شورای حل اختلاف شهر وزوان

شرکت انبارهای عمومی و خدمات گمرکی ایران

در نظر دارد از طریق شرکتهای خدماتی نسبت به‌تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود اقدام نماید. لذا از شرکتهای واجد صلاحیت دعوت می‌شود از تاریخ ۱۳۹۱/۵/۳۱ به‌مدت ۵روز نسبت به دریافت اسناد مربوطه از طریق www.pwcs.co.ir و یا با مراجعه حضوری به‌آدرس: جاده قدیم کرج کیلومتر ۱۰ بلوار شهیدسامانی‌پور دبیرخانه شرکت اقدام فرمایند.

شماره: ۷۲۵۹/ث - ۱۳۹۱/۵/۳

آگهی تصویب ترازنامه و انتخاب بازرسان شرکت جهادخانه سازی استان اصفهان سهامی خاص، ثبت شده به‌شماره ۹۵۹۶ وشناسه ملی ۱۰۲۶۰۳۰۶۸۲۲

برابر صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۹۱/۳/۹ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۰ شرکت نامبرده به تصویب رسیده و موسسه امین محاسب دقیق به‌شناسه ملی ۱۰۸۶۱۷۹۶۹۳۱ و ابوالفضل مرتضائی به‌کدملی ۰۴۹۲۳۴۵۸۹۹ و کدپستی ۱۷۴۷۹۹۳۳۶۶ به ترتیب به سمت بازرسان اصلی و علی‌البدل شرکت برای مدت یک‌سال انتخاب شدند. ضمناً روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شده است. امضای ذیل ثبت در تاریخ ۹۱/۵/۳ تکمیل گردید.

منصور آذری
رئیس اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری اصفهان

شماره: ۵۱۸۰/ث-۱۳۹۱/۵/۱۹

آگهی تصمیمات شرکت نمایشگاههای بین المللی استان اصفهان سهامی خاص، ثبت شده به‌شماره ۹۹۲۲ وشناسه ملی ۱۰۲۶۰۳۱۰۰۰۴

برابر صورتجلسات مجمع عمومی عادی سالیانه به‌طور فوق‌العاده و فوق‌العاده مورخ ۳ و ۳/۲۰ و ۹۱/۴/۲۸ تصمیمات زیر در شرکت اتخاذ گردید: مهدی رقابی به نمایندگی شرکت تعاونی مصرف کارکنان استانداری اصفهان با کدملی ۱۲۸۷۷۰۰۰۷۱ و کدپستی ۸۱۳۸۹۶۵۴۴۳ به‌سمت رئیس هیات مدیره و مظفر انصاری به نمایندگی شرکت تعاونی مصرف کارکنان سازمان بازرگانی استان اصفهان با کد ملی ۲۳۹۱۰۶۱۴۵۵ و کدپستی ۸۱۷۳۹۶۶۴۴۱ به‌سمت نایب رئیس هیات مدیره و آقای عبدالرسول محققیان با کد ملی ۱۲۹۰۱۰۶۵۲۳ و کد پستی ۸۱۸۵۷۹۶۵۷۱ به‌سمت مدیرعامل خارج از اعضا و مرتضی جواهری به نمایندگی شرکت آرمان نقش جهان با کدملی ۱۲۸۷۷۷۶۴۰۱ وکدپستی ۸۱۴۳۷۴۳۶۶۶ و ابوالقاسم سرتیپی به نمایندگی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن اصفهان با کد ملی ۱۱۴۰۹۳۹۷۳۴ و کدپستی ۸۱۶۸۶۳۳۵۱۱ و رضا نصر به نمایندگی شهرداری اصفهان با کد ملی ۱۲۸۴۸۶۳۲۳۹ و کدپستی ۸۱۸۵۸۸۴۶۳۱ به‌عنوان اعضااصلی هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند و کلیه اوراق و اسناد مالی و تعهدات شرکت با امضا مدیرعامل و رئیس هیات مدیره در غیاب رئیس نایب رئیس و با مهر شرکت معتبر است ضمناً مدیرعامل مجری مصوبات هیات مدیره می‌باشد مهدی محمدی نسب با کدملی ۱۲۸۱۶۴۷۳۸۱ و کدپستی ۸۱۵۴۷۵۷۶۶۱ و حسین شیرزاد با کد ملی ۱۲۸۵۳۵۲۷۸۵ و کدپستی ۸۱۹۴۸۴۸۱۴۵ به ترتیب به سمت بازرس اصلی و علی‌البدل شرکت برای مدت یک سال و روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب و تعداد اعضا اصلی هیئت در ماده ۳۲ اساسنامه از ۷ نفر به ۵ نفر تغییر یافت امضای ذیل ثبت در تاریخ ۹۱/۵/۱۹ تکمیل گردید.

منصور آذری
رئیس اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری اصفهان

آگهی تغییرات شرکت بیتا نگین محمود آباد (سهامی خاص) به‌شماره ثبت ۷۵۶ شناسه ملی ۱۰۷۶۰۱۲۲۶۸۲

به استناد صورتجلسات مجمع عمومی عادی مورخ ۹۱/۴/۱۲ شرکت مزبور تغییرات ذیل اعمال گردید:
۱ـ سرمایه شرکت از مبلغ یک میلیون ریال به مبلغ سیصدمیلیون ریال ازطریق افزایش ارزش اسمی سهام سهامداران شرکت افزایش یافت و ارزش هر سهم از ده هزار ریال به سه میلیون ریال و درنتیجه ماده پنجم اساسنامه اصلاح گردید.
۲- آقایان سلمان گرجی‌پور و محمد هادی منفرد به ترتیب به عنوان بازرسان اصلی و علی‌البدل شرکت برای یک‌سال انتخاب شدند.

ابراهیم حسین زاده
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک محمود آباد

مناقصه انتخاب شرکت مشاور جهت نظارت در پروژه احداث خطوط انتقال شبکه آبیاری تحت فشار (قطره‌ای) و ایستگاه پمپاژ

شرکت کشت و صنعت و مجتمع شیر و گوشت محیاء در نظر دارد از طریق مناقصه عمومی نسبت به انتخاب شرکت مشاور جهت نظارت در پروژه احداث سیستم آبیاری تحت فشار (قطره‌ای) شامل: **سیستم انتقال آب، استخر و ایستگاه‌های پمپاژ، شبکه آبیاری قطره‌ای هوشمند، جاده‌های سرویس بین مزارع** در محل اراضی خود واقع در استان کرمانشاه، شهرستان قصر شیرین با مشخصات ذیل اقدام نماید.

مشخصات پروژه: آبیاری تحت فشار در سطح ۴۲۰ هکتار و احداث استخر و ایستگاه پمپاژ سیستم انتقال آب و جاده‌های سرویس بین‌مزارع

مدت اجرای پروژه: شش ماه

محل طرح: استان کرمانشاه ـ شهرستان قصر شیرین ـ منطقه مرزی خسروی

عوامل مورد نیاز برای نظارت:
۱ ـ سرپرست نظارت : مهندس گرایش آبیاری حداقل ۱۵ سال سابقه کار
۲ ـ ناظر دوم:مهندس عمران با حداقل ۱۰ سال سابقه کار
۳ ـ نقشه‌برداری: کارشناس نقشه‌برداری با حداقل ۵ سال سابقه کار
۴ ـ خودرو دو دیفرانسیل با راننده جهت تردد در سطح اراضی خاکی

مشخصات مورد نیاز شرکت مشاور: پایه یک تخصص آبیاری و زهکشی

لذا از شرکتهای واجد شرایط دعوت می‌نماید از تاریخ درج آگهی در روزنامه تا پایان وقت اداری روز پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۶/۲ جهت اخذ و خرید اسناد مناقصه، به آدرس: اتوبان تهران ـ ساوه، شهرستان زرندیه (مامونیه)، خیابان امام خمینی ، پشت اداره ثبت اسناد تلفن دفتر مرکزی : ۵۲۲۲۰۱۵ و ۵۲۲۲۸۶۶ ـ ۰۲۵۶ مراجعه نمایند.

آخرین مهلت جهت تحویل پیشنهادها در پاکت در بسته به دفتر شرکت و اخذ رسید تا وقت اداری در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۱/۶/۵ می‌باشد.

بازگشایی پاکات در روز دوشنبه ۱۳۹۱/۶/۶ راس ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر مرکزی شرکت انجام خواهد گردید.

شماره: ۷۹۵٤/ث - ۱۳۹۱/۵/۱۸

آگهی تصویب ترازنامه و انتخاب بازرسان شرکت تولیدی وسایل آبیاری و آبرسانی سهامی خاص، ثبت شده به‌شماره ۵۳۹۳ وشناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۳۹۹۸۸

برابر صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۹۱/۴/۲۱ ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۰ شرکت نامبرده به تصویب رسیده و موسسه امجد تراز به‌شناسه ملی ۱۰۲۶۰۱۱۷۹۷۵ به سمت بازرس اصلی و حسابرس و عباس اسماعیلی به‌کدملی ۱۱۴۱۶۴۴۹۴۰ و کدپستی ۸۱۶۳۹۳۴۵۹۸ به سمت بازرس علی‌البدل شرکت برای مدت یک‌سال انتخاب شدند. ضمناً روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین شده است. امضای ذیل ثبت در تاریخ ۹۱/۵/۱۸ تکمیل گردید.

منصور آذری
رئیس اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری اصفهان

شرکت صنایع پتروشیمی دهدشت (سهامی عام)

آگهی درخواست تکمیل مشخصات سهامداری شرکت صنایع پتروشیمی دهدشت (سهامی عام)

بدینوسیله از سهامدارانی که اطلاعات تکمیلی خود را قبلاً به‌امور سهام شرکت ارسال ننموده‌اند دعوت می‌گردد جهت تکمیل فرم اطلاعات سهامداری ذیل تا تاریخ ۱۳۹۱/۰۶/۳۰ اقدام و به همراه مدارک لازم به شماره ۸۸۸۷۴۳۲۶-۰۲۱ فاکس و یا به آدرس تهران میدان آرژانتین - بلوار آفریقا - نبش خیابان نهم - پلاک ۳۸ واحد ۱۹ ارسال نمایند.

مدارک لازم: ۱- کپی شناسنامه ۲-کپی کارت ملی ۳- کپی از گواهی سهام

نام............................**نام خانوادگی**............................**نام پدر**............................
شماره شناسنامه............................**تاریخ تولد**............................**محل صدور**............................
کدملی............................**بانک کشاورزی شعبه**............................**کد شعبه**............................
شماره حساب............................
نوع حساب: ☐ **جاری** ☐ **سپرده‌گذاری کوتاه‌مدت** ☐ **سپرده پس‌انداز قرض‌الحسنه**
*** حساب بانکی به نام شخص صاحب سهم قابل قبول می‌باشد.**

نشانی محل اقامت:............................
....
کدپستی:............................**تلفن ثابت:**............................**تاریخ و امضاء سهامدار:**
تلفن همراه:

امور سهام شرکت پتروشیمی دهدشت

آگهی تاسیس شرکت کشت و صنعت صائین مرغ سانا (سهامی خاص)

خلاصه اظهارنامه و اساسنامه شرکت کشت و صنعت صائین مرغ سانا (سهامی خاص) که در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۲۱ تحت شماره ۲۰۶۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۲۰۱۴۸۳۴ در این اداره به ثبت رسیده برای اطلاع عموم در روزنامه رسمی آگهی می‌شود.
۱ ـ موضوع شرکت کشت و صنعت و پرورش مرغ گوشتی
۲ ـ مرکز اصلی شرکت: استان زنجان، شهرستان صائین قلعه ـ خیابان امام ـ جنب کوچه رسالت ـ کدپستی ۴۵۷۴۱۴۵۴۴۳
۳ ـ سرمایه شرکت: یک میلیارد ریال نقدی منقسم به تعداد ۱۰ هزار سهم ۱۰۰ هزار ریالی عادی با نام
۴ ـ اولین مدیران و دارندگان حق امضا: خانم نسرین واعظی به سمت رئیس هیات مدیره و آقای امیر مقدم به سمت نایب رئیس هیات مدیره و آقای حامد واعظی به سمت مدیرعامل و عضو هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند کلیه قراردادها، اسناد رسمی تعهدآور، اوراق بهادار از قبیل چک سفته و بروات و همچنین اوراق عادی و نامه‌های اداری با امضای آقای حامد واعظی (مدیرعامل)همراه با مهر شرکت معتبر است.
۵ ـ بازرسین شرکت: خانم سپیده کاظمی بازرس و خانم لیلا نوروزی به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند.

عبداله بیگدلی
رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان ابهر

ماشین پژو پارس مدل ۹۱ به رنگ سفید روغنی به شماره پلاک ایران ۹۵ ـ ۵۴۴ق ۲۹ و شماره موتور: ۱۲۴۹۱۰۲۱۷۰۷ و شماره شاسی NAAN01CA5CK349890 بنام: عمران اسلامی بندری به سرقت رفته از یابنده تقاضا دارد با شماره ۰۹۱۵۵۴۵۳۱۰۹ و یا به پاسگاه انتظامی اطلاع دهند.

آگهی تغییرات شرکت داده پردازی ایران سهامی عام به شماره ثبت ۵۲۶۶۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۷۸۱۲۹

باستناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۰/۹/۲۷ نسبت به موارد ذیل اتخاذ تصمیم گردید: حسین معین زاد به ک م ۰۰۴۷۵۹۶۵۰۳ به نمایندگی از شرکت ملی انفورماتیک به ش م ۱۰۸۶۱۵۸۵۵۹۴ به عنوان رئیس هیئت مدیره و قهرمان عظیمی دیزج به ک م ۱۵۸۲۵۰۶۲۱۳ به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری تدبیر ایرانیان به ش م ۱۰۱۰۲۶۶۷۶۸۹ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و حمیدرضا ریاحی به ک م ۰۰۵۳۶۸۵۴۸۲ به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری سامان ایرانیان به ش م ۱۰۱۰۲۶۴۸۶۰۴ به عنوان عضو هیئت مدیره و سید ابوطالب نجفی به ک م ۲۰۶۳۱۶۷۷۸۸ به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان به ش م ۱۰۱۰۲۴۵۴۶۲۱ به سمت عضو هیئت مدیره حسین طاهباز توکلی به ک م ۱۳۷۶۳۱۴۲۰۷ به نمایندگی از شرکت توسعه ریز کامپیوتر ایران به ش م ۱۰۱۰۱۴۲۵۴۷۱ به سمت عضو هیئت مدیره و سیدعلیرضا چراغی به ک م ۴۴۵۹۸۲۷۲۹۸ به عنوان مدیرعامل انتخاب گردیدند. کلیه چک‌ها و اسناد و مکاتبات تعهدآور بانکی تا سقف ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال با امضا دو نفر از هفت نفر دارندگان حق امضا پنج نفر عضو هیئت مدیره مدیرعامل و علیرضا مشهدی فراهانی به ک م ۰۰۵۰۳۰۰۰۴۰ مدیر کل مالی و اداری ممهور به‌مهر شرکت معتبر است. کلیه چکها اسناد و مکاتبات تعهدآور بانکی بیش از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال با امضا مدیرعامل و یک عضو هیئت مدیره و ممهور به‌مهر شرکت معتبر است در صورت غیاب مدیرعامل امضا رئیس هیئت مدیره جایگزین امضا مدیرعامل خواهد بود. کلیه قراردادها و اسناد تعهدآور(غیر از اسناد بانکی(با امضا مدیرعامل و یک نفر از اعضا هیئت مدیره ممهور به مهر شرکت معتبر خواهدبود و هیئت مدیره اختیارات خود را در بندهای ۱و۳(به جز تاسیس) و۴(به جز تصویب ساختار سازمانی و افزایش عمومی حقوقی و مزایا و پاداش در سطح شرکت) ۶و۷و۸و۹و۱۰و۱۱و۱۳و۱۴و۱۵و۱۶ از ماده ۳۷ اساسنامه به مدیرعامل تفویض گردید.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۳۲/۳۴۰۳۸

آگهی تاسیس شرکت گروه بین المللی داروگر سهامی خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۳ تحت شماره ۴۲۰۸۶۴ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۷۳۲۸۵۳ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۳ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار اطلاعات آگهی می‌شود.
۱- موضوع شرکت:مشارکت در احداث کارخانجات تولید و بسته‌بندی کالاهای بهداشتی، داروئی، آرایشی، شوینده، عطر و ادکلن، کالاهای صنعتی، پلیمر، تیوپ و لمینت غذائی و آشامیدنی، انواع مواد غذائی و آشامیدنی، انواع مواد سلولزی، شیمیائی و رنگهای صنعتی و شیمیائی و سایر کالاهای مجاز. ۲-مشارکت و سرمایه‌گذاری در سایر شرکتها و طرحها و واحدهای تولیدی و صنعتی و بازرگانی و خدماتی داخلی و خارجی. ۳- مشارکت و سرمایه گذاری در ساخت ساختمان ۴- شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی و خصوصی پس از اخذ مجوز. ۵- مبادرت به خرید و فروش، صادرات و واردات کلیه کالاهای مجاز و ماشین آلات و انجام هرگونه عملیات مالی، پولی و بازرگانی. ۶- استفاده از تسهیلات مالی و اعتباری بانکها و موسسات اعتباری. ۷- اخذ هرگونه نمایندگی مرتبط با موضوع فعالیت شرکت از شرکتها و کارخانجات و اشخاص حقیقی داخلی و خارجی و تعیین و ایجاد شعبه و اعطاء نمایندگی به اشخاص حقیقی و حقوقی در داخل و خارج از کشور.
۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.
۳- مرکز اصلی شرکت:استان تهران- شهرتهران، خیابان ولیعصر، مقابل پارک ملت، خیابان ارمغان، پلاک ۷۲- کدپستی ۱۹۶۷۸۱۳۳۱۴
۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ده هزار سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد ده هزار سهم با نام می‌باشد که مبلغ ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۲۲۵۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۶ نزد بانک ملی شعبه محمودیه پرداخت گردیده است والباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد.
۵- اولین مدیران شرکت:۱-۵- شرکت البرز آریا رازی با مسئولیت محدود با نمایندگی آقای بیژن اسمعیلی به سمت رئیس هیئت مدیره.۲-۵-شرکت البرز شیمی رازی با مسئولیت محدود با نمایندگی خانم نیلوفر اسمعیلی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره۳-۵- شرکت جهان شیمی آریا با مسئولیت محدود با نمایندگی آقای عیسی اسحاقی به سمت عضو هیئت مدیره.
۴-۵- آقای عیسی اسحاقی به نمایندگی از شرکت جهان شیمی آریا با مسئولیت محدود به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.
۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اوراق و اسناد مالی و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات و قراردادهای مالی با امضای ثابت رئیس هیات مدیره و یکی از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.
۷- اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه
۸- بازرس اصلی وعلی البدل:۱-۸- آقای مجید قره‌باغی اول به شماره ملی ۲۹۳۹۴۷۸۵۹۷ به عنوان بازرس اصلی۲-۸- آقای محمدسالاریه به شماره ملی ۶۵۹۹۸۹۷۷۳۸ به عنوان بازرس علی البدل

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
واحد ثبتی تهران

کد: ۱۵۶۴۴۵۹

****

آگهی تغییرات شرکت تامین و پشتیبانی ابزار مهدی سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۰۲۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۸۵۶۱۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد:
۱- سمت اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: خانم طاهره بختیار مازلی به شماره ملی ۰۰۷۹۱۶۵۷۳۷ به‌سمت رئیس هیئت مدیره و شرکت تحقیقاتی و بازرگانی جام شید تابان سهامی خاص با نمایندگی خانم آناهیتا افرازه به‌سمت نائب رئیس هیئت مدیره و خانم آناهیتا افرازه به نمایندگی از شرکت تحقیقاتی و بازرگانی جام شید تابان سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۲۱۶۷ به سمت مدیرعامل. ۲- کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک – سفته – بروات – قراردادها و عقود اسلامی با امضا متفقا دو نفر از اعضای هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد سایر اوراق عادی و مراسلات اداری با امضای مدیرعامل به تنهایی همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۷ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری

کد: ۱۵۶۸۵۸۵

****

آگهی تغییرات شرکت تامین و پشتیبانی ابزار مهدی سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۰۲۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۸۵۶۱۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۰/۰۸/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱- اعضاء هیئت مدیره تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۵ به قرار ذیل انتخاب گردیدند: خانم طاهره بختیار مازلی به شماره ملی ۰۰۷۹۱۶۵۷۳۷ و شرکت تحقیقاتی و بازرگانی جام شید تابان سهامی خاص به شماره ثبت ۱۶۲۱۶۷ با نمایندگی خانم آناهیتا افرازه تا تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۵. در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۷ ذیل دفتر ثبت شرکتها و موسسات غیر تجاری ثبت و مورد تأیید و امضاء قرار گرفت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری

کد: ۱۵۶۸۵۸۳

گام نخست معامله نقدی ارز در بورس

معامله گواهی ارزی در بورس قدم مثبتی برای شروع معاملات ارز به صورت نقدی در بازار سرمایه است و بر همین اساس گام نخست معامله نقدی ارز برداشته شده است. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بازار سرمایه(سنا)، شهریار شهمیری مدیرعامل کارگزاری سهم آشنا با اشاره به این که، معامله گواهی ارزی نیاز واردکننده‌ها و صادرکننده را به ارز برطرف می‌کند، تصریح کرد: با آغاز این معاملات به نوعی بانک اطلاعاتی راه اندازی و تعامل بین صادرکننده‌ها و واردکننده‌ها برقرار می‌شود. وی ادامه داد: با آغاز معامله گواهی ارزی، راه برای انجام معاملات آتی ارز هم افزایش می‌یابد.

نامبرده با اشاره به نهادهای درگیر در فرایند طراحی گواهی ارزی گفت: سازمان بورس، بانک مرکزی و کمیته فقهی بخش‌های درگیر برای طراحی گواهی ارزی بودند.

وی با تاکید بر این که ورود گواهی ارزی به بورس نیازمند همکاری بانک مرکزی بود، خاطر نشان کرد: با توجه به این موضوع و با موافقت بانک مرکزی این ابزار جدید به بورس وارد می‌شود؛ ابزاری که بازار سرمایه را به مرجعی برای قیمت گذاری ارز تبدیل می‌کند.

شهمیری با اشاره به این که، نرخ ارز در بازار نوسان دارد، اظهار داشت: با راه اندازی معاملات گواهی ارزی سفته بازان هم از بازار ارز حذف می‌شوند و همین موضوع ارز را به نرخ تعادلی نزدیک می‌کند.

این مقام درباره تاثیرگذاری معامله گواهی ارزی بر شرکت‌ها گفت: معامله این اوراق بر نقل و انتقال‌ها تاثیر می‌گذارد، اما تاثیری روی سودآوری شرکت‌ها نخواهد داشت.

وی با اشاره به این که، بیش از هر چیزی معامله گواهی ارزی بر روی خرید و فروش ارز تاثیرگذار است، خاطرنشان کرد: از سوی دیگر تک نرخی شدن ارز هم اتفاقی است که با معامله گواهی ارزی روی می‌دهد. شهمیری با اشاره به مزیت‌های معامله گواهی ارزی برای بازار سرمایه افزود: گواهی‌های ارزی یک ابزار مالی جدید محسوب شده و این به معنی متنوع‌تر شدن بازار سرمایه محسوب می‌شود.

وی با تاکید بر این که، ورود ابزارهای مالی از این دست به بازار سرمایه نقش بورس را در اقتصاد افزایش می‌دهد، گفت: یکی از مهم‌ترین مزیت‌های معامله این گواهی‌های ارزی در بورس افزایش حجم معاملات در بازار سرمایه است.

یادآور می‌شود؛ قرار است برای کاهش نوسانات نرخ ارز در کشور بورس ارز راه اندازی شود. همچنین معاون سازمان خصوصی سازی گفت: سهام هلدینگ خلیج فارس بعد از ثبت اساسنامه آن در اداره ثبت شرکت‌ها، حداکثر در دو ماه آینده در تالار شیشه‌ای کشف قیمت می‌شود. ابوالقاسم شمسی جامخانه با اشاره به مکاتبات انجام شده با شورای رقابت برای حل مشکل پتروشیمی حمل و نقل خلیج‌فارس برای عرضه در بازار سرمایه، اظهار داشت: مسائلی در مورد ترکیب شرکت‌های زیر مجموعه این شرکت مطرح شده بود که این مسائل را با شورای رقابت مطرح کردیم.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۲۴۱۰۲/۱	۲۴۱۰۲/۲	۲۴۰۶۱/۷	۵۲/۴	۰/۲۲
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۱۳۴۵/۷	۱۳۴۵/۷	۱۳۴۰/۸	۵	۰/۳۷
شاخص آزادشناور	۲۹۸۸۶/۳	۲۹۸۸۶/۳	۲۹۸۱۲	۹۲/۷	۰/۳۱
شاخص بازاراول	۱۹۸۸۰/۹	۱۹۸۸۰/۹	۱۹۸۴۴/۳	۴۹/۲	۰/۲۵
شاخص بازاردوم	۳۳۸۳۳/۶	۳۳۸۳۸/۷	۳۳۷۸۷/۹	۳۱/۷	۰/۰ ۹
شاخص صنعت	۱۹۱۲۸/۱	۱۹۱۲۸/۱	۱۹۰۹۲/۹	۵۴/۲	۰/۲۸

آمار آخرین روز معاملاتی(سه شنبه۹۱/۵/۲۴)

مجموع حجم معاملات	۱۰۲ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۲۱۱/۶۶۸ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۱۱۲۴۷ معامله
ارزش بازار	۱/۰۹۲/۶۲۷ میلیارد ریال

واگذاری سهام ۶ شرکت دولتی

سهام شش شرکت دولتی به ارزش کل پایه دو هزار و ۹۲۱ میلیارد ریال روی میز مزایده قرار گرفت.

براساس این گزارش، ۴۰ درصد سهام شرکت صنعت فلز تیمره به ارزش کل پایه ۷۸۳ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال، ۴۰ درصد سهام شرکت صنعت سازه فولاد تاژسازان به ارزش کل پایه ۷۰۰ میلیون ریال و ۱۰۰ درصد سهام نیروگاه شهید بهشتی(لوشان) به ارزش کل پایه ۲۶۲۷ میلیارد و ۵۹ میلیون و ۸۸۰ هزار ریال به صورت نقد و اقساط در ۲۲ مرداد از طریق مزایده عرضه شد. همچنین در مدت یاد شده ۴۰ درصد سهام مدیریت تولید برق شهید بهشتی(لوشان) به ارزش کل پایه ۶ میلیارد و ۴۹۰ میلیون ریال به صورت نقد، ۱۰۰ درصد سهام نیروگاه گازی کنگان به ارزش کل پایه ۲۸۵ میلیارد ریال به صورت نقد و اقساط و ۲۸/۵ درصد سهام شرکت گیلان نیرو به ارزش کل پایه یک میلیارد و ۱۹۸ میلیون و ۱۴۰ هزار ریال به صورت نقد روی میز مزایده قرار گرفت.

آمادگی سهامداران عمده برای استفاده از اوراق اختیار فروش تبعی

معاون بازار شرکت بورس از اعلام آمادگی سهامداران عمده شرکت‌ها برای استفاده از اوراق اختیار فروش تبعی در بورس و امکان معامله این اوراق خبر داد.

علی صحرایی معاون بازار شرکت بورس در گفت‌وگو با ایسنا، وهزینه‌های اجرایی توسط شرکت بورس اوراق بهادار تهران دریافت نخواهد شد.

وی با بیان اینکه با محقق شدن چنین ابزاری اطمینان در کسب بازده مورد انتظار برای سرمایه‌گذاران ایجاد می‌شود، به مکانیزم این اوراق پایین‌تری از این میزان آمد دارنده اوراق از نرخ بهره بدون ریسک برخوردار می‌شود و در صورت عملکرد مطلوب از کپیتال‌گین منتفع می‌شود. لذا این روش تضمینی برای حداقل نرخ سود است.

صحرایی خاطرنشان کرد: به



از اجرایی شدن معاملات اوراق اختیار فروش تبعی در بورس تهران خبر داد و گفت: در زمینه حمایت از سرمایه‌گذاران و فراهم شدن راهکاری در جهت پوشش ریسک، معاملات اوراق اختیار فروش تبعی در شرکت بورس اوراق بهادار تهران اجرایی شد.

وی افزود: در حال حاضر سهامداران عمده برای استفاده از این ابزار اعلام آمادگی کردند و شرکت بورس پس از بررسی و مذاکره با آنها امکان استفاده از این ابزار را فراهم کرد.

معاون شرکت بورس مزایای این اوراق را مورد توجه قرار داد و گفت: از مزایای این اوراق علاوه بر تضمین حداقل سود بدون ریسک (اوراق مشارکت)، کسب بازدهی ناشی از تغییرات آتی قیمت سهام است؛ همچنین کارمزد معاملات اوراق اختیار فروش تبعی تنها شامل کارمزد کارگزاران و مشابه کارمزدمعاملات سهام در بورس اوراق بهادار تهران خواهد بود و کارمزدی از بابت هزینه‌های نظارتی توسط سازمان بورس اوراق بهادار اشاره کرد و گفت: سهامداران عمده شرکت‌های بورسی در زمینه حمایت از قیمت سهام خود در آینده، اقدام به انتشار اوراق اختیار فروش تبعی می‌کنند که بر اساس آن، اختیار فروش تعداد مشخصی از سهم پایه به قیمت اعمال تعیین شده در اطلاعیه عرضه در تاریخ اعمال، به خریدار واگذار می‌شود.

وی اضافه کرد: بدین ترتیب در صورتی که قیمت سهم شرکت بورسی (سهم پایه) در تاریخ مورد توافق (تاریخ اعمال مندرج در اطلاعیه) کمتر از قیمت مورد توافق (قیمت اعمال) باشد، دارنده اوراق اختیارفروش می‌تواند از طریق دریافت مابه التفاوت قیمت اعمال و قیمت پایانی سهم در بازار و یا واگذاری سهام پایه به قیمت اعمال به عرضه‌کننده اوراق اختیار فروش تبعی منتفع شود. وی با ذکر مثالی توضیح داد: به عنوان مثال بانک پاسارگاد تضمین می‌کند که هر کس سهم او را خریداری کرد، بانک قبل از برگزاری مجمع سهم او را به قیمت ۱۷۰ تومان خریداری می‌کند، در صورتی که قیمت سهم عبارت دیگر سهامداران شرکت‌ها می‌توانند با برخورداری از اختیار معامله تبعی که دارای تاریخ سررسید (تاریخ اعمال) است و در تاریخ تعیین شده و با قیمت مشخص به دور از نوسانات قیمت است، در آینده سرمایه‌گذاری خود را در بورس بیمه کنند. یعنی سهامداران می‌توانند با استفاده از این اوراق ریسک سیستماتیک بازار را به حداقل برسانند. صحرایی با اشاره به اینکه سهامداران عمده در صورت تمایل به استفاده از این ابزار باید تضامینی به بورس ارائه کنند،تاکید کرد:حق عرضه این اوراق فقط با اشخاصی است که مجوزلازم را از بورس دریافت کنند. وی با بیان اینکه راه‌اندازی این ابزار در بهبود اوضاع بورس و مثبت شدن شاخص موثر است، یاد آور شد: خریداران این اوراق حق فروش نداشته و تنها می‌توانند به میزان سهام پایه تملک شده در بورس به خرید اوراق اختیار فروش تبعی اقدام کنند لذا خرید بیش از آن ابطال خواهد شد و عرضه‌کننده تعهدی در قبال آن ندارد.

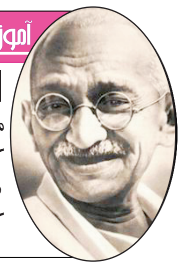
آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
کنتورسازی‌ایران	۱۱,۱۶۲	(۴۶۵)	سیمان صوفیان	۱,۱۵۴	(۴۸)	داده‌پردازی‌ایران	۱,۹۲۵	۷۴
مخابرات ایران	۲,۱۲۱	(۸۴)	سیمان‌غرب	۲,۷۶۹	۵۲	ایران‌ارقام	۲,۳۰۳	(۹۵)
کابل البرز	۱,۰۴۰	۲۲	سیمان فارس و خوزستان	۱,۰۹۰	(۱۴)	بیمه ملت	۱,۱۳۰	۲۱
ایران ترانسفو	۱,۶۹۰	(۴۸)	سیمان ایلام	۲,۶۴۵	(۱۱۰)	سرمایه گذاری آتیه دماوند	۱,۰۶۵	(۱۷)
لامپ پارس شهاب	۲,۳۰۳	(۴۶)	سیمان کردستان	۶,۱۵۴	۲۳۶	سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۳,۰۵۴	۱۱۷
موتوژن	۲,۵۵۴	(۹۷)	سیمان کرمان	۳,۴۰۸	(۱۴۱)	گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۴,۰۷۰	(۱۳۳)
ح . موتوژن	۱,۵۱۸	(۶۲)	پتروشیمی شازند	۵,۵۵۱	۱۹۶	بانک انصار	۲,۲۵۲	۳
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۳۷۰	۵۲	معدنی املاح ایران	۸,۸۹۶	۳۰۳	سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۲,۷۵۷	(۱۱۴)
مجتمع‌صنعتی‌آرتاویل‌تایر	۱,۶۰۰	(۵۷)	پالایش نفت تبریز	۳,۵۵۳	۹۰	توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۱,۷۳۲	(۷۲)
گسترش نفت و گاز پارسیان	۵,۵۱۹	۰	نفت بهران	۷,۰۶۸	(۲۹۴)	بانک ملت	۱,۳۱۵	۴
بیمه پارسیان	۲,۰۴۲	(۸۵)	بین المللی محصولات پارس	۱,۵۰۰	۱	سرمایه‌گذاری‌بهمن	۶۴۸	(۲۶)
ایران‌یاساتایرورابر	۳,۸۵۵	(۵۷)	پاکسان	۲,۵۳۰	۹۲	سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۸۷۸	۲۸
سرمایه گذاری پردیس	۱,۰۴۵	۲۶	پتروشیمی آبادان	۵,۲۵۰	(۱۵۴)	سرمایه گذاری صنعت بیمه	۱,۱۵۲	(۴۸)
صنایع لاستیکی سهند	۱,۶۲۹	(۵۶)	پتروشیمی پردیس	۲۹,۲۰۰	۱۱۱	بانک‌پارسیان	۱,۹۵۷	۷۵
پمپ سازی ایران	۲,۶۳۷	۰	پتروشیمی خارک	۱۲,۷۴۷	(۵۳۱)	بانک پاسارگاد	۱,۴۰۵	(۷)
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۹۷۲	۳۶	تولید سموم علف کش	۲,۲۱۳	(۹۲)	سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۶۵۰	۱۱
تکنوتار	۱,۱۹۶	(۴۹)	پتروشیمی‌فارابی	۶,۳۰۱	(۱۷۹)	داروپخش (هلدینگ	۷,۰۰۱	(۱۷۰)
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۱,۳۱۰	(۴۴)	صنایع شیمیایی فارس	۲,۶۰۰	(۵)	بانک تجارت	۱,۳۶۸	(۵۶)
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۲,۵۷۱	(۱۰۷)	پتروشیمی فناوران	۸,۵۰۰	(۳۰۴)	توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۱,۷۰۰	۷
سخت آژند	۱,۰۹۵	۴۲	لعابیران	۳,۵۶۵	(۱۲۱)	ح . توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۵۷۶	۴۲
سامان گستراصفهان	۱,۳۹۳	۵۳	پتروشیمی‌شیراز	۳,۵۱۸	(۱۴۶)	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱,۵۱۰	(۴۱)
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۶۸۵	(۷۰)	صنایع‌شیمیایی‌ایران	۲۴,۰۰۰	۴۰۲	سرمایه گذاری پارس توشه	۱,۵۰۰	۱۶
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۳,۳۰۰	(۱۶)	کربن ایران	۶۹۹	(۲۲)	توسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۳۰۰	۰
فیبر ایران	۴,۱۰۴	(۱۷۱)	نیروکلر	۷,۴۸۵	(۳۱۱)	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۲,۰۳۰	۷۸
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۱,۸۰۰	(۷۴)	کشت‌وصنعت‌پیاذر	۳,۷۱۰	(۱۲۹)	سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۸۶۰	(۳۵)
تایدواترخاورمیانه	۲,۲۳۵	(۸۱)	لبنیات‌کالبر	۱,۶۶۰	(۶۹)	سرمایه‌گذاری سایپا	۹۳۰	(۱۹)
حمل‌ونقل‌توکا	۴,۱۰۰	۱	پارس مینو	۱,۳۹۲	(۵۷)	سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۱,۵۶۷	۱۷
حفاری شمال	۱,۸۱۰	۶۹	کشت و صنعت چین چین	۲,۱۵۱	(۸۹)	سرمایه‌گذاری سپه	۱,۱۹۰	۳۰
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۱,۰۴۲	(۴۳)	خوراک دام پارس	۵,۹۷۰	۲۲۹	بانک سینا	۱,۴۱۵	(۵۸)
سایپاآذین	۴۴۲	۵	سالمین	۴,۶۰۶	۰	گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱,۵۲۴	(۶۳)
گروه‌بهمن	۱,۱۴۴	(۵)	شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۱,۸۹۰	(۲۳)	سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۱,۵۳۸	۰
چرخشگر	۱,۳۰۵	(۵۴)	شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۱,۸۴۸	۳۲	سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۸۶۵	(۲۱)
رینگ‌سازی‌مشهد	۸۳۰	(۳۲)	بیسکویت گرجی	۲,۲۷۱	۰	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۳,۲۷۲	۴۲
زامیاد	۶۳۵	۱۴	گلوکوزان	۱۲,۲۳۹	(۵۰۶)	لیزینگ رایان سایپا	۱,۷۲۸	(۸)
سایپا	۱,۰۳۰	(۲۰)	صنایع آذرآب	۱,۷۸۵	۶۸	لیزینگ‌خودروغدیر	۴۶۲	۱۲
الکتریک خودرو شرق	۵۶۴	(۲۳)	ماشین سازی اراک	۱,۱۳۱	۱۲	لیزینگ‌ایران	۱,۷۳۸	۶۶
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۱,۳۹۹	(۵۸)	کالسیمین	۳,۹۸۱	(۴۳)	توسعه‌معادن‌وفلزات	۲,۶۲۶	۱۰۱
لنت ترمزایران	۲,۸۷۲	(۱۱۹)	صنعتی آما	۲,۸۰۵	۱۰۷	سرمایه‌گذاری‌ملت	۳۳۱	۱
نیرو محرکه	۱,۰۴۷	(۴۳)	مس شهیدباهنر	۸۲۵	(۹)	سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۱,۲۳۹	۱۶
ایران خودرو	۱,۲۲۲	(۵۰)	سپنتا	۳,۱۵۰	۹۱	بانک‌اقتصادنوین	۲,۷۵۹	(۱۱۴)
محورسازان‌ایران‌خودرو	۵۱۰	(۱۶)	جام‌دارو	۲,۱۱۲	(۸۸)	سرمایه‌گذاری‌نیرو	۱,۱۵۶	۶
سایپا دیزل	۴۸۹	(۶)	فولاد امیرکبیرکاشان	۱,۵۱۰	(۳۳)	بانک کارآفرین	۱,۳۱۰	۲۸
کارخانجات‌داروپخش	۵,۴۹۱	(۲۲۸)	فولاد خراسان	۵,۲۰۰	(۱۵۶)	فرآورده‌های‌نسوزآذر	۹۲۰	(۲۷)
تولیدموادداولیه‌داروپخش	۶,۸۶۸	(۲۸۶)	فولاد خوزستان	۱۵,۵۲۳	۵۹۷	باما	۶,۰۶۱	(۱۴۶)
داروسازی جابرابن‌حیان	۲,۵۶۱	۱۹	فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۵,۰۲۹	۴	معادن بافق	۸,۸۷۰	(۵۹)
دارویی رازک	۹,۰۴۰	(۹۶)	گروه‌صنعتی‌سپاهان	۳,۰۴۶	۱۱۷	پشم‌شیشه‌ایران	۱,۲۶۹	۳۶
لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	۶,۵۰۰	(۱۶۳)	ملی سرب‌وروی ایران	۲,۳۸۹	۶	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۵,۶۱۰	۱۵۸
داروسازی کوثر	۱,۵۱۰	(۵۸)	لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۲,۰۹۰	۷۸	چینی ایران	۲,۳۸۲	(۲۸)
کیمیدارو	۱,۴۸۸	۵۷	ملی صنایع مس ایران	۳,۶۰۹	(۳۰)	کاشی وسرامیک حافظ	۱,۳۴۳	(۵۵)
خدمات‌انفورماتیک	۱۱,۲۵۰	(۱۰۷)	فولاد مبارکه اصفهان	۲,۰۷۴	۷۹	کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۱,۲۵۰	۳۵
تجارت الکترونیک پارسیان	۷,۹۵۰	۲۰	فولاد آلیاژی ایران	۳,۱۴۷	۱۲۱	صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۴,۰۳۸	(۵۳)
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۲,۲۰۰	(۱۹)	فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۸,۹۴۱	(۳۷۲)	توسعه معادن روی ایران	۱,۹۱۹	۵۴
مدیریت‌پروژه‌های‌نیروگاهی	۱,۶۰۰	(۵)	قند ثابت خراسان	۴,۶۸۶	(۱۹۵)	صنایع کاشی و سرامیک سینا	۲,۸۱۰	(۴۸)
کارت اعتباری ایران کیش	۱۱,۷۱۰	۱۷	کارخانجات قند قزوین	۵,۶۵۹	۲۱۷	سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۸,۶۰۰	۱۱۹
کشاورزی ودامپروی مگسال	۸,۹۵۳	۳۴۴	قند شیرین خراسان	۳,۹۷۴	(۱۶۵)	کاشی سعدی	۱,۶۵۰	(۳۱)
سیمان بهبهان	۱۲,۷۱۷	(۵۲۹)	شهد	۱۴,۴۹۰	۱۳۰	ذغال‌سنگ نگین طبس	۲,۵۸۷	(۱۰۷)
سیمان‌سپاهان	۱,۱۴۶	(۴۷)	قنداصفهان	۲۱,۰۳۰	۸۰۸	فراورده های نسوزایران	۲,۵۶۰	(۷۰)
سیمان تهران	۲,۱۴۸	(۸۹)	قند لرستان	۱۸,۴۰۶	۷۰۷	معدنی و صنعتی گل گهر	۵,۷۰۰	۱۳۵
سیمان خزر	۱,۷۹۵	۳۳	قندنقش‌جهان	۱۱,۹۷۶	(۴۹۹)	کاشی الوند	۱,۲۷۸	(۵۳)
سیمان‌شاهرود	۱,۹۵۰	(۱۶)	قندهکمتان	۱۶,۵۵۵	(۶۸۹)	معادن‌منگنزایران	۱۹,۰۰۰	۱۳۹
سیمان شرق	۹۳۱	(۳۸)	آبسال	۶۶۲	۲۵	تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۸۷۵	(۵)
سیمان شمال	۹۰۰	(۲۳)	سرما آفرین	۱,۱۸۰	۶	شیشه همدان	۱,۶۰۷	۳۴

فرهنگی ۹۵

• چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۱
• شماره ۲۵۳۸۷ـ ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات
• ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلام و ایران

آموزه



مهاتما گاندی:

محبت نیرومندترین قدرتی است که جهان در اختیار خود دارد و در عین حال، ساده‌ترین نیرویی است که بتوان تصور کرد

سر سخن

کریم فیضی

زمان، تا امروز

شـاید با نوعی از احتیاط و ملاحظه و تأمل بتوان از نیروهای غیرقابل مهار نویی سخن گفت که از کمند ژنتیک و توانها و اقتدارهای آن رها شده، بر فراز ژنتیک پرواز می‌کند. چه بسا با تأمل در دگردیسی‌های شخصیتی هر یک از انسانهایی که قابلیت‌های مطالعه اخلاقی، رفتاری، فکری، هویتی، تاریخی، فردی و اجتماعی دارند، بتوان در نهایت از ایده‌ای دفاع کرد که می گوید: سایبریسم و دیجیتالیسم علیه ژنتیک به پا خاسته است و اکنون، هویت ثابت و تاریخی انسان، از طریق و دریچه‌ای غیر از ژنتیک هم در حال عبور و نقش آفرینی است: دیجیتالیسم همه جانبه. اثبات این موضوع نیازمند طرح مباحثی دیگر است که به زمانی دیگر و مکانی دیگر موکول است.

بحث ما در باره مانیتورینگ جهانی خواهد بود ولی ناگزیر از بیان مقدماتی چند هستیم.

۱ـ پیرمرد و زمان

کسانی که خواسته و ناخواسته گذرشان به کوچه‌ها و پس کوچه‌های جهان مجازی و دنیای بی‌پایانِ «وب» و «نت» رسیده، طبیعتاً موفق به ملاحظه صفحاتی شده‌اند که صفحه‌ای بیش نیستند ولی چیزهای زیادی را در خود جای داده‌اند و به واقع، جزء هستند و جزئی ولی یک کل را نمایندگی می کنند و حامل یک مجموعه بزرگ هستند که به صورتی خاص، تمام اجزاء یا علایم و نشانه‌هایی از اجزاء در آن صفحه طراحی و تعبیه شده و قابل مشاهده است. اگر بخواهیم مثالی بزنیم که حالتی عمومی داشته باشید، می توانیم به صفحه یک ساعت چند زمانه اشاره کنیم که عقربه‌های متعددی در آن در حال حرکت هستند. هر اندازه زمانِ جاها و جغرافیاها یعنی کشورها و ممالک مختلف و بیشتری در یک صفحه چیده شده باشد، صفحه شلوغ‌تر و متراکم‌تر خواهد بود و ما به صورت طبیعی شاهد گردش و چرخش عقربه‌های ریز و درشت زیادتری در یک صفحه خواهیم بود.

البته مثال ساعت برای کسانی که در فضای نت و وب با مانیتورینگ‌های حجیم و کم حجم آشنا هستند، لغو و زاید است ولی برای کسانی که با پدیده مانیتورینگ آشنا نیستند و اگر نمونه‌هایی کوچک و بزرگ از آن را دیده‌اند، با چند و چون آن آشنایی ندارند. می تواند روشنگر باشد، چرا که در برخی از ساعت‌های مچی چند زمانه، فرد می تواند در آنِ واحد، شاهد دقیق زمان و بخصوص اختلاف ساعت نواحیِ مختلف جهان باشد. هر چه باشد، مشاهده اینکه اکنون در نیویورک ساعت ۲ بامداد است و در لندن ٤ بامداد و در مسکو ۱۲ ظهر و در تهران ۸ صبح و در پکن ۱۲ نیمه شب، به خودی خود پدیده جالبی است و اینکه همه این زمانها و لحظه‌ها و اختلاف‌ها را یک فرد در ساعت مچی خویش در اختیار دارد و با خود به همه جا حمل می کند و هر لحظه می تواند این همه زمان و تفاوت زمانی مکانهای مختلف را مورد ملاحظه و تامل قرار دهد، امکانی است که نمی توان آن را بی‌ارزش محسوب کرد.

امروزه، شما در هر شهری، حتی در کوچکترین و دورافتاده‌ترین شهرهای شرق هم که ۵۰ سال قبل از این اسم آنها از گوش و زبان ساکنین خود آن فراتر نرفته بود و چند کیلومتر آن طرف‌تر کسی نمی‌دانست که چنین اسمی واقعاً وجود دارد یا ندارد و اگر هست به چه معناست، می توانید در اولین بازارچه ساعت‌های مچی را پیدا کنید که در قاب آنها یک زمان مرکزی وجود دارد و لابد ساعت همان منطقه است و در کنار آن زمان مرکزی، چندین زمان دیگر هم وجود دارد، هر کدام با ۳ عقربه کوچک و بزرگ و دراز که زمان چند مرکز دیگر را برای هر کسی که به آن ساعت نگاه کند، روایت می کند، از نوع: واشنگتن دی.سی و نیویورک و تگزاس و دیگر پایتخت‌ها و شهرهای مهم جهان. با راست و دروغش کار نداریم. آنچه در برابر چشم است، صفحه‌ای است که گفته می‌شود در آنِ واحد می تواند زمانِ فعلی نزدیک به ۱۰ اقلیم دور و نزدیک جهان را نشان دهد و روایت کند.

این موضوع یعنی وجود این قبیل ساعت‌ها آنقدر زیاد شده است که همانگونه که گفتم در هر بازارچه هر شهری و حتی در بوتیک هر روستایی قابل خرید و فروش است، اما اگر اندکی به گذشته برگردیم، خواهیم دید که در همین ۱۰۰ سال گذشته، ساعتی در کار نبود و دانستن زمان و اینکه الان کدام لحظه از روز است، از بزرگترین مصاعب و بلکه مصائب (= مصیبت‌ها) بود و مکافاتی بود عظیم، تا آنجا که اهل شریعت برای پیدا کردن زمان ظهر شرعی می‌بایست شاخصی (چوب یا فلز) را در وسط بیابان یا مزرعه‌ای صاف نصب می کردند و با توجه به سایه و حرکت آن حدس ـ صحبت حدس است و تخمین نه یقین ـ بله حدس می‌زدند که اکنون حوالی ظهر شرعی است یا کمی مانده و گذشته است. به همین منوال بوده است اوضاع درباره کشف قبله، در مواردی که حاجت به شناخت و شناسایی قبله بوده یا شمال و جنوب و شرق و غرب. و شما از همین جا می توانید حدس ـ شاید هم چیزی بیش از حدس ـ بزنید که محاسبه زمان و مکان چه حال و هوایی داشته و اهل سفر و حضر به چه صورت می‌باید تنظیم شرایط می کردند و با چه دشواریهایی مناسبات خودشان را تنظیم می کردند. از موضوع اصلی دور می‌شویم ولی دریغ است که این مثال از قلم بیفتد...



طنز در پند سعدی

دکتر حسین معصومی همدانی: تابستان سال ۱۳٤۱ چهارده ساله بودم و تازه دبستان را تمام کرده بودم که اول بار سفرنامه ابن‌بطوطه را به ترجمه استاد محمد علی موحد خواندم و چنان شیفته دیده‌ها و گفته‌های این سیاح مغربی شدم که تا چند سال هرچندگاه یک بار این کتاب را به دست می گرفتم، گاه صفحه و سطری از آن را ناخوانده نمی گذاشتم و گاه تورق می کردم و بخش هایی را که بیشتر برایم جاذبه داشت از نو می خواندم. من نمی‌دانم که آقای موحد این کتاب را به چه انگیزه‌ای ترجمه کرده است، اما کمترین چیزی که می توانم بگویم این است که این کتاب تصویری از فرهنگ و تمدن اسلامی در دورانی عرضه می کند که این تمدن گسترش جغرافیایی عظیمی یافته بود و در عین حال با خطرهای درونی و بیرونی بزرگی روبرو بود؛ و کدام مترجمی برای این کتاب شایسته‌تر از محمد علی موحد می‌توان یافت که بسیاری از آنچه را ابن‌بطوطه به چشم سر دیده، به چشم دل مطالعه کرده و شناخته یا در زندگی خود تجربه کرده است؟ در این پرده عظیم که ابن‌بطوطه پیش چشم ما می گسترد فرهنگ ایرانی جای ویژه‌ای دارد. هرچند در این زمان ایران پایکوب سم اسبان مغولان و جزئی از امپراتوری ایشان بود، اما برداشته شدن مرزها سبب شده بود که فرهنگ ایرانی و زبان فارسی از محدوده جغرافیایی پیشین خود فراتر برود. خواننده فارسی زبان اگر تنها یک چیز از این سفرنامه به یادش بماند، آنجاست که ابن‌بطوطه، بر روی رودی در چین مطربانی را می‌بیند که شعری از سعدی می‌خوانند و این شعر، به صورتی که ابن‌بطوطه پس از سال‌ها به یاد می‌آورد، چنین است:

تا دل بمحنت دادیم در بحر فکر افتادیم
جن در نماز استادیم قویی بمحراب اندری

(تا دل به مهرت داده‌ام در بحر فکر افتاده‌ام
چون در نماز ایستاده‌ام گویی به محراب اندری)

شاید سعدی، که مثل ابن‌بطوطه جهانگرد بود و بارها جهاندیده را به معنای جهانگرد به کار برده است، به شنیدن این حکایت، آن را هم مثل بسیاری از حکایت‌ها که خودش در گلستان و بوستان از دیده‌ها و شنیده‌ها، وشاید از ندیده‌ها و نشنیده‌هایش، ساخته است می‌دانست و می گفت: «جهاندیده بسیار گوید دروغ»، اما با گسترش بعدی سخن سعدی در سراسر دنیای فارسی‌زبان و یا فارسی گو و فارسی‌خوان می‌توان گفت که ابن‌بطوطه از خودش داستان نساخته است. مگر نه این است که زبان سعدی تا قرن‌ها زبان رایج شعر در هندوستان بود و حتی تا این اواخر مدارس علوم دینی سراسر شبه‌قاره هند کار آموزش را به فارسی و با گلستان و بوستان شروع می کردند؟

هرچند درنقش سعدی در ساخته شدن زبان فارسی نوشتاری هیچ تردیدی نیست، و نیز هیچ‌کس در اینکه او استاد این زبان است شک ندارد، شهرت و محبوبیت سعدی در ایران، دست کم در یک قرن اخیر، رو به کاهش داشته است. او که قرن‌ها استاد اخلاق و افصح‌المتکلمین محسوب می‌شد، و دست کم کتاب گلستانش را نه تنها به قصد تعلیم زبان بلکه به نیت آموزش اخلاق می‌آموختند، در این یک قرن بیشتر به عنوان شاعری نصیحت‌گو شناخته شده است که نوشته‌ها و سروده‌هایش تنها از لحاظ فصاحت و بلاغت ارزشمند است، وگرنه به لحاظ «محتوایی» چیزی در این آثار نیست یا اگر هست به کار نمی‌آید. قصد من در این مقاله تأملی در این باور رایج است از راه تحلیل ارتباط میان پندگویی و طنز در یکی از قطعات بوستان. اقبالی که جامعهٔ کتاب‌خوان به کتاب سعدی دکتر ضیاء موحد نشان داد، و در برابر آن گفت‌وگوهای اندکی که این کتاب برانگیخت، نشان می‌دهد که سخن گفتن از سعدی، بیرون از کلیشه‌ها و تعارف‌هایی که این شاعر بزرگ مدت‌هاست زندانی آنهاست، تا چه اندازه کار دشواری است.

ادامه در صفحه ۲

نامه‌های هایدگر به همسرش
عشق واقعی



اِین خلق کردن مطلق هم در نوع خود وحشتناک است: ظاهراً خلق می کند و در عین حال فرد خود را مطلق حس می کند، بخصوص زمانی که این وضعیت تخفیف پیدا کند و رخوت به سراغ آدم بیاید و فرد نیاز مجدد به بازگشت به محیط اطراف را بیابد. بعد متوجه می‌شوم که کاملاً و مطلقاً در خود و بخصوص در دنیای واقعی مشکلات و معنویات بوده‌ام. در آنجا غریبگی وجود ندارد. در اینجا چیزی به سادگی از کنار آدم عبور نمی کند، بلکه خود فرد با آن همگام می‌شود و دیگران را به رفتن ترغیب می کند. در زندگی که دارای قوهٔ آفرینش باشد، تمام غربت نابود می‌شود. به همین دلیل هم آن طرف زندگی طبیعی بودن، به مراتب نابوده کننده‌تر و پریشان کننده‌تر می‌شود. لحظات تلاطم قلب، همان‌هایی که: ما مجدداً یکدیگر را به دست آوردیم، برداشت کاملاً غلطی از عشق است. زمانی که گمان می‌رود عشق، از طریق محتویات و واقعیات مشترک، بالغ و پخته است ـ درست مثل عشق مردم عامی، با عاداتی مشترک، با هم سفر می کنند و با این ارتباط همزمان و یکسان، خود را وادار به داشتن یک مضمون مشترک و اتفاقی در زندگی می کنند؛ یکدیگر را دوست دارند و بسیار هم خوشبخت هستند، در حالی که شاید هرگز در زندگی عشق واقعی اتفاق نیفتد و همین که زندگی چنین شانس‌های بزرگی در خود نهفته دارد، آن را فوق دنیوی می کند: یافتن دیگری در اشکال نسبی زندگی و نگه داشتن وی برای لحظاتی و در اینجا «لحظه» معنایی ندارد، زیرا در واقع نامناسب است. در مقایسه با زندگی نسبی که به امانت گرفته و سرنوشتی که به بی‌نهایت منتقل شده، در حقیقت یافتن خود، چیزی فوق‌العاده با ارزش است. مدت آن اهمیتی ندارد، برعکس، زمان و استمرار، کارآیی ارزشمند خود را در دوران انتظار و امید در حضور اطمینان‌بخش اتحاد بازگشته دارد یا در دوران حق‌شناسانه‌اندیشیدن به گذشته، به خاطر سپردن پرهیجان و از طریق نگه داشتن آن استعداد هبه شده، کسی که «زندگی» خود را خرج مضامین تازه می کند. موضوعات، دارایی و انسان‌ها را زندگی می‌داند، تاکنون هرگز فعالیت لاینقطع و در جریان آن را حس نکرده است.

ادامه در صفحه ۳

دکتر محمد مصدق‌السلطنه به قلم مصدق؛ نوشتن در سلول انفرادی

تحصیلات در پاریس

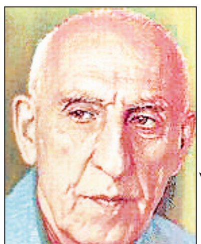
از ژنرال قونسول خواهش کردم کسی را همراه ما بکند که در ایستگاه دچار اشکال نشویم و در صورت امکان شخصی را هم معرفی کند که در باطوم به او مراجعه کنیم که گفت من خود تا ایستگاه با شما هستم و به قونسول باطوام نیز تلگراف می کنم که تا ایستگاه به استقبال شما بیاید.

گفتم: مشایعت شما و استقبال قونسول در باطوم ممکن است ما را دچار مشکلات کند. این بود که به یکی از تجار باطوم شرحی نوشت و یکی از اعضای قونسولگری را هم فرستاد که برای ما بلیط تهیه نمود.

از تفلیس حرکت کردیم و مقارن ساعت ده شب به باطوم رسیدیم که باران به شدت می‌بارید و همین که خواستیم از ایستگاه حرکت کنیم، شخصی که در دست چتری داشت سر به توی درشکه گذاشت و پس از سؤال از هویت ما، خود را قونسول باطوم معرفی کرد و گفت: به دستور ژنرال قونسول به استقبال شما آمده‌ام و حاضرم وسایل توقف شما را در باطوم و مسافرت شما را با کشتی فراهم نمایم که متفقاً به یک هتل رفتیم که اطاقی برای ما گرفت و گفت باز خواهم آمد و شما را تنها نمی گذارم.

شب استراحت کردم و صبح برای اینکه رفع زحمت از قونسول بشود، به عزم دیدار آن تاجر که اهل یزد بود ـ رفتم. خانه نبود و بعد خودش برای دیدن من به هتل آمد و مرا به چای عصر در خانهٔ خود دعوت کرد. عصر به آنجا رفتم که قونسول حضور داشت و اندکی نگذشت که زنگ در صدا کرد. صاحبخانه رفت و در مراجعت پاکتی آورد که روی آن مصدق‌الملک نوشته شده بود و گفت: شما که مصدق السلطنه هستید! گفتم چون در این‌جا کسی به این لقب نیست سرش را باز می کنم، اگر راجع به من نبود، رد می کنم که به صاحبش برسانند.

نامه باز شد. مضمونش این بود: در تفلیس نوشتیم ۱۸۰ هزار منات بدهید، از آن‌جا فرار کردید. اکنون باید ۳۶۰ هزار منات بدهید، سپس حرکت نمائید و هرکجا هم که بروید، آسمان همین رنگ است!



دکتر محمد مصدق

بقیه در صفحات ٤و۵

ادب



طنز در پند سعدی

دکتر حسین معصومی همدانی

جاناتان سویفت، نویسندهٔ مشهور ایرلندی، نوشته‌ای دارد در نصیحت به حکمرانان بریتانیایی ایرلند. مضمون این نوشته این است که کودکان ایرلندی هیچ خیری از زندگی‌شان نمی‌بینند؛ در فقر بزرگ می‌شوند و در فقر می‌میرند و از زندگی آنها سودی به کسی نمی‌رسد. پس باید بزرگان بریتانیایی فکری به حال این کودکان بکنند. و یکی از فکرهایی که می‌توانند بکنند این است که این بچه‌ها را پروار ببندند و از گوشتشان تغذیه کنند. هم بچه چندروزی در زندگی‌اش غذای درست و حسابی می‌خورد و هم این بزرگان گوشت خوشمزه.

مخاطب ظاهری سویفت در این نوشته بزرگان بریتانیایی‌اند. اما هیچ خواننده‌ای به جد گمان نمی‌برد که سویفت می‌خواسته است حاکمان بریتانیایی ایرلند توصیه‌اش را جدی بگیرند و دست به کار پروار کردن کودکان ایرلندی بشوند. گذشته از کنایهٔ پنهانی که به آدمخواری این حکام در این نوشته هست، طنز تلخی از نوع طنز سویفت درست در جایی نوشته می‌شود که نویسنده امید به اصلاح بنیادی امور را از دست داده باشد. در زمان سویفت امید چندانی نبود که ایرلند به زودی از دست بریتانیا رها شود. این است که او می‌کوشد تا از سر درماندگی به انسانیتی که در انگلیسی‌ها هست متوسل شود. پیام نوشتهٔ او این است که کاری که شما با مردم ایرلند می‌کنید کمتر از خوردن گوشت ایشان نیست. اما مسلم است که شما راضی به خوردن گوشت این مردم نیستید. پس چرا با ایشان این گونه رفتار می‌کنید؟ در قرآن کریم (حُجُرات، ۱۲)، زشتی غیبت به زشتی خوردن گوشت مردهٔ انسان تشبیه شده است: «أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً فکرهتموه»؟ تشبیه کسی که غیبتش را می‌کنند به مرده این معنی را می‌رساند که از او کاری ساخته نیست. پس همهٔ گناه با غیبت‌کننده است. به این دلیل است که این آیه با کسانی که دیگران غیبت‌شان را می‌کنند سخن نمی‌گوید. اما در نوشتهٔ سویفت مردم ایرلند زنده‌اند و بنابراین می‌توانند کاری بکنند. در ظاهر، سویفت هر کاری را می‌کند تا نشان دهد که مردم ایرلند، در چشم استعمارگران بریتانیایی، و در اثر رفتار ایشان، به هر معنی از انسانیت عاری شده‌اند، به حدی که می‌توان ایشان را مثل دام‌هایی برای خوردن پروار بست. اما در باطن، همچنان که هیچ انسانی حاضر نمی‌شود گوشت انسان دیگری را بخورد، هیچ انسان زنده‌ای هم نمی‌گذارد که دیگران گوشتش را بخورند؛ یا نباید بگذارد. اگر هم احساسی در مردم ایرلند مرده باشد، احساس صیانت ذات در ایشان نمرده است، پس نباید بگذارند که با ایشان کارهایی بکنند که به منزلهٔ کشتن تدریجی ایشان است. بنابراین روی سخن سویفت تنها با انگلیسی‌ها نیست، بلکه با ایرلندی هم هست.

رویهٔ نوشتهٔ سویفت این است که مردم ایرلند مظلوم محض‌اند، در چنگ آدمخوارانی اسیرند که با ایشان هر کاری بخواهند می‌کنند. اما پشت این رویه، معنی دیگری هم هست: این مردم به کلی هم بی‌تقصیر نیستند. زیرا گذاشته‌اند تا دیگران به این حال و روزشان بیندازند. البته آنچه خواننده در وهله اول می‌بیند همان رویه ظاهری است، و سویفت هم برای القای این معنی از هیچ چیزی فروگذار نمی‌کند. درست به همین دلیل است که ما این گونه به نوشته او دل می‌دهیم، زیرا در ظاهر جهانی را یا محیطی را تصویر می‌کند که به دو گروه ظالم و مظلوم تقسیم شده است. همه همدردی ما با مظلومان است و همه نفرت ما متوجه ظالمان می‌شود. تا بیاییم و بفهمیم که این مظلومان به آن اندازه هم مظلوم نیستند، یا حق ندارند مظلوم باشند زیرا انسان‌اند و انسان به هر خفتی تن در نمی‌دهد، نوشته اثر خودش را در ما کرده است. شگردی که سویفت در این نوشته به کار برده این است: نخست موجوداتی را تصویر می‌کند که به کلی برای خواننده «دیگری» محسوب می‌شوند. این موجودات انگلیسی‌هایی هستند که از ایشان انتظار هر کاری می‌توان داشت حتی خوردن گوشت کودکان. طبعاً این موجودات هیچ همدردی‌ای در ما که این نوشته را پس از قرن‌ها می‌خوانیم برنمی‌انگیزند، چه رسد به خوانندگان ایرلندی هم‌زمان سویفت که در زندگی هر روزه‌شان با چنین حکامی سر و کار داشته‌اند. از این رو دل به این نوشته می‌دهیم که انگار چیزی از ما نمی‌خواهد. نویسنده در نزاع میان خیر مطلق و شر مطلق جانب ما را، که خود را در اردوی خیر مطلق می‌دانیم، گرفته است. پس او را خودی می‌دانیم و به سخن او گوش می‌سپاریم. او یکی از «ما»ست و از «آنها» می‌خواهد که رفتارشان را عوض کنند. از اینجا به بعد ممکن است تعبیرها متفاوت باشند، ممکن است نوشته سویفت را دادخواستی بدانیم به درگاه قاضیانی که خودشان مجرم‌اند و او را ساده‌دل بشماریم که گمان می‌کند چنین ظالمانی با نصیحت عوض شدنی‌اند. ممکن است به این دلیل نوشته او را بپسندیم که بار مسئولیت را یکسره از دوش مظلومان برمی‌دارد: انسانی که تا حد دام و دد پایین آمده است هر کاری می‌تواند بکند و هر کاری که بکند گناهی به گردن ندارد؛ از جمله این که می‌تواند تن به ستم بدهد.

اما، این نوشته، درست به دلیل وضعیت فاجعه‌باری که مجسم می‌کند، پس از آنکه تأثیر اولیه‌اش فرو نشست، مظلوم را هم هدف می‌گیرد: بی‌آنکه فرق میان ظالم و مظلوم یکسره از میان برود شک می‌کنیم که موجوداتی که می‌گذارند تا با ایشان هر کاری بکنند به کلی بی‌گناه باشند. اگر سویفت انگلیسی‌ها را به گرگ مانند می‌کند، ایرلندی‌های ستم‌دیده هم از طعن طنز او در امان نیستند، زیرا ایشان هم مثل گوسفند شده‌اند و به همان اندازه که گرگی شایسته انسان نیست، گوسفندی هم در خور او نیست.

اساس طنز سویفت بر فریفتن ماست که طبعاً خود را جزو ستمدیدگان می‌دانیم. نخست وانمود می‌کند که کاری با کار ما ندارد و هدفش انتقاد از دیگری است، اما وضعی که مجسم می‌کند چنان تکان‌دهنده است که ما را در کار خود نیز به تأمل فرو می‌برد. سعدی در قطعه‌ای از بوستان از شگردی شبیه شگرد سویفت، منتهی با ظرافتی بیشتر، استفاده کرده است. مضمون این قطعه نکوهش بدگویی دیگران است و من آن را به بندهایی تجزیه و شماره‌گذاری کرده‌ام تا کار توضیح شگرد سعدی ساده‌تر شود.

اگر در جهان از جهان رسته‌ایست
در از خلق بر خویشتن بسته‌ایست
کس از دست جور زبان‌ها نرست
اگر خودنمایست و گر حق‌پرست
اگر برپری چون ملک زآسمان
بدامن درآویزدت بدگمان
به کوشش توان دجله را پیش بست
نشاید زبان بداندیش بست
فراهم نشینند تردامنان
که این زهد خشکست و آن دام نان
تو روی از پرستیدن حق مپیچ
بهل تا نگیرند خلقت به هیچ
چو راضی شد از بنده یزدان پاک
گر اینها نگردند راضی چه باک

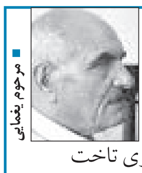
نخستین بیت این بند یک نصیحت صریح می‌نماید. سعدی به ما توصیه می‌کند که از خلق گوشه بگیریم تا از جهان رهایی یابیم. این پند بیش از اندازه صریح است، گذشته از این، نه تنها به دید امروزی غیر اجتماعی می‌نماید بلکه حتی از دید عرفانی هم چندان پسندیده نیست. دست کم برخی از عارفان توصیه کرده‌اند که با مردم زندگی کنیم، هرچند دلبستهٔ ایشان نشویم، اما سعدی از ما می‌خواهد که یکسره از مردم ببریم. دلایل سعدی در بیت‌های بعدی می‌آید و درمی‌یابیم که سبب توصیهٔ او بدگویی و زخم‌زبان مردم است که جز با گوشه‌گیری از ایشان چاره نمی‌شود. البته گوشه‌گیری هم زبان مردم را کوتاه نمی‌کند، و این از سه بیت آخر معلوم می‌شود، اما مرد گوشه‌گیر، چون به خدا مشغول است، به این سخنان اعتنا ندارد. از سه بیت اخیر چنین برمی‌آید که توصیهٔ سعدی تنها به زاهدانی است که بدگویان در زهد ایشان جز فریب و کاسب‌کاری چیزی نمی‌بینند، و اگر ما خود را از جملهٔ این زاهدان ندانیم، طبعاً توصیهٔ سعدی چندان به کارمان نمی‌آید. پس این بند از قطعهٔ سعدی کلیت ندارد. و اگر بندهای بعدی نبود در حد پندی که مخاطبان خاصی دارد، و معلوم نیست که حتی ایشان نیز آن را در گوش بگیرند، باقی می‌ماند. با این حال کاربرد واژهٔ «اینها» در بیت آخر اشاره‌ای است به اینکه سخن سعدی کلی‌تر است و مخاطب او تنها زاهدان نیستند. مرجع این ضمیر ظاهراً «تردامنان» است که در دو بیت پیش از آن آمده است. اما همین فاصلهٔ دوبیتی ابهامی به مرجع این ضمیر می‌دهد. کاربرد این ضمیر از نوع کاربرد ضمیر «آنان» در بیت حافظ است:

شراب لعل خور و روی مه‌جبینان بین
خلاف مذهب آنان جمال اینان بین

این ضمیر که مرجعی ندارد، می‌تواند به هر کسی راجع شود که ما را از نگریستن به روی مه‌جبینان منع می‌کند، چه دوست مشفق باشد و چه دشمن منافق، رند یا زاهد. در این کاربرد، چنان‌که در زبان عادی هم می‌بینیم، نوعی تحقیر نهفته است، انگار این کسان چندان پرشمار و چنان بی‌اهمیت‌اند که شاعر عار دارد که از ایشان نام ببرد. سعدی هم با استفاده از لفظ «اینها» هر بدگویی را هدف می‌گیرد. کارکرد ضمیر اشارهٔ «اینها» در این مصرع مانند یک ضمیر غیرشخصی است (مثل کاربرد واژهٔ «آدم» در جملهٔ «آدم که از این کارها نمی‌کند») که عمومیت را می‌رساند بی‌آنکه به شخص خاصی اشاره کند. و واژه‌های «مردم» و «غوغا» در بیت‌های قبل نشان می‌دهد که «اینها» تقریباً همهٔ مردم‌اند؛ جز کسانی که به پند سعدی گوش می‌دهند و گوش بر سخن مردم می‌بندند.

ادامه دارد

عالم و آدم به روایت یغمایی / سید ضیاء



مرحوم یغمایی

مرحوم عباس فرات قطعه‌ای دربارهٔ سید ضیاء دارد که بجاست آن را یاد کنیم:

سیدی شد به اسب بخت سوار / وندراین عرصه چند روزی تاخت
چون سواری نکرده بود، او را / اسب در حین تاختن انداخت
خانه‌ها را خراب و ویران کرد/ گفت باید عمارتی نو ساخت
دید از عهده بر نمی‌آید / رفت و منزل به دیگری پرداخت

از شعرای آن دوره «عارف» و «عشقی» اشعاری برای سید ضیاء سروده‌اند و معروف است. بعد در زمان رضاشاه این اشعار منسوخ شد. از جمله ترانهٔ معروف عارف بدین مضمون:

ای دست حق پشت و پناهت، بازا/ چشم آرزومند نگاهت، بازا
ای تودهٔ ملت سپاهت، بازا/ قربان کابینهٔ سیاهت، بازا

جبههٔ ملی

من بنده افتخار عضویت جبههٔ ملی را نداشتم ولی با اکثر آقایان اعضاء این جبهه دوستی و آمیزش داشتم و عده‌ای از آنان از نویسندگان و خواستاران مجله بودند و آثارشان را در دوره‌های مجله می‌توان دید.

به صراحت و صداقت باید یاد کرد و سزاوار است در تاریخ کشور ثبت گردد که اعضاء جبههٔ ملی از علما و دانشمندان و از امین‌ترین و شریف‌ترین رجال کشور بودند. هیچ نقطهٔ تاریک در زندگی آنان نیست و این ادعایی است دربارهٔ افرادی که در این جا نام می‌برم، نه کسانی را که نه به درستی می‌شناسم و نه با آنان آمیزش و دوستی داشته‌ام.

پرده‌داران

احمد یاوری

مردان سینمای ایران/۱۸
پایان ظهوری

حضور ظهوری در مقام وردست‌تر و فرز محمدعلی فردین در پاره‌ای از این فیلم‌ها او را در چنین نقش‌هایی تثبیت کرد. مشابه این نقش بعدها به همایون، جمشید مهرداد و مرتضی عقیلی نیز محول شد.

ظهوری به نقش «مرد هیز سینمای ایران» نیز ایفای نقش کرده است. سنخی که او ایفاگر نقش‌اش بود آدمی بی‌عرضه، دست و پا چلفتی و محرومیت‌کشیده بود که جسارت آدم‌های شرور و متجاوز را نداشت. نگاه کردن از پشت پنجره، آیینه اتومبیل، سوراخ کلید، زیر میز، گوشه پرده، زیر تخت‌خواب و جز این‌ها به کلفت، خانم و دختر دم بخت خانه از شگردهای تکراری این سنخ بود. خود او در این باره گفته است: «در فیلم ظالم بلا بود که روال نقش سینمایی من مشخص شد و توانستم یک کاراکتر مشخص را ارائه بدهم؛ یعنی نقش یک مرد هیز را بازی کنم. در این فیلم نقش یک مرد چشم‌چران را بازی می‌کردم که دنبال زن‌ها و مخصوصاً کلفت‌ها می‌افتد و موس‌موس می‌کند.» موطلایی شهر ما (عباس شباویز، ۱۳۴۴)، دالاهو (سیامک یاسمی، ۱۳۴۶)، بر آسمان نوشته (سیامک یاسمی، ۱۳۴۷)، تنگه اژدها (سیامک یاسمی، ۱۳۴۷)، یوسف و زلیخا (مهدی رئیس‌فیروز، ۱۳۴۷) و معجزه قلب‌ها (خسرو پرویزی، ۱۳۴۸) شماری از فیلم‌هایی است که ظهوری چنین نقش‌هایی ایفا کرده است.

خود او گفته است نکته جالبی که در این فیلم‌ها بیشتر جلب توجه می‌کرد تکیه کلام‌هایی است که به کار می‌برد. «من ضمن این که کوشش می‌کردم جانب تنوع را داشته باشم همیشه تکیه کلام‌هایی از خودم می‌ساختم که غالباً مورد توجه قرار می‌گرفت. و دهن به دهن نقل می‌شد؛ مثلاً جمله نترس اونش با من که در فیلم گنج قارون تکرار می‌کردم مدت‌ها ورد زبان تماشاگران بود، یا جمله حالا دیگه ما بریم در فیلم قهرمانان یا اصطلاح ویتامین من که در فیلم دالاهو به بهشتی می گفتم، که این اسم برای همیشه و به قول معروف اسم مستعار او شد.»

ظهوری همچنین گفته است: «با ادامه کار سینما تمام وقت من گرفته می‌شد، به طوری که حتی فرصت برای خوابیدن نداشتم؛ چون صبح‌ها در وزارت دادگستری کار می‌کردم و از ساعت ۶ فیلم‌برداری داشتم و پس از آن تا ساعت ۸ بعد از ظهر در تمرین تئاتر برنامه‌هایی که بعداً روی سن می‌آمد شرکت می‌کردم و از ساعت ۸ تا ۱۱ شب هم روی سن تئاتر بودم و باز باید در صحنه فیلم‌برداری یا صدابرداری حضور داشته باشم، و این کار حتی تا ساعت ۶ صبح ادامه می‌یافت و پس از سر زدن به منزل باز باید صبح در اداره می‌بودم و روز از نو روزی از نو. من از ساعت‌های بسیار کوتاه استفاده می‌کردم و فقط می‌توانستم مثلاً در پشت میز اداره چرتکی بزنم.»



ظهوری در مهر ماه ۱۳۴۹ تصمیم به کناره‌گیری از سینما گرفت. روزنامه‌های عصر دوشنبه ۶ مهر متن اطلاعیه او را به چاپ رساندند، که در آن تاکید شده بود: «با آغاز مهر ماه ۱۳۴۹ سی و پنجمین سال فعالیت هنری من پایان می‌یابد و اکنون که پس از گذشت این مدت نسبتاً طولانی به علت استراحت صحنه تئاتر و سینما را به طور کامل و برای همیشه ترک می‌نمایم لازم می‌دانم که از تمام سروران گرامی، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و همکاران و به خصوص انبوه عظیم تماشاگران فیلم فارسی در سراسر ایران، که همواره مشوق خوبی برایم بوده‌اند، سپاسگزاری و خداحافظی نمایم. لازم به تذکر است که از این پس در هیچ فیلمی شرکت ننموده و فیلم‌هایی که بعداً به نمایش در می‌آید مربوط به قبل از این اطلاعیه است.» ظهوری پس از این اطلاعیه به زیارت خانه خدا رفت و پس از مراجعت از مکه از طرف سندیکای هنرمندان به او پیشنهاد شد تا به عنوان مشاور عالی سندیکا فعالیت کند. ظهوری این پیشنهاد را پذیرفت، اما از آن پس هیچگاه تن به بازی در فیلم‌های ایرانی نداد. در سال ۱۳۵۰ فیلم‌های بده در راه خدا (رضا صفایی)، خوشگل محله (ایرج گل افشان)، دنیا مال منه (خسرو پرویزی) و درخت‌ها ایستاده می‌میرند (امیر شروان) با بازی تقی ظهوری به نمایش درآمد.

زندگی

آرش تبریزی

مردودی جغرافیا

او زیر علم یزدانی و ستاری و اتابکی سینه می‌زد و خسته از این دسته زنی به جان من می‌افتاد و زیر گوش من سیلی می‌نواخت. درد بزرگ این بود که پدر و حتی هیچ کس دیگری متوجه نبود که من نه از یک سو که از چند سو مورد ظلم و چفا قرار می‌گیرم. کسی توجه نداشت که این اندازه فشار و ستم به یک نفر ـ به فرض که او تحملش را داشته باشد ـ ناجوانمردانه است و دور از انصاف و مرام.

آن سال من برای قبول شدن در درس جغرافیا تمام تلاشم را به خرج دادم و تا می‌توانستم کوشیدم. یادم هست که برای اولین بار دست به دامن کتابهای کمک درسی نیز شدم. چاره‌ای جز این نداشتم که با گشتن و پیدا کردن یک جزوه کمک درسی، این شرّ مخوف و پر خطر را از سرم برگزدانم. به همین جهت، از این سر شهر راه افتادم و تا آن سر شهر کتابفروشی نماند مگر اینکه پرسیدم: جزوهٔ کمک درسی جغرافی دارید؟ جوابها یکسان بود: نه! بعضی از کتابفروشها با تعجب می‌پرسیدند: مگر جغرافی کمک درسی هم دارد؟ یکی از آنها گفت: به حق حرف‌های نشنیده. کتابفروشی که سنی از او گذشته بود، وقتی سؤالم را شنید، از من خواست جلوتر بروم. فکر کردم او آنچه را که می‌خواهم دارد. خوشحال جلوتر رفتم. گفت: بیا جلوتر. رفتم. همانطور که به جمالم خیره شده بود، گفت: عزیزم! نترس! بیا جلوتر! باز هم جلوتر رفتم. حالا رسیده بودم درست به برابرش. قدش بلند بود. برای دیدنش باید سرم را بالا می‌گرفتم. دید که برای ملاحظه سر و صورتش چه عذابی می‌کشم.

> **فرار را بر قرار ترجیح دادم و در رفتم؛ ولی همچنان داشت حرف می‌زد: کمک درسی جغرافی! مانده فردا پس‌فردا کمک درسی املا و انشاء را هم توی این کشور مد کنید!**

آرام نشست و صورتش درست روبروی صورتم قرار گرفت. زل زد به چشم‌هایم. مات و متحیر نگاهم می‌کرد. گفت: چه می‌خواستی آقا پسر؟ معصومانه گفتم: کمک درسی جغرافیا! نگاهش را به چشم و صورتم تیزتر کرد. و بعد در حالی که حس ترحم را در چشم‌هایش حس می‌کردم، گفت: تو مطمئنی سرت به جایی نخورده؟ شنیدم چه گفت ولی نفهمیدم منظورش چیست! سرم را تکان دادم تا حرفش را دوباره بزند. یکدفعه از جا جهید و فحش را کشید که: پدر سوخته! از زمان حضرت آدم تا امروز همه جوره کمک درسی شنیده بودیم، الا کمک درسی جغرافی! وقتی دیدم اوضاع پس است و پیرمرد رسماً عصبانی شده است، فرار را بر قرار ترجیح دادم و در رفتم ولی همچنان داشت حرف می‌زد: کمک درسی جغرافی! مانده فردا پس‌فردا کمک درسی املا و انشاء را هم توی این کشور مد کنید!

حق با پیرمرد بود. جغرافی نباید کمک درسی می‌داشت ولی اشتباه او این بود که نمی‌دانست نباید اوضاع چنین می‌بود. نمی‌دانست که نباید دانش‌آموز از این سر سال تا آن سر سال بدون کتاب درسی بماند و نباید معلمی مثل اتابکی عهده‌دار تدریس باشد. او حق داشت که از شنیدن کلمهٔ «کمک درسی جغرافی» تعجب کند و فکر کند سر من به جایی خورده است و بعد هم مثل گرگ زوزه بکشد، ولی نمی‌دانست که آنچه او از آن تعجب می‌کند، بر سر من آمده و آنچه حرف آن او را این چنین به دیوانه بازی واداشته بود، در زندگی من حضور داشت و بر تاب نشسته بود و جولان می‌داد و می‌زد و می‌رقصید و آرامش را از من ربوده بود.

امتحان جغرافی مثل یک غول بزرگ و بی‌شاخ و دم داشت نزدیک می‌شد و من چاره‌ای نداشتم جز اینکه با دیوی که آمده بود تا زندگی سیاهم را سیاه‌تر کند و به خاک مذلتم بنشاند، مبارزه کنم. می‌دانستم که این دیو، دیوی نیست که بتوانم به راحتی از پس‌اش برآیم. باید تمام زورم را می‌زدم. به هر ترتیب بود پس از کیلومترها پیاده‌روی تا به آن حد که کف پایم تاول زد و مدتها درد می‌کرد، کمک درسی جغرافی را یک روز مانده به امتحان شهریور پیدا کردم و تا می‌توانستم خواندم. تا می‌توانستم حفظ کردم. تا می‌توانست اسم‌ها و رسم‌ها و خط و خطوط و کوه‌ها و دریاها و رشته کوه‌ها و جلگه‌ها و قاره‌ها و چه و چه و درجه و زاویه و نصف‌النهار و لیل‌النهار و سانتی گراد و مدار و امثال آن را به خاطر سپردم تا مگر در این نبرد نابرابر تن به شکست ندهم و از این مهلکه‌ای که خواب را بر من حرام کرده بود، بگریزم. تمام سعی‌ام را به کار بستم و هر کاری که می‌توانستم انجام بدهم دادم، اما موفق نشدم!

جغرافی مرا بر زمین زد و پشتم را بر خاک مالید! نه، جغرافی نبود که این کار را کرد، این ساختار غلط بود که کودکی را در تار و پود خودش به ورطهٔ سقوط می‌کشاند و من چاره‌ای جز افتادن از بلندی نداشتم و حاصل این افتادن شکستن بود: شکستن دست و پا به یک طرف، شکستن وجود از طرف دیگر.

حالا وقت آن بود که من عزا بگیرم و اتابکی جشن برپا کند. ستاری باید می‌زد و یزدانی باید می‌رقصید. آنها موفق شده بودند. جا داشت هم یزدانی و هم ستاری به اتابکی از صمیم دل تبریک بگویند و بگویند: ای‌ول مرد! دست مریزاد مربی بزرگ! کاری که ما نتوانستیم انجام بدهیم، تو یک تنه انجام دادی و اتابکی هم باید شکسته نفسی می‌کرد و می گفت: اختیار دارید! زحمت اصلی با شما بود! من کاری نکردم. فقط آنچه را که شما زحمتش را کشیده بودید، کمی فشار دادم: گلوی ناصر ایرانی! چشمتان روز بد نبیند! من رسماً و به زیبایی مردود شده بودم!

در راه هندوستان

مهاتما گاندی به روایت گاندی/۱۵

مواظب خودت باش!


گاندی

با ترس و لرز ادعا داشتم «با این که باید توی کالسکه جا می گرفتم ولی شما خودتان مرا این جا نشاندید. توهین را نادیده گرفتم. اما حالا که مایلید بیرون بنشینید و سیگار بکشید وادارم می‌سازید جلوی پایتان بنشینم؟ خیر ممکن نیست چنین کنم. اما حاضرم توی کالسکه بنشینم.»

وقتی که این جملات را با سختی و ناراحتی ابراز می‌داشتم یارو مثل آوار بر سرم خراب شد و شروع کرد به سیلی‌زدن. بازوان مرا گرفت و سعی کرد از آن بالا پائینم کشد. من دو دستی میله‌های برنجی کالسکه را چسبیده و تصمیم گرفته بودم حتی اگر استخوان‌های مچم هم بشکند میله‌ها را رها نکنم. مسافرین شاهد و ناظر جریان بودند که چطور آن مرد مرا می‌زد و ناسزا می گفت و من آرام و خاموش مانده بودم. او قوی بود و من ضعیف. چند نفر از مسافرها دلشان به حالم سوخت و ادعا کردند «مرد که ولش کن. نزنش. تقصیر نداره. راست میگه، اگه نمی‌تونه اونجا بنشینه بذار بیاد تو کنار ما.» آن مرد جواب داد «شما نترسید» ولی مثل این که خودش جا خورد. دیگر مرا کتک نزد. بازوانم را رها کرد. چند فحش دیگر داد. عاقبت به مستخدمی که در طرف مقابل نشسته بود دستور داد برود جلو، کنار راننده بنشیند و خودش محل او را اشغال کرد.

مسافرین بر صندلی‌ها نشستند. سوت حرکت به صدا درآمد و کالسکه بار دیگر راه افتاد. قلبم هنوز به شدت در صندوق سینه می‌تپید و نمی‌دانستم بالاخره صحیح و سالم به مقصد می‌رسم یا نه. رئیس خط گاه به گاه نگاه‌های غضب‌آلود بر من می‌انداخت. با دست و انگشت تهدیدم می‌کرد و می گفت «مواظب خودت باش. اگر پایم به استاندرتون برسد می‌دانم چه بلایی بر سرت آورم.» من، در مقابل آرام بر جای نشستم، به درگاه خدا دعا می‌کردم که از کمک خود محرومم نفرماید.

هوا تاریک شده بود که رسیدیم و وقتی که چند صورت و هیکل هندی در آن جا دیدم از شادی نفس راحت کشیدم. همین که از کالسکه پایین آمدم این اشخاص گفتند «ما به استقبال آمده‌ایم تا شما را به مغازه آقاعیسی ببریم دادا عبدالله تلگراف مخابره کرده‌اند.» خیلی خوشحال شدم و جمعی به مغازه «آقا عیسی حاجی سومار» رفتیم. عیسی و کارمندانش دور من جمع شدند. ماوقع مسافرت را برایشان تعریف کردم. خیلی غصه خوردند و با تشریح وقایع و تجربیات تلخ‌تری که برای خودشان روی داده بود سعی کردند از فشار اندوهم بکاهند.

آقا عبدالله به این‌جا نیز تلگرافی مخابره کرده، نشانی تجارتخانه محمدکاظم کمرالدین را به خودم داده بود

می‌خواستم نماینده سرویس حمل‌ونقل را از موضوع آگاه سازم. تمام جریانات و طرز رفتار رئیس خط را در یک مراسله به اطلاع او رساندم و تقاضا کردم اطمینان دهد بقیه راه را در داخل کالسکه پهلوی سایر مسافرین جا خواهم داشت. نماینده شرکت پاسخ زیر را برایم ارسال داشت: «از استاندارتون به بعد کالسکه بزرگتری در اختیار داریم و مامورین هم عوض می‌شوند. شخصی که مورد شکایت شماست بقیه مسافرت را همراهتان نخواهد بود. به شما نیز در کالسکه جای معینی داده می‌شود.»

این جواب تا حدی راحتم کرد. البته قصد شکایت از این مرد را به دادگستری نداشتم و موضوع کتک او در همین‌جا خاتمه یافت. فردا صبح همراه مستخدمی آقاعیسی به ایستگاه رفتم. جای خوبی در کالسکه برایم تعیین کرده بودند. عصر همان روز سالم و راحت به ژوهانسبورک رسیدم.

استاندرتون دهکده کوچکی است و ژوهانسبورک شهری بزرگ. آقا عبدالله به این جا نیز تلگرافی مخابره کرده و نشانی تجارتخانه محمدکاظم کمرالدین را به خودم داده بود. نماینده تجارتخانه برای استقبالم آمده بود. ولی نه من او را دیدم و نه او مرا شناخت. تصمیم گرفتم به هتل روم. اسم چند مهمانخانه را می‌دانستم. درشگه گرفتم و به گراند هتل ملی رفت. مدیر هتل را دیدم و تقاضای اتاق کردم. لحظه‌ای سراپایم را برانداز کرد و آن‌گاه با ادب گفت «متاسفم، جا نداریم.» بعد خداحافظی کرد و دنبال کار خود رفت. از درشکه‌چی دوباره تقاضا کردم مرا به حجره محمدکاظم کمرالدین ببرد. در این جا دیدم که آقا عبدالغنی منتظرم است. با صمیمیت بسیار استقبالم کرد. از داستان رفتنم به هتل قهقهه زد و گفت «چطور انتظار داشتید به آن هتل راهتان دهند؟»

با تعجب پرسیدم «مگر چه عیبی داشتم؟» پاسخ داد «چند روزی که در این جا ماندید خواهید فهمید. فقط ما می توانیم در چنین مملکتی زندگی کنیم. زیرا ما که می‌خواهیم فقط پول جمع کنیم تحمل هر نوع ناسزا و توهینی را می‌کنیم و به روی خود نمی‌آوریم.» بعد داستان‌ها از مصائبی که هندی‌ها در آفریقای جنوبی متحمل می‌شوند برایم تعریف کرد.راجع به آقا عبدالغنی بعداً چیزهایی برایتان خواهم نوشت.

آن روز به من گفت «این مملکت به درد اشخاصی چون شما نمی‌خورد. مثلا ببین فردا باید به پرتوریا بروید و مجبور هستید با درجه سه سفر کنید. وضع ترانسئوال از هر حیث بدتر از تاتال است.

ادامه دارد

دیویدلندز

فکر

اشاره: آنچه در پی می آید حاصل تحقیقات یک استاد غربی است .چاپ این مطالب به معنای تایید یا همسویی با آن نیست .

مسلمین و اقتصاد، به روایت یک محقق غربی

آیا تاریخ به خطا می‌رود؟

هیچ‌کس نمی‌تواند دستاورد اقتصادی کشورهای اسلامی را بدون توجه به تجربهٔ اسلام به‌عنوان نظام اعتقادی و فرهنگ درک نماید. اسلام که به معنای تسلیم (به‌خدای بزرگ) است، یکی از ادیان بزرگ دنیا محسوب می‌شود. اسلام، که همچون دو دیانت یکتاپرستانهٔ پیش از خود، یهودیت و مسیحیت، در کویر به‌دنیا آمد به طرز بی‌سابقه‌ای الهام‌بخش بود و گروه جنگاوران بادیه‌نشین را همراه با خود به حکومت و فرمانروایی رساند. در ظرف یک قرن پس از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه (٦٢٢، سال اول عصر اسلام)، رزمندگان این دین جدید که بیشترشان عرب بودند کشورها و امپراتوری‌های خاورمیانه را درهم شکستند و، به‌سوی غرب، از تنگهٔ جبل الطارق گذشتند و از طریق اسپانیا به مرکز فرانسه راه یافتند. آنگاه، پس از یک استراحت کوتاه، سپاهیان جدید در راستای شرق به هند و ماورای آن تاختند. در زمانی که اروپاییان به اقیانوس هند وارد شدند (١٤٩٨)، اسلام در بخش‌هایی از چین و فیلیپین، سواحل شرقی افریقا، اروپای جنوب شرقی و حوضهٔ دانوب و همچنین در اطراف راه‌های ارتباطی آسیای مرکزی استقرار یافته بود. تنها در اسپانیا و پرتغال بود که نوعی تصرف مجدد سرزمین‌های اسلامی شده صورت گرفت و جریان ظاهراً محتوم پیروزی‌های اسلام را معکوس ساخت.



این انفجار شور و هیجان و تعهد مهم‌ترین بخش تاریخ اوراسیا در قرن وسطی بود؛ دوره‌ای که تقریباً یک هزار سال، از سقوط امپراتوری روم غربی (٤٧٦م) تا گسترش سلطهٔ اروپای مسیحی به سرزمین‌های ماورای دریاها، به‌درازا کشید. از این منظر، فتوحات اسلام مقدم بر حرکت فراگیر و سلطه جویانهٔ اروپاییان در قرن‌های بعدی بود – حرکتی که گسترشی پر دامنه‌تر و عمیق‌تر را موجب گشت و حتی گاهشماری خود را به بخش بزرگی از دنیا تحمیل کرد.

تفاوت اساسی بین این دو حرکت پرقدرت را باید در تکنولوژی جست‌وجو کرد. حرکت نخست (اسلام) بر شیوه‌های کهن ولی مردانی نواستوار بود یا به عبارت دیگر، برشور و هیجان رزمندگانی پرتحرک و سوار بر اسب‌های تیزرو که از ته قلب ایمان داشتند خدای بزرگ و تاریخ درطرف آنها است. چنین مردانی به‌آسانی سربازان مزدور و رعایای بی‌اعتنا و دل‌مردهٔ امپراتوری‌های مستبدانه را در پیش پای خود می‌روبیدند، و فقط در طی دوره‌های زمانی کوتاهی برای پیروزی‌های خود و غنایم حاصل از آن به استراحت‌های کوتاه می‌پرداختند. حرکت دوم (یورش اروپاییان – متکی بر قدرت آتش و تمایلات نفع پرستانهٔ آنها بود: تاراجگری؟ البته، ولی مهم‌تر از هر چیز، تأمین منافع پایدار و ادامه یابنده. (هنگامی که من دانشجو بودم، دربارهٔ مثلث خدا، طلا و افتخار با ما سخن می گفتند. این هر سه عامل مهم بودند، ولی «طلا» مهم‌تر از همهٔ آنها بود، زیرا با طلا می‌شد صورتحساب‌ها را پرداخت، ناوگان‌های مسلح ترتیب داد، تطمیع کرد، و شهوات را فرونشاند.)

یورش اروپاییان، به دلیل مبانی مادی خود، بالقوه نیرومندتر بود. اروپاییان در اوج قدرت خود می‌توانستند هرکسی را شکست دهند و تنها حریفان جدی آنها اروپاییان دیگر بودند. ولی یورش مسلمانان ناگهانی، مصالحه ناپذیر و اشباع‌ناپذیرتر بود. ترکیب بی‌باکی و ایمان پیامدهای خارق‌العاده‌ای در هر دو جهت به بار می‌آورد؛ هم در جهت پیروزی‌ها و هم در جهت ناکامی‌ها.

توسعه طلبی (امپریالیسم) اروپاییان کیفیت خارق‌العاده‌ای نداشت، و در اصل نوعی قدرت‌نمایی بود. این قدرت‌نمایی در محاسبهٔ نابرابری‌ها و فرصت‌ها حساب هزینه‌ها را هم داشت. بنابراین، در هر دو جهت فرصت طلب بود. آه، بله، اروپاییان از رستگاری ارواح هم سخن می‌راندند – بعضی کشورها بیشتر و بعضی دیگر کمتر، مثلاً کاتولیک‌ها بیشتر از پروتستان‌ها دربارهٔ نجات ارواح اقوام و مردمان «فتح شده» سخن می گفتند (چیزی که هلندی‌ها آن را در آسیا به وضوح نشان دادند.) ولی به ندرت پیش می‌آمد که انگیزهٔ نجات ارواح گمراهان آنقدر اهمیت داشته

در مورد اسلام چنین نبود. رزمندگان اسلام در راه خدا می‌جنگیدند، و شکست آنها نوعی عقب‌نشینی در برابر کفر محسوب می‌شد. بدین ترتیب، هنگامی که در اوایل قرن یازدهم شوالیه‌های مسیحی در اسپانیا و کرانه‌های خاوری مدیترانه منادیان اسلام را به عقب راندند و سرزمین‌هایی را به تصرف درآوردند که زمانی دارالاسلام محسوب می‌شد، مسلمانان این را پیروزی کفر و شرارت دانستند. و هنگامی که در شرق مدیترانه سپاهیان اسلام جنگجویان صلیبی را به دریا ریختند، این را نه یک پیروزی متعارف بلکه پیروزی خدای بزرگ، استقرار مجدد نظم، و ترمیم کجروی تاریخ دانستند. بیرون راندن جنگجویان صلیبی از سرزمین‌های شرق مدیترانه برای مسلمانان تمام دوران‌ها به‌صورت سرمشق یا استعاره‌ای ابدی در آمد. تقریباً هزار سال بعد، هنگامی که صدام حسین، فرمانروای عراق، کویت را به تصرف درآورد، در برابر ائتلاف قدرت‌های غربی و تملق‌گویان مسلمان آنها فریاد برآورد که این کار را به نام یاد صلاح الدین ایوبی (سردار کُرد که اورشلیم را از کفار پس گرفت) انجام داده است.

از این اوج شکوه و افتخار (١١٨٧م) به‌بعد مسیر کشورهای اسلامی اغلب درسراشیبی بوده است. نه آنکه خللی در دین پدید آمده باشد. دین اسلام گسترش خود را بویژه در میان

> **رزمندگان اسلام در راه خدا می‌جنگیدند، و شکست آنها نوعی عقب‌نشینی در برابر کفر محسوب می‌شد**

مردمان معتقد به زنده‌انگاری و کیش‌های مرتبط با آن ادامه می‌داد. پیام اسلام ساده است؛ همین‌طور، گرویدن به اسلام. در میان ادیان توحیدی، اسلام کمترین توقع را از گروندگان جدید دارد – دست کم درآغاز. ولی تا آنجا که اسلام ایمان را با قدرت و حکومت درهم می‌آمیخت، از دست دادن نیرو و توانایی در برابر جوامع غیرمسلمان منشأ اضطرابی عمیق یا افسردگی دائمی می‌شد. تا مدت نسبتاً درازی، مسئلهٔ انحطاط به‌دلیل خودمختاری پایدار دولت‌های مسلمان، سرگرمی قدرت‌های اروپایی به دیگر بخش‌های دنیا، نمونه‌های پیروزی محلی (بویژه گسترش اراضی ترک‌های عثمانی) و خلل ناپذیری ظاهری باورهای دینی مسکوت ماند. ولی از قرن هفدهم به بعد، هرکس که به پیرامون خود می‌نگریست، اگر نابینا نبود، نمی‌توانست تغییر جهت قدرت جهانی را نادیده بگیرد. دنیای اسلامی برکه‌ای منزوی و بی‌تحرک به‌نظر می‌رسید. تاریخ تغییر جهت داده بود.

در دو نقطه، این برخورد ایمان با امپراتوری‌ها اهمیتی حیاتی باشد که سد راه نفع طلبی‌ها و زیانمندی‌ها بشود. حیثیت و آبرو نیز در میان بود، ولی حتی حیثیت هم مانند هر چیز دیگر قیمت خاص خود را داشت. به همین دلیل بود که امپراتوری‌های اروپاییان به هنگام مقتضی برچیده شد. هنگامی که قدرت‌های اروپایی با مقاومت جدّی مستعمرات روبه‌رو شدند و دریافتند که هزینهٔ ماندن در آنجا روزبه‌روز بالاتر می‌رود، بار و بنهٔ خود را بستند و رفتند (هند بهترین نمونهٔ این امر است)، رفتنی که در بیشتر موارد هزینه‌های سنگینی برای مردم آزاد شده در برداشت.

در جریان تاریخ داشت: هند مغولی، که در آنجا انگلیسی‌ها شروع کردند به لقمه‌لقمه خوردن سرزمین‌ها و درآمدها و حاکمیت؛ و امپراتوری عثمانی، که در آنجا دستنوشته‌ها و فرمان‌های سلطان باد می‌کرد و سرزمین‌های تحت تسلط او یکی پس از دیگری به چنگ رعایای ملیت‌گرای وی می‌افتاد یا طعمهٔ همسایگان مسیحی‌اش می‌شد. این هر دو موجودیت سیاسی – اقتصادی، یعنی هند و عثمانی، امپراتوری‌هایی اشرافی –استبدادی به‌سبک کلاسیک بودند: جامعه‌هایی تقسیم شده بین گروه کوچکی از برگزیدگان و انبوه عظیمی از رعایای چاپیدنی.

در رأس گروه کوچک برگزیدگان، اشرافیان و مقامات رسمی از اختیاراتی نامحدود برخوردار بودند. این جماعت انحصار خشونت و زورگویی را در اختیار داشتند و فقط گهگاه به‌طور تصادفی بعضی تدابیر بلهوسانهٔ سلطان یا فرمانروای کل محدودیت‌هایی ناچیز در شقاوت و خیره سری آنها به‌وجود می‌آورد. البته، این جامعه‌ها عاری از مفهوم عدالت نبودند: یکی از تاریخ‌نگاران حتی از «سرزندگی نوعی اصول اخلاقی ثابت» سخن می‌راند که گویا «توسط محافل و مجامع شفقت‌آمیز و جویای معنویات» برقرار می‌ماندند و تأثیراتی قابل توجه برجای می گذاشتند. (با خواندن آه و ناله‌های دلگداز معاصران، از جمله بازدیدکنندگانی از اروپا، من این گونه دیدگاه‌ها را بسیار خوش بینانه می‌دانم.)

در پایین دست دیواره‌ای که گروه برگزیدگان و اشراف را از مردم عادی جدا می‌کرد، نه امنیتی وجود داشت، نه حق و حقوقی؛ تنها چیزهایی که وجود داشت تکلیف‌های گوناگون بود و اطاعت محض. هرگونه مقاومت در برابر این وضع تقریباً ناممکن بود. تنها راه نجات از سوء استفاده‌ها فرار بود یا پنهان ماندن، به‌معنای دقیق هیچ بودن، هیچ‌کس بودن و، بنابراین، نامرئی ماندن. چنان‌که از قول یکی از خلفای بغداد نقل می کنند: «بهترین زندگی را کسی دارد که دارای خانه‌ای پر و پیمان، همسری زیبا، و مال و منال فراوان باشد، و... ما را نشناسد و ما هم او را نشناسیم.» خلیفهٔ واردی بوده است! درچنین جامعه‌هایی آشنایی و سروکار داشتن باقدرت حاکم به معنای دنبال دردسر گشتن است. می گویند صوفی وارسته‌ای بوده است که سلطان تقاضای دیدن او را داشته است. در پاسخ به تقاضای سلطان، مرد صوفی می گوید: «خانهٔ من دو در دارد. چنانچه سلطان از دری وارد شود من از در دیگر به بیرون خواهم رفت.» البته، تنها یک قدیس تارک دنیا می‌توانسته است چنین گوید، و تنها از یک قدیس است که سلطان کسب اجازت می‌کند. ارتباط انبوه مردم عادی با سلطان و پادشاه بیشتر از طریق مشارکت در نیروهای مسلح بود که درحقیقت نوعی بردگی به‌شمار می‌رفت. لشکریان این نوع حکومت‌ها یا برده بودند یا مزدور، و بنابراین فاقد تعصب و وفاداری.

در هند، هنگامی که اروپاییان به آنجا وارد شدند، امپراتوری مغول بزرگ عملاً پاره‌پاره شده بود. فرایند مرگ این امپراتوری شروع شده بود و هیچ چیزی نمی‌توانست آن را متوقف کند یا معکوس گرداند. این شبه قاره که ظاهراً از نظر شکل و مذهب برای یگانه بودن آفریده شده است، درعمل هرگز نتوانسته است به نوعی وحدت و یکپارچگی دست یابد. مهاجمان گوناگون، یکی پس از دیگری از گذرگاه‌های شمال‌غربی به این سرزمین وارد شده اند. و سلطهٔ خود را بر حوضه‌های دو رودخانه سند و گنگ تحمیل کرده‌اند؛ ولی جنوب شبه‌قاره همواره خود را برکنار داشته و زبان و فرهنگ بومی خود را، همچون فنری تحت فشار، حفظ کرده است. بدین ترتیب، وحدتی در کار نبوده است: «به‌نظر می‌رسید که کشور با یک تلنگر به دو نیم می‌شود.»

اما چرا در این شبه قاره مجموعه‌ای از ملت – دولت‌های مستقل، مانند اروپا، به وجود نیامد؟ به‌نظر من، به آن دلیل که این حکومت‌های اشرافی و استبدادی، اعم از بزرگ و کوچک، قادر نبودند هویت‌های مردمی لازم برای پیوستگی و انسجام افراد جامعه را به وجود بیاورند، و این احساس را در مردم خود زنده کنند که با همسایگان خود فرق دارند یا حتی از آنها برترند. مذهب شاید می‌توانست این کار را انجام دهد – مسلمان در برابر هندو – ولی این تمایز دست کم تا قرن بیستم کشورساز نبوده است (به‌خاطر ایجاد تبعیض‌های درون گروهی). چنانچه اروپاییان در قرن هفدهم به هند نرفته بودند، این سرزمین همچون هزاران سال گذشته در آتش اختلاف‌ها و آشوب‌های درونی می‌سوخت.

ادامه دارد

نامه‌های هایدگر به همسرش - ۵
عشق واقعی

ادامه از صفحه اول

دوران انزوا و دوری ظاهری از خداوند، فقط در صورتی واقعاً جزء زندگی محسوب می‌شود که همان‌طور درآرامشی قابل اطمینان باشد، این، تسلطِ قوی و مطمئن بر زندگی است. از زمانی که نامه‌های تحلیلی رُمی لوتر را خوانده‌ام، چیزهای زیادی که رنج‌آور و مبهم بودند، بر من روشن و موجب آرامشم شدند. قرون وسطی و رشد مذهبی مسیحیت را از نو درک می‌کنم؛ و دیدگاه‌های کاملاً تازه‌ای از فلسفهٔ مذهب و مشکلات، بر من آشکار شده‌اند. برای مثال به نظرم می‌رسد که او تو ـ چیزی که در جبهه آن را به طور مبهم حس کرده بودم ـ در راه غلطی است و حالا متوجه می‌شوم که چرا فریدل برخوردی دفاعی با آن کتاب داشت و حال بیهوده سعی در نزدیک شدن به آن را دارد.



در مورد اوکسنر حق با تو بود که به جایی نمی‌رسد و حالا ظاهراً در حال جان کندن برای بالا کشیدن و [نمره] گرفتن در درس من دارد. (اگر آمد، اجازه نده که به اتاق من برود). این همه که دوشیزه والتر به مونیخ می‌رود، چون من عرفان نمی‌خوانم، عادی است. آنها کالج را نوعی رویداد مهیج قلمداد کرده بودند، بدون اینکه توجه کنند، باید مردانه و قوی همراه شد و فعالانه با یک پیچیدگی بی‌نهایت برخورد کرد. ناامید کننده است. آدم در اینجا هم تنها می‌ماند و هزینه کردن از خود و زحمت کشیدن در راه دیگران، گناهی کبیره در رابطه با روح است. با این احوال از رسیدن ترم جدید خوشحالم، زیرا جز درس دانشگاه، به معنای واقعی اولین کار خلق شده، من است و چون حس می‌کنم که ما دو نفر، بعد از ماه‌های اخیر روشنی و وضوح، بالا رفتن از پله‌ای در زندگی را می‌گیریم [یا به طرف آن می‌رویم] و مطلق شدن و به خدا نزدیک‌تر شدن، معنا و هدف دارااین است. شونینگر هم مرا چند روزی دعوت کرده است. باید ببینم که چطور می‌توانم برنامه‌ریزی کنم. هنوز هم افراد مرا از کار بازمی‌دارند. فردا چهارشنبه باید به دونائش [ینگن] بروم. احتمالاً برای آخرین مرتبه. هنوز چیزی از هوسرل دریافت نکرده‌ام.

هویج کوچکت، تو را از صمیم قلب می‌بوسد. بوسه‌ای مهرآمیز هم برای کوچولو می‌فرستم. از داشتن او شادباش.

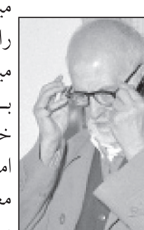
پایان

گفتگو

در باب حاج حسین آقا ملک

منتظر بمانید

شاه در حاشیه عریضه صدراعظم که چنین تقاضایی را به عرض رسانده نوشته بود: «... به ملک‌التجار کمال التفات و مرحمت ما را برسانید. البته دولت ضامن است. در هر صورت باید مطمئن باشد. همین دستخط سند اوست...». و بدین ترتیب املاک رکن‌الدوله در فریمان به ملکیت حاج محمدکاظم ملک‌التجار درمی‌آید. او میرزا تقی خان معاون‌الایاله را که مستخدم قبلی حاجی میرزا محمود امینی قزوینی بود را مامور می‌کند که به خراسان برود و سرپرستی املاک را به عهده بگیرد و معاون‌الایاله در سال ۱۳۱۲ به محل ماموریت خود می‌رود و از آن به بعد تا سال ۱۳۱۷ که پدرم برای بازدید املاک



حاج حسین ملک

و زیارت حرم مطهر به خراسان سفر می‌کند، رقبات دیگری هم از فروشندگان خریداری و بر مساحت و تعداد املاک افزوده می‌شود...»

اما، بعد از مدتی عین‌الدوله از فروش املاک فریمان پشیمان شد، زیرا که بهترین منطقه خراسان بود. بالاخره با اعمال نفوذ در شاه مالیات خود را پرداخت و شاه دستور داد که ملک‌التجار مالک فریمان، مزرعه مذکور را به عین‌الدوله پس بدهد. ملک‌التجار جز اطاعت چاره‌ای نداشت. نهایت آن که قبل از این که این کار را بکند، املاک را به اسم حاج حسین آقا منتقل کرد و این دعوا تا زمان اصلاحات ارضی محمدرضا شاه ادامه داشت. بالاخره حاج حسین آقا ملک مجبور شد به وراث عین‌الدوله پولی بدهد...

حاج حسین آقا ملک می گوید: «پدرم در سال ۱۳۱۷ با کاروانی بزرگ برای زیارت و سرکشی از املاک خود با اعضای خانواده‌اش، اقوام و وابستگان به سوی خراسان حرکت کرد که من نیز در این سفر پدر را همراهی می‌کردم با حشمت و طمطراق از شهرها و منازل بین راه گذشتیم و مورد پذیرایی شخصیت‌های معتبر قرار گرفتیم. چون کاروان بزرگ ما به روستای طرق (در دو فرسنگی جنوب مشهد) رسید گروهی از رجال شهر و دوستان و تجار خراسانی به استقبال آمدند. اما، برخلاف انتظار نماینده‌ای از سوی رکن‌الدوله والی خراسان نیامده بود. چون به مشهد رسیدیم، پدرم به زیارت حرم و آرامگاه حضرت رضا(ع) می‌شتابد که رکن‌الدوله والی خراسان نیز غالب اوقات خود را در همان جا صرف انجام کارها می‌کند. او دلتنگ از برخورد والی که کسی را به نمایندگی خویش به استقبال نفرستاده در اتاق یا رواقی که قرار است رکن‌الدوله با او ملاقات کند به نماز مصلحتی ایستاد؛ وقتی خدمه والی خبر ورود او را دادند، پدر مجبور به استقبال از او و ادای احترام لازم نشد، در عوض والی مدتی معطل ماند تا پدرم نماز مصلحتی‌اش را به پایان برد. آنگاه رکن‌الدوله به کنایه گفت: مگر در «طرق» نماز نخوانده بودید که این جا نماز می‌خوانید؟ پدرم هم پاسخ داد: حضرت عالی نخواستید تواضعی مبذول فرمایید و منتظر بمانید تا شرفیاب شوم.»

حاج حسین آقا ملک پس از مراجعت از مشهد، در سال ۱۳۱۹، توسط پدرش با برادر کوچک‌ترش حسن آقا در رکاب حاج شیخ مسیح طالقانی به مکهٔ معظمه رهسپار شد. حاج حسین آقا در خاطراتش این طور نوشت: «از تهران با نایب اکبر، که مستخدم ما بود، سواره، یعنی با اسب تا عتبات عالیات رفتیم. موقعی که به قصرشیرین رسیدیم، شیخ حسین کاظمینی که آنوقت جزو زیارت‌نامه خوان [بود]، به استقبال ما آمده بود تا ما را به منزل خودش ببرد. مرحوم برادر، که ورزشکار بود، به او گفت: با هم کشتی می گیریم، اگر تو مرا به زمین زدی به خانهٔ تو می‌آییم، والا به جای دیگر خواهیم رفت و شیخ حسین کاظمینی مردی ظرفیت و خوش‌مشرب بود. بالاخره به خانهٔ او رفتیم. مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی ـ رحمه‌الله علیه ـ را پدرم برای آموختن مناسک و مسائل حج همراه کرده بود. از کربلا که به نجف مشرف شدیم، عده‌ای از علمای اعلام نجف از قبیل مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی و مرحوم حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل و مرحوم شریعت اصفهانی و جمعی دیگر به استقبال مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی آمدند و او را تجلیل بسزا نمودند. پس از مراجعت از نجف به کربلا، حاج علی آقا حمله‌دار، که مردی خوش‌رو و خوش‌خو بود، آمد و با او قرارداد رفتن به حج را بستیم و در آن سفر، به زیارت کاظمین و کربلا و نجف موفق شده و از طریق فلوجه و دیر و تدمر به شام حرکت کردیم.»

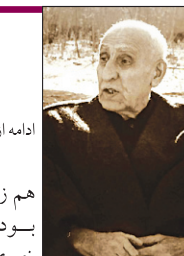
ادامه دارد

آیینه

زیر نظر: دکتر محمدکاظم حسینیان

مصدق به قلم مصدق؛ نوشتن در سلول انفرادی

تحصیلات در پاریس



ادامه از صفحه اول

تصویر طپانچه‌ای هم زیر نامه ترسیم شده بود ولی از تابوت دیگر خبری نبود!

نظر به اینکه تردید نداشتم قونسول شریک در این توطئه است اعتراض کردم و گفتم به طهران شکایت می‌کنم و بعد خواستم با آورندگان نامه ملاقات کنم تا معلوم بشود آن را چه اشخاصی نوشته‌اند که هیچ‌کدام راضی نمی‌شدند و چون زیاد اصرار کردم موافقت کردند خارج از اطاق آن‌ها را ببینم که در آنجا دو نفر شخص بدهیکل و مخوفی را دیدم که یکی بسیار شباهت به شیخن اسکی ـ صاحب منصب مجدّر قزاقخانهٔ ما ـ داشت که نسبت به آنان از هرگونه شدت و اعتراض خودداری نکردم و چون صاحب‌خانه و قونسول دیدند من تحت تأثیر واقع نشدم، حساب کار خود را کردند و درصدد استمالت برآمدند و هر دو پیشنهاد نمودند من در آنجا بمانم و آنها بروند با مرکز مجاهدین مذاکره نمایند. چون چاره‌ای نبود، موافقت کردم. آنها رفتند و طول نکشید که با یک قبض پنجاه منات برای اعانهٔ مدرسه‌ای که معلوم نبود در کجاست، مراجعت کردند که وجه آن را دادم و دیگر نخواستم ساعتی در باطوم بمانم.

کشتی آلمانی که هر ۱۵ روز یک مرتبه از بارسلون به باطوم می‌آمد تازه وارد شده بود که به اتفاق قونسول و تاجر یزدی به هتل رفتیم. لوازم مسافرت خود را برداشته وارد کشتی شدیم و هر قدر که در تفلیس و باطوم به ما بد گذشت، در مسافرت باکشتی که ۱۴ روز طول کشید خوش گذشت. در هر بندرکه کشتی بار می‌گرفت پیاده شدیم. ورودمان در اسلامبول تصادف نمود با روز جمعه که سلطان‌عبدالحمید به مسجد می‌رفت. شهر آتن و آثار باستانی آن را دیدیم. در مارسی از کشتی خارج شدیم و به پاریس حرکت نمودیم.

تحصیلات در پاریس

مارس ۱۹۰۹ وارد پاریس شدم و چون اولین مسافرتم به اروپا بود، برای تحصیل اطلاعات، با دکتر محمودخان معتمد فرزند شادروان میرزا عبدالکریم معتمدالحکماء ـ طبیب خانواده ـ که چند سال در پاریس اقامت داشت ملاقات کردم و بعد از مذاکرات برادرم را در یکی از دبیرستان‌های شبانه‌روزی موسوم به «لیسه‌ژان سون دوسایی» گذاشتم، سپس به مدرسهٔ سیاسی پاریس رفته، با مدیر مذاکره نمودم.

برنامه مدرسه که به پنج قسمت تقسیم شده بود، یکی مربوط به علوم مالی بود که سابقهٔ خدمتم در وزارت مالیه ایجاب نمود این قسمت را انتخاب کنم و چون تا آخر سال تحصیلی بیش از چهارماه نمانده بود، مدیر چنین مصلحت دید به طور مستمع آزاد ثبت نام کنم و از بیانات استادان در هر کلاس که می‌خواستم استفاده نموده، از ۱۵ نوامبر که اول سال تحصیلی مدرسه بود، در قسمت مربوط به امور مالی شروع نمایم که بدین طریق اقدام شد.

من همه روز به مدرسه می‌رفتم و در تمام کلاس‌ها از بیانات استادان به قدر مقدور استفاده می‌کردم. تا این که با یکی از دانشجویان قسمت علوم مالی آشنا شدم که مرا تشویق نمود به دروس مربوط به آن قسمت حاضر شوم و خود را برای امتحانات ماه نوامبر حاضر نمایم.

این کار مشکلی نبود، چون که عده‌ی دانشجو زیاد بود و صرف می‌نمود درس‌ها را طبع کنند و در اختیار آنان بگذارند. بنابراین می‌توانستم از دروسی هم که قبل از ورود من به مدرسه داده شده بود، استفاده نمایم.

از این نظر صبح‌ها مرتباً به مدرسه می‌رفتم و عصرها هم در خانه با او کار می‌کردم که زیاد طول نکشید و ایام تعطیل رسید و چون همکارم اهل جنوب فرانسه بود و می‌خواست به محل خود برود، به وسیلهٔ اعلام شخص دیگری را به دست آوردم که در دانشکده ادبیات تحصیل می‌کرد و تصور نمی‌کردم از عهده برآید. ولی بعد که مشغول کار شدم دیدم شخصی است بسیار باهوش و می‌تواند از عهده‌ی تعهداتی که کرده است، برآید. من در تمام مدت تعطیل کار کردم و برای امتحانات ۱۵ نوامبر خود را حاضر نمودم. چون نامم در عداد محصلین رسمی ثبت نشده بود و برای امتحان دعوتم نمی‌کردند، چنین به‌نظر رسید اگر وزیر مالیه ایران بنویسد که من با خرج دولت آمده‌ام و دولت بیش از دو سال به‌من مخارج تحصیل نمی‌دهد، مورد قبول واقع شوم که آن‌وقت مستوفی الممالک وزیر مالیه بود و نامه‌ای به‌این مضمون نوشت که برای امتحان دعوتم کردند.

حداکثر شماره‌های مدرسه عدد ۲۰ بود که در مالیه عمومی به‌من ۱۶ داده شد و فقط در یکی از امتحانات نمرهٔ ۱۱ داشتم که چون به ۱۲ نمی‌رسید، می‌بایست آن را سال بعد تجدید کنم و علت این بود که عده داوطلبان زیاد و امتحان‌کنندگان وقت نداشتند از آنها به‌قدر کافی سؤال کنند و به معلومات هر یک کاملاً پی ببرند و بهترین دلیل این بود که در یک روز خود من می‌بایست دو امتحان بدهم که چون روزهای قبل از امتحان برای مراجعه به‌هر دو مجال نبود، می‌خواستم یکی از آنها را به‌سال بعد موکول کنم که به تشویق یکی از دانشجویان که گفت در این امتحانات «شانس» مدخلیت دارد، در جلسه حاضر شدم و چون حرف اول اسم من با میم شروع شده است و عده زیادی قبل از من مورد سؤال قرار گرفتند، از فرصت استفاده نمودم و به یک قسمت از آن مراجعه کردم که برحسب اتفاق استاد از من روی همان قسمت سؤال نمود و از عهده برآمدم.

این بود جریان تحصیل من در سال اول. ولی در سال دوم، فقط چند ماه به‌مدرسه رفتم که بعد کارم به‌جایی رسید که به‌واسطهٔ ضعف و کسالت مزاج روی یکی از نیمکت‌ها – که در طرفین جایگاه درس بود – راحت و به استماع بیانات استاد قناعت کنم. چنانچه بگویم نقاط دیدنی شهر پاریس را ندیدم و در تمام ایام توقفم هر شب ساعت ۹ در خانه بودم و از ساعت ۵ صبح تا وقت خواب یا در مدرسه و یا در خانه تحصیل می‌نمودم سخنی به گزاف نگفتم.

کسالت عصبی و ضعف مزاج و بی‌خوابی آنقدر زحمتم می‌داد که ابتدا به ۲ طبیب عادی سپس به پرفسور «کلود» متخصص امراض عصبی مراجعه کردم. نتیجه‌ای نگرفتم تا اینکه به‌راهنمایی یکی از داروفروشان از پرفسور «هایم» فیزیولوژیست معروف وقت گرفته او را ملاقات نمودم که پس از یک معاینه دقیق دستور داد ترشحات معدیم را تجزیه کنند و دفعهٔ دوم که صورت تجزیه را دید، گفت کمتر دیده شده که ترشحات معدی یک مریض اینقدر غیرمنظم باشد. نسخه‌ای نوشت و دستور داد که مطلقاً کار نکنم. کاملاً استراحت کنم و حتی از روی تختخواب هم حرکت ننمایم. سپس آدرس مؤسسه‌ای را داد که هم آنجا دوش بگیرم و هم استراحت نمایم و موقع خداحافظی که پرسیدم چه وقت خواهم توانست به کار ادامه دهم؟ گفت: تا آخر سال. در صورتی که از سال هنوز ۱۰ روز بیشتر نرفته بود و تاریخ نسخه‌ای که به‌من داد ۱۰ ژانویه بود.

با این حال، از فرط عشقی که داشتم دست از کار نکشیده و دستور معالج را اجرا نکردم. همه روزه مرتباً به مدرسه می‌رفتم تا اینکه حالم طوری شدید شد که از حرکت عجز پیدا کرده و از روی ناچاری به‌مؤسسه‌ای که پرفسور گفته بود مراجعه نمودم. این مؤسسه که در کوچه‌ای متصل به خیابان «سن دنی» و در بحبوحه شهر واقع شده بود، هوای خوب نداشت و پنجره اطاقی هم که می‌خواستند به من بدهند در طبقه اول بنا بود و به‌حیاطی باز می‌شد که آفتاب نداشت و برای این اطاق در هر ماه یک‌هزار فرانک می‌بایست بپردازم که من برای یک اطاق رو به‌آفتاب و شام و ناهار که در اول ورودم به پاریس در کوچه «وانو» گرفته بود، بیش از ۱۸۰ فرانک درماه نمی‌پرداختم که چون غیر از استراحت کامل و گرفتن دوش کاری نداشتم و استراحتی که چند روز در خانه کردم مؤثر شده بود. از گرفتن دوش صرف‌نظر کرده، تصمیم گرفتم محلی اجاره کنم و آنجا استراحت کنم، ولی نمی‌دانستم چطور می‌شود به‌این کار موفق گردم.

برای کسب اطلاع به پانسیونی که در اول ورود خود به پاریس بودم، رفته با یکی از خدمتکاران از نظر شناسایی با یک پرستار مذاکره نمودم که گفت کارم در اینجا زیاد است، چنانچه بخواهید خودم می‌توانم از عهده این کار برآیم که قرار شد محلی پیدا کند و اثاثهٔ مورد احتیاجم را خریده مرا به‌آنجا منتقل نماید که عصر روز بعد آمد و مرا به محلی که تهیه کرده بود، منتقل کرد.

این آپارتمان را که دو اطاق و یک آشپزخانه داشت برای مدت شش ماه به ۳۰۰ فرانک اجاره کرده بود که در حدود ٦٦ تومان می‌شد و اثاثیه مختصری هم به‌قیمت مناسب خریده بود.

اقامتم در آنجا سه ماه طول کشید و آن ایامی بود که زمستان سال ۱۹۱۰ رود سن طغیان کرده بود و جراید می‌نوشتند در بعضی از نقاط اطراف پاریس ساکنین طبقه سوم اثاثیه خود را با کرجی به نقاطی که آب نگرفته است انتقال می‌دهند که مادرم از این اخبار نگران شده تلگرافی به من کرده بود که چون نرسید و جوابی ندادم برنگرانی او افزوده بود.

زمستان در آن محل زندگی بد نبود، ولی بعد چون وسعتی نداشت محتاج به محل بهتری بودم که به‌دستور طبیب در بیمارستانی واقع در «بل وود» بین پاریس و ورسای وارد شدم که از حیث هوا و غذا هر دو خوب و دو ماه بود آنجا بسر می‌بردم که روزی دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله دوست و همسایهٔ من در طهران از من عیادت نمود و این ملاقات سبب شد که من تصمیم بگیرم به ایران مراجعت کنم و از یک دکتری که به میل و اراده خود می‌آمد، در عرض راه استفاده نمایم.

اعلم الدوله قبول نمود به این شرط که صبح روز چهارم به ایستگاه شهر لوزان برسیم و گفت جای خود را در ترن گرفته‌ام، چنانچه در ساعت مقرر آنجا وارد نشوید، چاره‌ای جز حرکت ندارم که وقتی رفت دیدم از این مسافرت باید صرفنظر کنم. چون که در هر سه ماه ششصد تومان از طهران برایم می‌رسید که از وجه ارسالی اخیر چیزی نمانده بود. به یک پرستار هم احتیاج داشتم که توجه به این مشکلات حالی برایم باقی نگذاشته بود که سبب شد پرستار از من سؤال کند علت افسردگی و ناراحتی چیست که پس از بیان مطلب گفت در یکی از بانک‌ها مختصر وجهی پس انداز دارم که می‌توانم از شما کارگشایی بکنم و باز مثل همین جا پرستاری نمایم تا شما را به خانه خود برسانم که بلافاصله شروع به کار کرد.

آپارتمانی که در پاریس داشتم به مستأجر اول تحویل نمود، کتاب‌های مرا بوسیله کمپانی حمل و نقل از طریق مارسی – باطوم به ایران فرستاد و سه‌هزار فرانک هم آورد که دیگر کاری نبود جز اینکه پرفسور هایم را ببینم و برای اقامت در طهران از او دستور بگیرم و او هم زودتر از چند روز وقت نمی‌داد که به‌همت سیف الدین بهمن آن‌وقت دانشجوی دانشکده حقوق در پاریس کارم از ملاقات طبیب و امضای گذرنامه‌ها و بلیط راه‌آهن و جا در واگون تمام به‌خوبی گذشت. شب از پاریس حرکت کردیم و صبح روز چهارم وارد ایستگاه لوزان شدیم و از آنجا با دکتر اعلم الدوله به‌طهران حرکت نمودیم.

مراجعتم از اروپا

از اینکه توانسته بودم ظرف سه روز وسایل حرکت خود را فراهم کنم و صبح چهارمین روز به لوزان وارد بشوم، دکتر اعلم الدوله خوشوقت شده بود. گفت: اتمام حجت من از این جهت بود که در حرکت تعجیل کنید و در یک محل غریب بیش از این نمانید. من از قیمت یک بلیط صرفنظر می‌کردم و هرگز بدون شما حرکت نمی‌کردم، تا بتوانید وسایل حرکت خود را فراهم کنید و بخانه مراجعه نمائید.

حالتم طوری بود که فواصل کوتاه عرض راه را هم نمی‌توانستم با پای خود بروم. سرحد روسیه، چرخ خاک‌کشی آوردند و بدینوسیله مرا از ترن اطریش به‌ترن روسیه رسانیدند. در بندر حمالی از کشتی مرا به‌دوش گرفت و در محلی که می‌بایست با کالسکه حرکت کنم، به‌زمین گذاشت.

خوشوقتیم از این جهت بود که در عرض راه با دکتری بودم و پرستاری هم دلسوز داشتم و از حسن اتفاق حادثه‌ای روی نداد.

ورودم به‌طهران مصادف بود با روزهای گرم‌آخر خرداد. مادرم که از کسالت و مسافرتم اطلاع نداشت، از دیدار ناگهانی من تعجب نمود و گفت: چرا از حالت اطلاع ندادی و مرا بی‌خبر گذاشتی؟ گفتم: استحصار شما غیر از نگرانی چه نتیجه داشت و بر فرض اطلاع بیش از این چه می‌توانستید در حقم بکنید که خود کرده‌ام؟

شب شد، شام آوردند و بنا به‌دستور پرفسورهایم بیش از یک گیلاس و نیم‌آب با غذا صرف نکردم و از فرط تشنگی و عطش نتوانستم استراحت کنم و قریب به‌ظهر که مادرم از من عیادت نمود، نمی‌توانستم خوب حرف بزنم که پرسید: علت چیست؟ گفتم: بنا به‌دستور طبیب می‌بایست بیش از یک گیلاس و نیم آب با غذا صرف نکنم که این دستور در عرض راه عملی نشد، ولی از دیشب که آن را اجراء کرده‌ام، دهانم آنقدر خشک شده است که خوب نمی‌توانم صحبت کنم.

با ناهار بازیک گیلاس و نیم آب خوردم که طرف عصر زبانم به‌کلی بند آمده بود و نمی‌توانستم حرف بزنم و هر قدر مادرم به‌خوردن آب اصرار می‌نمود، امتناع می‌کردم تا کار به فحش رسید و بعد سؤال کرد: هوای پاریس چطور بود؟ گفتم: خوب مثل اول بهار طهران. حرفم را قطع نمود و گفت: تو هنوز نفهمیده‌ای که در هوای گرم آب باید آب بیشتر مصرف نمود؟ سپس دستور داد طالبی آوردند که من دو تای از آنها را خوردم، زبانم به حرکت درآمد و شروع به صحبت کردم و از آن بعد دستور را کنار گذاردم. مثل همه خوردم و زندگی کردم و در نتیجه‌ی استراحت و سازگاری آب و هوا، روز به‌روز حالم بهتر شد.

کسالتم هنوز رفع نشده بود و از خانه به‌جائی نمی‌رفتم که قرار شد در یک نقطه‌ی خوش آب و هوا استراحت کنم و چون دیگر احتیاج به‌پرستار نبود، او را در خانه گذاشتم و با میرزا عبدالله خان میر پنج اقبال الممالک، یکی از دوستان قدیم خود به «شاه‌پسند» در نزدیکی «سوهانک» رفتم و بعد از چند روز توقف از آنجا به‌افجه رفته استراحت می‌کردم تا یکی از روزها از من سؤال نمود: شما که در پاریس خانه از خود داشتید آیا در فن آشپزی چیزی یاد گرفته‌اید؟ چه خوب بود از این کار بهره‌ای داشتید و من از معلومات شما استفاده می‌کردم.

با اینکه در این فن معلومات نداشتم، اظهار بی‌اطلاع ننمودم. او هم گفت: غذایی را دستور دهید که من زیر نظر خودتان به کار مشغول شوم و شما را با حال کسالت خسته نکنم. گفتم: غذایی است که با شیر و تخم‌مرغ درست می‌کنند و در پاریس به‌آن «کرم رانورسه» گویند. گفت: از شیر و تخم‌مرغ چه غذائی بهتر؟ بفرمائید چه مقدار شیر و چند دانه تخم‌مرغ لازم است که بیاورند مشغول کار شوم.

این غذا را که یک روز پرستارم در پاریس جلوی تختخوابم درست کرده بود و دیدم، از تناسب بین شیر و تخم‌مرغ چیزی به‌خاطر نسپرده بودم. این بود که مقداری شیر گفتم که زیاد بود و با تعداد تخم‌مرغ تناسب نداشت و او هم برای اینکه من از جای خود حرکت نکنم دستور داد اجاقی از سنگ پهلوی چادر درست کردند و مشغول کار شد.

نظر به‌اینکه هیزم تر بود و خوب نمی‌سوخت و مقدار شیر هم متناسب با تعداد تخم‌مرغ نبود، موقع ناهار غذا حاضر نشد که گفت: عصر دیگ را مجدداً بار می‌کنم و آن را شب مصرف می‌نمائیم که عصر باز مقداری هیزم آوردند که تر بود و با نی غلیان شروع به فوت نمود و تا وقت شام به این کار مشغول بود که باز هم غذا حاضر نشده بود که من از او معذرت خواستم و قرار شد آن را روز بعد مصرف کنیم. روز بعد، باز اول وقت از همان رقم هیزم آورند، چند ساعت با نی غلیان فوت نمود و ظهر که سر دیگ را برداشت، شیر را به همانطور دید که روز قبل در دیگ ریخته بود که این مرتبه از جای در رفت و گفت: اگر تحصیلات شما در مالیه هم مثل معلوماتی باشد که در آشپزی به‌دست آورده‌اید، بر این مملکت زار باید گریست که شما و امثالتان می‌خواهید آن را بهشت برین کنید! من از او معذرت خواستم و گفتم: چنین تصور می‌کردم که بدون معلومات هم می‌توان آشپزی نمود! اکنون دانستم برای هر کار که با منافع افراد تماس دارد، معلومات لازم است. چنانچه غذائی خوب تهیه نشد، مصرف‌کنندگان از نظر منافع شخصی اعتراض می‌کنند ولی اگر وزارتی خوب اداره نشد، هیچ فردی از افراد از نظر مصالح اجتماعی اعتراض نخواهد نمود و تا مردم به امور اجتماعی علاقه پیدا نکنند و آن را از خود ندانند چنانچه بهترین تحصیلات را هم اشخاصی کرده باشند، کوچکترین استفاده از آنها نخواهند نمود.

مصاحبم گفت: من هم در کتابی خوانده‌ام که در ایران برای هر کار معلوماتی لازم است، جز برای کارهای بزرگ دولتی و مخصوصاً صدراعظمی!

مصاحبت ما در حدود ۲۵ روز طول کشید و چون بیش از این نمی‌توانست با من باشد، از افجه به شهر رفت و من برای رفع تنهایی خانم و اطفالم را که آن‌وقت سه فرزند داشتم، با پرستار به افجه خواستم و تا گرما از شدت نیفتاده بود در آنجا ماندم و بعد که حالم بهتر شد، به‌فکر اتمام تحصیل افتادم که مادرم راضی نمی‌شد. تا اینکه قرار شد از رفتن پاریس صرف‌نظر کنم، در شهر دیگری که هوایش سازگار باشد اقامت نمایم و خانواده را هم با خود ببرم که از فرط تنهایی تمام اوقاتم به تحصیل نگذرد.

مادرم نیز که چشمهایش آب آورده بود و نمی‌خواست در ایران عمل کند، با ما حرکت نمود. اما راجع به پرستار چون در بعضی از خانواده‌های فرانسوی درس می‌داد و در اروپا هم جز یک برادر ناسازگار کسی را نداشت، اقامت در طهران را به‌مسافرت ترجیح داد.

سفر دوم به اروپا

اطلاعاتی که از زندگی ساده و هوای سوئیس داشتم، سبب شد اول به آنجا بروم و بعد به جاهای دیگر تا هر نقطه‌ای که مطبوع شود، برای محل اقامت خود اختیار کنم. این بود که از طریق روسیه و اطریش به شهر فریبورگ وارد شویم و بعد خود منفرداً برای تحقیقات به بلژیک رفتم و پس از مراجعت، شهر نوشاتل را برای محل اقامت و تحصیل اختیار کردم.

چون مادرم حاضر نشده بود رفع حجاب کند، در روسیه یک شال پشمی که دهقانان به سر می‌کنند برایش خریدم و برای اینکه بتواند از خانه خارج شود، با مالک یک آپارتمانی که خارج از شهر نوشاتل و در کنار موزاری واقع شده بود مذاکره نمودم که در تمام شرایط موافقت نمود و از خانه برای تنظیم اجاره‌نامه خارج شدیم. بین راه از من پرسید: مذهب شما چیست؟ گفتم: مسلمان و شیعه‌ی اثناعشری. گفت: در کتبی که خوانده‌ام به احوال و عادات مسلمین پی برده‌ام. آن‌وقت که شما نماز می‌خوانید، ما راحت می‌کنیم و آن‌وقت که شما راحت می‌کنید، ما شب‌نشینی داریم و مسکن من هم زیر همین آپارتمانی است که می‌خواهید اجاره کنید! از این کار صرفنظر کردم. (یعنی خانه‌ام را به شما اجاره نمی‌دهم)

سپس آپارتمان دیگری آن هم خارج از شهر و در کنار موزار دارای چهار اطاق و یک حمام و آشپزخانه به مبلغ ششصدفرانک در سال اجاره نمودم که مقارن ظهر اجاره‌نامه تنظیم شد و دو ساعت بعدازظهر که بازار داد و ستد رواج گرفت، شروع به کار کردم و تا چهار بعدازظهر تمام آنچه مورد احتیاج یک خانواده بود، فراهم و آشپزی را هم که زن بود، استخدام کرده، روانه نمودم. ساعت شش بعدازظهر که همه با هم آنجا وارد شدیم، چراغها روشن و آشپز مشغول به کار بود. مادرم چون قبول نمی‌کرد در ظرف چند ساعت بتوان محلی اجاره نمود و لوازمی که برای زندگی یک خانواده لازم است تهیه نمود، گفتم: این خانه را برای راحتی شما صاحبش به اختیار ما گذاشت، تا به فرصت بتوانیم محل مناسبی برای خود تهیه کنیم. گفت: خوب و بد در همه جا هست. یکی اینطور که خانه و لوازم آن را در اختیار ما گذاشت و دیگری آنطور که حاضر نشد حتی به ما خانه هم اجاره دهد. ولی معلوم نیست این صاحب‌خانه چه آدمی است که هرچه دارد تمام نو مانده و مثل این است که هیچ‌وقت بکار نرفته است! نظر به اینکه مادرم میترسید اثاثیه را درست حفظ نکنند و انتقادات مالک خانهٔ اولی از مسلمین تحقق پیدا کند، حاق مطلب را گفتم و از او رفع نگرانی کردم که از مسافرت خود بسیار راضی بود و در تمام اوقاتش به نماز و دعا می‌گذشت.

پس از چندی توقف، از «دولاپرسن» ـ کحال معروف پاریس ـ وقت گرفتم و او را با همان لباس به پاریس بردم که پس از یک معاینهٔ دقیق تشخیص داد که هر دو چشم او آب آورده، ولی نرسیده است و باید مدتی بعد عمل شود و چون نتیجهٔ عمل معلوم نیست بهتر این است که گاهی «یدالوز» مصرف کند تا حتی الامکان دیرتر برسد که چندی پس از ورود مادرم به طهران، دکتر دمخین کحال لهستانی به طهران آمد و عمل کرد. نتیجه‌ی مطلوبه حاصل شد.

توقف مادرم در سوئیس در حدود چهارماه طول کشید. تا بادکوبه او را مشایعت کردم و بعد برای اینکه در رفت و آمد به شهر وقتم تلف نشود، محلی در شهر و نزدیک دانشگاه اجاره نمودم که بقیهٔ مدت اقامتم در آنجا گذشت.



پاریس قدیم

ایران

زهیر رضوی ۱۲

آموختن برای آینده

فتنه شیخ عبیدالله



سخن سپهسالار دلالت بر دو معنی عمده دارد: یکی اینکه بدگمانی شاه را نسبت به سفر او به عتبات ناموجه می‌شمارد؛ مثل گذشته هیچگاه از شیوهٔ دولتخواهی انحراف نخواهد جست. آن مطلب را به تلویح ادا کرد. دیگر اینکه اگر در انتصاب وی به حکومت گیلان ملاحظه‌ای در کار است یا ضرری متصور می‌شود، چنان توهمی در هر مأموریت دیگری می‌تواند وجود داشته باشد ـ مگر اینکه مقرر گردد از پایتخت بیرون نرود. این مطلب را به تصریح بیان کرد. اما معلوم است که عوالم شاه و سپهسالار را هاله‌ای از نااعتمادی و سوءظن فرا گرفته بود. به هر حال، استدلال میرزا حسین خان شاه را متقاعد گردانید؛ با حکومت وی به گیلان موافقت نمود. در حاشیهٔ آن نامه دستور داد:

«حالا که اینطور است، به رشت بروید. چندی در رشت باشید، برای شأن شما هیچ عیب ندارد. انشاءالله همیشه مصدر خدمات عمده خواهید شد. اما در رشت کار بکنید، راه بسازید، سرحدات [را] محکم بکنید، در گوشه‌ای ننشینید، حیف است کار نکنید.»

اما شاه یکباره تغییر رأی داد، یا دقیق‌تر بگوئیم رأی او را در حکومت سپهسالار به گیلان زدند. این‌بار بدون مشورت با خود میرزا حسین‌خان، فرمان مأموریت وی را به حکومت قزوین صادر کرد. و به وسیلهٔ برادر او یحیی خان معتمدالملک فرستاد. (چنانکه گذشت سپهسالار همین اندازه گفته بود حاضر است به قزوین برود و سرآب و ملک خود به زراعت پردازد). فرمان شاه را پذیرفت و جواب کوتاه قهرآمیزی داد: «بدون اینکه عرض و سؤالی از حکمت و جهت نماید، انشاءالله اگر خداوند عمر باقی گذاشته باشد، فردا از آستان مبارک مرخص شده عازم می‌باشم.»

در همهٔ آن گفت و شنودها و نامه‌نویسی‌ها، میرزا حسین‌خان متانت و حیثیت انسانی خود را حفظ کرد. نه تنها زبونی و ناتوانی به خود راه نداد، سخنانش به شاه قاطع و صریح بود، آمیخته با استغنای طبع و با اندک بی‌اعتنایی. گویی بر جان خود هم ایمن نبود. جنبهٔ دیگر انسانی که نشانه‌ای است از شیوهٔ جوانمردانهٔ او اینکه در همان کاغذ آخر خود، سفارش بدیع‌الزمان میرزا عمادالدوله را نیز به شاه کرد: «نواب عمادالدوله دراین مدت ... با فدوی خیلی انسانیت کرده، با معاندین موافقت ننمود. حالا که فدوی می‌رود، البته زیاده بر سابق حمله بر ایشان خواهند آورد و اذیتشان خواهند نمود، مگر مرحمت همایونی او را از شر [حفاظت] نماید.»

سپهسالار خواست بدون اینکه حضور شاه برسد، بیدرنگ روانهٔ مأموریت قزوین گردد. اما شاه درصدد دلجویی و اطمینان دادن به او بود! در جواب همان کاغذ نوشت:

«جناب مشیرالدوله! «اولا من هرچه به شما می‌نویسم و می گویم، همچه می‌دانم قلباً باور نمی‌کنید، و از التفات ما یأس دارید. این است که شما را ظاهراً و باطناً دلتنگ می‌بینم. در حقیقت از تفکرات خودم و عقیده‌ای که نسبت به شما دارم، یأس حاصل می‌کنم که من که اینقدر التفات به شما داشته باشم، و شما درست نفهمیده باشید. ثانیاً به این عجله رفتن شما لازم نیست... عمادالدوله را در کمال خوبی حفظ می‌کنم.»

قضیهٔ سیاسی مهمی در پیش بود که شاه ماندن سپهسالار را در تهران تا مدتی لازم شمرد. و آن مقدمهٔ فتنهٔ شیخ عبیدالله بود در آذربایجان. از اینرو در دستخط جداگانه‌ای به میرزا حسین‌خان

قضیهٔ سیاسی مهمی در پیش بود که شاه ماندن سپهسالار را در تهران تا مدتی لازم شمرد. و آن مقدمهٔ فتنهٔ شیخ عبیدالله بود در آذربایجان

گفت: «حالا رفتن شما از تهران به خارج، با این کار معظم، بالمره لغو است. همین جا باشید و مشغول این کار تا انجام برسانید.» بعد می‌روید و «ما را و خود را و عالمی را آسوده خواهید کرد، انشاءالله.» عبارت آخر از خود میرزا حسین‌خان به شاه بود، وقتی که در رفتن از پایتخت اصرار می‌ورزید. باری، سپهسالار ماند. و به دستور شاه در هیأت دولت حاضر گشت که در دفع ماجرای شیخ عبدالله چاره‌ای اندیشد. وزیر معزول آخرین بار به شورای دولت آمد، و چند تلگراف به حکومت آذربایجان و به سفیر ایران در عثمانی نوشت. دیگر نیامد. در کاغذش به شاه متذکر شد: گرچه «از راه تدبیر و حکمت» مقرر داشتند در شورای دولت حاضر گردد، «لکن نمی‌توانم مکتوم داشت که... از حضور در آن محفل عمومی چقدر سخت و تلخ، بلکه به درجهٔ مرگ می‌گذرد.» سخن تنبه‌آمیز دیگری همانجا گفت:

«هر وقت خدمات عمدهٔ بزرگ خودم را به دولت و ملت، و حسن‌نیتی که دربارهٔ عظمت و انتظام امور داشتم به خاطر می‌آورم ـ می‌بینم مکافات فدوی اینها نبوده است.»

آن را گفت و به حکومت زادگاهش ولایت قزوین روان شد (نیمهٔ شوال ۱۲۹۷). از آنجا کمتر گزارش رسمی به دولت فرستاد. یکجا به شاه می‌نویسد: «اگر از امورات قزوین و اتفاقات اینجا تا به حال کمتر به عرض... رسانده‌ام، محض این بوده که خاطر انور اعلی را که باید مشغول تفکر در امورات عالیه و غامضه بوده باشد، به این امور جزئیه اشتغال نداده باشم.» از آن گذشته «اعتقاد عاجزانهٔ خود هم در این است که نتیجهٔ اعمال و افعال، بالاخره کار خود را خواهد کرد، و تصدیق یا تکذیب صاحب عمل را خواهد نمود. پس باید کار را به درستی و صداقت کرد... و منتظر نتیجه گردید.»

آن تذکر خالی از ایهام و کنایه نیست، به یاد می‌آورد سخن بزرگ‌منشانهٔ دیگر او را که چند سال قبل به شاه گوشزد نموده بود: «اگر قدر این هنر [من] معلوم یا مجهول باشد، ابداً وهن و فتوری به خاطر این غلام نخواهد رسید، زیرا که عمل شریف و متاع مرغوب است. هر وقت باشد نتیجه خواهد داد. بر فرض از بابت عدم وفای عمر یا وسایل دیگر نتیجه هم دیده نشود، باز ضرری به حالت این بندهٔ کمترین نمی‌تواند وارد آید، آسایش قلب و راحتی در رختخواب و عدم تزلزل و اضطراب ... خود بنفسه نتیجهٔ بزرگی است.»

در گزارش خود از قزوین این دو نکتهٔ قابل توجه را هم افزود: وضع کردهای آن منطقه را که «همیشه مرتکب سرقت و بی‌نظمی و عدم امنیت طرق بوده‌اند... در حالت انتظام نگاه داشته» است. به‌علاوه «مردم در رفاه می‌باشند، و کتابچهٔ تنظیمات حسنه کاملاً مجری است.» می‌دانیم قانون مجلس تنظیمات بر اثر مخالفت حکام و ولایات عاطل مانده بود. سپهسالار علی‌رغم دیگران به آن قوت داد و بکار بست. پس نکته‌جویی شاه راست بود که او می‌توانست حاکم خوبی هم باشد!

اما مأموریت قزوین به حقیقت شغلی بود در تبعیدگاه. اگر نوشتهٔ ملک‌آرا راست باشد (که ما نمی‌دانیم) از جانب مخبرالدوله تلگرافچی که زبان فرانسوی می‌دانست، آنجا گماشته شد که آنچه سپهسالار تلگراف کند صورت بدهد. و امین‌الملک به رئیس پست دستور داد کاغذهای او را باز کند، و مطالب آنها را اطلاع دهد.

دو هفته‌ای از حکومت میرزا حسین‌خان نگذشت که آشوب شیخ عبیدالله در آذربایجان بالا گرفت. و از کشتار و وحشیگری‌های او ظاهراً «وحشتی در تمام ایران برپا شده بود.» شاه هراسناک، سپهسالار را بیدرنگ به تبریز فرستاد.

زمینهٔ شورش شیخ عبیدالله پیشتر آشکار بود. سستی حکومت تبریز موجب گسترش آن فتنه و نابسامانی اوضاع آذربایجان گشته بود. شاه قبلاً به میرزاحسین‌خان در تهران متذکر شد: «حقیقتاً کار آذربایجان حالا طوری است که آدم نمی‌داند با کی حرف بزند، و با کی سؤال و جواب نماید، و ریش کی در دست است، و احکام را کی مجرا می‌کند. شما که نمی‌توانید توی کلهٔ ولیعهد بزنید و از او کار و اجرای احکام بخواهید؛ همه را باید تعاریف بکنید. او هم نوشتجات و تلگراف‌های آقایانه به شما بکند... این کار آذربایجان خیلی بد و خیلی بغرنج است، و آخرش یقیناً بد است.»

شاه به آشفتگی اوضاع آذربایجان پی برده بود. ولی عزل سپهسالار در آن احوال دور از عقل پیش‌اندیش بود. حالا که آن غائله شدت یافت، مأموری به چاپاری روانهٔ قزوین شد که دستخط شاه را به میرزا حسین‌خان ابلاغ کند: «آب در دست داشته باشید، نخورده بروید به آذربایجان، رفع این اختلاف را به زودی بکنید.» در واقع «با وجود خستگی و کار زیاد لابداً به خط خودم دستورالعمل مختصری برای شما نوشتم.» در دستورنامهٔ بسیار مهم خود شاه به تأکید گفت: این «دستورالعمل را فوراً به ولیعهد بده، بخواند. حقیقتاً عقیدهٔ من این است که اگر در نظم آذربایجان با شما همراهی نکند و به خیالات قدیم خود برقرار باشد ـ او را احضار طهران نمایم. دولت عقیم است، پسر نبود؛ مملکت نظم می‌خواهد. عمل این اکراد خیلی بد شده است. به محض ورود یک تدبیری و خیالی بکنید که عجالتاً دفع اینها بشود... اول کاری می‌کنید، انشاءالله دفع اختلال اکراد است به هر تدبیری باشد... علما و مجتهدین تبریز و سایر را خیلی امیدوار بکنید؛ تجار و کسبه و سایر را البته البته ـ خیلی مأیوس و پریشان‌حال شده‌اند... نمی‌دانم چه کرده‌اند؛ لعنت خدا به اشخاص بی‌معنی.» آمین!

ادبستان

محمدکاظم کاظمی

شعر انقلاب / ۵

در بیرون مرزها



به واقع انقلاب در کافه‌های روشنفکری ریشه نداشت و در هیاتهای مذهبی داشت. روشن است که در این مجامع یک پسند نسبتاً سنّتی از شعر حاکم بوده است. پس لاجرم شاعران نیز به ارائهٔ متاعی تشویق شدند که باب طبع این مخاطبان بود.

بازیابی ریشه‌های کهن؛ انقلاب اسلامی به سبب ریشه‌ای که در فرهنگ گذشتهٔ این مرز و بوم داشت، توجه بسیاری از مردم و شاعران را به میراث کهن ادب فارسی جلب کرد و این خودانگیزه بازخوانی این متون را پدید آورد، در حالی که در عصر مشروطه دقیقاً جریانی خلاف این روی داده بود؛ یعنی چشم همه به‌سوی جهان غرب گشوده شده بود.

انقطاع جریان روشنفکری؛ چنان‌که در بخشی دیگر از این نوشته اشاره خواهیم کرد، غالب شاعران نوگرای قبل از انقلاب با آن همسویی نکردند و بدین ترتیب فاصله‌ای خود خواسته با آن یافتند. آثار آنها کمتر توسط شاعران انقلاب خوانده شد و خودشان کمتر توانستند میراث ادبی نیما را به نسل انقلاب منتقل کنند. این گسست میان دو نسل شاعران، که گاه حتی رودررو هم قرار می گرفتند، لاجرم انتقال تجارب را کمتر میسر می‌کرد.

باری، چنین بود که بعضی قالبهای کهن بیش از پیش رواج یافت، همچون غزل و مثنوی. در این میان شاهد احیای دوبارهٔ قالب رباعی، با شکل و طرزی بدیع، هم بودیم که در اوایل دههٔ شصت موجی ایجاد کرد و نیز مثنوی‌سرایی در وزن بلند که هرچند پیش از آن سابقه داشت، با شکلی جدی مؤثر در کار علی معلم و بعضی دیگر از شاعران انقلاب دیده شد.

از دیگر شاخصه‌های صوری شعر انقلاب می‌باید به حضور عناصر و نمادهای مذهبی و تضمین و تلمیح به متون دینی اشاره کرد که لاجرم با درونمایهٔ این شعرها پیوندی داشت.

ویژگی دیگر تداوم جریان نوکلاسیک است که پیش از انقلاب شکل گرفته بود، ولی در سالهای انقلاب بیشترین اقبال را میان این گروه شاعران داشت و خارج از این دایره، مگر در شعر چند تن از نسل پیش، نشانهٔ پررنگی از آن حس نمی‌شد.

کم‌رنگ و پررنگ شدن این خصوصیات سبکی در دوره‌های گوناگون موجهایی نیز در پی داشت؛ همچون موج مردانگی گرایی و معلم‌گرایی در اوایل دههٔ شصت، رباعی‌سرایی در اواسط آن دهه، عزیزی‌گرایی در اوایل دههٔ هفتاد و سپس پیدایش جریانهایی همچون غزل متفاوت و غزل روایی در سالهای اخیر. این گرایشها اکنون فراروی جوانان است و امکان انتخاب و استفادهٔ معقول و متعادل را برای آنان فراهم می‌آورد.

شعر انقلاب و جریانهای روشنفکری

به دلایلی که پیش از این گفته شد، انقلابیون اسلام‌گرا و روشنفکران در سالهای اولیهٔ انقلاب آن‌قدرها با هم سازگاری نشان ندادند. این ناسازگاری در سالهای اول بیشتر بود و به سرایش شعرها و نگارش مقالاتی ستیزه‌جویانه از هر دو سوی منجر شد. نشانه‌هایی از این برخوردها در شعرهای شادروانان سلمان هراتی، حسن حسینی و قیصرامین‌پور و مقالات یوسفعلی میرشکاک آشکار است. سلمان هراتی جایزهٔ نوبل را، که آن هنگام زمزمهٔ دادنش به احمد شاملو به گوش می‌رسید، «خرمهرهٔ نوبل» نامید و حسن حسینی با «این کاوه، کاوه، کاوه خلایق» به مصاف «این یاوه، یاوه، یاوه خلایق» شاملو رفت و بالاخره قیصر امین‌پور در شعر «خطابه» با معارضان ادبی انقلاب برخوردی محکم و معقول کرد. این معارضه‌ها خالی از خسارتی هم نبود. حقیقت این است که بعضی شاعران معارض، به برکت همین مخالف‌خوانی با انقلاب، شهرتی حتی گاهی بیش از حد استحقاق خویش در رسانه‌های جهانی یافتند. ضایعهٔ دیگر، همان‌گونه که گفتیم، انقطاعی بود که در جریان نوگرایی پدید آمد و موجب پیمودن دوبارهٔ راههای پیموده شده شد.

در بیرون مرزها

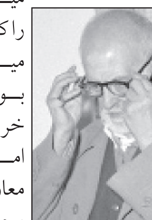
چنان‌که دیدیم در دوران انقلاب اسلامی مرزهایی میان شاعران ایران پدید آمد. ولی در مقابل، بعضی مرزهای بیرونی این کشور کم‌رنگ شد، به ویژه میان هم‌زبانان. یکی از رهاوردهای انقلاب اسلامی عطف توجه جامعهٔ ایران به کشورهای منطقه بود، به ویژه در حوزهٔ شرقی ایران. پیش از آن، به دلایل سیاسی و اجتماعی، نگاهها بیشتر یا به غرب بود یا در داخل مرزهای ایران و آن هم با نگاهی سخت ملی گرایانه. ولی در سالهای انقلاب، هم زمینهٔ فکری و نظری ارتباط با دیگر فارسی‌زبانان بیشتر شد و هم زمینهٔ عملی آن؛ یعنی حضور جمعی از مهاجران افغانستان و در یک مقطع کوتاه، شاعرانی از تاجیکستان در ایران. چنین بود که شاعران فارسی‌زبان جهان معاشرت و دادوستد فرهنگی بیشتری کردند، که تأثیرها و تأثرهایی در پی داشت. بسیاری از شاعران افغانستان برای انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام و دیگر مسائل جامعهٔ ایران شعر سرودند و از آن‌سو شاعرانی از ایران به مسائل افغانستان و تاجیکستان توجه داشتند. این نیز از شاخصه‌های شعر دوران انقلاب اسلامی است.

پایان

گفتگو

در باب حاج حسین آقا ملک
منتظر بمانید

شاه در حاشیه عریضه صدراعظم که چنین تقاضایی را به عرض رساند نوشته بود: «... به ملک‌التجار کمال التقات و مرحمت ما را برسانید. البته دولت ضامن است. در هر صورت باید مطمئن باشد. همین دستخط سند اوست...». و بدین ترتیب املاک رکن‌الدوله در فریمان به ملکیت حاج محمدکاظم ملک‌التجار درمی‌آید. او میرزا تقی‌خان معاون‌الایاله را که مستخدم قبلی حاجی میرزا محمود امینی قزوینی بود را مامور می‌کند که به خراسان برود و سرپرستی املاک را به عهده بگیرد و معاون‌الایاله در سال ۱۳۱۲ به محل ماموریت خود می‌رود و از آن به بعد تا سال ۱۳۱۷ که پدرم برای بازدید املاک و زیارت حرم مطهر به خراسان سفر می‌کند، رقبات دیگری هم از فروشندگان خریداری و بر مساحت و تعداد املاک افزوده می‌شود...»


حاج حسین ملک

اما، بعد از مدتی عین‌الدوله از فروش املاک فریمان پشیمان شد، زیرا که بهترین منطقه خراسان بود. بالاخره با اعمال نفوذ در شاه مالیات خود را پرداخت و شاه دستور داد که ملک‌التجار مالک فریمان، مزرعه مذکور را به عین‌الدوله پس بدهد. ملک‌التجار جز اطاعت چاره‌ای نداشت. نهایت آن که قبل از این که این کار را بکند، املاک را به اسم حاج حسین آقا منتقل کرد و این دعوا تا زمان اصلاحات ارضی محمدرضا شاه ادامه داشت. بالاخره حاج حسین آقا ملک مجبور شد به وراث عین‌الدوله پولی بدهد...

حاج حسین آقا ملک می گوید: «پدرم در سال ۱۳۱۷ با کاروانی بزرگ برای زیارت و سرکشی از املاک خود با اعضای خانواده‌اش، اقوام و وابستگان به سوی خراسان حرکت کرد که من نیز در این سفر پدر را همراهی می کردم با حشمت و طمطراق از شهرها و منازل بین راه گذشتیم و مورد پذیرایی شخصیت‌های معتبر قرار گرفتیم. چون کاروان بزرگ ما به روستای طرق (در دو فرسنگی جنوب مشهد) رسید گروهی ازرجال شهر و دوستان و تجار خراسانی به استقبال آمدند. اما، برخلاف انتظار نماینده‌ای از سوی رکن‌الدوله والی خراسان نیامده بود. چون به مشهد رسیدیم، پدرم به زیارت حرم و آرامگاه حضرت رضا(ع) می‌شتابد که رکن‌الدوله والی خراسان نیز غالب اوقات خود را در همان‌جا صرف انجام کارها می کند. او دلتنگ از برخورد والی که کسی را به نمایندگی خویش به استقبال نفرستاده در اتاق یا رواقی که قرار است رکن‌الدوله با او ملاقات کند به نماز مصلحتی ایستاد؛ وقتی خدمه والی خبر ورود او را دادند، پدر مجبور به استقبال از او و ادای احترام لازم نشد، در عوض والی مدتی معطل ماند تا پدرم نماز مصلحتی‌اش را به پایان برد. آنگاه رکن‌الدوله به کنایه گفت: مگر در «طرق» نماز نخوانده بودید که این جا نماز می‌خوانید؟ پدرم هم پاسخ داد: حضرت عالی نخواستید تواضعی مبذول فرمایید و منتظر بمانید تا شرفیاب شوم.»

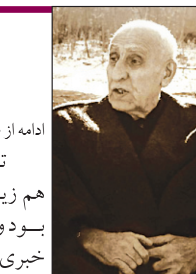
حاج حسین آقا ملک پس از مراجعت از مشهد، در سال ۱۳۱۹، توسط پدرش با برادر کوچک‌ترش حسن آقا در رکاب حاج شیخ مسیح طالقانی به مکهٔ معظمه رهسپار شد. حاج حسین آقا در خاطراتش این‌طور نوشت: «از تهران با نایب اکبر، که مستخدم ما بود، سواره، یعنی با اسب تا عتبات عالیات رفتیم. موقعی که به قصرشیرین رسیدیم، شیخ حسین کاظمینی که آنوفت جزو زیارت‌نامه خوان [بود]، به استقبال ما آمده بود تا ما را به منزل خودش ببرد. مرحوم برادر، که ورزشکار بود، به او گفت: با هم کشتی می گیریم، اگر تو مرا به زمین زدی به خانهٔ تو می آییم، والا به جای دیگر خواهیم رفت و شیخ حسین کاظمینی مردی ظرفیت و خوش‌مشرب بود. بالاخره به خانهٔ او رفتیم. مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی ـ رحمه‌الله علیه ـ را پدرم برای آموختن مناسک و مسائل حج همراه کرده بود. از کربلا که به نجف مشرف شدیم، عده‌ای از علمای اعلام نجف از قبیل مرحوم آخوند ملاکاظم خراسانی و مرحوم حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل و مرحوم شریعت اصفهانی و جمعی دیگر به استقبال مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی آمدند و او را تجلیل بسزا نمودند. پس از مراجعت از نجف به کربلا، حاج علی آقا حمله‌دار، که مردی خوش‌رو و خوش‌خو بود، آمد و با او قرارداد رفتن به حج را بستیم و در آن سفر، به زیارت کاظمین و کربلا و نجف موفق شده و از طریق فلوجه و دیر و تدمر به شام حرکت کردیم.»

ادامه دارد

آیینه

زیر نظر: دکتر محمدکاظم حسینیان

مصدق به قلم مصدق؛ نوشتن در سلول انفرادی
تحصیلات در پاریس



ادامه از صفحه اول

تصویر طپانچه‌ای هم زیر نامه ترسیم شده بود ولی از تابوت دیگر خبری نبود!

نظر به اینکه تردید نداشتم قونسول شریک در این توطئه است اعتراض کردم و گفتم به طهران شکایت می‌کنم و بعد خواستم با آورندگان نامه ملاقات کنم تا معلوم بشود آن را چه اشخاصی نوشته‌اند که هیچ‌کدام راضی نمی‌شدند و چون زیاد اصرار کردم موافقت کردند خارج از اطاق آن‌ها را ببینم که در آنجا دو نفر شخص بدهیکل و مخوفی را دیدم که یکی بسیار شباهت به شیخن اسکی ـ صاحب منصب مجدّر قزاقخانهٔ ما ـ داشت که نسبت به آنان از هرگونه شدت و اعتراض خودداری نکردم و چون صاحب‌خانه و قونسول دیدند من تحت تأثیر واقع نشدم، حساب کار خود را کردند و درصدد استمالت برآمدند و هر دو پیشنهاد نمودند من در آنجا بمانم و آنها بروند با مرکز مجاهدین مذاکره نمایند. چون چاره‌ای نبود، موافقت کردم. آنها رفتند و طول نکشید که با یک قبض پنجاه منات برای اعانهٔ مدرسه‌ای که معلوم نبود در کجاست، مراجعت کردند که وجه آن را دادم و دیگر نخواستم ساعتی در باطوم بمانم.

کشتی آلمانی که هر ۱۵ روز یک مرتبه از بارسلون به باطوم می‌آمد تازه وارد شده بود که به اتفاق قونسول و تاجر یزدی به هتل رفتیم. لوازم مسافرت خود را برداشته وارد کشتی شدیم و هر قدر که در تفلیس و باطوم به ما بد گذشت، در مسافرت باکشتی که ۱۴ روز طول کشید خوش گذشت. در هر بندرکه کشتی بار می‌گرفت پیاده شدیم. ورودمان در اسلامبول تصادف نمود با روز جمعه که سلطان‌عبدالحمید به مسجد می‌رفت. شهر آتن و آثار باستانی آن را دیدیم. در مارسی از کشتی خارج شدیم و به پاریس حرکت نمودیم.

تحصیلات در پاریس

مارس ۱۹۰۹ وارد پاریس شدم و چون اولین مسافرتم به اروپا بود، برای تحصیل اطلاعات، با دکتر محمودخان معتمد فرزند شادروان میرزا عبدالکریم معتمدالحکماء ـ طبیب خانواده ـ که چند سال در پاریس اقامت داشت ملاقات کردم و بعد از مذاکرات برادرم را در یکی از دبیرستان‌های شبانه‌روزی موسوم به «لیسه‌ژان سون دوسایی» گذاشتم، سپس به مدرسهٔ سیاسی پاریس رفته، با مدیر مذاکره نمودم.

برنامه مدرسه که به پنج قسمت تقسیم شده بود، یکی مربوط به علوم مالی بود که سابقه‌ی خدمتم در وزارت مالیه ایجاب نمود این قسمت را انتخاب کنم و چون تا آخر سال تحصیلی بیش از چهارماه نمانده بود، مدیر چنین مصلحت دید به طور مستمع آزاد ثبت نام کنم و از بیانات استادان در هر کلاس که می‌خواستم استفاده نموده، از ۱۵ نوامبر که اول سال تحصیلی مدرسه بود، در قسمت مربوط به امور مالی شروع نمایم که بدین طریق اقدام شد.

من همه روز به مدرسه می‌رفتم و در تمام کلاس‌ها از بیانات استادان به قدر مقدور استفاده می‌کردم. تا این که با یکی از دانشجویان قسمت علوم مالی آشنا شدم که مرا تشویق نمود به دروس مربوط به آن قسمت حاضر شوم و خود را برای امتحانات ماه نوامبر حاضر نمایم.

این کار مشکلی نبود، چون که عده‌ی دانشجو زیاد بود و صرف می‌نمود درس‌ها را طبع کنند و در اختیار آنان بگذارند. بنابراین می‌توانستم از دروسی هم که قبل از ورود من به مدرسه داده شده بود، استفاده نمایم.

از این نظر صبح‌ها مرتباً به مدرسه می‌رفتم و عصرها هم در خانه با او کار می‌کردم که زیاد طول نکشید و ایام تعطیل رسید و چون همکارم اهل جنوب فرانسه بود و می‌خواست به محل خود برود، به وسیلهٔ اعلام شخص دیگری را به دست آوردم که در دانشکده ادبیات تحصیل می‌کرد و تصور نمی‌کردم از عهده برآید. ولی بعد که مشغول کار شدم دیدم شخصی است بسیار باهوش و می‌تواند از عهده‌ی تعهداتی که کرده است، برآید. من در تمام مدت تعطیل کار کردم و برای امتحانات ۱۵ نوامبر خود را حاضر نمودم. چون نامم در عداد محصلین رسمی ثبت نشده بود و برای امتحان دعوتم نمی‌کردند، چنین به‌نظر رسید اگر وزیر مالیه ایران بنویسد که من با خرج دولت آمده‌ام و دولت بیش از دو سال به‌من مخارج تحصیل نمی‌دهد، مورد قبول واقع شوم که آن‌وقت مستوفی الممالک وزیر مالیه بود و نامه‌ای به‌این مضمون نوشت که برای امتحان دعوتم کردند.

حداکثر شماره‌های مدرسه عدد ۲۰ بود که در مالیه عمومی به‌من ۱۶ داده شد و فقط در یکی از امتحانات نمرهٔ ۱۱ داشتم که چون به ۱۲ نمی‌رسید، می‌بایست آن را سال بعد تجدید کنم و علت این بود که عده داوطلبان زیاد و امتحان‌کنندگان وقت نداشتند از آنها به‌قدر کافی سؤال کنند و به معلومات هر یک کاملاً پی ببرند و بهترین دلیل این بود که در یک روز خود من می‌بایست دو امتحان بدهم که چون روزهای قبل از امتحان برای مراجعه به‌هر دو مجال نبود، می‌خواستم یکی از آنها را به‌سال بعد موکول کنم که به تشویق یکی از دانشجویان که گفت در این امتحانات «شانس» مدخلیت دارد، در جلسه حاضر شدم و چون حرف اول اسم من با میم شروع شده است و عده زیادی قبل از من مورد سؤال قرار گرفتند، از فرصت استفاده نمودم و به یک قسمت از آن مراجعه کردم که برحسب اتفاق استاد از من روی همان قسمت سؤال نمود و از عهده برآمدم.

این بود جریان تحصیل من در سال اول. ولی در سال دوم، فقط چند ماه به‌مدرسه رفتم که بعد کارم به‌جایی رسید که به‌واسطهٔ ضعف و کسالت مزاج روی یکی از نیمکت‌ها ـ که در طرفین جایگاه درس بود ـ راحت و به استماع بیانات استاد قناعت کنم. چنانچه بگویم نقاط دیدنی شهر پاریس را ندیدم و در تمام ایام توقفم هر شب ساعت ۹ در خانه بودم و از ساعت ۵ صبح تا وقت خواب یا در مدرسه و یا در خانه تحصیل می‌نمودم سخنی به گزاف نگفتم.

کسالت عصبی و ضعف مزاج و بی‌خوابی آنقدر زحمتم می‌داد که ابتدا به ۲ طبیب عادی سپس به پرفسور «کلود» متخصص امراض عصبی مراجعه کردم. نتیجه‌ای نگرفتم تا اینکه به‌راهنمایی یکی از داروفروشان از پرفسور «هایم» فیزیولوژیست معروف وقت گرفته او را ملاقات نمودم که پس از یک معاینه دقیق دستور داد ترشحات معدیم را تجزیه کنند و دفعهٔ دوم که صورت تجزیه را دید، گفت کمتر دیده شده که ترشحات معدی یک مریض اینقدر غیرمنظم باشد. نسخه‌ای نوشت و دستور داد که مطلقاً کار نکنم. کاملاً استراحت کنم و حتی از روی تختخواب هم حرکت ننمایم. سپس آدرس مؤسسه‌ای را داد که هم آنجا دوش بگیرم و هم استراحت نمایم و موقع خداحافظی که پرسیدم چه وقت خواهم توانست به کار ادامه دهم؟ گفت: تا آخر سال. در صورتی که از سال هنوز ۱۰ روز بیشتر نرفته بود و تاریخ نسخه‌ای که به‌من داد ۱۰ ژانویه بود.

با این حال، از فرط عشقی که داشتم دست از کار نکشیده و دستور معالج را اجرا نکردم. همه روزه مرتباً به مدرسه می‌رفتم تا اینکه حالم طوری شدید شد که از حرکت عجز پیدا کرده و از روی ناچاری به‌مؤسسه‌ای که پرفسور گفته بود مراجعه نمودم. این مؤسسه که در کوچه‌ای متصل به خیابان «سن دنی» و در بحبوحه شهر واقع شده بود، هوای خوب نداشت و پنجره اطاقی هم که می‌خواستند به من بدهند در طبقه اول بنا بود و به‌حیاطی باز می‌شد که آفتاب نداشت و برای این اطاق در هر ماه یک‌هزار فرانک می‌بایست بپردازم که من برای یک اطاق رو به‌آفتاب و شام و ناهار که در اول ورودم به پاریس در کوچه «وانو» گرفته بود، بیش از ۱۸۰ فرانک درماه نمی‌پرداختم که چون غیر از استراحت کامل و گرفتن دوش کاری نداشتم و استراحتی که چند روز در خانه کردم مؤثر شده بود. از گرفتن دوش صرفنظر کرده، تصمیم گرفتم محلی اجاره کنم و آنجا استراحت کنم، ولی نمی‌دانستم چطور می‌شود به‌این کار موفق گردم.

برای کسب اطلاع به پانسیونی که در اول ورود خود به پاریس بودم، رفته با یکی از خدمتکاران از نظر شناسایی با یک پرستار مذاکره نمودم که گفت کارم در اینجا زیاد است، چنانچه بخواهید خودم می‌توانم از عهده این کار برآیم که قرار شد محلی پیدا کند و اثاثیهٔ مورد احتیاجم را خریده مرا به‌آنجا منتقل نماید که عصر روز بعد آمد و مرا به محلی که تهیه کرده بود، منتقل کرد.

این آپارتمان را که دو اطاق و یک آشپزخانه داشت برای مدت شش ماه به ۳۰۰ فرانک اجاره کرده بود که در حدود ٦٦ تومان می‌شد و اثاثیه مختصری هم به‌قیمت مناسب خریده بود.

اقامتم در آنجا سه ماه طول کشید و آن ایامی بود که زمستان سال ۱۹۱۰ رود سن طغیان کرده بود و جراید می‌نوشتند در بعضی از نقاط اطراف پاریس ساکنین طبقه سوم اثاثیه خود را با کرجی به نقاطی که آب نگرفته است انتقال می‌دهند که مادرم از این اخبار نگران شده تلگرافی به من کرده بود که چون نرسید و جوابی ندادم برنگرانی او افزوده بود.

زمستان در آن محل زندگی بد نبود، ولی بعد چون وسعتی نداشت محتاج به محل بهتری بودم که به‌دستور طبیب در بیمارستانی واقع در «بل وود» بین پاریس و ورسای وارد شدم که از حیث هوا و غذا هر دو خوب و دو ماه بود آنجا بسر می‌بردم که روزی دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله دوست و همسایهٔ من در طهران از من عیادت نمود و این ملاقات سبب شد که من تصمیم بگیرم به ایران مراجعت کنم و از یک دکتری که به میل و اراده خود می‌آمد، در عرض راه استفاده نمایم.

اعلم الدوله قبول نمود به این شرط که صبح روز چهارم به ایستگاه شهر لوزان برسیم و گفت جای خود را در ترن گرفته‌ام، چنانچه در ساعت مقرر آنجا وارد نشوید، چاره‌ای جز حرکت ندارم که وقتی رفت دیدم از این مسافرت باید صرفنظر کنم. چون که در هر سه ماه ششصد تومان از طهران برایم می‌رسید که از وجه ارسالی اخیر چیزی نمانده بود. به یک پرستار هم احتیاج داشتم که توجه به این مشکلات حالی برایم باقی نگذاشته بود که سبب شد پرستار از من سؤال کند علت افسردگی و ناراحتی چیست که پس از بیان مطلب گفت در یکی از بانک‌ها مختصر وجهی پس انداز دارم که می‌توانم از شما کارگشایی بکنم و باز مثل همین جا پرستاری نمایم تا شما را به خانه خود برسانم که بلافاصله شروع به کار کرد.

آپارتمانی که در پاریس داشتم به مستأجر اول تحویل نمود، کتاب‌های مرا بوسیله کمپانی حمل و نقل از طریق مارسی – باطوم به ایران فرستاد و سه‌هزار فرانک هم آورد که دیگر کاری نبود جز اینکه پرفسور هایم را ببینم و برای اقامت در طهران از او دستور بگیرم و او هم زودتر از چند روز وقت نمی‌داد که به‌همت سیف الدین بهمن آن‌وقت دانشجوی دانشکده حقوق در پاریس کارم از ملاقات طبیب و امضای گذرنامه‌ها و بلیط راه‌آهن و جا در واگون تمام به‌خوبی گذشت. شب از پاریس حرکت کردیم و صبح روز چهارم وارد ایستگاه لوزان شدیم و از آنجا با دکتر اعلم الدوله به‌طهران حرکت نمودیم.


پاریس قدیم

مراجعتم از اروپا

از اینکه توانسته بودم ظرف سه روز وسایل حرکت خود را فراهم کنم و صبح چهارمین روز به لوزان وارد بشوم، دکتر اعلم الدوله خوشوقت شده بود. گفت: اتمام حجت من از این جهت بود که در حرکت تعجیل کنید و در یک محل غریب بیش از این نمانید. من از قیمت یک بلیط صرفنظر می‌کردم و هرگز بدون شما حرکت نمی‌کردم، تا بتوانید وسایل حرکت خود را فراهم کنید و بخانه مراجعه نمائید.

حالتم‌طوری بود که فواصل کوتاه عرض راه را هم نمی‌توانستم با پای خود بروم. سرحد روسیه، چرخ خاک‌کشی آوردند و بدینوسیله مرا از ترن اطریش به‌ترن روسیه رساندند. در بندر حمالی از کشتی مرا به‌دوش گرفت و در محلی که می‌بایست با کالسکه حرکت کنم، به‌زمین گذاشت.

خوشوقتیم از این جهت بود که در عرض راه با دکتری بودم و پرستاری هم دلسوز داشتم و از حسن اتفاق حادثه‌ای روی نداد.

ورودم به‌طهران مصادف بود با روزهای گرم آخر خرداد. مادرم که از کسالت و مسافرتم اطلاع نداشت، از دیدار ناگهانی من تعجب نمود و گفت: چرا از حالت اطلاع ندادی و مرا بی‌خبر گذاشتی؟ گفتم: استحصار شما غیر از نگرانی چه نتیجه داشت و بر فرض اطلاع بیش از این چه می‌توانستید در حقم بکنید که خود کرده‌ام؟

شب شد، شام آوردند و بنا به‌دستور پرفسورهایم بیش از یک گیلاس و نیم‌آب با غذا صرف نکردم و از فرط تشنگی و عطش نتوانستم استراحت کنم و قریب به‌ظهر که مادرم از من عیادت نمود، نمی‌توانستم خوب حرف بزنم که پرسید: علت چیست؟ گفتم: بنا به‌دستور طبیب می‌بایست بیش از یک گیلاس و نیم آب با غذا صرف نکنم که این دستور در عرض راه عملی نشد، ولی از دیشب که آن را اجراء کرده‌ام، دهانم آنقدر خشک شده است که خوب نمی‌توانم صحبت کنم.

با ناهار بازیک گیلاس و نیم آب خوردم که طرف‌عصر زبانم به‌کلی بندآمده‌بودونمی‌توانستم حرف بزنم و هر قدر مادرم به‌خوردن آب اصرار می‌نمود، امتناع می‌کردم تا کار به فحش رسید و بعد سؤال کرد: هوای پاریس چطور بود؟ گفتم: خوب مثل اول بهار طهران. حرفم را قطع نمود و گفت. تو هنوز نفهمیده‌ای که در هوای گرم باید آب بیشتر مصرف نمود؟ سپس دستور داد طالبی آوردند که من دو تای از آنها را خوردم، زبانم به حرکت درآمد و شروع به صحبت کردم و از آن ببعد دستور را کنار گذاردم. مثل همه خوردم و زندگی کردم و در نتیجه‌ی استراحت و سازگاری آب و هوا، روز به‌روز حالم بهتر شد.

کسالتم هنوز رفع نشده بود و از خانه به‌جائی نمی‌رفتم که قرار شد در یک نقطه‌ی خوش آب و هوا استراحت کنم و چون دیگر احتیاج به‌پرستار نبود، او را در خانه گذاشتم و با میرزا عبدالله خان میر پنج اقبال الممالک، یکی از دوستان قدیم خود به «شاه‌پسند» در نزدیکی «سوهانک» رفتم و بعد از چند روز توقف از آنجا به‌افجه رفته استراحت می‌کردم تا یکی از روزها از من سؤال نمود: شما که در پاریس خانه از خود داشتید آیا در فن آشپزی چیزی یاد گرفته‌اید؟ چه خوب بود از این کار بهره‌ای داشتید و من از معلومات شما استفاده می‌کردم.

با اینکه در این فن معلومات نداشتم، اظهار بی‌اطلاعی ننمودم. او هم گفت: غذائی را دستور دهید که من زیر نظر خودتان به کار مشغول شوم و شما را با حال کسالت خسته نکنم. گفتم: غذایی است که با شیر و تخم‌مرغ درست می‌کنند و در پاریس به‌آن «کرم رانورسه» گویند. گفت: از شیر و تخم‌مرغ چه غذائی بهتر؟ بفرمائید چه مقدار شیر و چند دانه تخم‌مرغ لازم است که بیاورند مشغول کار شوم.

این غذا را که یک روز پرستارم در پاریس جلوی تختخوابم درست کرده بود و دیدم، از تناسب بین شیر و تخم‌مرغ چیزی به‌خاطر نسپرده بودم. این بود که مقداری شیر گفتم که زیاد بود و با تعداد تخم‌مرغ تناسب نداشت و او هم برای اینکه من از جای خود حرکت نکنم دستور داد اجاقی از سنگ پهلوی چادر درست کردند و مشغول کار شد.

نظر به‌اینکه هیزم تربود و خوب نمی‌سوخت و مقدار شیر هم متناسب با تعداد تخم‌مرغ نبود، موقع ناهار غذا حاضر نشد که گفت: عصر دیگ را مجدداً بار می‌کنم و آن را شب مصرف می‌نمائیم که عصر باز مقداری هیزم آوردند که تر بود و با نی غلیان شروع به فوت نمود و تا وقت شام به این کار مشغول بود که بازهم غذا حاضر نشده بود که من از او معذرت خواستم و قرار شد آن را روز بعد مصرف کنیم. روز بعد، باز اول وقت از همان رقم هیزم آورند، چند ساعت با نی غلیان فوت نمود و ظهر که سر دیگ را برداشت، شیر را به همانطور دید که روز قبل در دیگ ریخته بود که این مرتبه از جای در رفت و گفت: اگر تحصیلات شما در مالیه هم مثل معلوماتی باشد که در آشپزی به‌دست آورده‌اید، بر این مملکت زار باید گریست که شما و امثالتان می‌خواهید آن را بهشت برین کنید! من از او معذرت خواستم و گفتم: چنین تصور می‌کردم که بدون معلومات هم می‌توان آشپزی نمود! اکنون دانستم برای هر کار که با منافع افراد تماس دارد، معلومات لازم است. چنانچه غذائی خوب تهیه نشد، مصرف‌کنندگان از نظر منافع شخصی اعتراض می‌کنند ولی اگر وزارتی خوب اداره نشد، هیچ فردی از افراد از نظر مصالح اجتماعی اعتراض نخواهد نمود و تا مردم به امور اجتماعی علاقه پیدا نکنند و آن را از خود ندانند چنانچه بهترین تحصیلات را هم اشخاصی کرده باشند، کوچکترین استفاده از آنها نخواهند نمود.

مصاحبم گفت: من هم در کتابی خوانده‌ام که در ایران برای هر کار معلوماتی لازم است، جز برای کارهای بزرگ دولتی و مخصوصاً صدراعظمی!

مصاحبت ما در حدود ۲۵ روز طول کشید و چون بیش از این نمی‌توانست با من باشد، از افجه به شهر رفت و من برای رفع تنهایی خانم و اطفالم را که آنوقت سه فرزند داشتم، با پرستار به افجه خواستم و تا گرما از شدت نیفتاده بود در آنجا ماندم و بعد که حالم بهتر شد، به‌فکر اتمام تحصیل افتادم که مادرم راضی نمی‌شد. تا اینکه قرار شد از رفتن پاریس صرفنظر کنم، در شهر دیگری که هوایش سازگار باشد اقامت نمایم و خانواده را هم با خود ببرم که از فرط تنهایی تمام اوقاتم به تحصیل نگذرد.

مادرم نیز که چشمهایش آب آورده بود و نمی‌خواست در ایران عمل کند، با ما حرکت نمود. اما راجع به پرستار چون در بعضی از خانواده‌های فرانسوی درس می‌داد و در اروپا هم جز یک برادر ناسازگار کسی را نداشت، اقامت در طهران را به‌مسافرت ترجیح داد.

سفر دوم به اروپا

اطلاعاتی که از زندگی ساده و هوای سوئیس داشتم، سبب شد اول به آنجا بروم و بعد به جاهای دیگر تا هر نقطه‌ای که مطبوع شود، برای محل اقامت خود اختیار کنم. این بود که از طریق روسیه و اطریش به شهر فریبورگ وارد شویم و بعد خود منفرداً برای تحقیقات به بلژیک رفتم و پس از مراجعت، شهر نوشاتل را برای محل اقامت و تحصیل اختیار کردم.

چون مادرم حاضر نشده بود رفع حجاب کند، در روسیه یک شال پشمی که دهقانان به سر می‌کنند برایش خریدم و برای اینکه بتواند از خانه خارج شود، با مالک یک آپارتمانی که خارج از شهر نوشاتل و در کنار موزاری واقع شده بود مذاکره نمودم که در تمام شرایط موافقت نمود و از خانه برای تنظیم اجاره‌نامه خارج شدیم. بین راه از من پرسید: مذهب شما چیست؟ گفتم: مسلمان و شیعه‌ی اثناعشری. گفت: در کتبی که خوانده‌ام به احوال و عادات مسلمین پی برده‌ام. آن‌وقت که شما نماز می‌خوانید، ما راحت می‌کنیم و آن‌وقت که شما راحت می‌کنید، ما شب‌نشینی داریم و مسکن من هم زیر همین آپارتمانی است که می‌خواهید اجاره کنید! از این کار صرفنظر کردم. (یعنی خانه‌ام را به شما اجاره نمی‌دهم)

سپس آپارتمان دیگری آن هم خارج از شهر و در کنار موزار دارای چهار اطاق و یک حمام و آشپزخانه به مبلغ ششصدفرانک در سال اجاره نمودم که مقارن ظهر اجاره‌نامه تنظیم شد و دو ساعت بعدازظهر که بازار داد و ستد رواج گرفت، شروع به کار کردم و تا چهار بعدازظهر تمام آنچه مورد احتیاج یک خانواده بود، فراهم و آشپزی را هم که زن بود، استخدام کرده، روانه نمودم. ساعت شش بعدازظهر که همه با هم آنجا وارد شدیم، چراغها روشن و آشپز مشغول به کار بود. مادرم چون قبول نمی‌کرد در ظرف چند ساعت بتوان محلی اجاره نمود و لوازمی که برای زندگی یک خانواده لازم است تهیه نمود، گفتم: این خانه را برای راحتی شما صاحبش به اختیار ما گذاشت، تا به فرصت بتوانیم محل مناسبی برای خود تهیه کنیم. گفت: خوب و بد در همه جا هست. یکی اینطور که خانه و لوازم آن را در اختیار ما گذاشت و دیگری آنطور که حاضر نشد حتی به ما خانه هم اجاره دهد. ولی معلوم نیست این صاحب‌خانه چه آدمی است که هرچه دارد تمام نو مانده و مثل این است که هیچ‌وقت بکار نرفته است! نظر به اینکه مادرم میترسید اثاثیه را درست حفظ نکنند و انتقادات مالک خانهٔ اولی از مسلمین تحقق پیدا کند، حاق مطلب را گفتم و از او رفع نگرانی کردم که از مسافرت خود بسیار راضی بود و در تمام اوقاتش به نماز و دعا می‌گذشت.

پس از چندی توقف، از «دولاپرسن» ـ کحال معروف پاریس ـ وقت گرفتم و او را با همان لباس به پاریس بردم که پس از یک معاینهٔ دقیق تشخیص داد که هر دو چشم او آب آورده، ولی نرسیده است و باید مدتی بعد عمل شود و چون نتیجهٔ عمل معلوم نیست بهتر این است که گاهی «یدالوز» مصرف کند تا حتی الامکان دیرتر برسد که چندی پس از ورود مادرم به طهران، دکتر دمخین کحال لهستانی به طهران آمد و عمل کرد. نتیجه‌ی مطلوبه حاصل شد.

توقف مادرم در سوئیس در حدود چهارماه طول کشید. تا بادکوبه او را مشایعت کردم و بعد برای اینکه در رفت و آمد به شهر وقتم تلف نشود، محلی در شهر و نزدیک دانشگاه اجاره نمودم که بقیهٔ مدت اقامتم در آنجا گذشت.

ادبستان

محمدکاظم کاظمی

شعر انقلاب/ ۵
در بیرون مرزها



به واقع انقلاب در کافه‌های روشنفکری ریشه نداشت و در هیأتهای مذهبی داشت. روشن است که در این مجامع یک پسند نسبتاً سنّتی از شعر حاکم بوده است. پس لاجرم شاعران نیز به ارائهٔ متاعی تشویق شدند که باب طبع این مخاطبان بود.

بازیابی ریشه‌های کهن؛ انقلاب اسلامی به سبب ریشه‌ای که در فرهنگ گذشتهٔ این مرز و بوم داشت، توجه بسیاری از مردم و شاعران را به میراث کهن ادب فارسی جلب کرد و این خود انگیزهٔ بازخوانی این متون را پدید آورد، در حالی‌که در عصر مشروطه دقیقاً جریانی خلاف این روی داده بود؛ یعنی چشم همه به‌سوی جهان غرب گشوده شده بود.

انقطاع جریان روشنفکری؛ چنان‌که در بخشی دیگر از این نوشته اشاره خواهیم کرد، غالب شاعران نوگرای قبل از انقلاب با آن همسویی نکردند و بدین ترتیب فاصله‌ای خود خواسته با آن یافتند. آثار آنها کمتر توسط شاعران انقلاب خوانده شد و خودشان کمتر توانستند میراث ادبی نیما را به نسل انقلاب منتقل کنند. این گسست میان دو نسل شاعران، که گاه حتی رودررو هم قرار می گرفتند، لاجرم انتقال تجارب را کمتر میسر می‌کرد.

باری، چنین بود که بعضی قالبهای کهن بیش از پیش رواج یافت، همچون غزل و مثنوی. در این میان شاهد احیای دوبارهٔ قالب رباعی، با شکل و طرزی بدیع، هم بودیم که در اوایل دههٔ شصت موجی ایجاد کرد و نیز مثنوی‌سرایی در وزن بلند که هرچند پیش از آن سابقه داشت، با شکلی جدی مؤثر در کار علی معلم و بعضی دیگر از شاعران انقلاب دیده شد.

از دیگر شاخصه‌های صوری شعر انقلاب می‌باید به حضور عناصر و نمادهای مذهبی و تضمین و تلمیح به متون دینی اشاره کرد که لاجرم با درونمایهٔ این شعرها پیوندی داشت.

ویژگی دیگر تداوم جریان نوکلاسیک است که پیش از انقلاب شکل گرفته بود، ولی در سالهای انقلاب بیشترین اقبال را میان این گروه شاعران داشت و خارج از این دایره، مگر در شعر چند تن از نسل پیش، نشانهٔ پررنگی از آن حس نمی‌شد.

کم‌رنگ و پررنگ شدن این خصوصیات سبکی در دوره‌های گوناگون موجهایی نیز در پی داشت؛ همچون موج مردانگی گرایی و معلم‌گرایی در اوایل دههٔ شصت، رباعی‌سرایی در اواسط آن دهه، عزیزی‌گرایی در اوایل دههٔ هفتاد و سپس پیدایش جریانهایی همچون غزل متفاوت و غزل روایی در سالهای اخیر. این گرایشها اکنون فراروی جوانان است و امکان انتخاب و استفادهٔ معقول و متعادل را برای آنان فراهم می‌آورد.

شعر انقلاب و جریانهای روشنفکری

به دلایلی که پیش از این گفته شد، انقلابیون اسلام‌گرا و روشنفکران در سالهای اولیهٔ انقلاب آن‌قدرها با هم سازگاری نشان ندادند. این ناسازگاری در سالهای اول بیشتر بود و به سرایش شعرها و نگارش مقالاتی ستیزه‌جویانه از هر دو سوی منجر شد. نشانه‌هایی از این برخوردها در شعرهای شادروانان سلمان هراتی، حسن حسینی و قیصرامین‌پور و مقالات یوسفعلی میرشکاک آشکار است. سلمان هراتی جایزهٔ نوبل را، که آن هنگام زمزمهٔ دادنش به احمد شاملو به گوش می‌رسید، «خرمهرهٔ نوبل» نامید و حسن حسینی با «این کاوه، کاوه، کاوه خلایق» به مصاف «این یاوه، یاوه، یاوه خلایق» شاملو رفت و بالاخره قیصر امین‌پور در شعر «خطابه» با معارضان ادبی انقلاب برخوردی محکم و معقول کرد. این معارضه‌ها خالی از خسارتی هم نبود. حقیقت این است که بعضی شاعران معارض، به برکت همین مخالف‌خوانی با انقلاب، شهرتی حتی گاهی بیش از حد استحقاق خویش در رسانه‌های جهانی یافتند. ضایعهٔ دیگر، همان‌گونه که گفتیم، انقطاعی بود که در جریان نوگرایی پدید آمد و موجب پیمودن دوبارهٔ راههای پیموده شده شد.

در بیرون مرزها

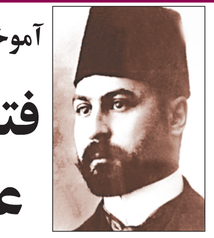
چنان‌که دیدیم در دوران انقلاب اسلامی مرزهایی میان شاعران ایران پدید آمد. ولی در مقابل، بعضی مرزهای بیرونی این کشور کم‌رنگ شد، به ویژه میان هم‌زبانان. یکی از رهاوردهای انقلاب اسلامی عطف توجه جامعهٔ ایران به کشورهای منطقه بود، به‌ویژه در حوزهٔ شرقی ایران. پیش از آن، به دلایل سیاسی و اجتماعی، نگاهها بیشتر یا به غرب بود یا در داخل مرزهای ایران و آن هم با نگاهی سخت ملی گرایانه. ولی در سالهای انقلاب، هم زمینهٔ فکری و نظری ارتباط با دیگر فارسی‌زبانان بیشتر شد و هم زمینهٔ عملی آن؛ یعنی حضور جمعی از مهاجران افغانستان و در یک مقطع کوتاه، شاعرانی از تاجیکستان در ایران. چنین بود که شاعران فارسی‌زبان جهان معاشرت و دادوستد فرهنگی بیشتری کردند، که تأثیرها و تأثرهایی در پی داشت. بسیاری از شاعران افغانستان برای انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و رحلت حضرت امام و دیگر مسائل جامعهٔ ایران شعر سرودند و از آن‌سو شاعرانی از ایران به مسائل افغانستان و تاجیکستان توجه داشتند. این نیز از شاخصه‌های شعر دوران انقلاب اسلامی است.

پایان

ایران

زهیر رضوی ۱۲

آموختن برای آینده
فتنه شیخ عبیدالله



سخن سپهسالار دلالت بر دو معنی عمده دارد: یکی اینکه بدگمانی شاه را نسبت به سفر او به عتبات ناموجه می‌شمارد؛ مثل گذشته هیچگاه از شیوهٔ دولتخواهی انحراف نخواهد جست. آن مطلب را به تلویح ادا کرد. دیگر اینکه اگر در انتصاب وی به حکومت گیلان ملاحظه‌ای در کار است یا ضرری متصور می‌شود، چنان توهمی در هر مأموریت دیگری می تواند وجود داشته باشد ـ مگر اینکه مقرر گردد از پایتخت بیرون نرود. این مطلب را به تصریح بیان کرد. اما معلوم است که عوالم شاه و سپهسالار را هاله‌ای از نااعتمادی و سوءظن فرا گرفته بود. به هر حال، استدلال میرزا حسین‌خان شاه را متقاعد گردانید؛ با حکومت وی به گیلان موافقت نمود. در حاشیهٔ آن نامه دستور داد:

«حالا که اینطور است، به رشت بروید. چندی در رشت باشید، برای شأن شما هیچ عیب ندارد. انشاءالله همیشه مصدر خدمات عمده خواهید شد. اما در رشت کار بکنید، راه بسازید، سرحدات [را] محکم بکنید، در گوشه‌ای ننشینید، حیف است کار نکنید.»

اما شاه یکباره تغییر رأی داد، یا دقیق‌تر بگوئیم رأی او را در حکومت سپهسالار به گیلان زدند. این‌بار بدون مشورت با خود میرزا حسین‌خان، فرمان مأموریت وی را به حکومت قزوین صادر کرد. و به وسیلهٔ برادر او یحیی خان معتمدالملک فرستاد. (چنانکه گذشت سپهسالار همین اندازه گفته بود حاضر است به قزوین برود و سرآب و ملک خود به زراعت پردازد). فرمان شاه را پذیرفت و جواب کوتاه قهرآمیزی داد: «بدون اینکه عرض و سؤالی از حکمت و جهت نماید، انشاءالله اگر خداوند عمر باقی گذاشته باشد، فردا از آستان مبارک مرخص شده عازم می‌باشم.»

در همهٔ آن گفت و شنودها و نامه‌نویسی‌ها، میرزا حسین‌خان متانت و حیثیت انسانی خود را حفظ کرد. نه تنها زبونی و ناتوانی به خود راه نداد، سخنانش به شاه قاطع و صریح بود، آمیخته با استغنای طبع و با اندک بی‌اعتنایی. گویی بر جان خود هم ایمن نبود. جنبهٔ دیگر انسانی که نشانه‌ای است از شیوهٔ جوانمردانهٔ او اینکه در همان کاغذ آخر خود، سفارش بدیع‌الزمان میرزا عمادالدوله را نیز به شاه کرد: «نواب عمادالدوله دراین مدت ... با فدوی خیلی انسانیت کرده، با معاندین موافقت ننمود. حالا که فدوی می‌رود، البته زیاده بر سابق حمله بر ایشان خواهند آورد و اذیتشان خواهند نمود، مگر مرحمت همایونی او را از شر [حفاظت] نماید.»

سپهسالار خواست بدون اینکه حضور شاه برسد، بیدرنگ روانهٔ مأموریت قزوین گردد. اما شاه درصدد دلجویی و اطمینان دادن به او بود! در جواب همان کاغذ نوشت:

«جناب مشیرالدوله! «اولا من هرچه به شما می‌نویسم و می گویم، همچه می‌دانم قلباً باور نمی‌کنید، و از التفات ما یأس دارید. این است که شما را ظاهراً و باطناً دلتنگ می‌بینم. در حقیقت از تفکرات خودم و عقیده‌ای که نسبت به شما دارم، یأس حاصل می‌کنم که من اینقدر التفات به شما داشته باشم، و شما درست نفهمیده باشید. ثانیاً به این عجله رفتن شما لازم نیست... عمادالدوله را در کمال خوبی حفظ می‌کنم.»

قضیهٔ سیاسی مهمی در پیش بود که شاه ماندن سپهسالار را در تهران تا مدتی لازم شمرد. و آن مقدمهٔ فتنهٔ شیخ عبیدالله بود در آذربایجان. از اینرو در دستخط جداگانه‌ای به میرزا حسین‌خان گفت: «حالا رفتن شما از تهران به خارج، با این کار معظم، بالمره لغو است. همین‌جا باشید و مشغول این کار تا انجام برسانید.» بعد می‌روید و «ما را و خود را و عالمی را آسوده خواهید کرد، انشاءالله.» عبارت آخر از خود میرزا حسین‌خان به شاه بود، وقتی که در رفتن از پایتخت اصرار می‌ورزید. باری، سپهسالار ماند. و به دستور شاه در هیأت دولت حاضر گشت که در دفع ماجرای شیخ عبیدالله چاره‌ای اندیشد. وزیر معزول آخرین بار به شورای دولت آمد، و چند تلگراف به حکومت آذربایجان و به سفیر ایران در عثمانی نوشت. دیگر نیامد. در کاغذش به شاه متذکر شد: گرچه «از راه تدبیر و حکمت» مقرر داشتند در شورای دولت حاضر گردد، «لکن نمی‌توانم مکتوم داشت که... از حضور در آن محفل عمومی چقدر سخت و تلخ، بلکه به درجهٔ مرگ می گذرد.» سخن تنبه‌آمیز دیگری همانجا گفت:

> **قضیهٔ سیاسی مهمی در پیش بود که شاه ماندن سپهسالار را در تهران تا مدتی لازم شمرد. و آن مقدمهٔ فتنهٔ شیخ عبیدالله بود در آذربایجان**

«هر وقت خدمات عمدهٔ بزرگ خودم را به دولت و ملت، و حسن‌نیتی که دربارهٔ عظمت و انتظام امور داشتم به خاطر می‌آورم ـ می‌بینم مکافات فدوی اینها نبوده است.»

آن را گفت و به حکومت زادگاهش ولایت قزوین روان شد (نیمهٔ شوال ۱۲۹۷). از آنجا کمتر گزارش رسمی به دولت فرستاد. یکجا به شاه می‌نویسد: «اگر از امورات قزوین و اتفاقات اینجا تا به حال کمتر به عرض... رسانده‌ام، محض این بوده که خاطر انور اعلی را که باید مشغول تفکر در امورات عالیه و غامضه بوده باشد، به این امور جزئیه اشتغال نداده باشم.» از آن گذشته «اعتقاد عاجزانهٔ خود هم در این است که نتیجهٔ اعمال و افعال، بالاخره کار خود را خواهد کرد، و تصدیق یا تکذیب صاحب عمل را خواهد نمود. پس باید کار را به درستی و صداقت کرد... و منتظر نتیجه گردید.»

آن تذکر خالی از ایهام و کنایه نیست، به یاد می‌آورد سخن بزرگ‌منشانهٔ دیگر او را که چند سال قبل به شاه گوشزد نموده بود: «اگر قدر این هنر [من] معلوم یا مجهول باشد، ابداً وهن و فتوری به خاطر این غلام نخواهد رسید، زیرا که عمل شریف و متاع مرغوب است. هر وقت باشد نتیجه خواهد داد. بر فرض از بابت عدم وفای عمر یا وسایل دیگر نتیجه هم دیده نشود، باز ضرری به حالت این بندهٔ کمترین نمی‌تواند وارد آید، آسایش قلب و راحتی در رختخواب و عدم تزلزل و اضطراب ... خود بنفسه نتیجهٔ بزرگی است.»

در گزارش خود از قزوین این دو نکتهٔ قابل توجه را هم افزود: وضع کردهای آن منطقه را که «همیشه مرتکب سرقت و بی‌نظمی و عدم امنیت طرق بوده‌اند... در حالت انتظام نگاه داشته» است. به‌علاوه «مردم در رفاه می‌باشند، و کتابچهٔ تنظیمات حسنه کاملاً مجری است.» می‌دانیم قانون مجلس تنظیمات بر اثر مخالفت حکام و لایات عاطل مانده بود. سپهسالار علی‌رغم دیگران به آن قوت داد و بکار بست. پس نکته‌جویی شاه راست بود که او می‌توانست حاکم خوبی هم باشد!

اما مأموریت قزوین به حقیقت شغلی بود در تبعیدگاه. اگر نوشتهٔ ملک‌آرا راست باشد (که ما نمی‌دانیم) از جانب مخبرالدوله تلگرافچی که زبان فرانسوی می‌دانست، آنجا گماشته شد که آنچه سپهسالار تلگراف کند صورت بدهد. و امین‌الملک به رئیس پست دستور داد کاغذهای او را باز کند، و مطالب آنها را اطلاع دهد.

دو هفته‌ای از حکومت میرزا حسین‌خان نگذشت که آشوب شیخ عبیدالله در آذربایجان بالا گرفت. و از کشتار و وحشیگری‌های او ظاهراً «وحشتی در تمام ایران برپا شده بود.» شاه هراسناک، سپهسالار را بیدرنگ به تبریز فرستاد. زمینهٔ شورش شیخ عبیدالله پیشتر آشکار بود. سستی حکومت تبریز موجب گسترش آن فتنه و نابسامانی اوضاع آذربایجان گشته بود. شاه قبلاً به میرزاحسین‌خان در تهران متذکر شد: «حقیقتاً کار آذربایجان حالا طوری است که آدم نمی‌داند با کی حرف بزند، و با کی سؤال و جواب نماید، و ریش کی در دست است، و احکام را کی مجرا می‌کند. شما که نمی‌توانید توی کلهٔ ولیعهد بزنید و از او کار و اجرای احکام بخواهید؛ همه را باید تعاریف بکنید. او هم نوشتجات و تلگراف‌های آقایانه به شما بکند... این کار آذربایجان خیلی بد و خیلی بغرنج است، و آخرش یقیناً بد است.»

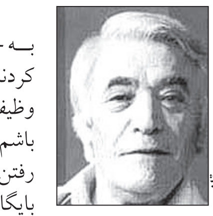
شاه به آشفتگی اوضاع آذربایجان پی برده بود. ولی عزل سپهسالار در آن احوال دور از عقل پیش‌اندیش بود. حالا که آن غائله شدت یافت، مأموری به چاپاری روانهٔ قزوین شد که دستخط شاه را به میرزا حسین‌خان ابلاغ کند: «آب در دست داشته باشید، نخورده بروید به آذربایجان، رفع این اختلاف را به زودی بکنید.» در واقع «با وجود خستگی و کار زیاد لابداً به خط خودم دستورالعمل مختصری برای شما نوشتم.» در دستورنامهٔ بسیار مهم خود شاه به تأکید گفت: این «دستورالعمل را فوراً به ولیعهد بده، بخواند. حقیقتاً عقیدهٔ من این است که اگر در نظم آذربایجان با شما همراهی نکند و به خیالات قدیم خود برقرار باشد ـ او را احضار طهران نمایم. دولت عقیم است، پسر نبود؛ مملکت نظم می‌خواهد. عمل این اکراد خیلی بد شده است. به محض ورود یک تدبیری و خیالی بکنید که عجالتاً دفع اینها بشود... اول کاری می‌کنید، انشاءالله دفع اختلال اکراد است به هر تدبیری باشد... علما و مجتهدین تبریز و سایر را خیلی امیدوار بکنید؛ تجار و کسبه و سایر را البته البته ـ خیلی مأیوس و پریشان‌حال شده‌اند... نمی‌دانم چه کرده‌اند؛ لعنت خدا به اشخاص بی‌معنی.» آمین!

نما

ایرج آدیگوزلی

خاطرات یک مترجم؛ محمد قاضی

مترجم شدنم


محمد قاضی

با رضایت‌نامهٔ بلندبالایی محترمانه به خدمتم خاتمه دادند و در آن قید کردند که چنانچه پس از انجام خدمت وظیفه داوطلب شغلی در وزارت خارجه باشم به طیب خاطر پذیرفته خواهم شد. رفتن من همان و جدا شدن کتابخانه از بایگانی همان.

عمو نیز از این پیشامد ناراحت شد، ولی بیکار ننشست و این بار مرا به عنوان مترجم زبان فرانسه به یکی از دوستان دوران اقامت خود در اروپا به اسم آقای رُمان عیسایان یا عیسایوف مدیر و صاحب شرکت موتوردار و چند شرکت دیگر ـ واقع در چهارراه مخبرالدوله ـ معرفی کرد. عیسایوف از ارمنی‌های ثروتمند گریخته از روسیهٔ شوروی بود که در ایران میلیونر شده بود و تنها با دو زبان روسی و ارمنی آشنایی داشت. منشی او، خانم لیفروف که زن بسیار زشت و عبوسی بود فقط روسی می‌دانست و فرانسه، و ماشین‌نویس چیره‌دستی هم بود. این خانم که مثل اربابش از روسیه گریخته بود همه‌کارهٔ ارباب هم بود و امر و نهی آقا را به همه ابلاغ می‌کرد.

نامه‌های وارده به شرکت که بیشتر به زبان فارسی بود می‌بایست به فرانسه ترجمه شود. خانم لیفروف آن ترجمه را در آن واحد به روسی ترجمه و ماشین می‌کرد و به نظر مدیر شرکت می‌رسانید. مدیر دستورهای لازم رابه روسی صادر می‌کرد، خانم آن دستور را به فرانسه ماشین می‌نمود و مترجم آن را به فارسی برمی‌گردانید تا ماشین شود و سپس صادر گردد.

باری، در آن روز که قرار بود به دفتر شرکت موتوردار برای استخدام شدن مراجعه کنم، به آنجا رفتم و دیدم به جز من سه نفر دیگر نیز داوطلب شغل مترجمی هستند. معلوم شد که باید امتحان بدهیم. هر چهارنفرمان را در اتاقی، دور از هم، پشت میز نشاندند. یک نامه کوتاه فارسی و یک نامه بلندتر به فرانسه به دستمان دادند و خواستند که فارسی را فرانسه و فرانسه را فارسی کنیم. تعجب کردم از اینکه اگر عمو مرا توصیه کرده است پس این امتحان و این مسابقه چیست. شاید هم برای حفظ ظاهر بود. زودتر از همه ورقه‌ام را دادم و رفتم. هفتهٔ بعد که قرار بود برای تعیین نتیجه مراجعه کنیم مرا نگاه داشتند، صندلی‌ای و میزی نشانم دادند و گفتند که بنشینم. آخر نفهمیدم ورقهٔ امتحانی من بهتر از حریفان بود یا توصیهٔ عمو کار خودش را کرده بود...

ازآن روز به بعد، با ماهی پنجاه تومان مترجم شرکت موتوردار شدم. در اینجا مانند ادارات دولتی حقوق مرتب به کارمندان نمی‌پرداختند و چه بسا که حقوق‌ها سه چهار ماه به تعویق می‌افتاد و آن وقت یکجا می‌دادند. من باز هم پول‌ها را به عمو تحویل می‌دادم تا او به قول خودش برای مخارج نظام وظیفه و سپس تشکیل عایله برایم پس انداز کند.

در دوران تحصیل در دانشکدهٔ حقوق و خدمت مترجمی در شرکت موتوردار بود که تصمیم گرفتم برای نخستین بار دست به آزمایشی برای ترجمهٔ ادبی بزنم. در آن زمان، بنگاه مطبوعاتی افشاری در خیابان چراغ برق مشوق جوانان تازه‌کار در این راه بود، و من پس از صحبت با مدیر آن بنگاه و با توجه به اینکه به قول او «ویکتور هوگو» بازار گرمی داشت، کتاب «کلود ولگرد» آن نویسنده را که داستان کوتاهی بود و با نظرات و امکانات ناشر از لحاظ کوچکی حجم و کمی هزینه تطبیق می‌کرد، ترجمه کردم؛ و فراموش نمی‌کنم که چهل تومان دستمزد گرفتم، ولی دریافت این چهل تومان را ازعمو پنهان کردم و از آن به تدریج برای خرج‌هایی که پیش می‌آمد استفاده می‌نمودم. و چون عمو از من جویا شد که چه مبلغ حق الترجمه گرفته‌ام به دروغ گفتم این نخستین اثر را برای کسب شهرت و تشویق به ادامهٔ کار بدون دریافت حق الزحمه و فقط به ازای تعدادی کتاب کرده‌ام. عمو باور کرد و چنین گذشتی را برای توفیق در ادامه کار لازم دانست.

دو ماه بعد از آن کار، باز به تشویق همان ناشر، کتاب «سناریوی دُن کیشوت» را که ساخته‌ای از روی اثر معروف سروانتس برای سینما بود به فارسی برگردانم و یادم است که برای حق الزحمهٔ ترجمهٔ آن در دو جلد ششصد ریال دریافت کردم، ولی این ششصد ریال را نتوانستم از عمو پنهان کنم و ناچار به او تحویل دادم تا به قول خودش برای آتیهٔ من نگاه دارد.

ترجمهٔ این دو اثر از کارهای نخستین من و درآمدی برای انتخاب این کار زیباست.

ادامه دارد

دیروز

عبدالرحیم قنوات

حکایت سرو فریومد

علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فُندُق از نویسندگان سده ٦ هجری است. ابن فُندُق کتاب مشهوری دارد به نام تاریخ بیهق. این کتاب تاریخ منطقه وسیع و پهناوری است که از غرب نیشابور شروع می‌شده و تا مرزهای غربی خراسان ادامه داشته است. تاریخ بیهق شامل اطلاعاتی بسیار مهم در باره اوضاع سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی، ادبی، مذهبی و شرح حال رجال و مشاهیر این منطقه است.

ابن فندق در بخشی از کتاب خود، گزارشی جالب از درخت سروی در «فریومد» آورده است.



فریومد که همان «فرومد» فعلی است، در آن تاریخ قصبه بزرگی بوده که در غربی ترین نقطه خراسان، در مجاورت مرزهای ایالت قومِس (تقریبا استان سمنان فعلی) قرار داشته است. فرومد اکنون از توابع شاهرود است. ابتدا گزارش ابن فندق را بخوانید. به دنبال آن من برداشت خود را از این ماجرا توضیح خواهم داد:

«سرو فریومد... تا سنه سبع و ثلاثین و خمسمائه (٥٣٧ هجری) بماند... و مدت بقای این سرو در فریومد هزار و ششصد و نود و یک سال بود... و آن درخت زردشت آتش پرست کِشته بود... و خاصیت درخت فریومد آن بود که هر پادشاه که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکبت رسیدی، و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند». (تاریخ بیهق، ص ٢٨٣) اکنون در این باره به نکاتی اشاره می‌شود:

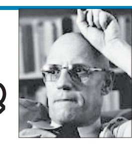
نخست اینکه بدون تردید این سخن و باور، خرافه‌ای بیش نبوده است. زیرا هیچ دلیل معقولی وجود ندارد که درختی باشد که هر پادشاه و امیری به آن نظر کند، دچار نکبت و بدبختی گردد. جالب اینکه بیهقی خود در بخش دیگری از همین گزارش، آورده است که این درخت سرانجام به دست امیر ینالتکین به آتش کشیده شد و اضافه کرده است که این امیر ١٤ سال بعد از این واقعه نیز زنده بود و در این مدت گرفتار نکبتی نشد.

اما نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد در پس این باور خرافه آلود، ماجرایی نهفته باشد و این سخن کذب، احتمالا حساب شده و تحت عوامل و شرایطی خاص ساخته و پرداخته شده و بر سر زبان‌ها افتاده بوده است. در این باره باید بیشتر توضیح دهم:

واقعیت این است که کشور ما ایران، در طول تاریخ خود به طور مداوم از طرف ایل‌ها و اقوام خارجی مورد حمله و تاخت و تاز قرار گرفته است، به گونه‌ای که بیشتر دولت‌هایی که بر این سرزمین حکومت کرده‌اند، ریشه غیر ایرانی داشته اند. هجوم اقوام و قبایل بیرونی بخصوص در شرق ایران آن هم از نیمه سده ٤ هجری به بعد بسیار گسترده شد. غزنویان، سلجوقیان، غُزها، مغول‌ها، ازبک‌ها و... از جمله اقوامی بودند که از مشرق ایران به سرزمین ما تاختند و هر یک برای مدتی بر این سرزمین حکومت کردند. در تمامی حملاتی که از جانب شرق ایران صورت می گرفت، به صورت طبیعی خراسان اولین ایالتی بود که در معرض تاخت و تاز واقع و شهرها و روستاهای آن به دست اقوام مهاجم تصرف می‌شد. این تصرف‌ها معمولا با قتل و اسارت و غارت توام بود. وقتی دولت‌های حاکم در برابر مهاجمین شکست می‌خوردند، مردم – اعم از زن و مرد و پیر و جوان – و خانه و کاشانه و اموال آنان به بهترین طعمه برای دشمن مهاجم تبدیل می‌شدند. روشن است که این مردم بی پناه قادر به دفاع مؤثری در برابر مهاجمین نبودند و معمولا مقاومت‌های محدود آنان توسط سپاهیان انبوه و مجهز دشمن در هم می‌شکست. اما این ضرورتا منجر به تسلیم کامل آنان در برابر مهاجمین نمی‌شد و آنان گاه با اتخاذ تدابیری خاص به حفظ جان و مال خود می‌پرداختند.

به نظر می‌رسد ترتیب دادن بعضی سخنان خرافه آلود و بر سر زبان انداختن آنها، یکی از شیوه‌های دفاعی این مردم بی پناه بود. آنان به وسیله بعضی از این شایعات موفق می‌شدند، جلوی ورود بعضی از مهاجمان را به شهرها و روستاهای خود بگیرند. به نظر می‌رسد که خرافه «سرو فریومد» یکی از این نوع خرافات بوده است. کارکرد این افسانه چندان مبهم نیست؛ تصور کنید امیر یا سلطانی مهاجم وقتی به نزدیک فریومد می‌رسیده، در آستانه ورود به این قصبه، این افسانه را می‌شنیده است. روشن است که وی بلافاصله به تردید می‌افتاده است که مبادا در صورت ورود به این روستا و دیدن درخت سرو آن، بزودی گرفتار بدبختی و نکبت شود. اگر در نظر داشته باشیم که تقریبا تمامی این اقوام مهاجم و رهبران آنان، افرادی عامی و دارای فرهنگی نازل و خود اسیر باورها و خرافاتی از همین نوع بودند، می‌توان یقین کرد که آنان چنین افسانه‌هایی را براحتی می‌پذیرفته و مبنای عمل خود قرار می‌داده‌اند. بر این اساس از خیر و شر ورود به فریومد می گذشته‌اند و فریومد و فریومدیان از دم تیغ دشمن و غارت و اسارت رهایی می‌یافته‌اند. اینچنین، شاید افسانه‌هایی از این نوع، در عمل کارکردی مثبت پیدا می‌کرده و به عنوان یک اقدام دفاعی، مردم بی پناه را در برابر دشمن خارجی محافظت می‌کرده اند.

انقلاب ایران به روایت فوکو: کاملاً متفاوت



میشل فوکو: روزی همه‌ی این‌ها، از دید تاریخ‌نگاران، پیوستن طبقه‌های فرادست به چپ مردمی و غیره تلقی خواهد شد و این حقیقتی تحلیلی خواهد بود. من فکر می‌کنم این نکته یکی از دلایلی است که ما وقتی از ایران باز می‌گردیم و مردم برای درک مسئله، از ما یک نمای کلی تحلیلی از واقعیتی پیش ساخته می‌خواهند، دچار تشویق می‌شویم. چیز دیگری نیز به نظرم عجیب می‌آید: شیوه استفاده از سلاح نفت. اگر در واقع یک نقطه کاملا و فورا حساس وجود داشته باشد همانا نفت است که هم علت شر و هم یک سلاح تمام‌عیار است. شاید روزی بفهمیم که چه روی داده است. اما کاملا به نظر می‌رسد که اعتصاب و تاکتیک‌هایش از پیش حساب شده نبود. [بلکه] کارگران در خود محل و بدون داشتن شعاری محوری و در لحظه‌ای معین دست به اعتصاب می‌زدند، و از شهری به شهر دیگر و به شیوه‌ای کاملا آزادانه، با یکدیگر هماهنگ می‌شدند. وانگهی این یک اعتصاب به معنای توقف کار و ممانعت از تولید نبود، بلکه آشکارا تایید این نکته بود که نفت به مردم ایران تعلق دارد نه به شاه یا مشتریان و شریکان او. این یک اعتصاب برای ملی کردن دوباره بود.

کلربری یر: برعکس، باید این نکته را گفت (چون نگفتن آن صادقانه نیست) که وقتی تو به منزله یک فرد و خبرنگار خارجی و یک زن با این یک پارچگی و وحدت و این اراده مشترک رو به رو می‌شوی، ضربه‌ای سهمگین رااحساس می کنی. ضربه‌ای اخلاقی و فیزیکی. گویی که این یک‌پارچگی ایجاب می کند که با آن هم‌رنگ شوی. و به یک معنا بدا به حال کسی که هم‌رنگ نشود. ما همگی مسائلی از این دست را در ایران داشته‌ایم. شاید تردیدی که در اروپا شاهد آنیم از همین جا ناشی شود. زیبایی یک قیام، بله، اما...

میشل فوکو: تظاهرات یهودستیزانه تندی، دست‌کم به صورت شفاهی دیده می‌شد. تظاهرات بیگانه‌ستیزی نیز نه تنها در مورد آمریکایی‌ها بلکه هم‌چنین در مورد کارگران خارجی که برای کار به ایران آمده بودند وجود داشت.

پی یر بلانشه: در واقع همین جنبه دیگر یک پارچگی و وحدت است که می‌تواند برای برخی نفرت انگیز باشد. برای مثال، یک بار به صورت یکی از عکاسان ما چند ضربه مشت زدند، چون فکر می‌کردند او آمریکایی است. او اعتراض می‌کند و می‌گوید: «نه، من فرانسوی‌ام». در نتیجه، تظاهرکنندگان او را در آغوش می‌گیرند و به او می‌گویند: «حتما این قضیه را در روزنامه‌تان نقل نکنید» من هم چنین تقاضاهای آمرانه تظاهرکنندگان را به یاد دارم: «حتما بگویید که چندین هزار کشته وجود دارد، و میلیون‌ها تظاهرکننده در خیابان‌ها بودند.»

میشل فوکو: نظام حقیقت آنان با نظام حقیقت ما یکی نیست. نظام ما حتا اگر تقریبا جهانی شده باشد، هم‌چنان کاملا خاص است. یونانی‌ها نظام خود را داشتند و عرب‌های مغربی نظام دیگری دارند. در ایران نیز تا حدود زیادی این نظام مبتنی است بر مذهبی که دارای شکلی ظاهری و محتوایی باطنی است. به عبارت دیگر، هر آن‌چه در شکل صریح قانون بیان می‌شود، در همان حال به معنای دیگری باز می‌گردد. پس گفتن چیزی که معنایی دیگر دارد، نه تنها دو پهلویی و ابهامی قابل سرزنش نیست بلکه برعکس، معنای اضافی ضروری و ارزشمند است. در واقع مردم چیزی را می‌گویند که در سطح داده‌ها حقیقت ندارد اما به معنای عمیق‌تری بازمی گردد که در قالب درستی ومشاهده غیرقابل هضم است....

آن چه به جنبش ایران قدرت بخشید، یک ویژگی دوگانه است. از یک سو، اراده‌ای جمعی که از لحاظ سیاسی کاملا مستحکم شده است و از سوی دیگر، اراده به تغییر ریشه‌ای زندگی. اما این تایید دوگانه صرفا می‌تواند بر سنت‌ها و نهادهایی متکی باشد که حامل یک بار میهن پرستی افراطی، ملی گرایی و طردند و حقیقتا نیرویی بسیار عظیم برای به دنبال کشیدن افراد دارند. برای رویارویی با قدرتی مسلح و چنین مهیب، نباید احساس تنهایی کرد یا از هیچ آغاز کرد. جدا از مسائل مربوط به جانشینی بی‌درنگ شاه، مسئلهٔ دیگری نیز دست‌کمِ به همان اندازه توجه مرا جلب کرده است:

آیا این جنبش یکپارچه و واحد که به مدت یک سال مردم را در برابر مسلسل‌ها برانگیخته است، قدرت آن را خواهد داشت که از مرزهای خاص خود فراتر رود و پا را فراتر از آن چیزهایی بگذارد که مدتی بر آن‌ها متکی بوده است؟ آیا این محدوده‌ها و این تکیه‌گاه‌ها به محض انجام خیزش، محو خواهند شد یا برعکس، ریشه خواهند دواند و تقویت خواهند شد؟ بسیاری در این‌جا و برخی در ایران، انتظار و امید دیدن لحظه‌ای را دارند که سرانجام لائیسم حقوق خود را بازیابد، و لحظه‌ای که انقلاب خوب و حقیقی و جاودانه ظاهر شود. من از خودم می‌پرسم که این راه منحصر به فرد، راهی که طی آن مردم علیه سرسختی سرنوشت‌شان و علیهِ همهٔ آنچه برای قرن‌ها بوده‌اند، «چیزی کاملاً متفاوت» را جست‌وجو می‌کنند، آنان را تا کجا خواهد برد.

پایان

پایان یک رمان: «جوانِ خام»



داستانم به پایان رسیده است. شاید خواننده‌ای بخواهد بداند که بر سر اندیشه‌ام چه آمده است و زندگی تازه‌ای که برایم شروع شده و من آنقدر اسرارآمیز به آن اشاره کرده‌ام، چیست؟ اما این زندگی تازه این راه جدیدی که در برابرم گشوده می‌شود، «اندیشه» من است... تمام دستنوشته‌ام را برای او (نیکولای سمیونوویچ) فرستادم.... دو هفته بود، دستنوشته‌ام به همراه یک نامه نسبتا طولانی به دستم برگشت. از این نامه، قسمت‌هایی را می‌آورم: «شرح حالِ تو شاید ماده خامی باشد برای یک اثر هنری در آینده، برای تصویری آتی از عصری بی‌قانون که سپری شده باشد. اوه، وقتی کشمکش خشمگینانه زمانه پسری شود و آینده فرا رسد، آنگاه هنرمند آینده، شکل‌های زیبا ترسیم هرج و مرج و بی‌قانونی گذشته کشف خواهد کرد. آن موقع شرح حال‌هایی نظیر نوشته تو (اگر صادقانه باشد) به کار خواهند آمد و به رغم آشفتگی و اتفاقی بودنشان به ماده خام تبدیل خواهند شد... چنین نوشته‌هایی به هر حال نشانه‌های وفادارانه‌ای در خود دارند که از روی آنها می‌توان حدس زد که در این زمانه دشوار چه چیزهایی ممکن است در قلب یک جوان خام نهفته باشد. چنین شناختی اصلاً بی‌ارزش نیست زیرا از جوان‌های خام است که نسل‌ها شکل می‌گیرند.

جوان خام، نوشته فیودور داستایفسکی، ترجمه رضا رضایی، نشر دات، چاپ ازل ۲/۸۲و۶۸۳ و۶۸۸

شرح

من؛ چارلی چاپلین/۵

دستمزد ستاره‌ها


چاپلین در جوانی

صدای مادرم را می‌شنیدم که آه و ناله توأم با گریه‌های بریده می‌کرد و پشت سر هم اسم کسی به نام «آرمسترانگ» را می‌برد: «آرمسترانگ چنین گفت، آرمسترانگ چنین کرد، آرمسترانگ مرد وحشی و شریری است!» هیجان و ناراحتی او به درجه‌ای عجیب و شدید بود که من هم شروع به گریه کردم، و مادرم ناچار شد مرا در آغوش بگیرد و دلداریم بدهد.

چند سال بعد، معنی پیشامدی را که آن روز بعد از ظهر روی داده بود فهمیدم. آن روز مادرم از دادگاهی برگشته بود که در آن پدرم را به جرم خرجی ندادن تعقیب کرده بود و دادرسی به زیان او تمام شده بود. آرمسترانگ نام وکیل پدرم بود.

من تا آن وقت هنوز خوب توجه نکرده بودم که پدری دارم و هرگز به یاد ندارم که پدرم با ما زندگی کرده باشد. او نیز بازیگر تماشاخانه و مردی ساکت و افسرده بود که چشمان تیره‌ای داشت. مادر می گفت او به ناپلئون شبیه است. صدای نرم و رسایی داشت و مشهور بود به اینکه بازیگر خوبی است. در آن زمان چهل لیره استرلینگ در هفته حقوق داشت، و این پول قابل توجهی بود. بدبختانه مشروب زیاد می‌خورد و مادرم می‌گفت به همین دلیل از هم جدا شده‌اند.

در آن ایام برای هنرمندان مشکل بود که مسکرات نخورند، چون در همه تئاترها و تماشاخانه‌های شهر مشروب الکلی می‌فروختند و وقتی بازیگران نمایش خود را می‌دادند برای ایشان عادی بود که به «بار» تئاتر بروند و با تماشاچی‌ها چیزی بخورند. بعضی تماشاخانه‌ها از «بار» شان بیش از فروش بلیت نمایش، سود می‌بردند و بعضی از ستارگان دستمزدهای کلانی می گرفتند، نه تنها به پاس هنر و استعدادشان بلکه به این جهت که قسمت عمده درآمد خود را در «بار» تئاتر خرج می‌کردند. چنین بود که بسیاری از هنرمندان بر اثر الکلی شدن نابود شدند و پدر من هم یکی از آنان بود. آخر هم در سی و هفت سالگی، در حالی که از الکل مسموم شده بود، مرد.

مادرم داستان‌هایی از او نقل می‌کرد که در آن‌ها هزل و غم به هم آمیخته بود. در خلال یکی از این بحران‌های عصبی او، مادرم با دوستانش به «برایتن» گریخت. پدرم این تلگراف دیوانه‌وار را به مادرم کرد: «آنجا چه می‌کنی؟ فوراً جواب بده!» و مادرم تلگرافی جواب داد: «شب نشینی و پیک‌نیک، عزیزم!»

مادر دو خواهر کوچکتر از خودش داشت. پدرش، «چارلز هیل» یک کفاش ایرلندی بود از ناحیه «کرک». گونه‌هایی داشت به سرخی سیب و موهای پرپشت و سفید و ریشی شبیه به ریشش «کارلایل» بر آن پرده نقاشی که «ویستلر» ـ نقاش معروف انگلیسی ـ از او کشیده است. از بیماری رماتیسم، پشتش خمیده بود و می‌گفت در زمان شورش‌های ملی ایرلند آنقدر از ترس پلیس در کشتزارهای مرطوب خوابیده که به این بیماری دچار شده است. سرانجام در لندن ماندگار شد و در خیابان «ایست‌لین» در محله‌ی «وال‌ورث» دکان کفاشی باز کرد.

مادر مادرم نیمه کولی بود و به همین جهت ننگ خانواده شمرده می‌شد. معهذا به خود می‌بالید از اینکه قبیله او هر جا چادر می‌زدند کرایه زمین را می‌پرداختند. اسم دختری مادر بزرگم «اسمیت» بود. از او تنها چیزی که به یاد دارم این است که پیرزنی بود ریز نقش و کوتاه قد و سرشار از شور و حرارت، که همیشه مرا با عشق و علاقه پذیرا می‌شد و با من طوری حرف می‌زد که انگار با یک طفل شیرخواره صحبت می‌کند. وقتی مرد، من هنوز شش سالم نشده بود. از پدر بزرگم به دلایلی جدا شده بود که هیچکدام حاضر نمی‌شدند به کسی بگویند.

ادامه دارد

هنر

برشت و تئاتر

...در رادیو کلن

حالا که تئاتر دچار بحران شده است، پیشنهادی دارم: در تئاترها را ببندید، راحت! تئاتر زیاده از حد اهمیت پیدا کرده است، و بین مردم مقامی را کسب کرده که قادر به حفظش نیست. پس بیائید کنارش بگذارید. سوء تفاهم نشود: لازمهٔ (کاملا طبیعی) هر نوع نوسازی تئاترهای ما این است که تعداد تماشاگرهایش کم شود. این کاهش، همان طور که گفتم، ممکن است تا به حدی لازم باشد که ناچار شویم در تئاترها را ببندیم. برای اینکه کوچکترین واهمه‌ای نداشته باشید، به شما اطمینان می‌دهم که شما، بعد از اینکه تئاترهاتان را بستید، می‌توانید دوباره بازشان کنید. البته با کالائی تازه، و البته این هم، مادام که کالای قدیمی هنوز رواج دارد، خیلی مشکل است. ولی مگر شما نگفتید که کارتان راضی‌تان نمی‌کند؟

برشت: در این تئاتر تفننی بورژوائی، مردم حتی بعد از اختراع سالوارسان هم از نمایشنامهٔ «ارواح» لذت می‌برند. بیننده‌های این تئاتر، در دردی که یک انسان می‌کشد، صرفاً تفنن می‌بینند، برداشت آنها برداشتی است صرفاً التذاذی. نتیجه بگیرم: چیزی که تئاتر عصر ما، بر خالف متعارف، لازمش می‌دارند، این است که از جمع وقایعی که ممکن است برای یک انسان پیش بیاید، فقط عمده‌ترین واقعه را انتخاب کند. شکی نیست که انسان امروز، ممکن است سیفلیس بگیرد، ولی این، امروز دیگر مسالهٔ چندان عمده‌ای نیست، و هر چه هم این انسان از دست این بیماری آه و ناله سربدهد، ما در درد او نمی‌توانیم شریک شویم، چرا که لزومی ندارد به این بیماری مبتلا باشد.

وایشرت: برشت عزیز، حالا که تئاتر موجود را از بن نفی می‌کنید، اجازه بدهید سؤالی بکنم: آیا به نظر شما ما می‌توانیم با پنج شش تااثر جدیدی که مورد تأیید شماست برای تئاترهامان رپرتوار ترتیب بدهیم؟

و آیا به نظر شما در این صورت برایمان امکان پیدا کردن تماشاگر، یعنی مصرف‌کننده، به آن حدی وجود خواهد داشت که بتوانیم از نابودی تئاتر جلوگیری کنیم؟ و یک سؤال ضمنی موذیانه هم دارم: بگوئید ببینم، برشت عزیز فکر می‌کنید تعداد کسانی که واقعاً به این تئاتر جدید شما علاقه‌مندند چقدر است؟

برشت: راستش را بخواهید، من از تعداد کسانی که در این دور و زمانه ممکن است به معنویات علاقه‌مند باشند نمی‌توانم اطلاعی داشته باشم. اما به فرض اینکه تعدادشان زیاد هم نباشد، مقصر، این شما هستید که نمی‌گذارید این فکر به ذهنشان برسد که در تئاتر هم می‌شود به دنبال معنویات بود. این است که شما باید در درجهٔ اول به آنها اطلاع بدهید که درصد دید از این به بعد چیزهائی را در تئاترهاتان به نمایش بگذارید که با معنویات سروکار پیدا می‌کنند، مبارزات فکری کوچک یا بزرگ عصر حاضر را؛ یعنی باید به آنها بگوئید که می‌خواهید از این به بعد در تئاترهاتان رفتار نوعی انسان‌های زمان ما را به همان نحوی نشان بدهید که در اداور گذشته نشان می‌داده‌اند، منظورم البته دوره‌هائی است که تئاتر اهمیتی فرهنگی داشته.

وایشرت: اگر درست متوجه حرفهای شما شده باشم، برشت عزیز، شما می‌فرمائید که در نمایش‌نامه‌هاتان طرز رفتار نوعی انسان‌ها را در چارچوب مسائل معنوی منعکس می‌کنید، و این رفتار، رفتار نوعی همعصران ماست. اگر این‌طور است، پس چرا چیزی دستمان را نمی‌گیرد؟ مثلاً نمایشنامهٔ «آدم‌آدم است» تان را در نظر بگیریم.

این نمایشنامه را خیلی‌ها می‌شناسند چون در استان‌ها و اخیراً هم در فولکس بونه بازی شد و از طریق رادیو هم به خیلی‌ها شناسانده شد.

شما می‌گوئید که در این نمایش‌نامه رفتار نوعی انسان زمان، را نشان داده‌اید. خب، بفرمائید ببینم رفتار گالی گی حمال در نمایشنامهٔ «آدم آدم است» شما چطور است که همنوعانش مجبورش می‌کنند شغل، اسم وحتی شخصیتش را تغییر بدهد تنها به این قصد که، درست برای همین همنوعان، قابل استفاده شود؟

برشت: به نظر من، جناب سرپرست تئاتر، رفتار این حمال البته نامنتظر است (برای یک آدم واقعاً جدید البته نه چندان، ولی برای کسانی از قماش مشتریان تئاتر قدیم حتماً). و نامنتظر بودن رفتار این گالی گی، که از همعصران ماست، در این است که به هیچ وجه نمی‌گذارد از مورد او یک تراژدی بسازند، و از دستی که ماشین‌وار در ماهیت روانی‌اش می‌برند، طرف می‌بندد، و بعد از عمل هم می‌بینی که صحیح و سالم است.

وایشرت: ببینید، برشت عزیز تماشاگرانی که امروزه به تماشای نمایشنامه‌های شما می‌نشینند، این را سر تا پا باورنکردنی می‌بینند، و ذهنشان از رفتار این گالی گی چنان مغشوق می‌شود که هیچ تأثیری از نمایش برنمی‌دارند، و چه بسا از روی نارضائی حتی اصولاً



تئاتر را نفی کنند. و این هم برای سرپرست تئاتر یعنی فرار مردم از مشترک شدن، یعنی ایجاد بحران برای تئاتر، یعنی ملامت خریدن به علت سوءانتخاب نمایشنامه، و امثالهم. در حالی که همین تماشاگران، از اجرای نمایشنامه‌هایی نظیر «آقایی از طبقهٔ بهتر» هازن کلور، یا «تاکستان شاد» تسوک مایر، که از دیدگاه آنها به همان اندازه جدیدند که نمایشنامه‌های شما، به راحتی سر در می‌آورند و تأثیر برمی‌دارند چون واقعهٔ این نمایشنامه‌ها به همان صورتی است که در دنیای تئاتر معمول است، یعنی هانس به وصال گرته‌اش می‌رسد. این را هم البته می‌دانم، برشت عزیز، که ما برای آنکه بتوانیم رفتار گالی گی حمال را بدیهی، نوعی، و برای همعصرانمان باورکردنی نشان بدهیم، باید از حیث فن بازیگری و سبک نمایش هم روشی کاملاً متمایز از آنچه تا به حال معمول بوده در پیش بگیریم.

برشت: کاملاً درست است، وایشرت عزیز. پس شما حدس می‌زنید که مسألهٔ نمایشنامه‌های ما، برای شما و برای تمامی تئاترهای معاصر، مسألهٔ سبک است، مسأله‌ای است که بدون کار و بدون حسن نیت حل نمی‌شود. متأسفانه معدودند سرپرستانی که به این یقین شما رسیده باشند، و فهمیده باشند که باید خودشان را عوض کنند. غالب آنها نمایشنامه‌های ما را اجرا می‌کردند چون به غذای تازه احتیاج داشتند و نمی‌خواستند اسم تئاترهاشان با تسمیهٔ «تفنن گاه محض» خوار شود، ولی اینها نمایشنامه‌های ما را غلط اجرا می‌کردند، به سبک قدیم. اتومبیل را نمی‌شود به زور ضربه‌های شلاق یک درشکه‌چی به راه انداخت. نمایشنامه‌های ما به هیچ وجه برای نجات تئاتر قدیم مناسب نیستند، بلکه با قاطعیت خواستار تئاتری جدیدند، و چنین تئاتری را هم امکان‌پذیر کرده‌اند.

وایشرت: پس به این ترتیب، برشت عزیز، شما نه تنها نمایشنامه‌هایی را که در حال حاضر اجرا می‌کنیم، بلکه نحوهٔ بازی ما را هم رد می‌کنید. ممکن است لطفاً به صورتی قابل درک بفرمایید منظورتان از این سبک جدید نمایش چیست؟ برای این کار به حمایت کسانی احتیاج خواهد بود که از لحاظ معنوی هم به تئاتر علاقه‌مند باشند، منظورم منتقدهایی است که از نیروی تخیل بهره‌ای داشته باشند.

برشت: اما نه به منتقدهایی که در پی التذاذ هنری هستند، نه به آدمهای لذت‌پرستی که برای لذتهای زیبایی شناختی له‌له می‌زنند، نه به کسانی که در تئاتر صرفاً به دنبال تجربه‌های عاطفی باشند و بخواهند احساسهایی را که از این راه بدست می‌آورند توصیف کنند. ما به کسانی احتیاج داریم که به مبارزات معنوی زمان ما علاقه‌مند باشند، به کسانی که بار خاطره‌هاشان کم است و نصیبشان از اشتها زیاد.

وایشرت: مثل این است که به طنز از کسی می‌خواهید با شما دربیفتد!

گفت‌وگو در رادیو کلن

هارت: ... چرا جامعه‌شناسی؟

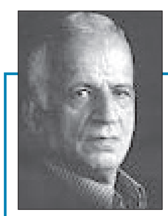
برشت: آقای هارت، امروزه وقتی در تئاتری به تماشا می‌نشینید و نمایش در ساعت هشت شروع می‌شود ـ حالا چه «ادیپ» را بازی کنند چه «اتللو» را، و چه «هنشل گاری چی» یا «آوای طبها در دل شب» را حدود ساعت هشت و نیم، نوعی فشار روانی احساس می‌کنید، اما حداکثر در ساعت نه است که احساس می‌کنید باید حتماً و فوراً بیرون بروید. این احساس نه به این علت که نمایش زیبا نیست، بلکه درست به همین علت که زیباست به شما دست می‌دهد. می‌بینید زیباست ولی آن چیزی که باید باشد نیست. با این همه، بلند نمی‌شوید بروید بیرون، نه شما، نه من و نه کسی دیگر. و از حیث نظری هم واقعاً مشکل است به این تئاتر ایرادی گرفت، چون از دست علم زیبائی‌شناسی ما، یعنی عملی که موضوعش شناخت زیبائیهاست، در این مورد کاری ساخته نیست. به کمک زیبائی‌شناسی تنها، نمی‌توانیم علیه این تئاتر کاری از پیش ببریم. برای این که بتوانیم این تئاتر را نابود کنیم، بساطش را بربچینیم، کلکش را بکنیم، از دستش خلاص بشویم، چاره‌ای نداریم جز اینکه از علم کمک بگیریم، همانطور که برای از میان برداشتن خرافات دیگر هم از علم کمک گرفته‌ایم. در مورد تئاتر باید از جامعه‌شناسی کمک بگیریم، یعنی از علمی که موضوعش مناسبات میان انسان و انسان است، پس یعنی علمی که موضوعش شناخت زشتیهاست. جامعه‌شناسی باید به شما، آقای یرینگ، و به ما کمک کند حتی‌الامکان همه آثار نمایشی و همه تئاترهائی را که در حال حاضر داریم، به گور بفرستیم.

برینگ: پس منظورتان، اگر درست فهمیده باشم، این است که نمایشنامه‌های به اصطلاح جدید هم در اصل چیزی جز همان نمایشنامه‌های قدیمی نیستند و به این علت باید از میان برداشته شوند. دلیلش چیست؟ آیا می‌خواهید بساط تمام نمایشنامه‌هائی را که موضوعشان سرنوشت فردی است، یعنی نمایشنامه‌هائی را که تراژدی‌های خصوصی هستند، بربچینید؟ این خواست شما البته به این معنی خواهد بود که شما برای آثار شکسپیر هم، که بنیاد نمایشنامه‌نویسی عصر ماست، دیگر اعتباری قائل نیستید، چون شکسپیر هم آثاری دارد که موضوعشان فرد است، تراژدی‌های فردی نظیر «شاه‌لیر»، نمایشنامه‌هائی که قصدشان، می‌شود گفت کشاندن انسان است به سوی تنهائی، تا او را در پایان، در تنهائی تراژدیک نشان بدهند. به این ترتیب، مثل اینکه می‌خواهید هر نوع ارزش ابدی را از اثر نمایشی سلب کنید؟

برشت: ارزش ابدی! آقای شترنبرگ، به نظر شما این ارزش ابدی چطور چیزی است؟

شترنبرگ: در هنر، ارزش ابدی وجود ندارد. اثر نمایشی را کشاکش بین انسان‌ها تشکیل می‌دهد ـ و نیز کشاکشی که بین انسان‌ها در روابطشان با نهادها به وجود می‌آید.

از نگاه استاد محقق/ با یاد استاد مطهّری



استاد مطهری تدریس برخی از دروس حوزوی را در مدرسه مروی عهده‌دار شدند که آن هم ثمره مادی چندانی در بر نداشت. در یکی از ایامی که ایشان از دشواری زندگی، به ویژه پس از ازدواج در تهران شلوغ و بی‌در و سر، شکایت داشتند، من یکی از دوستان نزدیک را که از من خواسته بود معلمی برای شرح منظومه سبزواری برایش پیدا کنم با مرحوم مطهری آشنا کردم تا گشایش مادی نسبی هم برای ایشان فراهم شود. این دوست و مرحوم مطهری در گرمای سخت تابستان تهران، بعدازظهرها در مدرسه معیر، واقع در خیابان سیدنصرالدین، برای درس کنار هم قرار می‌گرفتند و به مصداق «ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود» لذت تعلیم و تعلم شرح منظومه، مشکلات هر دو را آسان و هموار می‌ساخت. مشکل مهم‌تر مرحوم مطهری مسأله محل اقامت در تهران بود که به دشواری حل می‌شد. این موضوع را من با مرحوم پدرم، حاج شیخ‌عباسعلی محقق واعظ خراسانی، در میان گذاشتم. ایشان با سماحت و گشاده‌رویی موافقت کردند که تا مدتی که جای مناسبی برای خود فراهم نکرده‌اند می‌توانند در دو اتاق در منزل ایشان، واقع در خیابان سیروس، تکیه ملاقدیر، کوچه خشکه‌پزها، جنب منزل مهدی قصاب اقامت کنند.

قلم

حمید مجتهدی

زندگی و سرگذشت ژول‌ورن به قلمِ نواده‌اش

مطالعه در حین کار



ژول ورن

عطش و علاقهٔ ژول ورن برای دست‌یابی به اطلاعات و معلومات بیشتر، طبعاً در نتیجهٔ رفت و آمد به محافل علمی و مطالعه تشدید می‌شد. در خانهٔ آراگو با مغزهایی که در رشته‌های مختلف تعلیم یافته بودند، از جمله در رشته‌های ادبیات، ستاره‌شناسی، جغرافی و نقاشی، آشنا می‌گشت و در منزل تالکسی نیز، با مردان سرشناس و متشخصی که به خاطر علاقهٔ مشترکشان به رشتهٔ موسیقی در آنجا گرد می‌آمدند نشست و برخاست می‌کرد. با کمک پسرعمه‌اش هانری گارسه به مطالعهٔ ریاضیات شروع کرد. گارسه از او سیزده سال بزرگتر و فرزند ماتی، خواهر پی‌یر ورن بود و ژول‌ورن مقرری ماهانهٔ خود را به حوالهٔ پدرش از او دریافت می‌کرد. گارسه استاد ریاضیات در دبیرستان هانری چهارم و مدرسهٔ پلی‌تکنیک بود و دو کتاب در رشتهٔ کیهان‌نگاری (در سال ۱۸۵۳) و مکانیک (در سال ۱۸۵٦) انتشار داد. ژول‌ورن هر دو کتاب را خواند و این فرصت مغتنم را یافت که دربارهٔ مطالب آن، در جریان دیدارهای مرتب خود با مؤلف به بحث و گفت‌وگو بنشیند.

ژول‌ورن توانایی فوق‌العاده‌ای برای مطالعه در حین اشتغال به کارهای دیگر داشت. در دوران هر یک از فعالیت‌های دیگرش از نمایشنامه‌نویسی و دبیری تئاتر لیریک و بعد هم که در کار خرید و فروش سهام بورس وارد شد یا به داستان‌نویسی پرداخت، یک دم از مطالعه و افزودن بر معلومات عمومی خود غافل نمی‌نشست. از اینکه مجبور می‌شد در شبانه‌روز چند ساعتی به کارهای دیگر از قبیل نظافت و خوراک‌پزی و تهیهٔ مایحتاجش بپردازد دلخور و ملول بود و آن را هدر دادن وقت می‌انگاشت. کار واقعی و دلخواهش در منزل از ساعت پنج بامداد شروع می‌شد و در تالار مطالعهٔ کتابخانهٔ ملی ادامه می‌یافت. و این کتابخانهٔ ملی جایی بود که وی با پیگیری هر چه تمامتر به طور مرتب در آن حضور می‌یافت و به مطالعه می‌پرداخت. این عشق بیش از اندازه به مطالعه (که او را در نظر دوستانش به کرم کتاب شبیه می‌ساخت) و حافظهٔ قوی و فوق‌العاده‌اش او را قادر ساخت برای حرفهٔ خود ابزاری بسازد، ابزاری که نخستین بار در پرداختن داستان شورشیان در کشتی از آن بهره گرفت.

ژول ورن در آخرین روزهای زندگی

تورپن، کتاب جدید ژول‌ورن را مستمسک قرار می‌دهد ـ نشانهٔ جالبی از عکس‌العمل یک نبوغ شناخته نشده که کوشش دارد به هر وسیله‌ای باشد از حقوق خود دفاع کند ـ و این تمسک را بهانه‌ای قرار می‌دهد که باز سر و صدا و تبلیغاتی به راه اندازد و ژول‌ورن را به عنوان تهمت و بهتان مورد تعقیب قضایی قرار دهد. طرح دعوا در دادگاه تا سال ۱۸۹۷ به طول انجامید (وکیل مدافع ژول‌ورن در این مرافعه، ریموند پوانکاره بود، همان کسی که بعداً به ریاست جمهوری فرانسه رسید. ژول‌ورن برای دیدار و ارجاع قضیه‌اش به او شخصاً به پاریس رفت و این آخرین سفر وی به پاریس محسوب می‌شد) و سرانجام تورپن که نتوانست دلایل متقنی برای اثبات ادعایش علیه ژول‌ورن، اقامه کند، محکوم شد.

وضع سلامت مزاج ژول‌ورن روز به روز به وخامت می‌گرایید. درد ناشی از انبساط معده و روماتیسم و نیز سرگیجهٔ وی هر روز بیشتر می‌شد. دیگر جرأت نمی‌کرد تنها از خانه خارج شود. مرگ آلکساندر دومای پسر و به دنبال آن درگذشت فردریک پتی، شهردار آمین که هر دو از دوستان نزدیکش بودند او را سخت پریشان خاطر و متألم ساخت. ژول‌ورن، فردریک پتی را «یک دوست واقعی و یک شهردار که نظیرش پیدا نمی‌شد» می‌نامید. با وجود این، وی به ادامهٔ وظائفش در انجمن شهر ادامه داد و در هیئت امنای بانک پس‌انداز و انجمن کشاورزی شهر آمین نیز به صورت فعال ولی به طور افتخاری حضور می‌یافت و خدمت می‌کرد.

با وجود آنکه در این ایام، ژول‌ورن خود را آدمی می‌دانست که دورانش به سر رسیده است، هنوز قدرت فکری و تخیل خود را به صورتی قابل تحسین حفظ کرده بود. با همهٔ فعالیتهای فرعی و جانبی‌اش، همچنان با شوقی بچگانه به نوشتن و خلق آثار جدید ادامه می‌داد. در اکتبر سال ۱۸۹۵ ضمن نامه‌ای برای برادرش نوشت:

«به شدت مشتاق و برانگیخته شده‌ام که داستانی در ادامهٔ داستان ادگار آلن‌پو بنویسم و هنوز مدت زیادی نگذشته است که به جلد دوم آن رسیده‌ام.» ولی در عین حال در همان نامه از بعضی دشواریها شکایت سر داد...

ادامه دارد

زبانزد



* چو فقر از در درآید، برون شد عشق از روزن.
* چو کار از دست رفت ندامت چه سود.
* چو کردی مشورت با زن خلاف زن کن ای نادان.
* چو کفر از کعبه برخیزد، کجا ماند مسلمانی.
* چون کوی دوست هست، به صحرا چه حاجت است؟
* چو گشتی تمام، آیدت کاستی.
* چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند.
* چو گوش هوش نباشد چه سود حسن مقال؟
* چو محرم شدی ایمن از خود مباش / که محرم به یک نقطه مجرم شود!
* چو مرد آگه نباشد گم کند راه.
* چو مردی نمودی مخنّث مباش!
* چو مرهم می نسازی نیش کم زن!
* چو مه به هاله نشیند دلیل باران است.
* چو مهر آید خرد در دل نماند.
* چو میدان فراخ است گویی بزن .
* چو میوه سیر خوردی شاخ مشکن.
* چون اجل آید طبیب ابله شود.
* چون اجل فرا رسد، دارو سود ندارد.
* چون از کسی وام خواهی کرد از شکم خویش وام کن.
* چون اسب نماند زین نهادم به خری!
* چون بالش زر نیست بسازیم به خشتی.
* چون نام سگ بری چوبی به کف گیر.
* چون بد آید هرچه آید بد شود
یک بدی ده گردد و ده صد شود
* چون بدی پیش آید از بدتر بترس.
* چون بدیدی صبح، شمع آنگه بکُش!
* چون به دریا رسی مگو از جوی.
* چون به گردش نمی‌رسی واگرد.
* چون بیشه از شیر خالی باشد سیاه گوش هرچه خواهد کند.
* چون تن پوشیده گشت، اندوه برهنگی مَبَر.
* چون توانستم ندانستم چه سود
چون که دانستم توانستم نبود
* چون تو را نوح است کشتیبان ز توفان غم مخور!
* چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت.
* چون جوی بوَد کج نرود آب روان راست.
* چون چنین خواهی خدا خواهد چنین.
* چون خشت به آسیا بری خاک آری.
* چون خشم زند شعله تر و خشک بسوزد.
* چون خطایی از تو سر زد در پشیمانی گریز.
* چون خود همه عیبی چه کنی عیب کسان فاش.
* چون درآمد جبرئیل آنگه برون شد اهرمن.
* چون دزدان به هم افتند کالا ظاهر شود.
* چون دشمن را در بند یافتی امانش مده.
* چون دل دانا نداری رهبر مردم مباش!
* چون دوست دشمن است شکایت کجا برم؟
* چون رشته گسست می‌توان بست / لیکن گرهیش در میان هست
* چون نرمی کنی خصم گردد دلبر!
* چون سر آزارِ داری بهانه بسیار داری.
* چون سرَخ گُل آید به چه کار آید گلنار.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۱، (برابر با ۶ رجب ۱۳۹۲، ۱۶ اوت ۱۹۷۲) نقل شده است

نحوه پرداخت مابه‌التفاوت ترفیع و مطالبات کارمندان دولت

امروز وزارت دارائی دستورالعمل جدیدی در زمینه نحوه پرداخت مابه‌التفاوت یک پایه ترفیع مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری را صادر کرد و این دستورالعمل که مجوز پرداخت مابه‌التفاوت ترفیع کارکنان دولت می‌باشد به کلیه وزارت‌خانه‌ها و موسسات دولتی ابلاغ شد.

براساس دستورالعمل وزارت دارائی اضافه حقوق یک پایه ترفیع مستخدمین رسمی کشور موضوع بند الف تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۳۵۰ کل کشور که تا پایان سال ۴۹ استحقاق دریافت یک‌پایه ترفیع دارند و احکام یک پایه ترفیع آنان در سال گذشته صادر شده و ما به التفاوت حقوق آنان بمرحله پرداخت نرسیده و یا احکام ترفیع آنان در سال جاری صادر می‌شود از بودجه سال جاری قابل پرداخت است.

طبق دستورالعمل فوق اعتبار مورد‌نیاز اجرای اصلاحیه قانون استخدام کشوری در وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی مشمول قانون مذکور در بودجه سال جاری نیز منظور شده است که با رعایت ضوابط قابل پرداخت میباشد.

پرونده مشمولین غائب خارج از نوبت رسیدگی میشود

دادسرای تهران به پرونده مشمولین غایب وظیفه عمومی، خارج از نوبت رسیدگی میکند و غائبین از طرف دادسرای تهران در اختیار شعبه ۱۰ بازپرسی که مخصوص رسیدگی به پرونده مشمولین غائب است قرار می گیرند. مشمولینی که در موقع مقرر و تعیین شده از طرف اداره وظیفه عمومی خود را معرفی نکنند، غائب محسوب می‌شوند و بعد از دستگیری یا معرفی در صورتی که خدمت آنها بلامانع باشد بخدمت اعزام می‌شوند و بعد از پایان خدمت در اختیار دادسرای تهران قرار می گیرند. پرونده این عده به شعبه ۱۰ بازپرسی ارسال می‌شود و رسیدگی به آنها خارج از نوبت بعمل خواهد آمد. در صورتی که مشمولین غائب دارای عذر موجهی باشند، پرونده آنها بایگانی می‌شود و در غیر این صورت، پرونده آنها به دادگاه‌های جنحه فرستاده خواهد شد. بنابر ماده ۶۰ قانون وظیفه عمومی، مجازات اینگونه مشمولین از یک تا دو سال زندان تادیبی خواهد بود ولی دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال پرونده و دلائل مخففه، مجازات غائبین را تا حبس قابل خرید کاهش دهد.

تعرفه جدید هزینه‌های گمرکی اعلام شد

امروز گمرک تصویبنامه تعرفه جدید دریافت هزینه‌های انبارداری کالاهای وارداتی را به گمرک خانه‌های کشور ابلاغ کرد.

طبق این تعرفه برای جلوگیری از تراکم کالاهای وارداتی در انبارهای گمرک هزینه انبارداری کالاها نسبت به مدت نگهداری کالا تصاعدی است. براساس تعرفه جدید از کالاهائی که بیش از یک ماه در گمرک نگهداری گردد برای هر ده کیلو روزی ۵ صدم ریال هزینه انبارداری وصول میشود، چنانچه توقف کالا در انبارهای گمرک بماه سوم برسد برای ماه سوم این هزینه ۷ صدم ریال افزایش می‌یابد و باز هم اگر مدت نگهداری کالا در گمرک از این مدت بیشتر گردد نسبت بمدت اضافی به ترتیب ۱۵ و ۲۵ صدم ریال افزوده خواهد شد. همچنین از هر بسته مطبوعاتی هنگام ورود ۲ ریال و هنگام صدور یک ریال هزینه باربری و تخلیه وصول میگردد. ولی از امانات پستی تا سه کیلو به استثنای کتاب و مطبوعات هنگام ورود ٤ ریال و برای صدور ۳ ریال باربری و هزینه تخلیه دریافت خواهد شد.

کلیه مسافرین تورهای مسافری بیمه میشوند

سازمان جلب سیاحان و شرکت سهامی بیمه ایران بدنبال مذاکرات لازم توافق کردند که تمام مسافرانی که از طریق تورهای مسافرتی به کشورهای خارج مسافرت میکنند، در مقابل فوت یا نقص عضو به مبلغ یک میلیون ریال بیمه شوند.

سخنگوی سازمان جلب سیاحان اعلام کرد: در صورتی که قسمتی از مسافرت به وسیله هواپیما انجام شود حق بیمه هر نفر در یک ماه ۲۸۰ ریال در مقابل فوت، ۳۲۰ ریال در مقابل نقص عضو خواهد بود و چنانچه تمام مسافرت به وسیله وسائط نقلیه زمینی صورت گیرد، حق بیمه هر نفر در یک ماه در مقابل فوت ۳۸۰ ریال و در مقابل نقص عضو ٤٤٠ ریال می‌باشد. ضمناً حق بیمه، هزینه معالجه جرح و عوارض ناشی از حوادث، مشمول بیمه برای طرح اول تا مبلغ پنجاه هزار ریال برای هر نفر در یک ماه ۳۰۰ ریال و برای طرح دوم ۳۵۰ ریال خواهد بود.

شوخی خرس خانواده‌ای را فراری داد

رضوانده ـ یک خرس سفید و عظیم‌الجثه، از بالای کوهی که در دامنه آن یک خانواده برای گذراندن روز تعطیل خود، اطراق کرده بودند آنقدر سنگهای بزرگ و کوچک بزیر انداخت تا افراد خانواده مزبور مجبور به فرار از آنجا شدند!

یکی از سنگها روی سپر اتومبیل وانتی که این عده را به ییلاق آورده بود افتاد و آنرا خرد کرد. «نادر عزیزنیا» که با خانواده خود دچار این حادثه شده بود، به خبرنگار اطلاعات در رضوانده گفت: برای هواخوری به دامنه یکی از کوههای رضوانده بنام «چشمه کوهی» ، که در ده کیلومتری این محل قرار دارد، رفته بودیم. حوالی نیمروز بود که متوجه شدیم از بالای سرمان سنگ پرتاب میشود. ابتدا تصور کردیم کسی با ما شوخی میکند، یا اینکه چند بچه شیطان و بازیگوش سنگ می‌اندازند. ولی این وضع هرچند دقیقه یکبار ادامه یافت در حالیکه نمی‌دانستیم سنگها را چه کسی می‌اندازد. بالاخره یک سنگ بزرگ روی سپر جلوی اتومبیل افتاد و آن را خرد کرد. من که به شدت عصبانی شده بودم برای یافتن «سنگ‌انداز» به بالای کوه رفتم، اما ناگهان در پشت یکی از صخره‌ها چشمم به خرس سفید و عظیم‌الجثه‌ای افتاد که بازهم سنگی را در دو دست گرفته بود و قصد داشت آنرا بطرف سر بچه‌ها پرتاب کند.

قاب امروز



عملیات نجات یک چینی سیل زده / منبع: msnbc

امروز با حافظ

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست
در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست
تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست
چیست این سقف بلند ساده بسیارنقش
زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است
کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست
صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب
کاندر این طغرا نشان حسبه لله نیست
هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو
کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست
بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
خودفروشان را به کوی می فروشان راه نیست
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است
ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست
حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربیست
عاشق دردی کش اندربند مال و جاه نیست

چگونه می‌توانیم موفق شویم

سلامتی

سلامتی یکی از دو نعمت مجهولی است که انسان فقط زمانی که آن نعمت نباشد به وجودش پی می‌برد. نعمت مجهول دیگر امنیت است.

انسان آفریده‌ای است با ابعاد زیستی ـ روانی ـ اجتماعی ـ روحانی. سلامتی زمانی حاصل می‌شود که نظم و تعادل در همهٔ این ابعاد موجود باشد.

جسم انسان با تحرک و استراحت کافی، غذا و آشامیدنی سالم که به معنی خوراک طبیعی بر پایهٔ مواد گیاهی و سبزی و میوه و لبنیات و آب گوارای خالص و پرهیز از چربی و قند و گوشت زیاد و نوشابه‌های مضر است، و با احتراز از عوامل بیماری‌زا و رفتارهای پرخطر سالم می‌ماند.

روان انسان با پرورش در محیط خانوادگی پرمهر و گرم و وجود انضباط و احترام و پرهیز از استرس ناشی از زیاده‌خواهی و رقابت بیجا سالم می‌ماند.

سلامت اجتماعی مبتنی بر دوستی و همکاری و همیاری اعضای جامعه و رعایت قانون و حفظ حرمت دیگران و حمایت از آنان است.

سلامت معنوی نیز با رعایت آنچه خداوند فرموده است و اصول اخلاقی و معیارهای الهی که به کاملترین وجه در دین اسلام بیان شده است ،میسر می‌شود.

توجه به موارد و موازین ذکر شده از دوران جوانی به معنی سلامت پایداری است که حاصل آن رضایت فردی شخص، شادمانی و رفاه اجتماعی و رستگاری در آخرت است.

قدر این نعمت‌هایی را که خداوند در اختیار قرار داده است بدانیم و در جهت خیر به کار ببریم.

از: دکتر فربد فدائی ـ روانپزشک

امروز در تاریخ

آغاز حکومت قراختائیان بر کرمان

ترکان قراختایی که اصل آنان از مناطق شمال شرقی ماوراء رود سیحون (سیردیا) است و آلتائیک هستند از روزی چون امروز حکومت بر کرمان را آغاز کردند.

براق حاجب (قتلغ خان) ١٦ آگوست سال ١٢٢٧ میلادی (٦٠٦ هجری خورشیدی) غیاث‌الدین پیرشاه حکمران کرمان را کشت و سلسله قراختائیان کرمان را تأسیس کرد.

در آن زمان کرمان، مکران (بلوچستان تا مرز ایالت سند) و قسمت‌های دیگری از جنوب شرقی ایران که یک قلمرو ایالتی را تشکیل می‌دادند تحت سلطه غیاث الدین بودند.

کرمانی‌ها که شهرت به ناسیونالیست بودن دارند با داشتن ده‌ها سال حاکم تُرک (سلجوقی و قراختایی) حتی یک واژه ترکی یاد نگرفته و بکار نبرده اند.

سلطان جلال الدین خوارزمشاه در تفلیس بود که از قتل غیاث الدین آگاه شد و برای تنبیه «براق» ١٧ روزه خود را از گرجستان به کرمان رساند. با وجود این، براق باقی ماند.

سلطان جلال الدین که او هم از طایفه ترکان بود در سال ١٢٣٠ میلادی در منطقه رضائیه به دست کردها کشته شد. تاریخ از او به عنوان مردی جنگی ولی فاقد تدابیر کشورداری و مدیریت یاد می‌کند.

نامه غیر قانونی در حکم کودتا

سرهنگ نعمت‌الله نصیری (بعدا سپهبد) فرمانده وقت واحد گارد سلطنتی نامه شاه مبنی بر عزل دکتر محمد مصدق از نخست وزیری ایران را (که ۳ روز پیش از آن تاریخگذاری شده بود)، ساعت ۲ بامداد ۲۵ امرداد ۱۳۳۲ به خانه او واقع در خیابان کاخ (خیابان فلسطین جنوبی) رسانید که توسط ماموران محافظ خانه دستگیر و بازداشت شد و چند ساعت بعد، شاه پس از اطلاع از دستگیری نصیری، با بانوی خود ثریا از طریق فرودگاه کلاردشت با هواپیمای اختصاصی که خاتمی افسر نیروی هوایی (بعداً شوهر فاطمه، خواهر شاه) خلبانی آن را برعهده داشت به صورت فرار از کشور خارج شد و به بغداد رفت، زیرا که واحد گارد او خلع سلاح، و دستور احضار سرلشکر بازنشسته فضل‌الله زاهدی (که شاه به او حکم! نخست وزیری داده بود) و جمع دیگری داده شد و کار جمع‌آوری عکس‌های شاه از ادارات دولتی هم آغاز شد.

مطابق قانون اساسی وقت، پس از تأیید مجلس حکم نخست وزیری باید صادر می‌شد و آن هم پس از کناره‌گیری نخست‌وزیر سابق یا رای عدم اعتماد مجلس نسبت به او. بنابر این عمل شاه غیرقانونی اعلام و کودتا تلقی شده بود.

ایجاد جمهوری اندونزی و اعلام استقلال آن



A. Sukarno

١٦ آگوست ١٩٤٥ (هفدهم به وقت جاکارتا) دکتر احمد سوکارنو (١٩٧٠ - ١٩٠١) تقریباً بلافاصله پس از اعلام پایان جنگ جهانی دوم در خاور دور، با تأسیس یک دولت موقت ـ استقلال وطنش را اعلام کرد و آن مجمع الجزایر را جمهوری اندونزی خواند و با سلاح‌هایی که ژاپنی‌ها در اختیار وی قرار داده بودند، دست به ایجاد یک ارتش انقلابی زد تا مانع بازگشت هلندی‌های استعمارگر شود.

نیروهای ژاپنی پس از دریافت دستور پایان جنگ، در اندونزی برخی از سلاح‌های خود به سوکارنو دادند.

اندونزی از جمله مناطق اشغالی ژاپن در جریان جنگ جهانی دوم بود.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول سودوکو

سودوکو (Sudoku) یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون های حل جدول سودو کو:

۱ـ در هر سطر و ستون باید اعداد ۱ تا ۹ نوشته شود بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲ـ در هر مربع ۳×۳ اعداد ۱ تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

آسان ۱۲۵۴

	۹				۵	۳		
				۶		۴		
	۷	۴					۱	۶
					۴	۸		
	۶	۹			۸			۱
			۹	۳	۷	۶		
		۸	۴	۵	۶			۷
۶	۵		۱			۹		۴
۲	۴	۷	۳		۹	۱		۵

حل جدول شماره ۱۲۵۳

۲	۵	۷	۱	۹	۶	۳	۴	۸
۳	۶	۸	۲	۴	۷	۵	۹	۱
۱	۹	۴	۸	۵	۳	۶	۷	۲
۷	۲	۵	۹	۳	۸	۱	۶	۴
۴	۸	۹	۶	۱	۵	۷	۲	۳
۶	۱	۳	۷	۲	۴	۹	۸	۵
۸	۳	۱	۴	۷	۹	۲	۵	۶
۵	۷	۶	۳	۸	۲	۴	۱	۹
۹	۴	۲	۵	۶	۱	۸	۳	۷

دشوار ۵۷۷

۶	۵	۲		۸	۱		۳	۷
۱	۳	۷						۲
				۷	۲			
				۵		۲		
۴		۱					۷	
	۴							۸
۷					۴		۶	۳
۹		۸				۵		

حل جدول شماره ۵۷۶

۱	۸	۴	۶	۵	۳	۷	۲	۹
۹	۶	۵	۷	۴	۲	۱	۸	۳
۲	۷	۳	۹	۸	۱	۴	۶	۵
۸	۳	۶	۲	۱	۷	۵	۹	۴
۷	۴	۲	۵	۶	۹	۳	۱	۸
۵	۱	۹	۸	۳	۴	۲	۷	۶
۳	۹	۷	۴	۲	۸	۶	۵	۱
۶	۲	۱	۳	۹	۵	۸	۴	۷
۴	۵	۸	۱	۷	۶	۹	۳	۲